انجیل شریف

ترجمهٔ مژده برای عصر جدید

فهرست کتاب عهد جدید

انجیل متّی
انجیل مَرقُس
انجیل لوقا
انجیل یوحنا
کارهای رسولان
رومیان
اول قرنتیان
دوم قرنتیان
غلاطیان
افسسیان
فیلیپیان
کولسیان
اول تسالونیکیان
دوم تسالونیکیان
اول تیموتاؤس
دوم تیموتاؤس
تیطس
فِلیمُون
عِبرانیان
یعقوب
اول پطرس
دوم پطرس
اول یوحنا
دوم یوحنا
سوم یوحنا
یهودا
مکاشفهٔ یوحنا

Copyright © **2007** United Bible Societies, All Rights Reserved

انجیل شریف

ترجمهٔ مژده برای عصر جدید

این نسخه جهت توزیع رایگان و به منظور نصب بر
روی تلفن های همراه هوشمند تهیه گردیده است.

(حق چاپ و توزیع منحصراً متعلق به انجمن های متّحد کتاب مقدّس است.)

برای کسب اطلاعات بیشتر با تارنمای ما تماس حاصل نمایید.

website: iranianbiblesociety.org

email: info@iranianbiblesociey.org

Copyright © 2007
United Bible Societies
All Rights Reserved

انجیل متّی

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، لیست فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸

انجیل متّی

معرّفی کتاب

انجیل متّی بشارت می‌دهد که عیسی نجات‌دهندهٔ موعودی است که خدا به وسیلهٔ او به تمام وعده‌های خود در عهد عتیق وفا نموده و آنها را به عمل آورده است. این بشارت، فقط برای قوم یهود نیست، بلکه برای تمام مردم دنیاست.

متّی با دقّت خاصّی انجیل خود را با تولّد عیسی مسیح شروع می‌کند و با تعمید و آزمایش‌های او ادامه می‌دهد. سپس به موعظه‌ها و تعالیم و معجزات او در نواحی جلیل می‌پردازد. سپس وقایع مسافرتهای مسیح از جلیل به اورشلیم و در آخر، واقعهٔ هفتهٔ آخر مسیح و مصلوب شدن و قیام او از مردگان را شرح می‌دهد. این انجیل عیسی را معلّم بزرگی معرّفی می‌کند که می‌تواند قوانین خدا را تشریح و تفسیر نماید و دربارهٔ ملکوت خدا تعلیم دهد.

متّی تعالیم عیسی مسیح را در این انجیل به پنج قسمت تقسیم می‌کند:

۱- موعظهٔ سر کوه که شامل شخصیّت، وظایف، امتیازات و سرنوشت شهروندان پادشاهی آسمان می‌باشد (فصلهای ۵-۷)

۲- دستورات به دوازده شاگرد دربارهٔ مأموریت آنان (فصل ۱۰)

۳- مثلها دربارهٔ ملکوت خدا (فصل ۱۳)

۴- تعالیم دربارهٔ شاگرد بودن (فصل ۱۸)

۵- دربارهٔ پایان زمان حاضر و آمدن ملکوت خدا (فصلهای ۲۴ و ۲۵)

تقسیم‌بندی کتاب

شجره‌نامه و تولّد عیسی مسیح ۱:۱-۲:۲۳
رسالت یحیای تعمیددهنده ۳:۱-۱۲
تعمید و آزمایشهای عیسی ۳:۱۳-۴:۱۱
خدمات عمومی عیسی در جلیل ۴:۱۲-۱۸:۳۵
از جلیل تا اورشلیم ۱۹:۱-۲۰:۳۴
هفتهٔ آخر در اورشلیم و اطراف آن ۲۱:۱-۲۷:۶۶
رستاخیز و ظهور عیسی ۲۸:۱-۲۰

شجره‌نامهٔ عیسی مسیح
(لوقا ۳:۲۳-۳۸)

۱ شجره‌نامهٔ عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم:
۲ابراهیم پدر اسحاق بود و اسحاق پدر یعقوب و
یعقوب پدر یهودا و برادران او بود **۳**و یهودا پدر فارَص و زارَح
(از تامار) و فارص پدر حَصرون و حَصرون پدر اَرام **۴**و اَرام
پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نَحشون و نَحشون پدر شَلمون
۵و شلمون پدر بوعَز (از راحاب) و بوعَز پدر عوبید (از روت)
و عوبید پدر یَسی **۶**و یَسی پدر داوود پادشاه بود.
داوود پدر سلیمان بود (از همسر اوریا) **۷**و سلیمان پدر
رَحُبعام و رَحبعام پدر اَبیا و اَبیا پدر آسا **۸**و آسا پدر یَهوشافاط و
یَهوشافاط پدر یورام و یورام پدر عُزیا **۹**و عُزیا پدر یوتام و یوتام
پدر آحاز و آحاز پدر حزقیا **۱۰**و حزقیا پدر منسی و منسی پدر
آمون و آمون پدر یوشیاه بود **۱۱**و یوشیاه پدر یَکُنیا و برادران او
بود. در این زمان یهودیان به بابل تبعید شدند.
۱۲پس از تبعید یهودیان به بابل، یکُنیا پدر شالتیئیل شد و
شالتیئیل پدر زروبابل **۱۳**و زروبابل پدر ابیهود و ابیهود پدر ایلیاقیم
و ایلیاقیم پدر عازور **۱۴**و عازور پدر صادوق و صادوق پدر یاکین
و یاکین پدر ایلیهود **۱۵**و ایلیهود پدر العازار و العازار پدر مَتان
و مَتان پدر یعقوب **۱۶**و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم بود و
مریم عیسی ملقّب به مسیح را به دنیا آورد.
۱۷به این ترتیب از ابراهیم تا داوود چهارده نسل، و از داوود
تا تبعید یهودیان به بابِل چهارده نسل و از زمان تبعید تا مسیح
چهارده نسل است.

تولّد عیسی
(لوقا ۱:۲-۷)

۱۸تولّد عیسی مسیح چنین بود: مریم مادر او که به عقد
یوسف درآمده بود، قبل از آنکه به خانهٔ شوهر برود به وسیلهٔ
روح‌القدس آبستن شد. **۱۹**یوسف که مرد نیکوکاری بود و
نمی‌خواست مریم را در پیش مردم رسوا کند، تصمیم گرفت
مخفیانه از او جدا شود. **۲۰**یوسف هنوز در این فکر بود، که
فرشتهٔ خداوند در خواب به او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف
پسر داوود، از بردن مریم به خانهٔ خود نترس. زیرا آنچه در رحم
اوست از روح‌القدس است. **۲۱**او پسری به دنیا خواهد آورد و
تو او را عیسی خواهی نامید؛ زیرا او قوم خود را از گناهانشان
رهایی خواهد داد.»

۲۲این‌همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیلهٔ نبی اعلام فرموده
بود به انجام برسد:
۲۳«باکره‌ای آبستن شده، پسری خواهد زایید که
عمانوئیل -یعنی خدا با ما- خوانده خواهد شد.»
۲۴یوسف از خواب بیدار شد و طبق دستور فرشتهٔ خداوند
عمل نمود و مریم را به خانهٔ خود آورد. ۲۵امّا تا زمانی‌که مریم
پسر خود را به دنیا نیاورد، با او همبستر نشد و کودک را
عیسی نام نهاد.

آمدن مجوسیان از مشرق زمین

۲ عیسی در زمان زمامداری هیرودیس پادشاه، در بیت‌لحم
یهودیه تولّد یافت. پس از تولّد او مجوسیانی از مشرق
زمین به اورشلیم آمده ۲پرسیدند: «کجاست آن نوزاد که
پادشاه یهود است؟ ما طلوع ستارهٔ او را دیده و برای پرستش
او آمده‌ایم.»
۳وقتی هیرودیس پادشاه این را شنید، بسیار مضطرب شد و
تمام مردم اورشلیم نیز در اضطراب فرو رفتند. ۴او جلسه‌ای با
شرکت سران کاهنان و علمای قوم یهود تشکیل داد و دربارهٔ
محل تولّد مسیح موعود از ایشان پرسید.
۵آنها جواب دادند: «در بیت‌لحم یهودیه، زیرا در کتاب نبی
چنین آمده است:
۶'ای بیت‌لحم، در سرزمین یهودیه،
تو به هیچ وجه از سایر فرمانروایان یهودا کمتر نیستی،
زیرا از تو پیشوایی ظهور خواهد کرد
که قوم من اسرائیل را رهبری خواهد نمود.'»
۷آنگاه هیرودیس از مجوسیان خواست به طور محرمانه با او
ملاقات کنند و به این ترتیب از وقت دقیق ظهور ستاره آگاه
شد. ۸بعد از آن، آنها را به بیت‌لحم فرستاده گفت: «بروید و
با دقّت به دنبال آن کودک بگردید و همین‌که او را یافتید به
من خبر دهید تا من هم بیایم و او را پرستش نمایم.»
۹آنان بنا به فرمان پادشاه حرکت کردند و ستاره‌ای که طلوعش
را دیده بودند، پیشاپیش آنان می‌رفت تا در بالای مکانی که
کودک در آن بود، توقّف کرد. ۱۰وقتی ستاره را دیدند، بی‌نهایت
خوشحال شدند. ۱۱پس به آن خانه وارد شدند و کودک را
با مادرش مریم دیده و به روی در افتاده او را پرستش کردند.
آنگاه صندوقهای خود را باز کردند و هدایایی شامل طلا و

کُندُر و مُرّ به او تقدیم نمودند. **۱۲**چون در عالم خواب به آنان اخطار شـد که به نزد هیرودیس بازنگردند، از راهی دیگر به وطن خود برگشتند.

فرار به مصر

۱۳پس از رفتن آنان فرشتهٔ خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بردار و به مصر فرار کن و تا وقتی‌که بـه تو بگویم در آنجا بمـان، زیرا هیرودیس می‌خواهد کودک را پیدا کند و به قتل برساند.»
۱۴پس یوسف برخواست و مادر و طفل را برداشته، در همان شب عازم مصر شد **۱۵**و تا وقت مرگ هیرودیس در آنجا ماند و به این وسـیلهٔ سـخنی که خداوند به زبان نبی فرموده بود، تحقّق یافت که: «پسر خود را از مصر فراخواندم.»

قتل عام اطفال

۱۶وقتی هیرودیس متوجّه شد که مجوسیان او را فریب داده‌اند، بسیار غضبناک شـد و فرمان قتل عام پسران دو ساله و کمتر را در بیت‌لحم و تمام حومهٔ آن طبق تاریخی که از مجوسیان جویا شده بود، صادر کرد.
۱۷به این ترتیب کلماتی که به وسـیلهٔ ارمیای نبی بیان شده بود، به حقیقت پیوست:

۱۸«صدایی در رامه به گوش رسید.
صدای گریه و ماتم عظیم.
راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کرد
و تسلّی نمی‌پذیرفت
زیرا آنان از بین رفته‌اند.»

بازگشت از مصر

۱۹پس از درگذشت هیرودیس، فرشتهٔ خداوند در مصر در عالم خواب به یوسف ظاهر شده **۲۰**به او گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بردار و به سرزمین اسرائیل روانه شو زیرا آن کسانی‌که قصد جان کودک را داشتند درگذشته‌اند.» **۲۱**پس او برخاسته کودک و مادرش را برداشت و به سـرزمین اسرائیل برگشت.
۲۲ولی وقتی شنید که آرکلائوس به جای پدر خود هیرودیس در یهودیه به فرمانروایی رسیده است، ترسید که به آنجا برود و چون در خواب به او وحی رسید، به سرزمین جلیل رفت **۲۳**و در آنجا در شهری به نام ناصره ساکن شد. به این طریق پیشگویی انبیا که گفته بودند: «او ناصری خوانده خواهد شد.» تحقّق یافت.

موعظهٔ یحیای تعمیددهنده

(مرقس ۱:۱-۸؛ لوقا ۳:۱-۱۸؛ یوحنا ۱:۱۹-۲۸)

۳ در آن زمان یحیای تعمیددهنده در بیابان یهودیه ظاهر
شد و تعلیم داده می‌گفت: **۲**«توبه کنید زیرا پادشاهی
آسمان نزدیک است.» **۳**یحیی همان کسی است که اشعیای
نبی دربارهٔ او می‌گوید:

«مردی در بیابان فریاد می‌زند:
راه خداوند را آماده سازید
و مسیر او را راست گردانید.»

۴لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربندی چرمی به کمر
می‌بست و خوراکش ملخ و عسل صحرایی بود. **۵**مردم از
اورشلیم و تمام یهودیه و نواحی رود اردن نزد او می‌آمدند **۶**و
به گناهان خود اعتراف می‌کردند و در رود اردن از او تعمید
می‌گرفتند.

۷وقتی یحیی دید بسیاری از فریسیان و صدوقیان برای تعمید
آمده‌اند به آنان گفت: «ای مارها چه کسی شما را آگاه کرد
تا از غضب آینده بگریزید؟ **۸**پس کارهایی را که شایستهٔ توبه
باشد، انجام دهید. **۹**در این فکر نباشید که پدری مانند ابراهیم
دارید. بدانید که خدا قادر است از این سنگها برای ابراهیم
فرزندانی بیافریند. **۱۰**اکنون تیشه بر ریشهٔ درختان گذاشته شده
و هر درختی که میوهٔ خوب به بار نیاورد بریده و در آتش افکنده
خواهد شد. **۱۱**من شما را با آب تعمید می‌دهم و این تعمید
نشانهٔ توبه شماست ولی کسی‌که بعد از من می‌آید، از من تواناتر
است و من لایق آن نیستم که حتّی کفشهای او را بردارم. او
شما را با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. **۱۲**او چنگال
خود را در دست گرفته و خرمن خود را پاک خواهد کرد.
گندم را در انبار جمع می‌کند، ولی کاه را در آتش خاموش
نشدنی خواهد سوزانید.»

تعمید عیسی

(مرقس ۱:۹-۱۱؛ لوقا ۳:۲۱-۲۲)

۱۳در آن وقت عیسی از جلیل به رود اردن نزد یحیی آمد
تا از او تعمید بگیرد. **۱۴**یحیی سعی کرد او را از این کار باز
دارد و گفت: «آیا تو نزد من می‌آیی؟ من احتیاج دارم از تو
تعمید بگیرم.»

۱۵عیسی در جواب گفت: «بگذار فعلاً این‌طور باشد، زیرا
به این وسیله احکام شریعت را بجا خواهیم آورد.» پس یحیی

قبول کرد. **۱۶**عیسی پس از تعمید، فوراً از آب بیرون آمد. آنگاه آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که مانند کبوتری نازل شده به سوی او می‌آید. **۱۷**و صدایی از آسمان شنیده شد که می‌گفت: «این است پسر عزیز من که از او خشنودم.»

آزمایشهای سه‌گانه

(مرقس ۱۲:۱-۱۳؛ لوقا ۴:۱-۱۳)

۴ آنگاه روح، عیسی را به بیابان برد تا ابلیس او را در مقابل وسوسه‌ها امتحان کند. **۲**عیسی چهل شبانه‌روز، روزه گرفت و سرانجام گرسنه شد. **۳**در آن وقت وسوسه کننده به او نزدیک شده گفت: «اگر تو پسر خدا هستی بگو این سنگها نان بشود.»

۴عیسی در جواب گفت: «کتاب‌مقدّس می‌فرماید:

'زندگی انسان فقط بسته به نان نیست،
بلکه به هر کلمه‌ای که خدا می‌فرماید.'»

۵آنگاه ابلیس او را به شهر مقدّس برده بر روی کنگرهٔ معبد بزرگ قرار داد **۶**و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خود را از اینجا به پایین بینداز زیرا کتاب‌مقدّس می‌فرماید:

'او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد
و آنان تو را با دستهای خود خواهند گرفت
مبادا پایت به سنگی بخورد.'»

۷عیسی جواب داد: «کتاب‌مقدّس همچنین می‌فرماید: 'خداوند خدای خود را امتحان نکن.'» **۸**بار دیگر ابلیس او را بر بالای کوه بسیار بلندی برد و تمامی ممالک جهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد **۹**و گفت: «اگر نزد من سجده کنی و مرا بپرستی، همهٔ اینها را به تو خواهم داد.» **۱۰**عیسی به او فرمود: «دور شو ای شیطان، کتاب‌مقدّس می‌فرماید: 'باید خداوند خدای خود را بپرستی و فقط او را خدمت نمایی.'»

۱۱آنگاه ابلیس عیسی را ترک نموده و فرشتگان آمده، او را خدمت کردند.

شروع کار عیسی در جلیل

(مرقس ۱۴:۱-۱۵؛ لوقا ۱۴:۴-۱۵)

۱۲وقتی عیسی شنید که یحیی بازداشت شده است به استان جلیل رفت. **۱۳**ولی در شهر ناصره نماند بلکه به کفرناحوم که در کنار دریای جلیل و در نواحی زبولون و نفتالی واقع است رفت و در آنجا ماندگار شد. **۱۴**با این کار سخنان اشعیای نبی تحقّق یافت که می‌فرماید:

۱۵ «زبولون و نفتالی،
سرزمینهایی که در مسیر دریا و آن‌سوی اردن هستند.
جلیل در قسمت بیگانگان.
۱۶ قومی که در تاریکی به سر می‌برند
نور عظیمی خواهند دید
و بر آنانی که در سرزمین سایهٔ مرگ ساکنند
نوری خواهد درخشید.»
۱۷ عیسی از آن روز به اعلام پیام خود پرداخت و گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است.»

دعوت چهار ماهیگیر

(مرقس ۱:۱۶-۲۰؛ لوقا ۵:۱-۱۱)

۱۸ وقتی عیسی در کنار دریای جلیل قدم می‌زد، دو برادر یعنی شمعون ملقّب به پطرس و برادرش اندریاس را دید که تور به دریا می‌انداختند زیرا آنها ماهیگیر بودند. ۱۹ عیسی به ایشان فرمود: «دنبال من بیایید تا شما را صیّاد مردم گردانم.» ۲۰ آن دو نفر فوراً تورهایشان را گذاشته به دنبال او رفتند.
۲۱ عیسی از آنجا قدری جلوتر رفت و دو برادر دیگر یعنی یعقوب زِبدی و برادرش یوحنا را دید که با پدر خود زِبدی در قایق نشسته، مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. عیسی آنها را نزد خود خواند ۲۲ و آنها فوراً قایق و پدرشان را ترک کرده به دنبال او رفتند.

تعالیم و خدمات عیسی

(لوقا ۱۷:۶-۱۹)

۲۳ عیسی در تمام جلیل می‌گشت، در کنیسه‌های آنها تعلیم می‌داد و مژدهٔ پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و بیماری‌ها و ناخوشی‌های مردم را شفا می‌بخشید.
۲۴ او در تمام سوریه شهرت یافت و تمام کسانی را که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او می‌آوردند و او آنان را شفا می‌بخشید. ۲۵ جمعیّت زیادی نیز از جلیل و دکاپولس، از اورشلیم و یهودیه و از آن‌سوی اردن به دنبال او روانه شدند.

موعظهٔ سر کوه

۵ وقتی عیسی جمعیّت زیادی را دید، به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست و شاگردانش به نزد او آمدند ۲ و او دهان خود را گشوده به آنان چنین تعلیم داد:

خوشبختی واقعی
(لوقا ۶:۲۰-۲۳)

۳«خوشا به حال کسانی‌که از فقر روحی خود آگاهند
زیرا، پادشاهی آسمان از آن ایشان است.
۴«خوشا به حال ماتم‌زدگان،
زیرا ایشان تسلّی خواهند یافت.
۵«خوشا به حال فروتنان،
زیرا ایشان مالک جهان خواهند شد.
۶«خوشا به حال کسانی‌که گرسنه و تشنهٔ نیکی خدایی
هستند،
زیرا ایشان سیر خواهند شد.
۷«خوشا به حال رحم‌کنندگان،
زیرا ایشان رحمت را خواهند دید.
۸«خوشا به حال پاکدلان،
زیرا ایشان خدا را خواهند دید.
۹«خوشا به حال صلح‌کنندگان،
زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.
۱۰«خوشا به حال کسانی‌که در راه نیکی آزار می‌بینند،
زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.
۱۱«خوشحال باشید اگر به‌خاطر من به شما اهانت می‌کنند
و آزار می‌رسانند و به ناحق هرگونه افترایی به شما می‌زنند.
۱۲خوشحال باشید و بسیار شادی کنید، زیرا پاداش شما در
آسمان عظیم است، چون همین‌طور به انبیای قبل از شما نیز
آزار می‌رسانیدند.

نمک و نور
(مرقس ۹:۵۰؛ لوقا ۱۴:۳۴-۳۵)

۱۳«شما نمک جهان هستید ولی هرگاه نمک مزهٔ خود را از
دست بدهد، چگونه می‌توان آن را بار دیگر نمکین ساخت؟
دیگر مصرفی ندارد، جز آنکه بیرون ریخته پایمال مردم شود.
۱۴«شما نور جهان هستید. نمی‌توان شهری را که بر
کوهی بنا شده است، پنهان کرد. ۱۵هیچ‌کس چراغ
روشن نمی‌کند که آن را زیر سرپوش بگذارد، بلکه آن
را بر چراغ‌پایه قرار می‌دهد تا به تمام ساکنان خانه نور
دهد. ۱۶نور شما نیز باید همین‌طور در برابر مردم بتابد
تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را
ستایش نمایند.

شریعت

۱۷«فکـر نکنید که مـن آمده‌ام تا تورات و نوشـته‌های انبیا
را منسوخ نمایم. نیامده‌ام تا منسـوخ کنم، بلکه تا به کمال
برسانم. **۱۸**یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند،
هیچ حرف و نقطه‌ای از تـورات از بین نخواهد رفت تا همهٔ
آن به انجام برسد. **۱۹**پس هرگاه کسی حتّی کوچکترین احکام
شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی
آسمان پست‌ترین فرد محسوب خواهد شد. حال آنکه هرکس
شـریعت را نگاه دارد و به دیگران نیز چنیـن تعلیم دهد، در
پادشاهی آسـمان بزرگ خوانده خواهد شـد. **۲۰**بدانید که تا
نیکی شما از نیکی علما و فریسیان بیشتر نباشد، به پادشاهی
آسمان وارد نخواهید شد.

خشم و غضب

۲۱«شـنیده‌اید که در قدیم به مردم گفته شـد: 'قتل نکن و
هرکس مرتکب قتل شود محکوم خواهد شد.' **۲۲**امّا من به شما
می‌گویم: هرکس نسبت به برادر خود عصبانی شود، محکوم
خواهد شد و هرکه برادر خود را ابلَه بخواند، به دادگاه برده
خواهد شـد و اگر او را 'احمق' بخواند مستوجب آتش جهنم
خواهد بود. **۲۳**پس اگر هدیهٔ خـود را به قربانگاه ببری و در
آنجا به‌خاطر بیاوری که برادرت از تو شکایتی دارد، **۲۴**هدیهٔ
خود را جلوی قربانگاه بگذار و اول برو با برادر خود آشتی کن
و آنگاه برگرد و هدیهٔ خویش را تقدیم کن.
۲۵«با مدّعی خود وقتی‌که هنوز در راه دادگاه هسـتی صلح
نما وگرنه آن مدّعی تو را به دست قاضی خواهد سپرد و قاضی
تو را به دسـت زندانبان خواهد داد و به زندان خواهی افتاد.
۲۶یقین بدان که تا ریال آخر را نپردازی، آزاد نخواهی شد.

زِنا

۲۷«شنیده‌اید که گفته شده: 'زنا نکن' **۲۸**امّا من به شما می‌گویم
هرگاه مردی از روی شهوت به زنی نگاه کند در دل خود با او
زنا کرده است. **۲۹**پس اگر چشم راست تو باعث گمراهی تو
می‌شود، آن را بیرون آور و دورانداز؛ زیرا بهتر است که عضوی
از بدن خود را از دسـت بدهی تا اینکه با تمام بدن به جهنم
افکنده شوی. **۳۰**اگر دست راستت تو را گمراه می‌سازد، آن
را ببر و دور انداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را
از دست بدهی تا اینکه با تمام بدن به جهنم بیفتی.

طلاق
(متّی ۹:۱۹؛ مرقس ۱۱:۱۰-۱۲؛ لوقا ۱۸:۱۶)

۳۱«همچنین گفته شده: 'هرگاه مردی زن خود را طلاق دهد، باید طلاقنامه‌ای به او بدهد.' **۳۲**امّا من به شما می‌گویم: هرگاه کسی زن خود را جز به علّت زنا طلاق دهد، او را به زنا کاری می‌کشاند و هرکس با چنین زنی ازدواج نماید، زنا می‌کند.

سوگند خوردن

۳۳«همچنین شنیده‌اید که در قدیم به مردم گفته شده: 'قسم دروغ نخور و به هر سوگندی که به نام خداوند یاد کرده‌ای عمل نما.' **۳۴**امّا من می‌گویم به هیچ وجه قسم یاد نکن، نه به آسمان زیرا که عرش خداست، **۳۵**نه به زمین زیرا که پای‌انداز اوست، نه به اورشلیم زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است **۳۶**و نه به سر خود، زیرا قادر نیستی مویی از آن را سیاه یا سفید کنی. **۳۷**سخن شما فقط بلی یا خیر باشد. زیاده بر این از شیطان است.

انتقام
(لوقا ۲۹:۶-۳۰)

۳۸«شنیده‌اید که گفته شده: 'چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.' **۳۹**امّا من به شما می‌گویم به کسی‌که به تو بدی می‌کند بدی نکن و اگر کسی بر گونهٔ راست تو سیلی می‌زند، گونهٔ دیگر خود را به طرف او بگردان. **۴۰**هرگاه کسی تو را برای گرفتن پیراهنت به دادگاه بکشاند، کت خود را هم به او ببخش. **۴۱**هرگاه شخصی تو را به پیمودن یک کیلومتر راه مجبور نماید دو کیلومتر با او برو. **۴۲**به کسی‌که از تو چیزی می‌خواهد ببخش و از کسی‌که تقاضای قرض می‌کند، روی نگردان.

مهربانی با دشمن
(لوقا ۲۷:۶-۲۸ و ۳۲-۳۶)

۴۳«شنیده‌اید که: 'همسایه‌ات را دوست بدار و با دشمن خویش دشمنی کن.' **۴۴**امّا من به شما می‌گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای کسانی‌که به شما آزار می‌رسانند دعا کنید. **۴۵**به این وسیله شما فرزندان پدر آسمانی خود خواهید شد، چون او آفتاب خود را بر بدان و نیکان، یکسان می‌تاباند و باران خود را بر درستکاران و بدکاران می‌باراند. **۴۶**اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند، چه اجری دارید؟ مگر باجگیران همین کار را نمی‌کنند؟ **۴۷**اگر فقط به

دوستان خود سلام کنید چه کار فوق‌العاده‌ای کرده‌اید؟ مگر
بی‌دینان همین کار را نمی‌کنند؟ **۴۸**پس شما باید کامل باشید
همان‌طور که پدر آسمانی شما کامل است.

صدقه دادن

۶ «مواظب باشید که وظایف دینی خود را برای جلب
توجّه مردم در انظار دیگران انجام ندهید زیرا اگر چنین
کنید، هیچ اجری نزد پدر آسمانی خود ندارید.
۲«پس هرگاه صدقه می‌دهی آن را با ساز و کرنا اعلام نکن،
چنانکه ریاکاران در کنیسه‌ها و خیابانها می‌کنند تا مورد ستایش
مردم قرار بگیرند. یقین بدانید که آنان اجر خود را یافته‌اند! **۳**و امّا
تو، هرگاه صدقه می‌دهی، نگذار دست چپ تو از آنچه دست
راستت می‌کند آگاه شود. **۴**از صدقه دادن تو کسی باخبر نشود و
پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست، اجر تو را خواهد داد.

دعا

(لوقا ۱۱:۲-۴)

۵«وقتی دعا می‌کنید مانند ریاکاران نباشید. آنان دوست دارند
در کنیسه‌ها و گوشه‌های خیابانها بایستند و دعا بخوانند تا
مردم آنان را ببینند. یقین بدانید که آنها اجر خود را یافته‌اند!
۶هرگاه تو دعا می‌کنی به اندرون خانهٔ خود برو، در را ببند
و در خلوت، در حضور پدر نادیدهٔ خود دعا کن و پدری که
هیچ چیز از نظر او پنهان نیست، اجر تو را خواهد داد. **۷**در
وقت دعا مانند بت‌پرستان وِردهای بی‌معنی را تکرار نکنید، آنان
گمان می‌کنند با تکرار زیاد، دعایشان مستجاب می‌شود. **۸**پس
مثل ایشان نباشید زیرا پدر شما احتیاجات شما را پیش از آنکه
از او بخواهید می‌داند. **۹**پس شما این‌طور دعا کنید:

'ای پدر آسمانی ما،
نام تو مقدّس باد.
۱۰ پادشاهی تو بیاید.
ارادهٔ تو همان‌طور که در آسمان اجرا می‌شود، در زمین
نیز اجرا شود.
۱۱ نان روزانهٔ ما را امروز به ما بده.
۱۲ خطاهای ما را ببخش،
چنانکه ما نیز خطاکاران خود را می‌بخشیم.
۱۳ ما را در وسوسه‌ها میاور بلکه ما را از شریر رهایی ده،
زیرا پادشاهی و قدرت و جلال تا ابدالآباد از آن توست. آمین.'

۱۴«چون اگر شما خطاهای دیگران را ببخشید پدر آسمانی
شما نیز شما را خواهد بخشید. **۱۵**امّا اگر شما مردم را نبخشید
پدر آسمانی شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.

روزه

۱۶«وقتی روزه می‌گیرید مانند ریاکاران، خودتان را پریشان
نشان ندهید. آنان قیافه‌های خود را تغییر می‌دهند تا روزه‌دار
بودن خود را به رُخ دیگران بکشند. یقین بدانید که آنها اجر
خود را یافته‌اند! **۱۷**امّا تو وقتی روزه می‌گیری، سر خود را شانه
کُن و صورت خود را بشوی **۱۸**تا مردم از روزهٔ تو باخبر نشوند،
بلکه فقط پدر تو که در نهان است، آن را بداند و پدری که
هیچ چیز از نظر او پنهان نیست، اجر تو را خواهد داد.

گنج آسمانی

(لوقا ۱۲:۳۳-۳۴)

۱۹«گنجهای خود را بر روی زمین، جایی‌که بید و زنگ به
آن زیان می‌رساند و دزدان نقب زده آن را می‌دزدند، ذخیره
نکنید. **۲۰**بلکه گنجهای خود را در عالم بالا، یعنی در جایی‌که
بید و زنگ به آن آسیبی نمی‌رسانند و دزدان نقب نمی‌زنند و
آن را نمی‌دزدند، ذخیره کنید. **۲۱**زیرا هرجا گنج توست، دل
تو نیز در آنجا خواهد بود.

چراغ بدن

(لوقا ۱۱:۳۴-۳۶)

۲۲«چراغ بدن، چشم است. اگر چشم تو سالم باشد، تمام
وجودت روشن است **۲۳**امّا اگر چشم تو سالم نباشد تمام
وجودت در تاریکی خواهد بود. پس اگر آن نوری که در توست
تاریک باشد، آن، چه تاریکی عظیمی خواهد بود!

خدا و دارایی

(لوقا ۱۶:۱۳؛ ۱۲:۲۲-۳۱)

۲۴«هیچ‌کس نمی‌تواند بندهٔ دو ارباب باشد، چون یا از اولی
بدش می‌آید و دومی را دوست دارد و یا به اولی ارادت پیدا
می‌کند و دومی را حقیر می‌شمارد. شما نمی‌توانید هم بندهٔ
خدا باشید و هم در بند مال.
۲۵«بنابراین به شما می‌گویم: برای زندگی خود نگران نباشید،
که چه بخورید و یا چه بیاشامید و نه برای بدن خود که چه
بپوشید، زیرا زندگی از غذا و بدن از لباس مهمتر است. **۲۶**به
پرندگان نگاه کنید: آنها نه می‌کارند، نه درو می‌کنند و نه در
انبارها ذخیره می‌کنند، ولی پدر آسمانی شما روزیِ آنها را می‌دهد.

مگر ارزش شما به مراتب از آنها بیشتر نیست؟ **۲۷**کدام‌یک از شما می‌تواند با نگرانی ساعتی به عمر خود بیافزاید؟
۲۸«چرا برای لباس نگران هستید؟ به سوسن‌های صحرا نگاه کنید و ببینید چگونه نمو می‌کنند، آنها نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. **۲۹**ولی بدانید که حتّی سلیمان هم با آن‌همه حشمت و جلالش مثل یکی از آنها آراسته نشد. **۳۰**پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور ریخته می‌شود این‌طور می‌آراید، آیا شما را، ای کم‌ایمانان، بمراتب بهتر نخواهد پوشانید!
۳۱«پس نگران نباشید و نگویید: 'چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ و یا چه بپوشیم؟' **۳۲**تمام ملل جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می‌کنند، امّا پدر آسمانی شما می‌داند که شما به همهٔ این چیزها احتیاج دارید. **۳۳**شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته‌های او بکوشید، آن وقت همهٔ این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. **۳۴**پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است.

قضاوت دربارهٔ دیگران
(لوقا ۶:۳۷-۳۸ و ۴۱-۴۲)

۷ «دربارهٔ دیگران قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید. **۲**همان‌طور که شما دیگران را محکوم می‌کنید خودتان نیز محکوم خواهید شد. با هر پیمانه‌ای که به دیگران بدهید، با همان پیمانه عوض خواهید گرفت. **۳**چرا پرِ کاهی را که در چشم برادرت هست می‌بینی، ولی در فکر چوب بزرگی که در چشم خود داری نیستی؟ **۴**یا چگونه جرأت می‌کنی به برادر خود بگویی: 'اجازه بده پر کاه را از چشمت بیرون آورم' حال آنکه خودت چوب بزرگی در چشم داری. **۵**ای ریاکار، اول آن چوب بزرگ را از چشم خود بیرون بیاور، آنگاه درست خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری. **۶**آنچه مقدّس است به سگان ندهید و مرواریدهای خود را جلوی خوکها نریزید. مبادا آنها را زیر پا لگدمال کنند و برگشته شما را بدَرَند.

خواستن، جستجو کردن و کوبیدن
(لوقا ۹:۱۱-۱۳)

۷«بخواهید، به شما داده خواهد شد. بجویید، پیدا خواهید کرد. در بزنید، در به رویتان باز خواهد شد. **۸**چون هرکه

بخواهد، به دست می‌آورد و هرکه بجوید، پیدا می‌کند و هرکه در بزند، در به رویش باز می‌شود. **۹**آیا کسی در میان شما هست که وقتی پسرش از او نان بخواهد، سنگی به او بدهد؟ **۱۰**و یا وقتی ماهی می‌خواهد، ماری در دستش بگذارد؟ **۱۱**پس اگر شما که انسانهای شریری هستید، می‌دانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید، چقدر بیشتر باید مطمئن باشید که پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آنانی که از او تقاضا می‌کنند عطا خواهد فرمود! **۱۲**با دیگران همان‌طور رفتار کنید که می‌خواهید آنها با شما رفتار کنند. این است خلاصهٔ تورات و نوشته‌های انبیا.

در تنگ
(لوقا ۱۳:۲۴)

۱۳«از درِ تنگ وارد شوید، زیرا دری که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می‌شود و کسانی‌که این راه را می‌پیمایند، بسیارند **۱۴**امّا دری که به حیات منتهی می‌شود تنگ و راهش دشوار است و یابندگان آن هم، کم هستند.

درخت و میوهٔ آن
(لوقا ۴۳:۶-۴۴)

۱۵«از انبیای دروغین برحذر باشید که در لباس میش به نزد شما می‌آیند، ولی در باطن گرگان درّنده‌اند. **۱۶**آنان را از کارهایشان خواهید شناخت. آیا می‌توان از بوتهٔ خار، انگور و از خاربن، انجیر چید؟ **۱۷**همین‌طور درخت خوب میوهٔ خوب به بار می‌آورد و درخت فاسد میوهٔ بد. **۱۸**درخت خوب نمی‌تواند میوهٔ بد به بار آورد و نه درخت بد میوهٔ خوب. **۱۹**درختی که میوهٔ خوب به بار نیاورد آن را می‌برند و در آتش می‌اندازند. **۲۰**بنابراین شما آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.

شما را نمی‌شناسم
(لوقا ۱۳:۲۵-۲۷)

۲۱«نه هرکس که مرا «خداوندا، خداوندا» خطاب کند به پادشاهی آسمان وارد خواهد شد، بلکه کسی‌که ارادهٔ پدر آسمانی مرا به انجام برساند. **۲۲**وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: 'خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوّت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ **۲۳**آنگاه آشکارا به آنان خواهم گفت: 'من هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران.'

دو خانه
(لوقا ۶:۴۷-۴۹)

۲۴«پس کسی‌که سخنان مرا می‌شنود و به آنها عمل می‌کند، مانند شخص دانایی است که خانهٔ خود را بر سنگ بنا نمود.
۲۵باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده بر آن خانه فشار آورد، امّا آن خانه خراب نشد زیرا شالودهٔ آن بر روی سنگ بود.
۲۶«امّا هرکه سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانهٔ خود را بر روی شن بنا کرد.
۲۷باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده به آن خانه فشار آورد و آن خانه فرو ریخت و چه خرابی عظیمی بود!»
۲۸وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید مردم از تعالیم او متحیّر شدند ۲۹زیرا او برخلاف روش علما، با اختیار و اقتدار به آنان تعلیم می‌داد.

شفای جذامی
(مرقس ۱:۴۰-۴۵؛ لوقا ۵:۱۲-۱۶)

۸ وقتی عیسی از کوه پایین آمد جمعیّت زیادی پشت سر او حرکت کرد. ۲در این هنگام یک نفر جذامی به او نزدیک شد و پیش او به خاک افتاده گفت: «ای آقا، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک سازی.»
۳عیسی دست خود را دراز کرده او را لمس نمود و گفت: «البتّه می‌خواهم، پاک شو.» و فوراً آن مرد از جذام خود شفا یافت. ۴آنگاه عیسی به او فرمود: «مواظب باش که چیزی به کسی نگویی، بلکه برو و خودت را به کاهن نشان بده و به‌خاطر شفای خود هدیه‌ای را که موسی مقرّر کرده است تقدیم کن تا آنها شفای تو را تصدیق نمایند.»

شفای خادم یک سروان رومی
(لوقا ۷:۱-۱۰)

۵وقتی عیسی وارد کفرناحوم شد، یک سروان رومی جلو آمد و با التماس به او گفت: ۶«ای آقا، غلام من مفلوج در خانه افتاده است و سخت درد می‌کشد.»
۷عیسی فرمود: «من می‌آیم و او را شفا می‌دهم.»
۸امّا سروان در جواب گفت: «ای آقا، من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانهٔ من بیایی. فقط دستور بده و غلام من شفا خواهد یافت.
۹چون خود من یک مأمور هستم و سربازانی هم زیر دست خویش دارم. وقتی به یکی می‌گویم 'برو' می‌رود و به دیگری می‌گویم 'بیا' می‌آید و وقتی به نوکر خود می‌گویم: 'این کار را بکن' می‌کند.»

۱۰عیسی از شنیدن این سخنان تعجّب کرد و به مردمی که
به دنبال او آمده بودند فرمود: «به شما می‌گویم که من چنین
ایمانی در میان قوم اسرائیل هم ندیده‌ام. ۱۱بدانید که بسیاری از
مشرق و مغرب آمده با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در پادشاهی
آسمان بر سر یک سفره خواهند نشست ۱۲امّا کسانی‌که برای
این پادشاهی تولّد یافتند به بیرون در تاریکی، جایی‌که گریه و
فشار دندان است، افکنده خواهند شد.» ۱۳سپس عیسی به
آن سروان گفت: «برو، مطابق ایمانت به تو داده شود.» در
همان لحظه غلام او شفا یافت.

شفای بیماران
(مرقس ۱:۲۹-۳۴؛ لوقا ۴:۳۸-۴۱)

۱۴وقتی عیسی به خانهٔ پطرس رفت، مادر زن پطرس را دید که
در بستر خوابیده است و تب دارد. ۱۵عیسی دست او را لمس
کرد. تب او قطع شد و برخاسته به پذیرایی عیسی پرداخت.
۱۶همین‌که غروب شد، بسیاری از دیوانگان را نزد او آوردند و
او با گفتن یک کلمه دیوها را بیرون می‌کرد و تمام بیماران را شفا
می‌داد ۱۷تا پیشگویی اشعیای نبی تحقّق یابد که گفته بود:

«او ضعفهای ما را برداشت
و مرضهای ما را از ما دور ساخت.»

پیروی از مسیح
(لوقا ۹:۵۷-۶۲)

۱۸عیسی جمعیّتی را که به دورش جمع شده بودند دید و
به شاگردان خود دستور داد که به طرف دیگر دریاچه بروند.
۱۹یکی از علما پیش آمده گفت: «ای استاد، هرجا که بروی
به دنبال تو می‌آیم.»
۲۰عیسی در جواب گفت: «روباهان برای خود لانه و پرندگان
برای خود آشیانه دارند، امّا پسر انسان جایی ندارد که در آن
بیارامد.»
۲۱یکی دیگر از پیروان او به او گفت: «ای آقا، اجازه بده
اول بروم و پدرم را به خاک بسپارم.»
۲۲عیسی جواب داد: «به دنبال من بیا و بگذار مردگان،
مردگان خود را دفن کنند.»

آرام ساختن دریای توفانی
(مرقس ۴:۳۵-۴۱؛ لوقا ۸:۲۲-۲۵)

۲۳عیسی سوار قایق شد و شاگردانش هم با او حرکت کردند.
۲۴ناگهان توفانی در دریا برخاست به طوری که امواج، قایق

را پر می‌ساخت، ولی عیسی در خواب بود. **۲۵**پس شاگردان آمده او را بیدار کردنـد و با فریاد گفتند: «ای خداوند، ما را نجات بده، ما داریم هلاک می‌شویم.»
۲۶عیسی گفت: «ای کم‌ایمانان، چرا این‌قدر می‌ترسید؟» و سپس برخاسته با پرخاش به باد و دریا فرمان داد و دریا کاملاً آرام شد.
۲۷شاگردان از آنچه واقع شد متحیّر شده گفتند: «این چگونه شخصی است که باد و دریا هم از او اطاعت می‌کنند؟»

شفای دو دیوانه

(مرقس ۱:۵-۲۰؛ لوقا ۲۶:۸-۳۹)

۲۸هنگامی‌که عیسی به آن طرف دریا به سرزمین جَدَریان رسید دو دیوانه از میان قبرها بیرون آمده با او روبه‌رو شدند. آنها آن‌قدر خطرناک بودند که هیچ‌کس جرأت نداشت از آنجا عبور کند.
۲۹آن دو نفر با فریاد گفتند: «ای پسر خدا، با ما چه کار داری؟ آیا به اینجا آمده‌ای تا ما را قبل از وقت عذاب دهی؟»
۳۰قدری دورتر از آن محل، یک گلّهٔ بزرگ خوک مشغول چریدن بود **۳۱**و دیوها از عیسی خواهش کرده گفتند: «اگر می‌خواهی ما را بیرون برانی، ما را به داخل آن گلّهٔ خوک بفرست.»
۳۲عیسی فرمود: «بروید» پس آنها بیرون آمده به داخل خوکها رفتند. تمام آن گلّه از بالای تپّه به دریا هجوم بردند و در آب هلاک شدند.
۳۳خوک‌بانان پا به فرار گذاشته به شهر رفتند و تمام داستان و ماجرای دیوانگان را برای مردم نقل کردند. **۳۴**در نتیجه تمام مردم شـهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و وقتی او را دیدند از او تقاضا کردند که آن ناحیه را ترک نماید.

شفای مفلوج

(مرقس ۱:۲-۱۲؛ لوقا ۱۷:۵-۲۶)

۹ عیسـی سوار قایق شـد و از دریا گذشته به شهر خود آمد. **۲**در این وقت چند نفر یک مفلوج را که در بستر خوابیده بود نزد او آوردند. عیسی ایمان آنان را دیده به آن مرد گفت: «پسرم، دل قوی‌دار، گناهانت آمرزیده شد.»
۳فـوراً بعضی از علمـا پیش خود گفتند «این مرد سـخنان کفرآمیز می‌گوید.»
۴عیسـی به افکار آنان پی برده گفت: «چرا این افکار پلید را در دل خود می‌پرورانید؟ **۵**آیا گفتن 'گناهانت آمرزیده شـد' آسانتر است یا گفتن 'برخیز و راه برو'؟ **۶**امّا حالا ثابت خواهم

کرد که پسر انسان بر روی زمین حق آمرزیدن گناهان را دارد.»
سپس به آن مفلوج گفت: «برخیز، بستر خود را بردار و به
خانه‌ات برو.»
۷آن مرد برخاست و به خانهٔ خود رفت. ۸مردم از دیدن این
واقعه بسیار تعجّب کردند و خدا را به‌خاطر عطای چنین قدرتی
به انسان شکر نمودند.

دعوت متّی

(مرقس ۲:۱۳-۱۷؛ لوقا ۵:۲۷-۳۲)

۹عیسی از آنجا گذشت و در بین راه مردی را به نام متّی دید
که در محل دریافت عوارض نشسته بود. عیسی به او گفت:
«به دنبال من بیا.» متّی برخاسته به دنبال او رفت.
۱۰هنگامی‌که عیسی در خانهٔ او بر سر سفره نشسته بود
بسیاری از خطاکاران و باجگیران و اشخاص دیگر آمدند
و با عیسی و شاگردانش سر یک سفره نشستند. ۱۱فریسیان
این را دیده به شاگردان عیسی گفتند: «چرا استاد شما
با باجگیران و خطاکاران غذا می‌خورد؟»
۱۲عیسی سخن آنان را شنیده گفت: «بیماران به طبیب احتیاج
دارند، نه تندرستان. ۱۳بروید و معنی این کلام را بفهمید: 'من
رحمت می‌خواهم نه قربانی' زیرا من نیامدم تا پرهیزکاران را
دعوت کنم بلکه گناهکاران را.»

سؤال دربارهٔ روزه

(مرقس ۲:۱۸-۲۲؛ لوقا ۵:۳۳-۳۹)

۱۴شاگردان یحیی نزد عیسی آمده پرسیدند: «چرا ما و فریسیان
روزه می‌گیریم ولی شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟»
۱۵عیسی در جواب گفت: «آیا انتظار دارید دوستان داماد
درحالی‌که داماد با ایشان است عزاداری کنند؟ زمانی
می‌آید که داماد از ایشان گرفته می‌شود، در آن روزها روزه
خواهند گرفت.
۱۶«هیچ‌کس لباس کهنه را با پارچهٔ نو و آب‌نرفته
وصله نمی‌کند، زیرا در این صورت آن وصله از
لباس جدا می‌گردد و پارگی بدتری ایجاد می‌کند.
۱۷شراب تازه را نیز در مشک کهنه نمی‌ریزند.
اگر بریزند مشکها پاره می‌شود، شراب بیرون
می‌ریزد و مَشکها از بین می‌رود. شراب تازه را
در مشکهای نو می‌ریزند تا هم شراب و هم مشک
سالم بماند.»

زنده کردن یک دختر و شفای یک زن
(مرقس ۵:۲۱-۴۳؛ لوقا ۸:۴۰-۵۶)

۱۸عیسی هنوز سخن می‌گفت که سرپرست یکی از کنیسه‌ها
به نزد او آمد و تعظیم کرده گفت: «دختر من همین الآن مُرد،
ولی می‌دانم که اگر تو بیایی و بر او دست بگذاری او زنده
خواهد شد.»
۱۹عیسی برخاسته و با او رفت و شاگردانش نیز به دنبال او
حرکت کردند.
۲۰در این وقت زنی که مدّت دوازده سال به خونریزی مبتلا
بود از پشت سر عیسی آمد و دامن ردای او را لمس کرد،
۲۱زیرا پیش خود می‌گفت: «اگر فقط بتوانم ردایش را لمس
کنم شفا خواهم یافت.»
۲۲عیسی برگشت و او را دیده فرمود: «دخترم، دل قوی‌دار. ایمان
تو، تو را شفا داده است» و از همان لحظه او شفا یافت.
۲۳وقتی عیسی به خانهٔ سرپرست کنیسه رسید و نوحه سرایان
و مردم وحشت‌زده را دید ۲۴فرمود: «همه بیرون بروید، این دختر
نمرده بلکه در خواب است.» امّا آنها فقط به او می‌خندیدند.
۲۵وقتی عیسی همه را بیرون کرد به داخل اتاق رفت و دست
دختر را گرفت و او برخاست. ۲۶خبر این واقعه در تمام آن
نواحی انتشار یافت.

شفای دو نابینا

۲۷درحالی‌که عیسی از آنجا می‌گذشت، دو کور به دنبال او
رفتند و فریاد می‌کردند «ای پسر داوود، به ما رحم کن»
۲۸و وقتی او به خانه رسید آن دو نفر نزد او آمدند. عیسی
از آنها پرسید: «آیا ایمان دارید که من قادر هستم این کار را
انجام دهم؟» آنها گفتند: «بلی، ای آقا»
۲۹پس عیسی چشمان آنها را لمس کرد و فرمود: «بر طبق
ایمان شما برایتان انجام بشود» ۳۰و چشمان آنها باز شد.
عیسی با اصرار از آنها خواست که دربارهٔ این موضوع چیزی
به کسی نگویند.
۳۱امّا همین‌که از خانه بیرون رفتند، این اخبار را دربارهٔ عیسی
در تمام آن نواحی منتشر کردند.

شفای مرد لال

۳۲درحالی‌که آن دو نفر بیرون می‌رفتند، شخصی را نزد
عیسی آوردند که لال بود زیرا دیو داشت. ۳۳عیسی دیو را

از او بیرون کرد و زبان او باز شد. مردم از این موضوع بسیار تعجّب کرده گفتند: «چیزی مانند این هرگز در میان قوم اسرائیل دیده نشده است.»
۳۴امّا فریسیان گفتند: «او به کمک رئیس شیاطین، دیوها را بیرون می‌کند.»

دلسوزی عیسی برای مردم

۳۵عیسی در تمام شهرها و روستاها می‌گشت و در کنیسه‌ها تعلیم می‌داد و مژدهٔ پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و هر نوع ناخوشی و بیماری را شفا می‌داد. **۳۶**وقتی او جمعیّت زیادی را دید، دلش به حال آنها سوخت زیرا آنان مانند گوسفندان بدون شبان پریشان حال و درمانده بودند. **۳۷**پس به شاگردان خود گفت: «در حقیقت محصول فراوان است ولی کارگر کم. **۳۸**بنابراین شما باید از صاحب محصول درخواست نمایید تا کارگرانی برای جمع‌آوری محصول خود بفرستد.»

دوازده حواری
(مرقس ۳:۱۳-۱۹؛ لوقا ۶:۱۲-۱۶)

۱۰ عیسی دوازده حواری را نزد خود خواند و به آنان قدرت داد تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر نوع بیماری و مرض را شفا بخشند. **۲**این است اسامی آن دوازده رسول: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس، یعقوب فرزند زبدی و برادرش یوحنا، **۳**فیلیپُس و برتولما، توما و متای باجگیر، یعقوب پسر حلفی و تدی، **۴**شمعون غیور و یهودای اسخریوطی که عیسی را به دست دشمنان تسلیم کرد.

مأموریت حواریون
(مرقس ۶:۷-۱۳؛ لوقا ۹:۱-۶)

۵عیسی این دوازده نفر را به مأموریت فرستاده به آنها گفت: «از سرزمینهای غیر یهود عبور نکنید و به هیچ‌یک از شهرهای سامریان وارد نشوید، **۶**بلکه نزد گوسفندان گمشدهٔ قوم اسرائیل بروید **۷**و در بین راه اعلام کنید که پادشاهی آسمان نزدیک است. **۸**بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیان را پاک سازید و دیوها را بیرون کنید. مُفت یافته‌اید، مُفت بدهید. **۹**برای سفر، طلا و نقره و مس با خود نبرید. **۱۰**و کوله‌بار یا پیراهن اضافی و کفش و چوب‌دستی برندارید، چون کارگر مستحق معاش خود می‌باشد.
۱۱«به هر شهر و روستایی که وارد می‌شوید دنبال کسی بگردید که شایسته باشد و تا زمانی‌که در آنجا هستید در منزل او

بمانید. **۱۲**وقتی به خانه‌ای وارد می‌شوید سلام بگویید. **۱۳**اگر آن خانواده لایق آن باشد سلام شما بر آنها قرار می‌گیرد و اگر شایسته نباشد، سلام شما به خودتان برمی‌گردد. **۱۴**اگر کسی شما را نپذیرد و یا به آنچه می‌گویید گوش ندهد، وقتی‌که آن خانه یا آن شـهر را ترک می‌کنید، گرد و خاک آن را از پای خود بتکانید. **۱۵**بدانید که در روز قیامت حالت سدوم و غموره از آن شهر بهتر خواهد بود.

جور و جفا

(مرقس ۹:۱۳-۱۳؛ لوقا ۱۲:۲۱-۱۷)

۱۶«خوب توجّه کنید، من شـما را مانند گوسفندان به میان گرگها می‌فرستم. شما باید مثل مار هوشیار و مانند کبوتر، بی‌آزار باشید. **۱۷**مواظب باشـید، زیرا مردم شما را تحویل دادگاهها خواهند داد، و شما را در کنیسه‌ها تازیانه خواهند زد **۱۸**و شما را به‌خاطر من نزد فرمانروایان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و ملل بیگانه شـهادت دهید. **۱۹**امّا وقتی شما را دستگیر می‌کنند، نگران نباشید که چه چیز و چطور بگویید چون در همان وقت آنچه باید بگویید به شما داده خواهد شد، **۲۰**زیرا گوینده شما نیسـتید، بلکه روح پدر آسمانی شماست که در شما سخن می‌گوید.

۲۱«برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد نمود. فرزندان علیه والدین خود برخواهند خاسـت و باعث کشـتن آنها خواهند شد. **۲۲**همهٔ مردم به‌خاطر نام من که شما بر خود دارید، از شـما متنفّر خواهند بود، امّا کسـی‌که تا آخر ثابت بماند نجات خواهد یافت. **۲۳**هرگاه شـما را در شهری آزار می‌رسانند به شهر دیگر پناهنده شوید. بدانید که پیش از آنکه به تمام شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.

۲۴«شاگرد از معلّم خود و خادم از ارباب خویش بالاتر نیست. **۲۵**شـاگرد می‌خواهد به مقام معلّم خود برسد و خادم به مقام ارباب خویش. اگر پدر خانه را بعلزبول -رئیس شیاطین- بخوانند، چه نسبت‌های بدتری به اهل خانه‌اش خواهند داد.

از چه کسی باید ترسید

(لوقا ۱۲:۲-۷)

۲۶«پس از آنها نترسید، هرچه پوشیده است، پرده از روی آن برداشته می‌شود و هرچه پنهان است آشکار خواهد شد. **۲۷**آنچه را من در تاریکی به شما می‌گویم، باید در روز روشن اعلام کنید و آنچه را محرمانه می‌شنوید، باید در بام خانه‌ها با صدای بلند

بگویید. **۲۸**از کسانی‌که جسم را می‌کشند ولی قادر به کشتن
جان نیستند نترسید. از کسی بترسید که قادر است جسم و
جان، هر دو را در دوزخ تباه سازد. **۲۹**آیا دو گنجشک به یک
ریال فروخته نمی‌شود؟ با وجود این، بدون اجازهٔ پدر آسمانی
شما حتّی یکی از آنها به زمین نخواهد افتاد. **۳۰**و امّا در مورد
شما، حتّی موهای سر شما شمرده شده است. **۳۱**پس نترسید،
شما از گنجشک‌های بی‌شمار بیشتر ارزش دارید.

اعتراف به ایمان
(لوقا ۱۲:۸-۹)

۳۲«پس هرکس در برابر مردم، خود را از آن من بداند من
نیز در برابر پدر آسمانی خود او را از آن خود خواهم دانست.
۳۳امّا هرکه در برابر مردم بگوید که مرا نمی‌شناسد من نیز در
حضور پدر آسمانی خود خواهم گفت که او را نمی‌شناسم.

شمشیر یا صلح
(لوقا ۱۲:۵۱-۵۳؛ ۱۴:۲۶-۲۷)

۳۴«گمان نکنید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم، نیامده‌ام
که صلح بیاورم بلکه شمشیر. **۳۵**من آمده‌ام تا در میان پسر
و پدر، دختر و مادر، عروس و مادر شوهر اختلاف بیندازم.
۳۶دشمنان شخص، اعضای خانوادهٔ خود او خواهند بود.
۳۷«هرکه پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته
باشد، لایق من نیست و هر کسی دختر یا پسر خود را بیش از
من دوست بدارد، لایق من نمی‌باشد. **۳۸**هرکه صلیب خود را
برندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. **۳۹**هرکس فقط
در فکر زندگی خود باشد، آن را از دست خواهد داد؛ ولی
کسی‌که به‌خاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی
او در امان خواهد بود.

اجر و پاداش
(مرقس ۹:۴۱)

۴۰«هرکه شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و هرکه مرا بپذیرد
فرستندهٔ مرا پذیرفته است. **۴۱**هرکس نبی را به‌خاطر اینکه نبی
است بپذیرد، اجر یک نبی را به دست خواهد آورد و هرکس
شخص نیکوکاری را به‌خاطر اینکه نیکوکار است بپذیرد، اجر
یک نیکوکار را خواهد یافت. **۴۲**یقین بدانید که هرگاه کسی
به یکی از کوچکترین پیروان من، به خاطر اینکه پیرو من
است، حتّی یک جُرعه آب سرد بدهد، به هیچ وجه بی‌اجر
نخواهد ماند.»

قاصدان یحیای تعمیددهنده
(لوقا ۷:۱۸-۳۵)

۱۱ عیسی این دستورات را به دوازده شاگرد خود داد و آنجا را ترک کرد تا در شهرهای مجاور تعلیم دهد و موعظه نماید.
۲وقتی یحیی در زندان از کارهای مسیح باخبر شد، دو نفر از شاگردان خود را نزد او فرستاده **۳**پرسید: «آیا تو همان شخصی هستی که قرار است بیاید، یا ما در انتظار شخص دیگری باشیم؟»
۴عیسی در جواب گفت: «بروید و هر آنچه را که می‌بینید و می‌شنوید به یحیی بگویید: **۵**کوران بینایی خود را باز می‌یابند، لنگان به راه می‌افتند و جذامیان پاک می‌گردند، کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و به بینوایان بشارت داده می‌شود. **۶**خوشا به حال کسی‌که در مورد من شک نکند.»
۷درحالی‌که شاگردان یحیی از آنجا می‌رفتند، عیسی دربارهٔ یحیی شروع به صحبت کرد و به مردمی که در اطراف او ایستاده بودند گفت: «برای دیدن چه چیزی به بیابان رفتید؟ برای تماشای نی‌ای که از باد می‌لرزد؟ **۸**پس برای دیدن چه چیز رفتید؟ برای دیدن مردی که لباسهای ابریشمی و گرانبها پوشیده بود؟ مسلّماً جای چنین افرادی در کاخهای سلطنتی است **۹**پس شما برای دیدن چه چیزی از شهر بیرون رفتید؟ برای دیدن یک نبی؟ آری، به شما می‌گویم که او از یک نبی هم بالاتر است. **۱۰**او کسی است که کتاب‌مقدّس دربارهٔ وی می‌فرماید: 'این است قاصد من که او را پیش روی تو می‌فرستم و او راه را برای آمدن تو آماده خواهد ساخت.' **۱۱**بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است. با وجود این کوچکترین شخص در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است.
۱۲از زمان یحیی تعمیددهنده تا به امروز پادشاهی آسمان مورد حملات سخت قرار گرفته و زورمندان برای دست یافتن به آن کوشش می‌نمایند. **۱۳**همهٔ انبیا و تورات تا ظهور یحیی دربارهٔ پادشاهی خدا پیشگویی کرده‌اند. **۱۴**اگر اینها را قبول دارید، باید بدانید که یحیی همان الیاس موعود است. **۱۵**اگر گوش شنوا دارید بشنوید.
۱۶«امّا من مردمان این زمانه را به چه چیز تشبیه کنم؟ آنها مانند کودکانی هستند که در بازار می‌نشینند و با صدای بلند

به یکدیگر می‌گویند: **۱۷**'ما برای شما نی زدیم، نرقصیدید! نوحه‌گری کردیم، گریه نکردید!' **۱۸**وقتی یحیی آمد نه می‌خورد و نه می‌نوشید، ولی همه می‌گفتند، او دیو دارد! **۱۹**وقتی پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد مردم می‌گویند: 'نگاه کنید، او یک آدم پُرخور، میگسار و رفیق باجگیران و گناهکاران است!' با وجود این، درستی حکمت خدایی به وسیلهٔ نتایج آن به ثبوت می‌رسد.»

شهرهایی که ایمان نیاوردند

(لوقا ۱۳:۱۰-۱۵)

۲۰آنگاه عیسی دربارهٔ شهرهایی صحبت کرد که اکثر معجزات او در آنها روی داده بود و مردم آن شهرها را به‌خاطر اینکه توبه نکرده بودند توبیخ نموده **۲۱**گفت: «وای بر تو ای خورزین و وای بر تو ای بیت‌صیدا، اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون انجام می‌شد، مدّتها پیش از این، پلاس‌پوش و خاکسترنشین توبه می‌کردند. **۲۲**امّا بدانید که در روز قیامت برای صور و صیدون بیشتر قابل تحمّل خواهد بود تا برای شما. **۲۳**و امّا تو ای کفرناحوم که سر به آسمان کشیده‌ای! به دوزخ سرنگون خواهی شد، زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم انجام می‌شد، آن شهر تا به امروز باقی می‌ماند. **۲۴**امّا بدان که در روز قیامت برای شهر سدوم بیشتر قابل تحمّل خواهد بود تا برای تو.»

بیایید نزد من

(لوقا ۲۱:۱۰-۲۲)

۲۵در آن وقت عیسی به سخنان خود ادامه داده گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و به ساده‌دلان آشکار ساخته‌ای. **۲۶**آری ای پدر، خواست تو چنین بود.

۲۷«پدر همه‌چیز را به من سپرده است و هیچ‌کس جز پدر، پسر را نمی‌شناسد و هیچ‌کس پدر را نمی‌شناسد، به جز پسر و کسانی‌که پسر بخواهد پدر را به ایشان بشناساند.

۲۸«بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم داد. **۲۹**یوغ مرا به گردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت، **۳۰**زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است.»

سؤال دربارهٔ روز سبت
(مرقس ۲:۲۳-۲۸؛ لوقا ۶:۱-۵)

۱۲ در آن زمان عیسی در یک روز سبت از میان مزارع گندم می‌گذشت و چون شاگردانش گرسنه بودند شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها کردند. **۲**فریسیان این را دیده به او گفتند: «نگاه کن شاگردان تو کاری می‌کنند که در روز سبت جایز نیست.»

۳او در جواب فرمود: «آیا شما آنچه را که داوود وقتی خودش و یارانش گرسنه بودند انجام داد نخوانده‌اید؟ **۴**چگونه او به خانهٔ خدا وارد شد و نانهای تقدیس شده را خورد، حال آنکه خوردن آن نانها، هم برای او و هم برای یارانش ممنوع بود و فقط کاهنان اجازهٔ خوردن آن را داشتند. **۵**آیا در تورات نخوانده‌اید که کاهنان با اینکه در روز سبت در معبد بزرگ، قانون سبت را می‌شکنند مقصّر نیستند؟ **۶**بدانید که شخصی بزرگتر از معبد بزرگ در اینجاست. **۷**اگر شما معنی این جمله را می‌دانستید که می‌گوید: 'رحمت می‌خواهم نه قربانی،' افراد بی‌گناه را محکوم نمی‌کردید. **۸**زیرا پسر انسان صاحب اختیار روز سبت است.»

شفای مردی که یک دستش فلج شده بود
(مرقس ۳:۱-۶؛ لوقا ۶:۶-۱۱)

۹پس از آن عیسی به شهر دیگری رفت و به کنیسهٔ آنان وارد شد. **۱۰**مردی در آنجا بود که یک دستش فلج شده بود. عدّه‌ای از حاضرین از عیسی سؤال کردند: «آیا شفا دادن در روز سبت جایز است؟» البتّه مقصود آنها این بود، که اتّهامی علیه او پیدا کنند.

۱۱امّا عیسی به ایشان فرمود: «فرض کنید که یکی از شما گوسفندی دارد که در روز سبت به گودالی می‌افتد. آیا آن گوسفند را نمی‌گیرید و از گودال بیرون نمی‌آورید؟ **۱۲**مگر انسان از گوسفند بمراتب عزیزتر نیست؟ بنابراین، انجام کارهای نیکو در روز سبت جایز است.» **۱۳**سپس عیسی به آن مرد رو کرده فرمود:

«دستت را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و مانند دست دیگرش سالم شد. **۱۴**آنگاه فریسیان از کنیسه بیرون رفتند و برای کشتن عیسی توطئه چیدند.

بندهٔ برگزیدهٔ خدا

۱۵امّا وقتی عیسی از ماجرا باخبر شد، آنجا را ترک کرد
ولی جمعیّت زیادی به دنبال او رفتند و او همهٔ بیماران را شفا
بخشید **۱۶**و به آنها دستور داد که دربارهٔ او با کسی صحبت
نکنند **۱۷**تا به این وسیله پیشگویی اشعیای نبی تحقّق یابد که
می‌فرماید:
۱۸«این است بندهٔ من که او را برگزیده‌ام
او محبوب و مایهٔ شادی من است.
او را از روح خود سرشار خواهم ساخت
و او ملّتها را از کیفر الهی آگاه خواهد نمود.
۱۹او با کسی ستیزه نمی‌کند و فریاد نمی‌زند،
و کسی صدای او را در کوچه‌ها نخواهد شنید.
۲۰نی خمیده را نخواهد شکست،
و فتیلهٔ نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد
و خواهد کوشید تا عدالت پیروز شود.
۲۱ او مایهٔ امید تمام ملّتها خواهد بود.»

عیسی و بعلزبول

(مرقس ۳:۲۰-۳۰؛ لوقا ۱۱:۱۴-۲۳)

۲۲در این وقت مردم شخصی را نزد او آوردند که دیوانه و کور
و لال بود و عیسی او را شفا داد به طوری که او توانست هم
حرف بزند و هم ببیند. **۲۳**مردم همه تعجّب کرده می‌گفتند:
«آیا این فرزند داوود نیست؟»
۲۴امّا وقتی فریسیان این را شنیدند گفتند: «این مرد به کمک
بعلزبول، رئیس شیاطین، دیوها را بیرون می‌کند.»
۲۵عیسی که از افکار ایشان آگاه بود به آنان گفت: «هر
کشوری که به دسته‌های مختلف تقسیم شود رو به خرابی
خواهد گذاشت و هر شهر یا خانه‌ای که به دسته‌های مخالف
تقسیم گردد، دوام نخواهد آورد. **۲۶**و اگر شیطان، شیطان را
بیرون کند و علیه خود تجزیه شود حکومت او چگونه پایدار
بماند؟ **۲۷**و اگر من به کمک بعلزبول دیوها را بیرون می‌کنم،
فرزندان شما با کمک چه کسی آنها را بیرون می‌کنند؟ آنها
دربارهٔ حرفهای شما قضاوت خواهند کرد. **۲۸**امّا اگر من به
وسیلهٔ روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، این نشان می‌دهد که
پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است **۲۹**یا چگونه کسی
می‌تواند به خانهٔ مرد زورمندی وارد شود و اموال او را تاراج

کند جز آنکه اول دست و پای آن مرد را ببندد و آن وقت خانهٔ او را غارت کند؟
۳۰«هرکه با من نیست برخلاف من است و هرکه با من جمع نمی‌کند پراکنده می‌سازد. **۳۱**پس بدانید که هر نوع گناه یا کفری که انسان مرتکب شده باشد قابل آمرزش است، به جز کفری که علیه روح‌القدس بگوید. این کفر آمرزیده نخواهد شد. **۳۲**هرکس علیه پسر انسان سخنی بگوید آمرزیده خواهد شد، امّا برای کسی‌که علیه روح‌القدس سخن بگوید هیچ آمرزشی نیست، نه در این دنیا و نه در دنیای آینده.

درخت و میوهٔ آن
(لوقا ۴۳:۶-۴۵)

۳۳«اگر میوهٔ خوب می‌خواهید، درخت شما باید خوب باشد، زیرا درخت بد میوهٔ بد به بار خواهد آورد. چونکه درخت را از میوه‌اش می‌شناسند. **۳۴**ای مارها، شما که آدمهای شریری هستید، چگونه می‌توانید سخنان خوب بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل را پر ساخته است، سخن می‌گوید. **۳۵**مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی درون خویش، نیکی و مرد بد از خزانهٔ بد درون خود، بدی به بار می‌آورد.
۳۶«بدانید که در روز داوری همهٔ مردم باید جواب هر سخن بیهوده‌ای را که گفته‌اند بدهند. **۳۷**زیرا بر طبق سخن خود یا تبرئه خواهی شد و یا محکوم.»

در خواست نشانه
(مرقس ۱۱:۸-۱۲؛ لوقا ۲۹:۱۱-۳۲)

۳۸در این وقت عدّه‌ای از علما و فریسیان به عیسی گفتند: «ای استاد می‌خواهیم نشانه‌ای به ما نشان بدهی»
۳۹او جواب داد: «نسل شریر و بی‌وفا نشانه‌ای می‌خواهند و تنها نشانه‌ای که به آنها داده خواهد شد، نشانهٔ یونس نبی است. **۴۰**همان‌طور که یونس سه روز و سه شب در شکم یک ماهی بزرگ ماند، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در دل زمین خواهد ماند. **۴۱**در روز داوری مردم نینوا برمی‌خیزند و مردم این زمانه را محکوم می‌کنند، زیرا مردم نینوا وقتی موعظهٔ یونس را شنیدند، توبه کردند. حال آنکه شخصی که در اینجاست، از یونس بزرگتر است. **۴۲**ملکهٔ جنوب نیز در روز داوری برخاسته مردم این زمانه را محکوم خواهد ساخت، زیرا او از دورترین نقطهٔ جهان آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و حال آنکه شخصی که در اینجاست از سلیمان بزرگتر است.

بازگشت روح پلید
(لوقا ۱۱:۲۴-۲۶)

۴۳«وقتی روح پلید از شخصی بیرون می‌آید برای پیدا کردن
جای راحت در بیابانهای خشک و بی‌آب سرگردان می‌شود و
چون نمی‌یابد، ۴۴با خود می‌گوید: 'به خانه‌ای که آن را ترک
کردم برمی‌گردم.' پس برمی‌گردد و آن خانه را خالی و جارو
شده و منظّم و مرتّب می‌بیند. ۴۵آنگاه می‌رود و هفت روح
شریرتر از خود را جمع می‌کند و می‌آورد و آنها همه آمده و در
آنجا ساکن می‌شوند و عاقبتِ آن شخص از اولش بدتر می‌شود.
وضع مردم شریر این زمانه هم همین‌طور خواهد بود.»

مادر و برادران عیسی
(مرقس ۳:۳۱-۳۵؛ لوقا ۸:۱۹-۲۱)

۴۶عیسی هنوز مشغول صحبت بود، که مادر و برادرانش
آمدند و در بیرون ایستاده می‌خواستند با او گفت‌وگو کنند.
۴۷پس شخصی به او گفت: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده
و می‌خواهند با تو صحبت کنند.»
۴۸عیسی گفت: «مادر من کیست؟ برادرانم کیانند؟» ۴۹و
به شاگردان خود اشاره کرده فرمود: «اینها مادر و برادران من
هستند. ۵۰هرکه ارادهٔ پدر آسمانی مرا انجام دهد برادر من،
خواهر من و مادر من است.»

مَثَل برزگر
(مرقس ۴:۱-۹؛ لوقا ۸:۴-۸)

۱۳ در همان روز عیسی از خانه خارج شد و به کنار
دریا رفت و آنجا نشست. ۲جمعیّت زیادی به دور
او جمع شد به طوری که او مجبور گردید سوار قایقی شده
در آن بنشیند درحالی‌که مردم در ساحل دریا ایستاده بودند.
۳عیسی مطالب بسیاری را با مَثَل به آنها گفت. او فرمود:
«برزگری برای پاشیدن بذر به مزرعه رفت. ۴وقتی مشغول
پاشیدن بذر در مزرعه بود، بعضی از دانه‌ها در وسط راه افتادند
و پرندگان آمده آنها را خوردند. ۵بعضی از دانه‌ها روی سنگلاخ
افتادند و چون زمین عمقی نداشت زود سبز شدند. ۶امّا وقتی
خورشید بر آنها تابید همه سوختند و چون ریشه نداشتند خشک
شدند. ۷بعضی از دانه‌ها به داخل خارها افتادند و خارها رشد
کرده آنها را خفه کردند. ۸بعضی از دانه‌ها در خاک خوب
افتادند و از هر دانه صد یا شصت یا سی دانه به دست آمد.
۹هرکه گوش شنوا دارد بشنود.»

مقصود مَثَل
(مرقس ۴:۱۰-۱۲؛ لوقا ۸:۹-۱۰)

۱۰پس از آن شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چرا
به صورت مَثَل برای آنها صحبت می‌کنی؟»
۱۱عیسی در جواب فرمود: «قدرت درک اسرار پادشاهی
آسمان به شما عطا شده، امّا به آنها عطا نشده است. **۱۲**زیرا
به شخصی که دارد بیشتر داده خواهد شد تا به اندازهٔ کافی
و فراوان داشته باشد، و از آن‌کس که ندارد، حتّی آنچه را هم
که دارد گرفته می‌شود. **۱۳**بنابراین من برای آنان در قالب مثلها
صحبت می‌کنم، زیرا آنان نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند و گوش
می‌دهند ولی نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. **۱۴**پیشگویی اشعیاء دربارهٔ
آنان تحقّق یافته است که می‌گوید:

'پیوسته گوش می‌دهید ولی نمی‌فهمید،
پیوسته نگاه می‌کنید ولی نمی‌بینید؛
۱۵زیرا ذهن این مردم کند گشته،
گوشهایشان سنگین شده
و چشمانشان بسته است
وگرنه چشمانشان می‌دید
و گوشهایشان می‌شنید
و می‌فهمیدند و بازگشت می‌کردند
و من آنان را شفا می‌دادم.'

۱۶«امّا خوشا به حال شما که چشمانتان می‌بیند و گوشهایتان
می‌شنود. **۱۷**بدانید که انبیا و نیکمردان بسیاری آرزو داشتند که
آنچه را شما اکنون می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه را شما
می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

تفسیر مَثَل برزگر
(مرقس ۴:۱۳-۲۰؛ لوقا ۸:۱۱-۱۵)

۱۸«پس معنی مَثَل برزگر را بشنوید: **۱۹**وقتی شخص مژدهٔ
پادشاهی خدا را می‌شنود ولی آن را نمی‌فهمد، شیطان می‌آید
و آنچه را که در دل او کاشته شده، می‌رباید. این بذری است
که در وسط راه افتاده بود. **۲۰**دانه‌ای که در سنگلاخ می‌افتد،
مانند کسی است که تا پیام را می‌شنود، با شادی می‌پذیرد.
۲۱ولی در او ریشه نمی‌گیرد و دوام نمی‌آورد. پس وقتی به
سبب آن مژده زحمت و آزاری به او برسد فوراً دلسرد می‌شود.
۲۲دانه‌ای که به داخل خارها افتاد مانند کسی است که پیام را
می‌شنود، امّا نگرانی‌های زندگی و عشق به مال دنیا، آن پیام

را خفه می‌کند و ثمر نمی‌آورد **۲۳**و دانهٔ کاشته شده در زمین خوب به کسی می‌ماند، که پیام را می‌شنود و آن را می‌فهمد و صد یا شصت و یا سی برابر ثمر به بار می‌آورد.»

مَثَل تلخه‌ها

۲۴پس از آن عیسی مَثَل دیگری نیز برای آنان آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند این است که شخصی در مزرعهٔ خود بذر خوب کاشت **۲۵**امّا وقتی همه در خواب بودند دشمن او آمده در میان گندم تلخه پاشید و رفت. **۲۶**هنگامی‌که دانه‌ها سبز شدند و شروع به رشد و نمو کردند، تلخه‌ها نیز در میان آنها پیدا شد. **۲۷**دهقانان نزد ارباب خود آمده گفتند: 'ای آقا، مگر بذری که تو در مزرعه خود کاشتی خوب نبود؟ پس این تلخه‌ها از کجا آمده‌اند؟' **۲۸**او در جواب گفت: 'این کار، کار دشمن است.' دهقانان به او گفتند: 'پس اجازه می‌دهی ما برویم و تلخه‌ها را جمع کنیم؟' **۲۹**او گفت: 'خیر، چون ممکن است در موقع جمع کردن آنها گندمها را نیز از ریشه بکنید. **۳۰**بگذارید تا موسم دِرو هردوی آنها با هم رشد کنند، در آن وقت به دروگران خواهم گفت که تلخه‌ها را جمع کنند و آنها را برای سوخت ببندند و گندم را نیز جمع کرده در انبار من ذخیره کنند.'»

مَثَل دانه خردل

(مرقس ۴:۳۰-۳۲؛ لوقا ۱۳:۱۸-۱۹)

۳۱عیسی یک مَثَل دیگری نیز برای آنان آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند دانهٔ خَردَلی است که شخصی آن را می‌گیرد و در مزرعهٔ خود می‌کارَد. **۳۲**دانهٔ خردل که کوچکترین دانه‌هاست، پس از آنکه رشد و نمو کند از بوته‌های دیگر بزرگتر شده به اندازهٔ یک درخت می‌شود و آن‌قدر بزرگ است که پرندگان می‌آیند و در میان شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند.»

مَثَل خمیرمایه

(لوقا ۱۳:۲۰-۲۱)

۳۳عیسی برای آنان مَثَل دیگری آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند خمیرمایه‌ای است که زنی بر می‌دارد و با سه پیمانه آرد مخلوط می‌کند تا تمام خمیر وَر بیاید.»

تعلیم با مَثَل

(مرقس ۴:۳۳-۳۴)

۳۴عیسی تمام این مطالب را برای جمعیّت با مَثَل بیان می‌کرد و بدون مَثَل چیزی به آنها نمی‌گفت **۳۵**تا پیشگویی نبی تحقّق یابد که فرموده است:

«من دهان خود را خواهم گشود و با مثلها سخن خواهم گفت
و چیزهایی را بیان خواهم نمود که از بَدو خلقت عالم
پوشیده مانده است.»

تفسیر مَثَل تلخه‌ها

۳۶پس از آن عیسی مردم را مرخّص کرد و خودش نیز به منزل رفت، شاگردان عیسی نزد او آمده گفتند: «معنی مَثَل تلخه‌های مزرعه را برای ما شرح بده.»
۳۷عیسی در جواب گفت: «کسی‌که بذر نیکو می‌کارد، پسر انسان است. **۳۸**مزرعه، این جهان است و بذر نیکو تابعین پادشاهی خدا هستند و تخمهای تلخه پیروان شیطان می‌باشند. **۳۹**آن دشمنی که تخمهای تلخه را کاشت، ابلیس است و موسم دِرو، آخر زمان می‌باشد و دروگران فرشتگان هستند. **۴۰**همان طوری که دروگران تلخه را جمع می‌کنند و می‌سوزانند در آخر زمان هم همین‌طور خواهد شد. **۴۱**پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هرکسی را که در پادشاهی او باعث لغزش شود و همچنین همهٔ بدکاران را جمع می‌کنند **۴۲**و در کوره‌ای مشتعل خواهند افکند، جایی‌که اشک می‌ریزند و دندان بر دندان می‌فشارند. **۴۳**در آن زمان نیکان در پادشاهی پدر خود مانند خورشید خواهند درخشید. هرکه گوش شنوا دارد بشنود.

مَثَل گنج پنهان شده

۴۴«پادشاهی آسمان مانند گنجی است که در مزرعه‌ای پنهان شده باشد و شخصی تصادفاً آن را پیدا کند. او دوباره آن را پنهان می‌کند و از خوشحالی می‌رود، تمام اموال خود را می‌فروشد و برگشته آن مزرعه را می‌خرد.

مَثَل مروارید

۴۵«پادشاهی آسمان همچنین مانند بازرگانی است که در جستجوی مرواریدهای زیبا بود. **۴۶**وقتی‌که مروارید بسیار گرانبهایی پیدا کرد، رفته تمام دارایی خود را فروخت و آن را خرید.

مَثَل تور ماهیگیری

۴۷«و نیز پادشاهی آسمان مانند توری است که ماهیگیری آن را در دریا انداخت و از انواع ماهیان مختلف صید نمود. **۴۸**وقتی‌که تور از ماهی پر شد، ماهیگیران آن را به ساحل کشیدند و آن وقت نشسته ماهیان خوب را در زنبیل جمع

کردند و ماهیان بی‌مصرف را دور ریختند. **۴۹**در آخر زمان نیز چنین خواهد بود. فرشتگان می‌آیند و بدکاران را از میان نیکان جدا ساخته، **۵۰**آنها را در کوره‌ای مشتعل می‌اندازند، جایی‌که گریه و دندان بر دندان فشردن وجود دارد.»

حقایق تازه و کهنه

۵۱عیسی از آنها پرسید: «آیا همهٔ این چیزها را فهمیدید؟»
شاگردان پاسخ دادند: «آری»

۵۲عیسی به آنان فرمود: «پس هرگاه یک معلّم شریعت، در مکتب پادشاهی آسمان تعلیم بگیرد، مانند صاحب خانه‌ای است که از گنجینهٔ خود چیزهای تازه و کهنه بیرون می‌آورد.»

ناصره عیسی را نمی‌پذیرد

(مرقس ۱:۶-۶؛ لوقا ۱۶:۴-۳۰)

۵۳وقتی عیسی این مثلها را به پایان رسانید، آنجا را ترک کرد **۵۴**و به شهر خود آمد و در کنیسه آنجا طوری به مردم تعلیم داد که همه با تعجّب می‌پرسیدند: «این مرد از کجا این حکمت و قدرت انجام معجزات را به دست آورده است؟ **۵۵**مگر او پسر یک نجّار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نمی‌باشد؟ آیا یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا برادران او نیستند؟ **۵۶**و مگر همهٔ خواهران او در اینجا با ما نمی‌باشند؟ پس او همهٔ این چیزها را از کجا کسب کرده است؟» **۵۷**پس آنها او را رد کردند.

عیسی به آنها گفت: «یک نبی در همه‌جا مورد احترام است، جز در وطن خود و در میان خانوادهٔ خویش.» **۵۸**عیسی به علّت بی‌ایمانی آنها معجزات زیادی در آنجا به عمل نیاورد.

مرگ یحیای تعمیددهنده

(مرقس ۶:۱۴-۲۹؛ لوقا ۷:۹-۹)

۱۴ در این وقت اخبار مربوط به عیسی به اطّلاع هیرودیس پادشاه رسید. **۲**او به ملازمان خود گفت: «این مرد همان یحیای تعمیددهنده است که پس از مرگ زنده شده است و به همین جهت معجزات بزرگی از او به ظهور می‌رسد.»

۳زیرا هیرودیس به‌خاطر هیرودیا که زن برادرش فیلیپُس بود، یحیی را گرفته و دست و پای او را در بند نهاده و به زندان انداخته بود. **۴**چون یحیی به هیرودیس گفته بود: «تو حق نداری با این زن ازدواج کنی.» **۵**هیرودیس می‌خواست او را بکُشد امّا از مردم می‌ترسید، زیرا در نظر مردم یحیی یک‌نبی‌بود.

۶ولی در موقع جشن تولّد هیرودیس، دختر هیرودیا در برابر
مهمانان رقصید و هیرودیس آن‌قدر از رقص او خوشحال شد،
۷که قسم خورد هرچه بخواهد به او بدهد. ۸او با راهنمایی
مادرش گفت: «سر یحیای تعمیددهنده را همین حالا در داخل
یک سینی به من بده.»
۹پادشاه از شنیدن این سخن ناراحت شد، ولی به پاس سوگند
خود و به‌خاطر مهمانانش دستور داد که سر یحیی را به او
بدهند. ۱۰او کسانی را به زندان فرستاده سر یحیی را از تن
جدا کرد ۱۱و سر او را که در داخل سینی بود، آورده به دختر
دادند و او آن را نزد مادر خود برد. ۱۲سپس شاگردان یحیی
آمده بدن او را بردند و آن را به خاک سپردند. پس از آن آنها
به نزد عیسی رفتند و به او خبر دادند.

خوراک دادن به پنج‌هزار نفر

(مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶:۱-۱۴)

۱۳عیسی وقتی این خبر را شنید، آنجا را ترک کرد و با
قایق به جای خلوتی رفت. امّا مردم باخبر شده دسته‌دسته از
شهرهای خود از راه خشکی به دنبال او رفتند. ۱۴همین‌که
عیسی به ساحل رسید، جمعیّت زیادی را دید و دلش به حال
آنها سوخت و مریضان آنان را شفا داد.
۱۵عصر همان روز شاگردانش نزد او آمده گفتند: «اینجا بیابان
است و روز هم به آخر رسیده، مردم را به روستاها بفرست تا
برای خودشان غذا بخرند.»
۱۶عیسی به ایشان گفت: «احتیاجی نیست مردم بروند، خود
شما به آنان خوراک بدهید.»
۱۷شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نان و دو ماهی داریم.»
۱۸عیسی در جواب فرمود: «آنها را نزد من بیاورید» ۱۹و پس از
آن به مردم دستور داد که روی سبزه‌ها بنشینند. آنگاه پنج نان
و دو ماهی را گرفته به آسمان نگاه کرد و خدا را شکر نموده
نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و شاگردان آنها را به مردم
دادند. ۲۰همه خوردند و سیر شدند و از خُرده‌های باقیمانده
که شاگردان جمع کردند، دوازده زنبیل بزرگ پر شد. ۲۱غیراز
زنها و کودکان پنج هزار مرد خوراک خوردند.

راه رفتن بر روی آب

(مرقس ۶:۴۵-۵۲؛ یوحنا ۶:۱۵-۲۱)

۲۲آنگاه عیسی شاگردان را وادار ساخت که سوار قایق شده
قبل از او به طرف دیگر دریا بروند تا خودش مردم را مرخّص

نماید. **۲۳**پس از انجام این کار عیسی به بالای کوهی رفت تا به تنهایی دعا کند. وقتی شب شد او در آنجا تنها بود.
۲۴در این موقع قایق در وسط دریا به علّت باد مخالف، گرفتار امواج شده بود.
۲۵بین ساعت سه و شش صبح عیسی درحالی‌که بر روی دریا قدم می‌زد نزد آنها آمد. **۲۶**وقتی شاگردان عیسی را دیدند که برروی آب دریا راه می‌رود آن‌قدر ترسیدند که با وحشت فریاد زده گفتند: «این یک شبح است.»
۲۷عیسی فوراً به ایشان گفت: «دل قوی دارید، من هستم، نترسید.»
۲۸پطرس گفت: «ای خداوند اگر تو هستی به من دستور بده تا من هم بر روی آب نزد تو بیایم.»
۲۹عیسی فرمود: «بیا.» پطرس از قایق پایین آمد و بر روی آب به طرف عیسی رفت. **۳۰**امّا وقتی شدّت توفان را دید، به وحشت افتاد و درحالی‌که در آب غرق می‌شد فریاد زد: «خداوندا، نجاتم بده.»
۳۱عیسی فوراً رسید و دست او را گرفته گفت: «ای کم ایمان، چرا شک کردی؟»
۳۲آنها سوار قایق شدند و باد قطع شد **۳۳**و کسانی‌که در قایق بودند به پای او افتاده می‌گفتند: «تو واقعاً پسر خدا هستی.»

شفای بیماران در جِنیسارِت
(مرقس ۵۳:۶-۵۶)

۳۴آنها از دریا گذشته به سرزمین جِنیسارِت رسیدند. **۳۵**به محض اینکه مردم آن محل عیسی را شناختند کسانی را به تمام آن نواحی فرستاده همهٔ بیماران را نزد او آوردند. **۳۶**آنها از او تقاضا کردند که اجازه دهد، مریضان آنها فقط دامن ردای او را لمس نمایند و هرکه آن را لمس می‌کرد، کاملاً شفا می‌یافت.

تعالیم اجداد
(مرقس ۱:۷-۱۳)

۱۵ در این وقت گروهی از فریسیان و علما از اورشلیم نزد عیسی آمده از او پرسیدند: **۲**«چرا شاگردان تو آداب و رسومی را که از نیاکان ما به ما رسیده است، نادیده می‌گیرند و پیش از خوردن غذا دستهای خود را نمی‌شویند؟»
۳عیسی به آنان جواب داد: «چرا خود شما برای اینکه آداب و رسوم گذشته خود را حفظ کنید، فرمان الهی را می‌شکنید؟

۴مثلاً خـدا فرمود: 'پدر و مادر خود را احترام کن، و هرکس
به پدر یا مادر خود ناسـزا گوید، باید کشته شود،' ۵امّا شما
می‌گویید: 'اگر کسی به پدر و مادر خود بگوید که هرچه باید
برای کمک به شـما بدهم وقف کار خدا کرده‌ام، ۶دیگر او
مجبور نیست به آنها احترام بگذارد.' شما این‌طور قانون خدا
را به‌خاطر آداب و رسوم خود نادیده گرفته‌اید. ۷ای ریاکاران!
اشعیا دربارهٔ شما درست پیشگویی کرد وقتی گفت:
۸'این قوم با زبان خود، به من احترام می‌گذارند،
امّا دلهایشان از من دور است.
۹عبادت آنها بیهوده است
زیرا اوامر انسانی را به جای احکام الهی تعلیم
می‌دهند.'»

چیزهایی که انسان را ناپاک می‌سازد
(مرقس ۱۴:۷-۲۳)

۱۰آنگاه عیسی مردم را نزد خوانده به ایشان گفت: «به من
گوش کنید و این را بدانید ۱۱که انسان به وسیلهٔ آنچه می‌خورد
و می‌نوشـد ناپاک نمی‌شـود، بلکه آن چیزی که از دهان او
بیرون می‌آید، او را ناپاک می‌سازد.»
۱۲در این وقت شـاگردان نزد او آمده گفتنـد: «آیا می‌دانی
فریسیان از آنچه گفته‌ای ناراحت شده‌اند؟»
۱۳عیسی جواب داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من بر زمین
نکاشـته باشد، از ریشه کنده خواهد شـد. ۱۴آنها را به حال
خودشان بگذارید، آنها کورانی هستند که راهنمای کوران دیگر
می‌باشـند و هرگاه کوری راهنمای کور دیگری باشد، هر دو
به چاه خواهند افتاد.»
۱۵آنگاه پطرس به عیسـی گفت: «معنی این مَثَل را برای ما
تعریف کن.»
۱۶عیسـی در جواب فرمود: «پس شما هنوز هم این چیزها
را درک نمی‌کنید؟ ۱۷آیا نمی‌فهمیـد که هرچه از راه دهان
وارد بدن شـود به معده می‌رود و پس از آن در مَزبَله ریخته
می‌شـود؟ ۱۸امّا چیزهایـی که از دهان بیـرون می‌آید از دل
سرچشمه می‌گیرد و آنهاسـت که آدمی را ناپاک می‌سازد،
۱۹زیرا افکار پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، شهادت دروغ و
افترا از دل سرچشـمه می‌گیرند ۲۰و اینهاست، چیزهایی که
آدمی را نجس می‌سـازد نه نشسـتن دسـتها قبل از غذا.»

ایمان یک زن
(مرقس ۲۴:۷-۳۰)

۲۱آنگاه عیسی آن محل را ترک کرده به نواحی صور و صیدون رفت. **۲۲**یک زن کنعانی که اهل آنجا بود، نزد عیسی آمد و با صدای بلنـد گفت: «ای آقا، ای فرزند داوود، به من رحم کن، دخترم سخت گرفتار دیو شده است.»
۲۳امّا عیسـی هیچ جوابی به او نداد تا اینکه شاگردان جلو آمدند و از عیسی خواهش کرده گفتند: «او فریادکنان به دنبال ما می‌آید، او را بفرست برود.»
۲۴عیسی در جواب گفت: «من فقط برای گوسفندان گمشدهٔ قوم اسرائیل فرستاده شده‌ام.»
۲۵امّا آن زن جلو آمده پیش پای عیسی به خاک افتاد و فریاد زد: «ای آقا، به من کمک کن.»
۲۶عیسی در جواب او گفت: «درست نیست که نان اطفال را برداریم و پیش سگها بیندازیم.»
۲۷امّا آن زن جواب داد: «درست است ای آقا، امّا سگها نیز از ریزه‌های غذایی که از سفرهٔ اربابشان می‌افتد، می‌خورند.»
۲۸عیسـی در جواب به او گفت: «ای زن، ایمان تو عظیم است. آرزوی تو بر آورده شـود.» و در همان لحظه دخترش شفا یافت.

شفای بسیاری از بیماران

۲۹عیسی آن محل را ترک کرده و از راه ساحل دریای جلیل به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست. **۳۰**عدّهٔ زیادی از مردم نزد او آمدند و اشـخاص چُلاق و کوران، گنگان و لنگان و بیماران دیگر را با خود آورده جلوی پاهای او می‌گذاشـتند و او آنها را شفا می‌داد. **۳۱**مردم وقتی گنگان را گویا و اشخاص چُلاق را سالم و شلان را روان و کوران را بینا دیدند، تعجّب کردند و خدای اسرائیل را حمد گفتند.

غذا دادن به چهار هزار نفر
(مرقس ۱:۸-۱۰)

۳۲عیسی شـاگردان را نزد خود خوانده به آنان گفت: «دل من برای این مردم می‌سوزد. الآن سه روز است که آنها با من هستند و دیگر چیزی برای خوردن ندارند. من نمی‌خواهم آنها را گرسنه روانه کنم، چون ممکن است در راه ضعف کنند.»
۳۳شاگردان در جواب گفتند: «از کجا می‌توانیم در این بیابان نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیّتی پیدا کنیم؟»

۳۴عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» جواب دادند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.»
۳۵عیسی دستور داد که مردم روی زمین بنشینند. **۳۶**آنگاه آن هفت نان و ماهیان را گرفت و پس از آنکه خدا را شکر نمود آنها را پاره کرده به شاگردان داد و شاگردان به مردم دادند. **۳۷**همه خوردند و سیر شدند و از خُرده‌های باقیمانده هفت زنبیل پر شد. **۳۸**غیراز زنها و کودکان چهارهزار مرد از آن خوراک خوردند. **۳۹**آنگاه عیسی جمعیّت را مرخّص کرد و خود سوار قایق شده و به ناحیه مَجدَل رفت.

تقاضای معجزه
(مرقس ۸:۱۱-۱۳؛ لوقا ۱۲:۵۴-۵۶)

۱۶ فریسیان و صدوقیان جلو آمده از روی امتحان از عیسی خواستند که نشانه‌ای به آنان نشان دهد.
۲عیسی در جواب آنها گفت: «در وقت غروب اگر آسمان سرخ باشد شما می‌گویید هوا خوب خواهد بود **۳**و اگر صبح زود آسمان سرخ و گرفته باشد می‌گویید باران خواهد بارید. شما که می‌توانید با نگاه کردن به آسمان هوا را پیش‌بینی کنید چگونه نمی‌توانید معنی علایم و نشانه‌های این زمان را درک کنید؟ **۴**این نسل شریر و بی‌وفا جویای نشانه‌ای است و نشانه‌ای به جز نشانهٔ یونس نبی به ایشان داده نخواهد شد.» پس از آن عیسی آنها را ترک کرد و از آنجا رفت.

خمیرمایهٔ صدوقیان و فریسیان
(مرقس ۸:۱۴-۲۱)

۵شاگردان به آن طرف دریا می‌رفتند ولی فراموش کرده بودند که با خود نان ببرند. **۶**پس وقتی عیسی به ایشان فرمود: «از خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان برحذر باشید و احتیاط کنید.»
۷آنها در بین خود صحبت کرده می‌گفتند: «چون ما نان همراه خود نیاورده‌ایم او چنین می‌گوید.»
۸عیسی این را درک کرد و به ایشان گفت: «ای کم‌ایمانان، چرا دربارهٔ نداشتن نان صحبت می‌کنید؟ **۹**آیا هنوز هم نمی‌فهمید؟ آیا پنج نان و پنج هزار مرد را به‌خاطر ندارید؟ چند زنبیل جمع کردید؟ **۱۰**یا در مورد آن هفت نان و چهارهزار مرد، چند زنبیل جمع کردید؟ **۱۱**چرا نمی‌توانید بفهمید که من دربارهٔ نان صحبت نمی‌کردم؟ من فقط گفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید.»
۱۲آنگاه شاگردان فهمیدند که عیسی از آنان می‌خواهد، که از تعالیم فریسیان و صدوقیان احتیاط کنند، نه از خمیرمایهٔ نان.

تو مسیح هستی
(مرقس ۸:۲۷-۳۰؛ لوقا ۹:۱۸-۲۱)

۱۳وقتی عیسی به نواحی اطراف قیصریه فیلیپُس رسید از
شاگردان خود پرسید: «به نظر مردم پسر انسان کیست؟» **۱۴**آنها
جواب دادند: «بعضی‌ها می‌گویند یحیای تعمیددهنده است و
عدّه‌ای می‌گویند: الیاس یا ارمیا و یا یکی از انبیاست.» **۱۵**عیسی
پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» **۱۶**شمعون پطرس جواب داد:
«تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.» **۱۷**آنگاه عیسی گفت:
«ای شمعون پسر یونا، خوشا به حال تو! چون تو این را از
انسان نیاموختی بلکه پدر آسمانی من آن را بر تو مکشوف
ساخته است. **۱۸**و به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و من بر
این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و نیروهای مرگ، هرگز
بر آن چیره نخواهد شد **۱۹**و کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو
می‌دهم، آنچه را که تو در زمین منع کنی، در آسمان ممنوع
خواهد شد و هرچه را که بر زمین جایز بدانی در آسمان جایز
دانسته خواهد شد.»
۲۰بعد از آن عیسی به شاگردان دستور داد به کسی نگویند
که او مسیح است.

پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و قیام خود
(مرقس ۸:۳۱-۹:۱؛ لوقا ۹:۲۲-۲۷)

۲۱از آن زمان عیسی به آشکار ساختن این حقیقت پرداخت و
به شاگردان خود گفت که او می‌بایست به اورشلیم برود و در
آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علما رنج بسیار ببیند و کشته
شود و روز سوم زنده گردد. **۲۲**امّا پطرس عیسی را به کناری
کشید و با اعتراض به او گفت: «خدا نکند! خیر، خداوندا،
هرگز برای تو چنین اتّفاقی نخواهد افتاد.» **۲۳**عیسی برگشته
به پطرس گفت: «دور شو ای شیطان! تو مانع راه من هستی
و افکار تو افکار انسانی است، نه خدایی.»
۲۴سپس عیسی به شاگردان خود فرمود: «اگر کسی بخواهد
پیرو من باشد باید دست از جان خود بشوید و صلیب خود را
برداشته به دنبال من بیاید. **۲۵**زیرا هرکه بخواهد جان خود را
حفظ کند آن را از دست می‌دهد، امّا هرکه به‌خاطر من جان
خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. **۲۶**برای انسان چه
سودی دارد که تمام جهان را ببرد، امّا جان خود را از دست
بدهد؟ زیرا او دیگر به هیچ قیمتی نمی‌تواند آن را باز یابد.
۲۷پسر انسان با جلال پدر خود همراه با فرشتگان می‌آید و به

هرکس بر طبق کارهایش پاداش می‌دهد. **۲۸**بدانید که بعضی
از کسانی‌که اکنون اینجا ایستاده‌اند تا آمدن پسر انسان را به
صورت یک پادشاه نبینند، نخواهند مرد.»

تبدیل هیئت عیسی

(مرقس ۹:۲-۱۳؛ لوقا ۹:۲۸-۳۶)

۱۷ بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و یوحنا
برادر یعقوب را برداشته به بالای کوهی بلند برد
تا در آنجا تنها باشند. **۲**در حضور آنها هیئت او تغییر کرد،
چهره‌اش مانند آفتاب درخشید و لباسش مثل نور سفید گشت.
۳در همین موقع شاگردان، موسی و الیاس را دیدند که با
عیسی گفت‌وگو می‌کردند. **۴**آنگاه پطرس به عیسی گفت:
«خداوندا چه خوب است که ما اینجا هستیم. اگر بخواهی
من سه سایبان در اینجا می‌سازم: یکی برای تو، یکی برای
موسی و یکی هم برای الیاس.» **۵**هنوز سخن او تمام نشده بود
که ابری درخشان بر آنان سایه افکند و از آن ابر صدایی شنیده
شد که می‌گفت: «این است پسر عزیز من که از او خشنودم.
به او گوش دهید.» **۶**وقتی شاگردان این صدا را شنیدند، بسیار
ترسیدند و با صورت به خاک افتادند. **۷**آنگاه عیسی نزد آنان
آمده و بر آنان دست گذاشته گفت: «برخیزید، دیگر نترسید.»
۸وقتی شاگردان چشمان خود را باز کردند جز عیسی، کسی
دیگر را ندیدند.

۹درحالی‌که از کوه پایین می‌آمدند، عیسی به آنان دستور داد
تا روزی که پسر انسان پس از مرگ زنده نشده است دربارهٔ
آن رؤیا به کسی چیزی نگویند. **۱۰**شاگردان پرسیدند: «پس چرا
علما می‌گویند باید اول الیاس بیاید؟»

۱۱عیسی پاسخ داد: «درست است، اول الیاس خواهد آمد
و همه‌چیز را اصلاح خواهد کرد. **۱۲**امّا من به شما می‌گویم
که الیاس آمده است و آنان او را نشناختند و آنچه خواستند با
او کردند. پسر انسان نیز باید همین‌طور از دست ایشان رنج
ببیند.» **۱۳**در این وقت شاگردان فهمیدند که مقصود او یحیای
تعمیددهنده است.

شفای مصروع

(مرقس ۹:۱۴-۲۹؛ لوقا ۹:۳۷-۴۳ الف)

۱۴همین‌که عیسی و شاگردان نزد مردم برگشتند، مردی نزد
عیسی آمد و در برابر او زانو زده **۱۵**گفت: «ای آقا، بر پسر من
رحم کن. او مصروع است و دچار حمله‌های سختی می‌شود

به طوری که بارها خود را در آب و آتش انداخته است. **۱۶**او را نزد شاگردان تو آوردم، امّا نتوانستند او را شفا دهند.»

۱۷عیسی در جواب گفت: «مردم این زمانه چقدر بی‌ایمان و منحرف هستند! تا کی باید با شما باشم؟ و تا به کی باید شما را تحمّل کنم؟ او را نزد من بیاورید.» **۱۸**پس عیسی با تندی به دیو دستور داد از او خارج شود. دیو او را ترک کرد و آن پسر در همان لحظه شفا یافت.

۱۹بعد از این واقعه شاگردان عیسی آمده در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن دیو را بیرون کنیم؟» **۲۰**عیسی جواب داد: «چون ایمان شما کم است! بدانید که اگر به اندازهٔ یک دانهٔ خَردَل ایمان داشته باشید، می‌توانید به این کوه بگویید که از اینجا به آنجا منتقل شود و منتقل خواهد شد و هیچ چیز برای شما محال نخواهد بود. [**۲۱**لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود.]»

دومین پیشگویی مرگ و قیام

(مرقس ۹:۳۰-۳۲؛ لوقا ۹:۴۳-۴۵)

۲۲در موقعی که آنها هنوز در جلیل دور هم بودند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان بزودی به دست مردم تسلیم می‌گردد **۲۳**و آنان او را خواهند کشت ولی او در روز سوم باز زنده خواهد شد.» شاگردان بسیار غمگین شدند.

پرداخت مالیات معبد بزرگ

۲۴در موقع ورود عیسی و شاگردان به کفرناحوم، کسانی‌که مأمور دریافت مالیات برای معبد بزرگ بودند نزد پطرس آمده از او پرسیدند: «آیا استاد تو مالیات معبد بزرگ را نمی‌پردازد؟» **۲۵**پطرس گفت: «البتّه!» وقتی پطرس به خانه رفت قبل از اینکه چیزی بگوید عیسی به او گفت: «ای شمعون، به نظر تو پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج می‌گیرند از ملّت خود یا از بیگانگان؟» **۲۶**پطرس گفت: «از بیگانگان»، عیسی فرمود: «در این صورت خود ملّت معاف است، **۲۷**امّا برای اینکه این اشخاص لغزش نخورند، برو و قلّابی به دریا بینداز، وقتی دهان اولین ماهی صید شده را باز کنی، سکّه‌ای در آن خواهی یافت. آن را بردار و بابت مالیات من و خودت به آنها بده.»

چه کسی بزرگتر است

(مرقس ۹:۳۳-۳۷؛ لوقا ۹:۴۶-۴۸)

۱۸ در آن وقت شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی آسمان از همه بزرگتر

است؟» **۲**عیسی کودکی را صدا کرد و از او خواست در برابر آنان بایستد **۳**و سپس به آنان گفت: «در حقیقت به شما می‌گویم که اگر شما عوض نشوید و مانند کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان وارد نخواهید شد. **۴**در پادشاهی آسمان، آن کسی از همه بزرگتر است که خود را فروتن سازد و مانند این کودک بشود. **۵**و کسی‌که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است.

وسوسه‌های گناه

(مرقس ۹:۴۲-۴۸؛ لوقا ۱۷:۱-۲)

۶«وای به حال کسی‌که باعث لغزش یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند بشود. برای او بهتر است که سنگ آسیابی به گردنش آویخته شود و در اعماق دریا غرق گردد. **۷**وای بر دنیا که باعث چنین لغزشهایی می‌شود! مسلّماً لغزشهایی پیش خواهد آمد، امّا وای بر کسی‌که باعث این لغزشها شود.

۸«بنابراین اگر دست یا پای تو، تو را به گناه بکشاند آن را قطع کن و دور بینداز، زیرا برای تو بهتر است که بدون دست یا پا وارد حیات گردی تا با دو دست و دو پا به داخل آتش ابدی افکنده شوی. **۹**و اگر چشم تو، تو را به گناه می‌کشاند، آن را در آور و دور بینداز، زیرا بهتر است که با یک چشم وارد حیات شوی تا با دو چشم به آتش دوزخ افکنده شوی.

مَثَل گوسفند گُمشده

(لوقا ۱۵:۳-۷)

۱۰«هرگز این کوچکان را حقیر نشمارید. بدانید که آنان در عالم بالا فرشتگانی دارند که پیوسته در پیشگاه پدر آسمانی من حاضر هستند. [**۱۱**زیرا پسر انسان آمده است تا گُمشده را نجات بخشد.]

۱۲«عقیدهٔ شما چیست؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گُم شود، آیا او نود و نه گوسفند دیگر را در کوهسار رها نمی‌کند و به جستجوی گوسفند گُمشده نمی‌رود؟ **۱۳**و هرگاه آن را پیدا کند برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می‌شود تا برای آن نود و نه گوسفند دیگر که گُم نشده‌اند. **۱۴**به همین‌طور پدر آسمانی شما نمی‌خواهد که حتّی یکی از این کوچکان از دست برود.

وقتی برادری مرتکب خطا می‌شود

۱۵«اگر برادرت به تو بدی کند، برو و با او در تنهایی دربارهٔ آن موضوع صحبت کن. اگر به سخن تو گوش دهد برادر

خود را بازیافته‌ای **۱۶**و اگر به سخن تو گوش ندهد، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا از زبان دو یا سه شاهد این موضوع تأیید شود. **۱۷**اگر حاضر نیست سخنان آنان را بشنود موضوع را به اطّلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد، با او مثل یک بیگانه یا باجگیر رفتار کن.

حرام و حلال

۱۸«بدانید که هرچه شما در زمین حرام کنید در آسمان حرام خواهد شد و هرچه را بر روی زمین حلال نمایید در آسمان حلال خواهد شد. **۱۹**و نیز بدانید که هرگاه دو نفر از شما در روی زمین دربارهٔ آنچه که از خدا می‌خواهند یکدل باشند پدر آسمانی من آن را به ایشان خواهد بخشید، **۲۰**زیرا هرجا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنان هستم.»

کسی‌که دیگران را نمی‌بخشد

۲۱در این وقت پطرس نزد عیسی آمده از او پرسید: «خداوندا، اگر برادر من نسبت به من خطا بکند تا چند بار باید او را ببخشم؟ تا هفت بار؟»

۲۲عیسی در جواب گفت: «نمی‌گویم هفت بار، بلکه هفتاد مرتبه هفت بار. **۲۳**چون پادشاهی آسمان مانند پادشاهی است که تصمیم گرفت از خادمان خود حساب بخواهد. **۲۴**وقتی این کار را شروع کرد شخصی را نزد او آوردند که میلیونها تومان به او بدهکار بود **۲۵**امّا چون او نمی‌توانست آن را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمام هستی‌اش بفروشند تا بدهی خود را بپردازد. **۲۶**آن شخص پیش پای ارباب خود افتاده گفت: 'ای آقا، به من مهلت بده و من تمام آن را تا ریال آخر به تو خواهم پرداخت.' **۲۷**دل ارباب به حال او سوخت. به طوری که از دریافت طلب خود صرف نظر کرد و به او اجازه داد برود.

۲۸«امّا او وقتی از آنجا رفت در راه با یکی از همکاران خود روبه‌رو شد که در حدود صد و پنجاه تومان به او بدهکار بود، او را گرفت و گلویش را فشرده گفت: 'بدهی خود را به من بپرداز.' **۲۹**آن شخص به پای همکار خود افتاد و به او التماس کرده گفت: 'به من مهلت بده، پول تو را می‌پردازم.' **۳۰**امّا او قبول نکرد و آن مرد را به زندان انداخت تا بدهی خود را بپردازد. **۳۱**خادمان دیگری که این ماجرا را دیدند بسیار ناراحت شدند و به نزد ارباب خود رفته تمام جریان را به اطّلاع او رسانیدند.

۳۲او آن مرد را احضار کرده به او گفت: 'ای غلام شریر، به‌خاطر
خواهشی که از من کردی من همهٔ بدهی تو را به تو بخشیدم.
۳۳آیا نمی‌باید همین‌طور که من دلم برای تو سوخت، تو هم به
همکار خود ترحّم می‌کردی؟' ۳۴ارباب آن‌قدر خشمگین شد که
آن غلام را به زندان انداخت و دستور داد تنبیه شود و تا وقتی
تمام بدهی خود را نپرداخته است، آزاد نشود.
۳۵«اگر همهٔ شما برادر خود را از دل نبخشید، پدر آسمانی
من هم با شما همین‌طور رفتار خواهد کرد.»

تعلیم عیسی دربارهٔ طلاق
(مرقس ۱۰:۱-۱۲)

۱۹ وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید، جلیل
را ترک کرد و به نواحی یهودیه در آن طرف رود
اردن رفت. ۲جمعیّت زیادی به دنبال او رفتند و عیسی آنها را
در آنجا شفا داد. ۳بعضی از فریسیان هم نزد او آمده از روی
امتحان از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد به هر علّتی که
بخواهد زن خود را طلاق دهد؟» ۴عیسی در جواب از آنها
پرسید: «آیا تا به حال نخوانده‌اید که پروردگار از ابتدا انسان را
زن و مرد آفرید؟ ۵به این سبب است که مرد، پدر و مادر خود
را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو یکی می‌شوند.
۶از این رو آنها دیگر دو تن نیستند بلکه یکی هستند، پس
آنچه را که خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد.»
۷آنها پرسیدند: «پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن یک
طلاق‌نامه به زن خود از او جدا شود؟»
۸عیسی در جواب گفت: «به‌خاطر سنگدلی شما بود که موسی
اجازه داد از زن خود جدا شوید، ولی از ابتدای خلقت چنین
نبود. ۹امّا من به شما می‌گویم هرکس زن خود را به هر علّتی به
جز علّت زنا طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج نماید مرتکب
زنا می‌شود.» ۱۰شاگردان به او گفتند: «اگر شوهر در مقابل زنش
باید چنین وضعی داشته باشد، بهتر است که دیگر کسی ازدواج
نکند.» ۱۱عیسی به آنها گفت: «همه نمی‌توانند این تعلیم را قبول
کنند، مگر کسانی که استعداد آن را داشته باشند. ۱۲بعضی‌ها
طوری به دنیا آمده‌اند که اصلاً نمی‌توانند ازدواج کنند، عدّه‌ای
هم به دست انسان مقطوع‌النّسل شده‌اند و عدّه‌ای نیز به‌خاطر
پادشاهی آسمان از ازدواج خودداری می‌کنند. بنابراین هرکس
قدرت اجرای این تعلیم را دارد، آن را بپذیرد.»

عیسی بچّه‌های کوچک را برکت می‌دهد
(مرقس ۱۰:۱۳-۱۶؛ لوقا ۱۸:۱۵-۱۷)

۱۳در ایـن وقت عدّه‌ای از مردم، بچّه‌هـای کوچک را نزد عیسی آوردند تا او دست خود را بر سر آنها بگذارد و برای آنها دعا کند. امّا شاگردان آنها را به‌خاطر این کار سرزنش کردند. **۱۴**امّا عیسی به آنان فرمود: «بگذارید بچّه‌های کوچک نزد من بیایند و مانع آنان نشوید، زیرا پادشاهی آسمان به چنین کسانی تعلّق دارد.» **۱۵**عیسی دست خود را بر سر کودکان گذاشت و سپس از آنجا رفت.

جوان دولتمند
(مرقس ۱۰:۱۷-۳۱؛ لوقا ۱۸:۱۸-۳۰)

۱۶در این هنگام مردی جلو آمد و از عیسـی پرسـید: «ای اسـتاد چه کار نیکی باید بکنم تا بتوانم حیات جاودانی را به دست آورم؟» **۱۷**عیسی به او گفت: «چرا دربارهٔ نیکی از من سؤال می‌کنی؟ فقط یکی نیکوست. امّا اگر تو مایل هستی به حیات وارد شوی، احکام شـریعت را نگاه‌دار.» **۱۸**او پرسید: «کدام احکام؟» عیسی در جواب فرمود: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی نکن، شهادت دروغ نده، **۱۹**احترام پدر و مادر خود را نگاه‌دار و همسایه‌ات را مانند جان خود دوست بدار.» **۲۰**آن جوان پاسـخ داد: «من همهٔ اینها را نگاه داشـته‌ام، دیگر چه چیزی کم دارم؟» **۲۱**عیسی به او فرمود: «اگر می‌خواهی کامل باشی برو، دارایی خود را بفروش و به بیچارگان بده تا برای تو در عالم بالا ثروتی اندوخته شود. آن وقت بیا و از من پیروی کن.» **۲۲**وقتی آن جوان این را شنید با دلی افسرده از آنجا رفت زیرا ثروت بسیار داشت.

۲۳عیسی به شاگردان خود فرمود: «بدانید که ورود دولتمندان به پادشاهی آسمان بسیار دشوار است، **۲۴**باز هم می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا ورود یک شخص دولتمند به پادشـاهی خدا.» **۲۵**شاگردان از شنیدن این سخن سخت ناراحت شده پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات بیابد؟» **۲۶**عیسی به آنان نگاه کرد و فرمود: «برای انسان این محال است ولی برای خدا همه‌چیز ممکن می‌باشد.» **۲۷**پطرس در جواب به او گفت: «ما که همه‌چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمده‌ایم، پاداش ما چه خواهد بود؟»

۲۸عیسی پاسـخ داد: «در حقیقت به شما می‌گویم که در دنیای آینده، در آن هنگام که پسـر انسـان با شکوه و جلال

آسمانی بر تخت پادشاهی خود جلوس می‌کند، شما که از من پیروی کرده‌اید بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفهٔ اسرائیل داوری خواهید نمود. **۲۹**و هرکس که به‌خاطر من خانه و برادران و خواهران و پدر و مادر و کودکان و زمین و ملک خود را ترک کرده باشد، چندین برابر پاداش خواهد گرفت و حیات جاودانی به دست خواهد آورد. **۳۰**امّا بسیاری از کسانی‌که اکنون اول هستند، آخر خواهند شد و بسیاری از آنها که اکنون آخر هستند اول خواهند بود.

کارگران تاکستان

۲۰ «پادشاهی آسمان مانند صاحب تاکستانی است که یک روز صبح زود بیرون رفت تا برای تاکستان خود کارگرانی بگیرد **۲**و بعد از آنکه آنها دربارهٔ مزد روزانه موافقت کردند، آنان را به سر کار فرستاد. **۳**ساعت نه صبح باز بیرون رفت و افراد دیگری را دید که بیکار در بازار ایستاده بودند. **۴**به آنها گفت: 'بروید و در تاکستان من کار کنید و من حق شما را به شما خواهم داد' و آنها هم رفتند. **۵**در وقت ظهر و همچنین ساعت سه بعد از ظهر باز بیرون رفت و مانند دفعات قبل عدّه‌ای را اجیر نمود. **۶**او یک ساعت پیش از غروب آفتاب باز بیرون رفت و دستهٔ دیگری را در آنجا ایستاده دید، به آنان گفت: 'چرا تمام روز اینجا بیکار ایستاده‌اید؟' **۷**آنها جواب دادند: 'چونکه هیچ‌کس به ما کاری نداده است' پس او به آنان گفت: 'بروید و در تاکستان من کار کنید.'

۸«وقتی غروب شد صاحب تاکستان به مباشر خود گفت: 'کارگران را صدا کن و مزد همه را بده، از کسانی‌که آخر آمدند شروع کن و آخر همه به کسانی‌که اول آمدند.' **۹**آنانی که یک ساعت قبل از غروب شروع به کار کرده بودند نزد آمدند و هر یک مزد یک روز تمام را گرفت. **۱۰**وقتی نوبت به کسانی رسید که اول آمده بودند آنها انتظار داشتند از دیگران بیشتر بگیرند امّا به آنان به اندازهٔ دیگران داده شد. **۱۱**وقتی کارگران مزد خود را گرفتند شکایت‌کنان به صاحب تاکستان گفتند: **۱۲**'این کسانی‌که آخر همه آمده‌اند فقط یک ساعت کار کرده‌اند و تو آنان را با ما که تمام روز در آفتاب سوزان کارهای سنگین را تحمّل کرده‌ایم در یک سطح قرار داده‌ای.' **۱۳**آن مالک رو به یکی از آنها کرده گفت: 'ای رفیق، من که به تو ظلمی نکرده‌ام. مگر تو قبول نکردی که با این مزد کار

کنی؟ **۱۴**پس مزد خود را بردار و برو. من میل دارم به نفر آخر
به اندازهٔ تو مزد بدهم. **۱۵**آیا حق ندارم که با پول خود مطابق
میل خود عمل کنم؟ چرا به سخاوت من حسادت می‌کنی؟'
۱۶«به ایـن ترتیب، آخرین، اولین و اولیـن، آخرین خواهند
شد.»

سومین پیشگویی مرگ و قیام عیسی
(مرقس ۱۰:۳۲-۳۴؛ لوقا ۱۸:۳۱-۳۴)

۱۷وقتی عیسی به طرف اورشلیم می‌رفت، در راه دوازده شاگرد
خود را به کناری برد و به آنان گفت: **۱۸**«اکنون ما به اورشلیم
می‌رویم و در آنجا پسـر انسان به دست سران کاهنان و علما
تسلیم خواهد شد و آنان او را به مرگ محکوم کرده **۱۹**تحویل
بیگانگان خواهند داد تا آنها او را استهزا نموده تازیانه بزنند و
مصلوب کنند و او در روز سوم بار دیگر زنده خواهد شد.»

خواهش یک مادر
(مرقس ۱۰:۳۵-۴۵)

۲۰آنگاه مادر پسران زِبدی به اتّفاق فرزندان خود نزد عیسی
آمده، تعظیم کرد و تقاضا نمود که عیسی به او لطفی بنماید.
۲۱عیسی پرسـید: «چه می‌خواهی؟» گفت: «قول بده که در
پادشاهی تو این دو پسر من یکی در دست راست تو و دیگری
در دست چپ تو بنشیند.» **۲۲**عیسی به آن دو برادر رو کرده
گفت: «شما نمی‌دانید که چه می‌خواهید. آیا می‌توانید جامی
را که من می‌نوشم بنوشید؟» آنها جواب دادند: «بلی، می‌توانیم»
۲۳عیسی به آنان گفت: «درست است، شما از جام من خواهید
نوشـید، امّا انتخاب کسانی‌که باید در دست راست و دست
چپ من بنشینند با من نیست، زیرا کسانی در دست راست
یا چپ من خواهند نشسـت که پدر من قبلاً برایشـان آماده
کرده است.»

۲۴وقتی ده شاگرد دیگر از این موضوع باخبر شدند از آن دو
برادر سخت رنجیدند. **۲۵**پس عیسی آنان را نزد خود خوانده
فرمود: «شـما می‌دانید که در این دنیا حکمرانان بر زیردستان
خود آقایی می‌کنند و رهبرانشـان به آنان زور می‌گویند. **۲۶**امّا
در میان شما نباید چنین باشد، بلکه هرکه می‌خواهد در بین
شـما بزرگ باشـد، باید خادم همه گردد **۲۷**و هرکه بخواهد
بالاتر از همه شود باید غلام همه باشد. **۲۸**پسر انسان نیز نیامد
تا خدمت شـود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه
بسیاری فدا سازد.»

شفای دو کور
(مرقس ۱۰:۴۶-۵۲؛ لوقا ۱۸:۳۵-۴۳)

۲۹وقتی عیسی و شاگردانش شـهر اریحا را ترک می‌کردند
جمعیّت بزرگی به دنبـال او رفت. **۳۰**در کنار راه دو نفر کور
نشسته بودند و چون شنیدند که عیسی از آنجا می‌گذرد فریاد
زده گفتند: «ای آقا، ای پسر داوود، بر ما رحم کن.» **۳۱**مردم
آنان را سرزنش کرده و به آنها می‌گفتند که ساکت شوند. امّا
آن دو نفر بیشتر فریاد کرده می‌گفتند: «ای آقا، ای پسر داوود،
به ما رحم کن.»
۳۲عیسـی ایسـتاد و آن دو مرد را صدا کرده پرسید: «چه
می‌خواهید برایتـان انجام دهم؟» **۳۳**آنهـا گفتند: «ای آقا، ما
می‌خواهیم که چشمان ما باز شود.»
۳۴عیسی متأثر شده چشـمان آنان را لمس کرد و آنها فوراً
بینایی خود را بازیافتند و به دنبال او رفتند.

ورود مظفّرانهٔ عیسی به اورشلیم
(مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰؛ یوحنا ۱۲:۱۲-۱۹)

۲۱ وقتی عیسی و شـاگردان به نزدیکی اورشلیم و به
دهکدهٔ بیت‌فاجی واقع در کوه زیتون رسیدند عیسی
دو نفر از شاگردان خود را فرستاد **۲**و به آنها گفت: «به دهکدهٔ
مقابل بروید. نزدیک دروازهٔ آن، الاغی را با کرّه‌اش بسته خواهید
یافت. آنها را باز کنید و نزد من بیاورید. **۳**اگر کسی به شما
حرفی زد بگویید که خداوند به آنها احتیاج دارد و او به شما
اجازه خواهد داد که آنها را فوراً بیاورید.»
۴به این وسیله پیشگویی نبی تحقّق یافت که می‌فرماید:
۵ به دختر صهیون بگویید:
«این پادشاه توست که بر الاغی نشسته
و بر کره چارپایی سوار است
و با فروتنی نزد تو می‌آید.»
۶آن دو شـاگرد رفتند و آنچه به آنها گفته شده بود، انجام
دادند **۷**و آن الاغ و کرّه‌اش را آوردند و آنگاه رداهای خود را
بر پشـت آنها انداختند و عیسی سوار شد. **۸**جمعیّت زیادی
جاده را بـا رداهای خود فرش کردند و بعضی، شـاخه‌های
درختان را می‌بریدند و در راه می‌گسترانیدند. **۹**آنگاه جمعیّتی
که از جلو می‌رفتند و آنها که از عقب می‌آمدند فریاد می‌زدند
و می‌گفتند: «سپاس باد بر پسر داوود! مبارک باد آن کسی که
بـه نام خداوند می‌آیـد! خدای متعال او را مبارک سـازد!»

۱۰همین‌که عیسی وارد اورشلیم شد تمام مردم شهر به هیجان
آمدند و عدّه‌ای می‌پرسیدند: «این شخص کیست؟» **۱۱**جمعیّت
پاسخ می‌دادند: «این عیسی نبی است که از ناصرهٔ جلیل
آمده است.»

عیسی در معبد بزرگ اورشلیم

(مرقس ۱۱:۱۵-۱۹؛ لوقا ۱۹:۴۵-۴۸؛ یوحنا ۲:۱۳-۲۲)

۱۲آنگاه عیسی به داخل معبد بزرگ رفت و همهٔ کسانی را
که در صحن معبد بزرگ به خرید و فروش اشتغال داشتند،
بیرون راند. او میزهای صرّافان و جایگاههای کبوتر فروشان را
واژگون ساخت **۱۳**و به آنان گفت: «کتاب‌مقدّس می‌فرماید:
'معبد بزرگ من نمازخانه خوانده خواهد شد، امّا شما آن را
کمینگاه دزدان ساخته‌اید.'»
۱۴نابینایان و مفلوجان در معبد بزرگ به نزد او آمدند و او
آنها را شفا داد. **۱۵**سران کاهنان و علما وقتی عجایب عیسی
را دیدند و شنیدند که کودکان در معبد بزرگ فریاد می‌زدند
«سپاس باد بر پسر داوود» خشمگین شدند. **۱۶**آنها از عیسی
پرسیدند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» عیسی جواب داد:
«بلی می‌شنوم! مگر نخوانده‌اید که کودکان و شیرخوارگان را
می‌آموزی تا زبان آنها به حمد و ثنای تو بپردازند؟» **۱۷**آنگاه
آنان را ترک کرد و از شهر خارج شد و به بیت‌عنیا رفت و
شب را در آنجا گذرانید.

عیسی درخت انجیر را نفرین می‌کند

(مرقس ۱۱:۱۲-۱۴ و ۲۰-۲۴)

۱۸صبح روز بعد، وقتی عیسی به شهر برگشت گرسنه شد
۱۹و در کنار جاده درخت انجیری دیده به طرف آن رفت امّا
جز برگ چیزی در آن نیافت پس آن درخت را خطاب کرده
فرمود: «تو دیگر هرگز ثمر نخواهی آورد» و آن درخت در همان
لحظه خشک شد.
۲۰شاگردان از دیدن آن تعجّب کرده پرسیدند: «چرا این
درخت به این زودی خشک شد؟» **۲۱**عیسی در پاسخ به
آنان گفت: «یقین بدانید که اگر ایمان داشته باشید و
شک نکنید، نه تنها قادر خواهید بود آنچه را که نسبت
به این درخت انجام شد انجام دهید، بلکه اگر به این
کوه بگویید که از جای خود کنده و به دریا پرتاب شود
چنین خواهد شد **۲۲**و هرچه با ایمان در دعا طلب کنید
خواهید یافت.»

اختیار و اقتدار عیسی
(مرقس ۱۱:۲۷-۳۳؛ لوقا ۲۰:۱-۸)

۲۳عیسی وارد معبد بزرگ شد و به تعلیم مردم پرداخت. سران کاهنان و مشایخ نزد او آمده پرسیدند: «با چه اجازه‌ای دست به چنین کارهایی می‌زنی و چه کسی این اختیار را به تو داده است؟» **۲۴**عیسی در جواب به آنها گفت: «من از شما سؤالی می‌کنم، اگر به آن جواب بدهید من هم به شما خواهم گفت که با چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم. **۲۵**آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود و یا از جانب انسان؟»

بر سر این موضوع در میان آنها بحثی درگرفت، می‌گفتند: «اگر بگوییم از جانب خداست او خواهد گفت چرا به او ایمان نیاوردید؟ **۲۶**و اگر بگوییم از جانب انسان است، از مردم می‌ترسیم، زیرا همه یحیی را یک نبی می‌دانند.» **۲۷**از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی‌دانیم» عیسی فرمود: «پس من هم به شما نخواهم گفت که به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

مَثَل دو پسر

۲۸«عقیدهٔ شما در این خصوص چیست؟ شخصی دو پسر داشت. او نزد پسر بزرگ خود رفت و به او گفت: 'پسرم، امروز به تاکستان برو و در آنجا کار کن.' **۲۹**آن پسر جواب داد: 'من نمی‌روم' امّا بعد پشیمان شد و رفت. **۳۰**آنگاه پدر نزد دومی آمد و همین را به او گفت او پاسخ داد: 'اطاعت می‌کنم. ای آقا' امّا هرگز نرفت. **۳۱**کدام‌یک از این دو نفر بر طبق میل پدر رفتار کرد؟» گفتند: «اولی» پس عیسی جواب داد: «بدانید که باجگیران و فاحشه‌ها قبل از شما به پادشاهی خدا وارد خواهند شد **۳۲**زیرا یحیی آمد و راه صحیح زندگی را به شما نشان داد و شما سخنان او را باور نکردید ولی باجگیران و فاحشه‌ها باور کردند و شما حتّی بعد از دیدن آن هم توبه نکردید و به او ایمان نیاوردید.»

مَثَل باغبانان شریر
(مرقس ۱۲:۱-۱۲؛ لوقا ۲۰:۹-۱۹)

۳۳«به مَثَل دیگری گوش دهید: مالکی بود که تاکستانی احداث کرد و دور آن دیواری کشید و در آن چَرخُشتی کند و یک بُرج دیده‌بانی هم برای آن ساخت، آنگاه آن را به باغبانان سپرد و خود به مسافرت رفت. **۳۴**هنگامی‌که موسم چیدن انگور رسید، خادمان خود را نزد باغبانان فرستاد تا انگور را

تحویل بگیرنـد. **۳۵**امّا باغبانان، خادمان او را گرفته، یکی را کتک زدند و دیگری را کشـتند و سومی را سنگسار کردند. **۳۶**صاحب باغ بار دیگر عدّهٔ بیشتری از خادمان خود را فرستاد. با آنان نیز به همان‌طور رفتار کردند. **۳۷**سرانجام پسر خود را نزد باغبانان فرستاده گفت: 'آنان احترام پسرم را نگاه خواهند داشت.' **۳۸**امّا وقتی باغبانان پسر را دیدند به یکدیگر گفتند: 'این وارث اسـت. بیایید او را بکشـیم و میراثش را تصاحب کنیم.' **۳۹**پس او را گرفته و از تاکستان بیرون انداخته، به قتل رسانیدند. **۴۰**هنگامی‌که صاحب تاکستان بیاید با باغبانان چه خواهد کرد؟»

۴۱آنها جواب دادند: «آن مردان شریر را به عقوبت شدیدی خواهد رسانید و تاکستان را به دست باغبانان دیگری می‌سپارد تا هروقت موسم میوه برسد، سهم او را بدهند.»

۴۲آنگاه عیسـی به آنان فرمود: «آیا تـا کنون در کلام خدا نخوانده‌اید:

'آن سنگی که بنّایان رد کردند
اکنون مهمترین سنگ بنا شده است.
این کار خداوند است؛
و به نظر ما عجیب است.'

۴۳«بنابراین به شما می‌گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به امّتی داده خواهد شد که ثمراتی شایسته به بار آورد. [**۴۴**اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را به غبار مبدّل خواهد ساخت.]»

۴۵وقتی سران کاهنان و فریسیان مثلهای او را شنیدند فهمیدند که عیسی به آنها اشاره می‌کند. **۴۶**آنها خواستند او را دستگیر کنند امّا از مردم که عیسی را نبی می‌دانستند، می‌ترسیدند.

مَثَل جشن عروسی
(لوقا ۱۴:۱۵-۲۴)

۲۲ عیسی باز هم برای مردم مَثَلی آورده گفت: **۲**«پادشاهی آسمان مانند پادشاهی است که برای عروسی پسر خود، جشنی ترتیب داد. **۳**او نوکران خود را فرستاد تا به دعوت شدگان بگویند که در جشن حاضر شوند، امّا آنها نخواستند بیایند. **۴**پادشاه بار دیگر عدّه‌ای را فرستاده به آنها فرمود که به دعوت شدگان بگویند: 'به جشن عروسی بیایید، چون ضیافتی که ترتیب داده‌ام آماده است، گاوها و پرواریهای خود را سر بریده و همه‌چیز

را آماده کرده‌ام.' **۵**امّا دعوت شدگان به دعوت او اعتنایی نکردند و مشغول کار خود شدند. یکی به مزرعهٔ خود رفت و دیگری به کسب و کار خود پرداخت **۶**درحالی‌که دیگران، نوکران پادشاه را گرفته، زدند و آنها را کشتند. **۷**وقتی پادشاه این را شنید، غضبناک شد و سربازان خود را فرستاد و آنها قاتلان را کشتند و شهرشان را آتش زدند. **۸**آنگاه پادشاه به نوکران خود گفت: 'جشن عروسی آماده است، امّا کسانی‌که دعوت کرده بودم، لایق نبودند. **۹**پس به کوچه‌ها و خیابانها بروید و هرکه را یافتید به عروسی دعوت کنید.' **۱۰**آنان رفته و هرکه را پیدا کردند -چه نیک و چه بد- با خود آوردند و به این ترتیب تالار از مهمانان پر شد.

۱۱«هنگامی‌که پادشاه وارد شد تا مهمانان را ببیند مردی را دید که لباس عروسی بر تن نداشت. **۱۲**پادشاه از او پرسید: 'ای دوست، چطور بدون لباس عروسی به اینجا آمده‌ای؟' او ساکت ماند. **۱۳**پس پادشاه به ملازمان خود گفت: 'دست و پای او را ببندید و او را بیرون در تاریکی بیندازید در جایی‌که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.'

۱۴«زیرا دعوت شدگان بسیارند امّا برگزیدگان کم هستند.»

مسئلهٔ مالیات

(مرقس ۱۲:۱۳-۱۷؛ لوقا ۲۰:۲۰-۲۶)

۱۵آنگاه فریسیان نقشه کشیدند که چطور عیسی را با سخنان خودش به دام بیندازند. **۱۶**آنها چند نفر از پیروان خود را به اتّفاق عدّه‌ای از هواداران هیرودیس به نزد عیسی فرستاده گفتند: «ای استاد، ما می‌دانیم که تو مرد راستگویی هستی. چون به ظاهر انسان توجّهی نداری و راه خدا را بدون بیم و هراس از انسان، با راستی تعلیم می‌دهی، **۱۷**پس به ما بگو عقیدهٔ تو در این باره چیست؟ آیا دادن مالیات به امپراتور روم جایز است یا نه؟» **۱۸**عیسی به نیرنگ آنان پی برد و به آنان فرمود: «ای ریاکاران، چرا می‌خواهید مرا امتحان کنید؟ **۱۹**سکّه‌ای را که با آن مالیات خود را می‌پردازید به من نشان دهید.»

آنها یک سکّهٔ نقره به او دادند. **۲۰**عیسی پرسید: «این تصویر و عنوان مال کیست؟» **۲۱**آنها جواب دادند: «مال قیصر.» عیسی به آنان فرمود: «پس آنچه را که مال قیصر است به قیصر و آنچه را که مال خداست به خدا بدهید.»

۲۲آنها که از این پاسخ مات و مبهوت مانده بودند، از آنجا بلند شده رفتند و عیسی را تنها گذاشتند.

مسئلهٔ رستاخیز مردگان
(مرقس ۱۲:۱۸-۲۷؛ لوقا ۲۰:۲۷-۴۰)

۲۳همان روز صدوقیان که منکر رستاخیز مردگان هستند نزد او آمدند و از او سؤال نمودند: **۲۴**«ای استاد، موسی گفته است که هرگاه شخصی بدون فرزند بمیرد برادرش باید با زن او ازدواج کند و برای او فرزندانی به وجود آورد. **۲۵**باری، در بین ما هفت برادر بودند، اولی ازدواج کرد و قبل از آنکه دارای فرزندی شود، مُرد و همسر او به برادرش واگذار شد. **۲۶**همین‌طور دومی و سومی تا هفتمی با آن زن ازدواج کردند و بدون فرزند مُردند. **۲۷**آن زن هم بعد از همه مرد. **۲۸**پس در روز قیامت آن زن همسر کدام‌یک از آنها خواهد بود زیرا همهٔ آنان با او ازدواج کرده بودند؟»

۲۹عیسی جواب داد: «شما در اشتباهید! نه از کلام خدا چیزی می‌دانید و نه از قدرت او! **۳۰**در روز رستاخیز کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه همه در آن عالم مانند فرشتگان آسمانی هستند. **۳۱**امّا در خصوص رستاخیز مردگان، آیا نخوانده‌اید که خود خدا به شما چه فرموده است؟ **۳۲**او فرموده است: 'من خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.' خدا خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.»

۳۳مردم که این را شنیدند، از تعالیم او مات و مبهوت شدند.

حکم اعظم
(مرقس ۱۲:۲۸-۳۴؛ لوقا ۱۰:۲۵-۲۸)

۳۴وقتی فریسیان شنیدند که عیسی صدوقیان را مُجاب کرده است، دور او را گرفتند **۳۵**و یک نفر از آنها که معلّم شریعت بود از روی امتحان از عیسی سؤالی نموده گفت: **۳۶**«ای استاد، کدام‌یک از احکام شریعت از همه بزرگتر است؟»

۳۷عیسی جواب داد: «خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. **۳۸**این اولین و بزرگترین حکم شریعت است. **۳۹**دومین حکمی که به همان اندازه مهم است شبیه اولی است، یعنی همسایه‌ات را مانند جان خود دوست بدار. **۴۰**در این دو حکم تمام تورات و نوشته‌های انبیا خلاصه شده است.»

مسیح کیست؟
(مرقس ۱۲:۳۵-۳۷؛ لوقا ۲۰:۴۱-۴۴)

۴۱عیسی از آن فریسیانی که اطراف او ایستاده بودند پرسید: **۴۲**«عقیدهٔ شما دربارهٔ مسیح چیست؟ او فرزند کیست؟» آنها

جواب دادند: «او فرزند داوود است.» **۴۳**عیسی از آنها پرسید:
«پس چطور است که داوود با الهام از جانب خدا او را خداوند
می‌خواند؟ زیرا داوود می‌گوید:
۴۴'خداوند به خداوند من گفت:
بر دست راست من بنشین
تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.'
۴۵او چطور می‌تواند فرزند داوود باشد درصورتی که خود داوود
او را خداوند می‌خواند؟»
۴۶هیچ‌کس نتوانست در جواب او سخنی بگوید و از آن روز
به بعد دیگر کسی جرأت نکرد از او سؤالی بپرسد.

کارهای غلط فریسیان و علما

(مرقس ۱۲:۳۸-۳۹؛ لوقا ۱۱:۴۳ و ۴۶؛ ۲۰:۴۵-۴۶)

۲۳ آنگاه عیسی به مردم و شاگردان خود گفت:
۲«چون علما و فریسیان بر کرسی موسی
نشسته‌اند، **۳**شما باید به هرچه آنها می‌گویند گوش دهید و
مطابق آن عمل نمایید امّا از کارهای آنان پیروی نکنید، زیرا
خود آنها آنچه می‌گویند، نمی‌کنند. **۴**آنها بارهای سنگین را
می‌بندند و بر دوش مردم می‌گذارند درحالی‌که خودشان حاضر
نیستند برای بلند کردن آن بار حتّی انگشت خود را تکان دهند.
۵هرچه می‌کنند برای تظاهر و خودنمایی است. دعاهای بسته
شده به بازو و پیشانی خود را قطورتر و دامن ردای خویش را
پهن‌تر می‌سازند. **۶**آنها دوست دارند در صدر مجالس بنشینند
و در کنیسه‌ها بهترین جا را داشته باشند **۷**و مردم در کوچه‌ها
به آنها سلام نمایند و آنها را 'استاد' خطاب کنند. **۸**امّا شما
نباید 'استاد' خوانده شوید، زیرا شما یک استاد دارید و همهٔ
شما برادر هستید. **۹**هیچ‌کس را بر روی زمین پدر نخوانید،
زیرا شما یک پدر دارید، یعنی همان پدر آسمانی. **۱۰**و نباید
'پیشوا' خوانده شوید زیرا شما یک پیشوا دارید که مسیح است.
۱۱کسی در میان شما از همه بزرگتر است که خادم همه باشد.
۱۲زیرا هرکه خود را بزرگ سازد حقیر خواهد شد و هرکه خود
را فروتن سازد به بزرگی خواهد رسید.

عیسی ریاکاری آنان را محکوم می‌کند

(مرقس ۱۲:۴۰؛ لوقا ۱۱:۳۹-۴۲ و ۴۴ و ۵۲؛ ۲۰:۴۷)

۱۳«وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار! شما درهای
پادشاهی آسمان را بر روی مردم می‌بندید، خودتان وارد نمی‌شوید
و دیگران را هم که می‌خواهند وارد شوند، باز می‌دارید. [**۱۴**وای

بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مال بیوه زنها را می‌بلعید و حال آنکه محض خودنمایی نماز خود را طول می‌دهید، به این جهت شما شدیدترین کیفرها را خواهید دید.]
۱۵«وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما دریا و خشکی را طی می‌کنید تا کسی را پیدا کنید که دین شما را بپذیرد. و وقتی‌که موفّق شدید، او را دو برابر بدتر از خودتان سزاوار جهنّم می‌سازید.
۱۶«وای بر شما ای راهنمایان کور، شما می‌گویید: اگر کسی به معبد بزرگ سوگند بخورد چیزی نیست، امّا اگر به طلاهای معبد بزرگ سوگند بخورد، موظّف است به سوگند خود وفا کند. **۱۷**ای احمقان و ای کوران، کدام مهمتر است، طلا، یا معبد بزرگ که طلا را تقدیس می‌کند؟ **۱۸**شما می‌گویید: هرگاه کسی به قربانگاه سوگند بخورد چیزی نیست امّا اگر به هدایایی که در قربانگاه قرار دارد، سوگند بخورد موظّف است به آن عمل کند. **۱۹**ای کوران! کدام مهمتر است، هدایا، یا قربانگاهی که هدایا را تقدیس می‌کند؟ **۲۰**کسی‌که به قربانگاه سوگند یاد می‌کند به آن و به هرچه بر روی آن است، سوگند می‌خورد **۲۱**و کسی‌که به معبد بزرگ سوگند می‌خورد به آن و به خدایی که در آن ساکن است، سوگند خورده است. **۲۲**و هرگاه کسی به آسمان سوگند بخورد، به تخت خدا و آن‌کس که بر آن می‌نشیند سوگند خورده است.
۲۳«وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما از نعناع و شوید و زیره ده‌یک می‌دهید، امّا مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته‌اید. شما باید اینها را انجام دهید و در عین حال از انجام سایر احکام نیز غفلت نکنید. **۲۴**ای راهنمایان کور که پشه را صافی می‌کنید و شتر را می‌بلعید.
۲۵«وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید درحالی‌که درون آن از ظلم و ناپرهیزی پُر است **۲۶**ای فریسی کور، اول درون پیاله را پاک کن که در آن صورت بیرون آن هم پاک خواهد بود.
۲۷«وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مثل مقبره‌های سفید شده‌ای هستید که ظاهری زیبا دارند، امّا داخل آنها پر از استخوانهای مردگان و انواع کثافات است! **۲۸**شما هم همین‌طور ظاهراً مردمانی درستکار ولی در باطن پر از ریاکاری و شرارت هستید.

پیشگویی عقوبت آنان
(لوقا ۱۱:۴۷-۵۱)

۲۹«وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مقبره‌های
انبیا را می‌سازید و بناهایی را که به یادبود مقدّسین ساخته
شده، تزئین می‌کنید ۳۰و می‌گویید: 'اگر ما در زمان
نیاکان خود زنده بودیم، هرگز با آنان در قتل انبیا شرکت
نمی‌کردیم.' ۳۱به این ترتیب تصدیق می‌کنید که فرزندان
کسانی هستید که انبیا را به قتل رسانیده‌اند. ۳۲پس بروید
و آنچه را که نیاکانتان شروع کردند به اتمام رسانید. ۳۳ای
ماران، ای افعی‌زادگان، شما چگونه از مجازات دوزخ
می‌گریزید؟ ۳۴به این جهت من انبیا و حکما و علما را
برای شما می‌فرستم، امّا شما بعضی را می‌کشید و مصلوب
می‌کنید و بعضی را هم در کنیسه‌هایتان تازیانه می‌زنید و
شهر به شهر می‌رانید ۳۵و از این جهت خون همهٔ نیک‌مردان
خدا که بر زمین ریخته شده، برگردن شما خواهد بود،
از هابیل معصوم گرفته تا زکریا فرزند برخیا که او را در
بین اندرون مقدّس معبد بزرگ و قربانگاه کشتید. ۳۶در
حقیقت به شما می‌گویم گناه تمام این کارها به گردن این
نسل خواهد بود.

محبّت عیسی به اورشلیم
(لوقا ۱۳:۳۴-۳۵)

۳۷«ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که انبیا را به قتل
رسانیدی و رسولانی را که به نزد تو فرستاده شدند سنگسار
کردی! چه بسیار اوقاتی که آرزو کردم مانند مرغی که جوجه‌های
خود را زیر پر و بال خود جمع می‌کند، فرزندان تو را به دور
خود جمع کنم؛ امّا تو نخواستی. ۳۸اکنون خانهٔ شما متروک
به شما واگذار خواهد شد! ۳۹و بدانید که دیگر هرگز مرا
نخواهید دید تا روزی که بگویید: مبارک است کسی‌که به
نام خدا می‌آید.»

پیشگویی خرابی معبد بزرگ اورشلیم
(مرقس ۱۳:۱-۲؛ لوقا ۲۱:۵-۶)

۲۴ درحالی‌که عیسی از معبد بزرگ خارج می‌شد،
شاگردانش توجّه او را به بناهای معبد بزرگ جلب
نمودند. ۲عیسی به آنها گفت: «آیا این بناها را نمی‌بینید؟ یقین
بدانید که هیچ سنگی از آن بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند،
بلکه همه فرو خواهند ریخت.»

سختی‌ها و زحمات
(مرقس ۱۳:۳-۱۳؛ لوقا ۲۱:۷-۱۹)

۳وقتی عیسی در روی کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش نزد
او آمدند و به طور محرمانه به او گفتند: «به ما بگو، چه زمانی
این امور واقع خواهد شد؟ و نشانهٔ آمدن تو و رسیدن آخر زمان
چه خواهد بود؟» **۴**عیسی جواب داد: «مواظب باشید که کسی
شما را گمراه نسازد. **۵**زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و
خواهند گفت: 'من مسیح هستم.' و بسیاری را گمراه خواهند
کرد. **۶**زمانی می‌آید که شما صدای جنگها را از نزدیک و
اخبار مربوط به جنگ در جایهای دور را خواهید شنید. هراسان
نشوید، چنین وقایعی باید رخ دهد، امّا پایان کار هنوز نرسیده
است. **۷**زیرا ملّتی با ملّت دیگر و دولتی با دولت دیگر جنگ
خواهد کرد و قحطی‌ها و زمین لرزه‌ها در همه‌جا پدید خواهد
آمد. **۸**اینها همه مثل آغاز درد زایمان است.
۹«در آن وقت شما را برای شکنجه و کشتن تسلیم خواهند
نمود و تمام جهانیان به‌خاطر ایمانی که به من دارید، از شما
متنفّر خواهند بود **۱۰**و بسیاری ایمان خود را از دست خواهند
داد و یکدیگر را تسلیم دشمن نموده، از هم متنفّر خواهند شد.
۱۱انبیای دروغین زیادی برخواهند خاست و بسیاری را گمراه
خواهند نمود. **۱۲**و شرارت به قدری زیاد می‌شود که محبّت
آدمیان نسبت به یکدیگر سرد خواهد شد. **۱۳**امّا هرکس تا آخر
پایدار بماند نجات خواهد یافت **۱۴**و این مژدهٔ پادشاهی الهی
در سراسر عالم اعلام خواهد شد تا برای همهٔ ملّتها شهادتی
باشد و آنگاه پایان کار فرا می‌رسد.

وحشت عظیم
(مرقس ۱۳:۱۴-۲۳؛ لوقا ۲۱:۲۰-۲۴)

۱۵«پس هرگاه آن وحشت عظیمی را که دانیال نبی از آن
سخن گفت در مکان مقدّس ایستاده ببینید (خواننده خوب
توجّه کند که منظور این قسمت چیست) **۱۶**کسانی‌که در
یهودیه هستند، باید به کوهها بگریزند. **۱۷**اگر کسی روی
بام خانه‌ای باشد، نباید برای بردن اسباب خود به پایین بیاید
۱۸و اگر کسی در مزرعه باشد، نباید برای بردن لباس خود به
خانه برگردد. **۱۹**آن روزها برای زنهای آبستن و شیرده چقدر
وحشتناک خواهد بود! **۲۰**دعا کنید که وقت فرار شما در
زمستان و یا در روز سبت نباشد، **۲۱**زیرا در آن وقت مردم به
چنان رنج و عذاب سختی گرفتار خواهند شد که از ابتدای

عالم تا آن وقت هرگز نبوده و بعد از آن هم دیگر نخواهد بود. **۲۲**اگر خدا آن روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ جانداری جان سالم به در نمی‌برد. امّا خدا به‌خاطر برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه خواهد ساخت.
۲۳«در آن زمان اگر کسی به شما بگوید 'نگاه کن! مسیح اینجا یا آنجاست' آن را باور نکنید. **۲۴**زیرا اشخاص بسیاری پیدا خواهند شد که به دروغ ادّعا می‌کنند، مسیح یا نبی هستند و نشانه‌ها و عجایب بزرگی انجام خواهند داد به طوری که اگر ممکن بود، حتّی برگزیدگان خدا را هم گمراه می‌کردند. **۲۵**توجّه کنید، من قبلاً شما را آگاه ساخته‌ام.
۲۶«اگر به شما بگویند که او در بیابان است، به آنجا نروید و اگر بگویند که او درون خانه است، باور نکنید. **۲۷**ظهور پسر انسان مانند ظاهر شدن برق درخشان از آسمان است که وقتی از شرق ظاهر شود تا غرب را روشن می‌سازد. **۲۸**هرجا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا جمع می‌شوند!

ظهور پسر انسان
(مرقس ۱۳:۲۴-۲۷؛ لوقا ۲۱:۲۵-۲۸)

۲۹«به محض آنکه مصیبت آن روزها به پایان برسد، خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و قدرتهای آسمانی متزلزل خواهند شد. **۳۰**پس از آن، علامت پسر انسان در آسمان ظاهر می‌شود و همهٔ ملل عالم سوگواری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. **۳۱**شیپور بزرگ به صدا خواهد آمد و او فرشتگان خود را می‌فرستد تا برگزیدگان خدا را از چهار گوشهٔ جهان و از کرانه‌های فلک جمع کنند.

درسی از درخت انجیر
(مرقس ۱۳:۲۸-۳۱؛ لوقا ۲۱:۲۹-۳۳)

۳۲«از درخت انجیر درسی بیاموزید: هر وقت شاخه‌های آن جوانه می‌زنند و برگ می‌آورند، شما می‌دانید که تابستان نزدیک است. **۳۳**به همان طریق وقتی تمام این چیزها را می‌بینید بدانید که آخر کار نزدیک، بلکه بسیار نزدیک است. **۳۴**بدانید تا تمام این چیزها واقع نشود، مردمان این نسل نخواهند مُرد. **۳۵**آسمان و زمین از بین خواهند رفت، امّا سخنان من هرگز از بین نخواهد رفت.

هیچ‌کس از آن روز و ساعت خبر ندارد
(مرقس ۱۳:۳۲-۳۷؛ لوقا ۱۷:۲۶-۳۰ و ۳۴-۳۶)

۳۶«هیچ‌کس غیراز پدر از آن روز و ساعت خبر ندارد، حتّی پسر
و فرشتگان آسمانی هم از آن بی‌خبرند. **۳۷**زمان ظهور پسر انسان
درست مانند روزگار نوح خواهد بود. **۳۸**در روزهای قبل از توفان
یعنی تا روزی که نوح به داخل کشتی رفت، مردم می‌خوردند و
می‌نوشیدند و ازدواج می‌کردند **۳۹**و چیزی نمی‌فهمیدند تا آنکه
سیل آمد و همه را از بین برد. ظهور پسر انسان نیز همین‌طور خواهد
بود. **۴۰**از دو نفر که در مزرعه هستند، یکی را می‌برند و دیگری
را می‌گذارند **۴۱**و از دو زن که دستاس می‌کنند یکی را می‌برند و
دیگری را می‌گذارند. **۴۲**پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید در چه
روزی مولای شما می‌آید. **۴۳**به‌خاطر داشته باشید: اگر صاحبخانه
می‌دانست که دزد در چه ساعت از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و
نمی‌گذاشت دزد وارد خانه‌اش بشود. **۴۴**پس شما باید همیشه آماده
باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید خواهد آمد.

غلام امین
(لوقا ۱۲:۴۱-۴۸)

۴۵«کیست آن غلام امین و دانا که اربابش او را به سرپرستی
خادمان خانهٔ خود گمارده باشد تا در وقت مناسب جیرهٔ آنان را
بدهد. **۴۶**خوشا به حال آن غلام، اگر وقتی اربابش بر می‌گردد
او را در حال انجام وظیفه ببیند. **۴۷**بدانید که اربابش ادارهٔ
تمام مایملک خود را به عهدهٔ او خواهد گذاشت. **۴۸**امّا اگر
غلام شریر باشد و بگوید که، آمدن ارباب من طول خواهد
کشید **۴۹**و به اذیّت و آزار غلامان دیگر بپردازد و با میگساران
به خوردن و نوشیدن مشغول شود، **۵۰**در روزی که او انتظار
ندارد و در وقتی‌که او نمی‌داند، اربابش خواهد آمد **۵۱**و او را
تکه‌تکه کرده، به سرنوشت ریاکاران گرفتار خواهد ساخت در
جایی‌که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.

مَثَل ده دختر جوان

۲۵ «در آن روز پادشاهی آسمان مثل ده دختر جوان
خواهد بود که چراغهای خود را برداشته به
استقبال داماد رفتند. **۲**پنج نفر از آنان دانا و پنج نفر نادان
بودند. **۳**دختران نادان چراغهای خود را با خود برداشتند ولی
با خود هیچ روغن نبردند، **۴**امّا دختران دانا چراغهای خود را
با ظرفهای پر از روغن بردند. **۵**چون داماد در آمدن تأخیر کرد،
همگی خوابشان برد.

۶«در نیمهٔ شب فریاد کسی شنیده شد که می‌گفت: 'داماد
می‌آید، به پیشواز او بیایید' ۷وقتی دختران این را شنیدند، همه
برخاسته چراغهایشان را حاضر کردند. ۸دختران نادان به دختران
دانا گفتند: 'چراغهای ما در حال خاموش شدن است، مقداری
از روغن خودتان را به ما بدهید.' ۹آنها گفتند: 'خیر، برای
همهٔ ما کافی نیست، بهتر است شما نزد فروشندگان بروید و
مقداری روغن برای خودتان بخرید.' ۱۰وقتی آنها رفتند روغن
بخرند، داماد وارد شد. کسانی‌که آماده بودند با او به مجلس
عروسی وارد شدند و در بسته شد. ۱۱بعد که آن پنج دختر
دیگر برگشتند، فریاد زدند: 'ای آقا، ای آقا در را به روی ما
باز کن' ۱۲امّا او جواب داد: 'به شما می‌گویم که اصلاً شما
را نمی‌شناسم.' ۱۳پس بیدار باشید زیرا شما از روز و ساعت
این واقعه خبر ندارید.

مَثَل سه غلام

(لوقا ۱۹:۱۱-۲۷)

۱۴«پادشاهی آسمان مانند مردی است که می‌خواست سفر
کند. پس غلامان خود را خوانده، تمام ثروتش را به آنان سپرد
۱۵و به هر یک به نسبت توانایی‌اش چیزی داد به یکی پنج
هزار سکّهٔ طلا، به دیگری دو هزار سکّهٔ طلا، و به سومی
هزار سکّهٔ طلا و پس از آن به سفر رفت. ۱۶مردی که پنج هزار
سکّهٔ طلا داشت زود رفت و با آنها تجارت کرد و پنج هزار
سکّهٔ طلا سود برد. ۱۷همچنین آن مردی که دو هزار سکّهٔ
طلا داشت دو هزار سکّهٔ دیگر سود آورد. ۱۸امّا آن مردی که
هزار سکّهٔ طلا به او داده شده بود رفت و زمین را کَند و پول
ارباب خود را پنهان کرد.

۱۹«بعد از مدّت زیادی ارباب برگشت و با آنها به تصفیه
حساب پرداخت. ۲۰کسی‌که پنج هزار سکّهٔ طلا به او داده شده
بود آمد و پنج هزار سکّه‌ای را هم که سود برده بود با خود آورد
و گفت: 'تو این پنج هزار سکّه را به من سپرده بودی، این پنج
هزار سکّهٔ دیگر هم سود آن است.' ۲۱ارباب گفت: 'آفرین، ای
غلام خوب و امین، تو در امر کوچکی امانت و درستی خود
را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد.
بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.' ۲۲آنگاه مردی که دو
هزار سکّهٔ طلا داشت آمد و گفت: 'تو دو هزار سکّهٔ به من
سپردی، این دو هزار سکّهٔ دیگر هم سود آن است.' ۲۳ارباب

گفت: 'آفریـن، ای غلام خوب و امین تـو در کار کوچکی
امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را
به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.'
۲۴سپس مردی که هزار سکّه به او داده شده بود آمد و گفت:
'ای ارباب، من می‌دانسـتم که تو مرد سختگیری هستی، از
جایی‌که نکاشته‌ای درو می‌کنی و از جایی‌که نپاشیده‌ای جمع
می‌نمایی، ۲۵پس ترسیدم و رفتم سکّه‌های تو را در زمین پنهان
کردم. بفرما، پول تو اینجاسـت.' ۲۶ارباب گفت: 'ای غلام
بدسرشت و تنبل، تو که می‌دانستی من از جایی‌که نکاشته‌ام
درو می‌کنم و از جایی‌که نپاشـیده‌ام جمع می‌کنم، ۲۷پس به
همین دلیل می‌باید پول مرا به صرّافان می‌دادی تا وقتی من از
سفر بر می‌گردم آن را با سـودش پس بگیرم. ۲۸سکّه‌ها را از
او بگیرید و به آن‌کسـی که ده هزار سکّه دارد بدهید، ۲۹زیرا
آن‌کس که دارد به او بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته
باشد و آن‌کس که ندارد، حتّی آنچه را هم که دارد از دست
خواهد داد. ۳۰این غلام بی‌فایده را به تاریکی بیندازید جایی‌که
گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.'

روز داوری

۳۱«وقتی پسر انسـان با جلال خود همراه با همهٔ فرشتگان
می‌آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست ۳۲و تمام ملل
روی زمین در حضور او جمع می‌شوند. آنگاه او مانند شبانی
که گوسـفندان را از بُزها جدا می‌کند، آدمیان را به دو گروه
تقسیم خواهد کرد. ۳۳گوسفندان را در دست راست و بُزها را
در دست چپ خود قرار خواهد داد. ۳۴آنگاه پادشاه به آنانی
که در سمت راست او هستند خواهد گفت: 'ای کسانی‌که
از جانب پدر من برکت یافته‌اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید
که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. ۳۵چون
وقتی گرسـنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشـنه بودم به
من آب دادید، هنگامی‌که غریب بودم مرا به خانهٔ خود بردید،
۳۶وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت
من آمدید و وقتی‌که در زندان بودم از من دیدن کردید' ۳۷آنگاه
نیکان پاسخ خواهند داد: 'ای خداوند چه وقت تو را گرسنه
دیدیم که به تو خوراک داده باشـیم و یا چه موقع تو را تشنه
دیدیم که به تو آب داده باشیم؟ ۳۸چه زمان غریب بودی که
تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشـاندیم؟ ۳۹چه

وقت تو را بیمار یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدیم؟' **۴۰**پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید.'

۴۱«آنگاه به آنانی که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: 'ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید، **۴۲**زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، **۴۳**وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید.' **۴۴**آنان نیز جواب خواهند داد: 'چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟' **۴۵**او جواب خواهد داد: 'بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید' **۴۶**و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.»

توطئه علیه عیسی

(مرقس ۱۴:۱-۲؛ لوقا ۲۲:۱-۲؛ یوحنا ۱۱:۴۵-۵۳)

۲۶ در پایان این سخنان عیسی به شاگردان خود گفت: **۲**«شما می‌دانید که دو روز دیگر عید فصح است و پسر انسان به دست دشمنان تسلیم می‌شود و آنها او را مصلوب می‌کنند.»

۳در همین وقت سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ قیافا کاهن اعظم جمع شدند **۴**و مشورت کردند که چگونه عیسی را با حیله دستگیر کرده به قتل برسانند. **۵**آنان گفتند: «این کار نباید در روزهای عید انجام گردد، مبادا آشوب و بلوایی در میان مردم ایجاد شود.»

تدهین عیسی در بیت‌عنیا

(مرقس ۱۴:۳-۹؛ یوحنا ۱۲:۱-۸)

۶وقتی عیسی در بیت‌عنیا در منزل شمعون جذامی بود، **۷**زنی با شیشه‌ای از عطر گرانبها نزد او آمد و درحالی‌که عیسی سر سفره نشسته بود، آن زن عطر را روی سر او ریخت. **۸**شاگردان از دیدن این کار، عصبانی شده گفتند: «این اصراف برای چیست؟ **۹**ما می‌توانستیم آن را به قیمت خوبی بفروشیم و پولش را به فقرا بدهیم!»

۱۰عیسی این را فهمید و به آنان گفت: «چرا مزاحم این زن می‌شوید؟ او کار بسیار خوبی برای من کرده است. **۱۱**فقرا همیشه با شما خواهند بود امّا من همیشه با شما نیستم. **۱۲**او با

ریختن این عطر بر بدن من، مرا برای تدفین آماده ساخته است.
۱۳بدانید که در هر جای عالم که این انجیل بشارت داده شود
آنچه او کرده است به یاد بود او نقل خواهد شد.»

موافقت کردن یهودا برای تسلیم کردن عیسی

(مرقس ۱۰:۱۴-۱۱ و لوقا ۳:۲۲-۶)

۱۴آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده حواری بود
نزد سران کاهنان رفت **۱۵**و گفت: «اگر عیسی را به شما تسلیم
کنم به من چه خواهید داد؟» آنان سی سکّهٔ نقره را شمرده به
او دادند. **۱۶**از آن وقت یهودا به دنبال فرصت مناسبی بود تا
عیسی را تسلیم نماید.

شام فصح

(مرقس ۱۲:۱۴-۲۱؛ لوقا ۷:۲۲-۱۳؛ ۲۱-۲۳؛ یوحنا ۲۱:۱۳-۳۰)

۱۷در نخستین روز عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده از او
پرسیدند: «کجا میل داری برای تو شام فصح را آماده کنیم؟»
۱۸عیسی جواب داد: «در شهر نزد فلان شخص بروید و به
او بگویید: استاد می‌گوید وقت من نزدیک است و فصح را با
شاگردانم در منزل تو نگاه خواهم داشت.» **۱۹**شاگردان طبق
دستور عیسی عمل کرده شام فصح را حاضر ساختند.
۲۰وقتی شب شد عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره
نشست. **۲۱**در ضمن شام فرمود: «بدانید که یکی از شما مرا
تسلیم دشمن خواهد کرد.»
۲۲آنان بسیار ناراحت شدند و یکی پس از دیگری پرسیدند:
«خداوندا، آیا من آن شخص هستم؟» **۲۳**عیسی جواب داد:
«کسی‌که دست خود را با من در کاسه فرو می‌کند، مرا تسلیم
خواهد کرد. **۲۴**پسر انسان به همان راهی خواهد رفت که در
کتاب‌مقدّس برای او تعیین شده است، امّا وای بر آن‌کسی
که پسر انسان توسط او تسلیم شود. برای آن شخص بهتر بود
که هرگز به دنیا نمی‌آمد.» **۲۵**آنگاه یهودای خائن در پاسخ
گفت: «ای استاد، آیا آن شخص من هستم؟» عیسی جواب
داد: «همان‌طور است که می‌گویی.»

شام خداوند

(مرقس ۲۲:۱۴-۲۶؛ لوقا ۱۴:۲۲-۲۰؛ اول قرنتیان ۲۳:۱۱-۲۵)

۲۶شام هنوز تمام نشده بود که عیسی نان را برداشت و پس
از شکرگزاری آن را پاره کرده به شاگردان داد و گفت: «بگیرید
و بخورید، این بدن من است.» **۲۷**آنگاه پیاله را برداشت و
پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همهٔ شما

از این بنوشید **۲۸**زیرا این خون من است که اجرای پیمان تازه
را تأیید می‌کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.
۲۹بدانید که من دیگر از میوهٔ مو نخواهم نوشید تا روزی که آن
را با شما در پادشاهی پدرم تازه بنوشم.» **۳۰**پس از آن، سرود
فصح را خواندند و به طرف کوه زیتون رفتند.

پیشگویی انکار پطرس

(مرقس ۱۴:۲۷-۳۱؛ لوقا ۲۲:۳۱-۳۴؛ یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸)

۳۱آنگاه عیسی به آنان فرمود: «امشب همهٔ شما مرا ترک
خواهید کرد، زیرا کتاب‌مقدّس می‌فرماید: 'شبان را می‌زنم و
گوسفندان گلّه پراکنده خواهند شد.' **۳۲**امّا پس از آنکه دوباره
زنده شوم قبل از شما به جلیل خواهم رفت.»
۳۳پطرس جواب داد: «حتّی اگر همه تو را ترک نمایند،
من هرگز چنین کاری نخواهم کرد.» **۳۴**عیسی به او گفت:
«یقین بدان که همین امشب پیش از آنکه خروس بخواند، تو
سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.» **۳۵**پطرس گفت:
«حتّی اگر لازم شود با تو بمیرم. هرگز نخواهم گفت که تو را
نمی‌شناسم.» بقیّهٔ شاگردان نیز همین را گفتند.

دعای عیسی در باغ جتسیمانی

(مرقس ۱۴:۳۲-۴۲؛ لوقا ۲۲:۳۹-۴۶)

۳۶در این وقت عیسی با شاگردان خود به محلی به نام
جتسیمانی رسید و به آنان گفت: «در اینجا بنشینید، من
برای دعا به آنجا می‌روم.» **۳۷**او پطرس و دو پسر زِبدی را با
خود برد. غم و اندوه بر او مستولی شد **۳۸**و به آنان گفت:
«جان من از شدّت غم نزدیک به مرگ است، شما در اینجا
بمانید و با من بیدار باشید.» **۳۹**عیسی کمی جلوتر رفت،
رو به زمین نهاد و دعا کرده گفت: «ای پدر اگر ممکن
است، این پیاله را از من دور کن، امّا نه به ارادهٔ من بلکه
به ارادهٔ تو.»
۴۰بعد پیش آن سه شاگرد برگشت و دید آنان خوابیده‌اند، پس
به پطرس فرمود: «آیا هیچ‌یک از شما نمی‌توانست یک ساعت
با من بیدار بماند؟ **۴۱**بیدار باشید و دعا کنید تا دچار وسوسه
نشوید، روح مایل است امّا جسم ناتوان.» **۴۲**عیسی بار دیگر
رفت دعا نموده گفت: «ای پدر، اگر راه دیگری نیست جز
اینکه من این پیاله را بنوشم پس ارادهٔ تو انجام شود.» **۴۳**باز
عیسی آمده آنان را در خواب دید، زیرا که چشمان ایشان از
خواب سنگین شده بود.

۴۴پس، از پیش آنان رفت و برای بار سوم به همان کلمات
دعا کرد. ۴۵آنگاه نزد شاگردان برگشت و به آنان گفت:
«باز هم خواب هستید؟ هنوز استراحت می‌کنید؟ ساعت آن
رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود.
۴۶برخیزید برویم، آن خائن اکنون می‌آید.»

دستگیری عیسی

(مرقس ۱۴:۴۳-۵۰؛ لوقا ۲۲:۴۷-۵۳؛ یوحنا ۱۸:۳-۱۲)

۴۷عیسی هنوز صحبت خود را تمام نکرده بود که یهودا،
یکی از دوازده حواری، همراه گروه کثیری از کسانی‌که سران
کاهنان و مشایخ قوم فرستاده بودند به آنجا رسیدند. این گروه
همه با شمشیر و چماق مسلّح بودند. ۴۸آن شاگرد خائن به
همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «کسی را که می‌بوسم
همان شخص است، او را بگیرید.» ۴۹پس یهودا فوراً به
طرف عیسی رفت و گفت: «سلام ای استاد» و او را بوسید.
۵۰عیسی در جواب گفت: «ای رفیق، کار خود را زودتر انجام
بده.» در همین موقع آن گروه جلو رفتند و عیسی را دستگیر
کرده، محکم گرفتند. ۵۱در این لحظه یکی از کسانی‌که با
عیسی بودند، دست به شمشیر خود برد، آن را کشید و به
غلام کاهن اعظم زده گوش او را برید. ۵۲ولی عیسی به او
فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن. هرکه شمشیر کشد به
شمشیر کشته می‌شود. ۵۳مگر نمی‌دانی که من می‌توانم از پدر
خود بخواهم که بیش از دوازده لشکر از فرشتگان را به یاری
من بفرستد؟ ۵۴امّا در آن صورت پیشگویی‌های کتاب‌مقدّس
چگونه تحقّق می‌یابد؟»
۵۵آنگاه عیسی رو به جمعیّت کرده گفت: «مگر می‌خواهید یک
راهزن را بگیرید که این‌طور مسلّح با شمشیر و چماق برای دستگیری
من آمده‌اید؟ من هر روز در معبد بزرگ می‌نشستم و تعلیم می‌دادم و
شما دست به سوی من دراز نکردید، ۵۶امّا تمام این چیزها اتّفاق
افتاد تا آنچه انبیا در کتاب‌مقدّس نوشته‌اند به انجام رسد.» در این
وقت همهٔ شاگردان او را ترک کرده، گریختند.

عیسی در مقابل شورای یهود

(مرقس ۱۴:۵۳-۶۵؛ لوقا ۲۲:۵۴-۵۵ و ۶۳-۷۱؛ یوحنا ۱۸:۱۳-۱۴ و ۱۹-۲۴)

۵۷آن گروه عیسی را به خانهٔ قیافا کاهن اعظم، که علما و
مشایخ یهود در آنجا جمع بودند، بردند. ۵۸پطرس از دور به
دنبال عیسی آمد تا به حیاط خانهٔ کاهن اعظم رسید و وارد
شده در میان خدمتکاران نشست تا پایان کار را ببیند. ۵۹سران

کاهنان و تمام اعضای شورا سعی می‌کردند دلیلی علیه عیسی پیدا کنند تا بر اساس آن او را به قتل برسانند. **۶۰**امّا با وجود اینکه بسیاری جلو رفتند و شهادتهای دروغ دادند شورا نتوانست دلیلی پیدا کند. سرانجام دو نفر برخاستند **۶۱**و گفتند: «این مرد گفته است: من می‌توانم معبد بزرگ را خراب کرده و در ظرف سه روز دوباره بنا کنم.»

۶۲کاهن اعظم برخاسته از عیسی پرسید: «آیا به اتّهاماتی که این شاهدان به تو وارد می‌سازند جواب نمی‌دهی؟» **۶۳**امّا عیسی ساکت ماند. پس کاهن اعظم گفت: «تو را به خدای زنده سوگند می‌دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» **۶۴**عیسی پاسخ داد: «همان است که تو می‌گویی. امّا همهٔ شما بدانید که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قادر مطلق نشسته و بر ابرهای آسمان می‌آید.»

۶۵کاهن اعظم گریبان خود را دریده گفت: «او کفر گفت! آیا شهادتی بالاتر از این می‌خواهید؟ شما حالا کفر او را با گوش خود شنیدید. **۶۶**نظر شما چیست؟» آنها جواب دادند: «او مستوجب اعدام است.» **۶۷**آنگاه آب دهان به صورتش انداخته او را زدند و کسانی‌که بر رخسارش سیلی می‌زدند، **۶۸**می‌گفتند: «حالا ای مسیح از غیب بگو چه کسی تو را زده است.»

انکار پطرس

(مرقس ۱۴:۶۶-۷۲؛ لوقا ۲۲:۵۶-۶۲؛ یوحنا ۱۸:۱۵-۱۸ و ۲۵-۲۷)

۶۹در این وقت پطرس در بیرون، در حیاط خانه نشسته بود که کنیزی نزد او آمده گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی.» **۷۰**پطرس در حضور همه منکر شده گفت: «من نمی‌دانم تو چه می‌گویی.» **۷۱**پطرس از آنجا به طرف در حیاط رفت و در آنجا کنیز دیگری او را دیده به اطرافیان خود گفت: «این شخص با عیسای ناصری بود.» **۷۲**باز هم پطرس منکر شده گفت: «من قسم می‌خورم که آن مرد را نمی‌شناسم.» **۷۳**کمی بعد کسانی‌که آنجا ایستاده بودند، نزد پطرس آمده به او گفتند: «البتّه تو یکی از آنها هستی زیرا از لهجه‌ات پیداست.» **۷۴**امّا پطرس سوگند خورده گفت: «لعنت خدا بر من اگر آن مرد را بشناسم.» در همان لحظه خروس بانگ زد **۷۵**و پطرس به‌یاد آورد که عیسی به او گفته بود: «پیش از آنکه خروس بخواند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.» پس بیرون رفت و زار زار گریست.

عیسی در حضور پیلاطس
(مرقس ۱۵:۱، لوقا ۲۳:۱-۲؛ یوحنا ۱۸:۲۸-۳۲)

۲۷ وقتی صبح شد، سران کاهنان و مشایخ قوم در جلسه‌ای تصمیم گرفتند که چگونه عیسی را به قتل برسانند. **۲**پس از آن او را دست بسته برده به پیلاطس، فرماندار رومی، تحویل دادند.

مرگ یهودا
(کارهای رسولان ۱۸:۱-۱۹)

۳وقتی یهودای خائن دید که عیسی محکوم شده است، از کار خود پشیمان شد و سی سکّهٔ نقره را به سران کاهنان و مشایخ باز گردانید **۴**و گفت: «من گناه کرده‌ام که به یک مرد بی‌گناه خیانت کرده، باعث مرگ او شده‌ام.»

امّا آنها گفتند: «دیگر به ما مربوط نیست، خودت می‌دانی!» **۵**پس او پولها را در معبد بزرگ روی زمین پرت کرد و بیرون رفته خود را با طناب خفه نمود.

۶سران کاهنان پول را برداشته گفتند: «نمی‌شود این پول را به بیت‌المال معبد بزرگ ریخت، زیرا خونبهاست.» **۷**بنابراین پس از مشورت، با آن پول مزرعهٔ کوزه‌گر را خریدند تا برای خارجی‌های مقیم اورشلیم گورستانی داشته باشند. **۸**به این دلیل آن زمین تا به امروز، «مزرعهٔ خون» خوانده می‌شود.

۹به این وسیله پیشگویی ارمیای نبی تحقّق یافت که می‌گوید: «آنها آن سی سکّهٔ نقره، یعنی قیمتی را که قوم اسرائیل برای او تعیین کرده بود، گرفتند **۱۰**و با آن مزرعهٔ کوزه‌گر را خریدند. چنانکه خداوند به من فرموده است.»

بازپرسی از عیسی
(مرقس ۱۵:۲-۵؛ لوقا ۲۳:۳-۵؛ یوحنا ۱۸:۳۳-۳۸)

۱۱در این هنگام عیسی را به حضور فرماندار آوردند. فرماندار از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی فرمود: «همان است که می‌گویی.» **۱۲**ولی عیسی به اتّهاماتی که سران کاهنان و مشایخ به او وارد می‌نمودند جوابی نمی‌داد. **۱۳**آنگاه پیلاطس به او گفت: «آیا این شهادتهایی را که علیه تو می‌دهند نمی‌شنوی؟» **۱۴**امّا او حتّی یک کلمه هم جواب نداد. به طوری که فرماندار بسیار تعجّب کرد.

حکم قتل عیسی
(مرقس ۱۵:۶-۱۵؛ لوقا ۲۳:۱۳-۲۵؛ یوحنا ۱۸:۳۹-۱۹:۱۶)

۱۵در زمان عید، رسم فرماندار این بود که یک زندانی را به میل مردم آزاد می‌ساخت. **۱۶**در آن زمان شخص بسیار معروفی

به نـام باراباس در زندان بود. **۱۷**وقتـی مردم اجتماع کردند، پیلاطـس به آنان گفت: «می‌خواهیـد کدام‌یک از این دو نفر را برایتان آزاد کنم، باراباس یا عیسـی معروف به مسیح را؟» **۱۸**زیرا او می‌دانست که یهودیان از روی حسد عیسی را به او تسلیم کرده‌اند.

۱۹هنگامی‌که پیلاطس در دیوانخانه نشسـته بود، همسرش پیغامی به این شرح برای او فرستاد: «با آن مرد بی‌گناه کاری نداشته باش، من دیشـب به‌خاطر او در خوابهایی که دیدم، بسـیار ناراحت بودم.» **۲۰**ضمناً سـران کاهنان و مشـایخ، جمعیّت را تشویق نمودند که از پیلاطس بخواهند که باراباس را آزاد سازد و عیسی را اعدام کند. **۲۱**پس وقتی فرماندار از آنها پرسـید: «کدام‌یک از این دو نفـر را می‌خواهید برایتان آزاد سـازم؟» آنها گفتند: «باراباس را.» **۲۲**پیلاطس پرسـید: «پس با عیسی معروف به مسیح چه کنم؟» و آنان یک صدا گفتند: «مصلوبش کن.» **۲۳**پیلاطس سؤال کرده گفت: «چرا؟ چه گناهی کرده اسـت؟» امّا آنان با فریـادی بلندتر گفتند: «مصلوبـش کـن.»

۲۴وقتی پیلاطس دید که دیگر فایده‌ای ندارد و ممکن است شورشی ایجاد شود، آب خواست و پیش چشم مردم دستهای خود را شسـت و گفت: «من از خون این مرد بری هسـتم! شما مسئولید!» **۲۵**مردم یک صدا فریاد کردند: «خون این مرد به گردن ما و فرزندان ما باشد!» **۲۶**پس از آن باراباس را برای آنان آزاد کرد و دستور داد عیسی را تازیانه بزنند و بسپارند تا مصلوب گردد.

سربازان عیسی را مسخره می‌کنند

(مرقس ۱۵:۱۶-۲۰؛ یوحنا ۱۹:۲-۳)

۲۷سـربازان پیلاطس عیسی را به حیاط کاخ فرماندار بردند و تمام سربازان به دور او جمع شدند. **۲۸**اول لباس عیسی را در آوردند و ردای ارغوانی رنگی به او پوشانیدند **۲۹**و تاجی از خار بافته بر سرش نهادند و چوبی به دست او دادند و در برابر او زانو زده به طعنه می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود.» **۳۰**آنها آب دهان بر او انداخته و با چوبی که در دستش بود بر سرش می‌زدند. **۳۱**سر انجام از مسخره کردن او دست برداشتند و آن ردا را در آورده لباس خودش را به او پوشـانیدند. آنگاه او را بردند تا مصلوب کنند.

عیسی را بر صلیب میخکوب می‌کنند

(مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۷)

۳۲در سر راه با مردی قیروانی به نام شمعون روبه‌رو شدند و
او را مجبور کردند که صلیب عیسی را حمل کند. **۳۳**وقتی به
محلی به نام جلجتا یعنی جمجمه رسیدند، **۳۴**شراب آمیخته
به داروی بیهوش کننده به او دادند، امّا وقتی آن را چشید
نخواست بنوشد. **۳۵**آنها او را به صلیب میخکوب کردند.
آنگاه لباسهایش را به قید قرعه میان خود تقسیم نمودند **۳۶**و
برای پاسداری در آنجا نشستند. **۳۷**جرم او را بر لوحی به این
شرح نوشتند: «این است عیسی، پادشاه یهود» و بر بالای سرش
نصب کردند. **۳۸**دو راهزن را نیز با او مصلوب کردند، یکی
در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. **۳۹**کسانی‌که
از آنجا می‌گذشتند سرهای خود را می‌جنبانیدند و با دشنام به
او می‌گفتند: **۴۰**«تو که می‌خواستی معبد بزرگ را خراب کنی
و آن را در سه روز از نو بسازی، اگر واقعاً پسر خدا هستی از
صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده.» **۴۱**همچنین سران
کاهنان و علما و مشایخ یهود او را مسخره کرده، می‌گفتند:
۴۲«او دیگران را نجات می‌داد، امّا نمی‌تواند خودش را نجات
دهد. اگر پادشاه اسرائیل است، حالا از صلیب پایین بیاید و ما
به او ایمان خواهیم آورد. **۴۳**او به خدا توکّل داشت و می‌گفت
که فرزند خداست، پس اگر خدا را دوست داشته باشد او را
آزاد می‌سازد.» **۴۴**حتّی راهزنانی هم که با او مصلوب شده
بودند، همین‌طور به او توهین می‌کردند.

مرگ عیسی

(مرقس ۱۵:۳۳-۴۱؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹؛ یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)

۴۵از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر تاریکی تمام زمین را
فراگرفت. **۴۶**نزدیک ساعت سه عیسی با صدای بلند فریاد کرد:
«ایلی، ایلی، لما سبقتنی؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا
مرا ترک کردی؟» **۴۷**بعضی از کسانی‌که آنجا ایستاده بودند
این را شنیده گفتند: «الیاس را می‌خواند.» **۴۸**یکی از آنان فوراً
دوید و اسفنجی را آورده، در شراب تُرشیده فرو برد و بر نوک
چوبی قرار داده، جلوی دهان عیسی برد. **۴۹**امّا دیگران گفتند:
«بگذارید ببینیم آیا الیاس می‌آید او را نجات دهد یا نه!» **۵۰**عیسی
بار دیگر فریاد بلندی کشید و جان سپرد.
۵۱در آن لحظه پردهٔ اندرون مقدّس معبد بزرگ از بالا تا به
پایین دو پاره شد و چنان زمین لرزه‌ای شد که تخته سنگها

شکافته **۵۲**و قبرها باز شـدند و بسیاری از مقدّسین که خفته
بودند برخاستند **۵۳**و از قبرهای خود بیرون آمده، بعد از رستاخیز
عیسـی به شهر مقدّس وارد شدند و بسـیاری از مردم آنان را
دیدند. **۵۴**وقتی افسر رومی و افراد او که به پاسداری از عیسی
مشغول بودند، زمین لرزه و همهٔ ماجرا را دیدند بسیار ترسیدند
و گفتند: «بدون شک این مرد پسـر خدا بود.» **۵۵**عدّه‌ای از
زنها که عیسـی را خدمت می‌کردند و به دنبـال او از جلیل
آمده بودند در آنجا حضور داشتند و از دور ناظر جریان بودند.
۵۶در میان آنان مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و یوسـف و
مادر پسران زِبدی دیده می‌شدند.

تدفین عیسی

(مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)

۵۷در وقت غروب مردی ثروتمند به نام یوسف که اهل رامه و
یکی از پیروان عیسی بود رسید. **۵۸**او به حضور پیلاطس رفت
و تقاضا نمود جسد عیسی به او داده شود. پیلاطس دستور داد
که آن را به او بدهند. **۵۹**یوسف جسد را برده در پارچهٔ کتانی
تازه پیچید **۶۰**و در قبر خود که تازه از سنگ تراشیده بود، قرار
داد و آنگاه سنگ بزرگی در جلوی آن غلطانیده رفت. **۶۱**مریم
مجدلیه و آن مریم دیگر نیز در آنجا مقابل قبر نشسته بودند.

پاسداری از مقبره

۶۲روز بعد، یعنی صبح روز سبت، سران کاهنان و فریسیان
به طور دسته جمعی نزد پیلاطس رفته **۶۳**گفتند: «عالیجناب،
ما به‌یاد داریم که آن گمراه کننده وقتی زنده بود گفت که من
پس از سـه روز از نو زنده خواهم شد. **۶۴**پس دستور بفرما تا
روز سوم، قبر تحت نظر باشد، وگرنه امکان دارد شاگردان او
بیایند و جسد او را بدزدند و آنگاه به مردم بگویند که او پس
از مرگ زنده شـده است و به این ترتیب در آخر کار مردم را
بیشتر از اول فریب دهند.» **۶۵**پیلاطس گفت: «شما می‌توانید
نگهبانانی در آنجا بگمارید. بروید و تا آنجا که ممکن است
از آن محافظت کنید.» **۶۶**پس آنها رفته قبر را مُهر و مُوم کرده،
پاسدارانی در آنجا گماردند تا از قبر نگهبانی کنند.

رستاخیز عیسی

(مرقس ۱۶:۱ -۱۰؛ لوقا ۲۴:۱-۱۲؛ یوحنا ۲۰:۱-۱۰)

۲۸ بعد از روز سبت، در سپیده‌دَم صبح روز یکشنبه،
مریم مجدلیه و آن مریم دیگر به دیدن قبر رفتند.
۲ناگاه زمین لرزه شدیدی رخ داد، زیرا فرشتهٔ خداوند از آسمان

نازل شده به سوی سنگ آمد و آن را به کناری غلطانیده بر روی آن نشست. ۳صورت او مثل برق می‌درخشید و لباسهایش مانند برف سفید بود. ۴از دیدن این منظره نگهبانان از ترس لرزیدند و مانند مرده به زمین افتادند.

۵آنگاه فرشته به زنها گفت: «نترسید! می‌دانم که به دنبال عیسی مصلوب می‌گردید. ۶او اینجا نیست. چنانکه خود او قبلاً گفته بود، پس از مرگ زنده گشت. بیایید و جایی را که او خوابیده بود، ببینید ۷و زود بروید و به شاگردان او بگویید که او پس از مرگ زنده شده است و قبل از شما به جلیل خواهد رفت و شما او را آنجا خواهید دید. آنچه را به شما گفتم به‌خاطر داشته باشید.»

۸آنها با عجله و ترس و در عین حال شاد و خوشحال از قبر خارج شدند و دوان‌دوان رفتند تا این خبر را به شاگردان برسانند. ۹در ضمن راه، ناگهان عیسی با آنان روبه‌رو شده گفت: «سلام بر شما!» زنها جلو آمدند و بر قدمهای او به خاک افتاده، در مقابل او سجده کردند. ۱۰آنگاه عیسی به آنان فرمود: «نترسید، بروید و به برادران من بگویید که به جلیل بروند و در آنجا مرا خواهند دید.»

گزارش نگهبانان

۱۱وقتی زنها در راه بودند، بعضی از نگهبانان به شهر رفته، آنچه را که اتّفاق افتاده بود، به سران کاهنان گزارش دادند. ۱۲سران کاهنان پس از ملاقات و مشورت با مشایخ پول زیادی به سربازان دادند ۱۳تا اینکه آنها بگویند: «شاگردان او شبانه آمدند و هنگامی‌که ما در خواب بودیم، جسد را دزدیدند.» ۱۴و نیز افزودند: «اگر این موضوع به گوش فرماندار برسد، ما خودمان او را قانع می‌کنیم و نمی‌گذاریم که شما به زحمت بیفتید.» ۱۵پس نگهبانان پول را گرفته طبق دستور آنان عمل کردند و این موضوع تا به امروز در بین یهودیان شایع است.

ظهور عیسی به شاگردان

(مرقس ۱۶:۱۴-۱۸؛ لوقا ۲۴:۳۶-۴۹؛ یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳؛ کارهای رسولان ۱:۶-۸)

۱۶یازده شاگرد عیسی به جلیل، به آن کوهی که عیسی گفته بود، آنان را در آنجا خواهد دید، رفتند. ۱۷وقتی آنها عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. هرچند که بعضی در شک بودند. ۱۸آنگاه عیسی جلوتر آمده برای آنان صحبت کرد و فرمود: «تمام قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.

۱۹پس بروید و همهٔ ملّتها را شاگرد من سازید و آنها را به نام
پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید **۲۰**و تعلیم دهید که همهٔ
چیزهایی را که به شما گفته‌ام، انجام دهند و بدانید که من هر
روزه تا آخر زمان با شما هستم.»

انجیل مَرقُس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، لیست فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

انجیل مَرقُس

معرّفی کتاب

انجیل مرقس با پیام خبرخوش دربارهٔ عیسی مسیح پسر خدا آغاز می‌شود. در انجیل مرقس عیسی به عنوان مرد عمل و اختیار تصویر شده، اختیارات او در تعالیم، در تسلّط داشتن بر ارواح خبیث و در بخشش گناهان مردم مشاهده می‌شود. عیسی، دربارهٔ خودش به عنوان (پسر انسان) سخن می‌گوید که به زمین آمده تا جان خود را در راه نجات گناهکاران فدا سازد و آنها را آزاد و رستگار نماید.

مرقس خیلی آشکارا و صریح عیسی را از روی کارهایش معرّفی می‌کند و در مقابل، بر گفتار و تعالیم وی زیاد تکیه نمی‌کند. پس از مقدّمه‌ای کوتاه دربارهٔ یحیای تعمیددهنده، تعمید یافتن عیسی و آزمایشهای او، فوراً به رسالت عیسی در شفای مریضان و تعالیم او می‌پردازد. هرچه زمان می‌گذرد، شاگردان او بیشتر او را درک می‌کنند و از طرفی دشمنی‌ها از طرف مخالفان عیسی شدیدتر می‌شود. در فصلهای آخر شرح کارها و وقایع هفته آخر زندگی عیسی بر روی زمین به ویژه ماجرای مصلوب شدن او و سپس رستاخیزش را بیان می‌کند.

تقسیم‌بندی کتاب

آغاز انجیل ۱:۱–۱۳
خدمات عمومی عیسی در جلیل ۱:۱۴–۹:۵۰
از جلیل تا اورشلیم ۱۰:۱–۵۲
هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن ۱۱:۱–۱۵:۴۷
رستاخیز عیسی ۱۶:۱–۸
ظهور و صعود عیسی بعد از زنده شدن ۱۶:۹–۲۰

یحیای تعمیددهنده
(متّی ۱:۳-۱۲؛ لوقا ۱:۳-۱۸؛ یوحنا ۱:۱۹-۲۸)

۱ ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا: **۲**در کتاب اشعیای
نبی آمده است که:
«من قاصد خود را پیشاپیش تو می‌فرستم،
او راه تو را باز خواهد کرد.
۳ ندا کننده‌ای در بیابان فریاد می‌زند:
راه خداوند را آماده سازید و
مسیر او را راست گردانید.»
۴یحیای تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و اعلام کرد که مردم برای آمرزش گناهان، باید توبه کنند و تعمید بگیرند. **۵**مردم از تمام سرزمین یهودیه و شهر اورشلیم نزد او می‌رفتند و با اعتراف به گناهان خود، در رود اردن به وسیلهٔ او تعمید می‌گرفتند. **۶**لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربندی چرمی به کمر می‌بست و خوراکش ملخ و عسل صحرایی بود. **۷**او اعلام کرده گفت: «بعد از من مردی تواناتر از من می‌آید که من لایق آن نیستم که خم شوم و بند کفشهایش را باز کنم. **۸**من شما را با آب تعمید می‌دهم، امّا او شما را با روح‌القدس تعمید خواهد داد.»

تعمید و آزمایش عیسی
(متّی ۱۳:۳-۱۱:۴؛ لوقا ۲۱:۳-۲۲؛ ۱:۴-۱۳)

۹در این هنگام عیسی از ناصرهٔ جلیل آمد و در رود اردن از یحیی تعمید گرفت. **۱۰**همین‌که عیسی از آب بیرون آمد، دید که آسمان شکافته شد و روح‌القدس به صورت کبوتری به سوی او فرود آمد. **۱۱**و آوازی از آسمان شنیده شد که می‌گفت: «تو پسر عزیز من هستی، از تو خشنودم.» **۱۲**فوراً روح خدا او را به بیابان برد. **۱۳**او مدّت چهل روز در بیابان بود و شیطان او را وسوسه می‌کرد. عیسی در بین حیوانات وحشی بود و فرشتگان او را خدمت می‌کردند.

دعوت چهار ماهیگیر
(متّی ۱۲:۴-۲۲؛ لوقا ۱۴:۴-۱۵؛ ۱:۵-۱۱)

۱۴پس از بازداشت یحیی، عیسی به استان جلیل آمد و مژدهٔ خدا را اعلام فرمود **۱۵**و گفت: «ساعت مقرّر رسیده و پادشاهی خدا نزدیک است. توبه کنید و به این مژده ایمان آورید.» **۱۶**وقتی عیسی در کنار دریاچهٔ جلیل قدم می‌زد، شمعون و برادرش اندریاس را دید که تور به دریا می‌انداختند

چون ماهیگیر بودند. **۱۷**عیسی به آنها فرمود: «دنبال من بیایید تا شما را صیّاد مردم گردانم.» **۱۸**آن دو نفر فوراً تورهایشان را گذاشته، به دنبال او رفتند. **۱۹**کمی دورتر عیسی، یعقوب پسر زبدی و برادرش یوحنا را دید که در قایقی مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. **۲۰**عیسی آن دو نفر را نیز فوراً نزد خود خواند. آنها پدر خود زِبدی را با کارگرانش در قایق ترک کردند و به دنبال او رفتند.

شفای مرد دیوانه
(لوقا ۴:۳۱-۳۷)

۲۱عیسی و شاگردانش وارد کفرناحوم شدند و همین‌که روز سبت فرا رسید، عیسی به کنیسه رفت و به تعلیم پرداخت. **۲۲**مردم از طرز تعلیم او حیران ماندند، زیرا برخلاف علمای یهود، او با اقتدار و اختیار به آنها تعلیم می‌داد. **۲۳**در همان موقع مردی که روح پلید داشت، وارد کنیسه شد و فریاد زد: **۲۴**«ای عیسای ناصری با ما چه‌کار داری؟ آیا آمده‌ای تا ما را نابود کنی؟ من می‌دانم تو کیستی، ای قدّوس خدا.» **۲۵**امّا عیسی او را سرزنش کرده گفت: «ساکت شو و از این مرد بیرون بیا.» **۲۶**روح پلید آن مرد را تکان سختی داد و با فریاد بلند از او خارج شد. **۲۷**همه چنان حیران شدند، که از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چیست؟ چه تعالیم تازه‌ای است و با چه قدرتی به ارواح پلید فرمان می‌دهد و آنها اطاعت می‌کنند!»

۲۸بزودی شهرت او در سراسر جلیل پیچید.

شفای دردمندان
(متّی ۸:۱۴-۱۷؛ لوقا ۴:۳۸-۴۱)

۲۹عیسی و شاگردانش از کنیسه بیرون آمدند و به اتّفاق یعقوب و یوحنا یک‌راست به خانهٔ شمعون و اندریاس رفتند. **۳۰**مادر زن شمعون تب داشت و خوابیده بود. به محض اینکه عیسی به آنجا رسید او را از حال آن زن باخبر کردند. **۳۱**عیسی نزد او رفت، دستش را گرفت و او را برخیزانید، تبش قطع شد و به پذیرایی آنها پرداخت.

۳۲وقتی خورشید غروب کرد و شب شد، همهٔ بیماران و دیوانگان را نزد او آوردند. **۳۳**تمام مردم شهر در جلوی آن خانه جمع شدند. **۳۴**عیسی بیماران بسیاری را که امراض گوناگون داشتند، شفا داد و دیوهای زیادی را بیرون کرد و نگذاشت آنها حرفی بزنند، چون او را می‌شناختند.

موعظه در جلیل
(لوقا ۴:۴۲-۴۴)

۳۵سحرگاه روز بعد، عیسی از خواب برخاسته از منزل خارج شـد و به جای خلوتی رفت و مشغول دعا شـد. **۳۶**شمعون و همراهانش به جسـتجوی او پرداختند. **۳۷**و وقتی او را پیدا کردند به او گفتند: «همه به دنبال تو می‌گردند.»
۳۸عیسی به آنها فرمود: «به جاهای دیگر و شهرهای اطراف برویم تا در آنجا هم پیام خود را برسانم، چون من برای همین منظور آمده‌ام.»
۳۹عیسی در سراسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌ها پیام خود را اعلام می‌کرد و دیوها را بیرون می‌نمود.

شفای جذامی
(متّی ۱:۸-۴؛ لوقا ۵:۱۲-۱۶)

۴۰یک نفر جذامی نزد عیسی آمد، زانو زد و تقاضای کمک کرد و گفت: «اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک سازی.»
۴۱دل عیسی به حال او سوخت، دست خود را دراز کرد، او را لمس نمود و فرمود: «البتّه می‌خواهم، پاک شو.» **۴۲**فوراً جذامش برطرف شد و پاک گشت. **۴۳**بعد عیسی درحالی‌که او را مرخّص می‌کرد با تأکید فراوان **۴۴**به او فرمود: «مواظب باش به کسی چیزی نگویی، بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و به‌خاطر اینکه پاک شده‌ای قربانی‌ای را که موسی حکم کرده، تقدیم کن تا برای شفای تو شهادتی باشد.»
۴۵امّا آن مرد رفت و این خبر را در همه‌جا منتشـر کرد. به طوری که عیسی دیگر نمی‌توانست آشکارا وارد شهر بشود. بلکه در جاهای خلوت شهر می‌ماند و مردم از همه طرف نزد او می‌رفتند.

شفای مفلوج
(متّی ۱:۹-۸؛ لوقا ۵:۱۷-۲۶)

۲ بعد از چند روز عیسی به کفرناحوم برگشت و به همه خبر رسید که او در منزل است. **۲**عدّهٔ زیادی در آنجا جمع شدند، به طوری که حتّی در جلوی در خانه هم جایی نبود و عیسی پیام خود را برای مردم بیان می‌کرد. **۳**عدّه‌ای مرد مفلوجی را که به وسیلهٔ چهار نفر حمل می‌شد، نزد او آوردند. **۴**امّا به علّت زیادی جمعیّت، نتوانستند او را نزد عیسی بیاورند. پس سقف اتاقی را که عیسی در آنجا بود، برداشتند و وقتی آنجا را باز کردند مرد مفلوج را درحالی‌که روی تشک خود خوابیده

بود، پایین گذاشتند. **۵**عیسی وقتی ایمان ایشان را دید، به مرد مفلوج گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.»

۶چند نفر از علمای یهود که آنجا نشسته بودند، پیش خود فکر کردند: **۷**«چرا این شخص چنین می‌گوید؟ این کفر است. چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد؟» **۸**عیسی فوراً فهمید آنها چه افکاری در دل خود دارند. پس به آنها فرمود: «چرا چنین افکاری را در دل خود راه می‌دهید؟ **۹**آیا به این مفلوج گفتن 'گناهانت آمرزیده شد' آسانتر است یا گفتن 'برخیز تشک خود را بردار و راه برو'؟ **۱۰**امّا تا شما بدانید که پسر انسان در روی زمین حق آمرزیدن گناهان را دارد.» به آن مفلوج فرمود: **۱۱**«به تو می‌گویم برخیز، تشک خود را بردار و به خانه برو.» **۱۲**او برخاست و فوراً تشک خود را برداشت و در برابر چشم همه خارج شد. همه بسیار تعجّب کردند و خدا را حمدکنان می‌گفتند: «ما تا به حال چنین چیزی ندیده‌ایم.»

دعوت از لاوی

(متّی ۹:۹-۱۳؛ لوقا ۵:۲۷-۳۲)

۱۳بار دیگر عیسی به کنار دریا رفت، مردم نزد او آمدند و او به تعلیم آنان پرداخت. **۱۴**همچنان‌که می‌رفت لاوی پسر حَلفی را دید، که در محل وصول عوارض نشسته بود. عیسی به او گفت: «به دنبال من بیا.» لاوی برخاست و به دنبال او رفت. **۱۵**وقتی عیسی در خانهٔ لاوی سر سفره نشسته بود، عدّهٔ زیادی از باجگیران و خطاکاران با او و شاگردانش نشسته بودند، چون بسیاری از آنها پیرو او بودند. **۱۶**وقتی عدّه‌ای از علمای فریسی او را دیدند، که با باجگیران و خطاکاران غذا می‌خورد، به شاگردانش گفتند: «چرا با باجگیران و خطاکاران غذا می‌خورد؟» **۱۷**عیسی این را شنید و به آنها فرمود: «بیماران احتیاج به طبیب دارند، نه تندرستان. من آمده‌ام تا خطاکاران را دعوت نمایم، نه پرهیزکاران را.»

دربارهٔ روزه

(متّی ۹:۱۴-۱۷؛ لوقا ۵:۳۳-۳۹)

۱۸هنگامی‌که شاگردان یحیی و فریسیان روزه‌دار بودند، عدّه‌ای نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «چرا شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌گیرند، امّا شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟»

۱۹عیسی به آنها فرمود: «آیا می‌توان انتظار داشت دوستان داماد تا زمانی‌که داماد با آنهاست روزه بگیرند؟ نه، تا زمانی‌که داماد با آنهاست آنها روزه نمی‌گیرند. **۲۰**امّا زمانی خواهد آمد

که داماد از ایشان گرفته می‌شود، در آن وقت روزه خواهند گرفت. **۲۱**هیچ‌کس لباس کهنه را با پارچهٔ نو وصله نمی‌کند. اگر چنین کند آن وصله از لباس جدا می‌گردد و پارگی بدتری بجا می‌گذارد. **۲۲**همچنین هیچ‌کس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد. اگر چنین کند شراب، مشک را می‌ترکاند و مشک و شراب هر دو از بین می‌روند. شراب تازه را در مشکهای نو باید ریخت.»

دربارهٔ سبت

(متّی ۱۲:۱-۸؛ لوقا ۶:۱-۵)

۲۳در یک روز سبت، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش درحالی‌که راه می‌رفتند شروع به چیدن خوشه‌های گندم کردند. **۲۴**فریسیان به او گفتند: «نگاه کن، چرا شاگردان تو کاری می‌کنند که در روز سبت جایز نیست؟» **۲۵**عیسی فرمود: «مگر نخوانده‌اید که داوود وقتی خود و یارانش گرسنه و محتاج بودند چه کرد؟ **۲۶**در زمانی که ابیاتار کاهن اعظم بود، به خانهٔ خدا وارد شد و نان تقدیس شده را که جز کاهنان، کسی حق خوردن آنها را نداشت، خورد و به همراهان خود نیز داد.» **۲۷**و به آنها فرمود: «سبت برای انسان به وجود آمد، نه انسان برای سبت. **۲۸**بنابراین پسر انسان صاحب اختیار روز سبت هم هست.»

شفای مرد علیل

(متّی ۱۲:۹-۱۴؛ لوقا ۶:۶-۱۱)

۳ عیسی بار دیگر به کنیسه رفت. در آنجا مردی حضور داشت، که دستش خشک شده بود. **۲**فریسیان مراقب بودند ببینند، آیا عیسی او را در روز سبت شفا می‌دهد تا اتّهامی علیه او پیدا کنند. **۳**عیسی به آن مرد علیل فرمود: «بیا جلو بایست.» **۴**بعد به آنها گفت: «آیا در روز سبت خوبی کردن رواست یا بدی کردن؟ نجات دادن یا کشتن؟» آنها خاموش ماندند. **۵**عیسی با خشم به آنها نگاه کرد، زیرا از سنگدلی آنها متأسف بود و سپس به آن مرد فرمود: «دستت را دراز کن.» او دستش را دراز کرد و مانند اول سالم شد. **۶**فریسیان فوراً از آنجا خارج شدند تا با طرفداران هیرودیس برای از بین بردن عیسی توطئه بچینند.

جمعیّتی در کنار دریا

۷عیسی با شاگردانش به کنار دریا رفت. عدّهٔ زیادی به دنبال او می‌رفتند. این اشخاص از جلیل و یهودیه **۸**و اورشلیم و ادومیه

و از آن طرف رود اردن و از قسمت‌های صور و صیدون آمده بودند. این جمعیّت انبوه، شرح کارهای او را شنیده و به نزدش آمدند. **۹**پس او به شاگردانش گفت، که قایقی برایش حاضر کنند تا از ازدحام مردم دور باشد. **۱۰**چون آن‌قدر بیماران را شفا داده بود، که همه به طرف او هجوم می‌آوردند تا او را لمس کنند. **۱۱**همین‌طور ارواح پلید وقتی او را می‌دیدند، در جلوی او به خاک می‌افتادند و با صدای بلند فریاد می‌کردند: «تو پسر خدا هستی!» **۱۲**عیسی با تأکید به آنها امر می‌کرد که این را به کسی نگویند.

انتخاب دوازده رسول

(متّی ۱۰:۱-۴؛ لوقا ۶:۱۲-۱۶)

۱۳بعد از آن عیسی به بالای کوهی رفت و اشخاصی را که می‌خواست نزد خود خواند و آنها پیش او رفتند. **۱۴**او دوازده نفر را تعیین کرد تا نزد او باشند و تا آنها را برای اعلام پیام خود بفرستد **۱۵**و قدرت بیرون کردن دیوها را داشته باشند. **۱۶**دوازده نفری که انتخاب کرد عبارتند بودند از: شمعون که عیسی به او لقب پطرس داد، **۱۷**یعقوب فرزند زِبدی و برادرش یوحنا که به آنها لقب «بوانرجس» یعنی «رعدآسا» داد. **۱۸**و اندریاس و فیلیپُس و برتولما و متّی و توما و یعقوب پسر حَلفی و تدی و شمعون غیور **۱۹**و یهودای اسخریوطی که بعدها عیسی را تسلیم کرد.

عیسی و بعلزبول

(متّی ۱۲:۲۲-۳۲؛ لوقا ۱۱:۱۴-۲۳؛ ۱۲:۱۰)

۲۰عیسی به منزل رفت. باز هم جمعیّت زیادی در آنجا جمع شد، به طوری که او و شاگردانش فرصت غذا خوردن نداشتند. **۲۱**وقتی خویشاوندان او این را شنیدند، آمدند تا او را با خود ببرند، چون بعضی می‌گفتند که او دیوانه شده است. **۲۲**علمایی هم که از اورشلیم آمده بودند، می‌گفتند: «او تحت فرمان بعلزبول است و دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌کند.»

۲۳پس عیسی از مردم خواست که جلو بیایند و برای آنها مثلهایی آورد و گفت: «شیطان چطور می‌تواند شیطان را بیرون کند؟ **۲۴**اگر در مملکتی تفرقه باشد، آن مملکت نمی‌تواند دوام بیاورد. **۲۵**و اگر در خانواده‌ای تفرقه بیفتد، آن خانواده نمی‌تواند پایدار بماند. **۲۶**اگر شیطان نیز علیه شیطان قیام کند و در او تفرقه پیدا شود دیگر نمی‌تواند دوام بیاورد و سلطنتش به پایان خواهد رسید.

۲۷«همچنین هیچ‌کس نمی‌تواند به خانهٔ مرد زورآوری وارد شود و اموال او را غارت کند، مگر اینکه اول آن زورمند را ببندد و پس از آن خانه‌اش را غارت نماید. **۲۸**بدانید هر نوع گناه و کفری که انسان مرتکب شده باشد، قابل آمرزش است. **۲۹**امّا هرکه به روح‌القدس کفر بگوید تا ابد آمرزیده نخواهد شد، نه در این دنیا و نه در دنیای آینده.» **۳۰**عیسی این مَثَل را آورد چون عدّه‌ای می‌گفتند: «او روح پلید دارد.»

مادر و برادران عیسی

(متّی ۱۲:۴۶-۵۰؛ لوقا ۸:۱۹-۲۱)

۳۱مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون ایستاده، پیغام فرستادند که عیسی نزد آنها برود. **۳۲**جمعیّت زیادی دور او نشسته بودند و به او خبر دادند که: «مادر و برادران تو بیرون ایستاده‌اند و تو را می‌خواهند.» **۳۳**عیسی جواب داد: «مادر من کیست؟ برادران من چه کسانی هستند؟» **۳۴**و به کسانی‌که اطراف او نشسته بودند نگاه کرده، گفت: «اینها مادر و برادران من هستند. **۳۵**چون هرکس ارادهٔ خدا را انجام دهد، برادر و خواهر و مادر من است.»

مَثَل برزگر

(متّی ۱۳:۱-۹؛ لوقا ۸:۴-۸)

۴ عیسی باز هم در کنار دریاچهٔ جلیل به تعلیم مردم پرداخت. جمعیّت زیادی دور او جمع شدند، به طوری که مجبور شد به قایقی که روی آب بود، سوار شود و در آن بنشیند. مردم در کنار ساحل ایستاده بودند **۲**و او با مَثَل تعالیم زیادی به آنها داد. در ضمن تعلیم به آنها گفت: **۳**«گوش کنید: برزگری برای کاشتن بذر به صحرا رفت. **۴**وقتی مشغول پاشیدن بذر بود، مقداری از بذرها در راه افتاد و پرندگان آمده آنها را خوردند. **۵**بعضی از بذرها روی سنگلاخ، جایی‌که خاک کم بود افتاد و چون زمین عمقی نداشت، زود سبز شد. **۶**امّا وقتی خورشید بر آنها تابید، همه سوختند و چون ریشه‌ای نداشتند، خشک شدند. **۷**مقداری از بذرها در میان خارها افتادند و خارها رشد کرده آنها را خفه کردند و جوانه‌ها حاصلی نیاوردند. **۸**و بعضی از بذرها در داخل خاک خوب افتادند و سبز شده، رشد کردند و ثمر آوردند و حاصل آنها سی برابر، شصت برابر و صد برابر بود.» **۹**و بعد عیسی اضافه کرد: «هرکه گوش شنوا دارد، بشنود.»

مقصود مَثَلها
(متّی ۱۳:۱۰-۱۷؛ لوقا ۸:۹-۱۰)

۱۰وقتی عیسی تنها بود، همراهانش با آن دوازده نفر دربارهٔ
این مَثَلها از او سؤال کردند. **۱۱**او جواب داد: «قدرت درک
اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است امّا برای دیگران
همه‌چیز به صورت مَثَل بیان می‌شود **۱۲**تا:
'دایماً نگاه کنند و چیزی نبینند،
پیوسته بشنوند و چیزی نفهمند،
مبادا به سوی خدا برگردند و آمرزیده شوند.'»

توضیح مَثَل برزگر
(متّی ۱۳:۱۸-۲۳؛ لوقا ۸:۱۱-۱۵)

۱۳سپس عیسی به آنها گفت: «شما این مَثَل را نمی‌فهمید؟
پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟ **۱۴**برزگر، کلام خدا
را پخش می‌کند. **۱۵**دانه‌هایی که در کنار راه می‌افتند کسانی
هستند که به محض اینکه کلام خدا را می‌شنوند، شیطان
می‌آید و کلامی را که در دلهایشان کاشته شده است می‌رباید.
۱۶دانه‌هایی که در زمین سنگلاخ می‌افتد، مانند کسانی هستند
که به محض شنیدن کلام خدا با خوشحالی آن را قبول می‌کنند.
۱۷امّا کلام در آنها ریشه نمی‌گیرد و دوامی ندارد و وقتی به‌خاطر
کلام، زحمت و یا گرفتاری برای آنها پیش می‌آید، فوراً دلسرد
می‌شوند. **۱۸**دانه‌هایی که در میان خارها می‌افتند، مانند کسانی
هستند که کلام را می‌شنوند **۱۹**امّا نگرانی‌های زندگی و عشق
به مال دنیا و هوی و هوس و چیزهای دیگر، داخل می‌شوند
و کلام را خفه می‌کنند و آن را بی‌ثمر می‌سازند. **۲۰**و بذرهایی
که در خاک خوب می‌افتند مانند کسانی هستند که کلام را
می‌شنوند و از آن استقبال می‌کنند و سی برابر و شصت برابر
و صد برابر ثمر می‌آورند.»

چراغ زیر تشت
(لوقا ۸:۱۶-۱۸)

۲۱عیسی به آنها فرمود: «آیا کسی چراغ را می‌آورد تا آن
را زیر تشت یا تخت بگذارد؟ البتّه نه، آن را می‌آورد تا روی
چراغ‌پایه‌ای بگذارد. **۲۲**هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نگردد
و هیچ چیز پوشیده‌ای نیست که پرده از رویش برداشته نشود.
۲۳اگر گوش شنوا دارید، بشنوید.»

۲۴باز به آنها فرمود: «در آنچه می‌شنوید دقّت کنید. با هر پیمانه‌ای
که بدهید، با همان پیمانه هم می‌گیرید و چیزی هم علاوه بر آن

دریافت می‌دارید. **۲۵**هرکه دارد به او بیشتر داده خواهد شد و آنکه ندارد آنچه را هم دارد، از دست خواهد داد.»

مَثَل روییدن دانه

۲۶عیسی فرمود: «پادشاهی خدا، مانند مردی است که در مزرعهٔ خود بذر می‌پاشد. **۲۷**دانه سبز می‌شود و رشد می‌کند امّا چطور؟ او نمی‌داند. شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، **۲۸**زمین به خودی خود سبب می‌شود که گیاه بروید و ثمر بیاورد؛ اول جوانه، بعد خوشه و بعد دانهٔ رسیده در داخل خوشه. **۲۹**امّا به محض اینکه محصول می‌رسد، او با داس خود به کار مشغول می‌شود، چون موسم درو رسیده است.»

مَثَل دانهٔ خَردَل

(متّی ۱۳:۳۱-۳۲ و ۳۴ لوقا ۱۳:۱۸-۱۹)

۳۰عیسی فرمود: «پادشاهی خدا را به چه چیزی تشبیه کنم و یا با چه مَثَلی آن را شرح بدهم؟ **۳۱**مانند دانهٔ خَردَلی است که در زمین کاشته می‌شود. خردل کوچکترین دانه‌های روی زمین است، **۳۲**امّا وقتی‌که کاشته شود، رشد می‌کند و از هر بوتهٔ دیگری بلندتر می‌گردد و شاخه‌های آن به اندازه‌ای بزرگ می‌شود که پرندگان می‌توانند در میان شاخه‌های آن لانه بسازند.»

۳۳عیسی با مثلهای زیادی از این قبیل، پیام خود را تا آنجا که آنها قادر به فهم آن بودند، برای مردم بیان می‌کرد **۳۴**و برای آنها بدون مَثَل چیزی نمی‌گفت. امّا وقتی تنها بودند، همه‌چیز را برای شاگردان خود شرح می‌داد.

آرامش توفان

(متّی ۸:۲۳-۲۷؛ لوقا ۸:۲۲-۲۵)

۳۵عصر همان روز عیسی به شاگردان فرمود: «به آن طرف دریا برویم.» **۳۶**پس آنها جمعیّت را ترک کردند و او را با همان قایقی که در آن نشسته بود، بردند و قایقهای دیگری هم همراه آنها بود. **۳۷**توفان شدیدی برخاست و امواج به قایق می‌زد به طوری که نزدیک بود، قایق غرق شود. **۳۸**در این موقع عیسی در عقب قایق، سر خود را روی بالشی گذارده و خوابیده بود. شاگردانش او را بیدار کردند و به او گفتند: «ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم!»

۳۹او برخاست و با پرخاش به باد فرمان داد و به دریا گفت: «ساکت و آرام شو.» باد ایستاد و آرامش کامل برقرار شد. **۴۰**بعد عیسی به ایشان فرمود: «چرا این‌قدر ترسیده‌اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟»

۴۱آنها وحشت‌زده به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که
حتّی باد و دریا هم از او اطاعت می‌کنند؟»

اخراج سپاه ارواح پلید

(متّی ۸:۲۸-۳۴؛ لوقا ۸:۲۶-۳۹)

۵ به این ترتیب عیسی و شاگردانش به طرف دیگر دریا،
به سرزمین جَدَریان رفتند. ۲همین‌که عیسی قدم به
خشکی گذاشت، مردی که گرفتار روح پلید بود، از گورستان
بیرون آمده، نزد او رفت. ۳او در گورستان زندگی می‌کرد و
هیچ‌کس نمی‌توانست او را حتّی با زنجیر در بند نگه دارد.
۴بارها او را با کُنده و زنجیر بسته بودند، امّا زنجیرها را پاره
کرده و کُنده‌ها را شکسته بود و هیچ‌کس نمی‌توانست او را
آرام کند. ۵او شب و روز در گورستان و روی تپّه‌ها آواره بود و
دایماً فریاد می‌کشید و خود را با سنگ مجروح می‌ساخت.
۶وقتی عیسی را از دور دید، دوید و در برابر او سجده کرد
۷و با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، با
من چه‌کار داری؟ تو را به خدا مرا عذاب نده.» ۸زیرا عیسی
به او گفته بود: «ای روح پلید از این مرد بیرون بیا.»
۹عیسی از او پرسید: «اسم تو چیست؟» او گفت: «اسم من
سپاه است، چون ما عدّهٔ زیادی هستیم.» ۱۰و بسیار التماس
کرد، که عیسی آنها را از آن سرزمین بیرون نکند.
۱۱در این موقع یک گلّهٔ بزرگ خوک در آنجا بود که روی
تپّه‌ها می‌چریدند. ۱۲ارواح به او التماس کرده گفتند: «ما را به
میان خوکها بفرست تا به آنها وارد شویم.» ۱۳عیسی به آنها
اجازه داد و ارواح پلید بیرون آمدند و در خوکها وارد شدند و
گلّه‌ای که تقریباً دو هزار خوک بود با سرعت از سراشیبی به
طرف دریا دویدند و در دریا غرق شدند.
۱۴خوک‌بانان فرار کردند و این خبر را در شهر و حومه‌های
اطراف پخش کردند. مردم از شهر بیرون رفتند تا آنچه را
که اتّفاق افتاده بود، ببینند. ۱۵وقتی آنها نزد عیسی آمدند و
آن دیوانه را که گرفتار گروهی از ارواح پلید بود دیدند، که
لباس پوشیده و با عقل سالم در آنجا نشسته است، بسیار
هراسان شدند. ۱۶کسانی‌که شاهد ماجرا بودند، آنچه را
که برای مرد دیوانه و خوکها اتّفاق افتاده بود، برای مردم
تعریف کردند.
۱۷پس مردم از عیسی خواهش کردند از سرزمین آنها بیرون برود.

۱۸وقتی عیسی می‌خواست سوار قایق بشود، مردی که قبلاً دیوانه
بود، از عیسی خواهش کرد که به وی اجازه دهد همراه او برود.
۱۹امّا عیسی به او اجازه نداد بلکه فرمود: «به منزل خود نزد
خانواده‌ات برو و آنها را از آنچه خداوند از راه لطف خود برای
تو کرده است، آگاه کن.»
۲۰آن مرد رفت و آنچه را عیسی برایش انجام داده بود، در
سرزمین دکاپولس منتشر کرد و همهٔ مردم تعجّب می‌کردند.

دختر یائیروس و زن بیماری که ردای مسیح را لمس کرد

(متّی ۹:۱۸-۲۶؛ لوقا ۴۰:۸-۵۶)

۲۱وقتی عیسی دوباره به طرف دیگر دریا رفت، جمعیّت
فراوانی در کنار دریا دور او جمع شدند. **۲۲**یائیروس سرپرست
کنیسهٔ آن محل آمد و وقتی او را دید، در مقابل او سجده کرد
۲۳و با التماس زیاد به او گفت: «دخترم در حال مرگ است.
خواهش می‌کنم بیا و دست خود را روی او بگذار تا خوب
شود و زنده بماند.»
۲۴عیسی با او رفت، جمعیّت فراوانی نیز به دنبال او رفتند.
مردم از همه طرف به او هجوم می‌آوردند.
۲۵در میان آنها زنی بود، که مدّت دوازده سال مبتلا به
خونریزی بود. **۲۶**او متحمّل رنجهای زیادی از دست طبیبان
بسیاری شده و با وجودی‌که تمام دارایی خود را در این راه
صرف کرده بود، نه تنها هیچ نتیجه‌ای نگرفته بود، بلکه هر
روز بدتر می‌شد. **۲۷**او دربارهٔ عیسی چیزهایی شنیده بود و به
همین دلیل از میان جمعیّت گذشت و پشت سر عیسی ایستاد.
۲۸او با خود گفت: «حتّی اگر دست خود را به لباسهای او
بزنم، خوب خواهم شد.»
۲۹پس لباس او را لمس کرد و خونریزی او فوراً قطع شد و
در وجود خود احساس کرد، که دردش درمان یافته است.
۳۰در همان وقت عیسی پی برد که، قوّتی از او صادر شده
است. به جمعیّت نگاهی کرد و پرسید: «چه کسی لباس مرا
لمس کرد؟»
۳۱شاگردانش به او گفتند: «می‌بینی که جمعیّت زیادی به تو فشار
می‌آورند پس چرا می‌پرسی چه کسی لباس مرا لمس کرد؟»
۳۲عیسی به اطراف نگاه می‌کرد تا ببیند چه کسی این کار را
کرده است. **۳۳**امّا آن زن که درک کرده بود شفا یافته است، با
ترس و لرز در برابر عیسی به خاک افتاد و تمام حقیقت را بیان

کرد. **۳۴**عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده
است، بسلامت برو و برای همیشه از این بلا خلاص شو.»
۳۵هنوز صحبت عیسی تمام نشده بود، که قاصدانی از خانهٔ
سرپرست کنیسه آمدند و گفتند: «دخترت مرده است. دیگر
چرا استاد را زحمت می‌دهی؟»
۳۶امّا عیسی به سخنان آنها توجّهی نکرد و به سرپرست کنیسه
فرمود: «نترس، فقط ایمان داشته باش.» **۳۷**او به کسی جز پطرس
و یعقوب و برادرش یوحنا اجازه نداد که به دنبال او برود. **۳۸**وقتی
آنان به خانهٔ سرپرست کنیسه رسیدند، جمعیّت آشفته‌ای را دیدند
که با صدای بلند گریه و شیون می‌کردند. **۳۹**عیسی وارد منزل
شد و به آنها فرمود: «چرا شلوغ کرده‌اید؟ برای چه گریه می‌کنید؟
دختر نمرده است بلکه در خواب است.»
۴۰امّا آنها به او خندیدند. عیسی همه را از خانه بیرون کرد
و پدر و مادر و سه شاگرد خود را به جایی‌که دختر بود، برد.
۴۱و دست دختر را گرفت و فرمود: «طلیتا قومی.» یعنی «ای
دختر، به تو می‌گویم برخیز.»
۴۲فوراً آن دختر برخاست و مشغول راه رفتن شد. (او دوازده
ساله بود.) آنها از این کار مات و مبهوت ماندند **۴۳**امّا عیسی
با تأکید به آنها امر کرد که این موضوع را به کسی نگویند و
از آنها خواست که به دختر خوراک بدهند.

مردم ناصره عیسی را رد می‌کنند

(متّی ۱۳:۵۳-۵۸؛ لوقا ۴:۱۶-۳۰)

۶ عیسی آنجا را ترک کرد و به شهر خود آمد، شاگردانش
نیز به دنبال او آمدند. **۲**در روز سبت، عیسی در کنیسه
شروع به تعلیم دادن کرد. جمعیّت زیادی که صحبتهای او را
شنیدند با تعجّب می‌گفتند: «این چیزها را از کجا یاد گرفته
است؟ این چه حکمتی است که به او داده شده که می‌تواند
چنین معجزاتی را انجام دهد؟ **۳**این مگر آن نجّار، پسر مریم و
برادر یعقوب و یوسف و یهودا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او
در بین ما نیستند؟» به این سبب آنها از او رویگردان شدند.
۴عیسی به آنها فرمود: «یک نبی در همه‌جا مورد احترام است،
جز در وطن خود و در میان خانوادهٔ خویش.»
۵او نتوانست در آنجا هیچ معجزه‌ای انجام دهد. فقط دست
خود را روی چند بیمار گذاشت و آنها را شفا داد **۶**و از بی‌ایمانی
آنها در حیرت بود.

مأموریت دوازده حواری
(متّی ۱۰:۵-۱۵؛ لوقا ۹:۱-۶)

عیسی برای تعلیم مردم به تمام دهکده‌های آن اطراف رفت.
۷بعد دوازده شاگرد خود را احضار کرد و آنها را دو به دو، به
مأموریت فرستاد و به آنها قدرت داد تا بر ارواح پلید پیروز شوند.
۸همچنین به آنها دستور داده گفت: «برای سفر به جز یک عصا
چیزی برندارید. نه نان و نه کوله‌بار و نه پول در کمربندهای
خود، **۹**فقط نعلین به پا کنید و بیش از یک پیراهن نپوشید.»
۱۰عیسی همچنین به آنها گفت: «هرگاه شما را در خانه‌ای قبول
کنند تا وقتی‌که در آن شهر هستید، در آنجا بمانید **۱۱**و هرجا
که شما را قبول نکنند و یا به شما گوش ندهند، از آنجا بروید
و گرد پاهای خود را هم برای عبرت آنها بتکانید.»
۱۲پس آنها به راه افتادند و در همه‌جا اعلام می‌کردند که مردم
باید توبه کنند. **۱۳**آنها دیوهای زیادی را بیرون کردند و بیماران
بسیاری را با روغن تدهین کرده، شفا دادند.

درگذشت یحیای تعمیددهنده
(متّی ۱۴:۱-۱۲؛ لوقا ۷:۹-۹)

۱۴هیرودیس پادشاه از این جریان باخبر شد، چون شهرت عیسی
در همه‌جا پیچیده بود، بعضی می‌گفتند: «یحیی تعمیددهنده
زنده شده است و به همین جهت معجزات بزرگی از او به
ظهور می‌رسد.»
۱۵دیگران می‌گفتند: «او الیاس است.» عدّه‌ای هم می‌گفتند:
«او نبی‌ای مانند سایر انبیاست.»
۱۶امّا وقتی هیرودیس این را شنید گفت: «این همان یحیی
است که من سرش را از تن جدا کردم، او زنده شده است.»
۱۷هیرودیس به درخواست زن خود هیرودیا، دستور داد یحیای
تعمیددهنده را دستگیر کنند و او را در بند نهاده به زندان
بیندازند. هیرودیا قبلاً زن فیلیپُس برادر هیرودیس بود. **۱۸**یحیی به
هیرودیس گفته بود: «تو نباید با زن برادر خود ازدواج کنی.»
۱۹هیرودیا این کینه را در دل داشت و می‌خواست او را به قتل
برساند امّا نمی‌توانست. **۲۰**هیرودیس از یحیی می‌ترسید؛ زیرا
می‌دانست او مرد خوب و مقدّسی است و به این سبب رعایت
حال او را می‌نمود و دوست داشت به سخنان او گوش دهد.
اگرچه هروقت سخنان او را می‌شنید ناراحت می‌شد.
۲۱سرانجام هیرودیا فرصت مناسبی به دست آورد.
هیرودیس در روز تولّد خود جشنی ترتیب داد و وقتی تمام

بزرگان و امرا و اشـراف جلیل حضور داشـتند، **۲۲**دختر هیرودیا وارد مجلس شد و رقصید. هیرودیس و مهمانانش از رقص او بسـیار لـذّت بردند، به طوری که پادشـاه به دختر گفـت: «هرچه بخواهـی به تو خواهـم داد.» **۲۳**و برایش سـوگند یاد کرده گفت: «هرچـه از من بخواهی، حتّـی نصـف مملکتـم را بـه تـو خواهـم داد.»

۲۴دختر بیرون رفـت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟» مادرش جواب داد: «سر یحیای تعمیددهنده را.»

۲۵دختر فوراً نزد پادشاه برگشت و گفت: «از تو می‌خواهم که در همین ساعت سر یحیای تعمیددهنده را در داخل یک سینی به من بدهی.»

۲۶پادشاه بسـیار متأسف شد، امّا به‌خاطر سوگند خود و به احترام مهمانانش صلاح ندانست که خواهش او را رد کند. **۲۷**پس فوراً جلاّد را فرستاد و دستور داد که سر یحیی را بیاورد. جلاّد رفت و در زندان سر او را برید **۲۸**و آن را در داخل یک سـینی آورد و به دختـر داد و دختر آن را به مـادر خود داد. **۲۹**وقتی این خبر به شاگردان یحیی رسید، آنها آمدند و جنازهٔ او را برداشتند و در مقبره‌ای دفن کردند.

غذا دادن به پنج هزار نفر

(متّی ۱۴:۱۳-۲۱؛ لوقا ۱۰:۹-۱۷؛ یوحنا ۱:۶-۱۴)

۳۰رسولان نزد عیسی برگشتند و گزارش همهٔ کارها و تعالیم خود را به عرض او رسانیدند. **۳۱**چون آمد و رفتِ مردم آن‌قدر زیاد بود که عیسی و شاگردانش حتّی فرصت غذا خوردن هم نداشتند، عیسی به ایشـان فرمود: «خودتان تنها بیایید که به جای خلوتی برویم تا کمی اسـتراحت کنید.» **۳۲**پس آنها به تنهایی با قایق به طرف جای خلوتی رفتند، **۳۳**امّا عدّهٔ زیادی آنها را دیدند که آنجا را ترک می‌کردند. مردم آنها را شناختند و از تمام شهرها از راه خشـکی به طرف آن محل دویدند و قبل از آنها به آنجا رسیدند. **۳۴**وقتی عیسی به خشکی رسید، جمعیّت زیادی را دید و دلش برای آنها سـوخت چون مانند گوسفندان بی‌شبان بودند. پس به تعلیم آنان پرداخت و مطالب زیادی بیان کرد. **۳۵**چون نزدیک غروب بود، شاگردانش نزد او آمده گفتند: «اینجا بیابان است و روز هم به پایان رسیده است. **۳۶**مردم را مرخّص بفرما تا به مزارع و دهکده‌های اطراف بروند و برای خودشان خوراک بخرند.»

۳۷امّا او جواب داد: «خودتان به آنها خوراک بدهید.» آنها گفتند: «آیا می‌خواهی برویم و در حدود دویست سکّهٔ نقره نان بخریم تا غذایی به آنها بدهیم؟»
۳۸عیسی از آنها پرسید: «چند نان دارید؟ بروید ببینید.» شاگردان تحقیق کردند و گفتند: «پنج نان و دو ماهی.»
۳۹عیسی دستور داد که، شاگردانش مردم را دسته‌دسته روی علفها بنشانند. **۴۰**مردم در دسته‌های صد نفری و پنجاه نفری روی زمین نشستند. **۴۱**بعد عیسی پنج نان و دو ماهی را گرفت، به آسمان نگاه کرد و خدا را شکر نموده و نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا بین مردم تقسیم کنند. او همچنین آن دو ماهی را میان آنها تقسیم کرد. **۴۲**همه خوردند و سیر شدند **۴۳**و شاگردان، دوازده سبد پر از خُرده‌های باقی ماندهٔ نان و ماهی جمع کردند. **۴۴**در میان کسانی‌که از نانها خوردند، پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی دریا
(متّی ۱۴:۲۲-۲۳؛ یوحنا ۶:۱۵-۲۱)

۴۵بعد از این کار، عیسی فوراً شاگردان خود را سوار قایق کرد تا پیش از او به بیت‌صیدا در آن طرف دریا بروند تا خودش مردم را مرخّص کند. **۴۶**پس از آنکه عیسی با مردم خداحافظی کرد، برای دعا به بالای کوهی رفت. **۴۷**وقتی شب شد، قایق به وسط دریا رسید و عیسی در ساحل تنها بود. **۴۸**بین ساعت سه و شش صبح بود که دید شاگردانش گرفتار باد مخالف شده و با زحمت زیاد پارو می‌زنند. پس قدم زنان در روی آب به طرف آنها رفت و می‌خواست از کنار آنها رد شود. **۴۹**وقتی شاگردان او را دیدند که روی دریا راه می‌رود، خیال کردند که یک شبح است و فریاد می‌زدند، **۵۰**چون همه او را دیده و ترسیده بودند. امّا عیسی فوراً صحبت کرده فرمود: «جرأت داشته باشید، من هستم نترسید!» **۵۱**بعد سوار قایق شد و باد ایستاد و آنها بی‌اندازه تعجّب کردند. **۵۲**ذهن آنها کُند شده بود و از موضوع نانها هم چیزی نفهمیده بودند.

شفای بیماران در جنیسارت
(متّی ۱۴:۳۴-۳۶)

۵۳آنها از دریا گذشتند و به سرزمین جِنیسارت رسیده و در آنجا لنگر انداختند. **۵۴**وقتی از قایق بیرون آمدند، مردم فوراً عیسی را شناختند **۵۵**و با عجله به تمام آن حدود رفتند و مریضان را بر روی بسترهایشان به جایی‌که می‌شنیدند عیسی بود، بردند.

۵۶به هر شهر و ده و مزرعه‌ای که عیسی می‌رفت، مردم بیماران خود را به آنجا می‌بردند و در سر راه او می‌گذاشتند و از او التماس می‌کردند که به بیماران اجازه دهد، دامن ردای او را لمس کنند و هرکس که لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

تعالیم نیاکان

(متّی ۱۵:۱-۹)

۷ فریسیان و بعضی از علما که از اورشلیم آمده بودند، دور عیسی جمع شدند. ۲آنها دیدند که بعضی از شاگردان او با دستهای نشسته و به اصطلاح «ناپاک» غذا می‌خورند.

۳یهودیان و مخصوصاً فریسیان تا طبق سنّتهای گذشته، دستهای خود را به طرز مخصوصی نمی‌شستند، غذا نمی‌خوردند. ۴وقتی از بازار می‌آمدند تا خود را نمی‌شستند، چیزی نمی‌خوردند و بسیاری از رسوم دیگر مانند شستن پیاله‌ها و دیگها و کاسه‌های مسی را رعایت می‌کردند.

۵پس فریسیان و علما از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو سنّتهای گذشته را رعایت نمی‌کنند، بلکه با دستهای ناپاک غذا می‌خورند؟»

۶عیسی به ایشان فرمود: «اشعیا دربارهٔ شما ریاکاران، چقدر درست پیشگویی نمود وقتی گفت:

'این مردم مرا با زبان عبادت می‌کنند
امّا دلهایشان از من دور است.
۷عبادت آنها بیهوده است،
چون راه و رسوم انسانی را به جای احکام الهی
تعلیم می‌دهند.'

۸«شما احکام خدا را کنار گذاشته و به سنّتهای بشری چسبیده‌اید.»

۹عیسی همچنین به ایشان فرمود: «شما احکام خدا را با زرنگی کنار می‌گذارید تا رسوم خود را بجا آورید. ۱۰مثلاً موسی فرمود: پدر و مادر خود را احترام کن و هرکه به پدر و یا مادر خود، ناسزا بگوید سزاوار مرگ است. ۱۱امّا شما می‌گویید: اگر کسی به پدر و یا مادر خود بگوید که هرچه باید برای کمک به شما بدهم وقف کار خدا کرده‌ام، ۱۲دیگر اجازه نمی‌دهید که برای پدر و یا مادر خود کاری کند. ۱۳به این ترتیب با انجام رسوم و سنّتهایی که به شما رسیده است، کلام خدا را خنثی می‌نمایید. شما از این قبیل کارها زیاد می‌کنید.»

چیزهایی‌که انسان را ناپاک می‌کند
(متّی ۱۵:۱۰-۲۰)

۱۴عیسی بار دیگر مردم را نزد خود خواند و به آنها فرمود:
«همه به من گوش بدهید و این را بفهمید: **۱۵**چیزی نیست
که از خارج وارد وجود انسان شود و او را ناپاک سازد. آنچه
آدمی را ناپاک می‌کند چیزهایی است که از وجود او صادر
می‌شود. [**۱۶**هرکس گوش شنوا دارد، بشنود.]»
۱۷وقتی عیسی از نزد مردم به خانه رفت، شاگردان دربارهٔ
این مَثَل از او سؤال کردند **۱۸**به ایشان فرمود: «آیا شما هم
مثل دیگران کودن هستید؟ آیا نمی‌دانید هرچیزی که از خارج
وارد وجود انسان شود، نمی‌تواند او را ناپاک سازد؟ **۱۹**چون
به قلب او وارد نمی‌شود، بلکه داخل معده‌اش می‌شود و از
آنجا به مزبله می‌ریزد.» به این ترتیب عیسی تمام غذاها را
پاک اعلام کرد.
۲۰عیسی به سخن خود ادامه داده گفت: «آنچه که آدمی را
ناپاک می‌سازد، چیزی است که از وجود او صادر می‌شود.
۲۱چون افکار بد، از دل بیرون می‌آید یعنی فسق، دزدی،
آدمکشی، **۲۲**زنا، طمع، خباثت، فریب، هرزگی، حسادت،
تهمت خودبینی و حماقت، **۲۳**اینها همه از درون بیرون می‌آیند
و انسان را ناپاک می‌سازند.»

ایمان یک زن
(متّی ۱۵:۲۱-۲۸)

۲۴بعد از آن عیسی از آنجا به راه افتاد و به سرزمین صور رفته، به
خانه‌ای وارد شد و نمی‌خواست کسی بفهمد که او در آنجاست،
امّا نتوانست پنهان بماند. **۲۵**فوراً زنی که دخترش گرفتار روح پلید
بود، از بودن او در آنجا اطّلاع یافت و آمده جلوی پای عیسی
سجده کرد. **۲۶**او که زنی یونانی و از اهالی فینیقیه سوریه بود، از
عیسی خواهش کرد که دیو را از دخترش بیرون کند. **۲۷**عیسی
به او فرمود: «بگذار اول فرزندان سیر شوند، درست نیست نان
فرزندان را گرفته و نزد سگها بیندازیم.»
۲۸زن جواب داد: «ای آقا درست است، امّا سگهای خانه
نیز از خورده ریزه‌های خوراک فرزندان می‌خورند.»
۲۹عیسی به او فرمود: «برو، به‌خاطر این جواب، دیو از دخترت
بیرون رفته است.»
۳۰وقتی زن به خانه برگشت، دید که دخترش روی تخت
خوابیده و دیو او را رها کرده است.

شفای مرد کر و لال

۳۱عیسی از سرزمین صور برگشت و از راه صیدون و دکاپولس
به دریای جلیل آمد. **۳۲**در آنجا مردی را نزد او آوردند که کر بود
و زبانش لکنت داشت. از او درخواست کردند که دست خود
را روی آن مرد بگذارد. **۳۳**عیسی آن مرد را دور از جمعیّت،
به کناری برد و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و
آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود. **۳۴**بعد به آسمان نگاه
کرده آهی کشید و گفت: «افتح» یعنی «باز شو.»
۳۵فوراً گوشهای آن مرد باز شد و لکنت زبانش از بین رفت
و خوب حرف میزد. **۳۶**عیسی به آنان دستور داد که به کسی
چیزی نگویند. امّا هرچه او بیشتر ایشان را از این کار باز
میداشت آنها بیشتر آن را پخش میکردند. **۳۷**مردم که بیاندازه
متحیّر شده بودند، میگفتند: «او همهٔ کارها را به خوبی انجام
داده است، کرها را شنوا و لالها را گویا میکند.»

خوراک دادن به چهار هزار نفر
(متّی ۳۲:۱۵-۳۹)

۸ در آن روزها بار دیگر جمعیّت زیادی دور عیسی جمع
شدند و چون غذایی نداشتند عیسی شاگردان را خواند
و به ایشان فرمود: **۲**«دل من به حال این جمعیّت میسوزد. سه
روز است که آنها با من هستند و چیزی برای خوردن ندارند.
۳اگر آنها را گرسنه به منزل بفرستیم، در بین راه از حال خواهند
رفت، چون بعضی از آنها از راه دور آمدهاند.»
۴شاگردان در جواب گفتند: «چگونه میتوان در این بیابان،
برای آنها غذا تهیّه کرد؟»
۵عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» آنها جواب دادند:
«هفت نان.» **۶**پس به مردم دستور داد روی زمین بنشینند.
آنگاه هفت نان را گرفت و بعد از شکرگزاری به درگاه خدا،
نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا بین مردم تقسیم کنند،
شاگردان نانها را بین مردم تقسیم کردند. **۷**همچنین چند
ماهی کوچک داشتند. عیسی، خدا را برای آنها شکر کرد
و دستور داد آنها را بین مردم تقسیم نمایند. **۸**همه خوردند
و سیر شدند و هفت زنبیل پر از خُردههای باقیمانده، جمع
کردند. **۹**آنها در حدود چهار هزار نفر بودند. عیسی ایشان
را مرخّص فرمود. **۱۰**پس از آن فوراً با شاگردان خود در قایق
نشست و به منطقهٔ دلمانوته رفت.

درخواست فریسیان برای نشانه
(متّی ۱۶:۱-۴)

۱۱فریسیان نزد عیسی آمده و با او به بحث پرداختند و از روی امتحان از او نشانه‌ای آسمانی خواستند. **۱۲**عیسی از دل آهی کشید و فرمود: «چرا مردمان این زمانه به دنبال نشانه‌ای هستند؟ یقین بدانید هیچ نشانه‌ای به آنان داده نخواهد شد.»
۱۳پس از آن عیسی آنان را ترک کرد و دوباره در قایق نشست و به طرف دیگر دریا رفت.

خمیرمایهٔ فریسیان و خمیرمایهٔ هیرودیس
(متّی ۱۶:۵-۱۲)

۱۴شاگردان فراموش کرده بودند که با خود نان ببرند و در قایق بیش از یک نان نداشتند. **۱۵**عیسی به ایشان فرمود: «از خمیرمایهٔ فریسیان و خمیرمایهٔ هیرودیس برحذر باشید و احتیاط کنید.»
۱۶شاگردان در بین خود بحث کرده گفتند: «چون ما نان نیاورده‌ایم، او این را می‌گوید.»
۱۷عیسی می‌دانست آنها به هم چه می‌گویند. پس به ایشان فرمود: «چرا دربارهٔ نداشتن نان با هم بحث می‌کنید؟ مگر هنوز درک نمی‌کنید و نمی‌فهمید؟ آیا هنوز دل و ذهن شما کور است؟ **۱۸**شما که هم چشم دارید و هم گوش آیا نمی‌بینید و نمی‌شنوید؟ آیا فراموش کرده‌اید **۱۹**که چگونه آن پنج نان را بین پنج هزار مرد تقسیم کردم؟ آن موقع چند سبد از خُرده‌های نان جمع کردید؟» گفتند: «دوازده سبد.» **۲۰**عیسی پرسید: «وقتی نان را بین چهار هزار نفر تقسیم کردم، چند سبد از خرده‌های نانها جمع کردید؟» گفتند: «هفت سبد.» **۲۱**پس عیسی به ایشان فرمود: «آیا باز هم نمی‌فهمید؟»

شفای یک نابینا در بیت‌صیدا

۲۲عیسی و شاگردان به بیت‌صیدا رسیدند. در آنجا کوری را نزد عیسی آوردند و از او خواهش کردند که دست خود را روی آن کور بگذارد. **۲۳**او دست کور را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. بعد به چشمهایش آب دهان مالید و دستهای خود را روی او گذاشت و پرسید: «آیا چیزی می‌بینی؟»
۲۴او به بالا نگاه کرد و گفت: «مردم را مثل درختهایی می‌بینم که حرکت می‌کنند.» **۲۵**عیسی دوباره دستهای خود را روی چشمهای او گذاشت. آن مرد با دقّت نگاه کرد و شفا یافت و دیگر همه‌چیز را به خوبی می‌دید. **۲۶**عیسی او را به منزل فرستاد و به او فرمود که به آن ده برنگردد.

اظهارات پطرس دربارهٔ عیسی
(متّی ۱۳:۱۶-۲۰؛ لوقا ۱۸:۹-۲۱)

۲۷عیسی و شاگردان به دهکده‌های اطراف قیصریهٔ فیلیپُس رفتند. در بین راه عیسی از شاگردان پرسید: «مردم مرا چه کسی می‌دانند؟»
۲۸آنها جواب دادند: «بعضی می‌گویند تو یحیای تعمیددهنده هستی. عدّه‌ای می‌گویند تو الیاس و عدّه‌ای هم می‌گویند که یکی از انبیا هستی.»
۲۹از ایشان پرسید: «به عقیده شما من کیستم؟» پطرس جواب داد: «تو مسیح هستی.» **۳۰**بعد عیسی به آنان دستور داد که دربارهٔ او به هیچ‌کس چیزی نگویند.

سخنان عیسی دربارهٔ رنجها و مرگ خود
(متّی ۲۱:۱۶-۲۸؛ لوقا ۲۲:۹-۲۷)

۳۱آنگاه عیسی به تعلیم شاگردان پرداخت و گفت: «لازم است پسر انسان متحمّل رنجهای زیادی شده و به وسیلهٔ رهبران و سران کاهنان و علما طرد و کشته شود و پس از سه روز زنده گردد.» **۳۲**عیسی این موضوع را بسیار صریح گفت. به طوری که پطرس او را به گوشه‌ای برده، سرزنش کرد. **۳۳**امّا عیسی برگشت و به شاگردان نگاهی کرد و با پرخاش به پطرس گفت: «از من دور شو، ای شیطان، افکار تو افکار انسانی است، نه خدایی.»
۳۴پس عیسی مردم و همچنین شاگردانش را نزد خود خواند و به ایشان فرمود: «اگر کسی بخواهد از من پیروی کند، باید خود را فراموش کرده، صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید. **۳۵**زیرا هرکه بخواهد جان خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد، امّا هرکه به‌خاطر من و انجیل جان خود را فدا کند، آن را نجات خواهد داد. **۳۶**چه سود دارد که آدم تمام جهان را ببرد امّا جان خود را ببازد؟ **۳۷**و انسان چه می‌تواند بدهد تا جان خود را باز یابد؟ **۳۸**بنابراین، هرکه از من و تعالیم من در این زمانهٔ گناه‌آلود و فاسد عار داشته باشد، پسر انسان هم در وقتی‌که در جلال پدر خود با فرشتگان مقدّس می‌آید، از او عار خواهد داشت.»

۹ او همچنین فرمود: «یقین بدانید که بعضی از کسانی‌که در اینجا ایستاده‌اند تا پادشاهی خدا را که با قدرت می‌آید نبینند، نخواهند مرد.»

تبدیل هیئت عیسی
(متّی ۱۷:۱-۱۳؛ لوقا ۲۸:۹-۳۶)

۲شش روز بعد، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشت و آنها را با خود به کوه بلندی برد. او در آنجا با این شاگردان تنها بود و در حضور آنها هیئت او تغییر یافت. **۳**و لباسهایش چنان سفید و درخشان شد که هیچ‌کس روی زمین نمی‌تواند لباسی را آن‌قدر تمیز بشوید. **۴**آنگاه آنها الیاس و موسی را دیدند که با عیسی مشغول گفت‌وگو بودند. **۵**پطرس به عیسی گفت: «ای استاد، چقدر خوب است که ما در اینجا هستیم. سه سایبان خواهیم ساخت، یکی برای تو و یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» **۶**او درست نمی‌دانست چه می‌گوید، چون بسیار ترسیده بودند.

۷در آن وقت ابری ظاهر شد و بر آنها سایه افکند. از آن ابر ندایی آمد که می‌گفت: «این پسر عزیز من است به او گوش بدهید.» **۸**آنها فوراً به اطراف نگاه کردند، امّا هیچ‌کس را ندیدند، فقط عیسی با آنان بود.

۹وقتی آنها از کوه پایین می‌آمدند، عیسی به ایشان دستور داد که دربارهٔ آنچه دیده‌اند تا زمانی‌که پسر انسان پس از مرگ زنده نشود، به کسی چیزی نگویند.

۱۰آنان از این دستور اطاعت کردند ولی در بین خود دربارهٔ معنی «زنده شدن پس از مرگ» به بحث پرداختند. **۱۱**آنها از او پرسیدند: «چرا علما می‌گویند که باید اول الیاس بیاید؟»

۱۲عیسی جواب داد: «بلی، الیاس اول می‌آید تا همه‌چیز را آماده سازد، امّا چرا کتاب‌مقدّس می‌گوید که پسر انسان باید متحمّل رنجهای بسیاری شده و خوار و خفیف شود؟ **۱۳**به شما می‌گویم همان‌طور که دربارهٔ الیاس نوشته شده، او آمد و مردم هرچه خواستند با او کردند.»

شفای پسر بچّهٔ دیوانه
(متّی ۱۷:۱۴-۲۱؛ لوقا ۳۷:۹-۴۳ الف)

۱۴وقتی آنها نزد سایر شاگردان رسیدند، جمعیّت بزرگی را دیدند که دور آنها ایستاده‌اند و علما با ایشان مباحثه می‌کنند. **۱۵**همین‌که جمعیّت، عیسی را دیدند با تعجّب فراوان دوان‌دوان به استقبال او رفتند و به او سلام کردند. **۱۶**عیسی از شاگردان پرسید: «دربارهٔ چه چیز با آنها بحث می‌کنید؟»

۱۷مردی از میان جمعیّت گفت: «ای استاد، من پسرم را نزد تو آوردم. او گرفتار روح پلیدی شده و نمی‌تواند حرف

بزند. **۱۸**در هرجا که روح به او حمله می‌کند، او را به زمین می‌اندازد، دهانش کف می‌کند، دندان به هم می‌ساید و تمام بدنش خشک می‌شود. از شاگردان تو درخواست کردم آن را بیرون کنند امّا نتوانستند.»

۱۹عیسی به آنها گفت: «شما چقدر بی‌ایمان هستید! تا کی باید با شما باشم و تا کی باید متحمّل شما گردم؟ او را نزد من بیاورید.» **۲۰**آنها آن پسر را نزد او آوردند. روح به محض اینکه عیسی را دید، پسر را دچار حملهٔ سختی ساخت. پسر بر زمین افتاد و دهانش کف کرده و دست و پا می‌زد. **۲۱**عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که این حالت برای او پیش آمده؟» پدر جواب داد: «از بچّگی. **۲۲**اغلب اوقات این روح او را در آب و آتش می‌انداخت به طوری که نزدیک بود او را تلف سازد. امّا اگر برایت مقدور است به ما ترحّم نموده، کمک کن.»

۲۳عیسی فرمود: «اگر بتوانی ایمان بیاوری، برای کسی‌که ایمان دارد، همه‌چیز ممکن است.» **۲۴**آن پدر فوراً با صدای بلند گفت: «من ایمان دارم، ولی ایمانم کم است. آن را زیاد گردان.»

۲۵وقتی عیسی دید که مردم جمع می‌شوند، با پرخاش به روح پلید فرمود: «ای روح کر و لال، به تو فرمان می‌دهم که از او بیرون بیایی و هیچ‌وقت به او داخل نشوی.»

۲۶آن روح نعره‌ای زد و پسر را به تشنّج انداخت و از او بیرون آمد و رنگ آن پسر مانند رنگ مرده شد، به طوری که عدّه‌ای می‌گفتند: «او مرده است.» **۲۷**امّا عیسی دستش را گرفت و او را بلند کرد و او سرپا ایستاد. **۲۸**عیسی به خانه رفت و شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟» **۲۹**عیسی فرمود: «برای بیرون کردن این‌گونه ارواح، وسیله‌ای جز دعا وجود ندارد.»

عیسی بار دیگر دربارهٔ مرگ خود سخن می‌گوید

(متّی ۲۲:۱۷-۲۳؛ لوقا ۴۳:۹-۴۵)

۳۰عیسی و شاگردان آن ناحیه را ترک کردند و از راه استان جلیل به سفر خود ادامه دادند. عیسی نمی‌خواست کسی بداند او کجاست **۳۱**زیرا به شاگردان خود تعلیم داده می‌گفت که پسر انسان به دست آدمیان تسلیم می‌شود و آنان او را خواهند کشت ولی سه روز بعد، دوباره زنده خواهد شد. **۳۲**امّا آنها نمی‌فهمیدند چه می‌گوید و می‌ترسیدند از او چیزی بپرسند.

بزرگترین شخص
(متّی ۱۸:۱-۵؛ لوقا ۹:۴۶-۴۸)

۳۳آنها به کفرناحوم آمدند و وقتی در منزل بودند عیسی از
شاگردان پرسید: «بین راه دربارهٔ چه چیزی مباحثه می‌کردید؟»
۳۴آنها ساکت ماندند، چون در بین راه، صحبت ایشان بر
سر این بود که در میان آنها چه کسی بزرگتر است. ۳۵او
نشست و دوازده حواری را نزد خود خواند و به ایشان فرمود:
«اگر کسی می‌خواهد اول شود، باید خود را آخرین و غلام
همه سازد.» ۳۶سپس کودکی را گرفت و او را در برابر همه
قرار داد و بعد او را در آغوش گرفته فرمود: ۳۷«هرکه یکی از
این کودکان را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است و هرکه مرا
بپذیرد، نه تنها مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

هرکه ضد ما نیست با ماست
(لوقا ۹:۴۹-۵۰)

۳۸یوحنا عرض کرد: «ای استاد، ما مردی را دیدیم که دیوها را با ذکر
نام تو بیرون می‌کرد، امّا چون از ما نبود، سعی کردیم مانع او شویم.»
۳۹عیسی فرمود: «مانع کار او نشوید، زیرا هرکه با ذکر نام
من معجزه‌ای بکند، نمی‌تواند در همان دَم از من بد بگوید.
۴۰چون هرکه برضد ما نباشد با ماست. ۴۱یقین بدانید هرکه
به شما به‌خاطر اینکه پیروان مسیح هستید، جرعه‌ای آب بدهد،
به هیچ وجه بی‌اجر نخواهد ماند.

مسبّبین گناه
(متّی ۱۸:۶-۹؛ لوقا ۱۷:۱-۲)

۴۲«امّا هر کسی یکی از این کوچکان را که به من ایمان
دارند گمراه سازد، برای او بهتر است که با سنگ آسیابی به
دور گردن خود، به دریا انداخته شود. ۴۳پس اگر دستت باعث
گمراهی تو می‌شود، آن را ببر، زیرا بهتر است بدون دست
وارد حیات شوی از اینکه با دو دست به جهنم بیافتی یعنی به
آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد. [۴۴جایی‌که کرم ایشان نمیرد
و آتش خاموش نشود.] ۴۵و اگر پایت تو را گمراه کند، آن
را ببر، زیرا بهتر است که لنگ وارد حیات شوی از اینکه با
دو پا به جهنم انداخته شوی. [۴۶جایی‌که کرم ایشان نمیرد
و آتش خاموش نشود.] ۴۷و اگر چشمت تو را منحرف سازد
آن را در آور، زیرا بهتر است که با یک چشم وارد پادشاهی
خدا شوی از اینکه با دو چشم به جهنم بیافتی. ۴۸جایی‌که
کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود.

۴۹«چون همه با آتش نمکین می‌شوند.* ۵۰نمک چیز خوبی
است، امّا اگر مزهٔ خود را از دست بدهد، دیگر به چه وسیله
می‌تواند مزهٔ خود را باز یابد؟ پس شما نیز در خود نمک داشته
باشید و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید.»

تعلیم عیسی دربارهٔ طلاق

(متّی ۱۹:۱-۱۲؛ لوقا ۱۶:۱۸)

۱۰ عیسی از آنجا به راه افتاد و به سرزمین یهودیه و
به جانب شرقی رود اردن رفت. باز هم جمعیّتی
به دور او جمع شد و او بر حسب عادت همیشگی خود به
تعلیم آنان پرداخت.
۲عدّه‌ای از فریسیان نزد او آمدند و برای امتحان از او پرسیدند:
«آیا مرد مجاز است که زن خود را طلاق بدهد؟» ۳عیسی در
جواب، از آنها پرسید: «موسی در این باره چه دستوری داده
است؟» ۴آنها جواب دادند: «موسی اجازه داده است که مرد با
دادن طلاق‌نامه به زن خود، از او جدا شود.» ۵عیسی به ایشان
فرمود: «به‌خاطر سنگدلی شما بود که موسی این اجازه را به
شما داد. ۶وگرنه خدا از اول خلقت، انسان را به صورت مرد
و زن آفرید. ۷به این دلیل مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند
و به زن خود می‌پیوندد ۸و این دو یک تن واحد می‌شوند. یعنی
دیگر آنها دو نفر نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. ۹آنچه را
خدا به هم پیوسته است، انسان نباید جدا سازد.» ۱۰در منزل،
شاگردان باز هم دربارهٔ این موضوع از عیسی سؤال کردند.
۱۱او به ایشان فرمود: «هرکه زن خود را طلاق دهد و با زنی
دیگر ازدواج کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است.
۱۲همین‌طور اگر زنی از شوهر خود جدا شود و با مرد دیگری
ازدواج کند، مرتکب زنا شده است.»

عیسی کودکان را برکت می‌دهد

(متّی ۱۹:۱۳-۱۵؛ لوقا ۱۸:۱۵-۱۷)

۱۳بچّه‌ها را نزد عیسی می‌آوردند تا بر آنها دست بگذارد
ولی شاگردان، آنها را سرزنش می‌کردند. ۱۴وقتی عیسی این را
دید ناراحت شده به شاگردان فرمود: «بگذارید بچّه‌ها نزد من
بیایند، مانع آنها نشوید چون پادشاهی خدا به چنین کسانی
تعلّق دارد. ۱۵یقین بدانید که اگر کسی پادشاهی خدا را مانند

در برخی از نسخه‌های قدیمی این آیه به این شکل ادامه دارد: و هر قربانی به نمک نمکین
می‌شود.

کودک نپذیرد، هیچ‌وقت وارد آن نخواهد شد.» **۱۶**سپس عیسی کودکان را در آغوش گرفت و دست بر آنان گذاشته، برای ایشان دعای خیر کرد.

جوان ثروتمند

(متّی ۱۹:۱۶-۳۰؛ لوقا ۱۸:۱۸-۳۰)

۱۷وقتی عیسی عازم سفر شد، شخصی دوان‌دوان آمده در برابر او زانو زد و عرض کرد: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن حیات جاودانی چه باید بکنم؟»

۱۸عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ‌کس جز خدا نیکو نیست. **۱۹**احکام را می‌دانی -قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، کلاهبرداری نکن، پدر و مادر خود را احترام کن.»

۲۰آن شخص در جواب گفت: «ای استاد، من از جوانی همهٔ اینها را رعایت کرده‌ام.»

۲۱عیسی با محبّت به او خیره شده فرمود: «یک چیز کم داری، برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در عالم بالا گنجی خواهی داشت و بعد بیا و از من پیروی کن.» **۲۲**آن شخص چون صاحب ثروت فراوان بود، با قیافه‌ای محزون، و با ناراحتی از آنجا رفت.

۲۳عیسی به اطراف نگاه کرد و به شاگردان فرمود: «چه دشوار است ورود توانگران به پادشاهی خدا!»

۲۴شاگردان از سخنان او تعجّب کردند، امّا عیسی باز هم به آنان فرمود: «ای فرزندان، وارد شدن به پادشاهی خدا چقدر دشوار است! **۲۵**رد شدن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از وارد شدن شخص توانگر به پادشاهی خدا.»

۲۶شاگردان بی‌اندازه تعجّب کرده و به یکدیگر می‌گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟»

۲۷عیسی به آنان نگاهی کرد و فرمود: «برای انسان غیرممکن است، امّا نه برای خدا، زیرا برای خدا همه‌چیز امکان دارد.»

۲۸پطرس در جواب عیسی شروع به صحبت کرده گفت: «ببین، ما از همه‌چیز خود دست کشیده و پیرو تو شده‌ایم.»

۲۹عیسی فرمود: «یقین بدانید که هرکس به‌خاطر من و انجیل، خانه و یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان و یا املاک خود را ترک نماید، **۳۰**در این دنیا صد برابر خانه و

برادر و خواهر، مادر و فرزندان و املاک -و همچنین رنجها- و در آخرت حیات جاودان نصیب او خواهد شد. **۳۱**امّا بسیاری از آنان که اکنون اولین هستند، آخرین خواهند شد و بسیاری هم که آخرین هستند، اولین خواهند شد.»

عیسی برای سومین بار دربارهٔ مرگ خود سخن می‌گوید

(متّی ۲۰:۱۷-۱۹؛ لوقا ۱۸:۳۱-۳۴)

۳۲عیسی و شاگردان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش شاگردان حرکت می‌کرد. شاگردان متحیّر بودند و کسانی‌که از عقب آنها می‌آمدند، بسیار می‌ترسیدند. عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و دربارهٔ آنچه که می‌باید برایش اتّفاق افتد، با آنها شروع به صحبت کرد **۳۳**و به آنها فرمود: «ما اکنون به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست سران کاهنان و علما سپرده خواهد شد. آنها او را محکوم به مرگ خواهند کرد و به دست بیگانگان خواهند سپرد. **۳۴**آنها او را مسخره خواهند نمود و به رویش آب دهان خواهند انداخت، او را تازیانه خواهند زد و خواهند کشت، امّا پس از سه روز دوباره زنده خواهد شد.»

درخواست یعقوب و یوحنا

(متّی ۲۰:۲۰-۲۸)

۳۵یعقوب و یوحنا -پسران زِبدی- نزد عیسی آمده گفتند: «ای استاد، ما می‌خواهیم که آنچه که از تو درخواست می‌کنیم برای ما انجام دهی.» **۳۶**به ایشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان بکنم؟» **۳۷**آنها جواب دادند: «به ما اجازه بده تا در جلال تو یکی در دست راست و دیگری در دست چپ تو بنشینیم.» **۳۸**عیسی به ایشان فرمود: «شما نمی‌فهمید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از پیاله‌ای که من می‌نوشم بنوشید و یا تعمیدی را که من می‌گیرم بگیرید؟» **۳۹**آنها جواب دادند: «می‌توانیم.» عیسی فرمود: «از پیاله‌ای که من می‌نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، شما هم خواهید گرفت. **۴۰**امّا نشستن در دست راست و یا چپ من با من نیست. این به کسانی تعلّق دارد که از پیش برایشان تعیین شده است.» **۴۱**وقتی ده شاگرد دیگر این را شنیدند از یعقوب و یوحنا دلگیر شدند. **۴۲**عیسی ایشان را نزد خود خواند و فرمود: «می‌دانید که در بین ملل، کسانی‌که فرمانروا محسوب می‌شوند، بر زیردستان خود فرمانروایی می‌کنند و رهبرانشان نیز بر آنها ریاست می‌نمایند **۴۳**ولی در بین شما نباید چنین باشد؛ بلکه هرکه می‌خواهد در میان شما

بزرگ شود، باید خادم شما باشد **۴۴**و هرکه می‌خواهد اول شود، باید غلام همه باشد. **۴۵**چون پسر انسان نیامده است تا خدمت کرده شود، بلکه تا به دیگران خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای بارتیماؤس نابینا

(متّی ۲۰:۲۹-۳۴؛ لوقا ۱۸:۳۵-۴۳)

۴۶آنها به شهر اریحا رسیدند و وقتی عیسی به اتّفاق شاگردان خود و جمعیّت بزرگی از شهر بیرون می‌رفت، یک گدای نابینا به نام بارتیماؤس -پسر تیمائوس- در کنار راه نشسته بود. **۴۷**وقتی شنید که عیسای ناصری است، شروع به فریاد کرد و گفت: «ای عیسی، پسر داوود، بر من رحم کن.» **۴۸**عدّهٔ زیادی او را سرزنش کردند و از او خواستند تا ساکت شود. ولی او هرچه بلندتر فریاد می‌کرد: «ای پسر داوود، بر من رحم کن.» **۴۹**عیسی ایستاد و فرمود: «به او بگویید اینجا بیاید.» آنها آن کور را صدا کردند و به او گفتند: «خوشحال باش، بلند شو، تو را می‌خواهد.» **۵۰**بارتیماؤس فوراً ردای خود را به کناری انداخت و از جای خود بلند شد و نزد عیسی آمد. **۵۱**عیسی به او فرمود: «چه می‌خواهی برایت بکنم؟» آن کور عرض کرد: «ای استاد می‌خواهم بار دیگر بینا شوم.» **۵۲**عیسی به او فرمود: «برو، ایمانت تو را شفا داده است.» او فوراً بینایی خود را بازیافت و به دنبال عیسی به راه افتاد.

ورود پیروزمندانهٔ مسیح به اورشلیم

(متّی ۲۱:۱-۱۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰؛ یوحنا ۱۲:۱۲-۱۹)

۱۱ وقتی به بیت‌فاجی و بیت‌عنیا در کوه زیتون که نزدیک اورشلیم است رسیدند، عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد **۲**و به آنها چنین دستور داد: «به دهکدهٔ روبه‌رو بروید. همین‌که وارد آن شدید کرّه الاغی را در آنجا بسته خواهید دید، که هنوز کسی بر آن سوار نشده است، آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. **۳**اگر کسی پرسید: چرا آن را باز می‌کنید؟ بگویید: خداوند آن را لازم دارد. و او بدون تأخیر، آن را به اینجا خواهد فرستاد.» **۴**آن دو نفر رفتند و در کوچه‌ای کرّه الاغی را دیدند که جلوی دری بسته شده بود، آن را باز کردند. **۵**بعضی از کسانی‌که در آنجا ایستاده بودند، به آنها گفتند: «چرا این کرّه الاغ را باز می‌کنید؟» **۶**آنها همان‌طور که عیسی به ایشان فرموده بود، جواب دادند و کسی مانع ایشان نشد. **۷**کرّه الاغ را نزد عیسی آوردند و

لباسهای خود را روی آن انداختند و او سوار شد. **۸**عدّهٔ زیادی از مردم، لباسهای خود را جلوی راه عیسی انداختند و عدّه‌ای هم از مزارع اطراف، شاخ و برگ درختان را بریده جلوی راه او می‌گسترانیدند. **۹**کسانی‌که از جلو و عقب به دنبال او می‌آمدند، با فریاد می‌گفتند: «خدا را سپاس باد! مبارک باد آن کسی‌که به نام خداوند می‌آید. **۱۰**فرخنده باد پادشاهی پدر ما داوود که در حال آمدن است، خدا را سپاس باد.» **۱۱**عیسی وارد اورشلیم شد و به معبد بزرگ رفت. در آنجا همه‌چیز را از نظر گذرانید. امّا چون دیر وقت بود با آن دوازده حواری به بیت‌عنیا رفت.

درخت انجیر بی‌میوه

(متّی ۲۱:۱۸-۱۹)

۱۲روز بعد وقتی آنها از بیت‌عنیا بیرون آمدند، در بین راه عیسی گرسنه شد. **۱۳**از دور درخت انجیر پُربرگی دید و رفت تا ببیند آیا می‌تواند چیزی در آن پیدا کند. وقتی به آن رسید جز برگ چیزی ندید، چون هنوز فصل انجیر نبود. **۱۴**پس به درخت فرمود: «دیگر کسی از میوهٔ تو نخواهد خورد.» و شاگردانش این را شنیدند.

ورود عیسی به معبد بزرگ

(متّی ۲۱:۱۲-۱۷؛ لوقا ۱۹:۴۵-۴۸؛ یوحنا ۲:۱۳-۲۲)

۱۵آنها به اورشلیم آمدند و عیسی وارد معبد بزرگ شد و به بیرون راندن بازرگانان معبد بزرگ و مشتریان آنها پرداخت. میزهای صرّافان و چهار پایه‌های کبوتر فروشان را به هم ریخت **۱۶**و به کسی اجازه نمی‌داد که برای حمل اجناس، از صحن معبد بزرگ عبور کند. **۱۷**او به مردم تعلیم می‌داد و می‌گفت: «آیا کتاب خدا نمی‌فرماید: خانهٔ من نمازخانه‌ای برای همهٔ ملّتها خواهد بود؟ امّا شما آن را کمینگاه دزدان ساخته‌اید.» **۱۸**سران کاهنان و علما که این را شنیدند، در صدد برآمدند راهی برای از بین بردن او پیدا کنند. آنها از او می‌ترسیدند، چون همهٔ مردم از تعالیم او حیران بودند. **۱۹**در غروب آن روز عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

درسی از درخت انجیر

(متّی ۲۱:۲۰-۲۲)

۲۰صبح روز بعد در ضمن راه آنها دیدند که آن درخت انجیر از ریشه خشک شده است. **۲۱**پطرس موضوع را به‌یاد آورد و گفت: «ای استاد، نگاه کن، درخت انجیری را که

نفرین کردی خشک شده است.» **۲۲**عیسی در جواب آنها
گفت: «به خدا ایمان داشته باشید **۲۳**و یقین بدانید اگر کسی
به این کوه بگوید: حرکت کن و به دریا پرتاب شو و شک
و شبهه‌ای به دل راه ندهد بلکه ایمان داشته باشد که هرچه
بگوید می‌شود، برای او چنان خواهد شد. **۲۴**بنابراین به شما
می‌گویم: یقین بدانید، آنچه را که در دعا طلب می‌کنید،
خواهید یافت و به شما داده خواهد شد. **۲۵**وقتی برای دعا
می‌ایستید اگر از کسی شکایتی دارید، او را ببخشید تا پدر
آسمانی شما هم خطاهای شما را ببخشد. [**۲۶**امّا اگر شما
دیگران را نبخشید، پدر آسمانی شما هم خطاهای شما را
نخواهد بخشید.]»

اقتدار و اختیار عیسی

(متّی ۲۳:۲۱-۲۷؛ لوقا ۱:۲۰-۸)

۲۷آنها بار دیگر به اورشلیم آمدند. وقتی عیسی در معبد بزرگ
قدم می‌زد، سران کاهنان و علما و مشایخ نزد او آمدند **۲۸**و از
او پرسیدند: «به چه اختیاری این کارها را می‌کنی؟ چه کسی
به تو اختیار انجام چنین کارهایی را داده است؟» **۲۹**عیسی به
ایشان فرمود: «من هم از شما سؤالی دارم اگر جواب دادید،
به شما خواهم گفت که به چه اختیاری این کارها را می‌کنم.
۳۰آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود، یا از جانب بشر؟ به
من جواب بدهید.» **۳۱**آنها بین خود بحث کرده گفتند: «اگر
بگوییم از جانب خدا بود، او خواهد گفت، 'پس چرا به او
ایمان نیاوردید؟' **۳۲**امّا اگر بگوییم از جانب بشر بود...» (آنها
از مردم می‌ترسیدند، چون همه یحیی را نبی می‌دانستند.)
۳۳از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی‌دانیم.» عیسی
به ایشان گفت: «پس من هم نمی‌گویم به چه اختیاری این
کارها را می‌کنم.»

مَثَل تاکستان و باغبان

(متّی ۳۳:۲۱-۴۶؛ لوقا ۹:۲۰-۱۹)

۱۲ عیسی به سخن خود ادامه داده و در قالب مَثَل به
ایشان گفت: «مردی تاکستانی احداث کرد و دیواری
دور آن کشید. در داخل آن چَرخُشتی برای گرفتن آب انگور
کند و یک بُرج هم برای آن ساخت، بعد آن را به باغبانان
اجاره داد و خود به سفر رفت. **۲**در موسم انگور، غلامی
را نزد باغبانان فرستاد تا سهم خود را از محصول تاکستان
بگیرد. **۳**امّا آنها آن غلام را گرفته کتک زدند و دست خالی

بازگردانیدند. **۴**صاحب تاکستان، غلام دیگری نزد ایشان فرستاد. او را هم سنگسار کردند و سرش را شکستند و با بی‌احترامی برگردانیدند. **۵**باز غلام دیگری فرستاد، او را هم کشتند. بسیاری از کسان دیگر را نیز همین‌طور، بعضی را زدند و بعضی را کشتند. **۶**صاحب باغ، فقط یک نفر دیگر داشت که بفرستد و آن هم پسر عزیز خودش بود. سرانجام او را فرستاد و پیش خود گفت: 'آنها احترام پسرم را نگاه خواهند داشت.' **۷**امّا باغبانان به یکدیگر گفتند: 'این وارث است، بیایید او را بکشیم تا مِلک او مال خودمان بشود.' **۸**پس پسر را گرفتند و او را کشتند و از تاکستان بیرون انداختند. **۹**صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او می‌آید این باغبانان را می‌کشد و تاکستان را به دیگران واگذار می‌کند. **۱۰**مگر در کلام خدا نخوانده‌اید:

'آن سنگی که معماران رد کردند،
به صورت سنگ اصلی بنا درآمده است،
۱۱این کار خداوند است
و به چشم ما عجیب می‌نماید!'»

۱۲رهبران یهود در صدد برآمدند عیسی را دستگیر کنند، چون فهمیدند روی سخن او با آنها بود، امّا از مردم می‌ترسیدند. پس او را ترک کردند و رفتند.

سؤال دربارهٔ پرداخت مالیات

(متّی ۲۲:۱۵-۲۲؛ لوقا ۲۰:۲۰-۲۶)

۱۳عدّه‌ای از فریسیان و طرفداران هیرودیس، فرستاده شدند تا عیسی را با سؤالات خویش به دام بیندازند. **۱۴**آنها نزد او آمده گفتند: «ای استاد می‌دانیم که تو شخص درستی هستی و از کسی طرفداری نمی‌کنی، چون به ظاهر اشخاص نگاه نمی‌کنی بلکه با راستی، راه خدا را تعلیم می‌دهی. آیا دادن مالیات به امپراتور روم جایز است یا خیر؟ آیا باید مالیات بدهیم یا نه؟» **۱۵**عیسی به نیرنگ ایشان پی برد و فرمود: «چرا مرا امتحان می‌کنید؟ یک سکّهٔ نقره بیاورید تا ببینم.» **۱۶**آنها برایش سکه‌ای آوردند. او به ایشان فرمود: «نقش و عنوان چه کسی روی آن است؟» جواب دادند: «نقش و عنوان قیصر.» **۱۷**پس عیسی فرمود: «بسیار خوب، آنچه مال قیصر است به قیصر و آنچه مال خداست، به خدا بدهید.» و آنان از سخنان او تعجّب کردند.

سؤال دربارهٔ رستاخیز مردگان
(متّی ۲۲:۲۳-۳۳؛ لوقا ۲۷:۲۰-۴۰)

۱۸بعد صدوقیان نزد او آمدند. (این فرقه معتقد بودند که پس از مرگ، رستاخیزی وجود ندارد.) آنها از عیسی پرسیدند: **۱۹**«ای استاد، موسی برای ما نوشته است اگر مردی بمیرد و زنش بدون فرزند باشـد، برادرش موظّف است، آن زن را بگیرد تا برای او فرزندانی بیاورد. **۲۰**هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و بدون فرزند مرد. **۲۱**بعد دومی آن زن را گرفت و او هم بدون فرزند مرد. همین‌طور سومی. **۲۲**تا بالاخره هر هفت نفر مردند و هیچ فرزندی بجا نگذاشتند. بعد از همه، آن زن هم مرد. **۲۳**در روز رستاخیز وقتی آنها دوباره زنده می‌شوند او زن کدام‌یک از آنها خواهد بود؟ چون هر هفت نفر با او ازدواج کردند.» **۲۴**عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراهی شما به این علّت نیست که نه از کتاب‌مقدّس خبر دارید و نه از قدرت خدا؟ **۲۵**وقتی مردگان قیام کنند، دیگر نه زن می‌گیرند و نه شوهر می‌کنند، بلکه مانند فرشتگان آسمانی خواهند بود. **۲۶**و امّا دربارهٔ قیامت مردگان، مگر تا به حال در کتاب موسی در داستان بوتهٔ سوزان نخوانده‌اید که خدا چطور با او صحبت کرد و فرمود: 'من خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.' **۲۷**خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. شما سخت گمراه هستید.»

فرمان بزرگ
(متّی ۳۴:۲۲-۴۰؛ لوقا ۲۵:۱۰-۲۸)

۲۸یکی از علما که بحث آنان را شنید و پی برد که عیسی جوابی عالی به آنها داده است، جلو آمد و پرسید: «مهمترین حکم شریعت کدام اسـت؟» **۲۹**عیسی جواب داد: «اول این است: ای اسرائیل بشنو، خداوند خدای ما، خداوند یکتاست. **۳۰**خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار. **۳۱**و دوم این است: همسایه‌ات را مانند جان خود دوست بدار. هیچ فرمانی بزرگتر از این دو، وجود ندارد.» **۳۲**آن شخص به او گفت: «ای استاد، درست است. حقیقت را فرمودی خدا یکی است و به جز او خدایی نیست **۳۳**و دوست داشتن او با تمامی دل و تمام عقل و تمام قدرت و دوست داشتن همسایه مثل خود از همهٔ هدایای سوختنی و قربانی‌ها بالاتر است.» **۳۴**وقتی عیسی دید که جوابی عاقلانه داده است، به او فرمود: «تو از پادشاهی خدا دور نیستی.» بعد از آن دیگر کسی جرأت نمی‌کرد از عیسی سؤالی بکند.

داوود و مسیح
(متّی ۲۲:۴۱-۴۶؛ لوقا ۲۰:۴۱-۴۴)

۳۵عیسی ضمن تعالیم خود در معبد بزرگ چنین گفت:
«علما چطور می‌توانند بگویند که مسیح، پسر داوود است؟
۳۶درحالی‌که خود داوود با الهام روح‌القدس گفت:
'خداوند به خداوند من گفت:
در دست راست من بنشین
تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.'
۳۷پس وقتی خود داوود، او را خداوند می‌خواند، چطور او
می‌تواند پسر داوود باشد؟»

هشدار عیسی علیه معلّمین شریعت
(متّی ۲۳:۱-۳۶؛ لوقا ۲۰:۴۵-۴۷)

جمعیّت کثیری با علاقه به سخنان او گوش می‌دادند. **۳۸**عیسی
در ضمن تعالیم خود به آنها فرمود: «از علمایی که دوست
دارند با قباهای بلند بیایند و بروند و علاقهٔ شدیدی به سلامهای
احترام‌آمیز دیگران در بازارها دارند، برحذر باشید. **۳۹**آنها بهترین
جاها را در کنیسه‌ها و صدر مجالس را در مهمانی‌ها اشغال
می‌کنند. **۴۰**مال بیوه زنها را می‌بلعند و محض خودنمایی، نماز
را طول می‌دهند. کیفر آنها سخت‌تر خواهد بود.»

هدیهٔ یک بیوه‌زن
(لوقا ۲۱:۱-۴)

۴۱عیسی در برابر صندوق بیت‌المال معبد بزرگ نشسته بود و
می‌دید که چگونه اشخاص به آن صندوق پول می‌ریختند. بسیاری
از دولتمندان، پولهای زیادی دادند. **۴۲**بیوه‌زن فقیری هم آمد و دو
سکّه که تقریباً دو ریال می‌شد در صندوق انداخت. **۴۳**عیسی
شاگردان خود را نزد خود خواند و فرمود: «یقین بدانید که این
بیوه‌زن فقیر بیش از همهٔ کسانی‌که در صندوق پول ریختند، پول
داده است. **۴۴**چون آنها از آنچه که زیاد داشتند دادند، امّا او با
وجود تنگدستی، هرچه داشت یعنی تمام معاش خود را داد.»

پیشگویی ویرانی معبد بزرگ
(متّی ۲۴:۱-۲؛ لوقا ۲۱:۵-۶)

۱۳ وقتی عیسی از معبد بزرگ خارج می‌شد یکی از
شاگردان به او گفت: «ای استاد، به این سنگها
و ساختمانهای بزرگ نگاه کن.» **۲**عیسی به او فرمود: «این
ساختمانهای بزرگ را می‌بینی؟ هیچ‌یک از سنگهای آن روی سنگ
دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه زیر و رو خواهد شد.»

جور و جفا
(متّی ۲۴:۳-۱۴؛ لوقا ۲۱:۷-۱۹)

۳وقتی عیسی در کوه زیتون، روبه‌روی معبد بزرگ نشسته
بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس به طور خصوصی به
او گفتند: **۴**«به ما بگو این در چه وقت اتّفاق خواهد افتاد؟
علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟» **۵**عیسی
در جواب آنها فرمود: «مواظب باشید که کسی شما را گمراه
نکند. **۶**بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: 'من او هستم'
و افراد بسیاری را گمراه خواهند ساخت. **۷**وقتی صدای جنگ
را از نزدیک بشنوید و یا اخبار جنگ در جاهای دور به گوشتان
برسد، هراسان نشوید. این چیزها باید اتّفاق بیفتد. امّا هنوز
آخر کار نیست. **۸**ملّتی با ملّتی دیگر و مملکتی با مملکتی
دیگر جنگ خواهند کرد و در جاهای بسیار، زمین‌لرزه‌ها روی
می‌دهد و خشکسالی خواهد شد. این چیزها علایم شروع
دردی مانند درد زایمان است. **۹**امّا مواظب خودتان باشید،
شما را برای محاکمه به شوراها خواهند کشانید و در کنیسه‌ها
شلاّق خواهند زد. به‌خاطر من، شما را به حضور حکمرانان
و پادشاهان خواهند برد تا در مقابل آنها شهادت دهید. **۱۰**اول
باید انجیل به تمام ملّتها برسد. **۱۱**پس وقتی شما را دستگیر
می‌کنند و تسلیم می‌نمایند، ناراحت نشوید که چه بگویید
بلکه آنچه در آن ساعت به وسیلهٔ روح‌القدس به شما گفته
می‌شود، همان را بگویید. چون اوست که سخن می‌گوید،
نه شما. **۱۲**برادر، برادر را تسلیم مرگ خواهد کرد و پدر،
فرزند را. فرزندان علیه والدین خود طغیان خواهند کرد و آنان
را به کشتن خواهند داد. **۱۳**همهٔ مردم به‌خاطر اینکه نام من بر
شماست، از شما روی‌گردان خواهند شد. امّا هرکه تا به آخر
پایدار بماند، نجات خواهد یافت.

مکروه ویرانی
(متّی ۲۴:۱۵-۲۸؛ لوقا ۲۱:۲۰-۲۴)

۱۴«امّا هرگاه آن مکروه ویرانی را در جایی‌که نباید باشد،
مستقر ببینید (خواننده بداند مقصود چیست.) کسانی‌که در
یهودیه هستند، به کوهها فرار کنند. **۱۵**اگر کسی در پشت بام
خانه است، نباید برای بردن چیزی پایین بیاید و وارد خانه شود.
۱۶و اگر در مزرعه است، نباید برای برداشتن لباس برگردد.
۱۷آن روزها برای زنهای آبستن و یا شیرده چقدر وحشتناک
خواهد بود! **۱۸**دعا کنید که این چیزها در زمستان پیش نیاید.

۱۹زیرا در آن روزها چنان مصیبتی روی خواهد نمود، که از
زمانی‌که خدا دنیا را آفرید تا به حال، مثل آن دیده نشده و
دیگر هم دیده نخواهد شد. ۲۰اگر خداوند آن روزها را کوتاه
نمی‌کرد، هیچ جانداری، جان سالم بدر نمی‌برد. امّا به‌خاطر
برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه کرده است. ۲۱پس اگر
کسی به شما بگوید: 'نگاه کن مسیح اینجا و یا آنجاست!'
باور نکنید. ۲۲مسیح‌ها و انبیای دروغین ظهور خواهند کرد و
چنان نشانه‌ها و معجزاتی خواهند نمود که اگر ممکن باشد
برگزیدگان خدا را گمراه کنند. ۲۳مواظب خودتان باشید من
شما را از همهٔ این چیزها قبلاً باخبر کرده‌ام.

آمدن پسر انسان

(متّی ۲۹:۲۴-۳۱؛ لوقا ۲۵:۲۱-۲۸)

۲۴«امّا در آن روزها بعد از آن مصیبت‌ها، آفتاب تاریک خواهد
شد و ماه دیگر نخواهد درخشید. ۲۵ستاره‌ها از آسمان فرو
خواهند ریخت و نیروهای آسمان متزلزل خواهند شد. ۲۶آن وقت
پسر انسان را خواهند دید که با قدرت عظیم و جاه و جلال،
بر ابرها می‌آید. ۲۷او فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان
خود را از چهار گوشهٔ عالم از دورترین نقاط زمین تا دورترین
حدود آسمان جمع خواهد کرد.

درسی از درخت انجیر

(متّی ۳۲:۲۴-۳۵؛ لوقا ۲۹:۲۱-۳۳)

۲۸«از درخت انجیر درس بگیرید: وقتی شاخه‌هایش سبز و
شاداب می‌شوند و برگ می‌آورند، می‌دانید که تابستان نزدیک
است. ۲۹به همان طریق وقتی وقوع این چیزها را ببینید، مطمئن
باشید که نزدیک بلکه در آستانهٔ در است. ۳۰یقین بدانید قبل از
اینکه زندگی این نسل به سر آید، همهٔ این امور اتّفاق خواهد
افتاد. ۳۱آسمان و زمین از بین خواهد رفت، امّا سخنان من
هرگز از بین نخواهد رفت.

روز و ساعت نامعلوم

(متّی ۳۶:۲۴-۴۴)

۳۲«امّا از آن روز و ساعت هیچ‌کس خبر ندارد؛ نه فرشتگان
آسمان و نه پسر، فقط پدر از آن آگاه است. ۳۳هوشیار و آگاه
باشید، شما نمی‌دانید آن زمان چه وقتی می‌آید. ۳۴آمدن آن روز،
مانند شخصی است که به سفر رفته و خانهٔ خود را به خادمان
سپرده است تا هرکس کار خود را انجام دهد و به دربان سپرده
است که گوش به زنگ باشد. ۳۵پس بیدار باشید چون نمی‌دانید

که صاحب خانه کی می‌آید. شب یا نصف شب، وقت سحر
یا سپیده‌دَم. **۳۶**مبادا او ناگهان بیاید و شما را در خواب ببیند.
۳۷آنچه را به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید.»

توطئه علیه عیسی

(متّی ۲۶:۱-۵؛ لوقا ۲۲:۱-۲؛ یوحنا ۱۱:۴۵-۵۳)

۱۴ دو روز به عید فصح و عید فطیر مانده بود. سران
کاهنان و علما در صدد بودند عیسی را مخفیانه
دستگیر کرده و به قتل برسانند. **۲**آنها می‌گفتند: «این کار را
در روزهای عید نباید کرد، مبادا مردم آشوب کنند.»

تدهین عیسی در بیت‌عنیا

(متّی ۲۶:۶-۱۳؛ یوحنا ۱۲:۱-۸)

۳وقتی عیسی در بیت‌عنیا در خانهٔ شمعون جذامی بر سر سفره
نشسته بود، زنی با گلابدانی از سنگ مرمر، که پر از عطر
گران‌قیمتِ سنبل خالص بود، وارد شد و گلابدان را شکست و
عطر را بر سر عیسی ریخت. **۴**بعضی از حاضران با عصبانیّت به
یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این‌طور تلف شود؟ **۵**می‌شد آن
را به بیش از سیصد سکهٔ نقره فروخت و پولش را به فقرا داد.»
آنها با خشونت به آن زن اعتراض کردند. **۶**امّا عیسی فرمود:
«با او کاری نداشته باشید، چرا او را ناراحت می‌کنید؟ او کار
خوبی برای من کرده است. **۷**فقرا همیشه در بین شما خواهند
بود و هروقت بخواهید می‌توانید به آنها کمک کنید، امّا مرا
همیشه نخواهید داشت. **۸**او آنچه از دستش بر می‌آمد برای من
کرد و با این عمل، بدن مرا پیش از وقت برای دفن آماده کرده
است. **۹**یقین بدانید در هر جای عالم که انجیل اعلام شود،
آنچه او کرده است، به یادبود او بیان خواهد شد.»

همکاری یهودا در تسلیم عیسی

(متّی ۲۶:۱۴-۱۶؛ لوقا ۲۲:۳-۶)

۱۰بعد از آن یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده حواری
بود، نزد سران کاهنان رفت تا عیسی را به آنها تسلیم نماید.
۱۱آنها وقتی این را شنیدند، خوشحال شدند و به او وعدهٔ پول
دادند. یهودا به دنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را تسلیم
کند.

صرف شام فصح با حواریون

(متّی ۲۶:۱۷-۲۵؛ لوقا ۲۲:۷-۱۴ و ۲۱-۲۳ یوحنا ۱۳:۲۱-۳۰)

۱۲در اولین روز عید فطیر، یعنی در وقتی‌که قربانی عید را
ذبح می‌کردند، شاگردان به عیسی گفتند: «در کجا می‌خواهی

شام فصح را برای تو آماده کنیم؟» **۱۳**عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده به آنها گفت: «به داخل شهر بروید، در آنجا مردی را خواهید دید که کوزهٔ آبی را حمل می‌کند. به دنبال او بروید **۱۴**و به هرجا که وارد شد، شما به صاحبخانه بگویید: 'استاد می‌گوید آن اتاقی که من با شاگردانم فصح را در آنجا خواهیم خورد کجاست؟' **۱۵**او اتاق بزرگ و مفروشی را در طبقهٔ دوم به شما نشان خواهد داد، در آنجا برای ما تدارک ببینید.» **۱۶**شاگردان به شهر رفتند و همه‌چیز را آن طوری که او فرموده بود، مشاهده کردند و به این ترتیب تدارک فصح را دیدند. **۱۷**وقتی شب شد، عیسی با آن دوازده حواری به آنجا آمد. **۱۸**موقعی که آنها سر سفره نشسته و مشغول خوردن غذا بودند، عیسی به آنها فرمود: «یقین بدانید که یکی از شما که با من غذا می‌خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.» **۱۹**آنها محزون شدند و یک به یک از او پرسیدند: «آیا آن شخص من هستم؟» **۲۰**عیسی فرمود: «یکی از شما دوازده نفر است که با من هم‌کاسه می‌باشد. **۲۱**البتّه پسر انسان همان سرنوشتی را خواهد داشت که در کلام خدا برای او تعیین شده است، امّا وای به حال کسی‌که پسر انسان به دست او تسلیم می‌شود. برای آن شخص بهتر بود که اصلاً به دنیا نمی‌آمد.»

شام مقدّس خداوند

(متّی ۲۶:۲۶-۳۰؛ لوقا ۲۲:۱۴-۲۰؛ اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۵)

۲۲در موقع شام، عیسی نان را گرفت، و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به شاگردان داد و به آنها فرمود: «بگیرید، این بدن من است.» **۲۳**بعد پیاله را گرفت و پس از شکرگزاری به آنها داد و همه از آن خوردند. **۲۴**عیسی فرمود: «این است خون من که برای بسیاری ریخته می‌شود و نشانهٔ پیمان خدا با انسان است. **۲۵**یقین بدانید که دیگر از میوهٔ مو نخواهم خورد تا آن روزی که در پادشاهی خدا آن را تازه بخورم.» **۲۶**بعد از خواندن سرود عید فصح، آنها به کوه زیتون رفتند.

پیشگویی انکار پطرس

(متّی ۲۶:۳۱-۳۵؛ لوقا ۲۲:۳۱-۳۴؛ یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸)

۲۷عیسی به شاگردان فرمود: «همهٔ شما از من روی‌گردان خواهید شد، چون کلام خدا می‌فرماید: 'چوپان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد.' **۲۸**امّا بعد از آنکه دوباره زنده شوم، قبل از شما به جلیل خواهم رفت.» **۲۹**پطرس به عیسی گفت: «حتّی اگر همه تو را ترک کنند، من ترک نخواهم کرد.»

۳۰عیسی به او فرمود: «یقین بدان که امروز و همین امشب
قبل از اینکه خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه مرتبه خواهی
گفت که مرا نمی‌شناسی.» ۳۱امّا او با اصرار جواب داد: «حتّی
اگر لازم شود که با تو بمیرم، هرگز نخواهم گفت که تو را
نمی‌شناسم.» همهٔ شاگردان دیگر هم همین را گفتند.

دعای عیسی در جتسیمانی

(متّی ۲۶:۳۶-۴۶؛ لوقا ۲۲:۳۹-۴۶)

۳۲وقتی به محلی به نام جتسیمانی رسیدند، عیسی به شاگردان
فرمود: «وقتی من دعا می‌کنم، شما در اینجا بنشینید.» ۳۳و
بعد پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد. عیسی که بسیار
مضطرب و آشفته شده بود، ۳۴به ایشان فرمود: «از شدّت
غم و اندوه نزدیک به مرگ هستم، شما اینجا بمانید و بیدار
باشید.» ۳۵عیسی کمی از آنجا دور شد و به روی زمین افتاده
دعا کرد، که اگر ممکن باشد آن ساعت پر درد و رنج نصیب
او نشود. ۳۶پس گفت: «ای پدر، همه‌چیز برای تو ممکن
است، این پیاله را از من دور ساز، امّا نه به خواست من،
بلکه به ارادهٔ تو.» ۳۷عیسی برگشت و ایشان را در خواب
دید، پس به پطرس گفت: «ای شمعون، خواب هستی؟ آیا
نمی‌توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟ ۳۸بیدار باشید و دعا
کنید تا از وسوسه‌ها به دور بمانید. روح مشتاق است امّا جسم
ناتوان.» ۳۹عیسی بار دیگر رفت و همان دعا را کرد. ۴۰وقتی
برگشت، باز هم آنها را در خواب دید، آنها گیج خواب بودند
و نمی‌دانستند چه جوابی به او بدهند. ۴۱عیسی بار سوم آمد و
به ایشان فرمود: «آیا باز هم در خواب و در استراحت هستید؟
بس است! ساعت موعود رسیده است، اکنون پسر انسان به
دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۲برخیزید برویم، آنکه مرا
تسلیم می‌کند، الآن می‌رسد.»

بازداشت عیسی

(متّی ۲۶:۴۷-۵۶؛ لوقا ۲۲:۴۷-۵۳؛ یوحنا ۱۸:۳-۱۲)

۴۳او هنوز صحبت می‌کرد که ناگهان یهودا، یکی از
آن دوازده حواری، همراه با جمعیّتی که همه با شمشیر و
چماق مسلّح بودند، از طرف سران کاهنان و علما و مشایخ
به آنجا رسیدند. ۴۴تسلیم کنندهٔ او به آنان علامتی داده
گفته بود: «کسی را که می‌بوسم، همان شخص است. او
را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.» ۴۵پس همین‌که یهودا
به آنجا رسید، فوراً نزد عیسی رفت و گفت: «ای استاد.»

و او را بوسید. **۴۶**آنها عیسی را گرفتند و محکم بستند.
۴۷یکی از حاضران شمشیر خود را کشید و به غلام کاهن
اعظم حمله کرد و گوش او را برید. **۴۸**امّا عیسی فرمود:
«مگر من یاغی هستم که با شمشیر و چماق برای دستگیر
کردن من آمدید؟ **۴۹**من هر روز در معبد بزرگ در حضور
شما تعلیم می‌دادم و شما مرا دستگیر نکردید، امّا آنچه
کلام خدا می‌فرماید باید تحقّق یابد.» **۵۰**همهٔ شاگردان او
را ترک کردند و از آنجا گریختند. **۵۱**جوانی که فقط یک
پارچهٔ کتان به دور بدن خود پیچیده بود، به دنبال او رفت.
آنها او را هم گرفتند، **۵۲**امّا او آنچه بر تن داشت رها کرد
و عریان گریخت.

عیسی در برابر شورا

(متّی ۲۶:۵۷-۶۸؛ لوقا ۲۲:۵۴-۵۵ و ۶۳-۷۱؛ یوحنا ۱۸:۱۳-۱۴ و ۱۹-۲۴)

۵۳عیسی را به حضور کاهن اعظم بردند و همهٔ سران کاهنان و
مشایخ و علما در آنجا جمع شده بودند. **۵۴**پطرس از دور به دنبال
او آمد و وارد محوطهٔ خانهٔ کاهن اعظم شد و بین خدمتکاران
نشست و در کنار آتش، خود را گرم می‌کرد. **۵۵**سران کاهنان
و تمام شورای یهود، در صدد بودند که مدرکی علیه عیسی
به دست آورند تا حکم اعدامش را صادر نمایند، امّا مدرکی
به دست نیاوردند. **۵۶**بسیاری علیه او شهادت نادرست دادند،
امّا شهادتشان با یکدیگر سازگار نبود. **۵۷**عدّه‌ای بلند شدند و
به دروغ شهادت داده، گفتند: **۵۸**«ما شنیدیم که می‌گفت:
من این معبد بزرگ را که به دست انسان ساخته شده، خراب
می‌کنم و در سه روز، معبد دیگری می‌سازم که به دست انسان
ساخته نشده باشد.» **۵۹**ولی در این مورد هم شهادت‌های آنها
با هم سازگار نبود. **۶۰**کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از
عیسی پرسید: «به این اتّهاماتی که به تو نسبت می‌دهند، جوابی
نمی‌دهی؟» **۶۱**امّا او ساکت بود و هیچ جوابی نمی‌داد. باز کاهن
اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟»
۶۲عیسی گفت: «هستم و تو پسر انسان را خواهی دید که در
دستِ راستِ خدای قادر نشسته و بر ابرهای آسمان می‌آید.»
۶۳کاهن اعظم، گریبان خود را چاک زد و گفت: «دیگر چه
احتیاجی به شاهدان هست؟ **۶۴**شما این کفر را شنیدید. رأی
شما چیست؟» همه او را مستوجب اعدام دانستند. **۶۵**بعضی‌ها
آب دهان به رویش می‌انداختند و چشمهایش را بسته و با مشت

او را می‌زدند و می‌گفتند: «از غیب بگو چه کسی تو را زد؟» نگهبانان هم او را کتک زدند.

پطرس عیسی را انکار می‌کند

(متّی ۲۶:۶۹-۷۵؛ لوقا ۲۲:۵۶-۶۲؛ یوحنا ۱۸:۱۵-۱۸ و ۲۵-۲۷)

۶۶پطرس هنوز در محوطهٔ پایین ساختمان بود که یکی از کنیزان کاهن اعظم آمد **۶۷**و او را دید که خود را گرم می‌کند. به او خیره شد و گفت: «تو هم همراه عیسای ناصری بودی!» **۶۸**پطرس منکر شده گفت: «من اصلاً نمی‌دانم و نمی‌فهمم تو چه می‌گویی.» بعد از آن، او به داخل دالان رفت و در همان موقع خروس بانگ زد. **۶۹**آن کنیز باز هم او را دید و به اطرافیان گفت: «این هم یکی از آنهاست.» **۷۰**پطرس باز هم انکار کرد. کمی بعد، اطرافیان به پطرس گفتند: «تو حتماً یکی از آنهایی، چون اهل جلیل هستی.» **۷۱**امّا او به جان خود سوگند یاد کرد و گفت: «من این شخص را که شما درباره‌اش صحبت می‌کنید، نمی‌شناسم.» **۷۲**درست در همان وقت خروس برای دومین بار بانگ زد. پطرس به‌یاد آورد که عیسی به او فرموده بود: «پیش از اینکه خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.» و به گریه افتاد.

عیسی در برابر پیلاطس

(متّی ۲۷:۱-۲ و ۱۱-۱۴؛ لوقا ۲۳:۱-۵؛ یوحنا ۱۸:۲۸-۳۸)

۱۵ همین‌که صبح شد، سران کاهنان به اتّفاق مشایخ و علما و تمام اعضای شورا، با عجله جلسه‌ای تشکیل دادند. آنها عیسی را با زنجیری بسته و به پیلاطس تحویل دادند. **۲**پیلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی جواب داد: «همان است که می‌گویی.» **۳**سران کاهنان، اتّهامات زیادی به او نسبت دادند. **۴**پیلاطس باز از او پرسید: «جوابی نداری؟ ببین چه اتّهامات زیادی به تو نسبت می‌دهند.» **۵**امّا عیسی جوابی نداد، به طوری که باعث تعجّب پیلاطس شد.

حکم اعدام عیسی

(متّی ۲۷:۱۵-۲۶؛ لوقا ۲۳:۱۳-۲۵؛ یوحنا ۱۸:۳۹-۱۹:۱۶)

۶در هر عید فصح پیلاطس بنا به خواهش مردم، یک زندانی را آزاد می‌کرد. **۷**در آن زمان مردی معروف به «باراباس» همراه با یاغیانی که در یک آشوب، مرتکب قتل شده بودند، در زندان بود. **۸**مردم نزد پیلاطس رفتند و از او خواهش کردند که طبق معمول این کار را برایشان انجام دهد. **۹**پیلاطس از

ایشان پرسید: «آیا می‌خواهید، پادشاه یهود را برای شما آزاد
کنم؟» **۱۰**چون او می‌دانست که سران کاهنان از روی حسد
عیسی را تسلیم کرده‌اند. **۱۱**امّا سران کاهنان مردم را تحریک
کردند که از پیلاطس بخواهند «باراباس» را برایشان آزاد کند.
۱۲پیلاطس بار دیگر به ایشان گفت: «پس با مردی که او را
پادشاه یهودیان می‌نامید، چه کنم؟» **۱۳**آنها در جواب با فریاد
گفتند: «مصلوبش کن.» **۱۴**پیلاطس پرسید: «چرا؟ مرتکب چه
جنایتی شده است؟» امّا آنان شدیدتر فریاد می‌زدند: «مصلوبش
کن!» **۱۵**پس پیلاطس که مایل بود، مردم را راضی نگه دارد
«باراباس» را برای ایشان آزاد کرد و دستور داد عیسی را تازیانه
زده، بسپارند تا مصلوب شود.

سربازان عیسی را مسخره می‌کنند

(متّی ۲۷:۲۷-۳۱؛ یوحنا ۱۹:۲-۳)

۱۶سربازان عیسی را به داخل محوطهٔ کاخ فرمانداری بردند
و تمام گروهان را جمع کردند. **۱۷**آنها ردای ارغوانی را به او
پوشانیدند و تاجی از خار بافته و روی سرش گذاشتند **۱۸**و به
او ادای احترام کرده می‌گفتند: «سلام، ای پادشاه یهود.» **۱۹**و
با چوب بر سرش می‌زدند و به رویش آب دهان می‌انداختند.
بعد پیش او زانو زده و تعظیم می‌کردند. **۲۰**وقتی تمسخرها تمام
شد، آنها لباس ارغوانی را از تنش درآورده و لباسهای خودش را
به او پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوب کنند.

عیسی بر روی صلیب

(متّی ۲۷:۳۲-۴۴؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۷)

۲۱آنان شخصی را به نام شمعون اهل قیروان، پدر اسکندر
و روفس که از صحرا به شهر می‌آمد و از آنجا می‌گذشت،
مجبور کردند که صلیب عیسی را حمل کند. **۲۲**آنها عیسی را
به محلی به نام «جلجتا» که معنی آن «محل کاسهٔ سر» است
بردند. **۲۳**به او شرابی دادند که آمیخته به دارویی به نام «مُر»
بود، امّا او آن را قبول نکرد. **۲۴**پس او را بر صلیب میخکوب
کردند و لباسهایش را بین خود تقسیم نمودند و برای تعیین
سهم هر یک، قرعه انداختند. **۲۵**ساعت نُه صبح بود که او را
مصلوب کردند. **۲۶**تقصیرنامه‌ای به این شرح برایش نوشتند:
«پادشاه یهودیان» **۲۷**دو نفر راهزن را نیز با او مصلوب کردند
یکی در طرف راست و دیگری را در سمت چپ او. [**۲۸**به
این طریق آن کلامی که می‌گوید: از خطاکاران محسوب شد،
تحقّق یافت.] **۲۹**کسانی که از آنجا می‌گذشتند، سرهایشان را

تکان می‌دادند و با اهانت به عیسی می‌گفتند: «ای کسی‌که می‌خواستی معبد بزرگ را خراب کنی و در سه روز بسازی، **۳۰**حالا از صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده.» **۳۱**همچنین سران کاهنان و علما نیز او را مسخره می‌کردند و به یکدیگر می‌گفتند: «دیگران را نجات می‌داد، امّا نمی‌تواند خود را نجات دهد. **۳۲**حالا این مسیح، پادشاه اسرائیل، از صلیب پایین بیاید تا ما ببینیم و به او ایمان بیاوریم.» کسانی هم که با او مصلوب شده بودند، به او اهانت می‌کردند.

مرگ عیسی

(متّی ۲۷:۴۵-۵۶؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹؛ یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)

۳۳در وقت ظهر، تاریکی تمام آن سرزمین را فراگرفت و تا سه ساعت ادامه داشت. **۳۴**در ساعت سه بعد از ظهر، عیسی با صدای بلند گفت: «ایلی، ایلی لما سبقتنی؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» **۳۵**بعضی از حاضران وقتی این را شنیدند، گفتند: «نگاه کنید! او الیاس را صدا می‌کند!» **۳۶**یکی از آنها دوید و اسفنجی را از شراب تُرشیده پُر کرد و روی نی گذاشت و به او داد تا بنوشد و گفت: «بگذارید ببینم، آیا الیاس می‌آید تا او را پایین بیاورد؟» **۳۷**عیسی فریاد بلندی کشید و جان داد. **۳۸**پردهٔ اندرون مقدّس معبد بزرگ از بالا تا پایین دو تکه شد. **۳۹**سروانی که در مقابل عیسی ایستاده بود، وقتی چگونگی مرگ او را دید، گفت: «حقیقتاً این مرد پسر خدا بود.» **۴۰**در آنجا عدّه‌ای زن هم بودند که از دور نگاه می‌کردند و در بین آنها مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا و سالومه دیده می‌شدند. **۴۱**این زنها وقتی عیسی در جلیل بود، به او گرویدند و او را کمک می‌کردند. بسیاری از زنهای دیگر نیز همراه او به اورشلیم آمده بودند.

کفن و دفن عیسی

(متّی ۲۷:۵۷-۶۱؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)

۴۲غروب همان روز که روز تدارک، یعنی پیش از روز سبت بود، **۴۳**یوسف از اهل رامه، که یکی از اعضای محترم شورای یهود و در انتظار ظهور پادشاهی خدا بود، با کمال شهامت نزد پیلاطس رفت و جسد عیسی را از او خواست. **۴۴**پیلاطس باور نمی‌کرد که عیسی به این زودی مرده باشد. پس به دنبال سروانی که مأمور مصلوب کردن عیسی بود فرستاد و از او پرسید: «آیا او به همین زودی مرد؟» **۴۵**وقتی پیلاطس از جانب سروان اطمینان یافت، به یوسف اجازه داد که جنازه را ببرد.

۴۶یوسف، کتان لطیفی خرید و جنازه عیسی را پایین آورد و در آن پیچید و در مقبره‌ای که از سنگ تراشیده شده بود، قرار داد و سنگی جلوی در آن غلطانید. ۴۷مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا، دیدند که عیسی کجا گذاشته شد.

رستاخیز عیسی

(متّی ۲۸:۱-۸؛ لوقا ۲۴:۱-۱۲؛ یوحنا ۲۰:۱-۱۰)

۱۶ پس از پایان روز سبت، مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و سالومه روغنهای معطّری خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند. ۲و صبح زود روز یکشنبه، درست بعد از طلوع آفتاب، به سر قبر رفتند. ۳آنها به یکدیگر می‌گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلوی قبر خواهد غلطانید؟» ۴وقتی خوب نگاه کردند، دیدند که سنگ بزرگ از جلوی قبر به عقب غلطانیده شده است. ۵پس به داخل مقبره رفتند و در آنجا مرد جوانی را دیدند که در طرف راست نشسته و ردای سفید بلندی در برداشت. آنها متحیّر ماندند. ۶امّا او به آنان گفت: «تعجّب نکنید، شما عیسای ناصری مصلوب را می‌جویید. او زنده شده، دیگر در اینجا نیست، نگاه کنید اینجا، جایی است که او را گذاشته بودند. ۷حالا بروید و به شاگردان او، همچنین به پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل خواهد رفت و همان طوری که خودش به شما فرموده بود، او را در آنجا خواهید دید.» ۸آنها از مقبره بیرون آمدند و از سر قبر گریختند، چون ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود و از ترس چیزی به کسی نگفتند.

ظهور عیسی به مریم مجدلیه

(متّی ۲۸:۹-۱۰؛ یوحنا ۲۰:۱۱-۱۸)

۹عیسی پس از رستاخیز خود، در سحرگاه روز اول هفته قبل از همه به مریم مجدلیه که هفت دیو از او بیرون کرده بود، ظاهر شد. ۱۰مریم رفت و این خبر را به شاگردان که غمگین و گریان بودند، رسانید. ۱۱امّا آنها باور نکردند که عیسی زنده شده و به مریم ظاهر گشته است.

ظهور عیسی به دو حواری

(لوقا ۲۴:۱۳-۳۵)

۱۲پس از آن عیسی به طرز دیگری به دو نفر از آنها که به بیرون شهر می‌رفتند، ظاهر شد. ۱۳آنان برگشتند و به سایرین خبر دادند، امّا آنها حرف ایشان را باور نمی‌کردند.

ظهور عیسی به یازده حواری

(متّی ۲۸:۱۶-۲۰؛ لوقا ۳۶:۲۴-۴۹؛ یوحنا
۱۹:۲۰-۲۳؛ کارهای رسولان ۶:۱-۸)

۱۴سرانجام عیسی به آن یازده حواری، در وقتی که آنها سر
سفره نشسته بودند، ظاهر شد و بی‌ایمانی و سخت دلی آنها را
در نپذیرفتن گفتهٔ کسانی‌که او را زنده دیده بودند، مورد سرزنش
قرار داد. **۱۵**پس به ایشان فرمود: «به تمام نقاط دنیا بروید و این
مژده را به تمام مردم اعلام کنید. **۱۶**کسی‌که ایمان می‌آورد و
تعمید می‌گیرد نجات خواهد یافت، امّا کسی‌که ایمان نیاورد،
محکوم خواهد شد. **۱۷**به ایمانداران این نشانه‌های قدرت داده
خواهد شد: آنها با ذکر نام من دیوها را بیرون خواهند کرد،
به زبانهای تازه سخن خواهند گفت، **۱۸**اگر مارها را بگیرند و
یا زهر بخورند به ایشان آسیبی نخواهد رسید. دستهای خود را
بر مریضان خواهند گذاشت و آنان شفا خواهند یافت.»

انجیل لوقا

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	

انجیل لوقا

معرّفی کتاب

انجیل لوقا عیسی را به عنوان منجی و نجات‌دهندهٔ موعود بنی‌اسرائیل و نجات‌دهندهٔ تمامی مردم جهان معرّفی می‌کند. لوقا گزارش می‌دهد که عیسی توسط روح خدا خوانده شده است تا اینکه خبرخوش را به مسکینان بشارت دهد. این انجیل همچنین توجّه خاصی نسبت به تمام مردم با هرگونه نیازمندی آنها دارد. در این انجیل پیام شادی‌آفرین در ابتدا و انتهای آن به خوبی مشاهده می‌شود. چه در موقع تولّد او و بشارتهای شاد و خوش، چه در موقع صعود او به آسمان و وعده‌های آرامش و شادی. داستان رشد و توسعهٔ مسیحیّت در کتاب دیگری از این نویسنده، به نام (کارهای رسولان) آمده است. در قسمت دوم و ششم (به تقسیم‌بندی کتاب رجوع کنید)، مطالبی آمده است که فقط در این انجیل مشاهده می‌کنید، مانند، سرود فرشتگان و ملاقات شبانان از عیسی هنگام تولّد، عیسی پسر خردسال در معبد بزرگ، مثل سامری نیکو و پسر گمشده. در این انجیل اهمیّت خاصی به دعا، روح‌القدس و نقش زنها در رسالت عیسی و بخشش گناهان توسط خدا داده شده است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۴
تولّد و کودکی یحیی تعمیددهنده و عیسی ۱:۵-۲:۵۲
رسالت یحیای تعمیددهنده ۳:۱-۲۰
تعمید و آزمایشهای عیسی ۳:۲۱-۴:۱۳
خدمات عمومی عیسی در جلیل ۴:۱۴-۹:۵۰
از جلیل تا اورشلیم ۹:۵۱-۱۹:۲۷
هفتهٔ آخر در اورشلیم و اطراف آن ۱۹:۲۸-۲۳:۵۶
رستاخیز، ظهور و صعود عیسی ۲۴:۱-۵۳

مقدّمه

۱ تقدیم به عالیجناب تئوفیلوس:
تا به حال نویسندگان بسیاری به نوشتن شرح وقایعی
که در بین ما رخ داده است، اقدام کرده‌اند **۲**و آنچه را که به
وسیلهٔ شاهدان عینی اوّلیه و اعلام کنندگان آن پیام به ما رسیده
است به قلم آورده‌اند. **۳**من نیز به نوبهٔ خود، به عنوان کسی‌که
جریان کامل این وقایع را جزء به جزء مطالعه و بررسی کرده
است، صلاح دیدم که این پیشامدها را به ترتیب تاریخ وقوع
برای تو بنویسم **۴**تا به حقیقت همهٔ مطالبی که از آن اطّلاع
یافته‌ای، پی ببری.

خبر تولّد یحیی

۵در زمان سلطنت هیرودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی به
نام زکریا از افراد گروه ابیا، زندگی می‌کرد. همسر او نیز از
خاندان هارون بود و الیزابت نام داشت. **۶**این دو نفر در نظر
خدا درستکار بودند و بدون کوتاهی، کلّیهٔ احکام و دستورات
خداوند را رعایت می‌کردند. **۷**امّا فرزندی نداشتند زیرا الیزابت
نازا بود و هر دو سالخورده بودند. **۸**چون نوبت خدمت روزانه
در معبد بزرگ به گروه زکریا رسید، او به عنوان کاهن مشغول
انجام وظایف خود شد. **۹**طبق رسوم کاهنان قرعه به نام او درآمد
که به داخل جایگاه مقدّس در معبد بزرگ وارد شود و بُخور
بسوزاند. **۱۰**در وقت سوزاندن بُخور، تمام جماعت در بیرون
ایستاده و دست به دعا برداشته بودند. **۱۱**در آنجا فرشتهٔ خداوند
به او ظاهر شد و در سمت راست آتشدان بُخور ایستاد. **۱۲**زکریا
از دیدن این منظره تکانی خورد و ترسید. **۱۳**امّا فرشته به او
گفت: «ای زکریا نترس. دعاهای تو مستجاب شده و همسرت
الیزابت برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.
۱۴شادی و سرور نصیب تو خواهد بود و بسیاری از تولّد او
شادمان خواهند شد. **۱۵**زیرا او در نظر خداوند بزرگ خواهد
بود و هرگز به شراب و باده لب نخواهد زد. از همان ابتدای
تولّد از روح‌القدس پُر خواهد بود **۱۶**و بسیاری از بنی‌اسرائیل را
به سوی خداوند، خدای آنان باز خواهد گردانید. **۱۷**با روح و
قدرت الیاس مانند پیشاهنگی در حضور خداوند قدم خواهد
زد تا پدران و فرزندان را آشتی دهد و سرکشان را به راه نیکان
آورد و مردمانی مستعد برای خداوند آماده سازد.» **۱۸**زکریا به
فرشته گفت: «چطور می‌توانم این را باور کنم؟ من پیر هستم و

زنم نیز سالخورده است.» **۱۹**فرشته به او پاسخ داد: «من جبرائیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شده‌ام تا با تو صحبت کنم و این مژده را به تو برسانم. **۲۰**پس توجّه کن: تو تا هنگام وقوع این امور لال خواهی شد و نیروی تکلّم را از دست خواهی داد زیرا سخنان مرا که در وقت مقرّر به حقیقت خواهد پیوست باور نکردی.» **۲۱**جماعتی که منتظر زکریا بودند از اینکه او آن‌همه در داخل جایگاه مقدّس در معبد بزرگ ماند، متعجّب گشتند. **۲۲**وقتی بیرون آمد و یارای سخن گفتن نداشت، آنان فهمیدند که در داخل جایگاه مقدّس در معبد بزرگ رؤیایی دیده است و چون نمی‌توانست حرف بزند ایما و اشاره می‌کرد. **۲۳**زکریا وقتی‌که دورهٔ خدمت کهانت خود را در معبد بزرگ به انجام رسانید به خانه بازگشت. **۲۴**بعد از آن همسرش الیزابت حامله شد و مدّت پنج ماه در خلوت به سر برد و با خود می‌گفت: **۲۵**«این کار را خداوند برای من کرده است و با این لطف خود، رسوایی مرا پیش مردم از میان برداشته است.»

خبر تولّد عیسی

۲۶در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری به نام ناصره، که در استان جلیل واقع است **۲۷**به نزد دختر باکره‌ای که در عقد مردی به نام یوسف -از خاندان داوود- بود، فرستاده شد. نام این دختر مریم بود. **۲۸**فرشته وارد شد و به او گفت: «سلام، ای کسی‌که مورد لطف هستی، خداوند با توست.» **۲۹**امّا مریم از آنچه فرشته گفت بسیار مضطرب شد و ندانست که معنی این سلام چیست. **۳۰**فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف فرموده است. **۳۱**تو آبستن خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام او را عیسی خواهی گذارد. **۳۲**او بزرگ خواهد بود و به پسر خدای متعال ملقّب خواهد شد. خداوند، خدا تخت پادشاهی جدّش داوود را به او عطا خواهد فرمود. **۳۳**او تا به ابد برخاندان یعقوب فرمانروایی خواهد کرد و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت.» **۳۴**مریم به فرشته گفت: «این چگونه ممکن است؟ من باکره هستم.» **۳۵**فرشته به او پاسخ داد: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدّس، پسر خدا نامیده خواهد شد. **۳۶**بدان که خویشاوند تو الیزابت در سن پیری پسری در رحم دارد و آن کسی‌که نازا به حساب

می‌آمد اکنون شش ماه از حاملگی او می‌گذرد. ۳۷زیرا برای
خدا هیچ چیز محال نیست.» ۳۸مریم گفت: «باشد، من کنیز
خداوند هستم، همان‌طور که تو گفتی بشود.» و فرشته از نزد
او رفت.

ملاقات مریم با الیزابت

۳۹در آن روزها مریم عازم سفر شد و باشتاب به شهری واقع
در کوهستان یهودیه رفت. ۴۰او به خانهٔ زکریا وارد شد و به
الیزابت سلام کرد. ۴۱وقتی الیزابت سلام مریم را شنید، بچّه
در رَحمش تکان خورد. الیزابت از روح‌القدس پُر شد ۴۲و با
صدای بلند گفت: «تو در بین زنها متبارک هستی و مبارک
است ثمرهٔ رحم تو. ۴۳من کیستم که مادر خداوندم به دیدنم
بیاید؟ ۴۴همین‌که سلام تو به گوش من رسید، بچّه از شادی در
رحم من تکان خورد. ۴۵خوشا به حال آن زنی که باور می‌کند
که وعدهٔ خداوند برای او به انجام خواهد رسید.»

سرود مریم

۴۶مریم گفت:
«جان من خداوند را می‌ستاید
۴۷ و روح من در نجات‌دهندهٔ من، خدا، شادی می‌کند،
۴۸ چون او به کنیز ناچیز خود نظر لطف داشته است.
از این پس همهٔ نسلها مرا خوشبخت خواهند خواند،
۴۹ زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی برای من کرده
است.
نام او مقدّس است.
۵۰ رحمت او پشت در پشت برای کسانی است که از او
می‌ترسند.
۵۱ دست خداوند با قدرت کار کرده است،
متکبّران را با خیالات دلشان تارومار کرده
۵۲ و زورمندان را از تختهایشان به زیر افکنده
و فروتنان را سربلند کرده است.
۵۳ گرسنگان را با چیزهای نیکو سیر نموده
و ثروتمندان را تهی‌دست روانه کرده است.
۵۴ به‌خاطر محبّت پایدار خود،
از بندهٔ خود اسرائیل حمایت کرده است،
۵۵ همان‌طور که به اجداد ما یعنی به ابراهیم
و به فرزندان او تا به ابد وعده داد.»

۵۶مریم در حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و بعد به منزل
خود بازگشت.

تولّد یحیی

۵۷وقت زایمان الیزابت فرا رسید و پسری به دنیا آورد. ۵۸وقتی
همسایگان و خویشاوندان او باخبر شدند که خداوند چه لطف
بزرگی در حق او کرده است مانند او شاد و خوشحال گشتند.
۵۹پس از یک هفته آمدند تا نوزاد را ختنه نمایند و در نظر
داشتند نام پدرش زکریا را بر او بگذارند. ۶۰امّا مادرش گفت:
«خیر، نام او باید یحیی باشد.» ۶۱آنها گفتند: «امّا در خاندان
تو هیچ‌کس چنین نامی ندارد.» ۶۲و با اشاره از پدرش پرسیدند
که تصمیم او دربارهٔ نام طفل چیست. ۶۳او تخته‌ای خواست و
در برابر تعجّب همگی نوشت: «نام او یحیی است.» ۶۴ناگهان
زبانش باز شد و به ستایش خدا پرداخت. ۶۵تمام همسایگان
ترسیدند و کلّیهٔ این اخبار در سرتاسر کوهستان یهودیه انتشار
یافت. ۶۶همهٔ کسانی‌که این موضوع را می‌شنیدند دربارهٔ آن
فکر می‌کردند و می‌گفتند: «این کودک چه خواهد شد؟ در
واقع دست خداوند با اوست.»

نبوّت زکریا

۶۷پدر او زکریا، از روح‌القدس پُر شد و چنین نبوّت کرد:
۶۸«خداوند، خدای اسرائیل را سپاس باد.
زیرا به یاری قوم خود آمده و آنان را رهایی داده است.
۶۹از خاندان بندهٔ خود داوود،
رهانندهٔ نیرومندی بر افراشته است.
۷۰او از قدیم از زبان انبیای مقدّس خود وعده داد
۷۱ که ما را از دست دشمنانمان رهایی بخشد
و از دست همهٔ کسانی‌که از ما نفرت دارند، آزاد
سازد
۷۲و با نیاکان ما به رحمت رفتار نماید
و پیمان مقدّس خود را به‌خاطر آورد.
۷۳برای پدر ما ابراهیم سوگند یاد کرد
۷۴ که ما را از دست دشمنان نجات دهد
و عنایت فرماید که او را بدون ترس
۷۵با پاکی و نیکی تا زنده‌ایم، عبادت نماییم.

۷۶و تو، ای فرزند، نبیِ خدای متعال نامیده خواهی شد،

زیرا جلوی قدمهای خداوند خواهی رفت
تا راه او را آماده سازی
۷۷ و به قوم او خبر دهی
که با آمرزش گناهانشان رستگار می‌شوند،
۷۸ زیرا از رحمت و دلسوزی خدای ماست
که خورشید صبحگاهی از آسمان بر ما طلوع خواهد کرد
۷۹ تا بر کسانی‌که در تاریکی و در سایهٔ مرگ به سر
می‌برند بتابد
و قدمهای ما را به راه صلح و سلامتی هدایت
فرماید.»

۸۰ و امّا طفل بزرگ می‌شد و در روح قوی می‌گشت و تا روزی که علناً به قوم اسرائیل ظاهر شد در بیابان به سر می‌برد.

تولّد عیسی
(متّی ۱:۱۸-۲۵)

۲ در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر دنیای روم فرمانی از طرف امپراتور اوغسطس صادر شد. **۲** این اولین سرشماری بود و در آن هنگام کرینیوس فرماندار کلّ سوریه بود. **۳** پس برای انجام سرشماری هرکسی به شهر خود می‌رفت **۴** و یوسف نیز از شهر ناصرهٔ جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داوود، که بیت‌لحم نام داشت نامنویسی کند، زیرا او از خاندان داوود بود. **۵** او مریم را که در این موقع در عقد او و باردار بود همراه خود برد. **۶** هنگامی‌که در آنجا اقامت داشتند وقت تولّد طفل فرا رسید **۷** و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنداق پیچیده در آخوری خوابانید، زیرا در مسافرخانه جایی برای آنان نبود.

چوپانان و فرشتگان

۸ در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در هنگام شب از گلّهٔ خود نگهبانی می‌کردند. **۹** فرشتهٔ خداوند در برابر ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطرافشان درخشید و ایشان سخت وحشت کردند. **۱۰** امّا فرشته گفت: «نترسید، من برای شما مژده‌ای دارم: شادی بزرگی شامل حال تمامی این قوم خواهد شد. **۱۱** امروز در شهر داوود نجات‌دهنده‌ای برای شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است. **۱۲** نشانی آن برای شما این است که نوزاد را در قنداق پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.» **۱۳** ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از

سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را با حمد و ثنا می‌ستاییدند و می‌گفتند:

۱۴«خدا را در برترین آسمانها جلال
و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می‌باشند
صلح و سلامتی باد.»

۱۵بعد از آنکه فرشتگان آنان را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: «بیایید، به بیت‌لحم برویم و واقعه‌ای را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم.» **۱۶**پس باشتاب رفتند و مریم و یوسف و آن کودک را که در آخور خوابیده بود پیدا کردند. **۱۷**وقتی کودک را دیدند آنچه را که دربارهٔ او به آنان گفته شده بود بیان کردند. **۱۸**همهٔ شنوندگان از آنچه چوپانان می‌گفتند تعجّب می‌کردند. **۱۹**امّا مریم تمام این چیزها را به‌خاطر می‌سپرد و دربارهٔ آنها عمیقاً می‌اندیشید. **۲۰**چوپانان برگشتند و به‌خاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می‌گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود اتّفاق افتاده بود.

نامگذاری عیسی

۲۱یک هفته بعد که وقت ختنهٔ کودک فرا رسید او را عیسی نامیدند، همان نامی که فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم تعیین کرده بود.

تقدیم عیسی در معبد بزرگ

۲۲پس از آنکه روزهای تطهیر را مطابق شریعت موسی پشت سر گذاردند کودک را به اورشلیم آوردند تا به خداوند تقدیم نمایند. **۲۳**چنانکه در شریعت خداوند نوشته شده است: نخستزادهٔ مذکر از آن خداوند شمرده می‌شود **۲۴**و نیز طبق آنچه در شریعت خداوند نوشته شده است قربانی‌ای تقدیم کنند. یعنی یک جفت کبوتر و یا دو جوجه قمری.

۲۵در اورشلیم مردی به نام شمعون زندگی می‌کرد که درستکار و پارسا بود و در انتظار سعادت اسرائیل به سر می‌برد و روح‌القدس بر او بود. **۲۶**از طرف روح‌القدس به او الهام رسیده بود که تا مسیح موعود خداوند را نبیند، نخواهد مرد. **۲۷**او به هدایت روح به داخل معبد بزرگ آمد و هنگامی‌که والدین عیسی، طفل را به داخل آوردند تا آنچه را که طبق شریعت مرسوم بود انجام دهند، **۲۸**شمعون، طفل را در آغوش گرفت و خدا را حمدکنان گفت:

۲۹«حال ای خداوند، بر طبق وعدهٔ خود
بنده‌ات را بسلامت مرخّص فرما
۳۰چون چشمانم نجات تو را دیده است،
۳۱ نجاتی که تو در حضور همهٔ ملّتها آماده ساخته‌ای،
۳۲نوری که افکار ملل بیگانه را روشن سازد
و مایهٔ سربلندی قوم تو، اسرائیل گردد.»
۳۳پدر و مادر آن طفل از آنچه دربارهٔ او گفته شد متحیّر گشتند. ۳۴شمعون برای آنان دعای خیر کرد و به مریم مادر عیسی، گفت: «این کودک برای سقوط و یا سرافرازی بسیاری در اسرائیل تعیین شده است و نشانه‌ای است که در ردکردن او ۳۵افکار پنهانی عدّهٔ کثیری آشکار خواهد شد و در دل تو نیز خنجری فرو خواهد رفت.»
۳۶در آنجا، همچنین زنی نبیّه به نام حنا زندگی می‌کرد که دختر فنوئیل از طایفهٔ اشیر بود، او زنی بود بسیار سالخورده، که بعد از ازدواج، مدّت هفت سال با شوهرش زندگی کرده ۳۷و بعد از آن هشتاد و چهار سال بیوه مانده بود. او هرگز از معبد بزرگ خارج نمی‌شد بلکه شب و روز با نماز و روزه، خدا را عبادت می‌کرد. ۳۸او در همان موقع جلو آمد، به درگاه خدا شکرگزاری نمود و برای همهٔ کسانی‌که در انتظار نجات اورشلیم بودند، دربارهٔ آن طفل صحبت کرد.

بازگشت به ناصره

۳۹بعد از آنکه همهٔ کارهایی را که در شریعت خداوند مقرّر است انجام دادند، به شهر خود، ناصرهٔ جلیل برگشتند. ۴۰و کودک سرشار از حکمت، بزرگ و قوی می‌گشت و لطف خدا با او بود.

عیسی نوجوان در معبد بزرگ

۴۱والدین عیسی همه ساله برای عید فصح به اورشلیم می‌رفتند. ۴۲وقتی او به دوازده سالگی رسید آنها طبق معمول برای آن عید به آنجا رفتند. ۴۳وقتی روزهای عید به پایان رسید و آنان عازم شهر خود شدند، عیسی نوجوان در اورشلیم ماند ولی والدینش این را نمی‌دانستند ۴۴و به گمان اینکه او در بین کاروان است یک روز تمام به سفر ادامه دادند و آن وقت در میان دوستان و خویشان خود به جستجوی او پرداختند. ۴۵چون او را پیدا نکردند ناچار به اورشلیم برگشتند تا به دنبال او بگردند. ۴۶بعد از سه روز او را در معبد بزرگ پیدا کردند -درحالی‌که در میان

معلّمان نشسته بود و به آنان گوش می‌داد و از ایشان سؤال می‌کرد. **۴۷**همهٔ شنوندگان از هوش او و از پاسخهایی که می‌داد در حیرت بودند. **۴۸**والدین عیسی از دیدن او تعجّب کردند و مادرش به او گفت: «پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ من و پدرت با نگرانی زیاد دنبال تو می‌گشتیم.»

۴۹او گفت: «برای چه دنبال من می‌گشتید؟ مگر نمی‌دانستید که من موظّف هستم در خانهٔ پدرم باشم؟» **۵۰**امّا آنان نفهمیدند که مقصود او چیست.

۵۱عیسی با ایشان به ناصره بازگشت و مطیع آنان بود. مادرش همهٔ این چیزها را در دل خود نگاه می‌داشت. **۵۲**عیسی در حکمت و قامت رشد می‌کرد و مورد پسند خدا و مردم بود.

پیام یحیی

(متّی ۳:۱-۱۲؛ مرقس ۱:۱-۸؛ یوحنا ۱:۱۹-۲۸)

۳ در پانزدهمین سال حکومت طیبریوس قیصر، وقتی پنطیوس پیلاطس فرماندار یهودیه و هیرودیس، حاکم استان جلیل و برادرش فیلیپُس، حاکم استانهای ایتوریه و نواحی ترخونیتس، و لیسانیوس حاکم آبلیه بود، **۲**یعنی در زمانی‌که حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا رسید. **۳**او به تمام نواحی اطراف رود اردن می‌رفت و اعلام می‌کرد که مردم توبه کنند و برای آمرزش گناهان خود تعمید بگیرند. **۴**همچنان‌که در کتاب اشعیای نبی آمده است:

«شخصی در بیابان فریاد می‌زند:
راهی برای خداوند آماده سازید،
طریق او را راست نمایید.
۵ درّه‌ها پر شوند،
کوهها و تپّه‌ها صاف گردند،
کجی‌ها راست خواهند شد
راههای ناهموار هموار خواهند گشت
۶ و همهٔ آدمیان نجات خدا را خواهند دید.»

۷انبوه مردم می‌آمدند تا از دست یحیای تعمید بگیرند. او به ایشان گفت: «ای مارها، چه کسی شما را آگاه ساخت تا از خشم و غضب آینده بگریزید؟ **۸**پس توبهٔ خود را با ثمراتی که به بار می‌آورید، نشان دهید و پیش خود نگویید که ما پدری مانند ابراهیم داریم. بدانید که خدا قادر است از این سنگها فرزندانی برای ابراهیم بیافریند. **۹**تیشه بر ریشهٔ درختان گذاشته

شده و هر درختی که میوهٔ خوب به بار نیاورد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

۱۰مردم از او پرسیدند: «پس تکلیف ما چیست؟» **۱۱**او پاسخ داد: «آن کسی‌که دو پیراهن دارد، باید یکی از آنها را به کسی‌که ندارد بدهد و هرکه خوراک دارد، باید همچنین کند.» **۱۲**باجگیران هم برای گرفتن تعمید آمدند و از او پرسیدند: «ای استاد، ما چه باید بکنیم؟» **۱۳**به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرّر شده مطالبه نکنید.» **۱۴**سپاهیان هم پرسیدند: «ما چه کنیم؟» به آنان گفت: «از کسی بزور پول نگیرید و تهمت ناروا نزنید و به حقوق خود قانع باشید.»

۱۵مردم در انتظار به سر می‌بردند و از یکدیگر می‌پرسیدند که آیا یحیی مسیح موعود است یا نه. **۱۶**امّا او چنین جواب داد: «من شما را با آب تعمید می‌دهم امّا کسی خواهد آمد که از من تواناتر است و من لایق آن نیستم که بند کفش او را باز کنم. او شما را با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. **۱۷**او چنگال خود را در دست دارد تا خرمن خود را پاک کند و گندم را در انبار جمع نماید، امّا کاه را در آتشی خاموش نشدنی، خواهد سوزانید.»

۱۸یحیی با راههای بسیار و گوناگون مردم را تشویق می‌کرد و به آنها بشارت می‌داد **۱۹**امّا هیرودیس، که بر سر موضوع زن برادرش هیرودیا و خلافکاریهای دیگر خود مورد سرزنش یحیی واقع شده بود، **۲۰**با انداختن یحیی به زندان مرتکب کاری بدتر از همه شد.

تعمید گرفتن عیسی

(متّی ۳:۱۳-۱۷؛ مرقس ۹:۱-۱۱)

۲۱پس از آنکه همه تعمید گرفتند، عیسی نیز تعمید گرفت و به دعا مشغول بود که آسمان گشوده شد **۲۲**و روح‌القدس به صورت کبوتری بر او نازل شد و صدایی از آسمان آمد: «تو پسر عزیز من هستی. از تو خشنودم.»

شجره‌نامهٔ عیسی

(متّی ۱:۱-۱۷)

۲۳وقتی عیسی مأموریت خود را شروع کرد در حدود سی سال از عمرش گذشته بود و برحسب تصوّر مردم او پسر یوسف بود و یوسف پسر هالی، **۲۴**پسر مَتات، پسر لاوی، پسر مِلکی، پسر ینا، پسر یوسف، **۲۵**پسر مَتاتیا، پسر آموس، پسر ناحوم، پسر حِسلی، پسر نَجی، **۲۶**پسر مأت، پسر مَتاتیا، پسر شِمعی، پسر یوسف،

پسر یهودا، **۲۷**پسر یوحنا، پسر ریسا، پسر زروبابل، پسر شالتیئیل، پسر نیری، **۲۸**پسر مِلکی، پسر اَدی، پسر قوسام، پسر ایلمودام، پسر عیر، **۲۹**پسر یوسی، پسر الیعزر، پسر یوریم، پسر مَتات، پسر لاوی، **۳۰**پسر شَمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر ایلیاقیم، **۳۱**پسر مِلیا، پسر مینان، پسر مَتاتا، پسر ناتان، پسر داوود، **۳۲**پسر یَسی، پسر عوبید، پسر بوعز، پسر شَلمون، پسر نَحشون، **۳۳**پسر عمیناداب، پسر ارام، پسر حَصرون، پسر فارص، پسر یهودا، **۳۴**پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور، **۳۵**پسر سروج، پسر رعو، پسر فالج، پسر عابر، پسر صالح، **۳۶**پسر قینان، پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامَک، **۳۷**پسر متوشالَح، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مَهلئیل، پسر قینان، **۳۸**پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم بود و آدم از خدا بود.

آزمایشها

(متّی ۱:۴-۱۱؛ مرقس ۱۲:۱-۱۳)

۴ عیسی پر از روح‌القدس از رود اردن بازگشت و روح خدا او را به بیابانها برد **۲**و در آنجا ابلیس او را مدّت چهل روز با وسوسه‌ها آزمایش می‌کرد. او در آن روزها چیزی نخورد و سرانجام گرسنه شد.

۳ابلیس به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی به این سنگ بگو تا نان شود.» **۴**عیسی پاسخ داد: «در کتاب‌مقدّس نوشته شده است که زندگی انسان فقط بسته به نان نیست.» **۵**بعد ابلیس او را به بالای کوهی برد و در یک چشم به هم زدن تمام ممالک دنیا را به او نشان داد **۶**و گفت: «تمامی اختیارات این قلمرو و همهٔ شکوه و جلال آن را به تو خواهم بخشید، زیرا در اختیار من است و من می‌توانم آن را به هرکه بخواهم ببخشم. **۷**اگر تو مرا سجده کنی، صاحب همهٔ آن خواهی شد.»

۸عیسی به او پاسخ داد: «در کتاب‌مقدّس نوشته شده است: 'تو باید خداوند، خدای خود را سجده کنی و فقط او را خدمت نمایی.'»

۹سپس ابلیس او را به اورشلیم برد و بر کنگرهٔ معبد بزرگ قرار داد و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خود را از اینجا به پایین بینداز، **۱۰**زیرا در کتاب‌مقدّس نوشته شده است: 'او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد تا تو را محافظت کنند.' **۱۱**و نیز نوشته شده است: 'تو را در دستهای خود نگاه خواهند داشت، مبادا پایت به سنگی بخورد.'»

۱۲عیسی به او پاسخ داد: «کتاب‌مقدّس همچنین می‌گوید
که 'نباید خداوند، خدای خود را بیازمایی.'» **۱۳**ابلیس پس از
آنکه تمام وسوسه‌های خود را به پایان رسانید مدّتی او را تنها
گذاشت.

آغاز کار عیسی در جلیل

(متّی ۴:۱۲-۱۷؛ مرقس ۱:۱۴-۱۵)

۱۴عیسی با قدرت روح‌القدس به استان جلیل برگشت و
شهرت او سرتاسر آن ناحیه را پُر ساخت. **۱۵**در کنیسه‌های
آنان تعلیم می‌داد و همهٔ مردم او را می‌ستودند.

مردم ناصره عیسی را رد می‌کنند

(متّی ۱۳:۵۳-۵۸؛ مرقس ۱:۶-۶)

۱۶به این ترتیب به شهر ناصره، جایی‌که در آن بزرگ شده
بود، آمد و در روز سبت طبق معمول به کنیسه رفت و برای
قرائت کلام خدا برخاست. **۱۷**طومار اشعیای نبی را به او دادند.
طومار را باز کرد و آن قسمتی را یافت که می‌فرماید:

۱۸«روح خداوند بر من است،
او مرا مسح کرده است
تا به بینوایان مژده دهم.
مرا فرستاده است تا آزادی اسیران و بینایی کوران
و رهایی ستمدیدگان را اعلام کنم
۱۹ و سال فرخندهٔ خداوند را اعلام نمایم.»

۲۰طومار را پیچید و به سرپرست کنیسه داد و نشست.
در کنیسه تمام چشم‌ها به او دوخته شده بود. **۲۱**او شروع
به صحبت کرد و به ایشان گفت: «امروز هنگامی‌که گوش
می‌دادید این نوشته به حقیقت پیوست.» **۲۲**همهٔ حاضران او
را تحسین می‌کردند و از کلمات فیض بخشی که می‌گفت،
تعجّب می‌نمودند. آنها می‌گفتند: «مگر این مرد پسر یوسف
نیست؟» **۲۳**عیسی گفت: «بدون شک در مورد من این
ضرب‌المثل را خواهید گفت که ای طبیب خود را شفا
بده. شما همچنین خواهید گفت که ما شرح همهٔ کارهایی
را که تو در کفرناحوم کرده‌ای شنیده‌ایم، همان کارها را
در شهر خود انجام بده.» **۲۴**عیسی ادامه داد و گفت: «در
واقع هیچ نبی‌ای در شهر خود پذیرفته نمی‌شود. **۲۵**یقین
بدانید، در زمان الیاس که مدّت سه سال و شش ماه آسمان
بسته شد و قحطی سختی در تمام زمین به وجود آمد، بیوه
زنهای بسیاری در اسرائیل بودند. **۲۶**با وجود این الیاس نزد

هیچ‌یک از آنان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در شهر صرفه صیدون. **۲۷**همین‌طور در زمان الیشع نبی، جذامیان بسیاری در اسرائیل بودند ولی هیچ‌کدام از آنان جز نعمان سریانی شفا نیافت.» **۲۸**از شنیدن این سخن همهٔ حاضران در کنیسه غضبناک شدند. **۲۹**آنها برخاستند و او را از شهر بیرون کردند و به لب تپّه‌ای که شهر بر روی آن بنا شده بود بردند تا او را به پایین بیندازند. **۳۰**امّا او از میان آنان گذشت و رفت.

شفای یک دیوزده

(مرقس ۲۱:۱-۲۸)

۳۱عیسی به کفرناحوم که یکی از شهرهای جلیل است آمد و مردم را در روز سبت تعلیم داد. **۳۲**مردم از تعالیم او تعجّب کردند، زیرا کلام او با قدرت ادا می‌شد. **۳۳**در کنیسه مردی حضور داشت که دارای روح دیو پلید بود. او با صدای بلند فریاد زد: **۳۴**«ای عیسای ناصری، با ما چه‌کار داری؟ آیا آمده‌ای ما را نابود کنی؟ تو را خوب می‌شناسم ای پاک مرد خدا.» **۳۵**عیسی او را سرزنش کرد و فرمود: «ساکت شو و از او بیرون بیا.» روح دیو پلید پس از آنکه آن مرد را در برابر مردم به زمین کوبید، بدون آنکه به او آسیبی برساند او را ترک کرد. **۳۶**همه متحیّر شدند و به یکدیگر می‌گفتند: «این چه نوع فرمانی است؟ به ارواح پلید با اختیار و اقتدار فرمان می‌دهد و آنها بیرون می‌روند.» **۳۷**به این ترتیب شهرت او در تمام آن نواحی پیچید.

شفای دردمندان

(متّی ۱۴:۸-۱۷؛ مرقس ۲۹:۱-۳۴)

۳۸عیسی از کنیسه بیرون آمد و به خانهٔ شمعون رفت. مادرزن شمعون به تب شدیدی مبتلا بود. از عیسی خواستند که به او کمک نماید. **۳۹**عیسی بر بالین او ایستاد و با پرخاش به تب فرمان داد و تب او قطع شد و آن زن فوراً برخاست و به پذیرایی آنان مشغول شد. **۴۰**هنگام غروب همهٔ کسانی‌که بیمارانی مبتلا به امراض گوناگون داشتند آنان را نزد عیسی آوردند و او دست خود را بر یک‌یک آنان گذاشت و آنان را شفا داد. **۴۱**دیوها هم از عدّهٔ زیادی بیرون آمدند و فریاد می‌زدند: «تو پسر خدا هستی»، امّا او آنها را سرزنش می‌کرد و اجازه نمی‌داد حرف بزنند زیرا آنها می‌دانستند که او مسیح موعود است.

عیسی در کنایس موعظه می‌کند
(مرقس ۱:۳۵-۳۹)

۴۲وقتی سپیدهٔ صبح دمید، عیسی از شهر خارج شد و به جای خلوتی رفت. امّا مردم به سراغ او رفتند و وقتی به جایی‌که او بود رسیدند، سعی می‌کردند از رفتن او جلوگیری نمایند. **۴۳**امّا او گفت: «من باید مژدهٔ پادشاهی خدا را به شهرهای دیگر هم برسانم چون برای انجام همین کار فرستاده شده‌ام.» **۴۴**به این ترتیب او پیام خود را در کنیسه‌های یهودیه اعلام می‌کرد.

انتخاب شاگردان
(متّی ۴:۱۸-۲۲؛ مرقس ۱:۱۶-۲۰)

۵ یک روز عیسی در کنار دریاچهٔ جنیسارت ایستاده بود و مردم به طرف او هجوم آورده بودند تا کلام خدا را از زبان او بشنوند. **۲**عیسی ملاحظه کرد که دو قایق در آنجا لنگر انداخته‌اند و ماهیگیران پیاده شده بودند تا تورهای خود را بشویند. **۳**عیسی به یکی از قایقها که متعلّق به شمعون بود سوار شد و از او تقاضا کرد که کمی از ساحل دور شود و درحالی‌که در قایق نشسته بود، به تعلیم مردم پرداخت. **۴**در پایان صحبت به شمعون گفت: «به قسمت‌های عمیق آب بران و تورهایتان را برای صید به آب بیندازید.» **۵**شمعون جواب داد: «ای استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و اصلاً چیزی نگرفتیم، امّا حالا که تو می‌فرمایی، من تورها را می‌اندازم.» **۶**آنها چنین کردند و آن‌قدر ماهی صید کردند که نزدیک بود تورهایشان پاره شود. **۷**پس به همکاران خود که در قایق دیگر بودند اشاره کردند که به کمک آنان بیایند. ایشان آمدند و هر دو قایق را از ماهی پر کردند به طوری که نزدیک بود غرق شوند. **۸**وقتی شمعون پطرس متوجّه شد که چه اتّفاقی افتاده است، پیش عیسی زانو زد و عرض کرد: «ای خداوند، از نزد من برو چون من خطاکارم.» **۹**او و همهٔ همکارانش از صیدی که شده بود، متحیّر بودند. **۱۰**همکاران او یعقوب و یوحنا، پسران زِبدی نیز همان حال را داشتند. عیسی به شمعون فرمود: «نترس؛ از این پس مردم را صید خواهی کرد.» **۱۱**به محض اینکه قایقها را به خشکی آوردند، همه‌چیز را رها کردند و به دنبال او رفتند.

شفای یک جذامی
(متّی ۱:۸-۴؛ مرقس ۱:۴۰-۴۵)

۱۲روزی عیسی در شهری بود، از قضا مردی جذامی در آنجا
حضور داشت. وقتی آن جذامی عیسی را دید به پای او افتاد
و از او کمک خواسته گفت: «ای آقا، اگر بخواهی می‌توانی
مرا پاک کنی.» **۱۳**عیسی دست خود را دراز کرد، او را لمس
نمود و فرمود: «می‌خواهم، پاک شو.» فوراً جذام او بر طرف
شد. **۱۴**عیسی به او امر فرمود که این موضوع را به کسی نگوید
و افزود: «امّا برو خود را به کاهن نشـان بده و به‌خاطر پاک
شـدنت قربانی‌ای را که موسی معیّن نموده است، تقدیم کن
تا برای همه مدرکی باشد.» **۱۵**امّا عیسی بیش از پیش در تمام
آن نواحی شهرت یافت و عدّهٔ زیادی گرد آمدند تا سخنان او
را بشنوند و از ناخوشی‌های خود شفا یابند، **۱۶**امّا او به خارج
از شهر می‌رفت تا در تنهایی دعا کند.

شفای یک مفلوج
(متّی ۱:۹-۸؛ مرقس ۱:۲-۱۲)

۱۷روزی عیسی مشـغول تعلیم بود و پیروان فرقهٔ فریسی و
آموزگاران شریعت که از تمام روسـتاهای جلیل و از یهودیه
و اورشـلیم آمده بودند، در اطراف او نشسـته بودند و او با
قدرت خداوند بیماران را شفا می‌داد. **۱۸**در این هنگام چند
مرد دیده شـدند که مفلوجی را روی تختی می‌آوردند. آنها
سـعی می‌کردند او را به داخل بیاورند و در برابر عیسـی به
زمین بگذارند. **۱۹**امّا به علّت کثرت جمعیّت نتوانستند راهی
پیدا کنند که او را به داخل آوردنـد. بنابراین به بام رفتند و
او را با تشک از میان سفالهای سـقف پایین گذاشتند و در
وسط جمعیّت در برابر عیسی قرار دادند. **۲۰**عیسی وقتی ایمان
آنها را دید فرمود: «ای دوسـت، گناهان تو بخشیده شد.»
۲۱علما و فریسـیان به یکدیگر می‌گفتند: «این کیسـت که
حرفهای کفرآمیز می‌زند؟ چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان
را ببخشد؟» **۲۲**امّا عیسی افکار آنان را درک کرد و در جواب
فرمود: «چرا چنین افکاری را در ذهن خود می‌پرورانید؟ **۲۳**آیا
گفتن اینکه گناهان تو بخشـیده شد، آسـانتر است یا گفتن
اینکه بلند شو و راه برو؟ **۲۴**امّا برای اینکه بدانید پسر انسان
در روی زمین قدرت و اختیار آمرزیـدن گناهان را دارد، به
آن مرد مفلوج گفت: به تو می‌گویم بلند شو، تشک خود را
بردار و به خانه برو.» **۲۵**او فوراً پیش چشم آنان روی پاهای

خود برخاست، تشکی را که روی آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت. **۲۶**همه غرق در حیرت شدند و خدا را حمد کردند و با ترس می‌گفتند: «امروز چیزهای عجیبی دیدیم.»

دعوت لاوی

(متّی ۹:۹-۱۳؛ مرقس ۲:۱۳-۱۷)

۲۷بعد از آنکه عیسی بیرون رفت متوجّه باجگیری به نام لاوی شد که در محل دریافت باج نشسته بود. به او فرمود: «به دنبال من بیا.» **۲۸**او برخاست، همه‌چیز را واگذاشت و به دنبال او رفت. **۲۹**لاوی برای عیسی در خانهٔ خود مهمانی بزرگی ترتیب داد. عدّهٔ زیادی از باجگیران و اشخاص دیگر با عیسی و شاگردانش سر سفره نشسته بودند. **۳۰**فریسیان و علمای آنها از شاگردان عیسی ایراد گرفتند و گفتند: «چرا شما با باجگیران و خطاکاران می‌خورید و می‌نوشید؟» **۳۱**عیسی به آنان جواب داد: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه بیماران. **۳۲**من نیامده‌ام تا پرهیزکاران را به توبه دعوت کنم بلکه آمده‌ام تا خطاکاران را دعوت نمایم.»

دربارهٔ روزه

(متّی ۹:۱۴-۱۷؛ مرقس ۲:۱۸-۲۲)

۳۳آنان به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب اوقات روزه می‌گیرند و نماز می‌گزارند، شاگردان فریسیان هم، چنین می‌کنند، امّا شاگردان تو می‌خورند و می‌نوشند.» **۳۴**عیسی به ایشان پاسخ داد «آیا شما می‌توانید دوستان داماد را درحالی‌که داماد با ایشان است به روزه گرفتن مجبور کنید؟ **۳۵**امّا زمانی می‌آید که داماد از ایشان گرفته خواهد شد، در آن روزها ایشان نیز روزه خواهند گرفت.» **۳۶**همچنین برای آنان این مَثَل را بیان فرمود: «هیچ‌کس از یک لباس نو تکه‌ای پاره نمی‌کند تا با آن لباس کهنه‌ای را وصله کند. اگر چنین کند، هم آن لباس نو پاره می‌شود و هم وصلهٔ نو مناسب لباس کهنه نیست. **۳۷**همچنین هیچ‌کس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد. اگر بریزد، شراب تازه مشکها را می‌ترکاند، شراب به هدر می‌رود و مشکها نیز از بین خواهند رفت. **۳۸**آری، باید شراب تازه را در مشکهای نو ریخت. **۳۹**هیچ‌کس پس از نوشیدن شراب کهنه، شراب تازه نمی‌خواهد چون می‌گوید که شراب کهنه بهتر است.»

کار در روز سبت
(متّی ۱۲:۱-۸؛ مرقس ۲:۲۳-۲۸)

۶ یک روز سبت عیسی از میان کشتزارهای گندم
می‌گذشت. شاگردان او خوشه‌های گندم را می‌چیدند
و در کف دستهای خود پاک می‌کردند و می‌خوردند. **۲**بعضی
از فریسیان گفتند: «چرا شما کاری را که در روز سبت جایز
نیست انجام می‌دهید؟» **۳**عیسی پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید
داوود در وقتی‌که خود و یارانش گرسنه بودند چه کرد؟ **۴**او
به خانهٔ خدا وارد شد و نان تقدیس شده را برداشت و خورد
و به یاران خود نیز داد، درصورتی‌که خوردن آن نانها برای
هیچ‌کس جز کاهنان جایز نیست.» **۵**همچنین به ایشان فرمود:
«پسر انسان صاحب اختیار روز سبت است.»

شفا در روز سبت
(متّی ۱۲:۹-۱۴؛ مرقس ۳:۱-۶)

۶عیسی در روز سبت دیگری به کنیسه رفت و مشغول تعلیم
شد. از قضا مردی در آنجا حضور داشت که دست راستش
خشک شده بود. **۷**علما و فریسیان مواظب بودند که ببینند آیا
عیسی او را در روز سبت شفا خواهد داد تا مدرکی علیه او به
دست آورند. **۸**امّا عیسی به افکار آنان پی برد و به مردی که
دستش خشک شده بود فرمود: «بلند شو و در وسط بایست.»
او برخاست و آنجا ایستاد. **۹**عیسی به ایشان فرمود: «سؤالی
از شما دارم: آیا در روز سبت، نیکی کردن رواست یا بدی
کردن؟ جان انسان را نجات دادن یا نابود کردن؟» **۱۰**دور تا
دور به همهٔ آنها نگاه کرد و به آن مرد فرمود: «دستت را دراز
کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش خوب شد. **۱۱**امّا آنان
بسیار خشمگین شده در میان خودشان به گفت‌وگو پرداختند
که با عیسی چه می‌توانند بکنند.

انتخاب حواریون
(متّی ۱۰:۱-۴؛ مرقس ۳:۱۳-۱۹)

۱۲در آن روزها عیسی برای دعا به کوهستان رفت و شب را
با دعا به درگاه خدا به صبح رسانید. **۱۳**وقتی سپیدهٔ صبح دمید
شاگردان خود را احضار کرد و از میان آنان، دوازده نفر را انتخاب
کرد و آنها را رسولان نامید: **۱۴**شمعون که به او لقب پطرس داد
و اندریاس برادر او، یعقوب و یوحنا، فیلیپُس و بارتولما، **۱۵**متّی و
توما، یعقوب پسر حلفی و شمعون معروف به فدایی، یهودا پسر
یعقوب **۱۶**و یهودای اسخریوطی که خائن از کار درآمد.

در خدمت مردم
(متّی ۲۳:۴-۲۵)

۱۷عیسی با آنان از کوه پایین آمد و در زمین هموارى ایستاد. اجتماع بزرگی از شاگردان او و گروه کثیری از تمام نقاط یهودیه و اورشلیم و اطراف صور و صیدون حضور داشتند. **۱۸**آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از امراض خود شفا یابند. آن کسانی‌که گرفتار ارواح پلید بودند، شفا یافتند **۱۹**و هر کسی در میان جمعیّت سعی می‌کرد دست خود را به عیسی بزند چون قدرتی که از او صادر می‌شد، همه را شفا می‌داد.

ستایش و نکوهش
(متّی ۱:۵-۱۲)

۲۰بعد به شاگردان خود چشم دوخت و گفت:
«خوشا به حال شما که فقیرید،
پادشاهی خدا از آن شماست.
۲۱«خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید،
شما سیر خواهید شد.
خوشا به حال شما که اکنون اشک می‌ریزید،
شما خندان خواهید شد.
۲۲«خوشا به حال شما هرگاه به‌خاطر پسر انسان، مردم از شما روی گردانند و شما را از بین خود بیرون کنند و به شما اهانت کنند و یا به شما بد بگویند. **۲۳**در آن روز شاد باشید و از خوشی پایکوبی کنید چون بدون شک پاداش سرشاری در عالم بالا خواهید داشت زیرا نیاکان ایشان نیز درست به همین‌طور با انبیا رفتار می‌کردند.
۲۴«امّا وای به حال شما ثروتمندان،
شما روزهای کامرانی خود را پشت سر گذاشته‌اید.
۲۵وای به حال شما که اکنون سیر هستید،
گرسنگی خواهید کشید.
وای به حال شما که اکنون می‌خندید،
شما ماتم خواهید گرفت و اشک خواهید ریخت.
۲۶«وای به حال شما وقتی همه از شما تعریف می‌کنند. نیاکان ایشان درست همین کار را با انبیای دروغین کردند.

مهربانی با دشمنان
(متّی ۳۸:۵-۴۸؛ ۷:۱۲ الف)

۲۷«امّا به شما که سخن مرا می‌شنوید می‌گویم: به دشمنان خود محبّت نمایید، به آنانی که از شما متنفّرند نیکی کنید.

۲۸برای آنانی که به شما دشنام می‌دهند دعای خیر کنید. برای
آنانی که با شما بدرفتاری می‌کنند دعا کنید. ۲۹وقتی کسی
به صورت تو می‌زند طرف دیگر صورت خود را هم پیش او
ببر. وقتی کسی قبای تو را می‌برد بگذار پیراهنت را هم ببرد.
۳۰به هرکه چیزی از تو بخواهد ببخش و وقتی کسی آنچه را
که مال توست می‌برد آن را مطالبه نکن. ۳۱با دیگران آن‌چنان
رفتار کنید که می‌خواهید آنها با شما رفتار کنند.
۳۲«اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند
برای شما چه افتخاری دارد؟ حتّی خطاکاران هم دوستداران
خود را دوست می‌دارند. ۳۳و اگر فقط به کسانی‌که به شما
نیکی می‌کنند نیکی کنید برای شما چه افتخاری دارد؟ چون
خطاکاران هم چنین می‌کنند. ۳۴و اگر فقط به کسی قرض
بدهید که توقّع پس گرفتن دارید دیگر چه افتخاری برای شما
دارد؟ حتّی خطاکاران هم، اگر بدانند تمام آن را پس خواهند
گرفت، به یکدیگر قرض خواهند داد. ۳۵امّا شما به دشمنان
خود محبّت نمایید و نیکی کنید و بدون توقّع عوض، قرض
بدهید که پاداش سرشاری خواهید داشت و فرزندان خدای
متعال خواهید بود، زیرا او نسبت به ناسپاسان و خطاکاران
مهربان است. ۳۶پس همان‌طور که پدر شما رحیم است رحیم
باشید.

قضاوت دربارهٔ دیگران
(متّی ۷:۱-۵)

۳۷«دربارهٔ دیگران قضاوت نکنید تا خود مورد قضاوت قرار
نگیرید. محکوم نکنید تا محکوم نشوید. دیگران را ببخشید تا
بخشیده شوید. ۳۸بدهید که به شما داده خواهد شد، پیمانهٔ
درست و فشرده و تکان داده شده و لبریز در دامن شما ریخته
خواهد شد، زیرا با هر پیمانه‌ای که به دیگران بدهید با همان
پیمانه، عوض خواهید گرفت.»
۳۹همچنین مَثَلی برای ایشان آورد: «آیا یک کور می‌تواند
عصاکش کور دیگری باشد؟ مگر هر دو در گودال نخواهند
افتاد؟ ۴۰شاگرد بالاتر از استاد خود نیست امّا وقتی تحصیلات
خود را به پایان برساند به پایهٔ استادش خواهد رسید.
۴۱«چرا به پرکاهی که در چشم برادرت هست نگاه می‌کنی
و هیچ در فکر تیری که در چشم خود داری نیستی؟ ۴۲چطور
می‌توانی به برادرت بگویی 'ای برادر، اجازه بده آن پر کاه را

از چشمت بیرون بیاورم'، درصورتی که تیر داخل چشم خود را نمی‌بینی؟ ای ریاکار، اول تیر را از چشم خود بیرون بیاور آن وقت درست خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری.

شناسایی درخت

(متّی ۷:۱۶-۲۰؛ ۱۲:۳۳-۳۵)

۴۳«هرگز درخت خوب میوهٔ بد و یا درخت بد میوهٔ خوب به بار نیاورده است، **۴۴**هر درختی از میوه‌اش شناخته می‌شود. از بوته‌های خار، انجیر جمع نمی‌کنند و از خاربُن انگور نمی‌چینند. **۴۵**مرد نیکو از خزانهٔ نیک درون خود نیکی به بار می‌آورد و مرد بد از خزانهٔ بد درون خود بدی به بار می‌آورد، چون زبان از آنچه دل را پر ساخته است سخن می‌گوید.

دو خانه

(متّی ۷:۲۴-۲۷)

۴۶«چرا پیوسته به من خداوندا خداوندا می‌گویید ولی آنچه را که به شما می‌گویم انجام نمی‌دهید؟ **۴۷**هرکه نزد من بیاید و آنچه را که می‌گویم بشنود و به آنها عمل کند به شما نشان می‌دهم مانند چه کسی است. **۴۸**او مانند آن مردی است که برای ساختن خانهٔ خود، زمین را عمیق کرد و شالودهٔ آن را روی سنگ قرار داد. وقتی سیل آمد، رودخانه طغیان کرد و به آن خانه زد امّا نتوانست آن را از جا بکند چون محکم ساخته شده بود. **۴۹**امّا هرکه سخنان مرا بشنود و به آن عمل نکند مانند مردی است که خانهٔ خود را روی خاکِ بدون شالوده بنا کرد. به محض اینکه سیل به آن خانه زد خانه فروریخت و به کلّی ویران شد!»

شفای غلام افسر رومی

(متّی ۸:۵-۱۳)

۷ وقتی عیسی تمام این سخنان را به مردم گفت به شهر کفرناحوم رفت. **۲**سروانی در آنجا خادمی داشت که در نظرش بسیار گرامی بود. این خادم بیمار شد و نزدیک بود بمیرد. **۳**آن سروان دربارهٔ عیسی چیزهایی شنیده بود. پس عدّه‌ای از رهبران یهود را نزد او فرستاد تا از او تقاضا نمایند بیاید و غلامش را شفا دهد. **۴**ایشان نزد عیسی آمدند و با اصرار و التماس گفتند: «او سزاوار این لطف توست **۵**چون ملّت ما را دوست دارد و او بود که کنیسه را برای ما ساخت.» **۶**عیسی با آنان به راه افتاد و وقتی به نزدیکی‌های خانه رسید، آن سروان

دوستانی را با این پیغام فرستاد که: «ای آقا بیش از این به خودت زحمت نده. من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانه‌ام بیایی **۷**و به همین سبب بود که روی آن را نداشتم شخصاً به خدمت تو بیایم فقط فرمان بده و غلام من خوب خواهد شد، **۸**زیرا من خود مأمور هستم و سربازانی هم تحت فرمان خود دارم و به یکی می‌گویم 'برو' می‌رود و به دیگری 'بیا' می‌آید و به غلام می‌گویم 'فلان کار را بکن،' البتّه می‌کند.» **۹**عیسی وقتی این را شنید تعجّب کرد و به جمعیّتی که پشت سرش می‌آمدند رو کرد و فرمود: «بدانید که من حتّی در اسرائیل هم، چنین ایمانی ندیده‌ام.» **۱۰**فاصدان به خانه برگشتند و غلام را سالم و تندرست یافتند.

زنده کردن پسر یک بیوه‌زن

۱۱فردای آن روز عیسی با شاگردان خود به اتّفاق جمعیّت زیادی به شهری به نام نائین رفت. **۱۲**همین‌که به دروازهٔ شهر رسید با تشییع جنازه‌ای روبه‌رو شد. شخصی که مرده بود، پسر یگانهٔ یک بیوه‌زن بود. بسیاری از مردم شهر همراه آن زن بودند. **۱۳**وقتی عیسی خداوند آن مادر را دید، دلش به حال او سوخت و فرمود: «دیگر گریه نکن.» **۱۴**عیسی جلوتر رفت و دست خود را روی تابوت گذاشت و کسانی‌که تابوت را می‌بردند، ایستادند. عیسی فرمود: «ای جوان به تو می‌گویم برخیز.» **۱۵**آن مرده نشست و شروع به صحبت کرد عیسی او را به مادرش باز گردانید. **۱۶**همه ترسیدند و خدا را تمجید کرده گفتند: «نبیِ بزرگی در میان ما ظهور کرده است.» و همچنین می‌گفتند: «خدا به قوم خود توجّه نموده است.» **۱۷**خبر آنچه که عیسی کرده بود در سراسر استان یهودیه و همهٔ اطراف آن منتشر شد.

سؤال یحیی
(متّی ۲:۱۱-۱۹)

۱۸یحیی نیز به وسیلهٔ شاگردان خود از همهٔ این امور باخبر شد. دو نفر از ایشان را احضار کرد **۱۹**و آنها را با این پیغام، نزد عیسی خداوند فرستاد: «آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید یا منتظر دیگری باشیم؟» **۲۰**آن دو نفر نزد عیسی آمدند و عرض کردند: «یحیی تعمیددهنده، ما را نزد تو فرستاده است تا بداند: آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید یا باید منتظر دیگری باشیم؟» **۲۱**همان ساعت عیسی عدّهٔ کثیری را که گرفتار

ناخوشی‌ها، بلاها و ارواح پلید بودند، شفا داد و به نابینایان زیادی بینایی بخشید. **۲۲**بعد به ایشان پاسخ داد: «بروید و آنچه را که دیده و شنیده‌اید به یحیی بگویید که چگونه کوران بینا، لنگان خرامان، جذامیان پاک، کرها شنوا و مردگان برخیزانیده می‌شوند و به بینوایان مژده می‌رسد. **۲۳**خوشا به حال کسی‌که دربارهٔ من شک نکند.» **۲۴**بعد از آنکه قاصدان یحیی رفتند عیسی دربارهٔ او برای مردم شروع به صحبت کرد و گفت: «وقتی به بیابان رفتید انتظار دیدن چه چیز را داشتید؟ نیِ نیزاری که از باد می‌لرزد؟ **۲۵**برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ مردی با لباسهای حریر و دیبا؟ بدون شک اشخاصی که لباسهای زیبا می‌پوشند و زندگانی پر تجمّلی دارند در قصرها به سر می‌برند. **۲۶**پس برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ یک نبی؟ آری، بدانید از نبی هم بالاتر. **۲۷**او مردی است که کتاب‌مقدّس درباره‌اش می‌فرماید: 'این است قاصد من که پیشاپیش تو می‌فرستم. او راه تو را پیش پایت آماده خواهد ساخت.' **۲۸**بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است و با وجود این، کوچکترین شخص در پادشاهی خدا از او بزرگتر است.» **۲۹**همهٔ مردم و از جمله باجگیران، سخنان عیسی را شنیدند و به سبب اینکه از دست یحیی، تعمید گرفته بودند، خدا را برای عدالتش شکر می‌کردند. **۳۰**امّا فریسیان و معلّمان شریعت که تعمید یحیی را قبول نکرده بودند، نقشه‌ای را که خدا برای آنان داشت رد کردند. **۳۱**«مردم این زمانه را به چه چیز می‌توانم تشبیه کنم؟ آنان به چه می‌مانند؟ **۳۲**مانند کودکانی هستند که در بازار می‌نشینند و بر سر هم فریاد می‌کشند و می‌گویند: 'برای شما نی زدیم نرقصیدید! نوحه‌گری کردیم، گریه نکردید!' **۳۳**مقصود این است که یحیای تعمیددهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌نوشید و شما می‌گفتید: 'او دیو دارد' **۳۴**پسر انسان آمد، او هم می‌خورد، هم می‌نوشد و شما می‌گویید: 'نگاه کنید، یک آدم پرخور، میگسار و رفیق باجگیران و خطاکاران!' **۳۵**با وجود این، درستی حکمت خدایی به وسیلهٔ کسانی‌که آن را پذیرفته‌اند، به ثبوت می‌رسد.»

در خانهٔ شمعون فریسی

۳۶یکی از فریسیان عیسی را برای صرف غذا دعوت کرد. او به خانهٔ آن فریسی رفت و بر سر سفره نشست. **۳۷**در آن شهر زن گناهکاری زندگی می‌کرد. چون او شنید که عیسی

در خانهٔ آن فریسی غذا می‌خورد در گلابدانی سنگی، روغنی معطّر آورد. **۳۸**پشت سر عیسی و کنار پاهای او قرار گرفت و گریه می‌کرد. چون اشکهایش پاهای عیسی را تر کرد، آنها را با گیسوان خود خشک نمود و پاهای عیسی را می‌بوسید و به آنها روغن می‌مالید. **۳۹**وقتی میزبان یعنی آن فریسی این را دید پیش خود گفت: «اگر این مرد واقعاً نبی بود، می‌دانست این زنی که او را لمس می‌کند کیست و چطور زنی است، او یک زن بدکاره است.» **۴۰**عیسی به فریسی گفت: «شمعون، مطلبی دارم برایت بگویم.» گفت: «بفرما، استاد.» **۴۱**فرمود: «دو نفر از شخصی وام گرفته بودند، یکی به او پانصد سکّهٔ نقره بدهکار بود و دیگری پنجاه سکّهٔ نقره. **۴۲**چون هیچ‌یک از آن دو نفر چیزی نداشت که به او بدهد، طلبکار هر دو را بخشید. حالا کدام‌یک از آن دو او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» **۴۳**شمعون جواب داد: «گمان می‌کنم آن کسی که بیشتر به او بخشیده شد.» عیسی فرمود: «قضاوت تو درست است.» **۴۴**و سپس رو به آن زن کرد و به شمعون فرمود: «این زن را می‌بینی؟ من به خانهٔ تو آمدم و تو برای پاهایم آب نیاوردی. امّا این زن پاهای مرا با اشک چشم شست و با گیسوان خود خشک کرد. **۴۵**تو هیچ مرا نبوسیدی امّا این زن از وقتی که من وارد شدم از بوسیدن پاهایم دست برنمی‌دارد. **۴۶**تو به سر من روغن نزدی امّا او به پاهای من روغن معطّر مالید. **۴۷**بنابراین بدان که محبّت فراوان او نشان می‌دهد که گناهان بسیارش آمرزیده شده است و کسی که کم بخشیده شده باشد، کم محبّت می‌نماید.» **۴۸**بعد به آن زن فرمود: «گناهان تو بخشیده شده است.» **۴۹**سایر مهمانان از یکدیگر می‌پرسیدند: «این کیست که حتّی گناهان را هم می‌آمرزد؟» **۵۰**امّا عیسی به آن زن فرمود: «ایمان تو، تو را نجات داده است، بسلامت برو.»

زنان همراه عیسی

۸ بعد از آن عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و مژدهٔ پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد. **۲**دوازده حواری و عدّه‌ای از زنانی که از ارواح پلید و ناخوشی‌ها رهایی یافته بودند با او همراه بودند. مریم معروف به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون آمده بود، **۳**یونا همسر خوزا مباشر هیرودیس و سوسن و بسیاری کسان دیگر. این زنها از اموال خود به عیسی و شاگردانش کمک می‌کردند.

مَثَل برزگر
(متّی ۱۳:۱-۱۹؛ مرقس ۴:۱-۹)

۴وقتی مردم از شهرهای اطراف به دیدن عیسی آمدند و جمعیّت زیادی در اطراف او جمع شد، عیسی مَثَلی زده گفت: **۵**«برزگری برای بذر افشاندن بیرون رفت. وقتی بذر پاشید، مقداری از آن در گذرگاه افتاد و پایمال شد و پرندگان آنها را خوردند. **۶**مقداری هم در زمین سنگلاخ افتاد و پس از آنکه رشد کرد به‌خاطر کمی رطوبت خشک شد. **۷**بعضی از بذرها داخل خارها افتاد و خارها با آنها رشد کرده آنها را خفه نمود. **۸**بعضی از بذرها در خاک خوب افتادند و رشد کردند و صد برابر ثمر آوردند.» این را فرمود و با صدای بلند گفت: «اگر گوش شنوا دارید، بشنوید.»

مقصود از بکار بردن مَثَل
(متّی ۱۳:۱۰-۱۷؛ مرقس ۴:۱۰-۱۲)

۹شاگردان عیسی معنی این مَثَل را از او پرسیدند. **۱۰**فرمود: «درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است، امّا این مطالب برای دیگران در قالب مَثَل بیان می‌شود تا نگاه کنند امّا چیزی نبینند، بشنوند امّا چیزی نفهمند.

تفسیر مَثَل برزگر
(متّی ۱۳:۱۸-۲۳؛ مرقس ۴:۱۳-۲۰)

۱۱«معنی و مفهوم این مَثَل از این قرار است: دانه، کلام خداست. **۱۲**دانه‌هایی که در گذرگاه افتادند کسانی هستند که آن را می‌شنوند و سپس ابلیس می‌آید و کلام را از دلهایشان می‌رباید مبادا ایمان بیاورند و نجات یابند. **۱۳**دانه‌های کاشته شده در سنگلاخ به کسانی می‌ماند که وقتی کلام را می‌شنوند با شادی می‌پذیرند امّا کلام در آنان ریشه نمی‌دواند. مدّتی ایمان دارند امّا در وقت آزمایشهای سخت از میدان بدر می‌روند. **۱۴**دانه‌هایی که در میان خارها افتادند بر کسانی دلالت می‌کند که کلام خدا را می‌شنوند امّا با گذشت زمان، نگرانی‌های دنیا و مال و ثروت و خوشی‌های زندگی، کلام را در آنها خفه می‌کند و هیچ‌گونه ثمری نمی‌آورند. **۱۵**امّا دانه‌هایی که در خاک خوب افتادند بر کسانی دلالت دارد که کلام خدا را با قلبی صاف و پاک می‌شنوند و آن را نگه می‌دارند و با پشتکار، ثمرات فراوان به بار می‌آورند.

مَثَل چراغ
(مرقس ۴:۲۱-۲۵)

۱۶«هیچ‌کس چراغ را روشن نمی‌کند تا آن را زیر سرپوش بگذارد یا زیر تخت بگذارد. برعکس، آن را روی چراغپایه می‌گذارد تا هرکه وارد شود، نور آن را ببیند.

۱۷«زیرا هرچه پنهان باشد آشکار می‌شود و هرچه زیر سرپوش
باشد نمایان می‌گردد و پرده از رویش برداشته می‌شود.
۱۸«پس مواظب باشید که چطور می‌شنوید زیرا به کسی‌که
دارد بیشتر داده خواهد شد، امّا آن‌کس که ندارد حتّی آنچه را
که به گمان خود دارد از دست خواهد داد.»

مادر و برادران عیسی

(متّی ۱۲:۴۶-۵۰؛ مرقس ۳:۳۱-۳۵)

۱۹مادر و برادران عیسی به سراغ او آمدند، امّا به سبب
زیادی جمعیّت نتوانستند به او برسند. **۲۰**به او گفتند: «مادر و
برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند تو را ببینند.» **۲۱**عیسی
پاسخ داد: «مادر من و برادران من آنانی هستند که کلام خدا
را می‌شنوند و آن را بجا می‌آورند.»

آرامش در دریای توفانی

(متّی ۸:۲۳-۲۷؛ مرقس ۴:۳۵-۴۱)

۲۲در یکی از آن روزها عیسی با شاگردان خود سوار قایق
شد و به آنان فرمود: «به طرف دیگر دریا برویم.» آنها به راه
افتادند **۲۳**و وقتی قایق در حرکت بود عیسی به خواب رفت.
در این وقت توفان سختی در دریا پدید آمد. آب، قایق را پر
می‌ساخت و آنان در خطر بزرگی افتاده بودند. **۲۴**نزد او رفتند
و بیدارش کرده گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده
که ما از بین برویم.» او از خواب برخاست و با تندی به باد و
آبهای توفانی فرمان سکوت داد. توفان فرو نشست و همه‌جا
آرام شد. **۲۵**عیسی از آنان پرسید: «ایمانتان کجاست؟» آنان با
حالت ترس و تعجّب به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کیست
که به باد و آب فرمان می‌دهد و آنها از او اطاعت می‌کنند؟»

شفای دیوانه

(متّی ۸:۲۸-۳۴؛ مرقس ۵:۱-۲۰)

۲۶به این ترتیب در سرزمین جدریان که مقابل استان جلیل
است به خشکی رسیدند. **۲۷**همین‌که عیسی قدم به ساحل
گذاشت با مردی از اهالی آن شهر روبه‌رو شد که گرفتار دیوها
بود. مدّتی دراز نه لباسی پوشیده بود و نه در خانه زندگی کرده
بود بلکه در میان گورستان به سر می‌برد. **۲۸**به محض اینکه
عیسی را دید فریاد کرد و به پاهای او افتاد و با صدای بلند
گفت: «ای عیسی، پسر خدای متعال از من چه می‌خواهی؟
از تو التماس می‌کنم، مرا عذاب نده» **۲۹**زیرا عیسی به روح
پلید فرمان داده بود که از آن مرد بیرون بیاید. آن دیو بارها بر

او حمله‌ور شـده بود و مردم او را گرفته با زنجیرها و کنده‌ها محکم نگاه داشته بودند، امّا هربار زنجیرها را پاره می‌کرد و آن دیو او را به بیابانها می‌کشانید. **۳۰**عیسی از او پرسید: «اسم تو چیسـت؟» جواب داد: «سـپاه» و این به آن سبب بود که دیوهای بسیاری او را به تصرّف خود درآورده بودند. **۳۱**دیوها از عیسـی تقاضا کردند کـه آنها را به چاه بی‌انتها نفرسـتد. **۳۲**در آن نزدیکـی، گلّهٔ بزرگ خوکی بود کـه در بالای تپّه می‌چریدند و دیوها از او در خواست کردند که اجازه دهد به داخل خوکها بروند. عیسی به آنها اجازه داد. **۳۳**دیوها از آن مرد بیرون آمدند و به داخل خوکها رفتند و آن گلّه از سراشیبی تپّه به دریا جست و غرق شد.

۳۴خوک‌بانان آنچه را که واقع شد دیدند و پا به فرار گذاشتند و این خبر را به شـهر و اطراف آن رسـانیدند. **۳۵**مردم برای تماشا از شهر بیرون آمدند. وقتی نزد عیسی رسیدند مردی را که دیوها از او بیرون رفته بودند، لباس پوشـیده و عاقل پیش پای عیسی نشسـته دیدند و هراسان شدند. **۳۶**شاهدان واقعه برای آنان شـرح دادند که آن مرد چگونه شفا یافت. **۳۷**بعد تمام مردم ناحیهٔ جدریان از عیسی خواهش کردند که از آنجا برود زیرا بسیار هراسان بودند. بنابراین عیسی سوار قایق شد و به طرف دیگر دریا بازگشت. **۳۸**مردی که دیوها از او بیرون آمده بودند اجازه خواست که با او برود امّا عیسی به او اجازه نداد و گفت: **۳۹**«به خانه‌ات برگرد و آنچه را که خدا برای تو انجام داده است بیان کن.» آن مرد به شهر رفت و آنچه را که عیسی برای او انجام داده بود، همه‌جا پخش کرد.

شفای یک زن و زنده کردن دختر یائروس

(متّی ۹:۱۸-۲۶؛ مرقس ۲۱:۵-۴۳)

۴۰هنگامی‌که عیسـی به طرف دیگر دریا بازگشت مردم به گرمی از او استقبال کردند زیرا همه در انتظار او بودند. **۴۱**در این وقت مردی که اسـمش یائروس بود و سرپرستی کنیسه را به عهده داشـت نزد عیسـی آمد. خود را پیش پاهای عیسی انداخـت و از او تقاضـا کرد که بـه خانه‌اش بـرود، **۴۲**زیرا دختر یگانه‌اش که تقریباً دوازده ساله بود در آستانهٔ مرگ قرار داشـت. وقتی عیسی در راه بود مردم از هر طرف به او فشار می‌آوردنـد. **۴۳**در میان مردم زنی بود که مدّت دوازده سـال مبتلا به خونریزی بود و با اینکه تمام دارایی خود را به پزشکان

داده بود هیچ‌کس نتوانسته بود او را درمان نماید. **۴۴**این زن از پشت سر آمد و قبای عیسی را لمس کرد و فوراً خونریزی او بند آمد. **۴۵**عیسی پرسید: «چه کسی به من دست زد؟» همگی انکار کردند و پطرس گفت: «ای استاد، مردم تو را احاطه کرده‌اند و به تو فشار می‌آورند.» **۴۶**امّا عیسی فرمود: «کسی به من دست زد، چون احساس کردم نیرویی از من صادر شد.» **۴۷**آن زن که فهمید شناخته شده است با ترس و لرز آمد و پیش پاهای او افتاد و در برابر همهٔ مردم شرح داد که چرا او را لمس کرده و چگونه فوراً شفا یافته است. **۴۸**عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است، بسلامت برو» **۴۹**هنوز گرم صحبت بودند که مردی با این پیغام از خانهٔ سرپرست کنیسه آمد: «دخترت مُرد. بیش از این استاد را زحمت نده.» **۵۰**وقتی عیسی این را شنید، به یائروس فرمود: «نترس فقط ایمان داشته باش، او خوب خواهد شد.» **۵۱**هنگام ورود به خانه اجازه نداد کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر آن دختر با او وارد شود. **۵۲**همه برای آن دختر اشک می‌ریختند و عزاداری می‌کردند. عیسی فرمود: «دیگر گریه نکنید، او نمرده، خواب است.» **۵۳**آنان فقط به او نیشخند می‌زدند، چون خوب می‌دانستند که او مُرده است. **۵۴**امّا عیسی دست دختر را گرفت و او را صدا زد و گفت: «ای دخترک، برخیز.» **۵۵**روح او بازگشت و فوراً برخاست. عیسی به ایشان فرمود که به او خوراک بدهند. **۵۶**والدین او بسیار تعجّب کردند، امّا عیسی با تأکید از آنان خواست که ماجرا را به کسی نگویند.

مأموریت حواریون
(متّی ۵:۱۰-۱۵؛ مرقس ۷:۶-۱۳)

۹ عیسی دوازده حواری را نزد خود خواند و به آنها قدرت و اختیار داد تا بر تمامی دیوها چیره شوند و بیماریها را درمان نمایند. **۲**آنان را فرستاد تا پادشاهی خدا را اعلام کنند و مردم را شفا دهند. **۳**به آنان فرمود: «برای مسافرت هیچ چیز نبرید، نه چوبدستی، نه کوله‌بار و نه نان و نه پول و هیچ‌یک از شما نباید جامهٔ اضافی داشته باشد. **۴**هرگاه شما را در خانه‌ای می‌پذیرند تا وقتی در آن شهر هستید در آن خانه بمانید. **۵**امّا کسانی‌که شما را نمی‌پذیرند، وقتی شهرشان را ترک می‌کنید برای

عبـرت آنان گرد و خاک آن شـهر را هـم از پاهای خود بتکانیـد.» **۶**به ایـن ترتیب آنها بـه راه افتادند و آبادی به آبادی می‌گشـتند و در همه‌جا بشارت می‌دادند و بیماران را شـفا می‌بخشـیدند.

هیرودیس و عیسی

(متّی ۱۴:۱-۱۲؛ مرقس ۶:۱۴-۲۹)

۷در ایـن روزهـا هیرودیس پادشـاه از آنچـه در جریان بود آگاهی یافت و سرگشـته و پریشـان شد چون عدّه‌ای می‌گفتند که یحیای تعمیددهنده زنده شده است. **۸**عدّه‌ای نیـز می‌گفتند که الیاس ظهور کرده، عدّه‌ای هم می‌گفتند یکـی از انبیای قدیم زنده شـده اسـت. **۹**امّـا هیرودیس گفت: «من که خود فرمان دادم سـر یحیی را ببرند، ولی این کیست که دربارهٔ او این چیزها را می‌شنوم؟» و سعی می‌کـرد او را ببینـد.

خوراک دادن پنج هزار مرد

(متّی ۱۴:۱۳-۲۱؛ مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ یوحنا ۶:۱-۱۴)

۱۰وقتی رسـولان برگشـتند گزارش کارهایـی را که انجام داده بودند به عرض عیسـی رسـانیدند. او آنان را برداشـت و به شـهری به نام بیت‌صیدا برد و نگذاشـت کسـی دیگر همراه ایشـان برود. **۱۱**امّا مردم باخبر شدند و به دنبال او به راه افتادند. ایشـان را پذیرفت و برای ایشان دربارهٔ پادشاهی خدا صحبت کرد و کسـانی را که محتاج درمان بودند شفا داد. **۱۲**نزدیـک غروب، دوازده حواری نزد او آمدند و عرض کردند: «این مردم را مرخّص فرما تا به دهکده‌ها و کشتزارهای اطراف برونـد و برای خود منزل و خوراک پیدا کنند، چون ما در اینجا در محل دورافتاده‌ای هسـتیم.» **۱۳**او پاسخ داد: «شـما خودتان به آنان غذا بدهید.» امّا شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نـان و دو ماهی داریم، مگـر اینکه خودمان برویم و بـرای همهٔ این جماعت غـذا بخریـم.» **۱۴**آنان در حدود پنج هزار مرد بودند. عیسـی به شـاگردان فرمود: «آنها را به دسته‌های پنجاه نفری بنشانید.» **۱۵**شاگردان این کار را انجام دادنـد و همه را نشـانیدند. **۱۶**بعد عیسـی آن پنج نان و دو ماهی را گرفت، چشم به آسمان دوخت و برای آن خوراک سپاسگزاری کرد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند. **۱۷**همه خوردند و سیر شدند و دوازده سـبد از خُرده‌های نان و ماهی جمع شـد.

گواهی پطرس دربارهٔ عیسی
(متّی ۱۳:۱۶-۱۹؛ مرقس ۲۷:۸-۲۹)

۱۸یک روز عیسی به تنهایی در حضور شاگردانش دعا می‌کرد از آنان پرسید: «مردم مرا که می‌دانند؟» **۱۹**جواب دادند: «بعضی‌ها می‌گویند تو یحیی تعمیددهنده‌ای، عدّه‌ای می‌گویند تو الیاس هستی و عدّه‌ای هم می‌گویند که یکی از انبیای پیشین زنده شده است.» **۲۰**عیسی فرمود: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس جواب داد: «مسیح خدا.»

نخستین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ خود
(متّی ۲۰:۱۶-۲۸؛ مرقس ۳۰:۸-۱:۹)

۲۱بعد به آنان دستور اکید داد که این موضوع را به هیچ‌کس نگویند **۲۲**و ادامه داد «لازم است که پسر انسان متحمّل رنجهای سختی شود و مشایخ یهود، سران کاهنان و علما او را رد کنند و او کشته شود و در روز سوم باز زنده گردد.» **۲۳**سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و با من بیاید. **۲۴**هرکه بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد امّا هرکه به‌خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. **۲۵**برای آدمی چه سودی دارد که تمام جهان را به دست بیاورد، امّا جان خود را از دست بدهد یا به آن آسیب برساند؟ **۲۶**هرکه از من و تعالیم من عار داشته باشد پسر انسان نیز وقتی با جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدّس بیاید از او عار خواهد داشت. **۲۷**یقین بدانید از کسانی‌که در اینجا ایستاده‌اند عدّه‌ای هستند که تا پادشاهی خدا را نبینند طعم مرگ را نخواهند چشید.»

تبدیل هیئت عیسی
(متّی ۱:۱۷-۸؛ مرقس ۲:۹-۸)

۲۸عیسی تقریباً یک هفته بعد از این گفت‌وگو، پطرس، یوحنا و یعقوب را برداشت و برای دعا به بالای کوه رفت. **۲۹**هنگامی‌که به دعا مشغول بود، نمای چهره‌اش تغییر کرد و لباسهایش از سفیدی می‌درخشید. **۳۰**ناگهان دو مرد یعنی موسی و الیاس در آنجا با او گفت‌وگو می‌کردند. **۳۱**آنها با شکوه و جلال ظاهر گشتند و دربارهٔ رحلت او، یعنی آنچه که می‌بایست در اورشلیم به انجام رسد، صحبت می‌کردند. **۳۲**در این موقع پطرس و همراهان او به خواب رفته بودند، امّا وقتی بیدار شدند جلال او و آن دو مردی را که در کنار او ایستاده بودند مشاهده

کردند. **۳۳**درحالی‌که آن دو نفر از نزد عیسی می‌رفتند پطرس به او عرض کرد: «ای استاد، چه خوب است که ما در اینجا هستیم! سه سایبان بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی، یکی هم برای الیاس.» پطرس بدون آنکه بفهمد چه می‌گوید این سخن را گفت. **۳۴**هنوز حرفش تمام نشده بود که ابری آمد و بر آنان سایه افکند و وقتی ابر آنان را فراگرفت شاگردان ترسیدند. **۳۵**از ابر ندایی آمد: «این است پسر من و برگزیدهٔ من، به او گوش دهید.» **۳۶**وقتی آن ندا به پایان رسید، آنها عیسی را تنها دیدند. آن سه نفر سکوت کردند و در آن روزها از آنچه دیده بودند چیزی به کسی نگفتند.

شفای مصروع

(متّی ۱۴:۱۷-۱۸؛ مرقس ۱۴:۹-۲۷)

۳۷روز بعد وقتی از کوه پایین می‌آمدند جمعیّت زیادی در انتظار عیسی بود. **۳۸**ناگهان مردی از وسط جمعیّت فریاد زد: «ای استاد، از تو التماس می‌کنم به پسر من، که تنها فرزند من است، نظری بیاندازی. **۳۹**روحی او را می‌گیرد و ناگهان نعره می‌کشد، کف از دهانش بیرون می‌آید و بدنش به تشنّج می‌افتد و با دشواری زیاد او را رها می‌کند. **۴۰**از شاگردان تو تقاضا کردم که آن روح را بیرون کنند امّا نتوانستند.» **۴۱**عیسی پاسخ داد: «مردمان این روزگار چقدر بی‌ایمان و فاسد هستند! تا کی با شما باشم و شما را تحمّل کنم؟ پسرت را به اینجا بیاور.» **۴۲**امّا قبل از آنکه پسر به نزد عیسی برسد دیو او را به زمین زد و به تشنّج انداخت. عیسی با پرخاش به روح پلید دستور داد خارج شود و آن پسر را شفا بخشید و به پدرش بازگردانید. **۴۳**همهٔ مردم از بزرگی خدا مات و مبهوت ماندند.

دومین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ خود

(متّی ۲۲:۱۷-۲۳؛ مرقس ۳۰:۹-۳۲)

درحالی‌که عموم مردم از تمام کارهای عیسی در حیرت بودند عیسی به شاگردان فرمود: **۴۴**«این سخن مرا به‌خاطر بسپارید: پسر انسان به دست آدمیان تسلیم خواهد شد.» **۴۵**امّا آنان نفهمیدند چه می‌گوید. مقصود عیسی به طوری برای آنان پوشیده بود که آن را نفهمیدند و می‌ترسیدند آن را از او بپرسند.

چه کسی از همه بزرگتر است؟

(متّی ۱:۱۸-۵؛ مرقس ۳۳:۹-۳۷)

۴۶مباحثه‌ای در میان آنان درگرفت که چه کسی بین آنها از همه بزرگتر است. **۴۷**عیسی فهمید که در ذهنشان چه افکاری

می‌گذرد، پس کودکی را گرفت و او را در کنار خود قرار داد
۴۸و به آنان فرمود: «هرکه این کودک را به نام من بپذیرد مرا
پذیرفته است و هرکه مرا بپذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته است،
زیرا در بین شما آن کسی بزرگتر است که از همه کوچکتر
می‌باشد.»

هرکه ضد شما نباشد با شماست
(مرقس ۳۸:۹-۴۰)

۴۹یوحنا عرض کرد: «ای استاد، ما مردی را دیدیم که با ذکر
نام تو دیوها را بیرون می‌کرد امّا چون از ما نبود سعی کردیم
مانع کار او شویم.» **۵۰**عیسی به او فرمود: «با او کاری نداشته
باشید زیرا هرکه ضد شما نباشد با شماست.»

بی‌مهری روستائیان سامری

۵۱چون وقت آن رسید که عیسی به آسمان برده شود با
عزمی راسخ رو به اورشلیم نهاد **۵۲**و قاصدانی پیشاپیش
خود فرستاد. آنان حرکت کردند و به دهکده‌ای در سرزمین
سامریان وارد شدند تا برای او تدارک ببینند. **۵۳**امّا مردمان
آن ده نمی‌خواستند از او پذیرایی کنند، زیرا معلوم بود که
او عازم اورشلیم است. **۵۴**وقتی یعقوب و یوحنا، شاگردان
او، این جریان را دیدند، گفتند: «خداوندا، آیا می‌خواهی
بگوییم از آسمان آتشی ببارد و همهٔ آنان را بسوزاند؟»
۵۵امّا او برگشت و آنان را سرزنش کرد **۵۶**و روانهٔ دهکدهٔ
دیگری شدند.

شرایط پیروی از عیسی
(متّی ۱۹:۸-۲۲)

۵۷در بین راه مردی به او عرض کرد: «هرجا بروی من به
دنبال تو می‌آیم.» **۵۸**عیسی جواب داد: «روباهان، لانه و
پرندگان، آشیانه دارند امّا پسر انسان جایی برای سرنهادن
ندارد.» **۵۹**عیسی به شخص دیگری فرمود: «با من بیا.» امّا
او جواب داد: «ای آقا، بگذار اول بروم پدرم را به خاک
بسپارم.» **۶۰**عیسی فرمود: «بگذار مردگان، مردگان خود را
به خاک بسپارند، تو باید بروی و پادشاهی خدا را در همه‌جا
اعلام نمایی.» **۶۱**شخص دیگری گفت: «ای آقا، من با تو
خواهم آمد امّا اجازه بفرما اول با خانواده‌ام خداحافظی کنم.»
۶۲عیسی به او فرمود: «کسی‌که مشغول شخم زدن باشد و
به عقب نگاه کند لیاقت آن را ندارد که برای پادشاهی خدا
خدمت کند.»

مأموریت هفتاد نفر

۱۰ بعد از این عیسی خداوند، هفتاد نفر دیگر را تعیین
فرمود و آنان را دو نفر دو نفر پیشاپیش خود به شهرها
و نقاطی که در نظر داشت از آنها دیدن نماید فرستاد. **۲**به
آنان فرمود: «محصول فراوان است امّا کارگر کم، پس باید
از صاحب محصول تقاضا کنید که کارگرانی برای جمع‌آوری
محصول بفرستد. **۳**بروید و بدانید که من شما را مثل برّه‌ها
در بین گرگها می‌فرستم. **۴**هیچ کیسه یا کوله‌بار یا کفش
با خود نبرید و در بین راه به کسی سلام نگویید. **۵**به هر
خانه‌ای که وارد می‌شوید اولین کلام شما این باشد: 'سلام
بر این خانه باد.' **۶**اگر کسی اهل صلح و صفا در آنجا باشد:
سلام شما بر او قرار خواهد گرفت وگرنه آن سلام به خود
شما باز خواهد گشت. **۷**در همان خانه بمانید و از آنچه
پیش شما می‌گذارند بخورید و بنوشید زیرا کارگر مستحق
مزد خود است. خانه به خانه نگردید. **۸**وقتی به شهری وارد
می‌شوید و از شما استقبال می‌کنند، غذایی را که برای شما
تهیّه می‌کنند، بخورید. **۹**بیماران آنجا را شفا دهید و بگویید
'پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.' **۱۰**وقتی به شهری
وارد می‌شوید و روی خوش به شما نشان نمی‌دهند به داخل
کوچه‌های آن شهر بروید و بگویید: **۱۱**'خاکی را هم که از
شهر شما به پاهای ما چسبیده است پیش روی شما از پای
خود می‌تکانیم ولی این را بدانید که پادشاهی خدا نزدیک
شده است.' **۱۲**بدانید که آن روز برای سدوم بیشتر قابل تحمّل
خواهد بود تا برای آن شهر.

نکوهش شهرهای ناتوبه‌کار
(متّی ۲۰:۱۱-۲۴)

۱۳«وای بر تو ای خورزین، وای بر تو ای بیت‌صیدا، اگر
معجزاتی که در شما انجام شد، در صور و صیدون می‌شد،
مدّتها پیش از این، پلاس‌پوش و خاکسترنشین، توبه می‌کردند.
۱۴ولی روز داوری برای صور وصیدون بیشتر قابل تحمّل خواهد
بود تا برای شما. **۱۵**و امّا تو ای کفرناحوم، می‌خواستی سر به
آسمان بکشی؟ به دوزخ سرنگون خواهی شد.
۱۶«ای شاگردانم: هرکه به شما گوش دهد، به من گوش
داده است هرکه شما را رد کند مرا رد کرده است و هرکه مرا
رد کند فرستندهٔ مرا رد کرده است.»

بازگشت از مأموریت

۱۷آن هفتاد شاگرد، خوش و خرّم بازگشتند و عرض کردند:
«خداوندا، با ذکر نام تو حتّی دیوها تسلیم ما می‌شوند!» **۱۸**عیسی
پاسخ داد: «من دیدم چطور شیطان مانند برق از آسمان سقوط
کرد. **۱۹**من به شما قدرت داده‌ام که مارها و عقربها و تمام
قوای دشمن را زیر پا لگدمال نمایید و هرگز هیچ چیز به شما
صدمه‌ای نخواهد رسانید، **۲۰**ولی از اینکه ارواح تسلیم شما
می‌شوند شادی نکنید، بلکه شاد باشید که اسامی شما در
عالم بالا ثبت شده است.»

شادمانی عیسی
(متّی ۲۵:۱۱-۲۷؛ ۱۶:۱۳-۱۷)

۲۱در آن لحظه روح‌القدس شادی عظیمی به عیسی بخشید
و عیسی گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را
سپاس می‌گویم که این چیزها را از خردمندان و دانایان پنهان
نموده، به کودکان آشکار ساختی. آری ای پدر، ارادهٔ تو
چنین بود.»
۲۲«پدر همه‌چیز را در اختیار من گذاشته است. فقط پدر
می‌داند که پسر کیست و همچنین فقط پسر و کسانی‌که پسر
بخواهد پدر را به آنان مکشوف سازد، می‌دانند پدر کیست.»
۲۳عیسی رو به شاگردان خود کرد و به طور خصوصی گفت:
«خوشا به حال آن چشمانی که آنچه را شما می‌بینید، می‌بینند.
۲۴بدانید انبیا و پادشاهان بسیاری آرزو می‌کردند که آنچه را
شما می‌بینید ببینند، امّا ندیدند و آنچه را شما می‌شنوید،
بشنوند امّا نشنیدند.»

مَثَل سامری نیکو

۲۵روزی یکی از معلّمین شریعت آمد و از راه امتحان از
او پرسید: «ای استاد، چه باید بکنم تا وارث حیات جاودان
شوم؟» **۲۶**عیسی به او فرمود: «در تورات چه نوشته شده؟ آن
را چطور تفسیر می‌کنی؟» **۲۷**او جواب داد: «خدای خود را با
تمام دل و تمام جان و تمام قدرت و تمام ذهن خود دوست
بدار و همسایه‌ات را مانند جان خود دوست بدار.» **۲۸**عیسی
فرمود: «درست جواب دادی. این کار را بکن که حیات خواهی
داشت.» **۲۹**امّا او برای اینکه نشان دهد آدم بی‌غرضی است
به عیسی گفت: «همسایهٔ من کیست؟» **۳۰**عیسی چنین پاسخ
داد: «مردی که از اورشلیم به اریحا می‌رفت، به دست راهزنان

افتاد. راهزنان او را لخت کردند و کتک زدند و به حال نیم‌مرده انداختند و رفتند. **۳۱**اتّفاقاً کاهنی از همان راه می‌گذشت، امّا وقتی او را دید از طرف دیگر جاده رد شد. **۳۲**همچنین یک لاوی به آن محل رسید و وقتی او را دید از طرف دیگر عبور کرد. **۳۳**پس از آن یک مسافر سامری به او رسید و وقتی او را دید، دلش به حال او سوخت. **۳۴**نزد او رفت، زخمهایش را با شراب شست و بر آنها روغن مالید و بست. بعد او را برداشته، سوار چارپای خود کرد و به کاروانسرایی برد و در آنجا از او پرستاری کرد. **۳۵**روز بعد دو سکّهٔ نقره درآورد و به صاحب کاروانسرا داد و گفت: 'از او مواظبت کن و اگر بیشتر از این خرج کردی، وقتی برگردم به تو می‌دهم.' **۳۶**به عقیدهٔ تو کدام‌یک از این سه نفر همسایهٔ آن مردی که به دست دزدان افتاد به حساب می‌آید؟» **۳۷**جواب داد: «آن کسی‌که به او ترحّم کرد.» عیسی فرمود: «برو مثل او رفتار کن.»

در منزل مرتا و مریم

۳۸در جریان سفر آنها، عیسی به دهکده‌ای آمد و در آنجا زنی به نام مرتا او را در خانهٔ خود پذیرفت. **۳۹**آن زن خواهری به نام مریم داشت که پیش پاهای عیسی خداوند نشست و به تعالیم او گوش می‌داد. **۴۰**در این هنگام مرتا به علّت کارهای زیادی که داشت نگران و دلواپس بود. پس نزد عیسی آمد و عرض کرد: «خداوندا، هیچ در فکر این نیستی که خواهر من مرا رها کرده تا دست تنها پذیرایی کنم! آخر به او بفرما بیاید به من کمک کند.» **۴۱**امّا عیسی خداوند جواب داد: «ای مرتا، ای مرتا، تو برای چیزهای بسیاری دلواپس و ناراحت هستی. **۴۲**امّا فقط یک چیز لازم است: آنچه مریم اختیار کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

تعلیم دعا

(متّی ۶:۹-۱۳؛ ۷:۷-۱۱)

۱۱ روزی عیسی در محلی به دعا مشغول بود. وقتی از دعا فراغت یافت یکی از شاگردان به او گفت: «خداوندا، همان‌طور که یحیی به شاگردان خود یاد داده است، تو هم دعا کردن را به ما یاد بده.» **۲**عیسی به ایشان فرمود: «هروقت دعا می‌کنید، بگویید:

'ای پدر، نام تو مقدّس باد،
پادشاهی تو بیاید.

۳ نان روزانهٔ ما را هر روز به ما بده
۴ و گناهان ما را به ما ببخش،
زیرا ما نیز همهٔ کسانی را که به ما بدی کرده‌اند،
می‌بخشیم
و ما را از وسوسه‌ها دور نگه‌دار.'»
۵سپس به ایشان گفت: «فرض کنید که یکی از شما دوستی داشته باشد و نیمه شب نزد آن دوست برود و بگوید: 'ای دوست، سه قرص نان به من قرض بده ۶یکی از دوستانم که در سفر بود به خانهٔ من وارد شده است و چیزی ندارم پیش او بگذارم.' ۷و او از داخل جواب بدهد: 'مزاحم من نشو! حالا در قفل شده است و من و بچّه‌هایم به رختخواب رفته‌ایم و نمی‌توانم برخیزم تا چیزی به تو بدهم.' ۸بدانید که حتّی اگر از روی دوستی برنخیزد و چیزی به او ندهد، امّا سرانجام سماجت او، او را وادار خواهد کرد که برخیزد و هرچه را دوستش احتیاج دارد، به او بدهد. ۹پس به شما می‌گویم تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد، بجویید که پیدا خواهید کرد، بکوبید که در به روی شما باز خواهد شد. ۱۰چون هرکه بخواهد به دست می‌آورد و هرکه بجوید پیدا می‌کند و هرکه بکوبد در برویش باز می‌شود. ۱۱آیا در میان شما پدری هست که وقتی پسرش از او ماهی بخواهد به عوض ماهی، ماری در دستش بگذارد. ۱۲یا وقتی تخم مرغ بخواهد عقربی به او بدهد؟ ۱۳پس اگر شما با اینکه گناهکار هستید، می‌دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندانتان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح‌القدس را به آنانی که از او تقاضا می‌کنند، عطا خواهد فرمود!»

عیسی و بعلزبول

(متّی ۱۲:۲۲-۳۰؛ مرقس ۳:۲۰-۲۷)

۱۴عیسی یک دیو لال را از شخصی بیرون می‌کرد و وقتی دیو بیرون آمد مرد لال شروع به حرف زدن کرد و مردم حیرت کردند. ۱۵امّا بعضی‌ها گفتند: «او به وسیلهٔ بعلزبول، رئیس شیاطین، دیوها را بیرون می‌راند.» ۱۶دیگران از راه امتحان از او تقاضای نشانه‌ای آسمانی کردند. ۱۷امّا او افکار آنان را درک کرد و فرمود: «هر سلطنتی که علیه خودش تقسیم شود رو به خرابی می‌گذارد و خانواده‌ای که دو دستگی در آن باشد سقوط خواهد کرد. ۱۸همچنین اگر شیطان علیه خود تفرقه بیندازد، سلطنتش چطور برقرار خواهد ماند؟ باری شما ادّعا دارید که

من به وسیلهٔ بعلزبول دیوها را بیرون می‌رانم. **۱۹**اگر من به وسیلهٔ بعلزبول دیوها را بیرون می‌رانم، یاران خود شما به چه وسیله آنها را بیرون می‌رانند؟ آنان ادّعای شما را تکذیب خواهند کرد. **۲۰**امّا اگر با قدرت خداست که من دیوها را بیرون می‌رانم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است.

۲۱«وقتی مرد زورمندی که کاملاً مسلّح است از قلعهٔ خود نگهبانی می‌کند، دارایی او در امان است. **۲۲**امّا وقتی کسی زورمندتر از او به او حمله کند، او را از پای در می‌آورد و تیرها و زرهی را که تکیه‌گاه او هستند، می‌برد و دارایی‌اش را تاراج می‌کند.

۲۳«هرکه با من نباشد، برضد من است و هرکه با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد.

بازگشت روح پلید
(متّی ۱۲:۴۳-۴۵)

۲۴«وقتی روح ناپاکی از کسی بیرون می‌آید، در جستجوی استراحتگاهی در بیابانهای بی‌آب و علف سرگردان می‌شود و وقتی جایی را پیدا نمی‌کند، می‌گوید: 'به منزلی که از آن بیرون آمدم باز می‌گردم.' **۲۵**پس بر می‌گردد و آن خانه را جارو شده و منظّم و مرتّب می‌بیند. **۲۶**او می‌رود و هفت روح بدتر از خود را جمع می‌کند و آنها همه وارد می‌شوند و مستقر می‌گردند و در آخر، حال و روز آن مَرد از گذشته‌اش بدتر می‌شود.»

سعادت واقعی

۲۷درحالی‌که عیسی صحبت می‌کرد، زنی از میان جمعیّت با صدایی بلند گفت: «خوشا به حال آن مادری که تو را زایید و به تو شیر داد.» **۲۸**امّا او فرمود: «امّا خوشا به حال آن کسانی‌که کلام خدا را بشنوند و آن را بجا بیاورند.»

درخواست نشانه‌ای آسمانی
(متّی ۱۲:۳۸-۴۲)

۲۹وقتی مردم در اطراف عیسی ازدحام کردند او به صحبت خود چنین ادامه داد: «مردمان این زمانه چقدر شریرند! آنها نشانه‌ای می‌خواهند، امّا تنها نشانه‌ای که به ایشان داده خواهد شد، نشانهٔ یونس نبی است. **۳۰**چون همان‌طور که یونس برای مردم نینوا نشانه‌ای بود، پسر انسان نیز برای مردم این زمان نشانهٔ دیگری خواهد بود. **۳۱**در روز داوری، ملکهٔ جنوب با مردم این روزگار زنده خواهد شد و آنان را متّهم خواهد ساخت، چون او از آن سرِ دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و شما

بدانید آنکه در اینجاست از سلیمان بزرگتر است. **۳۲**مردم نینوا در روز داوری با مردم این روزگار زنده خواهند شد و علیه آنان شـهادت خواهند داد، چون مردم نینوا در اثر پیام یونس توبه کردند و آنکه در اینجاست از یونس بزرگتر است.»

چراغ بدن

(متّی ۵:۱۵؛ ۲۲:۶-۲۳)

۳۳«هیچ‌کس چراغ را روشـن نمی‌کند که آن را پنهان کند یا زیر تشت بگذارد، بلکه آن را روی چراغپایه قرار می‌دهد تا کسانی‌که وارد اتاق می‌شوند، نور را ببینند. **۳۴**چراغ بدن تو، چشم توسـت. وقتی چشمانت سالم هسـتند، تمام وجود تو روشن است امّا وقتی چشمهایت معیوب باشند تو در تاریکی هستی. **۳۵**پس چشمان خود را باز کن مبادا نوری که داری، تاریکی باشد. **۳۶**اگر تمام وجود تو روشن باشد و هیچ قسمت آن در تاریکی نباشد وجود تو چنان نورانی خواهد بود که گویی چراغی نور خود را بر تو می‌تاباند.»

نکوهش فریسیان و معلّمان شریعت

(متّی ۱:۲۳-۳۶؛ مرقس ۳۸:۱۲-۴۰)

۳۷وقتی عیسی به صحبت خود خاتمه داد، یکی از فریسیان، او را به صرف غذا دعوت کرد. او وارد شد و نشست. **۳۸**فریسی با تعجّب ملاحظه کرد، که عیسی قبل از غذا، دستهای خود را نشست. **۳۹**امّا عیسی خداوند به او گفت: «ای فریسیان، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید درصورتی‌که در درون خود چیزی جز حِرص و شـرارت ندارید. **۴۰**ای احمق‌ها، آیا آن کسی‌که بیرون را ساخت درون را هم نساخت؟ **۴۱**از آنچه درون ظرفها دارید، خیرات کنید که همه‌اش برای شـما پاک خواهد شد.» **۴۲**«وای به حال شما ای فریسیان، شما از نعناع و سداب و انواع ادویه ده‌یک می‌دهید، امّا از اجرای عدالت و محبّت به خدا غافل هستید. اینها چیزهایی است که شما باید بدون غافل مانـدن از چیزهای دیگر به عمل آورید.» **۴۳**«وای به حال شما ای فریسیان! شـما صدر مجلس را در کنیسه‌ها و سلام و تعارف را در بازارها دوست دارید. **۴۴**وای به حال شما! شما مانند قبرهایی هسـتید که هیچ نشانه‌ای روی آنها نیست و مردم ندانسته و نشناخته روی آنها راه می‌روند.» **۴۵**یکی از معلّمان شریعت در جواب عیسی گفت: «ای استاد، وقتی چنین حرفهایی می‌زنی، به ما هم توهین می‌شود.» **۴۶**عیسی در جواب فرمود: «بلی، ای معلّمان شریعت، وای به حال شما نیز،

چون بارهای بسیار سنگین بردوش مردم می‌گذرانید و خودتان یک انگشت هم به آن بار نمی‌زنید. **۴۷**وای به حال شما که آرامگاه‌های انبیایی را که نیاکان شما کشتند، می‌سازید **۴۸**و به این وسیله کارهای نیاکانتان را تأیید می‌کنید و بر آنها صِحّه می‌گذارید چون آنان مرتکب آن قتلها شدند و شما اینها را بنا می‌کنید. **۴۹**این است که حکمت خدا می‌فرماید: 'برای ایشان انبیا و رسولان می‌فرستم، بعضی را می‌کشند و بعضی را آزار می‌رسانند،' **۵۰**تا مردم این زمانه مجبور شوند جواب خون تمام انبیایی را که از اول پیدایش دنیا ریخته شده است بدهند، **۵۱**از خون هابیل گرفته تا خون زکریا که بین قربانگاه و داخل جایگاه مقدّس در معبد بزرگ هلاک شد. آری، بدانید که مردم این روزگار جواب همهٔ آنها را خواهند داد.» **۵۲**«وای به حال شما ای معلّمان شریعت، شما کلید درِ معرفت را بر می‌دارید، خودتان وارد نمی‌شوید و آنانی را هم که می‌خواهند وارد شوند، باز می‌دارید.» **۵۳**وقتی عیسی از آن خانه بیرون رفت، علما و فریسیان با خشم و غضب دور او را گرفتند و او را در موضوعات بسیار سؤال‌پیچ نمودند **۵۴**و در کمین بودند که او را با سخنان خودش به دام بیندازند.

پرهیز از ریاکاری
(متّی ۲۶:۱۰-۲۷)

۱۲ در این هنگام جمعیّتی مرکب از هزاران نفر گرد آمده بود به طوری که یکدیگر را زیر پا می‌گذاشتند. عیسی قبل از همه با شاگردان خود شروع به سخن کرده گفت: «از خمیرمایهٔ فریسیان یعنی ریاکاری آنان برحذر باشید. **۲**هرچه پوشیده است، عاقبت پرده از رویش برداشته خواهد شد و هرچه پنهان است، آشکار خواهد شد. **۳**بنابراین آنچه را که در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی روز شنیده خواهد شد و آنچه را که پشت درهای بسته آهسته گفته‌اید، روی بامها اعلام خواهد شد.

خداترسی
(متّی ۲۸:۱۰-۳۱)

۴«به شما که دوستان من هستید می‌گویم: از کسانی‌که بدن را می‌کُشند و بعد از آن، کار دیگری از دستشان بر نمی‌آید، نترسید. **۵**شما را آگاه می‌سازم که از چه کسی باید بترسید: از آن کسی بترسید که پس از کشتن، اختیار دارد به جهنم اندازد. آری، می‌گویم از او باید ترسید.

۶«آیا قیمت پنج گنجشک، دو ریال نمی‌باشد؟ امّا هیچ‌کدام
از آنها از نظر خدا دور نیست. ۷علاوه بر این، حتّی موهای سر
شما تماماً شمرده شده است هیچ نترسید؛ شما از گنجشکهای
بی‌شمار بیشتر ارزش دارید!

اقرار همبستگی با مسیح

(متّی ۱۰:۳۲-۳۳؛ ۱۲:۳۲؛ ۱۰:۱۹-۲۰)

۸«بدانید: هرکه در برابر مردم خود را از آن من بداند، پسر
انسان در برابر فرشتگان خدا او را از آن خود خواهد دانست.
۹امّا هرکه در برابر مردم بگوید که مرا نمی‌شناسد، در حضور
فرشتگان خداناشناس محسوب خواهد شد.
۱۰«هرکس کلمه‌ای برضد پسر انسان بگوید بخشوده خواهد
شد امّا آن کسی‌که به روح‌القدس بد بگوید بخشیده نخواهد
شد.
۱۱«وقتی شما را به کنیسه‌ها و دادگاه‌ها و به حضور فرمانروایان
می‌آورند، نگران نباشید که چطور از خود دفاع کنید و چه
بگویید، ۱۲چون در همان ساعت، روح‌القدس به شما نشان
می‌دهد که چه بگویید.»

مَثَل توانگر نادان

۱۳مردی از میان جمعیّت به عیسی گفت: «ای استاد، به برادر
من بگو ارث خانواده را با من تقسیم کند.» ۱۴عیسی جواب
داد: «ای مرد، چه کسی مرا در میان شما قاضی و حَکَم قرار
داده است؟» ۱۵بعد به مردم فرمود: «مواظب باشید. خود را از
هر نوع حِرص و طمع دور بدارید، زیرا زندگی واقعی را ثروت
فراوان تشکیل نمی‌دهد.»
۱۶سپس برای ایشان این مَثَل را آورده گفت: «مردی زمینی
داشت که محصول فراوانی آورد. ۱۷با خود فکر کرد که: 'چه
کنم؟ جا ندارم که محصول خود را انبار کنم.' ۱۸سپس گفت:
'خوب، فهمیدم چه‌کار کنم. انبارها را خراب می‌کنم و آنها را
بزرگتر می‌سازم. غلّه و سایر اجناسم را جمع‌آوری می‌کنم. ۱۹آن
وقت به خود می‌گویم ای جان من، تو به فراوانی چیزهای خوب
جمع کرده‌ای که برای سالیان درازی کفایت می‌کند، آسوده باش،
بخور و بنوش و خوش بگذران.' ۲۰امّا خدا به او فرمود: 'ای احمق،
همین امشب باید جانت را تسلیم کنی، پس آنچه اندوخته‌ای
مال چه کسی خواهد بود؟' ۲۱این است عاقبت مردی که برای
خود ثروت می‌اندوزد ولی نزد خدا دست‌خالی است.»

توکّل بر خدا
(متّی ۶:۲۵-۳۴)

۲۲به شاگردان فرمود: «به این سبب است که به شما می‌گویم: به‌خاطر زندگی، نگران غذا و برای بدن، نگران لباس نباشید، **۲۳**زیرا زندگی، بالاتر از غذا و بدن، بالاتر از لباس است. **۲۴**به کلاغها فکر کنید: نه می‌کارند و نه درو می‌کنند، نه انبار دارند و نه کاهدان، ولی خدا به آنها روزی می‌دهد و شما خیلی بیشتر از پرندگان ارزش دارید! **۲۵**آیا یکی از شما می‌تواند با نگرانی، ساعتی به طول عمر خود بیافزاید؟ **۲۶**پس اگر شما کاری به این کوچکی را هم نمی‌توانید بکنید چرا در مورد بقیّهٔ چیزها نگران هستید؟ **۲۷**در رشد و نمو سوسن‌ها تأمّل کنید: نه می‌ریسند و نه می‌بافند، ولی بدانید که حتّی سلیمان هم با آن‌همه حشمت و جلال مثل یکی از آنها آراسته نشد. **۲۸**پس اگر خدا علفی را که امروز در صحرا می‌روید و فردا در تنور سوخته می‌شود چنین می‌آراید چقدر بیشتر ای کم‌ایمانان شما را خواهد پوشانید! **۲۹**برای آنچه می‌خورید و می‌آشامید این‌قدر تقلّا نکنید و نگران نباشید، **۳۰**چون اینها تماماً چیزهایی است که مردم این دنیا دنبال می‌کنند. امّا شما پدری دارید که می‌داند به آنها محتاجید. **۳۱**شما پادشاهی او را هدف خود قرار دهید و بقیّهٔ چیزها به سراغ شما خواهد آمد.

ثروت در آسمان
(متّی ۶:۱۹-۲۱)

۳۲«ای گلّهٔ کوچک، هیچ نترسید، زیرا خوشی پدر شما در این است که آن پادشاهی را به شما عطا کند. **۳۳**آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید و برای خود کیسه‌هایی فراهم کنید که کهنه نمی‌شود و ثروتی در آن عالم ذخیره نمایید که هیچ کاسته نمی‌گردد و هیچ دزدی نمی‌تواند به آن دستبرد بزند و بید آن را از بین نمی‌برد، **۳۴**زیرا اموال شما هر کجا باشد، دل شما هم آنجا خواهد بود.

خادمان کمربسته

۳۵«با کمرهای بسته و چراغ‌های روشن آمادهٔ کار باشید. **۳۶**مانند اشخاصی باشید که منتظر آمدن ارباب خود از یک مجلس عروسی هستند و حاضرند که هروقت برسد و در بزند، در را برایش باز کنند. **۳۷**خوشا به حال خادمانی که وقتی اربابشان می‌آید آنان را چشم به راه ببیند. یقیین بدانید که کمر خود را خواهد بست، آنان را بر سر سفره خواهد نشانید

و به خدمت آنها خواهد پرداخت، **۳۸**چه نیمه شب باشد و چه قبل از سپیده‌دَم. خوشا به حال آنان اگر وقتی اربابشان می‌آید ملاحظه کند که آنها چشم به راه هستند. **۳۹**خاطرجمع باشید اگر صاحب خانه می‌دانست که دزد چه ساعتی می‌آید، نمی‌گذاشت وارد خانه‌اش بشود. **۴۰**پس آماده باشید چون پسر انسان در ساعتی می‌آید که شما کمتر انتظار آن را دارید.»

۴۱پطرس عرض کرد: «خداوندا، آیا مقصود تو از این مثال، تنها ما هستیم یا برای همه است؟»

۴۲عیسی خداوند فرمود: «خوب، کیست آن مباشر امین و باتدبیر که اربابش او را به عنوان ناظر منصوب کند تا نوکرانش را اداره نماید و در وقت مناسب جیرهٔ آنها را بدهد؟ **۴۳**خوشا به حال آن غلامی که وقتی اربابش می‌آید او را سر کار خود ببیند. **۴۴**یقین بدانید که اربابش او را مباشر همهٔ املاک خود خواهد کرد. **۴۵**امّا اگر آن غلام به خود بگوید: 'ارباب به این زودیها نخواهد آمد' و دست به آزار غلامان و کنیزان بزند و بخورد و بنوشد و مستی کند، **۴۶**یک روز که آن غلام انتظارش را ندارد و در ساعتی که او نمی‌داند، ارباب خواهد رسید و او را تکه‌تکه خواهد کرد و به این ترتیب او جزء نامطیعان خواهد شد.

۴۷«غلامی که خواسته‌های ارباب خود را می‌داند و با وجود این برای انجام آنها هیچ اقدامی نمی‌کند با شلاّق ضربه‌های بسیار خواهد خورد. **۴۸**امّا کسی‌که از خواسته‌های اربابش بی‌خبر است و مرتکب عملی می‌شود که سزاوار تنبیه می‌باشد، ضربه‌های کمتری خواهد خورد. هرگاه به کسی زیاده داده شود از او زیاد مطالبه خواهد شد و هرگاه به کسی زیادتر سپرده شود، از او زیادتر مطالبه خواهد شد.

تفرقه
(متّی ۳۴:۱۰-۳۶)

۴۹«من آمده‌ام تا برروی زمین آتشی روشن کنم و ای کاش زودتر از این روشن می‌شد. **۵۰**من تعمیدی دارم که باید بگیرم و تا زمان انجام آن چقدر تحت فشارم! **۵۱**آیا گمان می‌کنید من آمده‌ام تا صلح برروی زمین برقرار کنم؟ خیر، این‌طور نیست! بدانید که من آمده‌ام تا تفرقه بیاندازم. **۵۲**زیرا از این پس بین پنج نفر اعضای یک خانواده تفرقه خواهد افتاد، سه نفر مخالف دو نفر و دو نفر مخالف سه نفر خواهند بود: **۵۳**پدر مخالف پسر

و پسر مخالف پدر، مادر مخالف دختر و دختر مخالف مادر، مادرشوهر مخالف عروس و عروس مخالف مادرشوهر.»

شناختن زمان
(متّی ۱۶:۲-۳)

۵۴همچنین به مردم فرمود: «شما وقتی می‌بینید که ابرها از مغرب پدیدار می‌شوند، فوراً می‌گویید: 'می‌خواهد باران ببارد' و باران هم می‌بارد **۵۵**و وقتی باد از جانب جنوب می‌آید می‌گویید: 'گرمای شدیدی خواهد شد' و همین‌طور می‌شود. **۵۶**ای ریاکاران! شما که می‌توانید به ظواهر زمین و آسمان نگاه کنید و حالت آن را پیش‌بینی کنید چگونه از درک معنی این روزگار عاجزید؟

مصالحه با مدّعی
(متّی ۲۵:۵-۲۶)

۵۷«چرا نمی‌توانید راه راست را برای خود تشخیص دهید؟ **۵۸**اگر کسی علیه تو ادّعایی کند و تو را به دادگاه بکشاند، سعی کن هنگامی‌که هنوز در راه هستی با او کنار بیایی وگرنه او تو را نزد قاضی می‌برد و قاضی تو را به دست پاسبان می‌دهد و پاسبان تو را به زندان می‌اندازد. **۵۹**بدان که تا دینار آخر را ندهی بیرون نخواهی آمد.»

توبه یا هلاکت

۱۳ در همان هنگام عدّه‌ای در آنجا حضور داشتند که داستان جلیلیانی را که پیلاطس خونشان را با قربانی‌هایشان درآمیخته بود بیان کردند. **۲**عیسی به آنان جواب داد: «آیا تصوّر می‌کنید این جلیلیان که دچار آن سرنوشت شدند، از سایر جلیلیان خطاکارتر بودند؟ **۳**یقیناً خیر! امّا بدانید که اگر توبه نکنید همهٔ شما مانند آنان نابود خواهید شد. **۴**و یا آن هجده نفری که در موقع فرو ریختن بُرجی در سیلوحا کشته شدند، خیال می‌کنید که از سایر مردمانی که در اورشلیم زندگی می‌کردند گناهکارتر بودند؟ **۵**خیر، بلکه مطمئن باشید اگر توبه نکنید، همهٔ شما مانند آنان نابود خواهید شد.»

مَثَل درخت بی‌بَر

۶عیسی برای آنان این مَثَل را آورده گفت: «مردی در تاکستانش درخت انجیری داشت و برای چیدن میوه به آنجا رفت ولی چیزی پیدا نکرد. **۷**پس به باغبان گفت: 'نگاه کن الآن سه سال است که من می‌آیم و در این درخت دنبال میوه می‌گردم ولی چیزی پیدا نکرده‌ام. آن را بِبُر، چرا بی‌سبب زمین را اشغال

کند؟' **۸**امّا او جواب داد: 'ارباب، این یک سال هم بگذار بماند تا من دورش را بکنم و کود بریزم. **۹**اگر در موسم آینده میوه آورد، چه بهتر وگرنه دستور بده تا آن را ببرند.'»

شفای زن خمیده پشت در روز سبت

۱۰یک روز سبت عیسی در کنیسه‌ای به تعلیم مشغول بود. **۱۱**در آنجا زنی حضور داشت که روحی پلید او را مدّت هجده سال رنجور کرده بود. پشتش خمیده شده بود و نمی‌توانست راست بایستد. **۱۲**وقتی عیسی او را دید به او فرمود: «ای زن، تو از بیماری خود شفا یافتی.» **۱۳**بعد دستهای خود را بر او گذاشت و فوراً قامت او راست شد و به شکرگزاری پرودگار پرداخت. **۱۴**امّا در عوض سرپرست کنیسه از اینکه عیسی در روز سبت شفا داده بود، دلگیر شد و به جماعت گفت: «شش روز تعیین شده است که باید کار کرد، در یکی از آن روزها بیایید و شفا بگیرید، نه در روز سبت.» **۱۵**عیسی خداوند در جواب او فرمود: «ای ریاکاران! آیا کسی در میان شما پیدا می‌شود که در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز نکند و برای آب دادن بیرون نبرد؟ **۱۶**پس چه عیب دارد اگر این زن که دختر ابراهیم است و هجده سال گرفتار شیطان بود، در روز سبت از این بندها آزاد شود؟» **۱۷**وقتی عیسی این سخنان را فرمود مخالفان او خجل گشتند، درحالی‌که عموم مردم از کارهای شگفت‌انگیزی که انجام می‌داد، خوشحال بودند.

مثلهای دانه خَردَل و خمیرمایه

(متّی ۱۳:۳۱-۳۲؛ مرقس ۴:۳۰-۳۳)

۱۸عیسی به سخنان خود ادامه داد و فرمود: «پادشاهی خدا مانند چیست؟ آن را به چه چیز تشبیه کنم؟ **۱۹**مانند دانهٔ خَردَلی است که شخصی آن را در باغ خود کاشت، آن دانه رشد کرد و درختی شد و پرندگان آمدند و در میان شاخه‌هایش آشیانه گرفتند.» **۲۰**باز فرمود: «پادشاهی خدا را به چه چیز تشبیه کنم؟ **۲۱**مانند خمیرمایه‌ای است که زنی آن را با سه پیمانه آرد مخلوط کرد تا تمام خمیر وَر بیاید.»

در تنگ

(متّی ۷:۱۳-۱۴ و ۲۱-۲۳)

۲۲عیسی به سفر خود در شهرها و روستاها ادامه داد و درحالی‌که به سوی اورشلیم می‌رفت، به مردم تعلیم می‌داد. **۲۳**شخصی از او پرسید: «ای آقا، آیا فقط عدّهٔ کمی نجات می‌یابند؟» عیسی به ایشان گفت: **۲۴**«سخت بکوشید تا

خود را به داخل درِ تنگ برسانید و بدانید که عدّهٔ بسیاری برای ورود کوشش خواهند کرد ولی توفیق نخواهند یافت.
۲۵بعد از آنکه صاحب‌خانه برخیزد و در را قفل کند شما خود را بیرون خواهید دید و در آن موقع در را می‌کوبید و می‌گویید: 'ای آقا، اجازه بفرما به داخل بیاییم' امّا جواب او فقط این خواهد بود: 'من نمی‌دانم شما از کجا آمده‌اید.'
۲۶بعد شما خواهید گفت: 'ما با تو سر یک سفره خوردیم و نوشیدیم و تو در کوچه‌های ما، تعلیم می‌دادی.' **۲۷**امّا او باز به شما خواهد گفت: 'نمی‌دانم شما از کجا آمده‌اید. ای بدکاران همه از پیش چشم من دور شوید.' **۲۸**در آن زمان شما که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمام انبیا را در پادشاهی خدا می‌بینید، درحالی‌که خودتان محروم هستید، چقدر گریه خواهید کرد و دندان بر دندان خواهید فشرد.
۲۹مردم از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا، بر سر سفره خواهند نشست. **۳۰**آری، آنان که اکنون آخرین هستند، اولین و آنان که اکنون اولین هستند، آخرین خواهند بود.»

ماتم برای اورشلیم
(متّی ۲۳:۳۷-۳۹)

۳۱در آن موقع عدّه‌ای از فریسیان نزد او آمدند و گفتند: «اینجا را ترک کن و به جای دیگری برو. هیرودیس قصد جان تو را دارد.»
۳۲عیسی جواب داد: «بروید و به آن روباه بگویید: 'من امروز و فردا دیوها را بیرون می‌رانم و شفا می‌دهم و در روز سوم به هدف خود نایل می‌شوم.' **۳۳**امّا باید امروز و فردا و پس فردا به سفر خود ادامه دهم زیرا این محال است که نبی در جایی جز اورشلیم بمیرد.
۳۴«ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که انبیا را می‌کشی و آنانی را که نزد تو فرستاده می‌شوند سنگسار می‌کنی! چه بسیار آرزو داشته‌ام مانند مرغی که جوجه‌های خود را زیر پروبالش می‌گیرد، فرزندان تو را به دور خود جمع کنم امّا نخواستی. **۳۵**به شما می‌گویم که معبد بزرگ شما متروک به شما واگذار خواهد شد! و بدانید که دیگر مرا نخواهید دید تا آن زمان که بگویید: 'متبارک است آن کسی‌که به نام خداوند می‌آید.'»

شفای مرد مبتلا به مرض تشنگی

۱۴ در یک روز سبت عیسی برای صرف غذا به منزل یکی از بزرگان فرقهٔ فریسی رفت. آنان با دقّت مراقب او بودند. **۲**آنجا در برابر او مردی بود که مبتلا به مرض تشنگی بود. **۳**عیسی از معلّمان شریعت و فریسیان پرسید: «آیا شفای بیماران در روز سبت جایز است یا خیر؟» **۴**آنها چیزی نگفتند. پس عیسی آن مرد را شفا داد و مرخّص فرمود. **۵**بعد رو به آنان کرد و فرمود: «اگر پسر یا گاو یکی از شما در چاه بیفتد آیا به‌خاطر اینکه روز سبت است در بیرون آوردنش دچار تردید خواهید شد؟» **۶**و آنها برای این سؤال جوابی نیافتند.

برتری جویی و فروتنی

۷وقتی عیسی دید که مهمانان بالای مجلس را برای خود اختیار می‌کردند برای ایشان مَثَلی آورده گفت: **۸**«وقتی کسی شما را به یک مجلس عروسی دعوت می‌کند، در بالای مجلس ننشینید. زیرا امکان دارد که شخصی مهمتر از شما دعوت شده باشد **۹**و میزبان بیاید و به شما بگوید: 'جای خود را به این آقا بده.' در آن صورت باید با شرمساری در پایین مجلس بنشینی. **۱۰**خیر، وقتی دعوت از تو می‌شود برو و در پایین مجلس بنشین تا وقتی میزبان تو آمد، بگوید: 'دوست من، بفرما بالاتر.' پس تمام مهمانان احترامی را که به تو می‌شود خواهند دید. **۱۱**چون هرکه بزرگی کند خوار خواهد شد و هرکه خود را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.»

۱۲بعد به میزبان خود گفت: «وقتی ضیافت شام یا ناهاری ترتیب می‌دهی دوستان، برادران و سایر خویشان یا همسایگان ثروتمند خود را دعوت نکن مبادا آنان هم متقابلاً از تو دعوت کنند و به این ترتیب عوض خود را بگیری، **۱۳**بلکه وقتی ضیافتی می‌دهی بینوایان و مفلوجان و شلها و کورها را دعوت کن **۱۴**و خوشبخت خواهی بود چون آنان هیچ‌گونه وسیلهٔ عوض‌دادن ندارند و تو در آن روزی که نیکان زنده می‌شوند، عوض خواهی گرفت.»

جشن پادشاهی خدا
(متّی ۲۲:۱-۱۰)

۱۵یکی از حاضران، بعد از شنیدن این سخنان به او عرض کرد: «خوشا به حال آن کسی‌که در پادشاهی خدا سر سفره بنشیند.» **۱۶**امّا عیسی پاسخ داد: «مردی ضیافت شام بزرگی

ترتیب داد و عدّهٔ زیادی را دعوت کرد. **۱۷**در وقت شام، غلام خود را با پیغامی نزد مهمانان فرستاد که حالا بیایید، همه‌چیز حاضر است. **۱۸**امّا همه شروع به عذر آوردن کردند. اولی گفت: 'من قطعه زمینی خریده‌ام و باید بروم آن را ببینم. لطفاً عذر مرا بپذیر.' **۱۹**دومی گفت: 'من پنج جفت گاو خریده‌ام و حالا می‌روم آنها را امتحان کنم. لطفاً مرا معذور بدار.' **۲۰**نفر بعدی گفت: 'من تازه زن گرفته‌ام و به این سبب نمی‌توانم بیایم.' **۲۱**وقتی آن غلام برگشت و موضوع را به اطّلاع ارباب خود رسانید، ارباب عصبانی شد و به او گفت: 'زود به کوچه‌ها و پس‌کوچه‌های شهر برو و بینوایان و مفلوجان و کورها و شلها را نزد من بیاور.' **۲۲**بعداً غلام گفت: 'ارباب، امر تو اطاعت شد و هنوز هم، جا هست.' **۲۳**ارباب جواب داد: 'به شاهراهها و کوچه باغها برو و با اصرار همه را دعوت کن که بیایند تا خانهٔ من پُر شود. **۲۴**بدانید که هیچ‌یک از آن کسانی‌که دعوت کرده بودم مزهٔ این شام را نخواهد چشید.'»

بهای پیروی از مسیح
(متّی ۳۷:۱۰-۳۸)

۲۵در بین راه جمعیّت بزرگی همراه عیسی بود. او به آنان رو کرد و فرمود: **۲۶**«اگر کسی نزد من بیاید واز پدر و مادر، زن و فرزند، برادران و خواهران و حتّی جان خود دست نشوید، نمی‌تواند شاگرد من باشد. **۲۷**کسی‌که صلیب خود را برندارد و با من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من باشد. **۲۸**اگر کسی از شما به فکر ساختن یک بُرج باشد، آیا اول نمی‌نشیند و مخارج آن را برآورد نمی‌کند تا ببیند آیا توانایی تمام کردن آن را دارد یا نه؟ **۲۹**در غیر این صورت اگر پایهٔ آن را بگذارد و بعد نتواند آن را تمام کند، همهٔ کسانی‌که آن را ببینند به او خواهند خندید **۳۰**و خواهند گفت: 'این مرد ساختمانی را شروع کرد ولی نتوانست آن را تمام کند.' **۳۱**یا کدام پادشاهی است که به جنگ پادشاه دیگری برود بدون آنکه اول بنشیند و مطالعه کند که آیا با ده هزار سپاهی می‌تواند با یک لشکر بیست هزار نفری مقابله کند؟ **۳۲**و اگر نتواند، او خیلی زودتر از اینکه دشمن سر برسد سفیری می‌فرستد و تقاضای صلح می‌کند. **۳۳**همچنین اگر شما حاضر نیستید تمام هستی خود را از دست بدهید، نمی‌توانید شاگرد من باشید.

نمک فاسد
(متّی ۵:۱۳؛ مرقس ۹:۵۰)

۳۴«نمک چیز خوبی است، امّا اگر خود نمک بی‌مزه شود
به چه وسیله مزهٔ اصلی خود را باز یابد؟ **۳۵**دیگر نه برای زمین
مصرفی دارد و نه می‌توان به صورت کود از آن استفاده کرد.
آن را فقط باید دور ریخت. اگر گوش شنوا دارید بشنوید.»

گوسفند گمشده
(متّی ۱۲:۱۸-۱۴)

۱۵ در این هنگام باجگیران و خطاکاران ازدحام کرده
بودند تا به سخنان او گوش دهند. **۲**فریسیان و علما
غرولندکنان گفتند: «این مرد اشخاص بی‌سروپا را با خوشرویی
می‌پذیرد و با آنان غذا می‌خورد.» **۳**به این جهت عیسی مَثَلی
آورد و گفت:
۴«فرض کنید یکی از شما صد گوسفند داشته باشد و یکی از
آنها را گُم کند، آیا نود و نُه تای دیگر را در چراگاه نمی‌گذارد
و به دنبال آن گمشده نمی‌رود تا آن را پیدا کند؟ **۵**و وقتی آن
را پیدا کرد با خوشحالی آن را به دوش می‌گیرد **۶**و به خانه
می‌رود و همهٔ دوستان و همسایگان را جمع می‌کند و می‌گوید:
'با من شادی کنید، گوسفند گمشدهٔ خود را پیدا کرده‌ام.'
۷بدانید که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می‌کند
در آسمان بیشتر شادی و سرور خواهد بود تا برای نود و نه
شخص پرهیزکار که نیازی به توبه ندارند.

سکّهٔ گمشده

۸«و یا فرض کنید زنی ده سکّهٔ نقره داشته باشد و یکی را گُم
کند آیا چراغی روشن نمی‌کند و خانه را جارو نمی‌نماید و در
هر گوشه به دنبال آن نمی‌گردد تا آن را پیدا کند؟ **۹**و وقتی پیدا
کرد همهٔ دوستان و همسایگان خود را جمع می‌کند و می‌گوید:
'با من شادی کنید، سکّه‌ای را که گُم کرده بودم، پیدا کردم.'
۱۰به همان طریق بدانید که برای یک گناهکار که توبه می‌کند
در میان فرشتگان خدا، شادی و سرور خواهد بود.»

پسر گمشده

۱۱باز فرمود: «مردی بود که دو پسر داشت. **۱۲**پسر کوچکتر
به پدر گفت: 'پدر، سهم مرا از دارایی خودت به من بده.'
پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد. **۱۳**چند روز بعد
پسر کوچک تمام سهم خود را به پول نقد تبدیل کرد و رهسپار
سرزمین دوردستی شد و در آنجا دارایی خود را در عیاشی به باد

داد. **۱۴**وقتی تمام آن را خرج کرد قحطی سختی در آن سرزمین رخ داد و او سخت دچار تنگدستی شد. **۱۵**پس رفت و نوکر یکی از مَلاّکین آن محل شد. آن شخص او را به مزرعهٔ خود فرستاد تا خوکهایش را بچراند. **۱۶**او آرزو داشت شکم خود را با نواله‌هایی که خوکها می‌خورند پُر کند ولی هیچ‌کس به او چیزی نمی‌داد. **۱۷**سرانجام به خود آمد و گفت: 'بسیاری از کارگران پدر من نان کافی و حتّی اضافی دارند و من در اینجا نزدیک است از گرسنگی تلف شوم. **۱۸**من برمی‌خیزم و نزد پدر خود می‌روم و به او می‌گویم: پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده‌ام. **۱۹**دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. با من هم مثل یکی از نوکران خود رفتار کن.' **۲۰**پس برخاست و رهسپار خانهٔ پدر شد.

«هنوز تا خانه فاصلهٔ زیادی داشت که پدرش او را دید و دلش به حال او سوخت و به طرف او دوید، دست به گردنش انداخت و به گرمی او را بوسید. **۲۱**پسر گفت: 'پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده‌ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم.' **۲۲**امّا پدر به نوکران خود گفت: 'زود بروید. بهترین ردا را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتری به انگشتش و کفش به پاهایش کنید. **۲۳**گوسالهٔ پرواری را بیاورید و سر ببرید تا مجلس جشنی برپا کنیم، **۲۴**چون این پسر من مرده بود، زنده شده و گُمشده بود، پیدا شده است.' به این ترتیب جشن و سرور شروع شد.

۲۵«در این هنگام پسر بزرگتر در مزرعه بود و وقتی بازگشت، همین‌که به خانه نزدیک شد صدای رقص و موسیقی را شنید. **۲۶**یکی از نوکران را صدا کرد و پرسید: 'جریان چیست؟' **۲۷**نوکر به او گفت: 'برادرت آمده و پدرت چون او را صحیح و سالم باز یافته، گوسالهٔ پرواری را کشته است.' **۲۸**امّا پسر بزرگ قهر کرد و به هیچ‌وجه نمی‌خواست به داخل بیاید پدرش بیرون آمد و به او التماس نمود. **۲۹**امّا او در جواب پدر گفت: 'تو خوب می‌دانی که من در این چند سال چطور مانند یک غلام به تو خدمت کرده‌ام و هیچ‌وقت از اوامر تو سرپیچی نکرده‌ام و تو حتّی یک بُزغاله هم به من ندادی تا با دوستان خود خوش بگذرانم. **۳۰**امّا حالا که این پسرت پیدا شده، بعد از آنکه همهٔ ثروت تو را با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او گوسالهٔ پرواری می‌کشی.' **۳۱**پدر گفت: 'پسرم، تو همیشه با

من هستی و هرچه من دارم مال توست. **۳۲**امّا ما باید جشن
بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر توست که مرده بود، زنده
شده است و گُمشده بود، پیدا شده است.'»

مباشر نادرست

۱۶ عیسی همچنین به شاگردان فرمود: «شخصی ثروتمند
مباشری داشت و شکایتی به او رسید که آن مباشر
دارایی‌اش را حیف و میل می‌کند. **۲**پس به دنبال او فرستاد و
گفت: 'این چه حرفهایی است که دربارهٔ تو می‌شنوم. حسابهایت
را واریز کن چون دیگر نمی‌توانی در اینجا مباشر باشی.' **۳**آن
مباشر پیش خود گفت: 'حالا که ارباب من می‌خواهد کار
مباشری را از من بگیرد چه باید بکنم؟ من که نه توان بیل‌زدن
دارم و نه روی گدایی‌کردن. **۴**آری می‌دانم چه کنم تا مطمئن
شوم که وقتی مرا از این کار بر کنار کرد اشخاصی باشند که
درِ خانه‌های خود را بر روی من باز کنند.' **۵**پس بدهکاران
ارباب را یک به یک حاضر کرد. به اولی گفت: 'چقدر به
ارباب من بدهکاری؟' **۶**جواب داد: 'صد پیمانهٔ روغن زیتون'
گفت: 'بیا، این صورت حساب توست. بنشین و به جای آن
بنویس پنجاه پیمانه، زود باش.' **۷**بعد به دیگری گفت: 'تو
چقدر بدهکاری؟' گفت: 'صد خروار گندم،' به او گفت:
'صورت حسابت را بگیر و به جای آن بنویس هشتاد خروار.'
۸آن ارباب، مباشر نادرست را به‌خاطر اینکه چنان زیرکانه عمل
کرده بود تحسین کرد، زیرا مردم دنیوی در مناسبات با همنوعان
خود از ایمانداران زیرکترند.

۹«پس به شما می‌گویم که مال دنیا را برای به دست آوردن دوستان
مصرف کنید تا وقتی پولتان به آخر می‌رسد شما را در خانه‌های
جاودانی بپذیرند. **۱۰**کسی که در امور کوچک درستکار باشد، در
کارهای بزرگ هم درستکار خواهد بود و کسی که در امور کوچک
نادرست باشد، در کارهای بزرگ هم نادرست خواهد بود. **۱۱**پس
اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید، چه کسی در مورد آن
ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟ **۱۲**و اگر شما در مورد
آنچه به دیگری تعلّق دارد امین نباشید، چه کسی آنچه را که مال
خود شماست به شما خواهد داد؟ **۱۳**هیچ نوکری نمی‌تواند غلام
دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می‌آید و دومی را دوست دارد
یا به اولی ارادت دارد و دومی را حقیر می‌شمارد. شما نمی‌توانید
هم بندهٔ خدا باشید و هم در بندهٔ پول.»

سخنانی از عیسی
(متّی ۱۲:۱۱-۱۳؛ ۳۱:۵-۳۲؛ مرقس ۱۱:۱۰-۱۲)

۱۴فریسیان این سخنان را شنیدند و او را مسخره کردند زیرا
پول دوست بودند. **۱۵**عیسی به آنان فرمود: «شما کسانی
هستید که نیکویی‌های خود را به رُخ مردم می‌کشید، امّا خدا
از درونتان آگاه است چون آنچه در نظر آدمیان ارزش بسیار
دارد، نزد خدا پلید است.
۱۶«تا زمان یحیی، تورات و نوشته‌های انبیا در کار بود. از آن
پس مژدهٔ پادشاهی خدا اعلام شده است و همهٔ مردم می‌خواهند
با جدّ و جهد به آن وارد شوند. **۱۷**آسانتر است که آسمان و
زمین از بین برود تا نقطه‌ای از تورات بیفتد.
۱۸«هر مردی که زن خود را طلاق بدهد و زن دیگری بگیرد
مرتکب زنا می‌شود و هر کسی که زن طلاق داده شده را
بگیرد زنا می‌کند.

توانگر و ایلعازر

۱۹«مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان
لطیف می‌پوشید و با خوشگذرانی فراوان زندگی می‌کرد. **۲۰**در
جلوی در خانهٔ او گدای زخم‌آلودی به نام ایلعازر خوابیده بود،
۲۱که آرزو می‌داشت با ریزه‌های سفرهٔ آن ثروتمند شکم خود
را پر کند. حتّی سگها می‌آمدند و زخمهای او را می‌لیسیدند.
۲۲یک روز آن فقیر مرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند.
آن ثروتمند هم مُرد و به خاک سپرده شد. **۲۳**او که در دنیای
مردگان در عذاب بود، نگاهی به بالا کرد و از دور، ابراهیم
را با ایلعازر که در کنار او بود دید. **۲۴**فریاد زد: 'ای پدر من
ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سر انگشتش را
به آب بزند و زبان مرا خنک کند چون من در این آتش عذاب
می‌کشم.' **۲۵**امّا ابراهیم گفت: 'فرزندم، به‌خاطر بیاور که وقتی
زنده بودی همهٔ چیزهای خوب نصیب تو و همهٔ بدیها نصیب
ایلعازر شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی.
۲۶امّا کار به اینجا تمام نمی‌شود شِکاف عمیقی میان ما و شما
قرار دارد. هرکه از این طرف بخواهد به شما برسد نمی‌تواند از
آن بگذرد و کسی هم نمی‌تواند از آن طرف نزد ما بیاید.' **۲۷**او
جواب داد: 'پس ای پدر، التماس می‌کنم ایلعازر را به خانهٔ پدر
من، **۲۸**که در آن پنج برادر دارم، بفرست تا آنان را باخبر کند،
مبادا آنان هم به این محل عذاب بیایند.' **۲۹**امّا ابراهیم گفت:

'آنها موسی و انبیا را دارند، به سخنان ایشان گوش بدهند.'
۳۰آن مرد جواب داد: 'نه، ای پدر، اگر کسی از مردگان نزد
ایشان برود، توبه خواهند کرد.' **۳۱**ابراهیم در پاسخ فرمود: 'اگر
به سخنان موسی و انبیا گوش ندهند، حتّی اگر کسی هم پس
از مرگ زنده شود، باز باور نخواهند کرد.'»

سخنانی دیگر از عیسی

(متّی ۱۸:۶-۷ و ۲۱-۲۲؛ مرقس ۹:۴۲)

۱۷ عیسی به شاگردان خود فرمود: «از روبه‌رو شدن با
وسوسه‌ها گریزی نیست امّا وای به حال آن‌کسی
که سبب وسوسه می‌شود. **۲**برای او بهتر است که با سنگ
آسیابی به دور گردن خود به دریا انداخته شود تا یکی از این
کوچکان را منحرف کند. **۳**مواظب باشید! اگر برادرت به تو
بدی کند او را متنبّه ساز و اگر توبه کند، او را ببخش. **۴**حتّی
اگر روزی هفت بار به تو بدی کند و هفت بار نزد تو بیاید و
بگوید: 'توبه کردم' باید او را ببخشی.»
۵رسولان به عیسی خداوند عرض کردند: «ایمان ما را زیاد
کن.»
۶خداوند پاسخ داد: «اگر شما به اندازهٔ دانه خَردَلی ایمان
می‌داشتید می‌توانستید به این درخت توت بگویید: 'از ریشه در
بیا و در دریا کاشته شو' و از شما اطاعت می‌کرد.
۷«فرض کنید یکی از شما غلامی دارد که شخم می‌زند یا
از گوسفندان پاسداری می‌کند. وقتی از مزرعه برگردد آیا او
به آن غلام خواهد گفت: 'فوراً بیا و بنشین؟' **۸**آیا به عوض آن
نخواهد گفت: 'شام مرا حاضر کن، کمرت را ببند و تا من
می‌خورم و می‌نوشم خدمت کن، بعد می‌توانی غذای خودت
را بخوری؟' **۹**و آیا او از آن غلام به‌خاطر آنکه دستوراتش را اجرا
کرده است ممنون خواهد بود؟ **۱۰**در مورد شما هم همین‌طور
است، هرگاه تمام دستورهایی که به شما داده شده بجا آورید
بگویید: 'ما غلامانی بیش نیستیم، فقط وظیفهٔ خود را انجام
داده‌ایم.'»

شفای ده جذامی

۱۱عیسی در سفر خود به سوی اورشلیم از مرز بین سامره و
جلیل می‌گذشت. **۱۲**هنگامی‌که می‌خواست به دهکده‌ای وارد
شود با ده نفر جذامی روبه‌رو شد. آنان دور ایستادند **۱۳**و فریاد
زدند: «ای عیسی، ای استاد، به ما رحم کن.» **۱۴**وقتی عیسی

آنان را دید فرمود: «بروید و خود را به کاهنان نشان بدهید.» و همچنان‌که می‌رفتند پاک گشتند. **۱۵**یکی از ایشان وقتی دید شفا یافته است درحالی‌که خدا را با صدای بلند حمد می‌گفت بازگشت. **۱۶**خود را پیش پاهای عیسی انداخت و از او سپاسگزاری کرد. این شخص یک سامری بود. **۱۷**عیسی در این خصوص فرمود: «مگر هر ده نفر پاک نشدند؟ پس آن نُه نفر دیگر کجا هستند؟ **۱۸**آیا غیراز این بیگانه کسی نبود که برگردد و خدا را حمد گوید؟» **۱۹**به آن مرد فرمود: «بلند شو و برو، ایمانت تو را شفا داده است.»

آمدن پادشاهی خدا

(متّی ۲۳:۲۴-۲۸ و ۳۷-۴۱)

۲۰فریسیان از او سؤال کردند که پادشاهی خدا کی خواهد آمد. عیسی در جواب فرمود: «پادشاهی خدا طوری نمی‌آید که بتوان آن را مشاهده کرد **۲۱**و کسی نخواهد گفت که، آن در اینجا یا در آنجاست، چون در حقیقت پادشاهی خدا در میان خود شماست.»

۲۲به شاگردان فرمود: «زمانی خواهد آمد که شما آرزوی دیدن یکی از روزهای پسر انسان را خواهید داشت امّا آن را نخواهید دید. **۲۳**به شما خواهند گفت که به اینجا یا آنجا نگاه کنید. شما به دنبال آنان نروید، **۲۴**زیرا پسر انسان در روز خود مانند برق که از این سر آسمان تا آن سر آسمان می‌درخشد خواهد بود. **۲۵**امّا لازم است که او اول متحمّل رنجهای بسیار گردد و از طرف مردم این روزگار رد شود. **۲۶**زمان پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود. **۲۷**مردم تا روزی که نوح وارد کشتی شد و سیل آمده همه را نابود کرد می‌خوردند و می‌نوشیدند، زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند. **۲۸**همچنین مانند زمان لوط خواهد بود که مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و به خرید و فروش و کشت و کار و خانه‌سازی مشغول بودند. **۲۹**امّا در روزی که لوط از سدوم بیرون آمد آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را از بین برد. **۳۰**روزی که پسر انسان ظهور کند مانند آن روزگار خواهد بود.

۳۱«در آن روز مردی که در پشت بام است و دارایی‌اش در خانه می‌باشد نباید برای بردن آنها پایین بیاید. همچنین کسی‌که در مزرعه است نباید برگردد. **۳۲**زن لوط را به‌یاد داشته باشید! **۳۳**هرکه برای نجات جان خود بکوشد آن را

از دست می‌دهد و هرکه جان خود را فدا سازد آن را نجات خواهد داد. **۳۴**بدانید که در آن شب از دو نفر که در یک بستر هستند یکی را می‌برند و دیگری را می‌گذارند. **۳۵**از دو زن که با هم دستاس می‌کنند یکی را می‌برند و دیگری را می‌گذارند. [**۳۶**از دو مردی که در مزرعه باشند یکی برداشته می‌شود دیگری در جای خود می‌ماند.]»

۳۷وقتی شاگردان این را شنیدند پرسیدند «کجا ای خداوند؟» او فرمود: «هر جا لاشه‌ای باشد لاشخورها جمع می‌شوند.»

قاضی نادرست و بیوه‌زن سِمِج

۱۸ عیسی برای شاگردان مَثَلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. **۲**او فرمود: «در شهری قاضی‌ای بود که نه ترس از خدا داشت و نه توجّهی به خلق. **۳**در همان شهر بیوه‌زنی زندگی می‌کرد که نزد او می‌آمد و از دست دشمن خود شکایت می‌کرد. **۴**قاضی تا مدّت زیادی به شکایت او توجّهی نکرد امّا سرانجام پیش خود گفت: 'درست است که من ترسی از خدا و توجّهی به خلق خدا ندارم، **۵**امّا این بیوه‌زن مایهٔ دردسر من شده است و برای اینکه با اصرار و پافشاری خود مرا به ستوه نیاورد به داد او خواهم رسید.'»

۶عیسی خداوند فرمود: «آنچه را قاضی بی‌انصاف گفت شنیدید. **۷**آیا خدا به دادخواهی برگزیدگان خود که شب و روز به درگاهش تضّرع می‌کنند توجّه نخواهد کرد و آیا برای کمک به آنها شتاب نخواهد نمود؟ **۸**بدانید که بزودی و به نفع آنان دادرسی خواهد کرد. امّا وقتی پسر انسان می‌آید آیا اثری از ایمان برروی زمین خواهد یافت؟»

عبادت یک فریسی و یک باجگیر

۹همچنین عیسی برای کسانی‌که از نیکی خود مطمئن بودند و سایرین را از خود پست‌تر می‌شمردند این مَثَل را آورده گفت: **۱۰**«دو نفر برای دعا به معبد بزرگ رفتند، یکی فریسی و دیگری باجگیر بود. **۱۱**آن فریسی ایستاد و با خود دعا کرد و گفت: 'ای خدا، تو را شکر می‌کنم که مانند سایرین، حریص و نادرست و زناکار و یا مانند این باجگیر نیستم. **۱۲**هفته‌ای دو بار روزه می‌گیرم. ده‌یک همهٔ چیزهایی را که به دست می‌آورم می‌دهم.' **۱۳**امّا آن باجگیر دور ایستاد و جرأت نگاه کردن به آسمان را نداشت بلکه به سینهٔ خود می‌زد و

می‌گفت: 'ای خدا، به من گناهکار ترحّم کن!' **۱۴**بدانید که این باجگیر بخشوده شده به خانه رفت و نه آن دیگری. هرکه خود را بزرگ نماید خوار خواهد شد و هرکه خود را فروتن سازد سرافراز خواهد گردید.»

عیسی کودکان را برکت می‌دهد

(متّی ۱۹:۱۳-۱۵؛ مرقس ۱۰:۱۳-۱۶)

۱۵مردم حتّی بچّه‌ها را به حضور عیسی می‌آوردند تا بر آنها دست بگذارد امّا شاگردان وقتی این را دیدند آنها را سرزنش کردند. **۱۶**امّا عیسی بچّه‌ها را نزد خود خواند و فرمود: «بگذارید بچّه‌ها نزد من بیایند و مانع آنان نشوید، چون پادشاهی خدا به چنین کسانی تعلّق دارد. **۱۷**یقین بدانید اگر کسی پادشاهی خدا را مانند یک کودک نپذیرد هیچ‌وقت وارد آن نخواهد شد.»

توانگران و پادشاهی خدا

(متّی ۱۹:۱۶-۳۰؛ مرقس ۱۰:۱۷-۳۱)

۱۸شخصی از اشراف یهود از عیسی پرسید: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن حیات جاودان چه باید بکنم؟» **۱۹**عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ‌کس جز خدا نیکو نیست. **۲۰**احکام را می‌دانی زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، پدرت و مادر خود را احترام کن.» **۲۱**آن مرد جواب داد: «من از جوانی همهٔ اینها را رعایت کرده‌ام.» **۲۲**عیسی وقتی این را شنید فرمود: «هنوز یک چیز کم داری، آنچه داری بفروش و میان فقرا تقسیم کن که در عالم بالا گنجی خواهی داشت و بعد بیا از من پیروی کن.» **۲۳**امّا او از این سخنان افسرده شد، چون ثروت بسیار داشت. **۲۴**عیسی وقتی این را دید فرمود: «چه دشوار است ورود ثروتمندان به پادشاهی خدا! **۲۵**رد شدن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا وارد شدن ثروتمندی به پادشاهی خدا.» **۲۶**شنوندگان پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» **۲۷**پاسخ داد: «آنچه برای آدمیان غیرممکن است برای خدا امکان دارد!» **۲۸**پطرس گفت: «ببین، ما از همه‌چیز خود دست کشیده‌ایم و پیرو تو شده‌ایم.» **۲۹**عیسی فرمود: «یقین بدانید که هرکس به‌خاطر پادشاهی خدا، خانه یا زن، برادران، والدین یا فرزندان خود را ترک نماید، **۳۰**در این دنیا چندین برابر عوض خواهد گرفت و در آخرت، حیات جاودان نصیب او خواهد شد.»

سومین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ خود
(متّی ۱۷:۲۰-۱۹؛ مرقس ۳۲:۱۰-۳۴)

۳۱عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به آنان فرمود:
«ما اکنون به اورشلیم می‌رویم و آنچه انبیا دربارهٔ پسر انسان
نوشته‌اند به حقیقت خواهد پیوست. **۳۲**او به دست بیگانگان
تسلیم خواهد شد، او را مسخره خواهند کرد و با او بدرفتاری
نموده به رویش آب دهان خواهند انداخت. **۳۳**او را تازیانه
زده و خواهند کشت. امّا در روز سوم باز زنده خواهد شد.»
۳۴امّا شاگردان از این‌همه، چیزی نفهمیدند و این سخن برای
ایشان نامفهوم بود و درک نمی‌کردند که دربارهٔ چه چیز
صحبت می‌کند.

شفای گدای نابینا
(متّی ۲۹:۲۰-۳۴؛ مرقس ۴۶:۱۰-۵۲)

۳۵هنگامی‌که عیسی به نزدیکی اریحا رسید کوری در کنار
راه نشسته بود و گدایی می‌کرد. **۳۶**همین‌که شنید جمعیّتی از
آنجا می‌گذرد، پرسید چه خبر است؟ **۳۷**به او گفتند: «عیسای
ناصری از اینجا می‌گذرد.» **۳۸**پس فریاد زد: «ای عیسی، ای
پسر داوود، به من رحم کن.» **۳۹**اشخاصی که در جلو بودند
به تندی با او حرف زده گفتند: «ساکت باش» امّا او هرچه
بلندتر فریاد می‌کرد: «ای پسر داوود، به من رحم کن» **۴۰**عیسی
ایستاد و دستور داد آن مرد را نزد او بیاورند. وقتی آمد از او
پرسید: **۴۱**«چه می‌خواهی برایت بکنم؟» جواب داد: «ای آقا،
می‌خواهم بار دیگر بینا شوم» **۴۲**عیسی به او فرمود: «بینا شو،
ایمانت تو را شفا داده است.» **۴۳**فوراً بینایی خود را باز یافت
و درحالی‌که خدا را تمجید می‌کرد به دنبال عیسی رفت. همهٔ
مردم به‌خاطر آنچه دیده بودند خدا را حمد گفتند.

عیسی و زکی

۱۹ عیسی وارد اریحا شد و از میان شهر می‌گذشت.
۲مردی در آنجا بود به نام زکی، که سرپرست
باجگیران و بسیار ثروتمند بود. **۳**او می‌خواست ببیند که
عیسی چه نوع شخصی است، امّا به علّت کوتاهی قامت
و ازدحام مردم نمی‌توانست او را ببیند. **۴**پس جلو دوید و از
درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، چون قرار بود عیسی
از آن راه بگذرد. **۵**وقتی عیسی به آن محل رسید به بالا نگاه
کرد و فرمود: «ای زکی، زود باش پایین بیا، زیرا باید امروز در
خانهٔ تو مهمان باشم.» **۶**او به سرعت پایین آمد و با خوشرویی

عیسی را پذیرفت. **۷**وقتی مردم این را دیدند زمزمهٔ نارضایی از آنها برخاست. آنها می‌گفتند: «او مهمان یک خطاکار شده است.» **۸**زکی ایستاد و به عیسی خداوند گفت: «ای آقا، اکنون نصف دارایی خود را به فقرا می‌بخشم و مال هر کسی را که به ناحق گرفته باشم چهار برابر به او بر می‌گردانم.» **۹**عیسی به او فرمود: «امروز رستگاری به این خانه روی آورده است، چون این مرد هم فرزند ابراهیم است. **۱۰**زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را پیدا کند و نجات دهد.»

مَثَل سکّه‌های طلا

(متّی ۱۴:۲۵-۳۰)

۱۱عیسی چون در نزدیکی اورشلیم بود برای کسانی‌که این سخنان را شنیده بودند مَثَلی آورد زیرا آنان تصوّر می‌کردند که هر لحظه پادشاهی خدا ظاهر خواهد شد. **۱۲**او فرمود: «شریف‌زاده‌ای سفر دور و درازی به خارج کرد تا مقام پادشاهی را به دست آورد و بازگردد. **۱۳**امّا اول ده نفر از غلامانش را احضار کرد و به هر کدام یک سکّهٔ طلا داد و گفت: 'تا بازگشت من با این پول داد و ستد کنید.' **۱۴**هموطنانش که از او دل خوشی نداشتند پشت سر او نمایندگانی فرستادند تا بگویند: 'ما نمی‌خواهیم این مرد بر ما حکومت کند.' **۱۵**پس از مدّتی او با عنوان فرمانروایی بازگشت، دنبال غلامانی که به آنان پول داده بود فرستاد تا ببیند هر کدام چقدر سود برده است. **۱۶**اولی آمد و گفت: 'ارباب، پول تو ده برابر شده است.' **۱۷**جواب داد: 'آفرین، تو غلام خوبی هستی، خودت را در امر بسیار کوچکی درستکار نشان داده‌ای و باید حاکم ده شهر بشوی.' **۱۸**دومی آمد و گفت: 'ارباب، پول تو پنج برابر شده است.' **۱۹**به او هم گفت: 'تو هم حاکم پنج شهر باش.' **۲۰**سومی آمد و گفت: 'ارباب، بفرما، این پول توست. آن را در دستمالی پیچیده کنار گذاشتم. **۲۱**از تو می‌ترسیدم چون مرد سختگیری هستی. آنچه را که اصلاً نگذاشته‌ای بر می‌داری و آنچه را که نکاشته‌ای درو می‌کنی.' **۲۲**ارباب جواب داد: 'ای غلام پست نهاد، تو را با حرفهای خودت محکوم می‌کنم. تو که می‌دانستی من مرد سختگیری هستم که نگذاشته را بر می‌دارم و نکاشته را درو می‌کنم، **۲۳**پس چرا پول مرا به منفعت ندادی تا بتوانم در موقع بازگشت آن را با سودش دریافت کنم؟' **۲۴**به حاضران گفت: 'پول را از او بگیرید و

به غلامی که ده سکّه دارد بدهید.' **۲۵**آنها جواب دادند 'امّا ای آقا او که ده سکّه دارد!' **۲۶**او گفت: 'بدانید، هرکه دارد بیشتر به او داده می‌شود و امّا آن کسی‌که ندارد حتّی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد. **۲۷**و امّا آن دشمنان من که نمی‌خواستند بر آنان حکومت نمایم، ایشان را اینجا بیاورید و در حضور من گردن بزنید.'»

ورود عیسی به اورشلیم

(متّی ۲۱:۱-۱۱؛ مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ یوحنا ۱۲:۱۲-۱۹)

۲۸عیسی این را فرمود و جلوتر از آنها راه اورشلیم را در پیش گرفت. **۲۹**وقتی‌که به بیت‌فاجی و بیت‌عنیا واقع در کوه زیتون نزدیک شد دو نفر از شاگردان خود را با این دستور روانه کرد: **۳۰**«به دهکدهٔ روبه‌رو بروید. همین‌که وارد آن بشوید کرّه‌الاغی را در آنجا بسته خواهید دید که هنوز کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. **۳۱**اگر کسی پرسید: 'چرا آن را باز می‌کنید؟' بگویید: 'خداوند آن را لازم دارد.'»

۳۲آن دو نفر رفتند و همه‌چیز را همان‌طور که عیسی گفته بود دیدند. **۳۳**وقتی کرّه‌الاغ را باز می‌کردند صاحبانش پرسیدند: 'چرا آن کره را باز می‌کنید؟' **۳۴**جواب دادند: 'خداوند آن را لازم دارد.' **۳۵**پس کرّه‌الاغ را نزد عیسی آوردند. بعد لباسهای خود را روی کرّه‌الاغی انداختند و عیسی را بر آن سوار کردند **۳۶**و همین‌طور که او می‌رفت جاده را با لباسهای خود فرش می‌کردند. **۳۷**در این هنگام که او به سرازیری کوه زیتون نزدیک می‌شد تمامی شاگردان با شادی برای همهٔ معجزاتی که دیده بودند با صدای بلند شروع به حمد و سپاس خدا کردند **۳۸**و می‌گفتند:

«مبارک باد آن پادشاهی که به نام خداوند می‌آید!
سلامتی در آسمان و جلال در عرش برین باد.»

۳۹چند نفر فریسی که در میان مردم بودند به او گفتند: «ای استاد، به شاگردانت دستور بده که ساکت شوند.» **۴۰**عیسی جواب داد: «بدانید که اگر اینها ساکت بمانند سنگها به فریاد خواهند آمد.» **۴۱**عیسی به شهر نزدیکتر شد و وقتی شهر از دور دیده شد، گریه کرد **۴۲**و گفت: «ای کاش امروز سرچشمهٔ صلح و سلامتی را می‌شناختی. امّا نه، این از چشمان تو پنهان است **۴۳**و زمانی خواهد آمد که دشمنانت علیه تو سنگربندی خواهند کرد و به دور تو حلقه خواهند زد و تو را از همه طرف

محاصره خواهند کرد **۴۴**و تو و ساکنانت را در میان دیوارهایت به خاک خواهند کوبید و در تو، سنگی را روی سنگ دیگر باقی نخواهند گذاشت، چون تو زمانی را که خدا برای نجات تو آمد، درک نکردی.»

اخراج سوداگران از معبد بزرگ

(متّی ۱۲:۲۱-۱۷؛ مرقس ۱۵:۱۱-۱۹؛ یوحنا ۱۳:۲-۲۲)

۴۵بعد از آن عیسی وارد معبد بزرگ شد و به بیرون راندن فروشندگان پرداخت و گفت: **۴۶**«کتاب خدا می‌فرماید: 'خانهٔ من نمازخانه خواهد بود،' امّا شما آن را کمینگاه دزدان ساخته‌اید.» **۴۷**همه‌روزه عیسی در معبد بزرگ تعلیم می‌داد و سران کاهنان و علما سعی می‌کردند که با کمک رهبران شهر او را از بین ببرند **۴۸**امّا دیدند که کاری از دستشان برنمی‌آید چون همهٔ مردم با علاقهٔ زیاد به سخنان او گوش می‌دادند.

اختیارات عیسی

(متّی ۲۳:۲۱-۲۷؛ مرقس ۲۷:۱۱-۳۳)

۲۰ یک روز وقتی عیسی مردم را در معبد بزرگ تعلیم می‌داد و مژدهٔ نجات را به ایشان اعلام می‌کرد سران کاهنان و علما به اتّفاق مشایخ یهود نزد او آمدند **۲**و گفتند: «به ما بگو به چه اختیاری این کارها را می‌کنی؟ چه کسی به تو این اختیار را داده است؟» **۳**عیسی به آنان پاسخ داد: «من هم از شما سؤالی دارم، به من بگویید **۴**آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود یا از جانب بشر؟» **۵**آنها بین خود بحث کرده گفتند: «اگر بگوییم از جانب خدا بود، او خواهد گفت: چرا به او ایمان نیاوردید؟ **۶**و اگر بگوییم: از جانب بشر، همهٔ مردم ما را سنگباران خواهند کرد، چون یقین دارند که یحیی یک نبی بود.» **۷**پس گفتند: «ما نمی‌دانیم از کجاست.» **۸**عیسی به ایشان گفت: «من هم به شما نمی‌گویم که با چه اختیاری این کارها را می‌کنم.»

مَثَل تاکستان و باغبانان

(متّی ۳۳:۲۱-۴۶؛ مرقس ۱:۱۲-۱۲)

۹عیسی به سخن خود ادامه داد و برای مردم مَثَلی آورده گفت: «مردی تاکستانی احداث کرد و آن را به باغبانان سپرد و مدّت درازی به سفر رفت. **۱۰**در موسم انگور، غلامی را نزد باغبانان فرستاد تا سهم خود را از محصول تاکستان بگیرد. امّا آنها غلام را کتک زدند و دست‌خالی بازگردانیدند. **۱۱**صاحب تاکستان غلام دیگری فرستاد، او را هم کتک زده و با او

بدرفتاری کردند و دست‌خالی برگردانیدند. **۱۲**غلام سوم را فرستاد. این یکی را هم زخمی کردند و بیرون انداختند. **۱۳**پس صاحب تاکستان گفت: 'چه باید بکنم؟ پسر عزیز خود را می‌فرستم، شاید حرمت او را نگه دارند.' **۱۴**امّا باغبانان وقتی او را دیدند با هم بحث کردند و گفتند: 'این وارث است بیایید او را بکشیم تا مِلک به خودمان برسد.' **۱۵**پس او را از تاکستان بیرون انداختند و کشتند. حالا صاحب تاکستان با آنان چه خواهد کرد؟ **۱۶**او می‌آید و این باغبانان را می‌کشد و تاکستان را به دست دیگران می‌سپارد.»

وقتی مردم این را شنیدند گفتند: «خدا نکند!»

۱۷امّا او به ایشان نگاه کرد و فرمود: «پس معنی این قسمت از کتاب‌مقدّس چیست؟

'آن سنگی که بنّایان رد کردند،
اکنون مهمترین سنگ بنا شده است.'

۱۸هرکه بر آن سنگ بیفتد خرد خواهد شد و اگر آن سنگ بر کسی بیفتد او را کاملاً نرم خواهد کرد.»

پرداخت مالیات به قیصر

(متّی ۲۲:۱۵-۲۲؛ مرقس ۱۳:۱۲-۱۷)

۱۹علمای یهود و سران کاهنان می‌خواستند در همان لحظه او را بگیرند، چون پی بردند که مقصود آن مَثَل خود آنهاست امّا از مردم می‌ترسیدند. **۲۰**پس به دنبال فرصت می‌گشتند و مأموران مخفی که خود را دیندار نشان می‌دادند نزد او فرستادند تا حرفی از دهان او بربایند و آن را دستاویزی برای تسلیم او به دستگاه قضایی و حوزهٔ اختیارات فرماندار رومی قرار دهند. **۲۱**از او پرسیدند: «ای استاد، ما می‌دانیم آنچه تو می‌گویی و تعلیم می‌دهی درست و بجاست. تو در مورد هیچ‌کس تبعیض قایل نمی‌شوی بلکه با راستی و درستی راه خدا را تعلیم می‌دهی. **۲۲**آیا ما مجاز هستیم که به امپراتوری روم مالیات بدهیم یا نه؟»

۲۳عیسی به نیرنگ آنان پی برد و فرمود: **۲۴**«یک سکّهٔ نقره به من نشان بدهید. نقش و عنوان چه کسی روی آن است؟»

جواب دادند: «قیصر» **۲۵**عیسی فرمود: «پس آنچه مال قیصر است به قیصر و آنچه مال خداست به خدا بدهید.» **۲۶**به این ترتیب کوشش آنان برای به دست آوردن مدرکی علیه او در برابر مردم بی‌اثر ماند و درحالی‌که از جواب او حیرت کرده بودند خاموش ماندند.

رستاخیز مردگان
(متّی ۲۲:۲۳-۳۳؛ مرقس ۱۲:۱۸-۲۷)

۲۷بعد چند نفر از صدوقیان که منکر رستاخیز پس از مرگ بودند
جلو آمدند و از او پرسیدند: ۲۸«ای استاد، موسی این دستور را
برای ما نوشت: چنانچه مردی زنی بگیرد ولی بدون فرزند بمیرد
برادرش موظّف است آن زن را بگیرد تا برای برادر خود فرزندانی
بیاورد. ۲۹حالا هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و بدون فرزند
مرد. ۳۰بعد دومی او را گرفت ۳۱و سپس سومی و همین‌طور هر
هفت نفر مردند و هیچ فرزندی بجا نگذاشتند. ۳۲بعد از همه،
آن زن هم مرد. ۳۳در روز رستاخیز، او باید زن کدام‌یک باشد؟
چون هر هفت نفر با او ازدواج کردند.» ۳۴عیسی به ایشان فرمود:
«زنها و مردان این جهان ازدواج می‌کنند. ۳۵امّا کسانی‌که شایستهٔ
رسیدن به جهان آینده و رستاخیز از مردگان بشوند، زن نمی‌گیرند
و شوهر نمی‌کنند، ۳۶زیرا آنها مانند فرشتگان هستند. دیگر مرگ
برای آنان محال است و چون در رستاخیز شرکت دارند فرزندان
خدا هستند. ۳۷این مطلب که مردگان بار دیگر زنده می‌شوند،
مطلبی است که خود موسی در داستان بوتهٔ سوزان، آنجا که
خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب،
خطاب می‌کند نشان داده است. ۳۸خدا، خدای مردگان نیست
بلکه خدای زندگان است چون نزد او همه زنده‌اند.» ۳۹در این
مورد بعضی از علما گفتند: «ای استاد، عالی جواب دادی.» ۴۰و
پس از آن دیگر جرأت نکردند که از او چیزی بپرسند.

داوود و مسیح
(متّی ۴۱:۲۲-۴۶؛ مرقس ۳۵:۱۲-۳۷)

۴۱عیسی به ایشان فرمود: «چطور می‌توان گفت که مسیح پسر
داوود است؟ ۴۲چون خود داوود در کتاب زبور می‌گوید:
'خداوند به خداوند من فرمود:
در دست راست من بنشین
۴۳ تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.'
۴۴باری، داوود او را 'خداوند' خطاب می‌کند، پس چطور او
می‌تواند پسر داوود باشد؟»

سرزنش علما
(متّی ۱:۲۳-۳۶؛ مرقس ۳۸:۱۲-۴۰)

۴۵عیسی در حضور همهٔ مردم به شاگردان فرمود: ۴۶«از علما
که دوست دارند با قباهای بلند بیایند و بروند و علاقهٔ شدیدی
به سلامهای احترام‌آمیز در بازارها و بهترین جاها در کنیسه‌ها

و صدر مجالس ضیافت نشان می‌دهند، برحذر باشید. **۴۷**آنان مال بیوه زنها را می‌بلعند حال آنکه محض خودنمایی نماز را طول می‌دهند. آنها شدیدترین کیفرها را خواهند دید.»

هدیهٔ بیوه‌زن

(مرقس ۱۲:۴۱-۴۴)

۲۱ عیسی به اطراف نگاهی کرد و ملاحظه فرمود که دولتمندان هدایای خود را به صندوق بیت‌المال معبد بزرگ می‌ریزند. **۲**همچنین متوجّه بیوه‌زن بسیار فقیری شد که دو ریال به داخل آن انداخت. **۳**عیسی فرمود: «بدانید که در واقع این بیوه‌زن فقیر بیش از همه پول داده است **۴**چون آنان از آنچه زیادی داشتند دادند، امّا او با وجود تنگدستی، تمام خرج معاش خود را داده است.»

پیشگویی ویرانی معبد بزرگ

(متّی ۲۴:۱-۲؛ مرقس ۱۳:۱-۲)

۵عدّه‌ای دربارهٔ معبد بزرگ گفت‌وگو می‌کردند واز سنگ‌های زیبا و هدایایی که با آنها تزئین شده بود تعریف می‌کردند. عیسی فرمود: **۶**«و امّا دربارهٔ این چیزهایی که به آنها خیره شده‌اید، زمانی خواهد آمد که هیچ‌یک از سنگهای آن روی سنگ دیگری نخواهد ماند، همه زیر و رو خواهند شد.»

جنگها و اغتشاشات

(متّی ۲۴:۳-۱۴؛ مرقس ۱۳:۳-۱۳)

۷آنها پرسیدند: «ای استاد، این اتّفاق کی خواهد افتاد و علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟»

۸عیسی فرمود: «مواظب باشید که گمراه نشوید، بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: 'من او هستم' و 'آن زمان موعود رسیده است.' با آنان همراه نشوید. **۹**وقتی دربارهٔ جنگها و اغتشاشات چیزی می‌شنوید نترسید. این چیزها باید اول اتّفاق بیفتد امّا آخر کار به این زودی‌ها نمی‌رسد.»

۱۰و افزود: «ملّتی با ملّت دیگر و مملکتی با مملکت دیگر جنگ خواهد کرد. **۱۱**زمین لرزه‌های سخت پدید می‌آید و در بسیاری از نقاط خشکسالی و بلاها و در آسمان، علامتهای وحشت‌آور و شگفتی‌های بزرگ دیده خواهد شد. **۱۲**امّا قبل از وقوع این‌همه شما را دستگیر خواهند کرد و به شما آزار خواهند رسانید. شما را برای محاکمه به کنیسه‌ها خواهند کشانید و به زندان خواهند انداخت. شما را به‌خاطر اینکه نام من بر شماست نزد پادشاهان و فرمانروایان خواهند برد **۱۳**و این فرصتی برای شهادت دادن

شما خواهد بود. **۱۴**لازم نیست که جوابهای خود را قبلاً حاضر
کنید **۱۵**چون خود من به شما قدرت بیان و حکمتی می‌دهم که
هیچ‌یک از مدّعیان، قدرت مقاومت و تکذیب را نداشته باشند.
۱۶حتّی والدین و برادران و خویشاوندان و دوستانتان شما را به
دام خواهند انداخت. آنها عدّه‌ای از شما را خواهند کشت **۱۷**و
به‌خاطر نام من که برخود دارید همه از شما روی‌گردان خواهند
شد. **۱۸**امّا مویی از سر شما کم نخواهد شد. **۱۹**با پایداری،
جان‌هایتان را رهایی خواهید داد.

پیشگویی ویرانی اورشلیم

(متّی ۲۴:۱۵-۲۱؛ مرقس ۱۳:۱۴-۱۹)

۲۰«امّا هروقت اورشلیم را در محاصرهٔ لشکرها می‌بینید بدانید
که ویرانی آن نزدیک است. **۲۱**در آن موقع کسانی‌که در یهودیه
هستند باید به کوهستان‌ها بگریزند و آنانی که در خود شهر
هستند باید آن را ترک کنند و کسانی‌که در حومهٔ شهر هستند
نباید وارد شهر شوند. **۲۲**چون این است آن زمان مکافات، در
آن زمان که تمام نوشته‌های کتاب‌مقدّس به حقیقت خواهد
پیوست. **۲۳**وای به حال زنانی که در آن روزها باردار یا شیرده
هستند، چون پریشان‌حالی شدیدی در این زمین رخ خواهد داد
و این قوم مورد خشم و غضب الهی واقع خواهد شد. **۲۴**آنان به
دَم شمشیر خواهند افتاد و به اسارت به تمام کشورها خواهند
رفت و اورشلیم تا آن زمان که دوران ملل بیگانه به پایان نرسد
پایمال آنان خواهد بود.

آمدن پسر انسان

(متّی ۲۴:۲۹-۳۱؛ مرقس ۱۳:۲۴-۲۷)

۲۵«در خورشید و ماه و ستارگان علامتها ظاهر خواهد شد.
در روی زمین ملّتها از غرّش دریا و خروش امواج آن پریشان
و نگران خواهند شد. **۲۶**آدمیان از وحشت تصوّر آنچه بر سر
دنیا خواهد آمد، از هوش خواهند رفت و قدرت‌های آسمانی
به لرزه خواهند افتاد. **۲۷**آن وقت پسر انسان را خواهند دید
که با قدرت و جلال عظیم بر ابری می‌آید. **۲۸**وقتی این چیزها
شروع شود شما راست بایستید و سرهایتان را راست نگاه دارید
چون رستگاری شما نزدیک است.»

درسی از درخت انجیر

(متّی ۲۴:۳۲-۳۵؛ مرقس ۱۳:۲۸-۳۱)

۲۹عیسی برای آنان این مَثَل را آورده، گفت: «به درخت انجیر
و یا درختهای دیگر نگاه کنید: **۳۰**به محض اینکه می‌بینید جوانه

می‌زند می‌دانید که تابستان نزدیک است. **۳۱**به همان‌طریق وقتی‌که وقوع همهٔ این چیزها را ببینید مطمئن باشید که پادشاهی خدا نزدیک است، **۳۲**یقین بدانید که پیش از درگذشت نسل حاضر همهٔ اینها رُخ خواهد داد. **۳۳**آسمان و زمین از بین خواهد رفت امّا سخنان من هرگز از بین نخواهد رفت.

بیداری

۳۴«مراقب باشید و نگذارید دلهای شما با پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی تیره و تار شود، چون آن روز بزرگ ناگهان فرا می‌رسد. **۳۵**آن روز مانند دامی بر سر همهٔ آدمیان در سراسر دنیا خواهد افتاد. **۳۶**پس گوش به زنگ باشید و در تمام اوقات دعا کنید تا قدرت آن را داشته باشید که همهٔ رنجهایی را که بزودی پیش می‌آید پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید.» **۳۷**عیسی روزها را به تعلیم در معبد بزرگ اختصاص داده بود و شبها از شهر خارج می‌شد و شب را در کوه زیتون به صبح می‌آورد **۳۸**و صبحگاهان مردم برای شنیدن سخنان او در معبد بزرگ اجتماع می‌کردند.

توطئهٔ قتل عیسی

(متّی ۲۶:۱-۵؛ مرقس ۱۴:۱-۲؛ یوحنا ۱۱:۴۵-۵۳)

۲۲ عید فطیر که به فصح معروف است نزدیک می‌شد. **۲**سران کاهنان و علما در پی آن بودند بهانه‌ای پیدا نموده عیسی را به قتل برسانند زیرا از تودهٔ مردم بیم داشتند. **۳**شیطان به دل یهودا که لقب اسخریوطی داشت و یکی از دوازده حواری بود وارد شد. **۴**یهودا نزد سران کاهنان و افسرانی که مسئول نگهبانی از معبد بزرگ بودند رفت و با آنان در این خصوص که چگونه عیسی را به دست آنان تسلیم کند گفت‌وگو کرد. **۵**ایشان بسیار خوشحال شدند و تعهّد نمودند مبلغی پول به او بدهند. **۶**یهودا موافقت کرد و پی فرصت می‌گشت تا عیسی را دور از چشم مردم به دست آنان بسپارد.

تدارک شام فصح

(متّی ۲۶:۱۷-۲۵؛ مرقس ۱۴:۱۲-۲۱؛ یوحنا ۱۳:۲۱-۳۰)

۷روز عید فطیر که در آن قربانی فصح بایستی ذبح شود فرا رسید، **۸**عیسی، پطرس و یوحنا را با این دستور روانه کرد: «بروید و شام فصح را برای ما تهیّه کنید تا بخوریم.»

۹آنها پرسیدند: «کجا میل داری تدارک ببینیم؟»

۱۰عیسی پاسخ داد: «گوش بدهید، به محض اینکه به شهر قدم بگذارید مردی با شما روبه‌رو خواهد شد که کوزهٔ آبی

حمل می‌کند. به دنبال او به داخل خانه‌ای که او می‌رود بروید
۱۱و به صاحب آن خانه بگویید 'استاد می‌گوید آن اتاقی که من
با شاگردانم فصح را در آنجا خواهم خورد کجاست؟' **۱۲**او
اتاق بزرگ و مفروشی را در طبقهٔ دوم به شما نشان می‌دهد.
در آنجا تدارک ببینید.»
۱۳آنها رفتند و همه‌چیز را آن‌طور که او فرموده بود مشاهده
کردند و به این ترتیب تدارک فصح را دیدند.

شام آخر

(متّی ۲۶:۲۶-۳۰؛ مرقس ۱۴:۲۲-۲۶؛ اول قرنتیان ۲۳:۱۱-۲۵)

۱۴وقتی ساعت معیّن فرا رسید عیسی با رسولان سر سفره
نشست **۱۵**و به آنان فرمود: «چقدر مشتاق بودم که پیش از مرگم
این فصح را با شما بخورم. **۱۶**به شما می‌گویم تا آن زمان که
این فصح در پادشاهی خدا به کمال مقصود خود نرسد دیگر
از آن نخواهم خورد.»
۱۷بعد پیاله‌ای به دست گرفت و پس از شکرگزاری گفت:
«این را بگیرید و بین خودتان تقسیم کنید، **۱۸**چون به شما
می‌گویم از این لحظه تا آن زمان که پادشاهی خدا فرا می‌رسد
من دیگر شراب نخواهم خورد.»
۱۹همچنین کمی نان برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره
کرد و به آنان داد و فرمود: «این بدن من است که برای شما
تسلیم می‌شود. این کار را به یادبود من انجام دهید.» **۲۰**به
همین ترتیب بعد از شام پیاله‌ای را به آنان داد و فرمود: «با
خون خود که برای شما ریخته می‌شود پیمان تازه‌ای بسته‌ام و
این پیاله نشانهٔ آن است.
۲۱«امّا بدانید که دست تسلیم کنندهٔ من با دست من در
سفره است. **۲۲**البتّه پسر انسان چنانکه مقدّر است به سوی
سرنوشت خود می‌رود، امّا وای به حال آن کسی‌که به دست
او تسلیم می‌شود.»
۲۳آنان از خودشان شروع به سؤال کردند که کدام‌یک از
آنها چنین کاری خواهد کرد.

مباحثه دربارهٔ بزرگی

۲۴در میان شاگردان بحثی درگرفت که کدام‌یک در میان آنان
از همه بزرگتر محسوب می‌شود. **۲۵**عیسی فرمود: «در میان
ملل بیگانه، پادشاهان بر مردم حکمرانی می‌کنند و صاحبان
قدرت 'ولی نعمت' خوانده می‌شوند، **۲۶**امّا شما این‌طور نباشید،

برعکس، بزرگترین شخص در میان شما باید به صورت کوچکترین درآید و رئیس باید مثل نوکر باشد، **۲۷**زیرا چه کسی بزرگتر است-آن کسی‌که بر سر سفره می‌نشیند، یا آن نوکری که خدمت می‌کند؟ یقیناً آن کسی‌که بر سر سفره می‌نشیند. با وجود این من در میان شما مثل یک خدمتگزار هستم

۲۸«شما کسانی هستید که در آزمایشهای سخت من با من بوده‌اید. **۲۹**همان‌طور که پدر، حق سلطنت را به من سپرد، من هم به شما می‌سپارم. **۳۰**شما در پادشاهی من سر سفرهٔ من خواهید خورد و خواهید نوشید و به عنوان داوران دوازده طایفهٔ اسرائیل بر تختها خواهید نشست.

پیشگویی انکار پطرس

(متّی ۲۶:۳۱-۳۵؛ مرقس ۱۴:۲۷-۳۱؛ یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸)

۳۱«ای شمعون، ای شمعون، توجّه کن: شیطان خواست مِثل دهقانی که گندم را از کاه جدا می‌کند همهٔ شما را بیازماید. **۳۲**امّا من برای تو دعا کرده‌ام که ایمانت از بین نرود و وقتی برگشتی باید برادرانت را استوار گردانی.» **۳۳**شمعون جواب داد: «ای خداوند، من حاضرم با تو به زندان بیفتم و با تو بمیرم.»

۳۴عیسی فرمود: «ای پطرس، آگاه باش، امروز قبل از آنکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.»

پیشگویی سختی‌ها

۳۵عیسی به ایشان فرمود: «وقتی شما را بدون کفش و کیسه و کوله‌بار روانه کردم آیا چیزی کم داشتید؟» جواب دادند: «خیر.»

۳۶به ایشان گفت: «امّا حالا هرکه یک کیسه دارد بهتر است که آن را با خود بردارد و همین‌طور کوله‌بارش را و چنانچه شمشیر ندارد قبای خود را بفروشد و شمشیری بخرد، **۳۷**چون می‌خواهم بدانید که این پیشگویی کتاب‌مقدّس که می‌گوید: 'او در گروه جنایتکاران به حساب آمد'، باید در مورد من به انجام برسد و در واقع همه‌چیزهایی که دربارهٔ من نوشته شده در حال انجام است.»

۳۸آنها گفتند: «خداوندا، نگاه کن، اینجا دو شمشیر داریم.» ولی او جواب داد: «کافی است.»

دعا در کوه زیتون

(متّی ۲۶:۳۶-۴۶؛ مرقس ۱۴:۳۲-۴۲)

۳۹عیسی بیرون آمد و طبق معمول رهسپار کوه زیتون شد و شاگردانش همراه او بودند. **۴۰**وقتی به آن محل رسید به آنان فرمود: «دعا کنید که از وسوسه‌ها دور بمانید.»

۴۱عیسی به اندازهٔ پرتاب یک سنگ از آنان فاصله گرفت، زانو زد و چنین دعا کرد: **۴۲**«ای پدر، اگر ارادهٔ توست، این پیاله را از من دور کن. امّا نه ارادهٔ من بلکه ارادهٔ تو به انجام برسد.» **۴۳**فرشته‌ای از آسمان به او ظاهر شد و او را تقویت کرد. **۴۴**عیسی در شدّت اضطراب و با حرارت بیشتری دعا کرد و عرق او مثل قطره‌های خون بر زمین می‌چکید.

۴۵وقتی از دعا برخاست و نزد شاگردان آمد، آنان را دید که در اثر غم و اندوه به خواب رفته بودند. **۴۶**به ایشان فرمود: «خواب هستید؟ برخیزید و دعا کنید تا از وسوسه‌ها دور بمانید.»

بازداشت عیسی

(متّی ۲۶:۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴:۴۳-۵۰؛ یوحنا ۱۸:۳-۱۱)

۴۷عیسی هنوز صحبت می‌کرد که جمعیّتی دیده شد و یهودا، یکی از آن دوازده حواری، پیشاپیش آنان بود. یهودا نزد عیسی آمد تا او را ببوسد. **۴۸**امّا عیسی به او فرمود: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می‌کنی؟»

۴۹وقتی پیروان او آنچه را که در جریان بود دیدند گفتند: «خداوندا، شمشیرهایمان را بکار ببریم؟» **۵۰**و یکی از آنان به غلام کاهن اعظم زد و گوش راستش را برید.

۵۱امّا عیسی جواب داد: «دست نگه‌دارید.» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد.

۵۲سپس عیسی به سران کاهنان و افسرانی که مسئول نگهبانی از معبد بزرگ بودند و مشایخی که برای گرفتن او آمده بودند فرمود: «مگر من یاغی هستم که با شمشیر و چماق برای دستگیری من آمده‌اید؟ **۵۳**من هر روز در معبد بزرگ با شما بودم و شما دست به طرف من دراز نکردید. امّا این ساعت که تاریکی حکمفرماست، ساعت شماست.»

پطرس عیسی را انکار می‌کند

(متّی ۲۶:۵۷-۵۸ و ۶۹-۷۵؛ مرقس ۱۴:۵۳-۵۴ و ۶۶-۷۲؛ یوحنا ۱۸:۱۲-۱۸ و ۲۵-۲۷)

۵۴عیسی را دستگیر کردند و به خانهٔ کاهن اعظم آوردند. پطرس از دور به دنبال آنها می‌آمد. **۵۵**در وسط

محوطهٔ خانهٔ کاهن اعظم عدّه‌ای آتشی روشن کرده و دور آن نشسته بودند. پطرس نیز در بین آنان نشست. **۵۶**درحالی‌که او در روشنایی آتش نشسته بود کنیزی او را دید و به او خیره شده گفت: «این مرد هم با عیسی بود.»

۵۷امّا پطرس منکر شد و گفت: «ای زن، من او را نمی‌شناسم.»

۵۸کمی بعد یک نفر دیگر متوجّه او شد و گفت: «تو هم یکی از آنها هستی.» امّا پطرس به او گفت: «ای مرد، من نیستم.»

۵۹تقریباً یک ساعت گذشت و یکی دیگر با تأکید بیشتری گفت: «البتّه این مرد هم با او بوده چونکه جلیلی است.»

۶۰امّا پطرس گفت: «ای مرد، من نمی‌دانم تو چه می‌گویی.» درحالی‌که او هنوز صحبت می‌کرد، بانگ خروس برخاست **۶۱**و عیسی خداوند برگشت و مستقیماً به پطرس نگاه کرد و پطرس سخنان خداوند را به‌خاطر آورد که به او گفته بود: «امروز پیش از اینکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.» **۶۲**پطرس بیرون رفت و زارزار گریست.

توهین به عیسی

(متّی ۲۶:۶۷-۶۸؛ مرقس ۱۴:۶۵)

۶۳کسانی‌که عیسی را تحت نظر داشتند او را مسخره کردند، کتک زدند، **۶۴**چشمانش را بستند و می‌گفتند: «حالا از غیب بگو که تو را می‌زند!» **۶۵**و به این طرز به او اهانت می‌کردند.

عیسی در حضور شورا

(متّی ۲۶:۵۹-۶۶؛ مرقس ۱۴:۵۵-۶۴؛ یوحنا ۱۸:۱۹-۲۴)

۶۶همین‌که هوا روشن شد مشایخ قوم، سران کاهنان و علمای یهود تشکیل جلسه دادند و عیسی را به حضور شورا آوردند **۶۷**و گفتند: «به ما بگو آیا تو مسیح هستی؟»

عیسی جواب داد: «اگر به شما بگویم، گفتهٔ مرا باور نخواهید کرد **۶۸**و اگر سؤال بکنم، جواب نمی‌دهید. **۶۹**امّا از این به بعد پسر انسان به دست راست خدای قادر خواهد نشست» همگی گفتند: «پس پسر خدا هستی؟» **۷۰**عیسی جواب داد: «خودتان می‌گویید که هستم.» **۷۱**آنها گفتند: «چه احتیاجی به شاهدان دیگر هست؟ ما موضوع را از زبان خودش شنیدیم.»

عیسی در حضور پیلاطس

(متّی ۲۷:۱-۲؛ ۱۱-۱۴؛ مرقس ۱۵:۱-۵؛ یوحنا ۱۸:۲۸-۳۸)

۲۳ سپس تمام حاضران در مجلس برخاستند و او
را به حضور پیلاطس آوردند **۲**و علیه او شکایت
خود را این‌طور شروع کردند: «ما این شخص را در حالی
دیدیم که به منحرف کردن ملّت ما مشغول بود. او با پرداخت
مالیات به قیصر مخالفت می‌کرد و ادّعا می‌کند که مسیح یعنی
پادشاه است.» **۳**پیلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان
هستی؟» عیسی جواب داد: «تو می‌گویی.» **۴**پیلاطس سپس به
سران کاهنان و جماعت گفت: «من در این مرد هیچ تقصیری
نمی‌بینم.» **۵**امّا آنان پافشاری می‌کردند و می‌گفتند: «او مردم
را در سراسر یهودیه با تعالیم خود می‌شوراند. از جلیل شروع
کرد و به اینجا رسیده است.»

عیسی در حضور هیرودیس

۶هنگامی‌که پیلاطس این را شنید پرسید که آیا این مرد جلیلی
است. **۷**وقتی آگاه شد که به قلمرو هیرودیس تعلّق دارد او را
نزد هیرودیس که در آن موقع در اورشلیم بود فرستاد. **۸**وقتی
هیرودیس عیسی را دید بسیار خوشحال شد، زیرا دربارهٔ او مطالبی
شنیده بود و مدّتها بود می‌خواست او را ببیند و امید داشت
که شاهد معجزاتی از دست او باشد. **۹**از او سؤالات فراوانی
کرد امّا عیسی هیچ جوابی نداد. **۱۰**سران کاهنان و علما جلو
آمدند و اتّهامات شدیدی به او وارد کردند. **۱۱**پس هیرودیس و
سربازانش به عیسی اهانت کرده، او را مسخره نمودند و ردای
پُر زَرق و بَرقی به او پوشانیده، او را نزد پیلاطس پس فرستاد.
۱۲در همان روز هیرودیس و پیلاطس آشتی کردند، زیرا دشمنی
دیرینه‌ای تا آن زمان بین آن دو وجود داشت.

محکوم به اعدام

(متّی ۲۷:۱۵-۲۶؛ مرقس ۱۵:۶-۱۵؛ یوحنا ۱۸:۳۹-۱۹:۱۶)

۱۳پیلاطس در این موقع سران کاهنان، رهبران قوم و مردم
را احضار کرد **۱۴**و به آنان گفت: «شما این مرد را به اتّهام
اخلالگری نزد من آوردید. امّا چنانکه می‌دانید خود من در
حضور شما از او بازپرسی کردم و در او چیزی که اتّهامات
شما را تأیید کند نیافتم. **۱۵**هیرودیس هم دلیلی پیدا نکرد،
چون او را نزد ما برگردانیده است. واضح است که او کاری
نکرده است که مستوجب مرگ باشد. **۱۶**بنابراین او را پس از
تازیانه زدن آزاد می‌کنم.» [**۱۷**زیرا لازم بود که هر عیدی یک

نفر زندانی را بـرای آنها آزاد کند.] **۱۸**امّا همه با صدای بلند گفتند: «اعدامش کن! برای ما بارابـاس را آزاد کن.» **۱۹**(این شخص به‌خاطر شورشی که در شهر اتّفاق افتاده بود و به علّت آدمکشی زندانی شده بود.) **۲۰**چون پیلاطس مایل بود عیسی را آزاد سازد بار دیگر سخن خود را به گوش جماعت رسانید **۲۱**امّا آنها فریاد کردند: «مصلوبش کن، مصلوبش کن!» **۲۲**برای سومین بار به ایشـان گفت: «چرا؟ مرتکب چه جنایتی شده است؟ من او را در هیچ مورد، مستوجب اعدام ندیدم. بنابراین او را پس از تازیانه زدن آزاد می‌کنم.» **۲۳**امّا آنان در تقاضای خود پافشاری کردند و فریاد می‌زدند که عیسی باید به صلیب میخکوب شود. فریادهای ایشان غالب آمد **۲۴**و پیلاطس حکمی را که آنان می‌خواستند صادر کرد. **۲۵**بنابر درخواست ایشان، مردی را که به‌خاطر یاغی‌گری و آدمکشی به زندان افتاده بود آزاد کرد و عیسی را در اختیار آنان گذاشت.

روی صلیب

(متّی ۲۷:۳۲-۴۴؛ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۷)

۲۶هنگامی‌کـه او را بـرای اعدام می‌بردند مـردی را به نام شمعون که اهل قیروان بود و از صحرا به شهر می‌آمد گرفتند. صلیب را روی دوش او گذاشتند و او را مجبور کردند که آن را به دنبال عیسی ببرد. **۲۷**جمعیّت بزرگی از جمله زنانی که به‌خاطر عیسی به سـینهٔ خود می‌زدند و عزاداری می‌کردند از عقب او می‌آمدند. **۲۸**عیسی روبه آنان کرد و فرمود: «ای دختران اورشلیم، برای من اشک نریزید، برای خودتان و فرزندانتان گریه کنید! **۲۹**بدانید روزهایی خواهد آمد که خواهند گفت: 'خوشا به حال نازایان و رحم‌هایی که بچّه نیاوردند و پسـتانهایی که شیر ندادند' **۳۰**آن وقت به کوهها خواهند گفت: 'به روی ما بیفتید' به تپّه‌ها خواهند گفت: 'ما را بپوشانید.' **۳۱**اگر با چوب‌تر چنین کنند با چوب خشک چه خواهند کرد؟»

۳۲دو جنایتکار هم برای اعدام با او بودند **۳۳**و وقتی به محلی موسوم به «کاسهٔ‌سر» رسیدند، او را در آنجا به صلیب میخکوب کردند. آن جنایتکاران را هم با او مصلوب نمودند، یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ او. **۳۴**عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» لباس‌های او را به قید قرعه میان خود تقسیم کردند. **۳۵**مردم ایستاده تماشا می‌کردند و رهبران آنان با طعنه می‌گفتند: «دیگران را نجات

داد. اگر این مرد مسیح و برگزیدهٔ خداست، حالا خودش را نجات دهد.» **۳۶**سربازان هم او را مسخره کردند و جلو آمده، شراب تُرشیده به او تعارف کردند **۳۷**و گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را نجات بده.» **۳۸**در بالای سر او نوشته شده بود: «پادشاه یهودیان.» **۳۹**یکی از آن جنایتکاران که به صلیب آویخته شده بود با طعنه به او می‌گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده.» **۴۰**امّا آن دیگری با سرزنش به اولی جواب داد: «از خدا نمی‌ترسی؟ تو و او یکسان محکوم شده‌اید. **۴۱**در مورد ما منصفانه عمل شده، چون ما به سزای کارهای خود می‌رسیم، امّا این مرد هیچ خطایی نکرده است.» **۴۲**و گفت: «ای عیسی، وقتی به سلطنت خود رسیدی مرا به‌یاد داشته باش.» **۴۳**عیسی جواب داد: «خاطر جمع باش، امروز با من در فردوس خواهی بود.»

مرگ عیسی

(متّی ۲۷:۴۵-۵۶؛ مرقس ۱۵:۳۳-۴۱؛ یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)

۴۴تقریباً ظهر بود، که تاریکی تمام آن سرزمین را فراگرفت و تا ساعت سه بعد از ظهر آفتاب گرفته بود **۴۵**و پردهٔ معبد بزرگ دو تکه شد. **۴۶**عیسی با فریادی بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به تو تسلیم می‌کنم.» این را گفت و جان داد. **۴۷**وقتی افسری که مأمور نگهبانی بود، این جریان را دید خدا را حمد کرد و گفت: «در واقع این مرد بی‌گناه بود.» **۴۸**جمعیّتی که برای تماشا گرد آمده بودند وقتی ماجرا را دیدند، سینه‌زنان به خانه‌های خود برگشتند. **۴۹**آشنایان عیسی با زنانی که از جلیل همراه او آمده بودند، همگی در فاصلهٔ دوری ایستاده بودند و جریان را می‌دیدند.

کفن و دفن عیسی

(متّی ۲۷:۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)

۵۰در آنجا مردی به نام یوسف حضور داشت که یکی از اعضای شورای یهود بود. او مردی نیکنام و درستکار بود. **۵۱**یوسف به تصمیم شورا و کاری که در پیش گرفته بودند رأی مخالف داده بود. او از اهالی یک شهر یهودی به نام رامه بود و از آن کسانی بود که در انتظار پادشاهی خدا به سر می‌بردند. **۵۲**این مرد در این موقع نزد پیلاطس رفت و جنازهٔ عیسی را خواست. **۵۳**سپس آن را پایین آورد و در کتان لطیف پیچید و در مقبره‌ای که از سنگ تراشیده شده بود و پیش از آن کسی را در آن نگذاشته بودند قرار داد. **۵۴**آن روز، روز

تدارک بود و روز سبت از آن ساعت شروع می‌شد. **۵۵**زنانی که از جلیل همراه عیسی آمده بودند به دنبال یوسف رفتند. آنها مقبره و طرز تدفین او را دیدند. **۵۶**سپس به خانه رفتند و حنوط و عطریّات تهیّه کردند و در روز سبت طبق دستور شریعت استراحت نمودند.

رستاخیز عیسی

(متّی ۲۸:۱-۱۰؛ مرقس ۱۶:۱-۸؛ یوحنا ۲۰:۱-۱۰)

۲۴ در روز اول هفته (یکشنبه) صبح خیلی زود سر قبر آمدند و حنوطی را که تهیّه کرده بودند، با خود آوردند. **۲**آنها دیدند که سنگ از در مقبره به کنار غلطانیده شده **۳**و وقتی به داخل رفتند، از جسد عیسی اثری نبود. **۴**حیران در آنجا ایستاده بودند که ناگهان دو مرد با لباسهای نورانی در کنار آنان قرار گرفتند. **۵**زنها وحشت کردند و درحالی‌که سرهای خود را به زیر انداخته بودند ایستادند. آن دو مرد گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می‌جویید؟ **۶**او اینجا نیست بلکه زنده شده است. آنچه را که در موقع اقامت خود در جلیل به شما گفت، به‌یاد بیاورید **۷**که چطور پسر انسان می‌بایست به دست خطاکاران تسلیم گردد و مصلوب شود و در روز سوم قیام کند.» **۸**آن وقت زنها سخنان او را به‌خاطر آوردند **۹**و وقتی از سر قبر برگشتند تمام موضوع را به یازده حواری و دیگران گزارش دادند. **۱۰**آن زنها عبارت بودند از مریم مجدلیه، یونا و مریم مادر یعقوب. زنهای دیگر هم که با آنان بودند، جریان را به رسولان گفتند. **۱۱**امّا موضوع به نظر آنان مُهمَل و بی‌معنی آمد و سخنان آنان را باور نمی‌کردند **۱۲**امّا پطرس برخاست و به سوی قبر دوید و خم شده نگاه کرد، ولی چیزی جز کفن ندید. سپس درحالی‌که از این اتّفاق در حیرت بود، به خانه برگشت.

در راه عَمواس

(مرقس ۱۶:۱۲-۱۳)

۱۳همان روز دو نفر از آنان به سوی دهکده‌ای به نام عَمواس که تقریباً در دوازده کیلومتری اورشلیم واقع شده است می‌رفتند. **۱۴**آن دو دربارهٔ همه این اتّفاقات گفت‌وگو می‌کردند. **۱۵**همین‌طور که سرگرم صحبت و مباحثه بودند، خود عیسی سر رسید و با آنان همراه شد. **۱۶**امّا چیزی جلوی چشمان آنها را گرفت، به طوری که او را نشناختند. **۱۷**عیسی از آنان پرسید: «موضوع بحث شما در بین راه چیست؟» آنها در جای خود ایستادند.

غم و اندوه از چهره‌های ایشان پیدا بود. **۱۸**یکی از آن دو که نامش کلیوپاس بود جواب داد: «گویا در میان مسافران ساکن اورشلیم تنها تو از وقایع چند روز اخیر بی‌خبری!» **۱۹**عیسی پرسید: «موضوع چیست؟» جواب دادند: «عیسای ناصری مردی بود که در گفتار و کردار در پیشگاه خدا و نزد همهٔ مردم نبی‌ای توانا بود، **۲۰**امّا سران کاهنان و حکمرانان ما او را تسلیم کردند تا محکوم به اعدام شود و او را به صلیب میخکوب کردند. **۲۱**امید ما این بود که او آن کسی باشد که می‌بایست اسرائیل را رهایی دهد. از آن گذشته الآن سه روز است که این کار انجام شده است. **۲۲**علاوه براین، چند نفر زن از گروه ما، ما را مات و متحیّر کرده‌اند. ایشان سحرگاه امروز به سر قبر رفتند، **۲۳**امّا موفّق به پیداکردن جنازه نشدند. آنها برگشته‌اند و می‌گویند در رؤیا فرشتگانی را دیدند که به آنان گفته‌اند او زنده است. **۲۴**پس عدّه‌ای از گروه ما سر قبر رفتند و اوضاع را همان‌طور که زنها گفته بودند مشاهده کردند، امّا او را ندیدند.» **۲۵**سپس عیسی به آنان فرمود: «شما چقدر دیر فهم و در قبول کردن گفته‌های انبیا کُند ذهن هستید. **۲۶**آیا نمی‌باید که مسیح قبل از ورود به جلال خود همین‌طور رنج ببیند؟» **۲۷**آن وقت از تورات موسی و نوشته‌های انبیا شروع کرد و در هر قسمت از کتاب‌مقدّس آیاتی را که دربارهٔ خودش بود برای آنان بیان فرمود. **۲۸**در این هنگام نزدیک دهکده‌ای که به طرف آن می‌رفتند رسیدند و گویا او می‌خواست به راه خود ادامه دهد. **۲۹**امّا به او اصرار کردند: «نزد ما بمان چون غروب نزدیک است و روز تقریباً به پایان رسیده.» بنابراین عیسی وارد خانه شد تا نزد ایشان بماند. **۳۰**وقتی با آنان سر سفره نشست نان را برداشت و پس از دعای سپاسگزاری آن را پاره کرد و به ایشان داد. **۳۱**در این وقت چشمان ایشان باز شد و او را شناختند، ولی فوراً از نظر آنها ناپدید شد. **۳۲**آنها به یکدیگر گفتند: «دیدی وقتی در راه با ما صحبت می‌کرد و کتاب‌مقدّس را تفسیر می‌کرد، چطور دلها در سینه‌های ما می‌تپید!» **۳۳**آنها بی‌درنگ حرکت کردند و به اورشلیم بازگشتند. در آنجا دیدند که آن یازده حواری به اتّفاق دیگران دور هم جمع شده **۳۴**می‌گفتند: «آری، در واقع خداوند زنده شده است. شمعون او را دیده است.» **۳۵**آن دو نفر نیز وقایع سفر خود را شرح دادند و گفتند که چطور او را در موقع پاره‌کردن نان شناختند.

ظهور عیسی به حواریون

(متّی ۱۶:۲۸-۲۰؛ مرقس ۱۴:۱۶-۱۸؛ یوحنا ۱۹:۲۰-۲۳؛ کارهای رسولان ۶:۱-۸)

۳۶درحالی‌که شاگردان دربارهٔ این چیزها گفت‌وگو می‌کردند عیسی در بین ایشان ایستاده به آنها گفت: «صلح و سلامتی بر شما باد» **۳۷**آنها با ترس و وحشت، تصوّر کردند که شَبَحی می‌بینند. **۳۸**او فرمود: «چرا این‌طور آشفته‌حال هستید؟ چرا شک و شبهه به دلهای شما رخنه می‌کند؟ **۳۹**به دستها و پاهای من نگاه کنید، خودم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شبح مانند من گوشت و استخوان ندارد.» **۴۰**این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. **۴۱**از فرط شادی و تعجّب نتوانستند این چیزها را باور کنند. آنگاه عیسی از آنان پرسید: «آیا در اینجا خوراکی دارید؟» **۴۲**یک تکه ماهی بریان پیش او آوردند. **۴۳**آن را برداشت و پیش چشم آنان خورد. **۴۴**و به ایشان فرمود: «وقتی هنوز با شما بودم و می‌گفتم که هرچه در تورات موسی و نوشته‌های انبیا و زبور دربارهٔ من نوشته شده، باید به انجام برسد، مقصودم همین چیزها بود.» **۴۵**بعد اذهان ایشان را باز کرد تا کتاب‌مقدّس را بفهمند **۴۶**و فرمود: «این است آنچه نوشته شده که مسیح باید عذاب مرگ را ببیند و در روز سوم دوباره زنده شود **۴۷**و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همهٔ ملّتها اعلام گردد و شروع آن از اورشلیم باشد. **۴۸**شما بر همهٔ اینها گواه هستید. **۴۹**خود من عطیهٔ موعود پدرم را بر شما می‌فرستم. پس تا زمانی‌که قدرت خدا از عالم بالا بر شما نازل شود، در این شهر بمانید.»

صعود عیسی

(مرقس ۱۹:۱۶-۲۰؛ کارهای رسولان ۹:۱-۱۱)

۵۰بعد آنان را تا نزدیکی بیت‌عنیا برد و با دستهای برافراشته برای ایشان دعای خیر نمود. **۵۱**درحالی‌که آنان را برکت می‌داد از آنان جدا و به آسمان برده شد **۵۲**و ایشان او را پرستش کردند و سپس با شادی عظیم به اورشلیم برگشتند **۵۳**و تمام اوقات خود را در معبد بزرگ صرف حمد و سپاس خدا کردند.

انجیل یوحنا

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱				

انجیل یوحنا

معرّفی کتاب

انجیل یوحنا عیسی را به عنوان کلمهٔ ازلی خدا معرّفی می‌کند. قسمت اول این انجیل به شرح معجزات مختلفی می‌پردازد که توسط عیسی انجام شد و نشان می‌دهد که او منجی موعود و پسر خدا می‌باشد. این قسمت با توضیح مطالبی ادامه می‌یابد که نشان می‌دهد معجزات عیسی چه نقشی دارد و چگونه عدّه‌ای به او ایمان آورده، جزو پیروانش می‌شوند درحالی‌که عدّه‌ای با او به مخالفت می‌پردازند. فصلهای ۱۳-۱۷ مشارکت و مصاحبت نزدیک و صمیمانه‌ای را بین عیسی و حواریون او بیان می‌کند. بویژه در شبی که او را دستگیر کردند. همچنین در این قسمت ملاحظه می‌کنیم که عیسی از قبل شاگردان خود را آماده می‌سازد و مسائل صلیب و زحمات خود را برای آنها شرح می‌دهد. در فصلهای آخر دربارهٔ دستگیری، محاکمه، صلیب و قیام مسیح و نیز شرح ظاهر شدن عیسی به شاگردانش بعد از زنده شدن، نوشته شده است.

یوحنا به عطای حیات جاودانی تأکید می‌کند که از هم اکنون آغاز می‌شود و به کسانی عطا می‌گردد که عیسی را به عنوان راه راستی و حیات می‌پذیرند. مطلب برجسته و قابل توجّه یوحنا این است که، مسائل عمومی و روزانه را به طور نمونه و مَثَل به امور روحانی ارتباط می‌دهد. مانند، آب، نان، نور، شبان و گوسفندانش، تاک و میوهٔ آن.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۱۸
یحیای تعمیددهنده و اولین شاگردان عیسی ۱:۱۹-۵۱
خدمات عمومی عیسی ۲:۱-۱۲:۵۰
هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن ۱۳:۱-۱۹:۴۲
رستاخیز و ظهور عیسی ۲۰:۱-۱۳
خاتمه و ظهوری دیگر در جلیل ۲۱:۱-۲۵

کلمهٔ حیات

۱ در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا
بود، **۲**از ازل کلمه با خدا بود. **۳**همه چیز به وسیلهٔ او
هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشـد. **۴**حیات از او به
وجود آمد و آن حیات **۵**نور آدمیان بود. نور در تاریکی می‌تابد
و تاریکی هرگز بر آن چیره نشده است.
۶مردی به نام یحیی ظاهر شد که فرستادهٔ خدا بود. **۷**او آمد
تا شـاهد باشد و بر آن نور شـهادت دهد تا به وسیلهٔ او همه
ایمان بیاورنـد. **۸**او خود آن نور نبود، بلکـه آمد تا بر آن نور
شهادت دهد. **۹**آن نور واقعی که همهٔ آدمیان را نورانی می‌کند،
در حال آمدن بود.
۱۰او در جهان بود و جهان به وسیلهٔ او آفریده شد، امّا جهان
او را نشـناخت. **۱۱**او به قلمرو خود آمـد ولی متعلّقانش او را
قبول نکردند. **۱۲**امّا به همهٔ کسانی‌که او را قبول کردند و به
او ایمان آوردند، این امتیاز را داد که فرزندان خدا شوند **۱۳**که
نه مانند تولّدهای معمولی و نه در اثر تمایلات نفسانی یک پدر
جسمانی، بلکه از خدا تولّد یافتند.
۱۴کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید. ما شکوه و
جلالش را دیدیم، شکوه و جلالی شایستهٔ فرزند یگانهٔ پدر و
پر از فیض و راستی.
۱۵شـهادت یحیی این بود که فریاد می‌زد و می‌گفت: «این
همان شخصی است که دربارهٔ او گفتم که بعد از من می‌آید
امّا بر من برتری و تقدّم دارد، زیرا پیش از تولّد من، او وجود
داشت.»
۱۶از فیض سرشار او، پیوسته برکات فراوانی یافته‌ایم. **۱۷**زیرا
شریعت به وسیلهٔ موسی عطا شـد، امّا فیض و راستی توسط
عیسی مسیح آمد. **۱۸**کسی هرگز خدا را ندیده است، امّا آن
فرزند یگانه‌ای که در ذات پدر و از همه به او نزدیکتر اسـت
او را شناسانیده است.

پیام یحیای تعمیددهنده

(متّی ۳:۱-۱۲؛ مرقس ۱:۱-۸؛ لوقا ۳:۱-۱۸)

۱۹این است شهادت یحیی وقتی یهودیان اورشلیم، کاهنان و
لاویان را نزد او فرستادند تا بپرسند که او کیست.
۲۰او از جواب دادن خودداری نکـرد، بلکه به طور واضح
اعتراف نموده گفت: «من مسیح نیستم.»

۲۱آنها از او پرسیدند «پس آیا تو الیاس هستی؟» پاسخ داد:
«خیر.» آنها پرسیدند: «آیا تو آن نبی موعود هستی؟» پاسخ
داد: «خیر.»
۲۲پرسیدند: «پس تو کیستی؟ ما باید به فرستندگان خود جواب
بدهیم، دربارهٔ خودت چه می‌گویی؟» ۲۳او از زبان اشعیای نبی
پاسخ داده گفت: «من صدای ندا کننده‌ای هستم که در بیابان
فریاد می‌زند، 'راه خداوند را راست گردانید.'»
۲۴این قاصدان که از طرف فریسیان فرستاده شده بودند ۲۵از
او پرسیدند: «اگر تو نه مسیح هستی و نه الیاس و نه آن نبی
موعود، پس چرا تعمید می‌دهی؟»
۲۶یحیی پاسخ داد: «من با آب تعمید می‌دهم، امّا کسی در میان
شما ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید. ۲۷او بعد از من می‌آید،
ولی من حتّی شایستهٔ آن نیستم که بند کفشهایش را باز کنم.»
۲۸این ماجرا در بیت‌عنیا، یعنی آن طرف رود اردن، در جایی که
یحیی مردم را تعمید می‌داد، واقع شد.

برّهٔ خدا

۲۹روز بعد، وقتی یحیی عیسی را دید که به طرف او می‌آید،
گفت: «نگاه کنید این است آن برّهٔ خدا که گناه جهان را
برمی‌دارد. ۳۰این است آن کسی که درباره‌اش گفتم که بعد از
من مردی می‌آید که بر من تقدّم و برتری دارد، زیرا پیش از تولّد
من او وجود داشته است. ۳۱من او را نمی‌شناختم، امّا آمدم تا
با آب تعمید دهم و به این وسیله او را به اسرائیل بشناسانم.»
۳۲یحیی شهادت خود را این‌طور ادامه داد: «من روح خدا را
دیدم که به صورت کبوتری از آسمان آمد و بر او قرار گرفت.
۳۳من او را نمی‌شناختم امّا آن کسی که مرا فرستاد تا با آب
تعمید دهم به من گفته بود، هرگاه ببینی که روح بر کسی
نازل شود و بر او قرار گیرد، بدان که او همان کسی است که
به روح‌القدس تعمید می‌دهد. ۳۴من این را دیده‌ام و شهادت
می‌دهم که او پسر خداست.»

اولین شاگردان عیسی

۳۵روز بعد هم یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده
بود، ۳۶وقتی عیسی را دید که از آنجا می‌گذرد گفت: «این
است برّهٔ خدا.»
۳۷آن دو شاگرد این سخن را شنیدند و به دنبال عیسی به راه
افتادند. ۳۸عیسی برگشت و آن دو نفر را دید که به دنبال او

می‌آیند. از آنها پرسید: «به دنبال چه می‌گردید؟» آنها گفتند: «ربی (یعنی ای استاد) منزل تو کجاست؟»
۳۹او به ایشان گفت: «بیایید و ببینید.» پس آن دو نفر رفتند و دیدند کجا منزل دارد و بقیّهٔ روز را نزد او ماندند. زیرا تقریباً ساعت چهار بعد از ظهر بود.
۴۰یکی از آن دو نفر، که بعد از شنیدن سخنان یحیی به دنبال عیسی رفت، اندریاس برادر شمعون پطرس بود. **۴۱**او اول برادر خود شمعون را پیدا کرد و به او گفت: «ما ماشیح (یعنی مسیح) را یافته‌ایم.» **۴۲**پس وقتی اندریاس، شمعون را نزد عیسی برد، عیسی به شمعون نگاه کرد و گفت: «تویی شمعون پسر یونا، ولی بعد از این کیفا (یا پطرس به معنی صخره) نامیده می‌شوی.»

فیلیپُس و نتنائیل

۴۳روز بعد، وقتی عیسی می‌خواست به جلیل برود، فیلیپُس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا.» **۴۴**فیلیپُس مانند اندریاس و پطرس اهل بیت‌صیدا بود. **۴۵**فیلیپُس هم رفت و نتنائیل را پیدا کرد و به او گفت: «ما آن کسی را که موسی در تورات ذکر کرده و انبیا دربارهٔ او سخن گفته‌اند، پیدا کرده‌ایم او عیسی پسر یوسف و از اهالی ناصره است.»
۴۶نتنائیل به او گفت: «آیا می‌شود که از ناصره چیز خوبی بیرون بیاید؟» فیلیپُس جواب داد: «بیا و ببین.»
۴۷وقتی عیسی نتنائیل را دید که به طرف او می‌آید گفت: «این است یک اسرائیلی واقعی که در او هیچ مکری وجود ندارد.»
۴۸نتنائیل پرسید: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی جواب داد: «پیش از آنکه فیلیپُس تو را صدا کند، وقتی زیر درخت انجیر بودی، من تو را دیدم.»
۴۹نتنائیل گفت: «ای استاد، تو پسر خدا هستی! تو پادشاه اسرائیل می‌باشی!»
۵۰عیسی در جواب گفت: «آیا فقط به علّت اینکه به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ بعد از این کارهای بزرگتری خواهی دید.» **۵۱**آنگاه به او گفت: «یقین بدانید که شما آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حالی‌که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.»

عروسی در قانای جلیل

۲ دو روز بعد، در قانای جلیل جشن عروسی برپا بود و
مادر عیسی در آنجا حضور داشت. **۲**عیسی و شاگردانش
نیز به عروسی دعوت شده بودند. **۳**وقتی شراب تمام شد، مادر
عیسی به او گفت: «آنها دیگر شراب ندارند.»
۴عیسی به وی پاسخ داد: «این به من مربوط است یا به تو؟
وقت من هنوز نرسیده است.»
۵مادرش به نوکران گفت: «هرچه به شما بگوید انجام
دهید.»
۶در آنجا شش خمرهٔ سنگی وجود داشت، که هر یک در
حدود هشتاد لیتر گنجایش داشت و برای انجام مراسم تطهیر
یهود به کار می‌رفت. **۷**عیسی به نوکران گفت: «خمره‌ها را
از آب پر کنید.» آنها را لبالب پر کردند. **۸**آنگاه عیسی گفت:
«اکنون کمی از آن را نزد رئیس مجلس ببرید.» و آنها چنین
کردند. **۹**رئیس مجلس که نمی‌دانست آن را از کجا آورده بودند،
آبی را که به شراب تبدیل شده بود چشید، امّا خدمتکارانی
که آب را از چاه کشیده بودند، از جریان اطّلاع داشتند. پس
رئیس مجلس داماد را صدا کرد **۱۰**و به او گفت: «همه، بهترین
شراب را اول به مهمانان می‌دهند و وقتی سرشان گرم شد، آن
وقت شراب پست‌تر را می‌آورند امّا تو بهترین شراب را تا این
ساعت نگاه داشته‌ای!»
۱۱این معجزه، که در قانای جلیل انجام شد، اولین معجزهٔ
عیسی بود و او به وسیلهٔ آن جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش
به او ایمان آوردند.
۱۲بعد از آن عیسی همراه مادر، برادران و شاگردان خود به
کفرناحوم رفت و چند روزی در آنجا ماندند.

عیسی به معبد بزرگ می‌رود

(متّی ۱۲:۲۱-۱۳؛ مرقس ۱۵:۱۱-۱۷؛ لوقا ۴۵:۱۹-۴۶)

۱۳چون عید فصح یهود نزدیک بود عیسی به اورشلیم
رفت. **۱۴**در معبد بزرگ، اشخاصی را دید که به فروش گاو
و گوسفند و کبوتر مشغولند، و صرّافان هم در پشت میزهای
خود نشسته‌اند. **۱۵**پس با طناب شلاقی ساخت و همهٔ آنان را
با گوسفندان و گاوان از معبد بزرگ بیرون راند و سکّه‌های
صرّافان را دور ریخت و میزهای آنها را واژگون ساخت. **۱۶**آنگاه
به کبوتر فروشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون ببرید. خانهٔ پدر

مرا به بازار تبدیل نکنید.» **۱۷**شاگردان عیسی به‌خاطر آوردند که کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «غیرتی که برای خانهٔ تو دارم آتشی در وجودم برافروخته است.»

۱۸پس یهودیان از او پرسیدند: «چه معجزه‌ای می‌کنی که نشان بدهد حق داری این کارها را انجام دهی؟»

۱۹عیسی در پاسخ گفت: «این معبد را ویران کنید و من آن را در سه روز برپا خواهم کرد.»

۲۰یهودیان گفتند: «ساختن این معبد چهل و شش سال طول کشیده است. تو چطور می‌توانی آن را در سه روز بنا کنی؟»

۲۱امّا معبدی که عیسی از آن سخن می‌گفت بدن خودش بود. **۲۲**پس از رستاخیز او از مردگان، شاگردانش به‌یاد آوردند که این را گفته بود و به کتاب‌مقدّس و سخنان عیسی ایمان آوردند.

عیسی همه را می‌شناسد

۲۳در آن روزها که عیسی برای عید فصح در اورشلیم بود اشخاص بسیاری که معجزات او را دیدند، به او گرویدند **۲۴**امّا عیسی به آنان اعتماد نکرد، چون همه را خوب می‌شناخت **۲۵**و لازم نبود کسی دربارهٔ انسان چیزی به او بگوید زیرا او به خوبی می‌دانست که در درون انسان چیست.

عیسی و نیقودیموس

۳ یک نفر از فریسیان به نام نیقودیموس که از بزرگان قوم یهود بود، **۲**یک شب نزد عیسی آمد و به او گفت: «ای استاد، ما می‌دانیم تو معلّمی هستی که از طرف خدا آمده‌ای زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌کنی انجام دهد، مگر آنکه خدا با او باشد.»

۳عیسی پاسخ داد: «یقین بدان تا شخص از نو تولّد نیابد نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.»

۴نیقودیموس گفت: «چطور ممکن است شخص سالخورده‌ای از نو متولّد شود؟ آیا می‌تواند باز به رحم مادر خود برگردد و دوباره تولّد یابد؟»

۵عیسی پاسخ داد «یقین بدان که هیچ‌کس نمی‌تواند به پادشاهی خدا وارد شود مگر آنکه از آب و روح تولّد یابد. **۶**آنچه از جسم تولّد بیابد، جسم است و آنچه از روح متولّد گردد، روح است. **۷**تعجّب نکن که به تو می‌گویم همه باید دوباره متولّد شوند. **۸**باد هرجا که بخواهد می‌وزد صدای آن را می‌شنوی،

امّا نمی‌دانی از کجا می‌آید، یا به کجا می‌رود. حالت کسی
هم که از روح خدا متولّد می‌شود همین‌طور است.»
۹نیقودیموس در جواب گفت: «این چطور ممکن است؟»
۱۰عیسی گفت: «آیا تو که یک معلّم بزرگ اسرائیل هستی،
این چیزها را نمی‌دانی؟ ۱۱یقین بدان که ما از آنچه می‌دانیم
سخن می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، ولی شما
شهادت ما را قبول نمی‌کنید. ۱۲وقتی دربارهٔ امور زمینی سخن
می‌گویم و آن را باور نمی‌کنید، اگر دربارهٔ امور آسمانی سخن
بگویم چگونه باور خواهید کرد؟ ۱۳کسی هرگز به آسمان بالا
نرفت، مگر آن‌کس که از آسمان پایین آمد، یعنی پسر انسان
که جایش در آسمان است.
۱۴«همان طوری که موسی در بیابان مار برنزی را بر بالای
تیری قرار داد، پسر انسان هم باید بالا برده شود ۱۵تا هرکس
به او ایمان بیاورد صاحب حیات جاودان گردد. ۱۶زیرا خدا
جهانیان را آن‌قدر محبّت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا
هرکه به او ایمان بیاورد هلاک نگردد، بلکه صاحب حیات
جاودان شود. ۱۷زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد که
جهانیان را محکوم نماید بلکه تا آنان را نجات بخشد.
۱۸«هرکس به او ایمان بیاورد محکوم نمی‌شود امّا کسی‌که
به او ایمان نیاورد در محکومیّت باقی می‌ماند، زیرا به اسم
پسر یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است. ۱۹حکم این است که
نور به جهان آمد ولی مردم به علّت کارهای شرارت‌آمیز خود
تاریکی را بر نور ترجیح دادند، ۲۰زیرا کسی‌که مرتکب کارهای
بد می‌شود از نور متنفّر است و از آن دوری می‌جوید مبادا
کارهایش مورد سرزنش واقع شود. ۲۱امّا شخص نیکوکار به
سوی نور می‌آید تا روشن شود که کارهایش در اتّحاد با خدا
انجام شده است.»

عیسی و یحیی

۲۲بعد از آن عیسی با شاگردان خود به سرزمین یهودیه رفت
و در آنجا مدّتی با آنها مانده تعمید می‌داد. ۲۳یحیی نیز در
عینون، نزدیک سالیم، به تعمید دادن مشغول بود. در آن ناحیه
آب فراوان بود و مردم برای گرفتن تعمید می‌آمدند، ۲۴زیرا یحیی
هنوز به زندان نیفتاده بود.
۲۵بین شاگردان یحیی و یک نفر یهودی مباحثه‌ای در مورد
مسئلهٔ طهارت درگرفت. ۲۶پس آنها نزد یحیی آمده به او

گفتند: «ای استاد، آن کسی‌که در اطراف اردن با تو بود و تو دربارهٔ او شهادت دادی، در اینجا به تعمید دادن مشغول است و همه نزد او می‌روند.»
۲۷یحیی در پاسخ گفت: «انسان نمی‌تواند چیزی جز آنچه خدا به او می‌بخشد، به دست آورد. **۲۸**شما خود شاهد هستید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده‌ام. **۲۹**عروس به داماد تعلّق دارد. دوست داماد، که در کناری ایستاده و صدای داماد را می‌شنود، لذّت می‌برد. شادی من هم همین‌طور کامل شده است. **۳۰**او باید پیشرفت کند، درحالی‌که من عقب می‌روم.»

کسی که از آسمان می‌آید

۳۱کسی‌که از بالا می‌آید بالاتر از همه است و کسی‌که متعلّق به این دنیای خاکی باشد، آدمی است زمینی و دربارهٔ امور دنیوی سخن می‌گوید، امّا آن کسی‌که از آسمان می‌آید از همه بالاتر است **۳۲**و به آنچه دیده و شنیده است شهادت می‌دهد امّا هیچ‌کس شهادت او را قبول نمی‌کند. **۳۳**هرکه شهادت او را بپذیرد صداقت و راستی خدا را تصدیق کرده است. **۳۴**کسی‌که از طرف خدا فرستاده شده است، کلام خدا را بیان می‌کند زیرا خدا روح خود را بی‌حد و حصر به او عطا می‌فرماید. **۳۵**پدر پسر را محبّت می‌کند و همه‌چیز را به او سپرده است. **۳۶**آن کسی‌که به پسر ایمان بیاورد حیات جاودان دارد؛ امّا کسی‌که از پسر اطاعت نکند حیات را نخواهد دید، بلکه همیشه مورد غضب خدا خواهد بود.

عیسی و زن سامری

۴ وقتی خداوند فهمید که فریسیان شنیده‌اند که او بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و آنها را تعمید می‌دهد **۲**(هرچند شاگردان عیسی تعمید می‌دادند نه خود او) **۳**یهودیه را ترک کرد و به جلیل برگشت **۴**ولی لازم بود از سامره عبور کند.
۵او به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک مزرعه‌ای که یعقوب به پسر خود یوسف بخشیده بود، رسید. **۶**چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی که از سفر خسته شده بود، در کنار چاه نشست. تقریباً ظهر بود.
۷یک زن سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او گفت: «قدری آب به من بده.» **۸**زیرا شاگردانش برای خرید غذا به شهر رفته بودند.

۹زن سامری گفت: «چطور تو که یک یهودی هستی از من
که یک زن سامری هستم آب می‌خواهی؟» (او این را گفت
چون یهودیان با سامریان معاشرت نمی‌کنند.)
۱۰عیسی به او پاسخ داد: «اگر می‌دانستی بخشش خدا چیست
و کیست که از تو آب می‌خواهد، حتماً از او خواهش می‌کردی
و او به تو آب زنده عطا می‌کرد.»
۱۱زن گفت: «ای آقا دلو نداری و این چاه عمیق است. از
کجا آب زنده می‌آوری؟ **۱۲**آیا تو از جدّ ما یعقوب بزرگتری
که این چاه را به ما بخشید و خود او و پسران و گلّه‌اش از
آن آشامیدند؟»
۱۳عیسی گفت: «هرکه از این آب بنوشد باز تشنه خواهد شد،
۱۴امّا هرکس از آبی که من می‌بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد
شد، زیرا آن آبی که به او می‌دهم در درون او به چشمه‌ای تبدیل
خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید.»
۱۵زن گفت: «ای آقا، آن آب را به من بده تا دیگر تشنه
نشوم و برای کشیدن آب به اینجا نیایم.»
۱۶عیسی به او فرمود: «برو شوهرت را صدا کن و به اینجا
برگرد.»
۱۷زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست
می‌گویی که شوهر نداری، **۱۸**زیرا تو پنج شوهر داشته‌ای و آن
مردی هم که اکنون با تو زندگی می‌کند شوهر تو نیست. آنچه
گفتی درست است.»
۱۹زن گفت: «ای آقا می‌بینم که تو نبی هستی. **۲۰**پدران ما
در روی این کوه عبادت می‌کردند، امّا شما یهودیان می‌گویید،
باید خدا را در اورشلیم عبادت کرد.»
۲۱عیسی گفت: «ای زن، باور کن زمانی خواهد آمد
که پدر را نه برروی این کوه پرستش خواهید کرد و
نه در اورشلیم. **۲۲**شما سامریان آنچه را نمی‌شناسید
می‌پرستید امّا ما آنچه را که می‌شناسیم عبادت می‌کنیم،
زیرا رستگاری به وسیلهٔ قوم یهود می‌آید. **۲۳**امّا زمانی
می‌آید -و این زمان هم اکنون شروع شده است- که
پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت
خواهند کرد، زیرا پدر طالب این‌گونه پرستندگان
می‌باشد. **۲۴**خدا روح است و هرکه او را می‌پرستد
باید با روح و راستی عبادت نماید.»

۲۵زن گفت: «من می‌دانم مسیح یا کریستوس خواهد آمد و
هروقت بیاید، همه‌چیز را به ما خواهد گفت.»
۲۶عیسی گفت: «من که با تو صحبت می‌کنم همانم.»
۲۷در همان موقع شاگردان عیسی برگشتند و چون او را دیدند
که با یک زن سخن می‌گوید تعجّب کردند ولی هیچ‌کس از
زن نپرسید: «چی می‌خواهی؟» و به عیسی هم نگفتند: «چرا
با او سخن می‌گویی؟»
۲۸زن سبوی خود را به زمین گذاشت و به شهر رفت و به
مردم گفت: ۲۹«بیایید و مردی را ببینید، که آنچه تا به حال
کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟» ۳۰پس مردم
از شهر خارج شده نزد عیسی رفتند.
۳۱در این ضمن شاگردان از عیسی خواهش کرده گفتند:
«ای استاد، چیزی بخور.»
۳۲امّا او گفت: «من غذایی برای خوردن دارم که شما از
آن بی‌خبرید.»
۳۳پس شاگردان از یکدیگر پرسیدند: «آیا کسی برای او غذا
آورده است؟»
۳۴عیسی به ایشان گفت: «غذای من این است که ارادهٔ فرستندهٔ
خود را بجا آورم و کارهای او را انجام دهم. ۳۵مگر شما نمی‌گویید:
'هنوز چهار ماه به موسم درو مانده است؟' توجّه کنید، به شما
می‌گویم به کشتزارها نگاه کنید و ببینید که حالا برای درو آماده
هستند. ۳۶دروگر مزد خود را می‌گیرد و محصولی برای حیات
جاودانی جمع می‌کند تا این که کارنده و درو کننده با هم شادی
کنند. ۳۷در اینجا این گفته مصداق پیدا می‌کند، که یکی می‌کارد
و دیگری درو می‌کند. ۳۸من شما را فرستادم تا محصولی را درو
کنید که برای آن زحمت نکشیده‌اید. دیگران برای آن زحمت
کشیدند و شما از نتایج کار ایشان استفاده می‌برید.»
۳۹به‌خاطر شهادت آن زن که گفته بود «آنچه تا به حال کرده
بودم به من گفت»، در آن شهر عدّهٔ زیادی از سامریان به عیسی
ایمان آوردند. ۴۰وقتی سامریان نزد عیسی آمدند از او خواهش
کردند که نزد آنها بماند. پس عیسی دو روز در آنجا ماند.
۴۱عدّهٔ زیادی به‌خاطر سخنان او ایمان آوردند. ۴۲و به آن
زن گفتند: «حالا دیگر به‌خاطر حرف تو نیست که ما ایمان
داریم، زیرا ما خود سخنان او را شنیده‌ایم و می‌دانیم که او در
حقیقت نجات‌دهندهٔ عالم است.»

شفای پسر مأمور دولت

۴۳پس از دو روز، عیسی آنجا را ترک کرد و به طرف جلیل
رفت. **۴۴**زیرا خود عیسی فرموده بود که نبی در دیار خود احترامی
ندارد، **۴۵**امّا وقتی به جلیل وارد شد، مردم از او استقبال کردند
زیرا آنچه را که در اورشلیم انجام داده بود دیده بودند، چون
آنها هم در روزهای عید در اورشلیم بودند.
۴۶عیسی بار دیگر به قانای جلیل، جایی‌که آب را به شراب
تبدیل کرده بود، رفت. یکی از مأموران دولت در آنجا بود
که پسرش در کفرناحوم بیمار و بستری بود. **۴۷**وقتی شنید که
عیسی از یهودیه به جلیل آمده است نزد او آمد و خواهش کرد
که به کفرناحوم برود و پسرش را که در آستانهٔ مرگ بود شفا
بخشد. **۴۸**عیسی به او گفت: «شما بدون دیدن عجایب و
نشانه‌ها به هیچ‌وجه ایمان نخواهید آورد.»
۴۹آن شخص گفت: «ای آقا، پیش از آنکه بچّهٔ من بمیرد
بیا.»
۵۰آنگاه عیسی گفت: «برو، پسرت زنده خواهد ماند.» آن
مرد با ایمان به سخن عیسی به طرف منزل رفت. **۵۱**او هنوز
به خانه نرسیده بود که نوکرانش در بین راه او را دیدند و به
او مژده دادند: «پسرت زنده و تندرست است.»
۵۲او پرسید: «در چه ساعتی حالش خوب شد؟» گفتند:
«دیروز در ساعت یک بعد از ظهر تب او قطع شد.» **۵۳**پدر
فهمید که این درست همان ساعتی است که عیسی به او گفته
بود: «پسرت زنده خواهد ماند.» پس او و تمام اهل خانه‌اش
ایمان آوردند.
۵۴این دومین معجزه‌ای بود که عیسی پس از آنکه از یهودیه
به جلیل آمد انجام داد.

شفای مفلوج

۵ بعد از آن عیسی برای یکی از عیدهای یهود به اورشلیم
رفت. **۲**در اورشلیم نزدیک دروازه‌ای معروف به دروازهٔ
گوسفند استخری با پنج رواق وجود دارد که به زبان عبری
آن را بیت حسدا می‌گویند. **۳**در آنجا عدّهٔ زیادی از بیماران،
نابینایان، لنگان و مفلوجان دراز کشیده [و منتظر حرکت آب
بودند **۴**زیرا هر چند وقت یک‌بار فرشتهٔ خداوند به استخر داخل
می‌شد و آب را به حرکت در می‌آورد و اولین بیماری که بعد از
حرکت آب به استخر داخل می‌گردید از هر مرضی که داشت،

شـفا می‌یافت.] **۵**در میان آنها مردی دیده می‌شد که سی و هشت سـال بیمار بود. **۶**وقتی عیسـی او را در آنجا خوابیده دید و دانست که مدّت درازی است که بیمار می‌باشد، از او پرسید: «آیا می‌خواهی خوب و سالم شوی؟»
۷آن مریض پاسخ داد: «ای آقا، وقتی آب به حرکت می‌آید کسی نیست که به من کمک کند و مرا در استخر بیاندازد؛ تا من از جایم حرکت می‌کنم، شخص دیگری پیش از من به داخل می‌رود.»
۸عیسی به او گفت: «بلند شو، بسترت را بردار و برو.» **۹**آن مرد فوراً شفا یافت و بستر خود را برداشت و به راه افتاد. آن روز، روز سـبت بود. **۱۰**به همین علّت یهودیان به مردی که شفا یافته بود گفتند: «امروز روز سبت است، تو اجازه نداری بستر خود را حمل نمایی.»
۱۱او در جواب ایشان گفت: «آن کسی‌که مرا شفا داد به من گفت: 'بسترت را بردار و برو.'»
۱۲از او پرسیدند: «چه شخصی به تو گفت بسترت را بردار و برو؟»
۱۳ولی آن مردی که شفا یافته بود، او را نمی‌شناخت؛ زیرا آن محل پر از جمعیّت بود و عیسی از آنجا رفته بود.
۱۴بعد از این جریان عیسـی او را در معبد بزرگ یافته به او گفت: «اکنون که شفا یافته‌ای دیگر گناه نکن، مبادا به وضع بدتری دچار شوی.»
۱۵آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «کسـی‌که مرا شفا داد عیسی است.» **۱۶**چون عیسی در روز سبت این کارها را می‌کرد، یهودیان به اذیّت و آزار او پرداختند. **۱۷**امّا عیسی به آنان گفت: «پدرم هنوز کار می‌کند و من هم کار می‌کنم.»
۱۸این سخن، یهودیان را در کشتن او مصمّم‌تر ساخت. چون او نه تنها سبت را می‌شکست، بلکه خدا را پدر خود می‌خواند و به این طریق خود را با خدا برابر می‌ساخت.

اختیار فرزند

۱۹عیسی در جواب آنان گفت: «یقین بدانید که پسر نمی‌تواند از خـود کاری انجام دهد مگـر آنچه که می‌بینـد پدر انجام می‌دهد. هرچه پدر می‌کند پسر هم می‌کند، **۲۰**زیرا پدر پسر را دوسـت دارد و هرچه انجام دهد، به پسر نیز نشان می‌دهد و کارهای بزرگتر از این هم به او نشان خواهد داد تا شما تعجّب

کنید، **۲۱**زیرا همان‌طور که پدر مردگان را زنده می‌کند و به آنان حیات می‌بخشد، پسر هم هرکه را بخواهد زنده می‌کند. **۲۲**پدر بر هیچ‌کس داوری نمی‌کند، او تمام داوری را به پسر سپرده است، **۲۳**تا آنکه همه، همان‌طور که پدر را احترام می‌کنند، پسر را نیز احترام نمایند. کسی‌که به پسر بی‌حرمتی کند، به پدر که فرستندهٔ اوست بی‌حرمتی کرده است.

۲۴«یقین بدانید، هرکه سخنان مرا بشنود و به فرستندهٔ من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و هرگز محکوم نخواهد شد، بلکه از مرگ گذشته و به حیات رسیده است. **۲۵**یقین بدانید که زمانی خواهد آمد، و در واقع آن زمان شروع شده است، که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و هرکه بشنود زنده خواهد شد. **۲۶**زیرا همان‌طور که پدر منشأ حیات است، به پسر هم این قدرت را بخشیده است تا منشاء حیات باشد. **۲۷**و به او اختیار داده است که داوری نماید، زیرا پسر انسان است. **۲۸**از این تعجّب نکنید، زیرا زمانی خواهد آمد که همهٔ مردگان صدای او را خواهند شنید **۲۹**و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد: نیکوکاران برای حیات خواهند برخواست و گناهکاران برای محکومیّت.

شهادت به عیسی

۳۰«من از خود نمی‌توانم کاری انجام دهم بلکه طبق آنچه که می‌شنوم قضاوت می‌کنم و قضاوت من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواسته‌های خود نیستم، بلکه انجام میل پدری که مرا فرستاده است.

۳۱«اگر من دربارهٔ خودم شهادت بدهم، شهادت من اعتباری ندارد، **۳۲**ولی شخص دیگری هست که دربارهٔ من شهادت می‌دهد و می‌دانم که شهادت او دربارهٔ من معتبر است. **۳۳**شما قاصدانی نزد یحیی فرستادید و او به حقیقت شهادت داد. **۳۴**من به شهادت انسان نیازی ندارم بلکه به‌خاطر نجات شما این سخنان را می‌گویم. **۳۵**یحیی مانند چراغی بود که می‌سوخت و می‌درخشید و شما مایل بودید، برای مدّتی در نور او شادی کنید. **۳۶**امّا من شاهدی بزرگتر از یحیی دارم: کارهایی که پدر به من سپرده است تا انجام دهم، بر این حقیقت شهادت می‌دهند که پدر مرا فرستاده است. **۳۷**پدری که مرا فرستاد خودش بر من شهادت داده است. شما هرگز نه او را دیده‌اید و نه صدایش را شنیده‌اید **۳۸**و کلام او در دلهای شما جایی

ندارد، زیرا به آن کسی که فرستاده است، ایمان نمی‌آورید.
۳۹کتاب‌مقدّس را مطالعه می‌نمایید، چون خیال می‌کنید که
در آن حیات جاودان خواهید یافت. درحالی‌که کتاب دربارهٔ
من شهادت می‌دهد، **۴۰**شما نمی‌خواهید نزد من بیایید تا
حیات بیابید.
۴۱«من از مردم توقّع احترام ندارم. **۴۲**من شما را می‌شناسم
و می‌دانم که خدا را از دل دوست ندارید. **۴۳**من به نام پدر
خود آمده‌ام و شما مرا نمی‌پذیرید، ولی اگر کسی خودسرانه
بیاید از او استقبال خواهید کرد. **۴۴**شما که طالب احترام از
یکدیگر هستید و به عزّت و احترامی که از جانب خدای یکتا
می‌آید توجّهی ندارید، چگونه می‌توانید ایمان بیاورید؟ **۴۵**گمان
نکنید که من در پیشگاه پدر، شما را متّهم خواهم ساخت،
کسی دیگر، یعنی همان موسی که به او امیدوار هستید، شما
را متّهم می‌نماید. **۴۶**اگر شما به موسی ایمان می‌داشتید به من
نیز ایمان می‌آوردید، زیرا او دربارهٔ من نوشته است. **۴۷**امّا اگر
به نوشته‌های او ایمان ندارید، چگونه گفتار مرا باور خواهید
کرد؟»

غذا دادن به پنج هزار نفر

(متّی ۱۴:۱۳-۲۱؛ مرقس ۳۰:۶-۴۴؛ لوقا ۱۰:۹-۱۷)

۶ بعد از این عیسی به طرف دیگر دریای جلیل که همان
دریای طبریه است رفت **۲**و عدّهٔ زیادی، که معجزات
او را در شفا دادن به بیماران دیده بودند، به دنبال او رفتند.
۳آنگاه عیسی به بالای کوهی رفت و با شاگردان خود در آنجا
نشست. **۴**روزهای عید فصح یهودیان نزدیک بود. **۵**وقتی
عیسی به اطراف نگاه کرد و عدّهٔ زیادی را دید که به طرف
او می‌آیند، از فیلیپُس پرسید: «از کجا باید نان بخریم تا اینها
بخورند؟» **۶**عیسی این را از روی امتحان به او گفت زیرا خود
او می‌دانست چه باید بکند.
۷فیلیپُس پاسخ داد: «دویست سکّهٔ نقره نان هم کافی نیست
که هر یک از آنها کمی بخورد.»
۸یکی از شاگردانش به نام اندریاس که برادر شمعون پطرس
بود، به او گفت: **۹**«پسر بچّه‌ای در اینجا هست که پنج نان
جو و دو ماهی دارد، ولی آن برای این عدّه چه می‌شود؟»
۱۰عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود،
پس مردم که در حدود پنج هزار مرد بودند، نشستند. **۱۱**آنگاه

عیسی نانها را برداشت، خدا را شکر کرد و در میان مردم، که بر روی زمین نشسته بودند تقسیم نمود. ماهیان را نیز همین‌طور هرقدر خواستند تقسیم کرد. **۱۲**وقتی همه سیر شدند، به شاگردان گفت: «خورده‌های نان را جمع کنید تا چیزی تلف نشود.» **۱۳**پس شاگردان آنها را جمع کردند و دوازده سبد از خورده‌های باقیماندهٔ آن پنج نان جو پُر نمودند.

۱۴وقتی مردم این معجزهٔ عیسی را دیدند گفتند: «در حقیقت این همان نبی موعود است که می‌بایست به جهان بیاید.» **۱۵**پس چون عیسی متوجّه شد که آنها می‌خواهند او را بزور برده پادشاه سازند، از آنها جدا شد و تنها به کوهستان رفت.

راه رفتن بر روی آب

(متّی ۱۴:۲۲-۳۳؛ مرقس ۶:۴۵-۵۲)

۱۶در وقت غروب، شاگردان به طرف دریا رفتند **۱۷**و سوار قایق شده به آن طرف دریا به سوی کفرناحوم حرکت کردند. هوا تاریک شده بود و عیسی هنوز نزد ایشان برنگشته بود. **۱۸**باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و دریا توفانی شد. **۱۹**وقتی در حدود شش کیلومتر جلو رفتند، عیسی را دیدند که بر روی آب قدم می‌زند و به طرف قایق می‌آید. آنها ترسیدند. **۲۰**امّا عیسی به آنها گفت: «من هستم، نترسید.» **۲۱**می‌خواستند او را به داخل قایق بیاورند، ولی قایق بزودی به مقصد رسید.

در جستجوی عیسی

۲۲روز بعد مردمی که در کنارهٔ دیگر دریا ایستاده بودند دیدند که، به جز همان قایقی که شاگردان سوار شده بودند، قایق دیگری در آنجا نبود و عیسی هم سوار آن نشده بود، بلکه شاگردان بدون عیسی رفته بودند. **۲۳**ولی قایقهای دیگری از طبریه به نزدیکی همان محلی که مردم نانها را بعد از شکرگزاری خداوند خورده بودند، رسیدند. **۲۴**وقتی مردم دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، سوار این قایقها شده در جستجوی عیسی به کفرناحوم رفتند.

نان حیات

۲۵همین‌که او را در آن طرف دریا پیدا کردند، به او گفتند: «ای استاد، چه وقت به اینجا آمدی؟»

۲۶عیسی پاسخ داد: «یقین بدانید به علّت معجزاتی که دیده‌اید نیست که به دنبال من آمده‌اید، بلکه به‌خاطر نانی که خوردید و سیر شدید. **۲۷**برای خوراک فانی تلاش نکنید بلکه برای

خوراکی که تا حیات جاودان باقی می‌ماند یعنی خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد، زیرا که پدر او را تأیید کرده است.» **۲۸**آنها از او پرسیدند: «وظیفهٔ ما چیست؟ چطور می‌توانیم کارهایی را که خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم؟»
۲۹عیسی به ایشان پاسخ داد: «آن کاری که خدا از شما می‌خواهد این است که به کسی‌که فرستاده است ایمان بیاورید.»
۳۰آنها گفتند: «چه معجزه‌ای نشان می‌دهی تا به تو ایمان بیاوریم؟ چه می‌کنی؟ **۳۱**نیاکان ما در بیابان مَنّا را خوردند و چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید: 'او از آسمان به آنها نان عطا فرمود تا بخورند.'»
۳۲عیسی به آنان گفت: «یقین بدانید آن موسی نبود که از آسمان به شما نان داد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما عطا می‌کند، **۳۳**زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده به جهان حیات می‌بخشد.»
۳۴به او گفتند: «ای آقا، همیشه این نان را به ما بده.»
۳۵عیسی به آنها گفت: «من نان حیات هستم. هرکه نزد من بیاید، هرگز گرسنه نخواهد شد و هرکه به من ایمان بیاورد، هرگز تشنه نخواهد گردید. **۳۶**امّا چنانکه گفتم شما با اینکه مرا دیدید ایمان نیاوردید. **۳۷**همهٔ کسانی‌که پدر به من می‌بخشد به سوی من خواهند آمد و کسی را که نزد من می‌آید بیرون نخواهم کرد. **۳۸**من از آسمان به زمین آمده‌ام نه به‌خاطر آنکه ارادهٔ خود را به عمل آورم، بلکه ارادهٔ فرستندهٔ خویش را **۳۹**و ارادهٔ فرستندهٔ من این است که من از همهٔ کسانی‌که او به من داده است حتّی یک نفر را هم از دست ندهم، بلکه در روز بازپسین آنها را زنده کنم. **۴۰**زیرا خواست پدر من این است که هرکس پسر را می‌بیند و به او ایمان می‌آورد، صاحب حیات جاودان گردد. و من او را در روز بازپسین زنده خواهم کرد.»
۴۱پس یهودیان شکایت‌کنان به او اعتراض کردند، زیرا او گفته بود: «من آن نانی هستم که از آسمان نازل شده است.»
۴۲آنها گفتند: «آیا این مرد عیسی، پسر یوسف، نیست که ما پدر و مادر او را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید: 'من از آسمان آمده‌ام.'»
۴۳عیسی در جواب گفت: «این‌قدر شکایت نکنید. **۴۴**هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدری که مرا فرستاد او را به

طرف من جذب نماید و من او را در روز بازپسین زنده خواهم ساخت. **۴۵**در کتب انبیا نوشته شده است: همه از خدا تعلیم خواهند یافت. بنابراین هرکس صدای پدر را شنیده واز او تعلیم گرفته باشد، نزد من می‌آید. **۴۶**البتّه هیچ‌کس پدر را ندیده است. فقط کسی‌که از جانب خدا آمده پدر را دیده است. **۴۷**یقین بدانید کسی‌که به من ایمان می‌آورد حیات جاودان دارد. **۴۸**من نان حیات هستم. **۴۹**نیاکان شما در بیابان مَنّا را خوردند ولی مردند. **۵۰**امّا من دربارهٔ نانی صحبت می‌کنم که از آسمان نازل شده است و اگر کسی از آن بخورد هرگز نمی‌میرد. **۵۱**من آن نان زنده هستم که از آسمان آمده است. هرکه این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من خواهم داد، بدن خودم می‌باشد، که آن را به‌خاطر حیات جهانیان می‌دهم.»

۵۲یهودیان با یکدیگر به مشاجره پرداختند و می‌گفتند: «چگونه این شخص می‌تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟»

۵۳عیسی پاسخ داد: «یقین بدانید اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون او را نیاشامید در خودتان حیات ندارید. **۵۴**هرکه بدن مرا بخورد و خون مرا بیاشامد حیات جاودان دارد و من در روز بازپسین او را زنده خواهم ساخت. **۵۵**زیرا جسم من خوراک حقیقی و خون من نوشیدنی حقیقی است. **۵۶**هرکه جسم مرا می‌خورد و خون مرا می‌آشامد، در من ساکن است و من در او. **۵۷**همان طوری که پدر زنده مرا فرستاد و من به وسیلهٔ پدر زنده هستم، هرکه مرا بخورد به وسیلهٔ من زنده خواهد ماند. **۵۸**این نانی که از آسمان نازل شده، مانند نانی نیست که نیاکان شما خوردند و مردند. زیرا هرکه از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند.»

۵۹این چیزها را عیسی هنگامی‌که در کنیسه‌ای در کفرناحوم تعلیم می‌داد فرمود.

سخنان حیات جاودانی

۶۰بسیاری از پیروانش هنگامی‌که این را شنیدند گفتند: «این تعلیم سخت است، چه کسی می‌تواند به آن گوش دهد؟»

۶۱وقتی عیسی احساس کرد که پیروانش از این موضوع شکایت می‌کنند، به آنها گفت: «آیا این مطلب باعث لغزش شما شد؟ **۶۲**پس اگر پسر انسان را ببینید که به مکان اول خود صعود می‌کند چه خواهید کرد؟ **۶۳**روح است که حیات می‌بخشد

ولی جسم فایده‌ای ندارد. سخنانی که به شما می‌گویم روح و حیات است **۶۴**ولی بعضی از شما ایمان ندارید.» زیرا عیسی از ابتدا کسانی را که ایمان نداشتند و همچنین آن کسی را که بعداً او را تسلیم کرد می‌شناخت. **۶۵**پس گفت: «به همین دلیل به شما گفتم که هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر آنکه پدر من این فیض را به او عطا کرده باشد.»

۶۶از آن به بعد بسیاری از پیروان او برگشتند و دیگر با او همراهی نکردند. **۶۷**آن وقت عیسی از دوازده حواری پرسید: «آیا شما هم می‌خواهید مرا ترک کنید؟»

۶۸شمعون پطرس در جواب گفت: «ای خداوند، نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد توست. **۶۹**ما ایمان و اطمینان داریم که تو آن پاک مرد خدا هستی.»

۷۰عیسی پاسخ داد: «آیا من شما دوازده نفر را برنگزیدم؟ در حالی‌که یکی از شما ابلیسی است.» **۷۱**این را دربارهٔ یهودای اسخریوطی پسر شمعون گفت. زیرا او که یکی از آن دوازده حواری بود، قصد داشت عیسی را تسلیم کند.

عیسی و برادران او

۷ بعد از آن عیسی در جلیل مسافرت می‌کرد. او نمی‌خواست در یهودیه باشد چون یهودیان قصد داشتند او را بکشند. **۲**همین‌که عید یهودیان یعنی عید خیمه‌ها نزدیک شد، **۳**برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروان تو کارهایی را که می‌کنی ببینند. **۴**کسی‌که می‌خواهد مشهور شود کارهای خود را پنهانی انجام نمی‌دهد، تو که این کارها را می‌کنی بگذار تمام دنیا تو را ببینند.» **۵**چونکه برادرانش هم به او ایمان نداشتند.

۶عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من نرسیده است، امّا برای شما هروقت مناسب است. **۷**دنیا نمی‌تواند از شما متنفّر باشد، امّا از من نفرت دارد، زیرا من دربارهٔ آن شهادت می‌دهم که کارهایش بد است. **۸**شما برای این عید بروید. من فعلاً نمی‌آیم زیرا هنوز وقت من کاملاً نرسیده است.» **۹**عیسی این را به آنان گفت و در جلیل ماند.

عیسی در اورشلیم

۱۰بعد از آنکه برادرانش برای عید به اورشلیم رفتند، خود عیسی نیز به آنجا رفت ولی نه آشکارا بلکه پنهانی. **۱۱**یهودیان در روزهای عید به دنبال او می‌گشتند و می‌پرسیدند: «او کجاست؟»

۱۲در میان مردم دربارهٔ او گفت‌وگوی زیادی وجود داشت.
بعضی می‌گفتند: «او آدم خوبی است» و دیگران می‌گفتند:
«نه، او مردم را گول می‌زند.» ۱۳امّا به علّت ترس از یهودیان،
هیچ‌کس دربارهٔ او به طور علنی چیزی نمی‌گفت.
۱۴در اواسط روزهای عید، عیسی به معبد بزرگ آمد و به تعلیم
دادن پرداخت. ۱۵یهودیان با تعجّب می‌گفتند: «این شخص که
هرگز تعلیم نیافته است، چگونه کتب مقدّس را می‌داند؟»
۱۶عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه من تعلیم می‌دهم از
خود من نیست، بلکه از طرف فرستندهٔ من است. ۱۷کسی که
مایل باشد ارادهٔ او را انجام دهد خواهد دانست که تعالیم
من از جانب خداست یا من فقط از خود سخن می‌گویم.
۱۸هرکه از خود سخن بگوید طالب جاه و جلال برای خود
می‌باشد. امّا کسی که طالب جلال فرستنده خود باشد، آدمی
است صادق و در او ناراستی نیست. ۱۹مگر موسی شریعت را
به شما نداد شریعتی که هیچ‌یک از شما به آن عمل نمی‌کند؟
چرا می‌خواهید مرا بکشید؟»
۲۰مردم در جواب گفتند: «تو دیو داری. چه کسی می‌خواهد
تو را بکشد؟»
۲۱عیسی جواب داد: «من یک کار کرده‌ام و همهٔ شما از آن
تعجّب کرده‌اید. ۲۲موسی قانون مربوط به ختنه را به شما داد
(هرچند از موسی شروع نشد بلکه از اجداد قوم) و شما در روز
سبت پسران خود را ختنه می‌کنید. ۲۳پس اگر پسران خود را
در روز سبت ختنه می‌کنید تا قانون موسی شکسته نشود، چرا
به این دلیل که من در روز سبت به یک انسان سلامتی کامل
بخشیدم بر من خشمگین شده‌اید؟ ۲۴از روی ظاهر قضاوت
نکنید، بلکه در قضاوتهای خود با انصاف باشید.»

آیا او مسیح است؟

۲۵پس بعضی از مردم اورشلیم گفتند: «آیا این همان کسی
نیست که می‌خواهند او را بکشند؟ ۲۶ببینید او در اینجا به طور
علنی صحبت می‌کند و آنها چیزی به او نمی‌گویند. آیا حکمرانان
ما واقعاً قبول دارند که او مسیح موعود است؟ ۲۷با وجود این ما
همه می‌دانیم که این مرد اهل کجاست، امّا وقتی مسیح ظهور
کند هیچ‌کس نخواهد دانست که او اهل کجاست.»
۲۸از این رو وقتی عیسی در معبد بزرگ تعلیم می‌داد با
صدای بلند گفت: «شما مرا می‌شناسید و می‌دانید که اهل

کجا هستم. ولی من به دلخواه خود نیامده‌ام زیرا فرستنده من
حق است و شما او را نمی‌شناسید. **۲۹**امّا من او را می‌شناسم
زیرا از جانب او آمده‌ام و او مرا فرستاده است.»
۳۰در این وقت آنها خواستند او را دستگیر کنند، امّا هیچ‌کس
دست به طرف او دراز نکرد، زیرا وقت او هنوز نرسیده بود.
۳۱ولی عدّهٔ زیادی به او ایمـــان آوردند و می‌گفتند: «آیا وقتی
مسیح ظهور کند از این شخص بیشتر معجزه می‌نماید؟»

کوشش برای بازداشت عیسی

۳۲فریسیان آنچه را که مردم دربارهٔ او به طور پنهانی می‌گفتند
شنیدند. پس آنها و سران کاهنان پاسبانانی فرستادند تا عیسی
را بازداشت کنند. **۳۳**آنگاه عیسی گفت: «فقط مدّت کوتاهی
با شـــما خواهم بود و بعد به نزد فرستندهٔ خود خواهم رفت.
۳۴شما به دنبال من خواهید گشت، امّا مرا نخواهید یافت و
به جایی‌که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیایید.»
۳۵پس یهودیان به یکدیگر گفتند: «کجا می‌خواهد برود که
ما نتوانیم او را پیدا کنیم، آیا می‌خواهد نزد کســانی برود که
در میان یونانیان پراکنده هســتند و به یونانیان تعلیم دهد؟ او
می‌گوید: **۳۶**'به دنبال من خواهید گشت امّا مرا نخواهید یافت
و به جایی‌که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیایید.' مقصود او
از این حرف چیست؟»

نهرهای آب حیات

۳۷در آخرین روز که مهمترین روز عید بود، عیسی ایستاد و
با صدای بلند گفت: «اگر کســی تشنه است نزد من بیاید و
بنوشد. **۳۸**چنانکه کلام خدا می‌فرماید: 'نهرهای آب زنده از
درون آن کسی‌که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت.'»
۳۹این ســخنان را دربارهٔ روح‌القدس، کــه می‌باید به مؤمنین
او داده شــود می‌گفت و چون هنوز عیســی جلال نیافته بود
روح‌القدس عطا نشده بود.

دودستگی در میان جمعیّت

۴۰بسیاری از کسانی‌که این ســخن را شنیدند گفتند: «این
مرد واقعاً همان نبی موعود است»
۴۱دیگران گفتند: «او مسیح است.» و عدّه‌ای هم گفتند: «آیا
مسیح از جلیل ظهور می‌کند؟ **۴۲**مگر کتاب‌مقدّس نمی‌گوید که
مسیح باید از خاندان داوود و اهل دهکدهٔ داوود یعنی بیت‌لحم
باشد؟» **۴۳**به این ترتیب دربارهٔ او در میان جمعیّت دودستگی به

وجود آمد. **۴۴**عدّه‌ای خواستند او را دستگیر کنند، امّا هیچ‌کس به طرف او دست دراز نکرد.

بی‌ایمانی سران یهود

۴۵بعد از آن پاسبانان نزد سران کاهنان و فریسیان برگشتند. آنها از پاسبان پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟»

۴۶پاسبان جواب دادند: «تا به حال هیچ‌کس مانند این مرد سخن نگفته است.»

۴۷فریسیان در پاسخ گفتند: «آیا او شما را هم گمراه کرده است؟ **۴۸**آیا کسی از رؤسا و فریسیان به او گرویده است؟ **۴۹**و امّا این آدمهایی که از شریعت بی‌خبرند، ملعون هستند!»

۵۰نیقودیموس، که در شب به دیدن عیسی آمده بود و یکی از آنها بود، از آنها پرسید: **۵۱**«آیا شریعت به ما اجازه می‌دهد کسی را محکوم کنیم بدون آنکه به سخنان او گوش دهیم و بدانیم چه کار کرده است؟»

۵۲در پاسخ به او گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ بررسی کن و ببین که هیچ نبی‌ای از جلیل ظهور نکرده است.»

[**۵۳**پس آنها همه به خانه‌های خود رفتند.

زنی که در هنگام زنا گرفته شد

۸ امّا عیسی به کوه زیتون رفت **۲**و صبح زود باز به معبد بزرگ آمد و همهٔ مردم به دور او جمع شدند و او نشست و به تعلیم دادن آنها مشغول شد. **۳**در این وقت علما و فریسیان زنی را که در هنگام عمل زنا گرفته بودند نزد او آوردند و در وسط برپا داشتند **۴**آنان به او گفتند: «ای استاد، این زن را در هنگام عمل زنا گرفته‌ایم. **۵**موسی در تورات به ما دستور داده است که چنین زنهایی باید سنگسار شوند. امّا تو در این باره چه می‌گویی؟» **۶**آنان از روی امتحان این را گفتند تا دلیلی برای اتّهام او پیدا کنند. امّا عیسی سر بزیر افکند و با انگشت خود روی زمین می‌نوشت. **۷**ولی چون آنان با اصرار به سؤال خود ادامه دادند، عیسی سر خود را بلند کرد و گفت: «آن کسی‌که در میان شما بی‌گناه است سنگ اول را به او بزند.» **۸**عیسی باز سر خود را بزیر افکند و بر زمین می‌نوشت. **۹**وقتی آنها این را شنیدند، از پیران شروع کرده یک به یک بیرون رفتند و عیسی تنها با آن زن که در وسط ایستاده بود، باقی ماند. **۱۰**عیسی سر خود را بلند کرد و به آن زن گفت: «آنها کجا رفتند؟ کسی تو را محکوم نکرد؟»

۱۱زن گفت: «هیچ‌کس ای آقا.» عیسی گفت: «من هم تو
را محکوم نمی‌کنم، برو و دیگر گناه نکن.»]

عیسی نور جهان است

۱۲عیسی باز به مردم گفت: «من نور جهان هستم، کسی‌که
از من پیروی کند در تاریکی سرگردان نخواهد شد، بلکه نور
حیات را خواهد داشت.»
۱۳فریسیان به او گفتند: «تو دربارهٔ خودت شهادت می‌دهی
پس شهادت تو اعتباری ندارد.»
۱۴عیسی در پاسخ گفت: «من حتّی اگر بر خود شهادت
بدهم، شهادتم معتبر است، زیرا من می‌دانم از کجا آمده‌ام و
به کجا می‌روم ولی شما نمی‌دانید که من از کجا آمده‌ام و به
کجا می‌روم. ۱۵شما از نظر انسانی قضاوت می‌کنید، ولی من
دربارهٔ هیچ‌کس چنین قضاوت نمی‌کنم. ۱۶اگر قضاوت هم
بکنم قضاوت من درست است، چون در این کار تنها نیستم،
بلکه پدری که مرا فرستاد نیز با من است. ۱۷در شریعت شما
هم نوشته شده است، که گواهی دو شاهد معتبر است: ۱۸یکی
خود من هستم که برخود شهادت می‌دهم و شاهد دیگر، پدری
است که مرا فرستاد.»
۱۹به او گفتند: «پدر تو کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «شما نه مرا
می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید.»
۲۰عیسی این سخنان را هنگامی‌که در بیت‌المال معبد بزرگ
تعلیم می‌داد گفت و کسی به طرف او دست دراز نکرد، زیرا
وقت او هنوز نرسیده بود.

جایی‌که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید

۲۱باز عیسی به ایشان گفت: «من می‌روم و شما به دنبال من
خواهید گشت ولی در گناهان خود خواهید مرد و به جایی‌که
من می‌روم نمی‌توانید بیایید.»
۲۲یهودیان به یکدیگر گفتند: «وقتی می‌گوید جایی‌که من
می‌روم شما نمی‌توانید بیایید، آیا منظورش این است که او
می‌خواهد خودش را بکشد؟»
۲۳عیسی به آنها گفت: «شما به این عالم پایین تعلّق دارید
و من از عالم بالا آمده‌ام، شما از این جهان هستید، ولی من
از این جهان نیستم. ۲۴به این جهت به شما گفتم که در
گناهان خود خواهید مرد. اگر ایمان نیاورید که من او هستم،
در گناهان خود خواهید مرد.»

۲۵آنان از او پرسیدند: «تو کیستی؟» عیسی جواب داد: «من
همان کسی هستم که از اول هم به شما گفتم. ۲۶چیزهای
زیادی دارم که دربارهٔ شما بگویم و داوری نمایم امّا فرستندهٔ
من حق است و من آنچه را که از او شنیده‌ام به جهان اعلام
می‌کنم.»
۲۷آنها نفهمیدند که او دربارهٔ پدر با آنان صحبت می‌کند.
۲۸به همین دلیل عیسی به آنان گفت: «وقتی شما پسر انسان
را از زمین بلند کردید آن وقت خواهید دانست که من او هستم
و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه همان‌طور که پدر به من تعلیم
داده است سخن می‌گویم. ۲۹فرستندهٔ من با من است. پدر
مرا تنها نگذاشته است، زیرا من همیشه آنچه او را خشنود
می‌سازد به عمل می‌آورم.»
۳۰در نتیجهٔ این سخنان بسیاری به او گرویدند.

آزادی و بردگی

۳۱سپس عیسی به یهودیانی که به او گرویده بودند گفت:
«اگر مطابق تعالیم من عمل کنید، در واقع شاگردان من خواهید
بود ۳۲و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد
خواهد کرد.»
۳۳آنها به او جواب دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و
هرگز بردهٔ کسی نبوده‌ایم. مقصود تو از اینکه می‌گویی شما
آزاد خواهید شد چیست؟»
۳۴عیسی به ایشان گفت: «یقین بدانید که هرکسی که گناه
می‌کند بردهٔ گناه است ۳۵و برده همیشه در میان اهل خانه
نمی‌ماند ولی پسر همیشه می‌ماند. ۳۶پس اگر پسر، شما را
آزاد سازد واقعاً آزاد خواهید بود. ۳۷می‌دانم که شما فرزندان
ابراهیم هستید. امّا چون تعالیم من در دلهای شما جایی ندارد،
می‌خواهید مرا بکشید. ۳۸من دربارهٔ آنچه در حضور پدر دیده‌ام
سخن می‌گویم و شما هم آنچه را از پدر خود آموخته‌اید، انجام
می‌دهید.»
۳۹آنها در پاسخ گفتند: «ابراهیم پدر ماست.»
عیسی به آنها گفت: «اگر فرزندان ابراهیم می‌بودید، کارهای او
را بجا می‌آوردید، ۴۰ولی حالا می‌خواهید مرا بکشید، درحالی‌که
من همان کسی هستم که حقیقت را آن‌چنان‌که از خدا شنیده‌ام
به شما می‌گویم. ابراهیم چنین کاری نکرد. ۴۱شما کارهای
پدر خود را بجا می‌آورید.»

آنها به او گفتند: «ما حرامزاده نیستیم، ما یک پدر داریم و آن خود خداست.»
۴۲عیسی به آنها گفت: «اگر خدا پدر شما می‌بود، مرا دوست می‌داشتید؛ زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و در بین شما هستم. من خودسرانه نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاد. **۴۳**چرا سخنان مرا نمی‌فهمید؟ برای اینکه طاقت شنیدن چنین سخنانی را ندارید. **۴۴**شما فرزندان پدر خود، ابلیس هستید و آرزوهای پدر خود را به عمل می‌آورید. او از اول قاتل بود و از راستی بی‌خبر است، چون در او هیچ راستی نیست. وقتی دروغ می‌گوید مطابق سرشت خود رفتار می‌نماید؛ زیرا دروغگو و پدر تمام دروغ‌هاست. **۴۵**امّا من چون حقیقت را به شما می‌گویم، به من ایمان نمی‌آورید. **۴۶**کدام‌یک از شما می‌تواند گناهی به من نسبت دهد؟ پس اگر من حقیقت را می‌گویم، چرا به من ایمان نمی‌آورید؟ **۴۷**کسی که از خدا باشد، به کلام خدا گوش می‌دهد. شما به کلام خدا گوش نمی‌دهید، چون از خدا نیستید.»

عیسی و ابراهیم

۴۸یهودیان در جواب به او گفتند: «آیا درست نگفتیم که تو سامری هستی و دیو داری؟»
۴۹عیسی گفت: «من دیو ندارم، بلکه به پدر خود احترام می‌گذارم ولی شما مرا بی‌حرمت می‌سازید. **۵۰**من طالب جلال خود نیستم، کس دیگری هست که طالب آن است و او قضاوت می‌کند. **۵۱**یقین بدانید اگر کسی از تعالیم من اطاعت نماید، هرگز نخواهد مرد.»
۵۲یهودیان به او گفتند: «حالا مطمئن شدیم که تو دیو داری. ابراهیم و همهٔ انبیا مردند ولی تو می‌گویی: هرکه از تعالیم من اطاعت نماید، هرگز نخواهد مرد. **۵۳**آیا تو از پدر ما ابراهیم و همهٔ انبیایی که مرده‌اند بزرگتری؟ فکر می‌کنی که هستی؟»
۵۴عیسی پاسخ داد: «اگر من خود را آدم بزرگی بدانم این بزرگی ارزشی ندارد، آن پدر من است که مرا بزرگی و جلال می‌بخشد، همان کسی که شما می‌گویید خدای شماست. **۵۵**شما هیچ‌وقت او را نشناخته‌اید، امّا من او را می‌شناسم و اگر بگویم که او را نمی‌شناسم، مانند شما دروغگو خواهم بود، ولی من او را می‌شناسم و آنچه می‌گوید اطاعت می‌کنم. **۵۶**پدر شما ابراهیم از اینکه امید داشت روز مرا ببیند، خوشحال بود و آن را دید و شادمان شد.»

۵۷یهودیان به او گفتند: «تو هنوز پنجاه سال هم نداری پس
چگونه ممکن است، ابراهیم را دیده باشی؟»
۵۸عیسی به ایشان گفت: «یقین بدانید که پیش از تولّد
ابراهیم، من بوده‌ام و هستم.»
۵۹آنها سنگ برداشتند که به سوی عیسی پرتاب کنند ولی از
نظر مردم دور شد و معبد بزرگ را ترک کرد و رفت.

عیسی کور مادرزاد را شفا می‌دهد

۹ وقتی از محلی می‌گذشت، کور مادرزادی را دید.
۲شاگردانش از او پرسیدند: «ای استاد، به علّت گناه
چه کسی بود که این مرد، نابینا به دنیا آمد؟ خود او گناهکار
بود یا والدینش؟»
۳عیسی جواب داد: «نه از گناه خودش بود و نه از والدینش،
بلکه تا در وجود او کارهای خدا آشکار گردد. ۴تا وقتی روز
است، باید کارهای فرستندهٔ خود را به انجام برسانیم. وقتی
شب می‌آید کسی نمی‌تواند کار کند. ۵تا وقتی در جهان
هستم، نور جهانم.»
۶وقتی این را گفت آب دهان به زمین انداخت و با آن گل
ساخت و گل را به چشمان کور مالید ۷و به او گفت: «برو و
در حوض سیلوحا (یعنی فرستاده) چشمهای خود را بشوی.»
پس رفت و شست و با چشمان باز برگشت.
۸پس همسایگان و کسانی‌که او را در وقتی‌که گدایی می‌کرد
می‌شناختند گفتند: «آیا این همان شخصی نیست که می‌نشست
و گدایی می‌کرد؟»
۹بعضی گفتند: «این همان شخص است.» امّا دیگران گفتند:
«نه این شخص به او شباهت دارد.» ولی او خودش گفت:
«من همان شخص هستم.»
۱۰از او پرسیدند: «پس چشمان تو چگونه باز شد؟»
۱۱او در جواب گفت: «شخصی که اسمش عیسی است گل ساخت
و به چشمان من مالید و به من گفت که به حوض سیلوحا بروم و
بشویم. من هم رفتم و چشمهای خود را شستم و بینا شدم.»
۱۲آنها پرسیدند: «آن شخص کجاست؟» پاسخ داد:
«نمی‌دانم.»

تحقیق فریسیان دربارهٔ شفای کور مادرزاد

۱۳آنها آن مرد را که قبلاً نابینا بود، نزد فریسیان بردند، ۱۴زیرا
عیسی در روز سبت گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود.

۱۵در این وقت فریسیان از او پرسیدند که چگونه بینا شده است. آن مرد به آنان گفت: «او روی چشمانم گل مالید و من شستم و حالا می‌توانم ببینم.»
۱۶عدّه‌ای از فریسیان گفتند: «این شخص از جانب خدا نیست چون قانون سبت را رعایت نمی‌کند.»
دیگران گفتند: «شخص گناهکار چگونه می‌تواند چنین معجزاتی بنماید؟» و در میان آنان دو دستگی به وجود آمد.
۱۷آنها باز هم از آن شخص که نابینا بود پرسیدند: «نظر تو دربارهٔ آن کسی‌که می‌گویی چشمان تو را باز کرد چیست؟»
او پاسخ داد: «او یک نبی است.»
۱۸ولی یهودیان باور نمی‌کردند که آن مرد کور بوده و بینایی خود را باز یافته است تا اینکه والدین او را احضار کردند. **۱۹**از آنان پرسیدند: «آیا این مرد پسر شماست؟ آیا شهادت می‌دهید که کور به دنیا آمده است؟ پس چگونه اکنون می‌تواند ببیند؟»
۲۰والدین آن شخص در جواب گفتند: «ما می‌دانیم که او فرزند ما می‌باشد و نابینا به دنیا آمده است. **۲۱**امّا نمی‌دانیم اکنون چگونه می‌تواند ببیند یا چه کسی چشمان او را باز کرده است. از خودش بپرسید، او بالغ است و حرف خود را خواهد زد.» **۲۲**والدین او چون از یهودیان می‌ترسیدند این‌طور جواب دادند، زیرا یهودیان قبلاً توافق کرده بودند که هرکس اقرار کند که عیسی، مسیح است او را از کنیسه اخراج نمایند.
۲۳از این جهت والدین آن مرد گفتند: «از خودش بپرسید، او بالغ است.»
۲۴پس برای بار دوم آن مرد را که قبلاً کور بود، احضار کرده گفتند: «سوگند یاد کن که حقیقت را خواهی گفت. ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است.»
۲۵آن مرد پاسخ داد: «اینکه او گناهکار است یا نه من نمی‌دانم فقط یک چیز می‌دانم که کور بودم و اکنون می‌بینم.»
۲۶آنها پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمان تو را باز نمود؟»
۲۷جواب داد: «من همین حالا به شما گفتم و گوش ندادید. چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ آیا شما هم می‌خواهید شاگرد او بشوید؟» **۲۸**پس به او دشنام دادند و گفتند: «خودت شاگرد او هستی، ما شاگرد موسی هستیم. **۲۹**ما می‌دانیم که خدا با موسی سخن گفت ولی در مورد این شخص، ما نمی‌دانیم که او از کجا آمده است.»

۳۰آن مرد در جواب آنان گفت: «چیز عجیبی است که شما نمی‌دانید او از کجا آمده است درحالی‌که چشمان مرا باز کرده است. **۳۱**همه می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود ولی اگر کسی خداپرست باشد و ارادهٔ خدا را بجا آورد، خدا دعاهای او را می‌شنود. **۳۲**از ابتدای پیدایش عالم شنیده نشده که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد. **۳۳**اگر این مرد از جانب خدا نیامده بود، نمی‌توانست کاری بکند.»

۳۴به او گفتند: «تو که در گناه متولّد شده‌ای، به ما تعلیم می‌دهی؟» و بعد او را از کنیسه بیرون انداختند.

کور دلان

۳۵وقتی عیسی شنید که او را از کنیسه بیرون کرده‌اند، او را پیدا کرد و از او پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟»

۳۶آن مرد پاسخ داد: «ای آقا، کیست تا به او ایمان آورم؟»

۳۷عیسی به او گفت: «تو او را دیده‌ای و او همان کسی است که اکنون با تو سخن می‌گوید.»

۳۸او گفت: «خداوندا، ایمان دارم.» و در مقابل عیسی سجده کرد.

۳۹عیسی سپس گفت: «من به‌خاطر داوری به این جهان آمده‌ام تا کوران بینا و بینایان کور شوند.»

۴۰بعضی از فریسیان که در اطراف او بودند این سخنان را شنیدند و به او گفتند: «آیا مقصودت این است که ما هم کور هستیم؟» **۴۱**عیسی به ایشان گفت: «اگر کور می‌بودید گناهی نمی‌داشتید، امّا چون می‌گویید بینا هستیم، به همین دلیل هنوز در گناه هستید.»

مَثَل آغل گوسفندان

۱۰ «یقین بدانید هرکه از در به آغل گوسفندان وارد نشود بلکه از راه دیگری بالا برود او دزد و راهزن است. **۲**امّا کسی‌که از در وارد شود شبان گوسفندان است. **۳**دربان در را برای او باز می‌کند و گوسفندان صدایش را می‌شنوند. او گوسفندان خود را به نام می‌خواند و آنان را بیرون می‌برد. **۴**وقتی گوسفندان خود را بیرون می‌بَرد، خودش در جلوی آنها حرکت می‌کند و گوسفندان **۵**به دنبالش می‌روند زیرا صدای او را می‌شناسند. به دنبال غریبه نمی‌روند بلکه از او می‌گریزند زیرا صدای غریبه‌ها را نمی‌شناسند.»

۶عیسی این مَثَل را برای ایشان آورد ولی آنها مقصود او را نفهمیدند.

شبان نیکو

۷پس عیسی بار دیگر به آنها گفت: «یقین بدانید که من برای گوسفندان در هستم. ۸همهٔ کسانی که قبل از من آمدند، دزد و راهزن بودند و گوسفندان به صدای آنان گوش ندادند. ۹من در هستم، هرکه به وسیلهٔ من وارد شود نجات می‌یابد و به داخل و خارج می‌رود و علوفه پیدا می‌کند. ۱۰دزد می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده‌ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند.

۱۱«من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می‌سازد. ۱۲امّا مزدوری که شبان نیست و گوسفندان به او تعلّق ندارند وقتی ببیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را می‌گذارد و فرار می‌کند. آنگاه گرگ به گلّه حمله می‌کند و گوسفندان را پراکنده می‌سازد. ۱۳او می‌گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. ۱۴من شبان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند. ۱۵همان‌طور که پدر مرا می‌شناسد، من هم پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌سازم. ۱۶من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گلّه نیستند، باید آنها را نیز بیاورم. آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گلّه و یک شبان خواهند شد.

۱۷«پدرم مرا دوست دارد زیرا من جان خود را فدا می‌کنم تا آن را بار دیگر بازیابم. ۱۸هیچ‌کس جان مرا از من نمی‌گیرد، من به میل خود آن را فدا می‌کنم. اختیار دارم که آن را فدا سازم و اختیار دارم که آن را باز به دست آورم. پدر این دستور را به من داده است.»

۱۹به‌خاطر این سخنان، بار دیگر در بین یهودیان دودستگی به وجود آمد. ۲۰بسیاری از آنان گفتند: «او دیو دارد و دیوانه است. چرا به سخنان او گوش می‌دهید؟»

۲۱دیگران گفتند: «کسی که دیو دارد نمی‌تواند این‌طور سخن بگوید. آیا دیو می‌تواند چشمان کور را باز نماید؟»

یهودیان عیسی را نمی‌پذیرند

۲۲وقتی عید تقدیس در اورشلیم فرا رسید، زمستان بود ۲۳و عیسی در صحن معبد بزرگ و در داخل رواق سلیمان قدم

می‌زد. **۲۴**یهودیان در اطراف او گرد آمدند و از او پرسیدند:
«تا چه موقع ما را در بی‌تکلیفی نگاه می‌داری؟ اگر مسیح
هستی آشکارا بگو.»
۲۵عیسی گفت: «من به شما گفته‌ام امّا شما باور نمی‌کنید.
کارهایی که به نام پدر انجام می‌دهم بر من شهادت می‌دهند.
۲۶امّا شما، چون گوسفندان من نیستید ایمان نمی‌آورید.
۲۷گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و
آنها به دنبال من می‌آیند. **۲۸**من به آنها حیات جاودان می‌بخشم
و آنها هرگز هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را
از دست من بگیرد. **۲۹**پدری که آنان را به من بخشیده است
از همه بزرگتر است و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر
من بگیرد. **۳۰**من و پدر یک هستیم.»
۳۱بار دیگر یهودیان سنگ را برداشتند تا او را سنگسار کنند.
۳۲عیسی به آنها گفت: «من از جانب پدر کارهای نیک
بسیاری در برابر شما انجام داده‌ام به‌خاطر کدام‌یک از آنها مرا
سنگسار می‌کنید؟»
۳۳یهودیان در جواب گفتند: «برای کارهای نیک نیست که
می‌خواهیم تو را سنگسار کنیم، بلکه به‌خاطر کفرگفتن توست.
تو که یک انسان هستی و ادّعای الوهیّت می‌کنی!»
۳۴عیسی در جواب گفت: «مگر در شریعت شما نوشته نشده
است که شما خدایان هستید؟ **۳۵**اگر خدا کسانی را که کلام
او را دریافت کرده‌اند خدایان خوانده است و ما می‌دانیم که
کلام خدا هرگز باطل نمی‌شود، **۳۶**پس چرا به من که پدر، مرا
برگزیده و به جهان فرستاده است نسبت کفرگویی می‌دهید،
وقتی می‌گویم پسر خدا هستم؟ **۳۷**اگر من کارهای پدرم را
بجا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید. **۳۸**امّا اگر کارهای او را
انجام می‌دهم حتّی اگر به من ایمان نمی‌آورید به کارهای من
ایمان آورید و بدانید و مطمئن شوید که پدر در من است و
من در او.»
۳۹پس بار دیگر آنها می‌خواستند او را دستگیر کنند امّا از
نظر ایشان دور شد.
۴۰باز عیسی از رود اردن گذشته به جایی‌که یحیی قبلاً تعمید
می‌داد، رفت و در آنجا ماند. **۴۱**بسیاری از مردم نزد او آمدند و
گفتند: «یحیی هیچ معجزه‌ای نکرد امّا آنچه او دربارهٔ این مرد
گفت راست بود.» **۴۲**در آنجا بسیاری به عیسی گرویدند.

مرگ ایلعازر

۱۱ مردی به نام ایلعازر، از اهالی بیت‌عنیا یعنی دهکدهٔ
مریم و خواهرش مرتا، مریض بود. **۲**مریم همان بود
که بـه پاهای خداوند عطر ریخت و آنها را با گیسـوان خود
خشک کرد و اکنون برادرش ایلعازر بیمار بود. **۳**پس خواهرانش
برای عیسی پیغام فرستادند که: «ای خداوند، آن کسی‌که تو
او را دوست داری بیمار است.»
۴وقتی عیسی این را شنید گفت: «این بیماری به مرگ او منجر
نخواهد شـد بلکه وسیله‌ای برای جلال خداست تا پسر خدا
نیز از این راه جلال یابد.» **۵**عیسی مرتا و خواهر او و ایلعازر را
دوست می‌داشت. **۶**پس وقتی از بیماری ایلعازر باخبر شد دو
روز دیگر در جایی‌که بود توقّف کرد **۷**و سپس به شاگردانش
گفت: «بیایید باز با هم به یهودیه برویم.»
۸شـاگردان به او گفتند: «ای اسـتاد، هنوز از آن وقت که
یهودیان می‌خواستند تو را سنگسار کنند، چیزی نگذشته است.
آیا باز هم می‌خواهی به آنجا بروی؟»
۹عیسی پاسخ داد: «آیا یک روز دوازده ساعت نیست؟ کسی‌که
در روز راه می‌رود لغزش نمی‌خورد زیرا نور این جهان را می‌بیند.
۱۰امّا اگر کسی در شب راه برود می‌لغزد، زیرا در او هیچ نوری
وجود ندارد.» **۱۱**عیسی این را گفت و افزود: «دوست ما ایلعازر
خوابیده است امّا من می‌روم تا او را بیدار کنم.»
۱۲شاگردان گفتند: «ای خداوند، اگر او خواب باشد حتماً
خوب خواهد شد.»
۱۳عیسی از مرگ او سـخن می‌گفت امّا آنها تصوّر کردند
مقصود او خواب معمولی است. **۱۴**آنگاه عیسی به طور واضح
به آنها گفت: «ایلعازر مرده است. **۱۵**به‌خاطر شما خوشحالم
که آنجا نبوده‌ام چون حالا می‌توانید ایمان بیاورید. بیایید نزد
او برویم.»
۱۶توما که او را دوقلو می‌گفتند به سـایر شـاگردان گفت:
«بیایید ما هم برویم تا با او بمیریم.»

عیسی قیامت و حیات است

۱۷وقتی عیسی به آنجا رسید، معلوم شد که چهار روز است
او را دفن کرده‌اند. **۱۸**بیت‌عنیا کمتر از سه کیلومتر از اورشلیم
فاصله داشت **۱۹**و بسیاری از یهودیان نزد مرتا و مریم آمده بودند
تا به‌خاطر مرگ برادرشان آنها را تسلّی دهند.

۲۰مرتا به محض آنکه شنید عیسی در راه است، برای استقبال
او بیرون رفت ولی مریم در خانه ماند. **۲۱**مرتا به عیسی گفت:
«خداوندا، اگر تو اینجا می‌بودی، برادرم نمی‌مُرد. **۲۲**با وجود
ایـن می‌دانم که الآن هـم هرچه از خدا بخواهـی به تو عطا
خواهد کرد.»
۲۳عیسی گفت: «برادرت باز زنده خواهد شد.»
۲۴مرتـا گفت: «می‌دانم کـه او در روز قیامت زنده خواهد
شد.»
۲۵عیسـی گفت: «من قیامت و حیات هستم. کسی‌که به
من ایمان بیاورد حتّی اگر بمیرد، حیات خواهد داشت؛ **۲۶**هر
کسی‌که زنده باشد و به من ایمان بیاورد، هرگز نخواهد مرد.
آیا این را باور می‌کنی؟»
۲۷مرتا گفت: «آری، خداوندا! من ایمان دارم که تو مسیح
و پسر خدا هستی که می‌باید به جهان بیاید.»

عیسی گریه می‌کند

۲۸مرتا پس از اینکـه این را گفت رفت و خواهر خود مریم
را صدا کرد و به طور پنهانی به او گفت: «اسـتاد آمده است
و تو را می‌خواهد.» **۲۹**وقتی مریم این را شـنید، فوراً بلند شد
و به طرف عیسی رفت. **۳۰**عیسی هنوز به دهکده نرسیده بود
بلکه در همان جایی بود که مرتا به دیدن او رفت. **۳۱**یهودیانی
که برای تسلّی‌دادن به مریم در خانه بودند وقتی دیدند که او
با عجله برخاسـته و از خانه بیرون می‌رود به دنبال او رفتند و
با خود می‌گفتند که او می‌خواهد به سـر قبر برود تا در آنجا
گریه کند.
۳۲همین‌که مریم به جایی‌که عیسی بود آمد و او را دید، به
پاهای او افتاده گفت: «خداوندا، اگر در اینجا می‌بودی برادرم
نمی‌مُرد.»
۳۳عیسی وقتی او و یهودیانی را که همراه او بودند، گریان
دید؛ از دل آهی کشید و سخت متأثّر شد **۳۴**و پرسید: «او را
کجا گذاشته‌اید؟» جواب دادند: «خداوندا، بیا و ببین.»
۳۵اشک از چشمان عیسی سرازیر شد. **۳۶**یهودیان گفتند:
«ببینید چقدر او را دوست داشت؟»
۳۷امّـا بعضی گفتنـد: «آیا این مرد که چشـمان کور
را باز کرد، نمی‌توانسـت کاری بکند کـه جلوی مرگ
ایلعـازر را بگیـرد؟»

ایلعازر زنده می‌شود

۳۸پس عیسی درحالی‌که از دل آه می‌کشید به سر قبر آمد. قبر
غاری بود که سنگی جلوی آن گذاشته بودند. **۳۹**عیسی گفت:
«سنگ را بردارید.» مرتا خواهر ایلعازر گفت: «خداوندا، الآن
چهار روز از مرگ او می‌گذرد و متعفّن شده است.»
۴۰عیسی به او گفت: «آیا به تو نگفتم که اگر ایمان داشته
باشی، جلال خدا را خواهی دید؟» **۴۱**پس سنگ را از جلوی قبر
برداشتند. آنگاه عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، تو
را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیده‌ای. **۴۲**من می‌دانستم که تو
همیشه سخن مرا می‌شنوی ولی به‌خاطر کسانی‌که اینجا ایستاده‌اند،
این را گفتم تا آنها ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده‌ای.» **۴۳**پس از
این سخنان، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ای ایلعازر، بیرون
بیا.» **۴۴**آن مرده، درحالی‌که دستها و پاهایش با کفن بسته شده و
صورتش با دستمال پوشیده بود بیرون آمد. عیسی به آنها گفت:
«او را باز کنید و بگذارید برود.»

توطئه علیه عیسی

(متّی ۲۶:۱-۵ و مرقس ۱۴:۱-۲ و لوقا ۲۲:۱-۲)

۴۵بسیاری از یهودیانی که برای دیدن مریم آمده بودند،
وقتی آنچه را عیسی انجام داد مشاهده کردند، به او ایمان
آوردند. **۴۶**امّا بعضی از آنها نزد فریسیان رفتند و کارهایی را
که عیسی انجام داده بود به آنها گزارش دادند. **۴۷**فریسیان و
سران کاهنان با شورای بزرگ یهود جلسه‌ای تشکیل دادند و
گفتند: «چه باید کرد؟ این مرد معجزات زیادی می‌کند. **۴۸**اگر
او را همین‌طور آزاد بگذاریم، همهٔ مردم به او ایمان خواهند
آورد و آن وقت رومیان خواهند آمد و معبد بزرگ و ملّت ما
را خواهند گرفت.»
۴۹یکی از آنها یعنی قیافا که در آن سال، کاهن اعظم بود
گفت: «شما اصلاً چیزی نمی‌دانید. **۵۰**متوجّه نیستید که لازم
است یک نفر به‌خاطر قوم بمیرد تا ملّت ما به کلّی نابود نشود.»
۵۱او این سخن را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال کاهن
اعظم بود، پیشگویی کرد که عیسی می‌باید در راه قوم یهود
بمیرد، **۵۲**و نه تنها در راه آن قوم بلکه تا فرزندان خدا را که
پراکنده هستند به صورت یک بدن واحد به هم بپیوندد.
۵۳از آن روز به بعد آنها توطئه قتل او را چیدند. **۵۴**بعد از آن
عیسی دیگر به طور علنی در بین یهودیان رفت و آمد نمی‌کرد،

بلکه از آنجا به ناحیه‌ای نزدیک بیابان، به شهری به نام افرایم رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.
۵۵عید فصح یهودیان نزدیک بود و عدّهٔ زیادی از آبادیهای اطراف به اورشلیم آمدند تا قبل از عید خود را تطهیر نمایند. **۵۶**آنها در جستجوی عیسی بودند و در معبد بزرگ به یکدیگر می‌گفتند: «او به جشن نخواهد آمد. نظر شما چیست؟» **۵۷**امّا سران کاهنان و فریسیان دستور داده بودند که هرکه بداند عیسی کجاست، اطّلاع دهد تا او را دستگیر نمایند.

تدهین عیسی به وسیلهٔ مریم
(متّی ۲۶:۶-۱۳؛ مرقس ۱۴:۳-۹)

۱۲ شش روز قبل از عید فصح، عیسی به بیت‌عنیا، محل زندگی ایلعازر یعنی همان کسی‌که او را پس از مردن، زنده کرده بود، آمد. **۲**آنها در آنجا برای او شامی تهیّه دیدند. مرتا خدمت می‌کرد و ایلعازر با مهمانان، پهلوی عیسی بر سر سفره نشست. **۳**آنگاه مریم پیمانه‌ای از عطر بسیار گرانبها که روغن سنبل خالص بود، آورد و بر پاهای عیسی ریخت و با گیسوان خود آنها را خشک کرد به طوری که آن خانه از بوی عطر پر شد. **۴**در این وقت یهودای اسخریوطی پسر شمعون که یکی از حواریون عیسی بود و بزودی او را تسلیم می‌کرد گفت: **۵**«چرا این عطر به سیصد سکّهٔ نقره فروخته نشد تا پول آن به فقرا داده شود؟» **۶**او این را از روی دلسوزی برای فقرا نگفت، بلکه به این دلیل گفت که خودش مسئول کیسهٔ پول و شخص دزدی بود و از پولی که به او می‌دادند، برمی‌داشت. **۷**عیسی گفت: «با او کاری نداشته باش، بگذار آن را تا روزی که مرا دفن می‌کنند نگه دارد. **۸**فقرا همیشه در بین شما خواهند بود امّا من همیشه با شما نخواهم بود.»

توطئه علیه ایلعازر

۹عدّهٔ زیادی از یهودیان شنیدند که عیسی در آنجاست. پس آمدند تا نه تنها عیسی بلکه ایلعازر را هم که زنده کرده بود، ببینند. **۱۰**بنابراین سران کاهنان تصمیم گرفتند که ایلعازر را نیز بکشند، **۱۱**زیرا او باعث شده بود بسیاری از یهودیان از رهبران خود روی‌گردان شده، به عیسی ایمان آورند.

ورود مظفّرانهٔ عیسی به اورشلیم
(متّی ۲۱:۱-۱۱؛ مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰)

۱۲فردای آن روز جمعیّت بزرگی که برای عید آمده بودند. وقتی شنیدند عیسی در راه اورشلیم است، **۱۳**شاخه‌های نخل به دست

گرفتند و به استقبال او رفتند. آنها فریاد می‌زدند: «خدا را سپاس
باد، مبارک باد پادشاه اسرائیل که به نام خداوند می‌آید.»
۱۴عیسی کرّه‌الاغی یافت و بر آن سوار شد، چنانکه کلام
خدا می‌فرماید:
۱۵«ای دختر صهیون، دیگر نترس!
اکنون پادشاه تو که بر کرّه‌الاغی سوار است، می‌آید.»
۱۶در ابتدا مقصود این چیزها برای شاگردان روشن نبود؛ امّا
پس از آنکه عیسی به جلال رسید، آنها به‌یاد آوردند که این
چیزها دربارهٔ او نوشته شده بود و همان‌طور هم آنها برای او
انجام داده بودند.
۱۷موقعی که عیسی ایلعازر را صدا زد و زنده از قبر بیرون
آورد، عدّهٔ زیادی حضور داشتند. آنها آنچه را دیده و شنیده
بودند نقل کردند. ۱۸به این دلیل آن جمعیّت بزرگ به استقبال
عیسی آمدند، زیرا شنیده بودند که عیسی این معجزه را انجام
داده بود. ۱۹فریسیان به یکدیگر گفتند: «نمی‌بینید که هیچ کاری
از ما ساخته نیست؟ تمام دنیا به دنبال او رفته است.»

یونانیان می‌خواهند عیسی را ببینند

۲۰در میان کسانی‌که برای عبادت عید به اورشلیم آمده بودند
عدّه‌ای یونانی بودند. ۲۱آنها نزد فیلیپُس که اهل بیت‌صیدای
جلیل بود آمدند و گفتند: «ای آقا، ما می‌خواهیم عیسی را
ببینیم.»
۲۲فیلیپُس رفت و این را به اندریاس گفت و آن وقت هردوی
آنها رفتند و به عیسی گفتند. ۲۳عیسی به آنها گفت: «ساعت
آن رسیده است که پسر انسان جلال یابد. ۲۴یقین بدانید که
اگر دانهٔ گندم به داخل خاک نرود و نمیرد، هیچ‌وقت از یک
دانه بیشتر نمی‌شود امّا اگر بمیرد دانه‌های بی‌شماری به بار
می‌آورد. ۲۵کسی‌که جان خود را دوست دارد، آن را از دست
می‌دهد و کسی‌که در این جهان از جان خود بگذرد آن را تا
به حیات جاودانی حفظ خواهد کرد. ۲۶اگر کسی می‌خواهد
مرا خدمت کند باید به دنبال من بیاید و هرجا من باشم، خادم
من نیز در آنجا با من خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت کند،
پدر من او را سرافراز خواهد کرد.

عیسی دربارهٔ مرگ خود سخن می‌گوید

۲۷«اکنون جان من در اضطراب است. چه بگویم؟ آیا بگویم:
'ای پدر مرا از این ساعت برهان؟' امّا برای همین منظور به

این ساعت رسیده‌ام. **۲۸**ای پدر، نام خود را جلال بده.» در
آن وقت صدایی از آسمان رسید که می‌گفت: «آن را جلال
داده‌ام و باز هم جلال خواهم داد.»
۲۹گروهی که در آنجا ایستاده بودند گفتند: «صدای رعد
بود.» و دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او سخن گفت.»
۳۰عیسی در جواب گفت: «این صدا به‌خاطر شما آمد نه
به‌خاطر من. **۳۱**اکنون موقع داوری این جهان است و حکمران
این جهان بیرون رانده می‌شود. **۳۲**وقتی از زمین بالا برده می‌شوم،
همهٔ آدمیان را به سوی خود خواهم کشید.» **۳۳**عیسی این را
در اشاره به نوع مرگی که در انتظارش بود گفت.
۳۴مردم به او گفتند: «تورات به ما تعلیم می‌دهد که مسیح
تا به ابد زنده می‌ماند. پس تو چگونه می‌گویی که پسر انسان
باید بالا برده شود؟ این پسر انسان کیست؟»
۳۵عیسی به آنان گفت: «فقط تا زمانی کوتاه نور با شماست؛
تا وقتی این نور با شماست راه بروید مبادا تاریکی شما را فرا گیرد.
کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. **۳۶**تا زمانی که
نور را دارید به نور ایمان بیاورید تا فرزندان نور شوید.»

بی‌ایمانی یهودیان

عیسی این را گفت و از نزد آنان رفت و پنهان شد. **۳۷**با وجود
معجزات بسیاری که در حضور آنان انجام داد آنها به او ایمان
نیاوردند، **۳۸**تا سخن اشعیای نبی تحقّق یابد که گفته بود:

«ای خداوند، آیا پیام ما را کسی باور نموده
و آیا قدرت خداوند به احدی مشکوف گردیده است؟»

۳۹پس آنها نتوانستند ایمان آورند، زیرا اشعیا باز هم فرموده
است:

۴۰«چشمان آنها را نابینا
و دلهایشان را سخت گردانیده است
تا با چشمان خود نبینند
و با دلهای خود نفهمند
و به سوی من باز نگردند
تا ایشان را شفا دهم.»

۴۱اشعیا این را فرمود زیرا جلال عیسی را دید و دربارهٔ او
سخن گفت.
۴۲با وجود این بسیاری از بزرگان یهود به او گرویدند. ولی
به‌خاطر فریسیان و ترس از آنکه مبادا از کنیسه اخراج شوند

به ایمان خود اقرار نمی‌کردند، **۴۳**زیرا آنان تعریف و تمجید از انسان را بیش از حرمت و عزّتی که از جانب خداست دوست می‌داشتند.

داوری به وسیلهٔ کلام عیسی

۴۴پس عیسی با صدای بلند گفت: «هرکه به من ایمان بیاورد نه فقط به من بلکه به فرستندهٔ من نیز ایمان آورده است. **۴۵**هرکه مرا می‌بیند فرستندهٔ مرا دیده است. **۴۶**من نوری هستم که به جهان آمده‌ام تا هرکه به من ایمان آورد در تاریکی نماند، **۴۷**امّا اگر کسی سخنان مرا بشنود و اطاعت نکند، من در حقّ او داوری نمی‌کنم، زیرا نیامده‌ام تا جهان را محکوم سازم بلکه تا جهان را نجات بخشم. **۴۸**داوری هست که هرکه مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد او را محکوم می‌سازد. سخنانی که من گفتم در روز آخر او را محکوم خواهد ساخت. **۴۹**چون من از خود سخن نمی‌گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه صحبت کنم **۵۰**و من می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من می‌گویم کاملاً همان چیزی است که پدر به من گفته است.»

شستن پاهای شاگردان

۱۳ یک روز قبل از عید فصح بود. عیسی فهمید که ساعتش فرا رسیده است و می‌بایست این جهان را ترک کند و نزد پدر برود. او که همیشه متعلّقان خود را در این جهان محبّت می‌نمود، آنها را تا به آخر محبّت کرد.

۲وقت شام خوردن بود و شیطان قبلاً دل یهودای اسخریوطی را برانگیخته بود که عیسی را تسلیم نماید. **۳**عیسی که می‌دانست پدر همه‌چیز را به دست او سپرده و از جانب خدا آمده است و به سوی او می‌رود، **۴**از سر سفره برخاسته، لباس خود را کنار گذاشت و حوله‌ای گرفته به کمر بست. **۵**بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک‌کردن آنها با حوله‌ای که به کمر بسته بود. **۶**وقتی نوبت به شمعون پطرس رسید او به عیسی گفت: «ای خداوند، آیا تو می‌خواهی پاهای مرا بشویی؟»

۷عیسی در جواب گفت: «تو اکنون نمی‌فهمی من چه می‌کنم ولی بعداً خواهی فهمید.»

۸پطرس گفت: «هرگز نمی‌گذارم پاهای مرا بشویی.»

عیسی به او گفت: «اگر تو را نشویم، تو در من سهمی نخواهی داشت.»
۹شمعون پطرس گفت: «پس ای خداوند، نه تنها پاهای مرا بلکه دستها و سرم را نیز بشوی.»
۱۰عیسی گفت: «کسی‌که غسل کرده است احتیاجی به شست‌وشو ندارد، به جز شستن پاهایش. او از سر تا پا تمیز است و شما پاک هستید، ولی نه همه.» **۱۱**چون او می‌دانست چه کسی او را تسلیم خواهد نمود، به همین دلیل گفت همهٔ شما پاک نیستید.
۱۲بعد از آنکه پاهای آنان را شست و لباس خود را پوشید و دوباره سر سفره نشست، از آنها پرسید: «آیا فهمیدید برای شما چه کردم؟ **۱۳**شما مرا استاد و خداوند خطاب می‌کنید و درست هم می‌گویید زیرا که چنین هستم. **۱۴**پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم پاهای شما را شسته‌ام، شما هم باید پاهای یکدیگر را بشویید. **۱۵**به شما نمونه‌ای دادم تا همان‌طور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید. **۱۶**یقین بدانید که هیچ غلامی از ارباب خود و هیچ قاصدی از فرستندهٔ خویش بزرگتر نیست. **۱۷**هرگاه این را فهمیدید، خوشا به حال شما اگر به آن عمل نمایید.
۱۸«آنچه می‌گویم مربوط به همهٔ شما نیست. من کسانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم. امّا این پیشگویی کتاب‌مقدّس باید تحقّق یابد: 'آن‌کس که با من نان می‌خورد، برضد من برخاسته است.' **۱۹**اکنون پیش از وقوع این را به شما می‌گویم تا وقتی واقع شود ایمان آورید که من او هستم. **۲۰**یقین بدانید هرکه، کسی را که من می‌فرستم بپذیرد مرا پذیرفته است و هرکه مرا بپذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته است.»

پیشگویی دربارهٔ تسلیم‌شدن
(متّی ۲۰:۲۶-۲۵؛ مرقس ۱۷:۱۴-۲۱؛ لوقا ۲۱:۲۲-۲۳)

۲۱وقتی عیسی این را گفت، روحاً سخت مضطرب شد و به طور آشکار فرمود: «یقین بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمنان خواهد کرد.»
۲۲شاگردان با شک و تردید به یکدیگر نگاه می‌کردند زیرا نمی‌دانستند این را دربارهٔ کدام‌یک از آنها می‌گوید. **۲۳**یکی از شاگردان که عیسی او را دوست می‌داشت، پهلوی او نشسته

بود. **۲۴**پس شمعون پطرس با اشاره از او خواست از عیسی بپرسد که او دربارهٔ کدام‌یک از آنها صحبت می‌کند.
۲۵بنابراین آن شاگرد به عیسی نزدیکتر شده از او پرسید: «ای خداوند، او کیست؟»
۲۶عیسی پاسخ داد: «من این تکهٔ نان را به داخل کاسه فرو می‌برم و به او می‌دهم، او همان شخص است.» پس وقتی تکهٔ نان را به داخل کاسه فرو برد، آن را به یهودا پسر شمعون اسخریوطی داد. **۲۷**همین‌که یهودا لقمه را گرفت شیطان وارد وجود او شد. عیسی به او گفت: «آنچه را می‌کنی زودتر بکن.»
۲۸ولی از کسانی‌که بر سر سفره بودند هیچ‌کس نفهمید منظور او از این سخن چه بود. **۲۹**بعضی گمان کردند که چون یهودا مسئول کیسهٔ پول بود عیسی به او می‌گوید که هرچه برای عید لازم دارند، خریداری نماید و یا چیزی به فقرا بدهد.
۳۰به محض اینکه یهودا لقمه را گرفت بیرون رفت و شب بود.

فرمان تازه

۳۱وقتی یهودا بیرون رفت، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال می‌یابد **۳۲**و اگر خدا به وسیلهٔ او جلال یابد، خدا نیز او را جلال خواهد داد و این جلال بزودی شروع می‌شود. **۳۳**ای فرزندان من، زمانی کوتاه با شما هستم. آنگاه به دنبال من خواهید گشت و همان‌طور که به یهودیان گفتم اکنون به شما هم می‌گویم، آن جایی‌که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید. **۳۴**به شما فرمان تازه‌ای می‌دهم: یکدیگر را دوست بدارید، همان‌طور که من شما را دوست داشته‌ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. **۳۵**اگر نسبت به یکدیگر محبّت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید.»

پیشگویی انکار پطرس

(متّی ۲۶:۳۱-۳۵؛ مرقس ۱۴:۲۷-۳۱؛ لوقا ۲۲:۳۱-۳۴)

۳۶شمعون پطرس به او گفت: «ای خداوند، کجا می‌روی؟» عیسی پاسخ داد: «جایی‌که می‌روم تو حالا نمی‌توانی به دنبال من بیایی، امّا بعدها خواهی آمد.»
۳۷پطرس گفت: «ای خداوند چرا نمی‌توانم همین حالا به دنبال تو بیایم؟ من حاضرم جان خود را به‌خاطر تو بدهم.»
۳۸عیسی به او جواب داد: «آیا حاضری جان خود را به‌خاطر من بدهی؟ یقین بدان که پیش از بانگ خروس سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.»

عیسی یگانه راه به سوی خداست

۱۴ «دلهای شما مضطرب نشود. به خدا توکّل نمایید،
به من نیز ایمان داشته باشید. **۲**در خانهٔ پدر من
منزلهای بسیاری هست. اگر چنین نبود، به شما می‌گفتم. من
می‌روم تا مکانی برای شما آماده سازم. **۳**پس از اینکه رفتم و
مکانی برای شما آماده ساختم، دوباره می‌آیم و شما را نزد خود
می‌برم تا جایی‌که من هستم شما نیز باشید. **۴**شما می‌دانید به
کجا می‌روم و راه آن را نیز می‌دانید.»
۵توما گفت: «ای خداوند، ما نمی‌دانیم تو به کجا می‌روی،
پس چگونه می‌توانیم راه را بدانیم.»
۶عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ‌کس
جز به وسیلهٔ من نزد پدر نمی‌آید. **۷**اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز
می‌شناختید، از این پس شما او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.»
۸فیلیپُس به او گفت: «ای خداوند، پدر را به ما نشان بده
و این برای ما کافی است.»
۹عیسی به او گفت: «ای فیلیپُس، در این مدّت طولانی من
با شما بوده‌ام و تو هنوز مرا نشناخته‌ای؟ هرکه مرا دید پدر
را دیده است. پس چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان بده؟
۱۰آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟
سخنانی که به شما می‌گویم از خودم نیست، آن پدری که
در من ساکن است همهٔ این کارها را انجام می‌دهد. **۱۱**به من
ایمان داشته باشید که من در پدر هستم و پدر در من است.
در غیر این صورت به‌خاطر کارهایی که از من دیده‌اید به من
ایمان داشته باشید. **۱۲**یقین بدانید هرکه به من ایمان بیاورد
آنچه را من می‌کنم خواهد کرد و حتّی کارهای بزرگتری هم
انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر می‌روم **۱۳**و هرچه به نام
من بخواهید آن را انجام خواهم داد تا پدر در پسر جلال یابد.
۱۴اگر چیزی به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.

وعدهٔ روح‌القدس

۱۵«اگر مرا دوست دارید، دستورهای مرا اطاعت خواهید کرد
۱۶و من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به
شما خواهد داد که همیشه با شما بماند. **۱۷**یعنی همان روح
راستی که جهان نمی‌تواند بپذیرد زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد
ولی شما او را می‌شناسید، چون او نزد شما می‌ماند و در خود
شما خواهد بود.

۱۸«شما را تنها نمی‌گذارم، نزد شما برمی‌گردم. ۱۹پس از اندک
زمانی، جهان دیگر مرا نخواهد دید امّا شما مرا خواهید دید و
چون من زنده‌ام شما هم خواهید زیست. ۲۰در آن روز خواهید
دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.
۲۱«هرکه احکام مرا قبول کند و مطابق آنها عمل نماید او
کسی است که مرا دوست دارد و هرکه مرا دوست دارد پدر
من او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته
خود را به او ظاهر خواهم ساخت.»
۲۲یهودا (نه یهودای اسخریوطی) از او پرسید: «ای خداوند،
چرا می‌خواهی خود را به ما ظاهر سازی امّا نه به جهان؟»
۲۳عیسی در جواب او گفت: «هرکه مرا دوست دارد مطابق
آنچه می‌گویم عمل خواهد نمود و پدر من او را دوست خواهد
داشت و ما نزد او آمده و با او خواهیم ماند. ۲۴کسی‌که مرا
دوست ندارد مطابق تعالیم من عمل نمی‌کند. آنچه شما می‌شنوید
از خودم نیست بلکه از پدری که مرا فرستاده است.
۲۵«این چیزها را وقتی هنوز با شما هستم می‌گویم، ۲۶امّا
پشتیبان شما یعنی روح‌القدس که پدر به نام من خواهد فرستاد
همه‌چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته‌ام
به‌یاد شما خواهد آورد.
۲۷«آرامش برای شما بجا می‌گذارم، من آرامش خود را به شما
می‌دهم. جهان نمی‌تواند آن آرامش را به طوری که من به شما
می‌دهم بدهد. دلهای شما مضطرب نشود و ترسان نباشید.
۲۸شنیدید که به شما گفتم من می‌روم ولی نزد شما برمی‌گردم.
اگر مرا دوست می‌داشتید از شنیدن اینکه من نزد پدر می‌روم،
شاد می‌شدید زیرا پدر از من بزرگتر است. ۲۹اکنون قبل از
اینکه این کار عملی شود به شما گفتم تا وقتی اتّفاق می‌افتد
ایمان بیاورید. ۳۰بعد از این با شما زیاد سخن نمی‌گویم زیرا
حکمران این جهان می‌آید، او بر من هیچ قدرتی ندارد، ۳۱امّا
برای اینکه جهان بداند که من پدر را دوست دارم، دستورات
او را به طور کامل انجام می‌دهم. برخیزید از اینجا برویم.

تاک حقیقی

۱۵ «من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است.
۲هر شاخه‌ای را که در من ثمر نیاورد می‌برد و هر
شاخه‌ای که ثمر بیاورد آن را پاک می‌سازد تا میوهٔ بیشتری به
بار آورد. ۳شما با تعالیمی که به شما گفتم پاک شده‌اید. ۴در

من بمانید و من در شما. همان‌طور که هیچ شاخه‌ای نمی‌تواند به خودی خود میوه دهد مگر آنکه در تاک بماند، شما نیز نمی‌توانید ثمر بیاورید مگر در من بمانید.
۵«من تاک هستم و شما شاخه‌های آن هستید. هرکه در من بماند و من در او، میوهٔ بسیار می‌آورد چون شما نمی‌توانید جدا از من کاری انجام دهید. ۶اگر کسی در من نماند مانند شاخه‌ای به دور افکنده می‌شود و خشک می‌گردد. مردم شاخه‌های خشکیده را جمع می‌کنند و در آتش می‌ریزند و می‌سوزانند. ۷اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند هرچه می‌خواهید بطلبید که حاجت شما برآورده می‌شود. ۸جلال پدر من در این است که شما میوهٔ فراوان بیاورید و به این طریق شاگردان من خواهید بود. ۹همان‌طور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشته‌ام. در محبّت من بمانید. ۱۰اگر مطابق احکام من عمل کنید، در محبّت من خواهید ماند، همان‌طور که من احکام پدر را اطاعت نموده‌ام و در محبّت او ساکن هستم.
۱۱«این چیزها را به شما گفته‌ام تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد. ۱۲حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، همان‌طور که من شما را دوست داشتم. ۱۳محبّتی بزرگتر از این نیست که کسی جان خود را فدای دوستان خود کند. ۱۴شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید. ۱۵دیگر شما را بنده نمی‌خوانم زیرا بنده نمی‌داند اربابش چه می‌کند. من شما را دوستان خود خوانده‌ام زیرا هرچه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم. ۱۶شما مرا برنگزیده‌اید بلکه من شما را برگزیده‌ام و مأمور کرده‌ام که بروید و میوه بیاورید، میوه‌ای که دایمی باشد تا هرچه به نام من از پدر بخواهید به شما عطا نماید. ۱۷حکم من برای شما این است که یکدیگر را دوست بدارید.

نفرت جهان

۱۸«اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. ۱۹اگر شما متعلّق به این جهان بودید جهان متعلّقان خود را دوست می‌داشت، امّا چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده‌ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. ۲۰آنچه را گفتم به‌خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به

شما نیز آزار خواهند رسانید و اگر از تعالیم من پیروی کردند از تعالیم شما نیز پیروی خواهند نمود. **۲۱**چون شما به من تعلّق دارید آنها با شما چنین رفتاری خواهند داشت زیرا فرستندهٔ مرا نمی‌شناسند. **۲۲**اگر من نمی‌آمدم و با آنها سخن نمی‌گفتم آنها تقصیری نمی‌داشتند، ولی اکنون دیگر برای گناه خود عذری ندارند. **۲۳**کسی که از من متنفّر باشد از پدر من نیز نفرت دارد. **۲۴**اگر در میان آنان کارهایی را که هیچ شخص دیگری قادر به انجام آنها نیست انجام نداده بودم، مقصّر نمی‌بودند، ولی آنها آن کارها را دیده‌اند ولی با وجود این، هم از من و هم از پدر من نفرت دارند. **۲۵**و به این ترتیب تورات آنها که می‌گوید: 'بی‌جهت از من متنفّرند' تحقّق می‌یابد.

۲۶«امّا وقتی پشتیبان شما که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم بیاید یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او دربارهٔ من شهادت خواهد داد **۲۷**و شما نیز شاهدان من خواهید بود زیرا از ابتدا با من بوده‌اید.

۱۶ «این چیزها را به شما گفتم تا ایمانتان سست نشود. **۲**شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند کرد و در حقیقت زمانی می‌آید که هرکه شما را بکشد، گمان می‌کند که با این کار به خدا خدمت می‌نماید. **۳**این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا نه پدر را می‌شناسند و نه مرا. **۴**این چیزها را به شما گفتم تا وقتی زمان وقوع آنها برسد گفتار مرا به‌خاطر آورید.

کار روح‌القدس

«این چیزها را در اول به شما نگفتم زیرا خودم با شما بودم **۵**امّا اکنون نزد کسی که مرا فرستاد می‌روم و هیچ‌یک از شما نمی‌پرسید 'کجا می‌روی؟' **۶**ولی چون این چیزها را به شما گفتم دلهای شما پر از غم شد. **۷**با وجود این، این حقیقت را به شما می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است زیرا اگر من نروم پشتیبانتان نزد شما نمی‌آید امّا اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد **۸**و وقتی او می‌آید جهان را در مورد گناه، عدالت و داوری متقاعد می‌سازد. **۹**گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردند، **۱۰**عدالت را مکشوف خواهد ساخت چون من نزد پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهند دید؛ **۱۱**و واقعیّت داوری به آنها ثابت می‌شود چون حکمران این جهان محکوم شده است.

۱۲«چیزهای بسیاری هست که باید به شما بگویم ولی شما
فعلاً طاقت شنیدن آنها را ندارید. **۱۳**در هر حال، وقتی او که
روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد
کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط دربارهٔ آنچه
بشنود سخن می‌گوید و شما را از امور آینده باخبر می‌سازد.
۱۴او مرا جلال خواهد داد، زیرا حقایقی را که از من دریافت
کرده به شما اعلام خواهد نمود. **۱۵**هرچه پدر دارد از آن من
است و به همین دلیل بود که گفتم: حقایقی را که از من
دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.

غم و شادی

۱۶«بعد از مدّتی، دیگر مرا نمی‌بینید ولی باز بعد از چند روز
مرا خواهید دید.»
۱۷پس بعضی از شاگردان به یکدیگر گفتند: «چرا او می‌گوید:
بعد از مدّتی دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدّتی مرا
خواهید دید، چون به نزد پدر می‌روم؟ مقصود او از این سخن
چیست؟» **۱۸**سپس آنها گفتند: «این مدّتی که او دربارهٔ آن
سخن می‌گوید چیست؟ ما نمی‌دانیم دربارهٔ چه چیزی صحبت
می‌کند.»
۱۹عیسی فهمید که آنها می‌خواهند در این باره از او چیزی
بپرسند، پس به آنها گفت: «من به شما گفتم که بعد از مدّتی،
دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدّتی مرا خواهید دید.
آیا بحث شما دربارهٔ این است؟ **۲۰**یقین بدانید که شما اشک
خواهید ریخت و ماتم خواهید گرفت ولی جهان شادی خواهد
کرد. شما غمیگن خواهید شد ولی غم شما به شادی مبدّل
خواهد گشت. **۲۱**یک زن در وقت زایمان درد می‌کشد و از
درد ناراحت است امّا به محض اینکه طفل به دنیا می‌آید درد
و ناراحتی خود را فراموش می‌کند به‌خاطر اینکه یک انسان
به جهان آمده است. **۲۲**شما هم همین‌طور، اکنون غمگین و
ناراحت هستید ولی شما را باز هم خواهم دید و در آن وقت
شادمان خواهید شد و هیچ‌کس نمی‌تواند این شادی را از شما
بگیرد.
۲۳«در آن روز دیگر از من چیزی نخواهید پرسید، یقین
بدانید که هرچه به نام من از پدر بخواهید به شما خواهد داد.
۲۴تاکنون چیزی به نام من نخواسته‌اید، بخواهید تا به دست
آورید و شادی شما کامل گردد.

پیروزی بر جهان

۲۵«تا به حال با مَثَل و کنایه با شما سخن گفته‌ام ولی زمانی خواهد آمد که دیگر با مَثَل و کنایه با شما صحبت نخواهم کرد، بلکه واضح و بی‌پرده دربارهٔ پدر با شما سخن خواهم گفت. **۲۶**وقتی آن روز برسد خواهش خود را به نام من از خدا خواهید کرد و من نمی‌گویم که برای شما از پدر تقاضا خواهم نمود، **۲۷**زیرا پدر خودش شما را دوست دارد چون شما مرا دوست داشته‌اید و قبول کرده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام. **۲۸**من از نزد پدر آمدم و به جهان وارد شدم و اکنون جهان را ترک می‌کنم و به سوی پدر می‌روم.»

۲۹شاگردان به او گفتند: «حالا به طور واضح و بدون اشاره و کنایه سخن می‌گویی. **۳۰**ما اکنون مطمئن هستیم که تو همه‌چیز را می‌دانی و لازم نیست کسی چیزی از تو بپرسد و به این دلیل است که ما ایمان داریم تو از نزد خدا آمده‌ای.»

۳۱عیسی پاسخ داد: «آیا حالا ایمان دارید؟ **۳۲**ببینید، ساعتی می‌آید -و در واقع هم اکنون شروع شده است- که همهٔ شما پراکنده می‌شوید و به خانه‌های خود می‌روید و مرا تنها می‌گذارید. با وجود این، من تنها نیستم، زیرا پدر با من است. **۳۳**این چیزها را به شما گفتم تا در اتّحاد با من آرامش داشته باشید. در جهان رنج و زحمت خواهید داشت. ولی شجاع باشید، من بر دنیا چیره شده‌ام.»

دعا برای شاگردان

۱۷ پس از این سخنان، عیسی به سوی آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، آن ساعت رسیده است. پسر خود را جلال ده تا پسرت نیز تو را جلال دهد، **۲**زیرا تو اختیار تمام انسانها را به دست او سپرده‌ای تا به همهٔ کسانی‌که تو به او بخشیده‌ای حیات جاودان بدهد. **۳**این است حیات جاودان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادهٔ توست بشناسند. **۴**من تو را در روی زمین جلال دادم و کاری را که به من سپرده شده بود تمام کردم **۵**و اکنون ای پدر، مرا در پیشگاه خود جلال بده همان جلالی که پیش از آفرینش جهان در نزد تو داشتم.

۶«من تو را به آن کسانی‌که تو از میان جهانیان برگزیده و به من بخشیدی شناسانیدم. آنان متعلّق به تو بودند و تو آنان را به من بخشیدی و آنها مطابق کلام تو عمل کرده‌اند. **۷**اکنون

آنها می‌دانند که آنچه به من دادی واقعاً از جانب توست. **۸**زیرا آن کلامی را که تو به من دادی، به آنان دادم و آنها هم آن را قبول کردند. آنها این حقیقت را می‌دانند که من از جانب تو آمده‌ام و ایمان دارند که تو مرا فرستاده‌ای.

۹«من برای آنها دعا می‌کنم، نه برای جهان. من برای کسانی‌که تو به من داده‌ای دعا می‌کنم زیرا آنها از آن تو هستند. **۱۰**آنچه من دارم از آن توست و آنچه تو داری از آن من است و جلال من به وسیلهٔ آنها آشکار شده است. **۱۱**من دیگر در این جهان نمی‌مانم ولی آنها هنوز در جهان هستند و من نزد تو می‌آیم. ای پدر مقدّس، با قدرت نام خود کسانی را که به من داده‌ای حفظ فرما تا آنها یکی باشند همان طوری که ما یکی هستیم. **۱۲**در مدّتی که با آنان بودم با قدرت نام تو کسانی را که به من بخشیدی، حفظ کردم و هیچ‌یک از آنان هلاک نشد جز آن کسی‌که مستحقّ هلاکت بود تا آنچه کتاب‌مقدّس می‌گوید تحقّق یابد. **۱۳**ولی اکنون نزد تو می‌آیم و قبل از اینکه جهان را ترک کنم این سخنان را می‌گویم تا شادی مرا در خود به حدّ کمال داشته باشند. **۱۴**من کلام تو را به آنان رسانیده‌ام، امّا چون آنها مانند من به این جهان تعلّق ندارند جهان از آنان نفرت دارد. **۱۵**به درگاه تو دعا می‌کنم، نه برای اینکه آنان را از جهان ببری بلکه تا آنان را از شرارت و شیطان محافظت فرمایی. **۱۶**همان‌طور که من متعلّق به این جهان نیستم، ایشان هم نیستند. **۱۷**آنان را به وسیلهٔ راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است. **۱۸**همان‌طور که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم. **۱۹**و اکنون به‌خاطر آنان، خود را تقدیس می‌نمایم تا آنان نیز با راستی تقدیس گردند.

۲۰«فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی هم که به وسیلهٔ پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد، **۲۱**تا همهٔ آنان یکی باشند آن‌چنان‌که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند و تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. **۲۲**آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنان داده‌ام تا آنها یکی باشند آن‌چنان‌که ما یکی هستیم، **۲۳**من در آنان و تو در من، تا آنها به طور کامل یکی باشند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.

۲۴«ای پدر، آرزو دارم کسانی‌که به من بخشیده‌ای در جایی‌که من هستم با من باشند تا جلالی را که تو بر اثر محبّت خود

بیش از آغاز جهان به من دادی، ببیند. **۲۵**ای پدر عادل، اگر
چه جهان تو را نشناخته است، من تو را شناخته‌ام و اینها
می‌دانند که تو مرا فرستادی. **۲۶**من تو را به آنان شناسانیدم، و
باز خواهم شناسانید تا آن محبّتی که تو نسبت به من داشته‌ای
در آنها باشد و من در آنها باشم.»

بازداشت عیسی

(متّی ۲۶:۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴:۴۳-۵۰؛ لوقا ۲۲:۴۷-۵۳)

۱۸ پس از این سخنان، عیسی با شاگردان خود به آن
طرف درّهٔ قدرون رفت. در آنجا باغی بود که عیسی
و شاگردانش وارد آن شدند. **۲**یهودا که تسلیم‌کنندهٔ او بود،
می‌دانست آن محل کجاست زیرا عیسی و شاگردانش اغلب در
آنجا جمع می‌شدند. **۳**پس یهودا یک‌دسته از سربازان و پاسبانانی
را که سران کاهنان و فریسیان فرستاده بودند با خود به آن باغ
برد. آنها مجهّز به چراغها و مشعل‌ها و اسلحه بودند. **۴**عیسی
با وجودی که می‌دانست چه اتّفاقی برایش خواهد افتاد، جلو
رفت و از آنان پرسید: «به دنبال چه کسی می‌گردید؟»
۵به او گفتند: «به دنبال عیسی ناصری.» عیسی به آنان گفت:
«من هستم.» و یهودای خائن هم همراه آنان بود **۶**وقتی عیسی به
آنان گفت: «من هستم»، آنان عقب‌عقب رفته به زمین افتادند.
۷پس عیسی بار دیگر پرسید: «به دنبال چه کسی می‌گردید؟»
آنها جواب دادند: «عیسای ناصری.»
۸عیسی گفت: «من که به شما گفتم خودم هستم. اگر به
دنبال من می‌گردید، بگذارید اینها بروند.» **۹**او این را گفت تا
به آنچه قبلاً فرموده بود تحقّق بخشد: «هیچ‌یک از کسانی‌که
به من سپردی گُم نشد.»
۱۰آنگاه شمعون پطرس شمشیری را که همراه داشت کشیده،
ضربه‌ای به نوکر کاهن اعظم که ملوک نام داشت زد و گوش
راست او را برید. **۱۱**عیسی به پطرس گفت: «شمشیرت را غلاف
کن. آیا جامی را که پدر به من داده است نباید بنوشم؟»

عیسی در مقابل حنا

۱۲سپس آن سربازان به اتّفاق فرماندهٔ خود و پاسبانان یهود
عیسی را دستگیر کرده، محکم بستند. **۱۳**ابتدا او را نزد حنا
پدرزن قیافا که در آن موقع کاهن اعظم، بود بردند **۱۴**و این
همان قیافایی بود که به یهودیان گفته بود که به خیر و صلاح
آنان است اگر یک نفر به‌خاطر قوم بمیرد.

انکار پطرس
(متّی ۲۶:۶۹-۷۰؛ مرقس ۱۴:۶۶-۶۸؛ لوقا ۲۲:۵۵-۵۷)

۱۵شمعون پطرس و یک شاگرد دیگر به دنبال عیسی رفتند و چون آن شاگرد با کاهن اعظم آشنایی داشت همراه عیسی به داخل خانهٔ کاهن اعظم رفت. **۱۶**امّا پطرس در بیرون منزل، نزدیک در ایستاد. پس آن شاگردی که با کاهن اعظم آشنایی داشت بیرون آمد و به دربان چیزی گفت و پطرس را به داخل برد. **۱۷**خادمه‌ای که جلوی در خدمت می‌کرد گفت: «مگر تو یکی از شاگردان این مرد نیستی؟» او گفت: «نه، نیستم.»
۱۸نوکران و نگهبانان، آتش افروخته بودند زیرا هوا سرد بود و دور آتش ایستاده خود را گرم می‌کردند. پطرس نیز پهلوی آنان ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد.

بازجویی از عیسی
(متّی ۲۶:۵۹-۶۶؛ مرقس ۱۴:۵۵-۶۴؛ لوقا ۲۲:۶۶-۷۱)

۱۹کاهن اعظم از عیسی دربارهٔ شاگردان و تعالیم او سؤالاتی کرد. **۲۰**عیسی پاسخ داد: «من به طور علنی و در مقابل همه صحبت کرده‌ام. همیشه در کنیسه و در معبد بزرگ یعنی در جایی‌که همهٔ یهودیان جمع می‌شوند، تعلیم داده‌ام و هیچ‌وقت در خفا چیزی نگفته‌ام، **۲۱**پس چرا از من سؤال می‌کنی؟ از کسانی‌که سخنان مرا شنیده‌اند بپرس. آنها می‌دانند چه گفته‌ام.»
۲۲وقتی عیسی این را گفت یکی از نگهبانان که در آنجا ایستاده بود به او سیلی زده گفت: «آیا این‌طور به کاهن اعظم جواب می‌دهی؟»
۲۳عیسی به او گفت: «اگر بد گفتم، با دلیل خطای مرا ثابت کن و اگر درست جواب دادم چرا مرا می‌زنی؟»
۲۴سپس حنا او را دست‌بسته نزد قیافا کاهن اعظم فرستاد.

پطرس بار دیگر منکر عیسی می‌شود
(متّی ۲۶:۷۱-۷۵؛ مرقس ۱۴:۶۹-۷۲؛ لوقا ۲۲:۵۸-۶۲)

۲۵شمعون پطرس در آنجا ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد. عدّه‌ای از او پرسیدند: «مگر تو از شاگردان او نیستی؟» او منکر شد و گفت: «نه، نیستم»
۲۶یکی از خدمتکاران کاهن اعظم که از خویشاوندان آن کسی بود که پطرس گوشش را بریده بود به او گفت: «مگر من خودم تو را در باغ با او ندیدم؟»
۲۷پطرس باز هم منکر شد و درست در همان وقت خروس بانگ زد.

عیسی در مقابل پیلاطس

(متّی ۱:۲۷-۲ و ۱۱-۱۴؛ مرقس ۱:۱۵-۵؛ لوقا ۱:۲۳-۵)

۲۸صبح زود عیسی را از نزد قیافا به کاخ فرماندار بردند. یهودیان به کاخ وارد نشدند مبادا ناپاک شوند و نتوانند غذای فصح را بخورند. **۲۹**پس پیلاطس بیرون آمد و از آنها پرسید: «چه شکایتی علیه این مرد دارید؟»

۳۰در جواب گفتند: «اگر جنایتکار نبود او را نزد تو نمی‌آوردیم.»

۳۱پیلاطس گفت: «او را ببرید و بر طبق قانون خود محاکمه نمایید.» یهودیان به او پاسخ دادند: «طبق قانون، ما اجازه نداریم کسی را بکشیم.» **۳۲**و به این ترتیب آنچه که عیسی در اشاره به نحوهٔ مرگ خود گفته بود تحقّق یافت. **۳۳**سپس پیلاطس به کاخ برگشت و عیسی را احضار کرده از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟»

۳۴عیسی پاسخ داد: «آیا این نظر خود توست یا دیگران دربارهٔ من چنین گفته‌اند؟»

۳۵پیلاطس گفت: «مگر من یهودی هستم؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را نزد من آوردند. چه کرده‌ای؟»

۳۶عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من متعلّق به این جهان نیست. اگر پادشاهی من به این جهان تعلّق می‌داشت، پیروان من می‌جنگیدند تا من به یهودیان تسلیم نشوم، ولی پادشاهی من پادشاهی دنیوی نیست.»

۳۷پیلاطس به او گفت: «پس تو پادشاه هستی؟» عیسی پاسخ داد: «همان‌طور که می‌گویی هستم. من برای این متولّد شده‌ام و به دنیا آمدم تا به راستی شهادت دهم و هرکه راستی را دوست دارد، سخنان مرا می‌شنود.»

۳۸پیلاطس گفت: «راستی چیست؟»

عیسی به مرگ محکوم می‌شود

(متّی ۱۵:۲۷-۳۱؛ مرقس ۶:۱۵-۲۰؛ لوقا ۱۳:۲۳-۲۵)

پس از گفتن این سخن، پیلاطس باز نزد یهودیان رفت و به آنها گفت: «من در این مرد هیچ جُرمی نیافتم، **۳۹**ولی طبق رسم شما من در روز فصح یکی از زندانیان را برایتان آزاد می‌کنم. آیا مایلید که پادشاه یهود را برایتان آزاد سازم؟»

۴۰آنها همه فریاد کشیدند: «نه او را نمی‌خواهیم، باراباس را آزاد کن.» باراباس یک راهزن بود.

۱۹ در این وقت پیلاطس دستور داد عیسی را تازیانه
زدند **۲**و سربازان تاجی از خار بافته بر سر او گذاشتند
و ردایی ارغوانی رنگ به او پوشانیدند. **۳**و نزد او می‌آمدند و
می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود!» و به او سیلی می‌زدند.
۴بار دیگر پیلاطس بیرون آمد و به آنها گفت: «ببینید، او را
نزد شما می‌آورم تا بدانید که در او هیچ جُرمی نمی‌بینم.» **۵**و
عیسی درحالی‌که تاج خاری بر سر و ردایی ارغوانی برتن داشت
بیرون آمد. پیلاطس گفت: «ببینید، آن مرد اینجاست.»
۶وقتی سران کاهنان و مأموران آنها را دیدند، فریاد کردند:
«مصلوبش کن! مصلوبش کن!» پیلاطس گفت: «شما او را ببرید
و مصلوبش کنید، چون من هیچ تقصیری در او نمی‌بینم.»
۷یهودیان پاسخ دادند: «ما قانونی داریم که به موجب آن او
باید بمیرد، زیرا ادّعا می‌کند که پسر خداست.»
۸وقتی پیلاطس این را شنید بیش از پیش هراسان شد **۹**و باز
به کاخ خود رفت و از عیسی پرسید: «تو اهل کجا هستی؟»
عیسی به او پاسخ نداد. **۱۰**پیلاطس گفت: «آیا به من جواب
نمی‌دهی؟ مگر نمی‌دانی که من قدرت دارم تو را آزاد سازم و
قدرت دارم تو را مصلوب نمایم؟»
۱۱عیسی در جواب گفت: «تو هیچ قدرتی بر من نمی‌داشتی،
اگر خدا آن را به تو نمی‌داد. از این رو کسی‌که مرا به تو تسلیم
نمود، تقصیر بیشتری دارد.»
۱۲از آن وقت به بعد پیلاطس سعی کرد او را آزاد سازد
ولی یهودیان دایماً فریاد می‌کردند: «اگر این مرد را آزاد کنی
دوست قیصر نیستی. هرکه ادّعای پادشاهی کند، دشمن قیصر
است.»
۱۳وقتی پیلاطس این را شنید عیسی را بیرون آورد و خود
در محلی موسوم به سنگفرش که به زبان عبری آن را جباتا
می‌گفتند، بر مسند قضاوت نشست. **۱۴**وقت تهیّه فصح و
نزدیک ظهر بود که پیلاطس به یهودیان گفت: «ببینید، پادشاه
شما اینجاست.»
۱۵ولی آنها فریاد کردند: «اعدامش کن! اعدامش کن!
مصلوبش کن!» پیلاطس گفت: «آیا می‌خواهید پادشاه شما
را مصلوب کنم؟» سران کاهنان جواب دادند: «ما پادشاهی
جز قیصر نداریم.»
۱۶سرانجام پیلاطس عیسی را به دست آنها داد تا مصلوب شود.

عیسی را بر صلیب میخکوب می‌کنند
(متّی ۲۷:۳۲-۴۴؛ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳)

پس آنها عیسی را تحویل گرفتند. **۱۷**عیسی درحالی‌که صلیب خود را می‌برد، به جایی‌که به «محلهٔ کاسه سر» و به عبری به جُلجُتا موسوم است، رفت. **۱۸**در آنجا او را به صلیب میخکوب کردند و با او دو نفر دیگر را یکی در دست راست و دیگری در سمت چپ او مصلوب کردند و عیسی در وسط آن دو نفر بود. **۱۹**پیلاطس تقصیرنامه‌ای نوشت تا بر صلیب نصب گردد و آن نوشته چنین بود: «عیسای ناصری پادشاه یهود.» **۲۰**بسیاری از یهودیان این تقصیرنامه را خواندند، زیرا جایی‌که عیسی مصلوب شد از شهر دور نبود و آن تقصیرنامه به زبانهای عبری و لاتین و یونانی نوشته شده بود. **۲۱**بنابراین، سران کاهنان یهود به پیلاطس گفتند: «ننویس پادشاه یهود، بنویس او ادّعا می‌کرد که پادشاه یهود است.»
۲۲پیلاطس پاسخ داد: «هرچه نوشتم، نوشتم.»
۲۳پس از اینکه سربازان عیسی را به صلیب میخکوب کردند، لباسهای او را برداشتند و چهار قسمت کردند و هر یک از سربازان یک قسمت از آن را برداشت ولی پیراهن او که درز نداشت و از بالا تا پایین یک‌پارچه بافته شده بود، باقی ماند.
۲۴پس آنها به یکدیگر گفتند:

«آن را پاره نکنیم، بیایید روی آن قرعه بیندازیم
و ببینیم به چه کسی می‌رسد.»

به این ترتیب کلام خدا که می‌فرماید: «لباسهای مرا در میان خود تقسیم کردند و بر ردایم قرعه افکندند.» به حقیقت پیوست و سربازان همین کار را کردند.
۲۵نزدیک صلیبی که عیسی به آن میخکوب شده بود، مادر عیسی به اتّفاق خواهرش مریم زن کلوپاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. **۲۶**وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوی همان شاگردی که او را دوست می‌داشت ایستاده است، به مادر خود گفت: «مادر، این پسر تو می‌باشد.»
۲۷و بعد به شاگرد خود گفت: «و این مادر تو می‌باشد.» و از همان لحظه آن شاگرد او را به خانهٔ خود برد.

عیسی جان می‌دهد

(متّی ۲۷:۴۵-۵۶؛ مرقس ۱۵:۳۳-۴۱؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹)

۲۸بعد از آن عیسی دید که همه‌چیز انجام شده است، گفت: «تشنه‌ام.» و به این طریق پیشگویی کلام خدا تحقّق یافت.
۲۹خمره‌ای پر از شراب تُرشیده در آنجا قرار داشت. آنها اسفنجی را به شراب آغشته کردند و آن را بر سر نی‌ای گذارده جلوی دهان او گرفتند. **۳۰**وقتی عیسی به شراب لب زد گفت: «تمام شد.»
بعد سر به زیر افکنده جان سپرد.

به پهلوی عیسی نیزه می‌زنند

۳۱چون جمعه با روز تهیّه فصح مصادف بود و یهودیان نمی‌خواستند اجساد مصلوب شدگان در آن سبت بزرگ بر روی صلیب بماند، از پیلاطس درخواست کردند که ساق پای آن سه را بشکنند و آنها را از صلیب پایین بیاورند. **۳۲**پس سربازان جلو آمدند و ساق پای آن دو نفری را که با عیسی مصلوب شده بودند، شکستند. **۳۳**امّا وقتی نزد عیسی آمدند، دیدند که او مرده است و از این رو ساقهای او را نشکستند. **۳۴**امّا یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو کرد و خون و آب از بدنش جاری شد. **۳۵**کسی‌که خود شاهد این واقعه بود این را می‌گوید و شهادت او راست است، او حقیقت را می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید. **۳۶**چنین شد تا پیشگویی کتاب‌مقدّس که می‌فرماید: «هیچ‌یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد.» تحقّق یابد. **۳۷**و در جای دیگر می‌فرماید: «آنها به کسی‌که نیزه زده‌اند، نگاه خواهند کرد.»

تدفین عیسی

(متّی ۲۷:۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶)

۳۸بعد از آن یوسف رامه‌ای که به علّت ترس از یهودیان مخفیانه شاگرد عیسی بود، نزد پیلاطس رفت و اجازه خواست که جنازهٔ عیسی را بردارد. پیلاطس به او اجازه داد. پس آمد و جسد عیسی را برداشت. **۳۹**نیقودیموس، یعنی همان کسی‌که ابتدا شبانه به دیدن عیسی رفته بود، نیز آمد و با خود مخلوطی از مُرّ و چوب عود که در حدود پنجاه کیلو می‌شد، آورد. **۴۰**آنها بدن عیسی را بردند و مطابق مراسم تدفین یهود، در پارچه‌ای کتانی با داروهای معطّر پیچیدند. **۴۱**در نزدیکی محلی که او مصلوب شد، باغی بود و در آن باغ قبر تازه‌ای قرار داشت که هنوز کسی در آن دفن نشده بود. **۴۲**چون روز

قبل از سبت بود و قبر هم در همان نزدیکی قرار داشت، جسد عیسی را در آنجا دفن کردند.

قبر خالی

(متّی ۲۸:۱-۸؛ مرقس ۱۶:۱-۸؛ لوقا ۲۴:۱-۱۲)

۲۰ بامداد روز اول هفته وقتی هوا هنوز تاریک بود. مریم مجدلیه بر سر قبر آمد و دید که سنگ از جلوی قبر برداشته شده است. **۲**او دوان‌دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت رفت و به آنها گفت: «خداوند را از قبر برده‌اند و نمی‌دانیم او را کجا گذاشته‌اند.»

۳پس پطرس و آن شاگرد دیگر به راه افتادند و به طرف قبر رفتند. **۴**هر دو با هم می‌دویدند، ولی آن شاگرد دیگر از پطرس جلو افتاد و اول به سر قبر رسید. **۵**او خم شد و به داخل قبر نگاه کرده، کفن را دید که در آنجا قرار داشت. ولی به داخل قبر نرفت. **۶**بعد شمعون پطرس هم رسید و به داخل قبر رفت. او هم کفن را دید که در آنجا قرار داشت **۷**و آن دستمالی که روی سر او بود در کنار کفن نبود بلکه پیچیده شده و دور از آن در گوشه‌ای گذاشته شده بود. **۸**بعد، آن شاگردی هم که ابتدا به قبر رسید به داخل رفت، آن را دید و ایمان آورد. **۹**زیرا تا آن وقت آنها کلام خدا را نفهمیده بودند که او باید بعد از مرگ دوباره زنده شود. **۱۰**پس آن دو شاگرد به منزل خود برگشتند.

ظاهر شدن عیسی به مریم مجدلیه

(متّی ۲۸:۹-۱۰؛ مرقس ۱۶:۹-۱۱)

۱۱امّا مریم در خارج قبر ایستاده بود و گریه می‌کرد. همان‌طور که او اشک می‌ریخت خم شد و به داخل قبر نگاه کرد **۱۲**و دو فرشتهٔ سفید پوش را دید که در جایی‌که بدن عیسی را گذاشته بود، یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پا نشسته بودند. **۱۳**آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریه می‌کنی؟» او پاسخ داد: «خداوند مرا برده‌اند و نمی‌دانم او را کجا گذاشته‌اند.»

۱۴وقتی این را گفت به عقب برگشت و عیسی را دید که در آنجا ایستاده است ولی او را نشناخت. **۱۵**عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریه می‌کنی؟ به دنبال چه کسی می‌گردی؟» مریم به گمان اینکه او باغبان است به او گفت: «ای آقا، اگر تو او را برده‌ای به من بگو او را کجا گذاشته‌ای تا من او را ببرم.»

۱۶عیسی گفت: «ای مریم.» مریم برگشت و به زبان عبری گفت: «ربونی.» (یعنی ای استاد.)
۱۷عیسی به او گفت: «به من دست نزن! زیرا هنوز به نزد پدر بالا نرفته‌ام امّا نزد برادران من برو و به آنان بگو که اکنون نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می‌روم.»
۱۸مریم مجدلیه نزد شاگردان رفت و به آنها گفت: «من خداوند را دیده‌ام.» و سپس پیغام او را به آنان رسانید.

ظاهرشدن عیسی به شاگردان

(متّی ۲۸:۱۶-۲۰؛ مرقس ۱۴:۱۶-۱۸؛ لوقا ۳۶:۲۴-۴۹)

۱۹در غروب روز یکشنبه وقتی شاگردان از ترس یهودیان در پشت درهای بسته، دور هم جمع شده بودند، عیسی آمده در میان آنان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد!» **۲۰**و بعد دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. وقتی شاگردان، خداوند را دیدند، بسیار شاد شدند. **۲۱**عیسی باز هم گفت: «سلام بر شما باد! همان‌طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم.» **۲۲**بعد از گفتن این سخن، عیسی بر آنان دمید و گفت: «روح‌القدس را بیابید، **۲۳**گناهان کسانی را که ببخشید، بخشیده می‌شود و آنانی را که نبخشید، بخشیده نخواهد شد.»

عیسی و توما

۲۴یکی از دوازده شاگرد یعنی توما که به معنی دوقلو است، موقعی که عیسی آمد با آنها نبود. **۲۵**پس وقتی‌که سایر شاگردان به او گفتند: «ما خداوند را دیده‌ایم.» او گفت: «من تا جای میخها را در دستش نبینم و تا انگشت خود را در جای میخها و دستم را در پهلویش نگذارم باور نخواهم کرد.»
۲۶بعد از هشت روز، وقتی شاگردان بار دیگر با هم بودند و توما هم با آنان بود، با وجود اینکه درها بسته بود، عیسی به درون آمد و در میان آنان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.» **۲۷**و بعد به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور، دستهای مرا ببین، دست خود را بر پهلوی من بگذار و دیگر بی‌ایمان نباش بلکه ایمان داشته باش.»
۲۸توما گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.»
۲۹عیسی گفت: «آیا تو به‌خاطر اینکه مرا دیده‌ای ایمان آوردی؟ خوشا به حال کسانی‌که مرا ندیده‌اند و ایمان می‌آورند.»

مقصود از نوشتن این کتاب

۳۰عیسی معجزات بسیار دیگری در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب نوشته نشد. **۳۱**ولی این‌قدر نوشته شد تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به وسیلهٔ نام او صاحب حیات جاودان شوید.

ظاهرشدن عیسی به هفت شاگرد

۲۱ چندی بعد عیسی در کنار دریای طبریه بار دیگر خود را به شاگردان ظاهر ساخت. ظاهر شدن او این‌طور بود: **۲**شمعون پطرس و توما‌ی ملقّب به دوقلو و نتنائیل که اهل قانای جلیل بود و دو پسر زِبدی و دو شاگرد دیگر در آنجا بودند. **۳**شمعون پطرس به آنها گفت: «من می‌خواهم به ماهیگیری بروم.»

آنها گفتند: «ما هم با تو می‌آییم.» پس آنها به راه افتاده سوار قایقی شدند. امّا در آن شب چیزی صید نکردند. **۴**وقتی صبح شد، عیسی در ساحل ایستاده بود ولی شاگردان او را نشناختند. **۵**او به آنها گفت: «دوستان، چیزی گرفته‌اید؟» آنها جواب دادند: «خیر.»

۶عیسی به آنها گفت: «تور را به طرف راست قایق بیندازید، در آنجا ماهی خواهید یافت.» آنها همین کار را کردند و آن‌قدر ماهی گرفتند که نتوانستند تور را به داخل قایق بکشند.

۷پس آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت به پطرس گفت: «این خداوند است!» وقتی شمعون پطرس که برهنه بود این را شنید لباسش را به خود پیچید و به داخل آب پرید. **۸**بقیّهٔ شاگردان با قایق به طرف خشکی آمدند و تور پر از ماهی را به دنبال خود می‌کشیدند زیرا از خشکی فقط یکصد متر دور بودند. **۹**وقتی به خشکی رسیدند، در آنجا آتشی دیدند که ماهی روی آن قرار داشت و با مقداری نان آماده بود. **۱۰**عیسی به آنها گفت: «مقداری از ماهیانی را که الآن گرفتید بیاورید.»

۱۱شمعون پطرس به طرف قایق رفت و توری را که از یکصد و پنجاه و سه ماهی بزرگ پر بود به خشکی کشید و با وجود آن‌همه ماهی، تور پاره نشد. **۱۲**عیسی به آنها گفت: «بیایید صبحانه بخورید.» هیچ‌یک از شاگردان جرأت نکرد از او بپرسد: «تو کیستی؟» آنها می‌دانستند که او خداوند است. **۱۳**پس عیسی پیش آمده نان را برداشت و به آنان داد و ماهی را نیز همین‌طور.

۱۴این سومین باری بود که عیسی پس از رستاخیز از مردگان به شاگردانش ظاهر شد.

عیسی و پطرس

۱۵بعد از صبحانه، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا بیش از اینها محبّت می‌نمایی؟»

پطرس جواب داد: «آری، ای خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.» عیسی گفت: «پس به برّه‌های من خوراک بده.» **۱۶**بار دوم پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا محبّت می‌نمایی؟»

پطرس پاسخ داد: «ای خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.»

عیسی به او گفت: «پس از گوسفندان من پاسداری کن.» **۱۷**سومین بار عیسی از او پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست داری؟»

پطرس از اینکه بار سوم از او پرسید آیا مرا دوست داری، آزرده خاطر شده گفت: «خداوندا تو از همه‌چیز اطّلاع داری، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.»

عیسی گفت: «گوسفندان مرا خوراک بده. **۱۸**در حقیقت به تو می‌گویم در وقتی‌که جوان بودی کمر خود را می‌بستی و به هرجا که می‌خواستی می‌رفتی، ولی وقتی پیر بشوی، دستهایت را دراز خواهی کرد و دیگران تو را خواهند بست و به جایی‌که نمی‌خواهی خواهند برد.» **۱۹**به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پطرس می‌بایست برای جلال خدا متحمّل شود و بعد به او گفت: «به دنبال من بیا.»

عیسی و آن شاگرد دیگر

۲۰پطرس به اطراف نگاه کرد و دید آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت، از عقب می‌آید یعنی همان شاگردی که در وقت شام پهلوی عیسی نشسته و از او پرسیده بود: «خداوندا، کیست آن‌کس که تو را تسلیم خواهد کرد؟» **۲۱**وقتی پطرس چشمش به آن شاگرد افتاد از عیسی پرسید: «خداوندا، عاقبت او چه خواهد بود؟»

۲۲عیسی به او گفت: «اگر میل من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند، به تو چه ربطی دارد؟ تو به دنبال من بیا.»

۲۳این گفتهٔ عیسی در میان شاگردان پیچید و همه تصوّر کردند که آن شاگرد نخواهد مرد، ولی در واقع عیسی نگفت

که او نخواهد مرد. او فقط گفته بود: «اگر میل من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند به تو چه ربطی دارد؟»
۲۴و این همان شـاگردی اسـت که این چیزها را نوشته و به درستی آنها شـهادت می‌دهد و ما می‌دانیم که شهادت او راست است.

خاتمه

۲۵البتّه عیسی کارهای بسیار دیگری هم انجام داد که اگر جزئیات آنها به تفصیل نوشته شود، تصوّر می‌کنم تمام دنیا هم گنجایش کتابهایی را که نوشته می‌شد، نمی‌داشت.

کارهای رسولان

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶		۲۷	۲۸	

کارهای رسولان

معرّفی کتاب

کتاب کارهای رسولان ادامهٔ انجیل لوقا می‌باشد. مقصود عمدهٔ این کتاب این است که بگوید، چگونه پیروان اوّلیه عیسی به وسیلهٔ روح‌القدس هدایت شدند و خبرخوش دربارهٔ او را در اورشلیم، یهودیه، سامره و تا دورافتاده‌ترین نقاط جهان منتشر کردند. (۱:۸) این کتاب شرح شروع مسیحیّت در بین یهودیان است و اینکه چگونه این ایمان در سراسر جهان و برای همهٔ مردم دنیا ممکن شد. نویسنده سعی دارد که خوانندگان خود را مطمئن سازد که مسیحیان یک گروه سیاسی برای واژگون کردن امپراتوری روم نیستند؛ و مسیحیّت تکمیل کنندهٔ مذهب یهود است.

کتاب کارهای رسولان را برحسب تأثیر خبرخوش دربارهٔ عیسی و تأسیس کلیسا در آن نواحی، می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:

۱- شروع حرکت مسیحی در اورشلیم بعد از صعود عیسی به آسمان

۲- توسعه و گسترش آن در سایر قسمت‌های سرزمین فلسطین

۳- نشر و توسعه آن در ناحیهٔ دریای مدیترانه و تا روم

یکی از نکات برجسته و مهم کتاب کارهای رسولان کار روح‌القدس است که روز پنتیکاست در اورشلیم به شاگردان نازل شد و رفته‌رفته با هدایت روح‌القدس، رهبران قدرت یافته و کلیسای مسیح را بنا نهادند. پیام مسیحیان اوّلیه در چند موعظه خلاصه شده و آنچه که در این کتاب ثبت شده، قدرت این پیام را در زندگی ایمانداران و پیروان کلیسا و پرستش آنان، نشان می‌دهد.

تقسیم‌بندی کتاب

آمادگی برای شهادت دادن ۱:۱-۲۶
الف - آخرین فرمان و وعدهٔ عیسی ۱:۱-۱۴
ب - جانشین یهودا ۱:۱۵-۲۶
شهادت در اورشلیم ۲:۱-۸:۳
شهادت در یهودیه و سامره ۸:۴-۱۲:۲۵
رسالت پولس ۱۳:۱-۲۸:۳۱
الف - اولین سفر بشارتی ۱۳:۱-۱۴:۲۸
ب - شورای اورشلیم ۱۵:۱-۳۵
ج - دومین سفر بشارتی ۱۵:۳۶-۱۸:۲۲
د - سومین سفر بشارتی ۱۸:۲۳-۲۱:۱۶
ه - پولس در زندان اورشلیم، قیصریه و روم ۲۱:۱۷-۲۸:۳۱

---

۱ تئوفیلوس عزیزم، من در اولین نامهٔ خود دربارهٔ تمام کارها و تعالیم عیسی از ابتدا **۲**تا روزی که به وسیلهٔ روح‌القدس دستورات لازم را به رسولان برگزیدهٔ خود داد و به آسمان برده شد به تو نوشتم: **۳**او پس از مرگ، با دلایل بسیار، خود را زنده، به این افراد نشان داد و مدّت چهل روز بارها به ایشان ظاهر شد و دربارهٔ پادشاهی خدا با آنها سخن گفت. **۴**وقتی او هنوز در بین آنان بود به ایشان گفت: «اورشلیم را ترک نکنید بلکه در انتظار آن وعدهٔ پدر، که در خصوص آن به شما گفته بودم، باشید. **۵**یحیی با آب تعمید می‌داد، امّا بعد از چند روز شما با روح‌القدس تعمید خواهید یافت.»

صعود عیسی مسیح

۶پس هنگامی‌که همه دور هم جمع بودند از او پرسیدند: «خداوندا، آیا وقت آن رسیده است که تو بار دیگر سلطنت را به اسرائیل بازگردانی؟» **۷**عیسی پاسخ داد «برای شما لزومی ندارد، که تاریخها و زمانهایی را که پدر در اختیار خود نگه داشته است، بدانید. **۸**امّا وقتی روح‌القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دورافتاده‌ترین نقاط عالم شاهدان من خواهید بود.» **۹**همین‌که عیسی این را گفت، در حالی‌که همه نگاه می‌کردند، بالا برده شد و ابری او را از نظر ایشان ناپدید ساخت. **۱۰**هنگامی‌که

او می‌رفت و چشمان آنان هنوز به آسمان دوخته شده بود، دو مرد سفیدپوش در کنار آنان ایستادند **۱۱**و پرسیدند: «ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده‌اید و به آسمان نگاه می‌کنید؟ همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همان طوری که بالا رفت و شما دیدید، دوباره به همین طریق باز خواهد گشت.»

انتخاب جانشین یهودا

۱۲آنگاه رسولان از کوه زیتون، که فاصلهٔ آن تا اورشلیم فقط یک کیلومتر است، به اورشلیم بازگشتند. **۱۳**به محض اینکه به شهر وارد شدند، به بالاخانه‌ای که محل اقامت آنان بود رفتند. پطرس و یوحنا، یعقوب و اندریاس، فیلیپُس و توما، برتولما و متّی، یعقوب فرزند حلفی و شمعون فدایی و یهودا فرزند یعقوب در آنجا بودند. **۱۴**اینان همه با زنها و مریم مادر عیسی و برادران او دور هم جمع می‌شدند تا وقت خود را صرف دعا نمایند. **۱۵**در آن روزها پطرس در برابر ایمانداران که عدّهٔ آنان روی هم یکصد و بیست نفر بود ایستاد و گفت: **۱۶**«ای ایمانداران، لازم بود پیشگویی کتاب‌مقدّس دربارهٔ یهودا، راهنمای دستگیر کنندگان عیسی، که روح‌القدس به زبان داوود نموده بود، به حقیقت بپیوندد، **۱۷**زیرا او یکی از ما بود و در مأموریت ما شرکت داشت. **۱۸**او با پولی که از بابت اجرت شرارت خود دریافت نمود، قطعه زمینی خرید و در آن با سر سقوط کرد و از میان پاره شد و تمام روده‌هایش بیرون ریخت **۱۹**و این امر به اطّلاع جمیع ساکنان اورشلیم رسید و آن قطعه زمین را به زبان خودشان 'حقل دما' یعنی 'مزرعهٔ خونین' نامیدند.» **۲۰**پطرس ادامه داد و گفت: «زیرا در کتاب زبور نوشته شده است:

'مسکن او ویران باد
و دیگر کسی در آن ساکن نشود.'

و همچنین آمده است:

'مأموریتش نیز به دیگری سپرده شود.'

۲۱«بنابراین یک نفر که پیوسته در تمام مدّتی که عیسی خداوند با ما رفت و آمد داشت، **۲۲**یعنی از روزی که یحیی به تعمید پرداخت تا روزی که عیسی از میان ما بالا برده شد، در جرگهٔ ما بوده است باید به عنوان گواه بر رستاخیز او به جمع ما بپیوندد.»

۲۳آنگاه نام دو نفر را که یکی یوسف معروف به برسابا (که لقب یوستس هم داشت) و دیگری متیاس بود، برای این خدمت پیشنهاد کردند ۲۴و دعا کرده گفتند: «ای خداوندی که از قلوب همهٔ انسانها آگاهی، به ما نشان بده که کدام‌یک از این دو نفر را انتخاب کرده‌ای ۲۵که جانشین یهودا بشود؛ زیرا که او سمت خدمت و رسالت خود را از دست داد تا به جایی‌که سرنوشت او بود برود.» ۲۶پس قرعه انداختند و قرعه به نام متیاس درآمد و به این ترتیب او در شمار آن یازده رسول درآمد.

نزول روح‌القدس

۲ وقتی روز پنتیکاست رسید، همهٔ ایمانداران با هم در یکجا جمع بودند. ۲ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، پر ساخت. ۳در برابر چشم آنان زبانه‌هایی مانند زبانه‌های آتش ظاهر شد، که از یکدیگر جدا گشته و بر هر یک از آنان قرار گرفت. ۴همه از روح‌القدس پر گشتند و به طوری که روح به ایشان قدرت بیان بخشید، به زبانهای دیگر شروع به صحبت کردند. ۵در آن زمان یهودیان خداپرست از جمیع ملل زیر آسمان، در اورشلیم اقامت داشتند. ۶وقتی آن صدا به گوش رسید، جمعیّت گرد آمدند و چون هرکس به زبان خود سخنان ایمانداران را شنید، همه غرق حیرت شدند ۷و در کمال تعجّب اظهار داشتند: «مگر همهٔ این کسانی‌که صحبت می‌کنند جلیلی نیستند؟ ۸پس چطور است که هر یک از ما پیام آنان را به زبان خودمان می‌شنویم؟ ۹ما که از پارتیان و مادیان و عیلامیان و اهالی بین‌النهرین و یهودیه و کپدوکیه و پنطس و استان آسیا ۱۰و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لیبی که متّصل به قیروان است و زائران رومی، ۱۱هم یهودیان و هم آنانی که دین یهود را پذیرفته‌اند، و اهالی کریت و عربستان هستیم، شرح کارهای بزرگ خدا را به زبان خودمان می‌شنویم.» ۱۲همه حیران و سرگردان به یکدیگر می‌گفتند: «یعنی چه؟» ۱۳امّا بعضی مسخره‌کنان می‌گفتند: «اینها از شراب تازه مست شده‌اند.»

پیام پطرس

۱۴امّا پطرس با آن یازده رسول برخاست و صدای خود را بلند کرد و خطاب به جماعت گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، توجّه کنید: بدانید و آگاه باشید که ۱۵برخلاف تصوّر

شـــما، این مردان مست نیســـتند؛ زیرا اکنون ساعت نُه صبح
است. **۱۶**بلکه این همان چیزی اســـت که یوئیل نبی گفت:
۱۷'خدا می‌فرماید در زمان آخر چنین خواهم کرد:
از روح خود بر همهٔ مردم فرو خواهم ریخت
و پسران و دختران شما نبوّت خواهند کرد
و جوانان شما رؤیاها
و پیران شما خوابها خواهند دید.
۱۸آری، حتّی بر غلامان و کنیزان خود
در آن روزها از روح خود فرو خواهم ریخت
و ایشان نبوّت خواهند کرد.
۱۹و در آسمان شگفتی‌ها
و بر روی زمین نشانه‌هایی ظاهر خواهم نمود،
یعنی خون، آتش و دود غلیظ.
۲۰ پیش از آمدن آن روز بزرگ و پر شکوه خداوند،
خورشید تاریک خواهد شد
و ماه رنگ خون خواهد گرفت
۲۱و چنان خواهد شد که هرکه نام خداوند را بخواند
نجات خواهد یافت.'
۲۲«ای مردان اسرائیلی به این سخنان گوش دهید. عیسای
ناصری مـــردی بود، کـــه مأموریتش از جانب خدا به وســـیلهٔ
معجزات و شگفتی‌ها و نشانه‌هایی که خدا توسط او در میان
شما انجام داد، به ثبوت رسید، همان طوری که خود شما خوب
می‌دانید. **۲۳**شما این مرد را، که بر طبق نقشه و پیشدانی خدا
به دست شما تسلیم شد، به وسیلهٔ کفار به صلیب میخکوب
کردید و کشتید. **۲۴**امّا خدا او را زنده کرد و از عذاب مرگ
رهایی داد. زیـــرا محال بود، مرگ بتواند او را در چنگ خود
نگه دارد. **۲۵**داوود دربارهٔ او می‌فرماید:
'خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دیدم
زیرا او در دست راست من است تا لغزش نخورم.
۲۶به این سبب دلم مسرور گردید
و زبانم از شادمانی فریاد می‌کرد
و بدن فانی من در امید ساکن خواهد شد،
۲۷از آن‌رو که جانم را در دنیای مردگان ترک نخواهی کرد
و نمی‌گذاری که بندهٔ امین تو فساد را ببیند.
۲۸تو راههای حیات را به من شناسانیده‌ای

و با حضور خود مرا از شادمانی پر خواهی کرد.'
۲۹«ای برادران* دربارهٔ جدّ ما داوود صریحاً باید بگویم که او نه فقط
مرد و به خاک سپرده شد، بلکه آرامگاه او نیز تا به امروز در میان ما
باقی است. **۳۰**و چون او نبی بود و می‌دانست که خدا برای او سوگند
یاد کرده است، که از نسل او یک نفر را بر تخت سلطنت بنشاند،
۳۱از قبل، رستاخیز مسیح را پیش‌بینی نموده دربارهٔ آن گفت:
'او در دنیای مردگان ترک نشد
و جسد او هرگز فاسد نگردید.'
۳۲خدا همین عیسی را پس از مرگ زنده کرد و همهٔ ما بر آن
گواه هستیم. **۳۳**حال که عیسی به دست راست خدا بالا برده
شده است، روح‌القدس موعود را از پدر یافته و به ما افاضه
کرده است، شما این چیزها را می‌بینید و می‌شنوید. **۳۴**زیرا
داوود به عالم بالا صعود نکرد امّا خود او می‌گوید:
'خداوند به خداوند من گفت:
به دست راست من بنشین
۳۵ تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.'
۳۶«پس ای جمیع قوم اسرائیل، یقین بدانید که خدا این عیسی
را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح کرده است.»
۳۷وقتی آنها این را شنیدند دلهایشان جریحه‌دار شد و از پطرس
و سایر رسولان پرسیدند: «ای برادران، تکلیف ما چیست؟»
۳۸پطرس به ایشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما برای
آمرزش گناهانتان به نام عیسی مسیح غسل تعمید بگیرید که
روح‌القدس یعنی عطیهٔ خدا را خواهید یافت، **۳۹**زیرا این وعده
برای شما و فرزندان شما و برای کسانی است که دور هستند،
یعنی هرکه خداوند، خدای ما او را بخواند.»
۴۰پطرس با سخنان بسیار دیگر شهادت می‌داد و آنان را ترغیب می‌کرد
و می‌گفت: «خود را از این اشخاص نادرست برهانید.» **۴۱**پس کسانی که
پیام او را پذیرفتند تعمید یافتند و در همان روز در حدود سه هزار نفر به
ایشان پیوستند. **۴۲**آنان همیشه وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و
مشارکت ایمانداران و پاره کردن نان و دعا می‌گذرانیدند.

روش زندگی ایمانداران

۴۳در اثر عجایب و نشانه‌های بسیاری که توسط رسولان
به عمل می‌آمد، خوف الهی برهمه چیره شده بود. **۴۴**تمام

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

ایمانداران با هم متّحد و در همه‌چیز شریک بودند. **۴۵**مال و دارایی خود را می‌فروختند و نسبت به احتیاج هرکس بین خود تقسیم می‌کردند. **۴۶**آنان هر روز در معبد بزرگ دور هم جمع می‌شدند و در خانه‌های خود نان را پاره می‌کردند و با دلخوشی و صمیمیّت با هم غذا می‌خوردند. **۴۷**خدا را حمد می‌کردند و مورد احترام همهٔ مردم بودند و خداوند هر روز کسانی را که نجات می‌یافتند، به جمع ایشان می‌افزود.

شفای مفلوج

۳ یک روز در ساعت سه بعد از ظهر که وقت نماز بود، پطرس و یوحنا به معبد بزرگ می‌رفتند. **۲**در آنجا مردی مفلوج مادرزاد بود که هر روز او را در جلوی در معبد بزرگ، که به «دروازهٔ زیبا» معروف بود، می‌گذاشتند تا از کسانی‌که به درون معبد بزرگ می‌رفتند صدقه بگیرد. **۳**وقتی پطرس و یوحنا را دید که به معبد بزرگ می‌روند تقاضای صدقه کرد. **۴**امّا پطرس و یوحنا به او خیره شدند و پطرس به او گفت: «به ما نگاه کن.» **۵**او به خیال اینکه چیزی از آنان خواهد گرفت، با چشمانی پُرتوقّع به ایشان نگاه کرد. **۶**امّا پطرس گفت: «من طلا و نقره ندارم، امّا آنچه دارم به تو می‌دهم. به نام عیسی مسیح ناصری به تو دستور می‌دهم، بلند شو و راه برو.» **۷**آنگاه پطرس دست راستش را گرفت و او را از زمین بلند کرد. فوراً پاها و قوزک پاهای او قوّت گرفتند. **۸**او از جا پرید، روی پاهای خود ایستاد و به راه افتاد و جست‌وخیزکنان و خدا را حمدگویان به اتّفاق ایشان وارد معبد بزرگ شد. **۹**همهٔ مردم او را روان و حمدگویان دیدند **۱۰**و وقتی پی بردند که او همان کسی است که قبلاً در جلوی «دروازهٔ زیبا» می‌نشست و صدقه می‌گرفت از آنچه برای او اتّفاق افتاده بود، غرق تعجّب و حیرت شدند.

پیام پطرس در معبد بزرگ

۱۱در حالی‌که او به پطرس و یوحنا چسبیده بود و از آنان جدا نمی‌شد، جمیع مردم با حیرت در ایوان سلیمان به طرف آنان دویدند. **۱۲**وقتی پطرس دید که مردم می‌آیند گفت: «ای اسرائیلیان چرا از دیدن این امر تعجّب می‌کنید؟ چرا به ما خیره شده‌اید؟ خیال می‌کنید که ما این شخص را با تقوی و نیروی خود شفا داده‌ایم؟ **۱۳**خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بندهٔ خود عیسی را به جلال رسانیده است. آری،

شما عیسی را به مرگ تسلیم نمودید و در حضور پیلاطس او
را رد کردید، در حالی‌که پیلاطس تصمیم گرفته بود او را آزاد
کند. **۱۴**شما بودید که آن پاک مرد خدا، یعنی آن مرد عادل
را انکار کردید و آزادی یک نفر قاتل را خواستار شدید **۱۵**و
به این طریق آن سرچشمهٔ حیات را کشتید، امّا خدا او را پس
از مرگ زنده کرد و ما شاهد این واقعه هستیم. **۱۶**قدرت نام
عیسی، این شخص را که می‌بینید و می‌شناسید نیرو بخشیده
است. به وسیلهٔ ایمان به نام او این کار انجام شده است. آری،
در حضور جمیع شما ایمان به عیسی او را سالم و تندرست
کرده است.

۱۷«و امّا ای اسرائیلیان، می‌دانم که شما مثل حکمرانان
خود این کار را از روی غفلت انجام دادید. **۱۸**ولی خدا به
این طریق به آن پیشگویی‌هایی که مدّتها پیش به وسیلهٔ جمیع
انبیا فرموده بود که مسیح او می‌آید تا رنج و آزار ببیند، تحقّق
بخشید. **۱۹**پس توبه کنید و به سوی خدا بازگشت نمایید تا
گناهان شما آمرزیده شود. **۲۰**و زمان تجدید حیات از پیشگاه
خداوند فرا رسد و خدا، عیسی یعنی آن مسیح موعود را که
از پیش برایتان برگزیده بود بفرستد. **۲۱**همان‌طور که خدا به
وسیلهٔ انبیای مقدّس خود از مدّتها پیش اعلام نموده، او باید
تا زمانی‌که همه‌چیز تازه و نو شود، در آسمان بماند. **۲۲**موسی
فرمود: 'خداوند خدای شما، از میان شما نبی‌ای مانند من
برای شما برمی‌انگیزاند، باید به آنچه او به شما می‌گوید گوش
دهید. **۲۳**و هرکس از اطاعت آن نبی سر باز زند باید از جمع
بنی‌اسرائیل ریشه‌کن شود.' **۲۴**و همچنین تمام انبیا از سموئیل
به بعد، یک صدا زمان حاضر را پیشگویی می‌کردند. **۲۵**شما
فرزندان انبیا هستید و به این سبب در آن پیمانی که خدا با اجداد
شما بست سهمی دارید، چنانکه خدا به ابراهیم فرمود: 'از نسل
تو جمیع اقوام روی زمین برکت خواهند یافت.' **۲۶**هنگامی‌که
خدا بندهٔ خود عیسی را برگزید، او را قبل از همه نزد شما
فرستاد تا شما را از راههای شرارت‌آمیزتان برگرداند و به این
وسیله شما را برکت دهد.»

پطرس و یوحنا در حضور شورای یهود

۴ هنوز سخن ایشان با قوم به پایان نرسیده بود که کاهنان
به اتّفاق فرماندهٔ پاسداران معبد بزرگ و پیروان فرقهٔ
صدوقی وارد شدند. **۲**آنان از اینکه رسولان، قوم را تعلیم

می‌دادند و به اتّکای رستاخیز عیسی، رستاخیز مردگان را اعلام می‌کردند، سخت ناراحت شده بودند. **۳**پس پطرس و یوحنا را گرفتند و چون نزدیک غروب بود تا روز بعد ایشان را در زندان نگه داشتند، **۴**امّا بسیاری از کسانی‌که آن پیام را شنیده بودند، ایمان آوردند و تعداد مردان ایشان به حدود پنج هزار نفر رسید. **۵**روز بعد، رهبران یهود و مشایخ و علما در اورشلیم جلسه‌ای تشکیل دادند. **۶**«حنا» کاهن اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همهٔ اعضای خانوادهٔ کاهن اعظم حضور داشتند. **۷**رسولان را احضار کردند و از آنان سؤال نمودند: «با چه قدرت و به چه نامی این کار را کرده‌اید؟» **۸**پطرس پر از روح‌القدس جواب داد: «ای سران قوم و ای مشایخ اسرائیل، **۹**اگر امروز به‌خاطر کار نیکویی که در مورد یک مرد علیل انجام شد، از ما بازپرسی می‌کنید و می‌خواهید بدانید که او به چه وسیله شفا یافته است، **۱۰**همهٔ شما و همهٔ قوم اسرائیل بدانید که این مرد که امروز به قدرت نام عیسی مسیح ناصری، که شما او را روی صلیب کشتید و خدا او را زنده گردانید، کاملاً شفا یافته و ایستاده است. **۱۱**این همان سنگی است که شما بنّایان آن را خوار شمردید و رد کردید، ولی اکنون مهمترین سنگ بنا شده است. **۱۲**در هیچ‌کس دیگر، رستگاری نیست و در زیر آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده است تا به وسیلهٔ آن نجات یابیم.» **۱۳**وقتی آنان جسارت پطرس و یوحنا را مشاهده کردند و پی بردند که افرادی درس نخوانده و معمولی هستند، متعجّب شدند و دانستند که از یاران عیسی بوده‌اند. **۱۴**وقتی شخص شفا یافته را همراه پطرس و یوحنا دیدند، نتوانستند گفتار آنان را تکذیب نمایند. **۱۵**پس به ایشان امر کردند، که از شورا بیرون بروند و سپس دربارهٔ این موضوع مشغول بحث شدند **۱۶**و گفتند: «با این افراد چه کنیم؟ چون همهٔ ساکنان اورشلیم می‌دانند که معجزه‌ای چشمگیر به وسیلهٔ ایشان انجام شده است و ما نمی‌توانیم منکر آن بشویم. **۱۷**امّا برای اینکه این جریان در میان قوم بیش از این شایع نشود، به آنان اخطار کنیم، که دیگر دربارهٔ عیسی با کسی سخن نگویند.» **۱۸**آنگاه آنان را احضار کردند و به ایشان اخطار نمودند که به هیچ وجه به نام عیسی چیزی اظهار نکنند و تعلیمی ندهند. **۱۹**پطرس و یوحنا در پاسخ گفتند: «خودتان قضاوت کنید: در نظر خدا چه چیز درست است؟ از خدا اطاعت کنیم یا از شما؟

۲۰امّا ما نمی‌توانیم از گفتن آنچه دیده‌ایم و شنیده‌ایم، دست برداریم.» ۲۱آنان پطرس و یوحنا را پس از تهدید بسیار مرخّص کردند، زیرا راهی نیافتند تا ایشان را تنبیه نمایند. از آن رو که همه خدا را برای آنچه صورت گرفته بود، حمد می‌گفتند. ۲۲مردی که این معجزهٔ شفا در مورد او انجام شده بود، بیش از چهل سال داشت.

ایمانداران برای شجاعت دعا می‌کنند

۲۳به محض اینکه این دو شاگرد از آنجا مرخّص شدند، نزد دوستان خود بازگشتند و چیزهایی را که سران کاهنان و مشایخ به آنان گفته بودند، بازگو کردند. ۲۴وقتی ایمانداران باخبر شدند، همه با هم به درگاه خدا دعا کردند و گفتند: «ای پروردگار، خالق آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست، ۲۵تو به وسیلهٔ روح‌القدس از زبان جدّ ما داوود بندهٔ خود فرمودی:

'چرا مردم جهان شورش می‌کنند
و قومها به باطل می‌اندیشند.
۲۶پادشاهان جهان بر می‌خیزند
و حکمرانان ایشان اجتماع می‌کنند،
علیه خداوند و علیه مسیح او.'

۲۷در واقع در همین شهر برضد بندهٔ مقدّس تو عیسی که تو منصوب فرمودی، اجتماع کردند. هیرودیس و پنطیوس پیلاطس، با غیر یهودیان و قوم اسرائیل دست به دست هم دادند ۲۸و همهٔ کارهایی را که تو با قدرت و ارادهٔ خود از پیش مقرّر فرموده بودی به انجام رسانیدند. ۲۹اکنون ای خداوند تهدیدات آنان را ملاحظه فرما و بندگانت را توانا گردان تا پیام تو را با شهامت بیان کنند. ۳۰دست خود را به جهت شفا دادن و جاری ساختن عجایب و معجزاتی که به نام بندهٔ مقدّس تو عیسی انجام می‌گیرد دراز کن.»

۳۱هنگامی‌که دعایشان به پایان رسید، ساختمان محل اجتماع آنان به لرزه درآمد و همه از روح‌القدس پر گشتند و کلام خدا را با شهامت بیان می‌کردند.

مشارکت ایمانداران

۳۲همهٔ مؤمنان از دل و جان متّحد شده بودند و هیچ‌کس دارایی خود را از آن خود نمی‌دانست؛ بلکه همه در اموال یکدیگر شریک بودند. ۳۳رسولان به رستاخیز عیسی خداوند با قدرتی عظیم شهادت می‌دادند و خدا برکت فراوانی به آنها

عطا می‌فرمود. **۳۴**هیچ‌کس در میان ایشان محتاج نبود. زیرا هرکس زمینی یا خانه‌ای داشت آن را می‌فروخت، پولش را می‌آورد **۳۵**و در اختیار رسولان می‌گذاشت و به این ترتیب بین محتاجان به نسبت احتیاجشان تقسیم می‌شد. **۳۶**مثلاً یوسف که رسولان او را برنابا یعنی تشویق کننده می‌نامیدند و از طایفهٔ لاوی و اهل قبرس بود **۳۷**زمینی داشت. آن را فروخت و پولش را در اختیار رسولان گذاشت.

حنانیا و سفیره

۵ امّا شخصی به نام حنانیا با همسر خود سفیره قطعهٔ زمینی را فروخت **۲**و با اطّلاع زن خود مبلغی از پول آن را نگه داشت و بقیّهٔ را آورد و در اختیار رسولان نهاد. **۳**پطرس گفت: «ای حنانیا، چرا این‌طور تسلیم شیطان شدی تا او تو را وادار کند به روح‌القدس دروغ بگویی و مقداری از پول زمینت را نگاه داری؟ آیا وقتی آن را داشتی مال خودت نبود؟ **۴**آیا وقتی آن را فروختی باز هم در اختیارت نبود؟ چطور شد که فکر چنین کاری کردی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفته‌ای.» **۵**همین‌که حنانیا این سخنان را شنید به زمین افتاد و جان سپرد و همهٔ آنانی که این را شنیدند بسیار ترسیدند. **۶**آنگاه جوانان آمدند و او را کفن کرده به خاک سپردند. **۷**پس از سه ساعت همسرش بدون اینکه از جریان آگاه شده باشد وارد شد. **۸**پطرس از او پرسید: «بگو ببینم آیا زمین را به همین مبلغ فروختید؟» زن گفت: «آری به همین مبلغ.» **۹**پطرس به او گفت: «چرا هر دو همدست شدید که روح خداوند را بیازمایید؟ کسانی‌که شوهرت را دفن کرده‌اند هم اکنون در آستانهٔ در هستند و تو را هم خواهند برد.» **۱۰**در همان لحظه او پیش پاهای پطرس افتاد و جان داد. جوانان که وارد شدند او را مرده یافتند و جسدش را بردند و پیش شوهرش دفن کردند. **۱۱**ترس عظیمی بر همهٔ کلیسا و کسانی‌که این ماجرا را شنیدند چیره شد.

عجایب و معجزات

۱۲رسولان عجایب و نشانه‌های بی‌شماری در میان قوم انجام می‌دادند و با وحدت نظر در ایوان سلیمان جمع می‌شدند. **۱۳**هیچ‌کس خارج از جمع خودشان جرأت نمی‌کرد با آنان همنشین شود، امّا مردم عموماً از ایشان تعریف می‌کردند. **۱۴**ولی بیش از پیش مردان و زنهای بسیاری به خداوند ایمان

آوردند و به ایشان پیوستند. **۱۵**کار به جایی رسید که مردم، بیماران خود را در کوچه‌ها می‌آوردند و آنان را بر بستر و تشک می‌خوابانیدند تا وقتی‌که پطرس از آنجا می‌گذشت لااقل سایهٔ او بر بعضی از آنان بیفتد. **۱۶**عدّهٔ زیادی از شهرهای اطراف اورشلیم آمدند و بیماران و کسانی را که گرفتار ارواح پلید می‌بودند آورده و همه شفا یافتند.

بازداشت رسولان و بازجویی از آنان

۱۷در این هنگام کاهن اعظم و دستیاران او یعنی فرقهٔ صدوقی از روی حسد اقداماتی به عمل آوردند: **۱۸**آنها رسولان را گرفتند و به زندان عمومی انداختند **۱۹**امّا همان شب فرشتهٔ خداوند درهای زندان را باز کرد و آنان را بیرون برد و به ایشان گفت: **۲۰**«بروید و در معبد بزرگ بایستید و در مورد این حیات تازه با همه صحبت کنید.» **۲۱**پس آنان این را شنیدند و به آن عمل کردند و صبح زود به معبد بزرگ رفته به تعلیم پرداختند. کاهن اعظم و دستیاران او، اعضای شورا و مشایخ اسرائیل را فراخوانده جلسه‌ای تشکیل دادند و کسانی را فرستادند تا رسولان را از زندان بیرون بیاورند. **۲۲**وقتی مأموران وارد زندان شدند آنان را نیافتند. پس بازگشتند و گزارش داده گفتند: **۲۳**«ما دیدیم که درهای زندان کاملاً بسته بود و نگهبانان در جلوی درها سر خدمت حاضر بودند؛ ولی وقتی در را باز کردیم، هیچ‌کس را نیافتیم.» **۲۴**هنگامی‌که فرماندهٔ پاسداران معبد بزرگ و سران کاهنان این را شنیدند، حیران ماندند که چه به سر رسولان آمده و عاقبت کار چه خواهد شد. **۲۵**در این هنگام شخصی جلو آمد و گفت: «زندانیان شما در معبد بزرگ ایستاده‌اند و قوم را تعلیم می‌دهند.» **۲۶**پس فرمانده با پاسداران معبد بزرگ رفت و آنان را آورد، البتّه بدون اِعمال زور زیرا می‌ترسیدند که قوم آنان را سنگسار کنند. **۲۷**رسولان را آوردند و در برابر شورا بپا داشتند و کاهن اعظم بازپرسی را چنین آغاز کرده گفت: **۲۸**«مگر ما اکیداً به شما اخطار نکردیم که دیگر به این نام تعلیم ندهید؟ امّا شما برخلاف دستور ما اورشلیم را با تعالیم خود پر کرده‌اید و می‌کوشید که خون این شخص را به گردن ما بیندازید.» **۲۹**پطرس و رسولان پاسخ دادند: «از خدا باید اطاعت کرد، نه از انسان. **۳۰**خدای نیاکان ما همان عیسی را که شما مصلوب کرده و کشتید زنده گردانید **۳۱**و به عنوان سرور و نجات‌دهنده با سرافرازی در سَمت راست خود نشانید

تا فرصت توبه و آمرزش گناهان را به بنی‌اسرائیل عطا فرماید **۳۲**و ما شاهدان این امور هستیم یعنی ما و روح‌القدس که خدا به مطیعان خود بخشیده است.» **۳۳**هنگامی که این را شنیدند، چنان خشمگین شدند که تصمیم گرفتند آنان را بکشند. **۳۴**امّا شخصی از فرقهٔ فریسی به نام غمالائیل که استاد شریعت و نزد همهٔ مردم محترم بود در مجلس بپا خواست و دستور داد که متّهمان را مدّتی بیرون برند. **۳۵**سپس به حاضران گفت: «ای اسرائیلیان مواظب باشید که با اینها چه می‌کنید. **۳۶**مدّتی قبل شخصی به نام تئودا برخاست و با این ادّعا که شخص مهمی است، تقریباً چهارصد نفر را دور خود جمع کرد. امّا او به قتل رسید و همهٔ پیروانش از هم پاشیده شدند و تمام نقشه‌های او نقش بر آب شد. **۳۷**یهودای جلیلی هم در زمان سرشماری برخاست و گروهی را به دنبال خود کشید، امّا او هم از بین رفت و پیروانش پراکنده شدند. **۳۸**و امروز این را به شما می‌گویم که با این افراد کاری نداشته باشید. آنها را به حال خود بگذارید، زیرا اگر نقشه و کاری که دارند از آن انسان باشد، به ثمر نخواهد رسید. **۳۹**امّا اگر از آن خدا باشد، شما نمی‌توانید آنها را شکست دهید. چون در این صورت شما هم جزء کسانی خواهید شد، که با خدا ستیزه می‌کنند.» **۴۰**آنان به نصیحت او گوش دادند. رسولان را احضار کردند و پس از آنکه آنها را با شلاّق زدند، به آنان اخطار کردند که باید از سخن گفتن به نام عیسی دست بردارند. سپس آنها را آزاد ساختند. **۴۱**پس رسولان چون خدا آنان را شایسته دانسته بود که به‌خاطر نام عیسی بی‌حرمتی ببینند شادی‌کنان از حضور شورا بیرون رفتند. **۴۲**و همه روزه در معبد بزرگ و در خانه‌ها به تعلیم و اعلام این مژده که عیسی، مسیح موعود است، ادامه دادند.

تعیین هفت نفر نیک نام

۶ در آن زمان که تعداد شاگردان زیادتر می‌شد یهودیان یونانی زبان از یهودیان عبری زبان شکایت کردند که در تقسیم خوراک روزانه، بیوه زنهای یونانی زبان از نظر دور می‌مانند. **۲**پس آن دوازده رسول کلّیه شاگردان را احضار کردند و گفتند: «شایسته نیست ما به‌خاطر رسانیدن غذا به دیگران از اعلام کلام خدا غافل بمانیم. **۳**پس ای برادران،* از میان خودتان

روی سخن در آیه با ایمانداران است.

هفت نفر از مردان نیک نام و پر از روح‌القدس و با حکمت را انتخاب کنید تا آنان را مأمور انجام این وظیفه بنماییم **۴**و امّا ما وقت خود را صرف دعا و تعلیم کلام خدا خواهیم نمود.»
۵این پیشنهاد مورد قبول تمام حاضران در مجلس واقع شد و استیفان مردی پر از ایمان و روح‌القدس و فیلیپُس، پرخروس، نیکانور، تیمون، پرمیناس و نیکلاوس را که قبلاً به دین یهود گرویده و اهل انطاکیه بود، برگزیدند. **۶**این عدّه به رسولان معرّفی شدند و رسولان دست بر سر آنان گذارده برای آنها دعا کردند. **۷**پیام خدا پیوسته در حال انتشار بود و در اورشلیم تعداد شاگردان بسیار افزایش یافت و بسیاری از کاهنان نیز ایمان به مسیح را پذیرفتند.

بازداشت استیفان

۸استیفان پر از فیض و قدرت، به انجام نشانه‌ها و عجایب عظیم در میان قوم یهود پرداخت. **۹**تعدادی از اعضای کنیسه‌ای به نام کنیسهٔ «آزادگان» مرکب از قیروانیان و اسکندریان و همچنین اهالی قیلیقیه و استان آسیا پیش آمدند و با استیفان به مباحثه پرداختند. **۱۰**امّا استیفان چنان با حکمت و قدرت روح سخن می‌گفت که آنها نتوانستند در برابرش مقاومت نمایند.
۱۱بنابراین چند نفر را وادار کردند که بگویند «ما شنیدیم که استیفان نسبت به موسی و خدا سخنان کفرآمیز می‌گفت.»
۱۲و به این ترتیب آنها مردم و مشایخ و علما را تحریک کردند و بر استیفان هجوم آوردند و او را دستگیر نموده نزد شورا بردند **۱۳**و چند نفر شاهد دروغ را آوردند و آنان گفتند: «این شخص همیشه برخلاف این مکان مقدّس و شریعت موسی سخن می‌گوید، **۱۴**زیرا ما با گوش خود شنیدیم که او می‌گفت: عیسای ناصری این مکان را خراب می‌کند و سنّت‌هایی را که موسی به ما سپرده است تغییر خواهد داد.» **۱۵**در این هنگام همهٔ اعضای شورا که به استیفان خیره شده بودند، دیدند که صورت او مانند صورت یک فرشته می‌درخشد.

سخنرانی استیفان

۷ آنگاه کاهن اعظم پرسید: «آیا اینها راست می‌گویند؟»
۲استیفان جواب داد: «ای برادران و ای پدران، توجّه بفرمایید، خدای پرجلال به پدر ما ابراهیم در وقتی‌که در بین‌النهرین سکونت داشت، یعنی قبل از مهاجرت به حرّان ظاهر شد **۳**و به او فرمود: 'وطن خود و بستگانت را ترک کن

و به سرزمینی که به تو نشان می‌دهم برو.' **۴**پس به این ترتیب
از زمین کلدانیان عزیمت کرد و مدّتی در حرّان ماند و پس از
مرگ پدرش، خدا او را از آنجا به سرزمینی که امروز شما در
آن سکونت دارید منتقل ساخت. **۵**خدا حتّی یک وجب از آن
سرزمین را به ابراهیم نداد. امّا در همان وقت که او هنوز فرزندی
نداشت به او قول داد، که او و بعد از او فرزندانش را مالک
آن زمین بگرداند. **۶**پس خدا به این طریق به ابراهیم فرمود که
فرزندان او مانند غریبه‌ها در یک سرزمین بیگانه زندگی خواهند
کرد و مدّت چهارصد سال در بندگی و ظلم به سر خواهند
برد. **۷**و خدا فرمود: 'امّا من آن ملّتی را که قوم من بردگان
آنها خواهند شد محکوم خواهم ساخت و بعد از آن آنان آزاد
خواهند شد و مرا در همین مکان عبادت خواهند کرد.' **۸**در
همین زمان خدا ختنه را به عنوان نشانهٔ پیمان خود به ابراهیم
عطا کرد و به این ترتیب پس از تولّد اسحاق او را در روز هشتم
ختنه کرد و اسحاق، یعقوب را، و یعقوب، دوازده فرزند خود
را که بعدها هر کدام پدر یک طایفهٔ اسرائیل شدند.
۹«فرزندان یعقوب از روی حسد یوسف را به بردگی در مصر
فروختند، امّا خدا با او بود **۱۰**و او را از جمیع زحماتش رهانید
و به او توفیق و حکمت عطا فرمود به طوری که مورد پسند
فرعون، فرمانروای مصر واقع شد و یوسف فرمانروای سرزمین
مصر و دربار سلطنتی گردید. **۱۱**در این هنگام در سرتاسر مصر
و کنعان قحطی‌ای پدید آمد که باعث مصیبت عظیمی شد به
حدّی که اجداد ما چیزی برای خوردن نیافتند. **۱۲**وقتی یعقوب
باخبر شد که در مصر غلّه پیدا می‌شود نیاکان ما را برای اولین
بار به آنجا فرستاد. **۱۳**در سفر دوم یوسف خود را به برادرانش
شناسانید و فرعون از اصل و نصب یوسف باخبر شد. **۱۴**یوسف
پدر خود یعقوب و تمام بستگانش را که جمعاً هفتاد و پنج نفر
بودند به مصر دعوت کرد **۱۵**و به این ترتیب یعقوب به مصر
قدم نهاد. عمر یعقوب و اجداد ما در آنجا به سر رسید **۱۶**و
اجساد آنان را به شکیم بردند و در آرامگاهی که ابراهیم از
فرزند حمور به مبلغی خریده بود به خاک سپردند.
۱۷«و چون وقت آن نزدیک می‌شد که خدا به وعده‌ای که
به ابراهیم داده بود، عمل کند قوم ما در سرزمین مصر رشد
کرد و تعداد آنان افزایش یافت. **۱۸**سرانجام پادشاه دیگری که
یوسف را نمی‌شناخت به پادشاهی مصر رسید **۱۹**و با اجداد ما

با نیرنگ رفتار کرد و بر آنان ظلم بسیار روا داشت به حدّی
که ایشان را مجبور ساخت که نوزادان خود را سر راه بگذارند
تا بمیرند. **۲۰**در چنین روزگاری موسی که کودکی بسیار زیبا
بود، به دنیا آمد. او مدّت سه ماه در خانهٔ پدر پرورش یافت
۲۱و وقتی او را سر راه گذاشتند، دختر فرعون او را برداشت
و همچون فرزند خود تربیت نمود. **۲۲**به این ترتیب موسی بر
تمام فرهنگ و معارف مصر تسلّط یافت و در گفتار و کردار
استعداد مخصوصی از خود نشان داد.
۲۳«همین‌که موسی چهل ساله شد به فکرش رسید که به
دیدن برادران اسرائیلی خود برود **۲۴**و چون دید که مردی
مصری با یکی از آنان بدرفتاری می‌کند، به حمایت آن اسرائیلی
برخاست و آن تجاوزکار مصری را به سزای عمل خود رسانید
و او را کشت. **۲۵**موسی گمان می‌کرد که هم نژادانش خواهند
فهمید که خدا او را وسیلهٔ نجات آنان قرار داده است، امّا
آنان نفهمیدند. **۲۶**فردای آن روز به دو نفر اسرائیلی که با هم
نزاع می‌کردند رسید و برای رفع اختلافشان چنین گفت: 'ای
دوستان، شما برادرید. چرا با هم بدرفتاری می‌کنید؟' **۲۷**مرد
مقصّر او را عقب زد و گفت 'چه کسی تو را حاکم و قاضی
ما کرده است؟ **۲۸**می‌خواهی مرا هم مثل آن مصری که دیروز
کشتی، بکشی؟' **۲۹**موسی وقتی این جواب را شنید از آن
سرزمین گریخت و در سرزمین مدیان آواره گشت و در آنجا
صاحب دو پسر شد.
۳۰«پس از آنکه چهل سال سپری شد، فرشته‌ای در بیابانهای
اطراف کوه سینا در بوته‌ای سوزان به موسی ظاهر شد. **۳۱**موسی
از دیدن آن رؤیا غرق حیرت گشت و هنگامی‌که نزدیک آمد
تا بهتر ببیند، صدای خداوند به گوشش رسید که می‌گفت:
۳۲'من خدای نیاکان تو، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب
هستم.' موسی ترسید و جرأت نگاه کردن نداشت. **۳۳**سپس
خداوند فرمود: 'نعلین‌ات را بیرون بیاور چون در مکان مقدّسی
ایستاده‌ای. **۳۴**البتّه آن ظلمی را که در مصر نسبت به قوم من
می‌شود دیده و آه و ناله‌هایشان را شنیده‌ام و برای نجات آنان
آمده‌ام، برخیز تو را به مصر می‌فرستم.'
۳۵«آری همان موسی را که آنان رد کرده و به او گفته
بودند: 'چه کسی تو را حاکم و قاضی ما کرده است؟' خدا به
وسیلهٔ فرشته‌ای که در بوته به او ظاهر شد حکمران و رهاننده

گردانید. **۳۶**این موسی بود که با انجام نشانه‌ها و عجایب در
مصر و در راه دریای سرخ، بنی‌اسرائیل را به خارج از مصر
هدایت کرد و مدّت چهل سال در بیابان عهده‌دار رهبری آنان
بود. **۳۷**باز هم موسی بود که به بنی‌اسرائیل فرمود: 'خدا از بین
شما نبی‌ای مانند من برایتان برمی‌انگیزد.' **۳۸**و او بود که در
اجتماع بنی‌اسرائیل در بیابان حضور داشت و با فرشته در کوه
سینا و با اجداد ما گفت‌وگو کرد و پیام زندهٔ الهی را دریافت
نمود تا آن را به ما نیز برساند.
۳۹«امّا نیاکان ما رهبری او را نپذیرفتند و دست رد بر سینه‌اش
زدند و آرزو داشتند به مصر برگردند **۴۰**و از هارون خواستند
برای ایشان خدایانی بسازد که پیشاپیش آنان بروند و گفتند:
'ما نمی‌دانیم بر سر آن موسایی که ما را از مصر بیرون آورد چه
آمده است.' **۴۱**و در آن روزها گوساله‌ای ساختند و در برابر آن
بت، قربانی‌های بسیار گذراندند و به افتخار ساخته و پرداختهٔ
دست خود جشنی برپا نمودند، **۴۲**لیکن خدا از آنان روی
گردان شد و ایشان را به پرستش ستارگان آسمانی واگذاشت.
همان‌طور که در کتاب انبیا مکتوب است:

'ای قوم اسرائیل آیا طی این چهل سال
برای من در بیابان قربانی کرده‌اید
یا هدیه‌ای تقدیم داشته‌اید؟
۴۳ خیر، بلکه شما خیمهٔ مولک
و پیکرهٔ خدای ستارهٔ خود رمفان را با خود حمل می‌کردید،
آنها بُتهایی بودند که برای پرستش ساخته بودید
پس شما را به آن‌سوی بابل تبعید خواهم کرد.'

۴۴«اجداد ما در بیابان خیمهٔ مقدّس داشتند و این خیمه همان
چیزی است که خدا به موسی دستور داد که طبق آن نمونه‌ای
که قبلاً دیده بود بسازد. **۴۵**نیاکان ما در نسل بعد در آن وقت
که زمین کنعان را به تصرّف درآورده بودند، یعنی وقتی خدا
اقوام دیگر را از سر راهشان برمی‌داشت، آن خیمه را به همراهی
یوشع با خود آوردند و تا زمان داوود آن خیمه در آنجا ماند.
۴۶داوود مورد لطف خدا واقع شد و تقاضا نمود که به او اجازه
داده شود مسکنی برای خدای یعقوب بنا نماید. **۴۷**ولی این
سلیمان بود که خانه‌ای برای خدا ساخت.
۴۸«امّا خدای متعال در مسکن‌های ساختهٔ دست بشر ساکن
نمی‌شود. چنانکه نبی فرموده است:

۴۹ 'آسمان تخت من
و زمین پای‌انداز من است.
برای من چه خانه‌ای خواهید ساخت؟
۵۰ استراحتگاه من کجاست؟
آیا دست خود من جمیع این چیزها را نساخته است؟'
۵۱«ای گردنکشان که از دل و گوش کافرید و گوشهایتان
کر است. شما هم مثل اجداد خود همیشه به ضد روح‌القدس
مقاومت می‌کنید. ۵۲کدام نبی‌ای از دست اجداد شما جفا
ندید؟ آنان کسانی را که دربارهٔ آمدن آن یکتای عادل پیشگویی
می‌کردند کشتند، و در زمان ما، شما به خود او خیانت کردید و
او را به قتل رساندید. ۵۳آری شما شریعت را که توسط فرشتگان
به شما رسید قبول کردید امّا از اطاعت آن سر باز زدید.»

شهادت استیفان

۵۴اعضای شورا از شنیدن این سخنان چنان به خشم آمدند که
دندانهای خود را به هم می‌ساییدند. ۵۵امّا استیفان پر از روح‌القدس،
به آسمان چشم دوخت و جلال خدا و عیسی را که در دست
راست خدا ایستاده بود ۵۶دید و گفت: «ببینید من هم اکنون
آسمان را گشوده و پسر انسان را در دست راست خدا ایستاده
می‌بینم.» ۵۷در این هنگام فریاد بلندی از حاضران برخاست. آنها
گوشهای خود را گرفتند و به سوی او حمله کردند، ۵۸او را از
شهر بیرون انداخته سنگسار نمودند. کسانی‌که علیه او شهادت
داده بودند، لباسهای خود را کندند و پیش پای جوانی به نام
شائول گذاشتند. ۵۹وقتی استیفان را سنگسار می‌کردند او با فریاد
گفت: «ای عیسی، ای خداوند روح مرا بپذیر.» ۶۰سپس به زانو
افتاد و با صدای بلند گفت: «خداوندا، این گناه را به حساب
ایشان نگذار.» این را گفت و جان سپرد.

۸ شائول جزء کسانی بود، که با قتل استیفان موافقت کرده بودند.

آزار شائول به کلیسا

در همان‌روز جفای سختی به کلیسای اورشلیم شروع شد و
همهٔ ایمانداران به جز رسولان به نواحی یهودیه و سامره پراکنده
شدند. ۲گروهی از نیکوکاران جسد استیفان را به خاک سپردند
و سوگواری بزرگی برای او ترتیب دادند. ۳شائول سعی می‌کرد،
که بنیاد کلیسا را براندازد. او خانه به خانه می‌گشت و زنها و
مردها را بیرون می‌کشید و به زندان می‌انداخت.

بشارت در استان سامره

۴و امّا آنانی که پراکنده شـده بودند به هرجا که می‌رفتند، پیام خدا را اعلام می‌کردند. **۵**فیلیپُس به شهری از سامره وارد شد و در آنجا به اعلام نام مسیح پرداخت **۶**و مردم یک دل و با اشتیاق به سخنان او گوش می‌دادند و معجزاتی را که انجام می‌داد می‌دیدند. **۷**ارواح پلید با فریاد از مبتلایان بسیار خارج می‌شدند و عدّهٔ زیادی از مفلوجان و لنگان شفا می‌یافتند **۸**و در آن شهر شادی عظیمی برپا شد. **۹**مردی شمعون نام در آن شهر زندگی می‌کرد که برای مدّتی سامریان را فریفتهٔ کارهای جادوگرانهٔ خود کرده و مدّعی بود که او شخص بزرگی است. **۱۰**همهٔ آنـان از بـزرگ و کوچک با توجّـه کامل به او گوش می‌دادند و می‌گفتند: «این شخص قدرت همان خدایی است که عظیم نام دارد.» **۱۱**آنها احترام زیادی به او می‌گذاشتند زیرا او سالهای سال با جادوگری آنها را افسـون کرده بود. **۱۲**امّا وقتی به مژدهٔ فیلیپُس دربارهٔ پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند مردها و زنها تعمید یافتند. **۱۳**حتّی خود شمعون نیز ایمـان آورد و تعمید گرفت و پـس از آن دیگر از فیلیپُس دور نشـد و وقتی عجایب و معجزاتی را که به وسیلهٔ فیلیپُس به عمل می‌آمد می‌دید مـات و مبهوت می‌شـد. **۱۴**همین‌که رسـولان ساکن اورشـلیم باخبر شدند که در سـامره هم پیام خدا با استقبال روبه‌رو شده است، پطرس و یوحنا را نزد آنان فرسـتادند. **۱۵**وقتی آنها به آنجا رسیدند، برای ایمانداران دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند، **۱۶**زیرا آنها فقط به نام عیسـی خداوند تعمید گرفته بودند و تا آن زمان روح خداوند بر آنان نازل نشـده بود. **۱۷**بنابراین پطرس و یوحنا دست بر سر آنان گذاردند و آنان روح‌القدس را یافتند. **۱۸**وقتی شمعون دید که با دستگذاری رسولان روح‌القدس عطا می‌شود، پولهای خود را نزد پطرس و یوحنا آورد **۱۹**و گفت: «همان قدرت را به من هم مرحمت کنید تا بر هرکه دسـت بگذارم، روح‌القدس را بیابد.» **۲۰**پطرس پاسـخ داد: «پولت با خودت هلاک شود، چون گمان کرده‌ای که بخشش رایگان خدا را با پول می‌توان خرید. **۲۱**تو از این بابـت هیچ نصیبی نداری؛ زیرا دل تو نزد خدا ناراست اسـت. **۲۲**از این شرارت توبه کن و از خداوند بخواه تا شاید تو را برای داشتن چنین فکری ببخشد. **۲۳**من می‌بینـم که زندگی تو تلخ و زهرآگین اسـت و در زنجیرهای

شرارت گرفتاری.» **۲۴**شمعون در پاسخ خواهش کرده گفت: «برای من بـه درگاه خداوند دعا کنید تا هیچ‌یک از چیزهایی را که دربارهٔ من گفتید عملی نشـود.» **۲۵**پس از آنکه پطرس و یوحنا شـهادت‌های خود را دادند و پیغام خداوند را اعلام کردند، به اورشلیم بازگشـتند و در بین راه مژدهٔ نجات را به بسیاری از دهکده‌های سامره رسانیدند.

فیلیپُس و خزانه‌دار حبشی

۲۶فرشتهٔ خداوند به فیلیپُس گفت: «برخیز به طرف جنوب، به آن جاده‌ای که از اورشـلیم به غزه می‌رود برو.» (این جاده یک راه بیابانی است.) **۲۷**او بلند شد و به طرف آنجا حرکت کرد. یک خواجه سرای حبشـی که در دربار ملکهٔ حبشه به نام کندا مقام مهمی داشت و خزانه‌دار او بود برای عبادت به اورشـلیم آمده بود. **۲۸**در این هنگام در راه بازگشت به وطن در کالسکه‌ای نشسته بود و کتاب اشعیای نبی را می‌خواند. **۲۹**روح خـدا به فیلیپُس گفت: «نزدیک بـرو و خود را به آن کالسـکه برسـان.» **۳۰**پس فیلیپُس به سـوی آن دوید و شنید که او کتاب اشـعیا را می‌خواند و پرسید: «آیا آنچه می‌خوانی می‌فهمی؟» **۳۱**او پاسخ داد: «تا کسی مرا راهنمایی نکند، چطور می‌توانم آن را بفهمم؟» خواجه سرا از فیلیپُس خواهش کرد که سوار کالسکه بشود و پهلوی او بنشیند. **۳۲**آن قسمتی را که می‌خواند چنین بود:

«او مانند گوسفندی که به کشتارگاه می‌برند،
یا مثل برّه‌ای که پیش پشم‌چینان زبان نمی‌گشاید،
کلامی به زبان نیاورد.
۳۳ بدین‌گونه او را حقیر شمردند و حقانیّتش را نادیده گرفتند.
چه کسی دربارهٔ فرزندان او سخن خواهد گفت؟
زیرا حیات او از روی زمین منقطع شده است.»

۳۴آن خواجه سرا به فیلیپُس گفت: «تمنّا دارم به من بگو که نبی در اینجا دربارهٔ چه کسی سخن می‌گوید، دربارهٔ خودش یا کسی دیگر.» **۳۵**آنگاه فیلیپُس شروع کرده و از همان قسمت کتاب‌مقدّس، مژدهٔ عیسی را به او رسـانید. **۳۶**همان‌طور که می‌رفتند به آبی رسیدند. خواجه سرا گفت: «نگاه کن، در اینجا آب هست؛ چه چیزی مانع تعمید گرفتن من است؟» **۳۷**فیلیپُس گفت: «اگر با تمام دل ایمان آوری هیچ مانعی وجود ندارد.»

خواجه سرا پاسخ داد: «من ایمان دارم که عیسی مسیح، پسر خداست.» **۳۸**خواجه سرا دستور داد کالسکه را نگه دارند. او و فیلیپُس داخل آب رفتند و فیلیپُس او را تعمید داد. **۳۹**وقتی از آب بیرون آمدند، روح خداوند ناگهان فیلیپُس را در ربود و خواجه سرا دیگر او را ندید و شادی‌کنان به راه خود رفت. **۴۰**امّا فیلیپُس در اشدود دیده شد که در همهٔ شهرهای آن ناحیه می‌گشت و بشارت می‌داد تا سرانجام به قیصریه رسید.

تغییر زندگی شائول

(کارهای رسولان ۶:۲۲-۱۶؛ ۱۲:۲۶-۱۸)

۹ شائول از تهدید و کشتن پیروان خداوند به هیچ نحوی دست بردار نبود. او نزد کاهن اعظم رفت **۲**و تقاضای معرّفی نامه‌هایی برای کنیسه‌های دمشق کرد تا چنانچه مرد یا زنی را از اهل طریقت پیدا کند آنها را دستگیر کرده به اورشلیم آورد. **۳**شائول هنوز به دمشق نرسیده بود، که ناگهان نزدیک شهر نوری از آسمان در اطراف او تابید. **۴**او به زمین افتاد و صدایی شنید که می‌گفت: «ای شائول، شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟» **۵**شائول پرسید: «خداوندا تو کیستی؟» پاسخ آمد: «من عیسی هستم، همان کسی‌که تو بر او جفا می‌کنی، **۶**ولی برخیز و به شهر برو و در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.» **۷**در این هنگام همسفران شائول خاموش ماندند، زیرا اگرچه صدا را می‌شنیدند، ولی کسی را نمی‌دیدند. **۸**پس شائول از زمین برخاست و با اینکه چشمانش باز بود، چیزی نمی‌دید. دستش را گرفتند و او را به دمشق هدایت کردند. **۹**در آنجا سه روز نابینا ماند و چیزی نخورد و ننوشید. **۱۰**یکی از ایمانداران به نام حنانیا در شهر دمشق زندگی می‌کرد. خداوند در رؤیا به او ظاهر شد و فرمود: «ای حنانیا.»

او پاسخ داد: «بله ای خداوند، آماده‌ام.»

۱۱خداوند فرمود: «برخیز و به کوچه‌ای که آن را 'راست' می‌نامند برو و در خانهٔ یهودا سراغ شخصی به نام شائول طرسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است **۱۲**و در رؤیا مردی را دیده است به نام حنانیا که می‌آید و بر او دست می‌گذارد و بینایی او را باز می‌گرداند.» **۱۳**حنانیا عرض کرد: «خداوندا دربارهٔ این شخص و آن‌همه آزار که او به قوم تو در اورشلیم رسانیده است، چیزهایی شنیده‌ام **۱۴**و حالا از طرف سران کاهنان اختیار یافته و به اینجا آمده است تا همهٔ کسانی را که

به تو روی می‌آوردند دستگیر کند.» **۱۵**امّا خداوند به او گفت: «تو باید بروی زیرا این شخص وسیله‌ای است که من انتخاب کرده‌ام تا نام مرا به ملّتها و پادشاهان آنان و قوم اسرائیل اعلام نماید. **۱۶**خود من به او نشـان خواهـم داد که چه رنجهای بسیاری به‌خاطر نام من متحمّل خواهد شد.»

۱۷پس حنانیا رفت، وارد آن خانه شـد و دسـت بر شائول گذاشت و گفت: «ای برادر، ای شائول، خداوند یعنی همان عیسایی که بین راه به تو ظاهر شـد، مرا فرستاده است تا تو بینایی خود را بازیابی و از روح‌القدس پر گردی.» **۱۸**در همان لحظه چیزی مانند پوسته از چشمان شائول افتاد و بینایی خود را بازیافت و برخاسته تعمید گرفت. **۱۹**بعد از آن غذا خورد و قوّت گرفت.

بشارت شائول در دمشق

شـائول مدّتی در دمشق با ایمانداران به سـر برد **۲۰**و طولی نکشید که در کنیسه‌های دمشق به طور آشکار اعلام می‌کرد که عیسی، پسر خداست. **۲۱**هرکس سخنان او را می‌شنید در حیرت می‌افتاد و می‌گفت: «مگر این همان کسی نیست که در اورشلیم کسـانی‌که نام عیسـی را به زبان می‌آوردند نابود می‌کرد؟ و آیا منظور او از آمدن به اینجا فقط این نیسـت که آنان را بگیرد و به دست سران کاهنان بسپارد؟» **۲۲**امّا قدرت کلام شائول روزبه‌روز بیشتر می‌شد و یهودیان دمشق را با دلایل انکار ناپذیر مجاب می‌ساخت که عیسی، مسیح موعود است. **۲۳**پس از مدّتی یهودیان توطئه کردند تا او را به قتل برسانند. **۲۴**امّا شائول از نیّت آنان باخبر شد. یهودیان حتّی دروازه‌های شهر را شب و روز تحت نظر داشتند تا او را بکشند، **۲۵**ولی شاگردان او، شبانه او را داخل سبدی گذاشتند و از دیوار شهر او را به پایین فرستادند.

شائول در اورشلیم

۲۶وقتی شائول به اورشلیم رسید سعی نمود به سایر شاگردان عیسی بپیوندد، امّا آنان از او می‌ترسیدند، زیرا قبول نمی‌کردند که او واقعاً پیرو عیسی شده باشـد. **۲۷**به هر حال برنابا او را برداشت و به حضور رسولان آورد و برای ایشان شرح داد، که چگونه او در راه دمشق خداوند را دیده و چطور خداوند با او سخن گفته و به چه ترتیب شـائول در دمشق بی‌باکانه به نام عیسی وعظ کرده است. **۲۸**به این ترتیب شائول در اورشلیم با

آنان رفت و آمد پیدا کرد و آشکارا بدون ترس به نام خداوند
موعظه می‌کرد **۲۹**و با یهودیان یونانی زبان مباحثه و گفت‌وگو
می‌نمود به طوری که آنان قصد جان او را داشتند. **۳۰**وقتی
ایماندران از این موضوع آگاه شدند شائول را به قیصریه
رسانیدند و او را روانهٔ طرسوس کردند. **۳۱**به این ترتیب کلیسا
در سراسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافت. در حالی‌که
آنان در خداترسی و تقویت روح‌القدس به سر می‌بردند، کلیسا
از لحاظ نیرو و تعداد رشد می‌کرد.

پطرس در لِده و یافا

۳۲پطرس از همه‌جا دیدن می‌کرد و یک‌بار نیز به دیدن
مقدّسین مقیم لده رفت. **۳۳**در آنجا شخصی را به نام
اینیاس که به مدّت هشت سال مفلوج و بستری بود، دید.
۳۴پطرس به او گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا
می‌بخشد. بلند شو و رختخواب خود را جمع کن.» او فوراً
از جا برخاست **۳۵**و جمیع ساکنان لده و شارون او را دیدند
و به خداوند روی آوردند. **۳۶**در یافا یکی از ایمانداران که
زنی به نام طبیتا بود زندگی می‌کرد (ترجمه یونانی نام او
دورکاس به معنی آهوست.) این زن که بسیار نیکوکار و
بخشنده بود **۳۷**در این زمان بیمار شد و فوت کرد. او را
غسل دادند و در بالاخانه‌ای گذاشتند. **۳۸**ایمانداران که
شنیده بودند، پطرس در لده است، به سبب نزدیکی لده
به یافا دو نفر را نزد او فرستادند و تقاضا نمودند: «هرچه
زودتر خود را به ما برسان.» **۳۹**پطرس بی‌درنگ به اتّفاق
آنان حرکت کرد و همین‌که به آنجا رسید، او را به بالا
خانه بردند. بیوه‌زنان گریه‌کنان دور او را گرفتند و همهٔ
پیراهن‌ها و لباسهایی را که دورکاس در زمان حیات خود
دوخته بود به او نشان دادند. **۴۰**پطرس همهٔ آنان را از اتاق
بیرون کرد. سپس زانو زد و دعا نمود و رو به جسد کرده
گفت: «ای طبیتا برخیز.» او چشمان خود را گشود و وقتی
پطرس را دید راست نشست. **۴۱**پطرس دست خود را به
او داد و او را روی پا بلند کرد. سپس مقدّسین و بیوه‌زنان
را صدا زد و او را زنده به ایشان سپرد. **۴۲**این موضوع در
سراسر یافا منتشر شد و بسیاری به خداوند ایمان آوردند.
۴۳پطرس روزهای زیادی در یافا ماند و با شمعون دباغ
زندگی می‌کرد.

پطرس و کرنیلیوس

۱۰ در شهر قیصریه سروانی به نام کرنیلیوس زندگی
می‌کرد که جزو یک هنگ رومی به نام هنگ ایتالیایی
بود. **۲**او مردی بود، پرهیزکار و خانواده‌ای خداترس داشت
و پیوسته به درگاه خدا دعا می‌کرد و به بینوایان اسرائیلی
صدقه بسیار می‌داد. **۳**این مرد یک روز در حدود ساعت
سه بعد از ظهر فرشتهٔ خدا را آشکارا در رؤیا دید، که نزد
او آمده گفت: «ای کرنیلیوس» **۴**کرنیلیوس با وحشت به او
چشم دوخت و پاسخ داد: «خداوندا چه می‌فرمایی؟» فرشته
گفت: «بدان که دعاها و همهٔ صدقات تو در بالا در پیشگاه
خدا مورد قبول و یادآوری واقع شده‌اند. **۵**اکنون افرادی را
به یافا بفرست و سراغ شمعون ملقّب به پطرس را بگیر.
۶او نزد شمعون دباغ که خانه‌اش در ساحل دریاست مهمان
است.» **۷**همین‌که فرشته‌ای که با او صحبت می‌کرد ناپدید
شد، کرنیلیوس دو نفر از نوکران خود و یک سرباز دیندار را
که در خدمت او بود، احضار کرد و **۸**موضوع را تماماً برای
ایشان شرح داد و ایشان را به یافا فرستاد. **۹**روز بعد که آنان
در راه بودند و تا شهر فاصله کمی داشتند، پطرس نزدیک ظهر
برای دعا به بالای بام رفت. **۱۰**در آنجا گرسنه شد و خواست
چیزی بخورد. امّا وقتی‌که برایش غذا آماده می‌کردند، حالت
جذبه‌ای به او دست داد **۱۱**و در آن حال آسمان را گشوده و
چیزی مانند یک سفره بزرگ دید، که از چهارگوشه آویزان
شده بود و رو به پایین به طرف زمین می‌آمد. **۱۲**در آن انواع
چارپایان و خزندگان و پرندگان وجود داشت. **۱۳**صدایی به
گوشش رسید که می‌گفت: «ای پطرس، برخیز، سر ببر و
بخور.» **۱۴**پطرس در پاسخ گفت: «خیر ای خداوند، زیرا
من هرگز به چیزهای ناپاک و حرام لب نزده‌ام.» **۱۵**بار دوم
همان صدا آمد که: «آنچه را خدا حلال کرده است تو نباید
حرام بپنداری.» **۱۶**این موضوع سه بار تکرار شد و سرانجام
آن سفره به آسمان برده شد.

۱۷در همان وقت که پطرس از تفسیر رؤیای خود درمانده
بود و سعی می‌کرد آن را برای خود تجزیه و تحلیل نماید،
فرستادگان کرنیلیوس جستجوکنان به در خانهٔ شمعون رسیدند.
۱۸و فریاد می‌زدند و می‌پرسیدند: «آیا شمعون ملقّب به پطرس
در اینجا مهمان است؟»

۱۹در حالی‌که پطرس دربارهٔ این رؤیا تفکّر می‌کرد، روح خدا
به او گفت: «نگاه کن، چند نفر به سراغ تو آمده‌اند. **۲۰**برخیز،
پایین برو و از رفتن با ایشان تردید نداشته باش.» زیرا من آنها
را فرستاده‌ام. **۲۱**پطرس پایین رفت و به آنان گفت: «من همان
کسی هستم که به دنبال او می‌گردید. برای چه آمده‌اید؟»
۲۲آنها پاسخ دادند: «سروان کرنیلیوس که شخص نیکوکار و
خدا ترس است و نزد همهٔ یهودیان نیک‌نام می‌باشد، از فرشتهٔ
مقدّسی دستور یافت که ما را به اینجا بفرستد و تو را به خانهٔ
خود دعوت کند تا به هر پیامی که داری گوش دهد.» **۲۳**پس
پطرس آنان را به خانه آورد و از ایشان پذیرایی نمود.
روز بعد با ایشان به راه افتاد و چند نفر از ایماندران یافایی با
آنان همراه بودند. **۲۴**فردای آن روز به قیصریه رسیدند. کرنیلیوس
که از خویشاوندان و دوستان نزدیک خود دعوت کرده بود چشم
به راه ایشان بود. **۲۵**وقتی پطرس می‌خواست داخل خانه شود،
کرنیلیوس جلو رفت و پیش او به خاک افتاد. **۲۶**امّا پطرس او
را از زمین بلند کرد و گفت: «برخیز من هم مانند تو انسانم.»
۲۷سپس به اتّفاق، صحبت‌کنان وارد خانه شدند. پطرس در
آنجا با عدّهٔ زیادی روبه‌رو شد **۲۸**و به آنان گفت: «این را به
خوبی می‌دانید، که جایز نیست یک نفر یهودی با بیگانگان
معاشرت یا همنشینی نماید. امّا خدا به من نشان داده است،
که من نباید هیچ‌کس را نجس یا ناپاک بدانم. **۲۹**پس وقتی
دنبال من فرستادید بدون چون و چرا آمدم. تنها سؤالی که دارم
این است که برای چه به دنبال من فرستادید؟»
۳۰کرنیلیوس در پاسخ گفت: «چهار روز پیش درست در
همین وقت یعنی ساعت سه بعد از ظهر من در خانهٔ خود
به نماز مشغول بودم، که ناگاه مردی در لباس نورانی به من
ظاهر شد **۳۱**و گفت: 'ای کرنیلیوس، دعاهایت مستجاب
شده و صدقاتی که به فقرا می‌دهی در پیشگاه خدا منظور
شده است. **۳۲**بنابراین کسی را به شهر یافا بفرست و
شمعون ملقّب به پطرس را به اینجا دعوت کن. او در
خانهٔ شمعون دبّاغ که در ساحل دریا واقع است، مهمان
است.' **۳۳**پس بی‌درنگ این اشخاص را نزد تو فرستادم و
تو لطف فرموده به اینجا آمدی. اکنون همهٔ ما در حضور
خدا گرد آمده‌ایم تا به آن چیزهایی که خداوند به تو دستور
داده است گوش دهیم.»

پیام پطرس در خانهٔ کرنیلیوس

۳۴پس پطرس سخنان خود را شروع کرده گفت: «من به
این حقیقت پی برده‌ام که خدا هیچ تبعیضی قایل نمی‌شود
۳۵و هرکس از هر ملّتی که خداترس و نیکوکار باشد، مقبول
خداست. **۳۶**خدا پیام خود را به قوم اسرائیل فرستاد و به
این طریق مژدهٔ صلح و سلامتی را به وسیلهٔ عیسی مسیح
که خداوند همه است، ابلاغ فرمود. **۳۷**شما خودتان از
اتّفاق بزرگی که در سرتاسر یهودیه روی داد، باخبر هستید
و می‌دانید همهٔ این چیزها بعد از اعلام تعمید یحیی، از
جلیل شروع شد. **۳۸**خدا، عیسای ناصری را با روح‌القدس
و قدرت خود مسح کرد و می‌دانید، که چگونه عیسی به
همه‌جا می‌رفت و کارهای نیک انجام می‌داد و همهٔ کسانی
را که در اسارت شیطان به سر می‌بردند رهایی می‌بخشید
زیرا خدا با او بود. **۳۹**ما شاهدان همهٔ آن کارهایی هستیم
که او در سرزمین یهودیان و در اورشلیم انجام داد. آنان او
را به صلیب کشیده، میخکوب کرده و کشتند. **۴۰**امّا خدا
او را در روز سوم زنده کرد و بسیاری او را دیدند، **۴۱**امّا نه
همهٔ قوم اسرائیل بلکه شاهدانی که خدا قبلاً برگزیده بود، او
را دیدند؛ یعنی ما که پس از رستاخیز او با او می‌خوردیم و
می‌نوشیدیم. **۴۲**او به ما فرمان داد که به آن قوم اعلام کنیم
و به این حقیقت شهادت دهیم که خدا او را داور زندگان و
مردگان قرار داده است. **۴۳**جمیع انبیا به او شهادت می‌دهند
که هر کسی به او ایمان آورد، به وسیلهٔ نام او گناهانش
آمرزیده می‌شود.»

نزول روح‌القدس بر غیر یهودیان

۴۴پطرس هنوز صحبت می‌کرد، که روح‌القدس بر همهٔ
شنوندگان نازل شد **۴۵**و مؤمنان یهودی نژاد که همراه پطرس
آمده بودند از اینکه بخشش روح‌القدس به غیر یهودیان نیز داده
شده بود، دچار حیرت شدند. **۴۶**زیرا می‌شنیدند که به زبانها
صحبت می‌کنند و خدا را تمجید می‌نمایند. آنگاه پطرس
گفت: **۴۷**«آیا کسی می‌تواند مانع از تعمید این اشخاص در
آب بشود؟ مگر نه این است، که ایشان هم مانند ما روح‌القدس
را یافته‌اند؟» **۴۸**پس دستور داد ایشان را به نام عیسی مسیح
تعمید دهند. سپس آنها از پطرس تقاضا کردند چند روزی نزد
ایشان بماند.

گزارش پطرس به کلیسای اورشلیم

۱۱ به رسولان و ایماندارن مقیم یهودیه خبر رسید که
غیر یهودیان نیز پیام خدا را پذیرفته‌اند. **۲**هنگامی‌که
پطرس به اورشلیم بازگشت کسانی‌که به ختنه کردن غیر
یهودیان اصرار داشتند به او اعتراض کرده گفتند: **۳**«چرا
به خانهٔ نامختونان وارد شدی و حتّی با آنها غذا خوردی؟»
۴پطرس شروع کرد و تمام جریان را از اول تا به آخر برای
ایشان شرح داد و گفت:
۵«در یافا به دعا مشغول بودم که حالت جذبه‌ای به من
دست داد و در رؤیا چیزی دیدم مانند یک سفرهٔ بزرگ که
از چهار گوشه آویزان شده بود و از آسمان به پایین آمد تا
به من رسید. **۶**وقتی با دقّت به آن نگاه کردم دیدم که در
آن چارپایان و وحوش و خزندگان و پرندگان جمع شده‌اند
۷و صدایی به گوشم رسید که می‌گفت: 'ای پطرس، برخیز،
سر ببر و بخور.' **۸**گفتم 'خیر، ای خداوند من هرگز به
چیزهای ناپاک و حرام لب نزده‌ام.' **۹**بار دوم صدایی از
آسمان رسید که می‌گفت: 'آنچه را که خدا حلال کرده
است تو نباید حرام بپنداری.' **۱۰**این موضوع سه بار تکرار
شد و بالاخره همه‌چیز به آسمان بالا رفت. **۱۱**در همان
لحظه سه نفر به خانه‌ای که محل اقامت من بود، آمدند.
ایشان را از قیصریه به دنبال من فرستاده بودند. **۱۲**روح خدا
به من فرمود که بدون تردید با ایشان بروم. این شش برادر
هم به همراه من آمدند و به خانهٔ آن شخص وارد شدیم.
۱۳او برای ما تعریف کرد که چطور در خانهٔ خود فرشته‌ای
را دیده که ایستاده و به او گفته است: 'کسی را به یافا
بفرست و شمعون ملقّب به پطرس را بیاور **۱۴**و او آن پیامی
را که باعث نجات تو و تمامی اهل خانه‌ات خواهد شد،
به تو خواهد رسانید.' **۱۵**من در آنجا هنوز مطالب زیادی
نگفته بودم که روح‌القدس بر آنها نازل شد. به همان طریقی
که در ابتدا به خود ما نازل شده بود **۱۶**و آنگاه به‌خاطر
آوردم که خداوند فرموده بود: 'یحیی با آب تعمید می‌داد
امّا شما با روح‌القدس تعمید خواهید یافت.' **۱۷**خدا به آنها
همان چیزی را بخشیده است که به ما هنگامی‌که به عیسی
مسیح خداوند ایمان آوردیم عطا فرمود، پس من کِه بودم
که مانع کار خدا بشوم؟»

۱۸وقتی این را شنیدند خاموش ماندند و درحالی‌که خدا را ستایش می‌کردند گفتند: «پس در این صورت خدا به غیر یهودیان نیز این فرصت را بخشیده است تا آنها هم از گناهان خود توبه کنند و حیات یابند.»

کلیسای انطاکیه

۱۹در اثر شکنجه و آزاری که به دنبال مرگ استیفان آغاز شد، عدّهٔ زیادی پراکنده شدند و تا فنیقیه و قبرس و شهر انطاکیه مهاجرت کردند. امّا آنان پیام خود را به هیچ کسی جز یهودیان اعلام نکردند. **۲۰**ولی در میان ایشان چند نفر از اهالی قبرس و قیروان نیز بودند، که به محض رسیدن به انطاکیه با یونانیان به گفت‌وگو پرداختند و دربارهٔ عیسی خداوند بشارت دادند. **۲۱**قدرت خداوند با ایشان بود و عدّهٔ زیادی ایمان آورده به خداوند روی آوردند. **۲۲**این خبر در اورشلیم به کلیسا رسید و در نتیجه برنابا مأمور شد که به انطاکیه سفر نماید. **۲۳**وقتی او به آنجا رسید و برکات خدا را با چشم خود دید، شادمان شد و آنان را تشویق می‌کرد، که از دل و جان در وفاداری نسبت به خداوند استوار بمانند. **۲۴**او مردی نیکوکار و پر از روح‌القدس و ایمان بود. پس عدّه کثیری به خداوند تسلیم شدند. **۲۵**بعد از آن برنابا به شهر طرسوس رفت تا شائول را پیدا کند. **۲۶**پس او را یافته به انطاکیه آورد و مدّت یک سال تمام با ایمانداران جمع می‌شدند و عدّهٔ بسیاری را تعلیم می‌دادند. در انطاکیه بود که برای اولین بار پیروان عیسی را مسیحی نامیدند. **۲۷**در همین احوال چند نفر نبی از اورشلیم به انطاکیه وارد شدند. **۲۸**یکی از آنان که اغابوس نام داشت. برخاست و با الهام روح، قحطی سخت و دنیاگیری را پیشگویی کرد. این قحطی در زمان سلطنت کلودیوس قیصر اتّفاق افتاد. **۲۹**از این نظر شاگردان تصمیم گرفتند که هرکس به قدر توانایی خود اعانه‌ای برای یاری ایمانداران مقیم یهودیه بفرستد. **۳۰**آنها چنین کردند، اعانه‌ها را به دست برنابا و شائول سپردند تا به رهبران کلیسای اورشلیم تقدیم کنند.

کشتن یعقوب و بازداشت پطرس

۱۲ در همان موقع هیرودیس پادشاه به شکنجه و آزار عدّه‌ای از اعضای کلیسا پرداخت **۲**و یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت. **۳**و چون دید یهودیان از این کار خوششان آمد، قدم فراتر گذاشت و پطرس را هم دستگیر نمود.

این کار در روزهای عید فطیر اتّفاق افتاد. **۴**پس پطرس را گرفته به زندان انداخت و چهار دسته چهار نفری را به نگهبانی او گماشت. زیرا هیرودیس قصد داشت بعد از عید فصح او را تحویل قوم یهود بدهد. **۵**درحالی‌که پطرس در زندان بود، کلیسا صمیمانه برای او به درگاه خدا دعا می‌کرد.

آزاد شدن پطرس

۶یک شب، قبل از آن روزی که هیرودیس می‌خواست پطرس را به دادگاه بیاورد پطرس در زندان بین دو سرباز با دو زنجیر بسته شده و به خواب رفته بود و نگهبانان جلوی در زندان پاس می‌دادند. **۷**ناگاه فرشتهٔ خداوند در کنار پطرس ایستاد و نوری در آن اتاق تابید. فرشته به پهلوی پطرس زد و او را بیدار کرد و گفت: «زود برخیز.» فوراً زنجیرها از دستهایش به زمین افتاد. **۸**فرشته به او فرمود، «کمر خود را ببند و کفشهایت را بپوش» و او چنان کرد. سپس فرشته به او گفت: «ردایت را به خودت بپیچ و به دنبال من بیا.» **۹**پس به دنبال او رفت و هیچ فکر نمی‌کرد آنچه فرشته انجام می‌داد، حقیقت داشته باشد. او گمان می‌کرد این وقایع را در رؤیا می‌بیند. **۱۰**وقتی از پاسگاههای اول و دوم گذشتند به دری آهنی که به طرف شهر باز می‌شد رسیدند. در خود به خود به روی آنان باز شد. آنها بیرون رفتند، از کوچه‌ای می‌گذشتند که ناگهان فرشته ناپدید شد. **۱۱**پطرس به خود آمد و گفت: «حالا دیگر یقین دارم، که خداوند فرشتهٔ خود را فرستاده است که مرا از دست هیرودیس و از آنچه یهودیان انتظار آن را داشتند برهاند.» **۱۲**همین‌که به موضوع پی برد به خانهٔ مریم مادر یوحنا ملقّب به مرقس، که عدّهٔ زیادی در آنجا برای دعا گرد آمده بودند رفت. **۱۳**وقتی در خانه را کوبید، خدمتکاری به نام رودا آمد تا در را باز کند. **۱۴**امّا وقتی‌که صدای پطرس را شناخت، به عوض اینکه در را باز کند، از فرط شادی برگشت تا مژده دهد، که پطرس بیرون در ایستاده است. **۱۵**آنها به او گفتند: «مگر دیوانه شده‌ای؟» امّا او اصرار داشت که راست می‌گوید. سپس گفتند: «پس حتماً فرشتهٔ محافظ اوست.» **۱۶**امّا پطرس پشت سر هم در می‌زد و وقتی در را باز کردند و او را دیدند، غرق تعجّب شدند. **۱۷**پطرس به آنها اشاره کرد تا ساکت شوند و برای ایشان شرح داد که چگونه خداوند او را از زندان نجات داده است و در آخر گفت: «یعقوب و ایمانداران را از این امور باخبر کنید.»

آنگاه ایشان را ترک کرد و به جایی دیگر رفت. **۱۸**وقتی روز شد، پاسبانان بسیار مضطرب شدند، زیرا نمی‌دانستند به سر پطرس چه آمده است. **۱۹**هیرودیس دستور داد، که همه‌جا دنبال پطرس بگردند، امّا وقتی او را پیدا نکردند، از نگهبانان بازجویی به عمل آورد و حکم کشتن آنان را صادر نمود. بعد از آن پطرس یهودیه را ترک نموده به قیصریه آمد و مدّتی در آنجا ماند.

درگذشت هیرودیس

۲۰هیرودیس بغض و کینهٔ شدیدی نسبت به مردمان صور و صیدون در دل داشت. به این جهت اهالی آن دو شهر به اتّفاق نزد او آمدند و بلاستوس را که فراش خوابگاه پادشاه بود، با خود همراه کردند و تقاضای صلح نمودند، زیرا کشور آنان در امر تغذیه و خوراک محتاج کشور هیرودیس بود. **۲۱**هیرودیس در یک روز معیّن لباس سلطنتی پوشید و بر تخت نشست و نطقی ایراد کرد. **۲۲**در پایان مردم فریاد می‌زدند: «این سخنان، سخنان یکی از خدایان است نه یک انسان.» **۲۳**و چون هیرودیس جلالی را که از آن خداست به خود نسبت داده بود در همان لحظه فرشتهٔ خداوند او را نقش زمین کرد و کرمها او را خوردند و او مرد. **۲۴**پیام خدا هر روز با تأثیر بیشتری انتشار می‌یافت. **۲۵**برنابا و شائول وقتی مأموریت خود را در اورشلیم به پایان رسانیدند به انطاکیه برگشتند و یوحنای ملقّب به مرقس را همراه خود بردند.

مأموریت برنابا و شائول

۱۳ در آن زمان در کلیسای انطاکیه عدّه‌ای نبی و معلّم از قبیل برنابا و شمعون ملقّب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم (که با هیرودیس پادشاه، بزرگ شده بود) و شائول حضور داشتند. **۲**یک روز که آنها روزه‌دار و مشغول عبادت خداوند بودند، روح‌القدس به ایشان فرمود: «برنابا و شائول را مأمور انجام آن کاری که من برای آنها مقرّر کرده‌ام بنمایید.» **۳**پس آنها بعد از روزه و دعا، دست بر سر آن دو گذاردند و آنها را به مأموریت فرستادند.

سفر اول: بشارت در قبرس

۴این دو نفر که فرستادگان روح‌القدس بودند، به بندر سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قبرس آمدند **۵**و وارد شهر سلامیس شدند و در کنیسه‌های یهودیان کلام خدا را منتشر می‌ساختند و یوحنا (که مرقس لقب داشت) دستیار ایشان بود.

۶آنها تمام جزیره قبرس را طی کردند تا به شهر پافس رسیدند.
در آنجا به یک جادوگر یهودی که نبی دروغین بود و بریشوع
نام داشت برخوردند. ۷او از ملازمین سرگیوس پولس، فرماندار
قبرس که مرد فهمیده‌ای بود، بشمار می‌آمد. فرماندار، برنابا و
شائول را به حضور خود احضار نمود؛ زیرا می‌خواست کلام خدا
را از آنها بشنود. ۸امّا آن جادوگر که نام یونانی او علیما بود، با
آنان مخالفت می‌کرد و سعی داشت فرماندار را از ایمان آوردن
باز دارد. ۹در این هنگام شائول که به نام پولس معروف شده
بود، پر از روح‌القدس شده به آن مرد چشم دوخت و گفت:
۱۰«ای فرزند شیطان، ای دشمن تمام نیکی‌ها، ای منبع نیرنگ
و تبهکاری، آیا از منحرف ساختن مردم از راه راست خداوند
دست بر نمی‌داری؟ ۱۱حالا ببین، دست خدا تو را خواهد زد
و نابینا خواهی شد و تا مدّتی نور آفتاب را نخواهی دید.»
در همان وقت دنیا در نظر علیما تیره و تار شد و کورکورانه
به این طرف و آن طرف می‌گشت تا شخصی را برای راهنمایی
خود پیدا کند. ۱۲فرماندار که این جریان را دید، ایمان آورد؛
زیرا از تعالیم خداوند سخت متحیّر شده بود.

در انطاکیهٔ پیسیدیه

۱۳پولس و همراهـان او پافِس را تـرک کردند و از راه دریا
به پرجهٔ پمفیلیه آمدند. یوحنا (مرقس) از آنان جدا شـد و به
اورشلیم بازگشت. ۱۴ایشان از پرجه گذشته به شهر انطاکیه که
یکی از شهرهای استان پیسیدیه است آمدند. در روز سبت به
کنیسه وارد شدند و نشستند. ۱۵بعد از قرائت تورات و کتاب
انبیا رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستادند و گفتند: «ای برادران*
چنانچه پیام تشـویق کننده‌ای برای این قـوم دارید بفرمایید.»
۱۶پولس برخاست و با اشارهٔ دست، از ایشان درخواست نمود
که ساکت باشند و بعد چنین گفت:
«ای مردان اسرائیلی و همهٔ شما که خدا ترس هستید توجّه
نمایید. ۱۷خدای قوم اسـرائیل، نیـاکان ما را برگزید و در آن
هنگام که آنها در سـرزمین مصر در غربت زندگی می‌کردند
آنان را قومی بزرگ ساخت و دست خود را دراز کرد تا آنان
را از آن سـرزمین بیرون آورد. ۱۸مدّت چهل سـال در بیابانها
متحمّل ایشان شد. ۱۹پس از نابود ساختن آن هفت ملّتی که

روی سخن در آیه با ایمانداران است.

مقیم کنعان بودند، سرزمین آنها را **۲۰**تا مدّت چهارصد و پنجاه سال به عنوان میراث به تصرّف اسـرائیل در آورد. بعد از آن هم تا زمان سموئیل نبی، داوران را به ایشان بخشید **۲۱**و وقتی آنها خواستند برای خود یک پادشاه داشته باشند، خدا شائول پسـر قیس را که مردی از طایفهٔ بنیامین بود، به ایشان داد تا او مدّت چهل سال حکمرانی کند. **۲۲**بعد از آن او را بر کنار کرد و داوود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود. خدا در حق داوود چنین گواهی داده گفت: 'من داوود پسر یَسی را مورد پسـند خود یافته‌ام. او کسی اسـت که هرچه بخواهم انجام می‌دهد.' **۲۳**از نسل همین مرد، خدا بر طبق وعدهٔ خود عیسی را به عنوان نجات دهنده‌ای برای اسرائیل برانگیخت. **۲۴**قبل از آمدن او یحیی لزوم توبه و تعمید را به همهٔ قوم اسرائیل اعلام می‌کرد **۲۵**و وقتی خدمت خود را به انجام رسانید گفت: 'من آن کسی‌که شـما گمان می‌کنید نیستم. امّا بعد از من کسی می‌آید که من لایق آن نیستم که بند نعلین او را باز نمایم.'

۲۶«ای برادران که فرزند ابراهیم هستید و شما نیز ای کسانی‌که در این جمع حضور دارید و از خدا می‌ترسید، پیام این نجات به ما رسیده است، **۲۷**زیرا ساکنان اورشلیم و حکمرانان ایشان نه او را شناختند و نه از کلمات انبیا که در هر روز سبت قرائت می‌شود چیزی فهمیدند، امّا با محکوم کردن او به پیشگویی‌های انبیا تحقّق بخشـیدند. **۲۸**اگر چه خطایی که مستوجب مرگ باشد در او نیافتند، از پیلاطس تقاضا کردند تا او را اعدام کند. **۲۹**و بعد از آنکه تمام پیشگویی‌های کتاب‌مقدّس را در امور او به انجام رسانیدند او را از صلیب پایین آوردند و به خاک سپردند. **۳۰**امّا خدا او را پس از مرگ زنده گردانید **۳۱**و کسانی‌که در سفر از جلیل به اورشـلیم همراه او بودند روزهای زیادی او را دیدند و هم اکنون در برابر قوم، شاهدان او می‌باشند. **۳۲**ما در حضور شما مژدهٔ آن وعده‌ای را که خدا به نیاکان ما داد اعلام می‌کنیم **۳۳**که خدا برای ما که فرزندان آنان هستیم با رستاخیز عیسی به آن وعده وفا کرده است، چنانکه در مزمور دوم آمده است:

'تو پسر من هستی
امروز من پدر تو شده‌ام.'

۳۴باز هم در خصوص رستاخیز او از مردگان و اینکه دیگر او فساد را نخواهد دید، خدا چنین فرمود:

'من آن برکات مقدّس و قابل اطمینانی را
که به داوود وعده داده‌ام به تو خواهم بخشید.'

۳۵و در جای دیگر می‌فرماید:
'تو به این رضا نخواهی داد، که بندهٔ امین تو فساد را ببیند.'

۳۶و امّا داوود که در روزگار خود طبق ارادهٔ خدا خدمت کرده بود، درگذشت و به نیاکان خود ملحق شد و فساد را دید، **۳۷**امّا آن کسی‌که خدا او را زنده گردانید، هرگز فساد را ندید. **۳۸**ای برادران، شما باید بدانید که مژدهٔ آمرزش گناهان به وسیلهٔ عیسی به شما اعلام شده است. **۳۹**شما باید بدانید که هرکس به او ایمان آورد، از تمام گناهانی که شریعت موسی نتوانست او را آزاد نماید، آزاد خواهد شد. **۴۰**پس مواظب باشید، که این گفتهٔ انبیا در مورد شما صادق نباشد که می‌فرماید:
۴۱'ای استهزا کنندگان توجّه کنید،
حیران شوید و نابود گردید،
زیرا در روزگار شما کاری خواهم کرد
که حتّی اگر کسی آن را برایتان بیان کند باور نخواهید کرد.'»

۴۲در موقع خروج از کنیسه مردم از آنها تقاضا کردند، که سبت بعدی نیز دربارهٔ این امور برای ایشان سخن بگویند **۴۳**و وقتی مجلس تمام شد، بسیاری از یهودیان و آنها که به یهودیّت گرویده بودند، به دنبال پولس و برنابا به راه افتادند. این دو با آنان صحبت می‌کردند و ایشان را تشویق می‌نمودند که در فیض الهی استوار بمانند.

۴۴هفتهٔ بعد تقریباً همهٔ ساکنان آن شهر برای شنیدن پیام خدا گرد آمدند. **۴۵**امّا هنگامی‌که یهودیان جماعت را دیدند حسادت ورزیدند و هرچه را پولس می‌گفت، تکذیب می‌کردند و به او دشنام می‌دادند. **۴۶**پولس و برنابا با شهامت و جسارت گفتند: «لازم بود که کلام خدا قبل از همه به گوش شما برسد، امّا چون شما آن را رد کردید و خود را لایق حیات جاودانی ندانستید، بدانید که ما از این پس نزد غیر یهودیان خواهیم رفت، **۴۷**زیرا خداوند چنین فرموده است:
'من تو را نور تمام ملّتهای جهان خواهم ساخت
تا اینکه تمام دنیا نجات یابند.'»

۴۸وقتی غیر یهودیان این گفتار را شـنیدند خوشحال شدند
و از کلام خدا تعریف کردند و آنانی که برای دریافت حیات
جاودانی معیّن شـده بودند، ایمان آوردند. ۴۹پیام خداوند در
تمام آن سرزمین منتشر شد. ۵۰امّا یهودیان زنهای متنفذی که
به یهودیّـت گرویده بودند و بزرگان شـهر را به ضد پولس و
برنابا تحریـک نمودند. پس آنان را آزار رسـانیده از آن ناحیه
بیرون کردند. ۵۱امّا آن دو به عنوان اعتراض، خاک آن شهر را
از پاهای خود تکانده و به شـهر قونیه رفتند ۵۲و شاگردان در
انطاکیه پر از شـادی و روح‌القدس گردیدند.

بشارت در قونیه

۱۴ در شهر قونیه نیز پولس و برنابا به کنیسه یهود وارد
شدند و چنان صحبت کردند، که گروه عظیمی از
یهودیان و یونانیان ایمان آوردند. ۲امّا یهودیانی که ایمان نیاورده
بودند، غیر یهودیان را تحریک کردند و افکار آنان را نسـبت
به این ایمانداران منحرف سـاختند. ۳آن دو مدّت زیادی در
آن شهر ماندند و بدون ترس دربارهٔ خداوند سخن می‌گفتند.
خداوند نیز با اعطای قـدرت به آنها بـرای انجام عجایب و
نشانه‌ها، پیام فیض بخش خود را تصدیق می‌فرمود. ۴امّا بین
مردم شهر دودسـتگی افتاد، عدّه‌ای طرفدار یهودیان شدند و
عدّه‌ای جانب رسـولان را گرفتنـد. ۵در این وقت یهودیان و
غیر یهودیان با همدسـتی اولیای امور تصمیم گرفته بودند، به
رسولان آزار برسانند و آنان را سنگسار نمایند. ۶به محض اینکه
رسولان از این موضوع آگاه شدند، به سوی شهرهای لیکائونیه
یعنی لستره و دربه و نواحی مجاور فرار کردند ۷و در آنجا به
بشارت نجات ادامه دادند.

در لستره

۸در شهر لستره مرد مفلوجی نشسته بود، که لنگ مادرزاد بود
و هرگز با پاهای خود راه نرفته بود. ۹او به سخنان پولس گوش
می‌داد. پولس به صورت او خیره شد و چون دید ایمان آن را
دارد که شـفا یابد، ۱۰با صدای بلند به او گفت: «بلند شو و
راست روی پاهای خود بایست.» او جست زد و به راه افتاد.
۱۱وقتی مردم کاری را که پولس کرد دیدند، به زبان آن محل
فریاد زدند: «خدایان به صورت انسان در میان ما فرود آمده‌اند.»
۱۲برنابا را مشتری و پولس را عطارد خواندند. (پولس را از آن
جهت عطارد خواندند، که سخنگوی آنان بود.) ۱۳آنگاه کاهن

پرستشگاه مشتری که پرستشگاهش در خارج از شهر واقع بود گاوانی با حلقه‌های گل به دروازهٔ شهر آورد و می‌خواست به اتّفاق جماعت گاوان را قربانی کند. **۱۴**امّا هنگامی‌که آن دو رسول، یعنی برنابا و پولس از این امر مطّلع گشتند، لباسهای خـود را دریدند و به میان مردم رفته فریاد می‌کردنـد: **۱۵**«ای آقایان، چه می‌کنید؟ ما هم مثل شما انسان هستیم، با عواطف و احساسـاتی مانند خود شما. ما برای شـما مژده‌ای داریم، که از این کارهای بیهوده بـاز گردید و به خدای زنده‌ای که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفریده است، روی آورید. **۱۶**در دوران گذشته او اجازه داد که جمیع ملّتها به راههای خود بروند. **۱۷**در عین حال کارهای نیک او همیشه وجودش را ثابت نموده اسـت. او به شـما از آسمان باران و محصول به موقع عطا می‌کند، به شما غذا می‌دهد و دلهایتان را از شادمانی پر می‌سازد.» **۱۸**رسولان با این سخنان به سختی توانسـتند مردم را از قربانی کردن برای ایشان باز دارند. **۱۹**در این هنگام یهودیان از انطاکیه و قونیه رسیدند و مردم را با خود متّحد ساخته و پولس را سنگسار کردند و به گمان اینکه مرده است، او را از شهر بیرون کشیدند. **۲۰**امّا وقتی شاگردان دور او جمع شدند او برخاست و به داخل شهر آمد و روز بعد به اتّفاق برنابا به دربه عزیمت کرد.

بازگشت به انطاکیه و سوریه

۲۱پس از اینکـه در آن شـهر هم بشـارت دادند و پیروان بسـیاری یافتند، به لسـتره و قونیه و انطاکیه بازگشتند **۲۲**و در بین راه شـاگردان را تقویت می‌کردند و آنان را تشـویق می‌نمودند که در ایمان خود پایدار بمانند و به آنان می‌گفتند: «برای داخل شدن به پادشاهی خدا ما باید از راههای بسیار سختی بگذریم.» **۲۳**در هر یک از کلیساها مشایخی را تعیین کردند و با نیایش و روزه ایشان را به دست آن خداوندی که به او گرویده بودند، سپردند. **۲۴**سـپس از سرزمین پیسیدیه گذشـتند و به سرزمین پمفیلیه رسـیدند. **۲۵**وقتی پیام را در پرجه هـم اعلام کردند به اتالیه وارد شـدند **۲۶**و از آنجا با کشتی به سوی انطاکیه رفتند. یعنی همان جایی‌که به‌خاطر خدمتی که انجام داده بودند، به فیض الهی سـپرده شـده بودند. **۲۷**وقتی به آنجا رسـیدند، اعضای کلیسـا را جمع کردند و ایشـان را از هرچه خدا به اتّفـاق آنان انجام داده

بود، مطّلع ساختند و نیز گفتند، که چگونه خدا راه ایمان را به روی ملل غیر یهود گشوده است **۲۸**و در آنجا مدّتی نزد شاگردان ماندند.

انجمن کلیسایی اورشلیم

۱۵ عدّه‌ای از یهودیه به انطاکیه آمده بودند و ایمانداران را تعلیم داده می‌گفتند: «تا طبق سنّت موسی ختنه نشوید، نجات یافتن برایتان محال است.» **۲**پس از مناظره و مباحثه بسیار بین آنان از یک طرف پولس و برنابا از طرف دیگر، قرار بر این شد، که پولس و برنابا و چند نفر دیگر برای تحقیق در اطراف این مسئله به اورشلیم نزد رسولان و رهبران کلیسا بروند. **۳**اعضای کلیسا ایشان را بدرقه نمودند و درحالی‌که از فنیقیه و سامره عبور می‌کردند، همه‌جا مژدهٔ ایمان آوردن ملّتهای غیر یهود را ابلاغ می‌نمودند و این خبر موجب شادی عظیم جمیع ایماندارن شد. **۴**هنگامی‌که به اورشلیم رسیدند، کلیسا و رسولان و رهبران با آغوش باز از ایشان استقبال کردند و آنان کارهایی را که خدا به اتّفاق ایشان انجام داده بود، بیان کردند. **۵**در این موقع بعضی از فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاستند و اظهار داشتند: «لازم است ایشان ختنه شوند و به آنان دستور داده شود، که شریعت موسی را رعایت نمایند.» **۶**رسولان و رهبران برای رسیدگی به این مسئله انجمنی تشکیل دادند. **۷**پس از بحث بسیار پطرس برخاست و خطاب به ایشان گفت: «ای برادران،* شما می‌دانید که مدّتها پیش خدا مرا از میان شما برگزید تا غیر یهودیان مژدهٔ نجات را از زبان من بشنوند و ایمان آورند. **۸**خدا که از قلبها آگاه است، این کار را با عطای روح‌القدس به آنان به همان طریقی که به خود ما عطا فرمود، تأیید کرد **۹**و هیچ تبعیضی بین ما و آنان قایل نشد، بلکه قلب آنان را با ایمان پاک ساخت. **۱۰**پس حالا چرا می‌خواهید خدا را بیازمایید و باری بر دوش این شاگردان بگذارید، باری که نه نیاکان ما قدرت تحمّل آن را داشتند و نه ما؟ **۱۱**بلکه برعکس، ما از راه فیض عیسی خداوند، ایمان می‌آوریم و نجات می‌یابیم و آنها هم همین‌طور.» **۱۲**به دنبال سخنان پطرس همه ساکت ماندند و به گزارش برنابا و پولس در مورد عجایب و نشانه‌هایی که

روی سخن در آیه با ایمانداران است.

خدا به وسیلهٔ ایشان در میان غیر یهودیان انجام داده بود، گوش می‌دادند. **۱۳**همین‌که سخنان آنان تمام شد، یعقوب گفت: «ای برادران،* من، توجّه فرمایید، **۱۴**شمعون برای ما شرح داد، که چگونه خدا در ابتدا قومی را از میان اقوام جهان برگزید تا فقط به او متعلّق باشند و به این وسیله علاقهٔ خود را به تمام ملل نشان داد. **۱۵**این موافق سخن انبیاست، چنانکه کلام خدا می‌فرماید:

۱۶'بعد از این باز می‌گردم
و مسکن ویران داوود را از نو بنا می‌کنم
و خرابی‌های آن را بار دیگر آباد می‌گردانم
و آن را برپا خواهم کرد
۱۷تا بقیّهٔ بنی نوع بشر طالب خداوند گردند،
یعنی جمیع مللی که نام خود را بر آنها نهاده‌ام،
۱۸این است آنچه خداوند می‌گوید، خداوندی که این
چیزها را از زمانهای قدیم آشکار کرده است.'

۱۹«بنابراین رأی من این است که غیر یهودیانی را که به سوی خدا آمده‌اند، دچار زحمت نسازیم. **۲۰**جز اینکه کتباً به ایشان دستور دهیم که از خوردن گوشتی که در اثر تقدیم شدن به بُتها ناپاک و نجس شده است و از زنا و خوردن حیوانات خفه شده و همچنین خوردن خون بپرهیزند. **۲۱**چون شریعت موسی از زمانهای قدیم در هر روز سبت در کنیسه‌ها خوانده و تعالیم او در تمام شهرها موعظه می‌شود.»

نتیجهٔ مذاکرات انجمن

۲۲پس رسولان و رهبران با اعضای کلیسا توافق کردند که افرادی از میان خود انتخاب کنند و به اتّفاق پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند. ایشان یهودای ملقّب به برسابا و سیلاس را که از افراد برجسته در میان ایمانداران بودند انتخاب کردند **۲۳**و نامهٔ خود را به این شرح به وسیلهٔ ایشان ارسال داشتند:

«برادران شما، یعنی رسولان و رهبران، به ایمانداران غیر یهودی مقیم انطاکیه و سوریه و قیلیقیه سلام می‌رسانند. **۲۴**به ما خبر رسیده است، که بعضی از افراد ما بدون اینکه دستوری داشته باشند، با سخنان خود شما را دچار تشویش کرده و افکارتان را پریشان ساخته‌اند. **۲۵**بنابراین همهٔ ما به

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

اتّفاق آراء تصمیم گرفتیم چند نفر را انتخاب نماییم و به اتّفاق
عزیزان خود برنابا و پولس **۲۶**که جان خود را به‌خاطر خدمت
خداوند ما عیسی مسیح به خطر انداخته‌اند، نزد شما بفرستیم.
۲۷بنابراین یهودا و سیلاس را فرستادیم تا شفاهاً همان چیزها را
برایتان بیان کنند. **۲۸**رأی روح‌القدس و ما این است، که جز
دستوراتی که در زیر می‌آید بار شما را سنگین‌تر نسازیم **۲۹**و
آن این است که از هرچه برای بُتها قربانی شده و از خون و
حیوانات خفه شده و زنا دوری جویید. چنانچه از این چیزها
پرهیز کنید کار نیکویی انجام داده‌اید، والسلام.»
۳۰وقتی آنها را از آنجا روانه کردند، به انطاکیه رفتند و همین‌که
جماعت ایمانداران را جمع کردند آن نامه را به آنها دادند.
۳۱وقتی نامه خوانده شد، جمعیّت از آن پیغام دلگرم کننده شادمان
شدند **۳۲**و یهودا و سیلاس که نبی بودند با سخنان بسیار آن
جماعت را تشویق و تقویت کردند. **۳۳**پس از آنکه مدّتی در
آنجا ماندند، توسط ایمانداران به سلامتی به سوی فرستندگان
خود برگشتند. **۳۴**امّا پولس و برنابا در انطاکیه ماندند **۳۵**و به
اتّفاق عدّهٔ کثیری به تعلیم و بیان پیام خدا مشغول بودند.

سفر دوم: جدایی پولس از برنابا

۳۶بعد از چند روز پولس به برنابا گفت: «به شهرهایی که
پیام خداوند را اعلام کرده‌ایم برویم و از ایماندارانی که تازه
ایمان آورده‌اند دیدن نماییم تا از حالشان باخبر شویم.» **۳۷**برنابا
می‌خواست، یوحنای ملقّب به مرقس را همراه خود ببرند. **۳۸**امّا
پولس عقیده داشت که نباید کسی را که در پمفیلیه ایشان را
ترک کرده و تا پایان کار همراه ایشان نمانده بود بار دیگر با
خود ببرند. **۳۹**مشاجرهٔ آنان چنان سخت شد، که از یکدیگر
جدا شدند و در نتیجه برنابا، مرقس را برداشت و از راه دریا
به قبرس رفت. **۴۰**و پولس، سیلاس را انتخاب کرد و پس از
اینکه توسط ایماندران به فیض الهی سپرده شد، حرکت کرد
۴۱و از استانهای سوریه و قیلقیه گذشته و کلیساها را تقویت
می‌کرد.

تیموتاؤس و همکاری او

۱۶ پولس به اتّفاق سیلاس به دربه و لستره رسید.
در شهر لستره یکی از شاگردان به نام تیموتاؤس
زندگی می‌کرد که مادرش مسیحی یهودی نژاد و پدرش یونانی
بود. **۲**ایمانداران ساکن لستره و قونیه از او تعریف می‌کردند **۳**و

پولس میل داشت، او را همراه خود ببرد، پس به‌خاطر یهودیان آن دیـار تیموتاؤس را ختنـه نمود. زیرا همه می‌دانسـتند که پدرش یونانی بود. **۴**آنان همچنان‌که شهر به شهر می‌گشتند، تصمیماتی را که رسـولان و رهبران در اورشلیم گرفته بودند، به ایمانداران می‌سـپردند تا بر طبق آن عمل کنند. **۵**از این رو کلیساها در ایمان تقویت می‌یافتند و روز به روز به تعدادشان افزوده می‌شد.

رؤیای پولس در تروآس

۶وقتی آنها از اسـتان فریجیه و اسـتان غلاطیه می‌گذشتند، روح‌القدس مانع شد که پیام خدا را به استان آسیا ابلاغ نمایند **۷**و وقتی به سرحد میسیه رسیدند، سعی داشتند به استان بطینیه بروند. امّا روح عیسی به ایشان اجازه نداد. **۸**بنابراین از میسیه گذشتند و به شهر تروآس آمدند. **۹**در همان شب پولس در رؤیا دید، که شخصی مقدونی ایستاده بود و با التماس به او می‌گفت: «به مقدونیه بیا و ما را یاری کن.» **۱۰**به محض اینکه پولس این رؤیا را دید، ما عازم مقدونیه شـدیم. زیرا شکی نداشتیم که خدا ما را خوانده بود که به ایشان نیز بشارت دهیم.

ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی

۱۱در تروآس سوار کشتی شدیم و مستقیم به جزیرهٔ ساموتراکی رفتیم و روز بعد رهسپار نیاپولیس شدیم. **۱۲**از آنجا به فیلیپی که یک مستعمرهٔ رومی و شهری در بخش اول استان مقدونیه است رفتیم. در این شهر چند روزی اقامت کردیم. **۱۳**روز سبت از دروازهٔ شهر خارج شدیم و به کنار رودخانه‌ای که گمان می‌کردیم محل دعای یهودیان باشـد رفتیم. در آنجا نشستیم و با زنانی که جمع شـده بودند، صحبت کردیم. **۱۴**یکی از شنوندگان ما زنی بود به نام لیدیه، که پارچه‌های ارغوانی می‌فروخت. او از اهالی شهر طیاتیرا و زنی خداپرست بود. خداوند قلب او را باز کرد تا تعلیم پولس را بپذیرد **۱۵**و هنگامی‌که او و خانواده‌اش تعمید گرفتند، با خواهش و تمنّا به ما گفت: «اگر مرا نسبت به خداوند یـک مؤمن حقیقی می‌دانید بیاییـد و در منزل من بمانید.» و آن‌قدر اصرار کرد، که ما رفتیم.

بازداشت پولس و سیلاس در فیلیپی

۱۶یک روز که به محل دعا می‌رفتیم به کنیزی برخورد کردیم که روح فالگیری و غیبگویی داشت و از این راه منافع سرشاری نصیب اربابان خـود کرده بود. **۱۷**او به دنبال ما و پولس افتاد

و فریاد می‌کرد: «اینان غلامان خدای متعالند و راه رستگاری
را به شما اعلام می‌نمایند.» **۱۸**چند روز کارش همین بود تا
سرانجام حوصلهٔ پولس سر آمده به سوی او برگشت و به آن
روح گفت: «به نام عیسی مسیح به تو فرمان می‌دهم از او
خارج شو.» و در همان لحظه از او خارج شد. **۱۹**همین‌که
اربابان او دیدند امید منافع خود را از دست داده‌اند، پولس
و سیلاس را گرفتند و کشان‌کشان به میدان شهر نزد بزرگان
شهر بردند. **۲۰**وقتی آنان را نزد مأموران رومی آوردند گفتند:
«این مردان که یهودی هستند شهر ما را به هم می‌ریزند
۲۱ایشان رسومی را تبلیغ می‌کنند که قبول آنها و عمل کردن
به آنها برای ما رومیان جایز نیست.» **۲۲**مردم نیز در این حمله
به آنان پیوستند و مأموران لباسهای آنان را در آوردند و دستور
دادند، آنان را چوب بزنند. **۲۳**بعد از کتک زیاد آنها را به
زندان انداختند و به زندانبان دستور اکید دادند، که ایشان را
با دقّت تمام تحت نظر بگیرد. **۲۴**با این دستور زندانبان آنان
را در زندان داخلی زندانی کرد و پاهای ایشان را در کنده و
زنجیر گذاشت. **۲۵**نزدیکی‌های نصف شب پولس و سیلاس به
دعا مشغول بودند و به درگاه خدا سرودهای حمد می‌خواندند
و زندانیان دیگر گوش می‌دادند، که **۲۶**ناگهان زلزلهٔ شدیدی
رخ داد، به طوری که زندان را از بنیاد به لرزه درآورد. تمام
درهای زندان در همان لحظه باز شد و همهٔ زنجیرها به زمین
افتادند. **۲۷**وقتی زندانبان بیدار شد و درهای زندان را باز
دید، شمشیر خود را کشید و چیزی نمانده بود، که خود را
بکشد؛ چون تصوّر می‌کرد زندانیان فرار کرده‌اند. **۲۸**امّا پولس
به صدای بلند گفت: «به خود آسیبی نرسان، همهٔ ما اینجا
هستیم.» **۲۹**زندانبان چراغی خواست و سراسیمه وارد اتاق شد
و درحالی‌که از ترس می‌لرزید پیش پاهای پولس و سیلاس به
زمین افتاد. **۳۰**سپس آنان را بیرون آورد و گفت: «ای آقایان،
من چه باید بکنم که نجات یابم؟» **۳۱**پاسخ دادند: «به عیسی
خداوند ایمان آور که تو با اهل خانه‌ات نجات خواهی یافت.»
۳۲آنگاه پیام خداوند را به او و جمیع اهل خانه‌اش رسانیدند.
۳۳درست در همان موقع شب زندانبان آنان را بیرون آورد و
زخمهایشان را شست‌وشو نمود و بی‌درنگ او و خانواده‌اش
تعمید گرفتند. **۳۴**زندانبان ایشان را به خانهٔ خود برد و برای
ایشان غذا آورد و او و تمام اهل خانه‌اش از اینکه به خدا

ایمان آورده بودند، بی‌نهایت شاد گشتند. **۳۵**همین‌که روز شد مأموران رومی چند نفر از پاسبانان را فرستادند و دستور دادند که آنان را آزاد کنند. **۳۶**زندانبان این خبر را به پولس رسانیده گفت: «مأموران رومی دستور داده‌اند که شما را آزاد کنیم، پس بفرمایید و به سلامت بروید.» **۳۷**پولس در پاسخ گفت: «ایشان ما را که اتباع رومی هستیم در مقابل همه و بدون محاکمه چوب زدند و به زندان انداختند و حالا می‌خواهند ما را مخفیانه بیرون کنند. هرگز! خودشان بیایند و ما را بیرون ببرند.» **۳۸**پاسبانان گفتار پولس را به اطّلاع مأموران رسانیدند. وقتی آنها شنیدند ایشان از اتباع روم هستند، بسیار ترسیدند **۳۹**و آمده از ایشان عذرخواهی کردند و آنان را تا بیرون زندان همراهی کردند و از آنان خواهش نمودند که شهر را ترک نمایند. **۴۰**به این ترتیب آن دو نفر از زندان بیرون آمده به خانهٔ لیدیه رفتند و پس از اینکه ایماندران را دیدند و به ایشان دلگرمی دادند آنجا را ترک کردند.

هیاهو در تسالونیکی

۱۷ پس آنها از آمفیپولیس و آپولونیا گذشتند و به تسالونیکی که کنیسهٔ یهود در آن واقع بود رسیدند. **۲**پولس به پیروی از شیوهٔ همیشگی خود وارد کنیسه شد و در سه روز سبت به طور متوالی با استفاده از کتاب‌مقدّس با آنان مباحثه می‌کرد **۳**و توضیح می‌داد و دلیل می‌آورد که لازم بود مسیح رنج ببیند و پس از مرگ زنده گردد. او می‌گفت: «عیسایی که من به شما اعلام می‌کنم همان مسیح است.» **۴**عدّه‌ای از آنان و همچنین گروه زیادی از یونانیان خداپرست و زنهای سرشناس متقاعد شدند و به پولس و سیلاس گرویدند. **۵**امّا یهودیان در آتش حسد می‌سوختند. آنان عدّهٔ زیادی از اراذل و اوباش بازاری را گرد آورده دسته‌ای به راه انداختند و هیاهویی در شهر برپا کرده به خانهٔ یاسون هجوم بردند تا پولس و سیلاس را به میان جمعیّت بیاورند. **۶**وقتی آنان را نیافتند یاسون و عدّه‌ای از ایماندارن را نزد انجمن شهر کشیدند و فریاد می‌کردند: «این کسانی‌که دنیا را به هم ریخته‌اند حالا به اینجا آمده‌اند **۷**و یاسون آنان را به خانهٔ خود برده است. اینها همه برخلاف احکام قیصر عمل می‌کنند و ادّعا دارند پادشاه دیگری به نام عیسی وجود دارد.» **۸**با شنیدن این جمله جمعیّت و انجمن شهر بشدّت

به هیجان آمدنـد. ۹ولی به هر حال یاسـون و دیگران را با ضمانـت آزاد کردنـد.

در بیریه

۱۰به محض اینکه هوا تاریک شد، ایمانداران، پولس و سیلاس را به بیریه روانه کردند و وقتی به آنجا رسیدند به کنیسهٔ یهود رفتند. ۱۱یهودیان مقیم آنجا از یهودیان تسالونیکی روشنفکرتر بودند. آنها با اشتیاق کامل به پیام پولس و سیلاس گوش می‌دادند و هر روز کتاب‌مقدّس را مطالعه می‌کردند تا ببینند آیا آن سخنان با کتب سازگار است یا خیر. ۱۲بنابراین بسیاری از آنان و عدّهٔ زیادی از زنهای متنفذ یونانی و مردان یونانی نیز ایمان آوردند. ۱۳ولی وقتی یهودیان در تسـالونیکی اطّلاع یافتند، که پولس در بیریه نیز کلام خدا را منتشر ساخته است به آنجا آمدند تا مردم را بشـورانند. ۱۴به این جهت ایماندران فوراً پولس را به ساحل دریا فرستادند و سیلاس و تیموتاؤس هر دو در همان‌جا ماندند. ۱۵همراهان پولس او را تا شـهر آتن همراهی کردند. سپس پولس به آنان دسـتور داد که به بیریه بازگردند و هرچه زودتر سیلاس و تیموتاؤس را نزد او بفرستند.

پولس در آتن

۱۶پولس وقتی در آتن در انتظار سیلاس و تیموتاؤس بود، از اینکه شـهر را آن‌طور پر از بت می‌دید عمیقاً متأثر شـد. ۱۷و به این دلیل در کنیسـه با یهودیان و خداپرستان و هر روز در میدان شهر با رهگذران به گفت‌وگو می‌پرداخت. ۱۸عدّه‌ای از فلسفه‌دانان اپیکوری و رواقی به او برخورد کردند و با عقایدش به مخالفت پرداختند. بعضی از آنهـا می‌گفتند: «این یاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید؟»

دیگران می‌گفتند: «گویا مبلّغ خدایان بیگانه است.» (زیرا به عیسی و رستاخیز بشارت می‌داد) ۱۹پس او را گرفته به شورای کوه مریخ بردند و گفتند: «ممکن اسـت ما بدانیم این تعالیم تازه‌ای که تو پیشنهاد می‌کنی چیست؟ ۲۰سخنان تو به گوش ما عجیب می‌آید. ما می‌خواهیم معنی آن را بفهمیم.» ۲۱(آتنی‌ها و خارجی‌های سـاکن آنجا همه وقت خود را صرف گفت و شنود در خصوص عقاید تازه می‌کردند.)

۲۲پس پولس در میان «شورای کوه مریخ» برخاست و فرمود: «ای مردم شهر آتن، من می‌دانم که شما در کلّیهٔ امور دینی بسیار دقیق و باریک بین هستید ۲۳زیرا وقتی در شهر شما می‌گشتم و

آنچه را مورد پرستش شماست مشاهده می‌کردم، به قربانگاهی رسیدم که بر آن نوشته شـده بود 'تقدیم به خدای ناشناخته.' من همان کسی را که شما می‌پرستید امّا نمی‌شناسید به شما اعلام می‌کنم. **۲۴**آن خدایی که دنیا و آنچه در آن است آفرید و صاحب آسمان و زمین است در معابد ساخته شده به دست انسان ساکن نیست **۲۵**و به چیزی که آدمیان با دستهای خود برای او فراهم نمایند نیازی ندارد، زیرا خداسـت که نفس و حیات و همه‌چیز را به جمیع آدمیان می‌بخشـد. **۲۶**او جمیع ملل را از نسل یک انسان آفرید تا در تمام سطح زمین ساکن شـوند و برای آنان زمانی را مقرّر فرمود و برای مرز و بومشان حدودی معیّن کـرد، **۲۷**تا خدا را بجویند و کورکورانه پی او بگردند تا شـاید او را بیابند و حال آنکـه او از هیچ‌یک از ما دور نیست،
۲۸ 'زیرا در او زندگی می‌کنیم و در او حرکت و هستی داریم.'

چنانکه بعضی از شاعران خودتان گفته‌اند:
'ما نیز فرزندان او هستیم.'

۲۹پس چون همهٔ ما فرزندان خدا هستیم نباید گمان کنیم که ذات الهی مانند پیکره‌ای از طلا و نقره و سـنگ است که با هنر و مهارت آدمی تراشیده می‌شود. **۳۰**خدا دوران جهالت را نادیده گرفت، امّا اکنون در همه‌جا بشر را امر به توبه می‌فرماید، **۳۱**زیرا روزی را معیّن فرمود که جهان را با راستی و درستی به وسیلهٔ شخصی که برگزیدهٔ خود اوست داوری فرماید و برای اثبات این حقیقت او را پس از مرگ زنده کرد.»
۳۲وقتی این مطلب را در خصوص رستاخیز مردگان شنیدند عدّه‌ای او را مسخره کردند ولی عدّه‌ای گفتند: «خوب، دربارهٔ این چیزها در فرصت دیگر به سـخن تو گوش خواهیم داد.» **۳۳**به این ترتیب پولس شورا را ترک کرد. **۳۴**چند نفر از جمله دیونیسوس که عضو آن شورا بود و زنی به نام دامرس و چند تن دیگر به او گرویدند و ایمان آوردند.

پولس در قرنتس

۱۸ پس از این پولس آتن را ترک کرد و رهسپار قرنتس شد **۲**و در آنجا با مردی یهودی به نام اکیلا که از

اهالی پنطس بود آشنا شد. اکیلا به همراه همسر خود پرسکله تازه از ایتالیا به قرنتس آمده بود، زیرا کلودیوس قیصر حکم کرده بود که همهٔ یهودیان از روم بیرون بروند. پولس نزد آنان رفت **۳**و چون مانند ایشان کارش خیمه‌دوزی بود، همان‌جا ماند و با هم کار می‌کردند. **۴**او همچنین در روزهای سبت در کنیسه صحبت می‌کرد و می‌کوشید که یهودیان و یونانیان را متقاعد سازد. **۵**وقتی‌که سیلاس و تیموتاؤس از مقدونیه آمدند پولس همهٔ وقت خود را وقف اعلام پیام خدا نمود و برای یهودیان دلیل می‌آورد که عیسی همان مسیح موعود است. **۶**و امّا چون عدّه‌ای از یهودیان با او مخالفت و نسبت به او بد زبانی می‌نمودند، او دامن ردای خود را تکان داد و به ایشان گفت: «خون شما به گردن خودتان است. من از آن مبرّا هستم و از این پس نزد غیر یهودیان خواهم رفت.» **۷**پس آنان را ترک کرد و برای اقامت به خانهٔ یک غیر یهودی به نام تیتوس یوستس که مردی خداپرست بود رفت. خانهٔ او در جنب کنیسهٔ یهودیان واقع بود. **۸**کرسپس که سرپرست کنیسه بود در این موقع با تمام اهل خانه‌اش به خداوند ایمان آورد. به‌علاوه، بسیاری از اهالی قرنتس که به پیام خدا گوش می‌دادند، ایمان آوردند و تعمید گرفتند. **۹**یک شب خداوند در رؤیا به پولس گفت: «هیچ واهمه‌ای نداشته باش، به تعالیم خود ادامه بده و دست از کار بر ندار. **۱۰**زیرا من با تو هستم و هیچ‌کس قادر نخواهد بود به تو آزاری برساند و در این شهر افراد بسیاری هستند که متعلّق به من می‌باشند.» **۱۱**به این سبب پولس مدّت یک سال و شش ماه در آنجا ماند و کلام خدا را به ایشان تعلیم می‌داد. **۱۲**امّا هنگامی‌که غالیون به سمت فرماندار رومی در یونان مأمور خدمت شد، یهودیان دسته جمعی بر سر پولس ریخته او را به دادگاه کشیدند **۱۳**و گفتند: «این شخص مردم را وامی‌دارد که خدا را با روشهایی که برخلاف قانون است پرستش نمایند.» **۱۴**پولس هنوز حرفی نزده بود که غالیون خطاب به یهودیان گفت: «ای یهودیان، اگر جرم و جنایتی در بین باشد، البتّه باید به ادّعاهای شما گوش بدهم. **۱۵**امّا چون این مسائل مربوط به کلمات و عناوین و القاب و شریعت خودتان می‌باشد، باید خودتان آن را حل و فصل نمایید. من مایل نیستم در چنین اموری قضاوت کنم.» **۱۶**سپس آنان را از دادگاه بیرون کرد. **۱۷**در این موقع آنها سوستانیس را که سرپرست کنیسه

بود گرفتند و در جلوی مسند قاضی کتک زدند، امّا غالیون توجّهی به این جریان نداشت.

بازگشت پولس به انطاکیه

۱۸پولس مدّتی در آنجا ماند و سرانجام با ایماندارن خداحافظی کرد و با کشتی عازم سوریه شد و پرسکله و اکیلا را هم با خود برد. در شهر کنخریه پولس نذر کرده سر خود را تراشید. **۱۹**وقتی آنها به افسس رسیدند، پولس از همسفران خود جدا شد و به تنهایی به کنیسه رفت و با یهودیان به مباحثه پرداخت. **۲۰**از او خواهش کردند که بیشتر آنجا بماند امّا او قبول نکرد. **۲۱**او از ایشان خداحافظی کرد و گفت: «اگر خدا بخواهد، باز نزد شما بر می‌گردم» و افسس را ترک کرد. **۲۲**وقتی به ساحل قیصریه رسید به اورشلیم رفت و پس از سلام و احوالپرسی با اهل کلیسا به طرف انطاکیه حرکت کرد. **۲۳**پس از اینکه مدّتی در آنجا اقامت کرد بار دیگر به راه افتاد و در سرزمینهای غلاطیه و فریجیه می‌گشت و شاگردان را تقویت می‌کرد.

سفر سوم: آپولس در افسس و قرنتس

۲۴در این هنگام مردی یهودی به نام آپولس که متولّد اسکندریه بود به افسس آمد. او ناطقی فصیح و به کتاب‌مقدّس وارد بود. **۲۵**و در طریق خداوند تربیت یافته و پر از شور و شوق روحانی بود. او حقایق زندگانی عیسی را بدرستی تعلیم می‌داد اگرچه فقط از تعمید یحیی آگاهی داشت. **۲۶**او در کنیسه بدون ترس و واهمه شروع به سخن گفتن کرد و در آنجا بود که پرسکله و اکیلا سخنان او را شنیدند و او را نزد خود آوردند و طریقهٔ الهی را با تفصیل بیشتری برایش شرح دادند. **۲۷**وقتی می‌خواست به یونان سفر کند ایمانداران از او حمایت کردند و به ایمانداران در آن سرزمین نوشتند که با گرمی از او استقبال نمایند و او از موقع ورود خود به آنجا به کسانی‌که از راه فیض الهی ایمان آورده بودند، یاری بسیار نمود؛ **۲۸**زیرا در مقابل همه با کوشش بسیار بی‌اساس بودن ادّعاهای یهودیان را ثابت می‌کرد و با استفاده از کتاب‌مقدّس دلیل می‌آورد که عیسی، همان مسیح موعود است.

پولس در افسس

۱۹ در آن زمان که آپولس در شهر قرنتس بود، پولس در نواحی داخلی آن استان مسافرت می‌کرد تا به افسس رسید و در آنجا با تعدادی شاگرد برخورد کرد. **۲**از آنان

پرسید: «آیا وقتی ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟» آنها در
پاسخ گفتند: «خیر، ما حتّی خبر هم نداشتیم که روح‌القدسی
وجود دارد.» **۳**پولس به ایشان گفت: «پس چه نوع تعمیدی
گرفتید؟» گفتند: «تعمید یحیی.» **۴**پولس فرمود: «تعمیدی که
یحیی می‌داد، نشانهٔ توبه بود و در ضمن به مردم می‌گفت
که به آن شخصی که بعد از او می‌آید، یعنی به عیسی، ایمان
بیاورند.» **۵**وقتی آنها این را شنیدند به نام عیسی خداوند تعمید
گرفتند **۶**و هنگامی‌که پولس بر سر آنان دست نهاد، روح‌القدس
بر آنان نازل شد و به زبانها صحبت کرده و نبوّت می‌نمودند.
۷این مردان جمعاً در حدود دوازده نفر بودند. **۸**پولس به
کنیسه رفت و مدّت سه ماه در آن شهر با شهامت تمام
صحبت می‌کرد و با استدلال گفت‌وگو می‌نمود و می‌کوشید
که شنوندگان را در مورد پادشاهی خدا متقاعد سازد. **۹**امّا
عدّه‌ای از آنان سنگدل بودند و ایمان نمی‌آوردند و برعکس،
از طریقهٔ الهی نزد مردم بدگویی می‌کردند. بنابراین پولس از
آنان کناره‌گیری کرد و شاگردان را به جای دیگری برد و همه
روزه در تالار سخنرانی طیرانس مجلس بحثی برپا می‌کرد.
۱۰این برنامه به مدّت دو سال ادامه داشت و نتیجهٔ آن این
شد که جمیع ساکنان استان آسیا اعم از یهودی و یونانی
پیام خداوند را شنیدند.

پسران اسیکوا

۱۱خدا به دست پولس معجزات بزرگ نشان می‌داد. **۱۲**به
طوری که مردم دستمالها و پیش‌بندهایی را که با بدن پولس
تماس یافته بود، می‌بردند و بر بدن مریضان می‌گذاشتند و
آنان از امراض خود شفا می‌یافتند و ارواح پلید از آنان خارج
می‌گشت. **۱۳**امّا در این زمان عدّه‌ای از جنگیران دوره‌گرد
یهودی در صدد برآمدند، که با ذکر نام عیسی خداوند ارواح
پلید را اخراج نمایند. آنان چنین می‌گفتند: «تو را به عیسایی
که پولس بشارت می‌دهد قسم می‌دهم.» **۱۴**و هفت نفر از
پسران شخصی به نام اسکیوا، که یکی از سران کاهنان بود،
این روش را به کار می‌بردند. **۱۵**امّا روح پلید پاسخ داد: «من
عیسی را می‌شناسم و دربارهٔ پولس اطّلاع دارم امّا شما چه
کاره‌اید؟» **۱۶**مردی که روح پلید داشت، با چنان قدرتی به
آنان حمله کرد که همه مغلوب شدند و برهنه و زخمی از آن
خانه فرار کردند. **۱۷**این موضوع به گوش همهٔ ساکنان افسس

اعم از یهودی و یونانی رسید و همه را به وحشت انداخت و نام عیسی خداوند در میان ایشـان بیشتر مورد احترام قرار گرفت. **۱۸**عدّهٔ زیادی از کسـانی‌که ایمان آورده بودند پیش آمدند و اعتراف کردند، که قبل از آن به جادوگری مشغول بودند **۱۹**و عدّهٔ کثیری از سـاحران کتب جادوگری خود را جمع کردند و پیش مردم سـوزانیدند. کتابهـا را که قیمت گذاشتند، معلوم شد که ارزش آنها برابر پنجاه‌هزار سکّهٔ نقره بود. **۲۰**به این ترتیب کلام خداوند منتشـر می‌شـد و قدرت بیشـتری می‌یافت.

شورش در افسس

۲۱پس از این وقایـع پولس تصمیم گرفت، که از مقدونیه و یونان دیدن نماید و از آنجا به اورشلیم برود. او گفت: «بعد از رفتن به آنجا شـهر روم را هم باید ببینم.» **۲۲**پس دو نفر از دستیاران خود یعنی تیموتاؤس و ارسطوس را به مقدونیه فرستاد و خود او مدّت بیشتری در استان آسیا اقامت نمود. **۲۳**در این روزها سر و صدای زیادی دربارهٔ این طریقه در افسس بلند شد. **۲۴**در آنجا شخصی بود به نام دیمیتریوس نقره ساز، که تصاویر نقره‌ای از بتکدهٔ آرتمیس (دیانا) می‌ساخت و به این وسیله برای صنعتگران شغل خوب و مفیدی فراهم ساخته بود. **۲۵**پس او انجمنی مرکب از آنان و همچنین صاحبان حرفه‌های مشـابه تشکیل داد و خطاب به ایشان گفت: «ای آقایان، می‌دانید که سعادت زندگی ما وابسته به این صنعت است **۲۶**و به طوری که می‌بینید و می‌شنوید این پولس با تبلیغات خود نه فقط در شهر ما افسس، بلکه تقریباً در سرتاسر استان آسیا عدّهٔ فراوانی را به طرف خود کشیده و منحرف سـاخته است و می‌گوید که چیزهای ساخته شده به دست انسان به هیچ وجه خدایان نیسـتند. **۲۷**پس خطر تنها در این نیست که شغل ما از اعتبار بیفتد بلکه این خطر هم هست که پرستشگاه الههٔ ما آرتمیس بی‌ارزش گردد و طولی نخواهد کشـید که عظمت خود الهه که مورد پرستش تمام مردم استان آسیا و سراسر جهان است، از بین برود.» **۲۸**وقتی آنها این را شـنیدند غضبناک گشتند و فریاد می‌زدند: «بزرگ است آرتمیس افسسیان.» **۲۹**شهر به هم ریخت و مردم غایوس و اَرِسْتَرخُس را که از اهالی مقدونیه و از همراهان پولس بودند دستگیر کردند و کشان‌کشان به تماشاخانهٔ شهر بردند. **۳۰**پولس می‌خواست که با جمعیّت روبه‌رو شود،

امّا ایمانداران نگذاشتند. **۳۱**حتّی عدّه‌ای از بزرگان استان آسیا که با پولس رفاقت داشتند، نزد او فرستاده و اصرار کردند که در تماشاخانه شهر جان خود را به خطر نیندازد. **۳۲**در این میان دسته‌ای یک چیز می‌گفتند و دسته‌ای چیز دیگر، زیرا آن جماعت بسیار آشفته بود و اغلب آنان اصلاً مقصود جمع شدن خود را نمی‌دانستند. **۳۳**امّا عدّه‌ای گمان بردند اسکندر مسئول است، چون یهودیان او را به جلوی جمعیّت فرستاده بودند. پس او با اشارهٔ دست از مردم خواست، که ساکت باشند و سعی او این بود که در نزد آن جماعت دفاع نماید. **۳۴**امّا وقتی مردم فهمیدند که اسکندر یهودی است، همه با یک صدا به مدّت دو ساعت پشت سرهم فریاد می‌زدند: «بزرگ است آرتمیس افسسیان.» **۳۵**سرانجام شهردار مردم را ساکت کرد و گفت: «ای مردان افسس، همه بدون استثناء می‌دانند که شهر ما افسس، حافظ پرستشگاه آرتمیس بزرگ و حافظ سنگ مقدّسی است که از آسمان به زمین آمده است. **۳۶**و از آنجا که این حقایق غیر قابل انکار است صلاحتان بر این است که آرام باشید و ندانسته کاری نکنید. **۳۷**این مردانی که شما به عنوان متّهم به اینجا آورده‌اید، نه به معبد ما دستبرد زده‌اند و نه نسبت به الههٔ ما سخن کفرآمیز گفته‌اند. **۳۸**پس اگر دیمیتریوس و همکارانش ادّعایی علیه کسی دارند، در دادگاهها باز است و فرمانداران رومی حاضرند، آنها می‌توانند در آنجا علیه یکدیگر شکایت نمایند. **۳۹**اگر مسائل دیگری در پیش است، باید در یک جلسه رسمی حل و فصل نمایند. **۴۰**زیرا این خطر در پیش است که به‌خاطر کار امروز متّهم به اخلالگری شویم. درحالی‌که هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد و هیچ جوابی هم برای توجیه این شورش نداریم.» **۴۱**این را گفت و حاضران مجلس را مرخّص کرد.

مسافرت پولس به مقدونیه و یونان

۲۰ همین‌که سر و صداها خوابید، پولس به دنبال شاگردان فرستاد و پس از تشویق آنان خداحافظی کرد و عازم مقدونیه شد. **۲**او در آن نواحی می‌گشت و همه‌جا با سخنان خود به شاگردان دلگرمی می‌داد و به این ترتیب به یونان رسید. **۳**پس از سه ماه اقامت در آنجا، هنگامی‌که خواست با کشتی به سوریه برود، یهودیان علیه او توطئه چیدند. بنابراین او تصمیم گرفت از راه مقدونیه

بازگـردد. **۴**همراهان او عبارت بودند از سـوپاترس بیریه‌ای و اَرِسْـتَرخُس و سـکندس تسـالونیکی و غایوس دربه‌ای و تیموتاؤس و تیخیکاس و تروفیمس که از اهالی اسـتان آسیا بودند. **۵**اینها زودتر از ما رفتند و در شـهر تروآس در انتظار ما ماندند. **۶**خود ما پس از روزهای عید فطیر از فیلیپی سوار کشتی شدیم و پنج روز بعد در بندر تروآس به آنان رسیدیم و یـک هفتـه در آنجـا ماندیـم.

آخرین بازدید پولس از تروآس

۷در شب یکشـنبه وقتی ما برای پاره کردن و خوردن نان دور هم جمع شدیم، پولس به علّت آنکه روز بعد عازم سفر بود، بـه تفصیل برای آنـان صحبت کرد و تا نصف شـب به سـخنان خود ادامه داد. **۸**در بالا خانـه‌ای که ما در آن جمع شده بودیم، چراغهای زیادی روشـن بود. **۹**جوانی به نام افتیخس جلوی پنجره نشسـته بود و همین‌طور که پولس صحبت می‌کرد رفتـه رفته خوابش گرفـت، بالاخره خواب کاملاً بر او غالب شد و از طبقهٔ سوم به زیر افتاد و وقتی او را برداشتند مرده بود. **۱۰**پولس پایین رفت و خود را روی او انداخت و او را در آغوش گرفت و به آنان گفت: «ناراحت نباشید، او هنوز زنده اسـت.» **۱۱**پس پولس دوباره بالا رفت و نان را پـاره کرد و خورد. و پس از گفت‌وگوهای بسـیار که تا سپیدهٔ صبح به طول انجامید پولس شهر را ترک کرد. **۱۲**و آنان آن جوان را زنده به خانه بردند و خاطر همه از این بابت کاملاً راحت شـد.

سفر دریایی از تروآس به میلیتس

۱۳ما قبل از دیگران به طرف کشتی رفتیم، و به طوری که، پولس قبلاً قرار گذاشته بود به سـوی اَسس حرکت کردیم تا در آنجا پولس را سـوار کنیم. زیرا او قصد داشـت که از راه خشکی به آنجا برود. **۱۴**وقتی پولس در اَسس به ما ملحق شد، او را سوار کشتی نمودیم و به بندر میلیتس آمدیم. **۱۵**روز بعد از دریا به مقابل جزیرهٔ خیوس رسیدیم و در روز دوم از آنجا به جزیره ساموس رفتیم. فردای آن روز وارد بندر میلیتس شدیم، **۱۶**زیرا پولس تصمیم گرفته بود، که از کنار افسس عبور نماید تا از اتلاف وقت در استان آسیا جلوگیری شود زیرا او اشتیاق بسیار داشـت که در صورت امکان قبل از روز پنتیکاست در اورشلیم باشد.

خداحافظی پولس با رهبران کلیسای افسس

۱۷پولس از میلیتس پیامی به افسس فرستاد و رهبران کلیسا را
فراخواند. **۱۸**وقتی آنها رسیدند به آنان گفت: «شما می‌دانید که
از اولین روزی که من به استان آسیا پا گذاشتم، در تمام اوقاتی
که با شما بودم چگونه رفتار نمودم. **۱۹**یعنی با کمال تواضع و
با اشکها و زحماتی که به وسیلهٔ دسیسه‌های یهودیان برای من
پیش می‌آمد، مانند یک غلام خداوند را خدمت کردم. **۲۰**شما
می‌دانید که من برای خیر و صلاح شما از هیچ چیز مضایقه
نکردم. من پیام را به شما رساندم و شما را پیش مردم، در
خانه‌هایتان تعلیم دادم. **۲۱**من به یهودیان و یونانیان اخطار کردم
که آنها باید از گناهان خود توبه کنند و به خدا روی آورند و
به خداوند ما عیسی ایمان داشته باشند. **۲۲**اکنون در بندگی
روح‌القدس در راه اورشلیم هستم و از آنچه به سرم خواهد آمد
چیزی نمی‌دانم. **۲۳**جز اینکه روح‌القدس در هر شهر به طور
آشکار مرا مطّلع می‌سازد، که حبس‌ها و سختی‌ها در انتظار
من است. **۲۴**امّا ادامهٔ زندگی برای من آن‌قدر ارزش ندارد که
نگران جان خود باشم. تنها آرزوی من این است که مأموریت
خود را انجام دهم و خدمتی را که عیسی خداوند به من سپرده
بود، یعنی اعلام مژدهٔ فیض خدا به پایان برسانم.
۲۵«و اکنون خاطر جمع هستم که هیچ‌یک از شما که برای
اعلام پادشاهی خدا با شما رفت و آمد داشته‌ام، دیگر روی مرا
نخواهد دید. **۲۶**بنابراین امروز به شما می‌گویم: اگر کسی از
شما هلاک شود من مسئول نیستم، **۲۷**زیرا برای اعلام جمیع
مقاصد الهی به شما از هیچ کاری کوتاهی نکرده‌ام. **۲۸**مواظب
خود و مواظب آن گلّه‌ای باشید که روح‌القدس شما را به نظارت
آن برگزیده است و چون شبانان، کلیسایی را که خداوند* با
خون خود خریده است پرورش دهید. **۲۹**من می‌دانم که بعد
از رفتن من گرگهای درّنده به میان شما خواهند آمد، که به
گلّه ترحّمی نخواهند کرد. **۳۰**و حتّی در میان خود شما افرادی
پیدا خواهند شد که حقیقت را تغییر داده، پیروانی را به دنبال
خود خواهند کشید. **۳۱**پس آگاه باشید و فراموش نکنید که
چگونه دایماً مدّت سه سال روز و شب شما را تعلیم دادم و
برای شما اشک ریختم.

در برخی از نسخه‌های قدیمی نوشته شده خدا.

۳۲«اکنون شما را به خدا و کلام فیض بخش او می‌سپارم. کلامی که قادر است شما را بنا کند و برکاتی را که میراث مقدّسان اوست، به شما عطا فرماید. **۳۳**من به پول یا لباس کسی چشم ندوخته‌ام. **۳۴**خودتان می‌دانید که با این دستها زحمت کشیده‌ام و نیازمندیهای خود و همراهانم را تأمین کرده‌ام. **۳۵**من عملاً به شما نشان داده‌ام که ما باید زحمت بکشیم و ناتوانان را یاری نماییم. و سخنان عیسی خداوند را به‌یاد داشته باشیم که فرمود: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.»

۳۶وقتی پولس سخنان خود را به پایان رسانید، با همهٔ آنان زانو زد و دعا کرد. **۳۷**همه با صدای بلند گریه می‌کردند و او را در آغوش می‌گرفتند و می‌بوسیدند. **۳۸**آنچه بیش از هر چیز آنان را غمگین می‌ساخت این بود که پولس گفته بود دیگر آنها روی او را نخواهند دید. پس او را تا کشتی بدرقه نمودند.

سفر پولس به اورشلیم

۲۱ ما از آنان خداحافظی کرده آنجا را ترک نمودیم و از راه دریا یکسره به جزیرهٔ کاس آمدیم و روز بعد به بندرگاه جزیره رودس وارد شدیم و از آنجا به پاترا رفتیم. **۲**در آنجا کشتی‌ای دیدیم که عازم فینیقیه بود، پس سوار آن شدیم و حرکت کردیم. **۳**همین‌که قبرس از دور نمایان شد، ما از طرف جنوب آن گذشتیم و به سفر خود به سوی سوریه ادامه دادیم و در بندر صور لنگر انداختیم. زیرا قرار بر این بود که بار کشتی را در آنجا خالی کنند. **۴**در آنجا ایمانداران را پیدا کردیم و هفت روز نزد آنان ماندیم. آنها با الهام روح خدا به پولس اصرار کردند، که از رفتن به اورشلیم منصرف شود. **۵**و چون وقت ما به پایان رسید، بار دیگر راه سفر را در پیش گرفتیم و جمیع آنان با زنها و بچّه‌هایشان ما را تا خارج شهر بدرقه کردند. آنگاه در ساحل دریا زانو زدیم و دعا کردیم **۶**و با یکدیگر خداحافظی نمودیم. وقتی ما سوار کشتی شدیم، آنان به خانه‌های خود بازگشتند.

۷از صور به سفر دریایی خود ادامه دادیم و به شهر بطلمیوس رسیدیم. در آنجا ایمانداران را ملاقات نمودیم و روزی را با آنان به سر آوردیم. **۸**روز بعد آنجا را ترک کرده به قیصریه آمدیم و به خانه فیلیپُس مبشر که یکی از آن هفت نفری بود که در اورشلیم انتخاب شده بودند، رفتیم و نزد او ماندیم. **۹**فیلیپُس چهار دختر باکره داشت که همگی نبوّت می‌کردند. **۱۰**پس از

چند روز یک نفر نبی به نام آگابوس از یهودیه به آنجا رسید.
۱۱او نزد ما آمد و کمربند پولس را برداشت و دست و پای
خود را با آن بست و گفت: «آنچه روح‌القدس می‌گوید: این
است که یهودیان مقیم اورشلیم، صاحب این کمربند را این‌طور
خواهند بست و او را به دست بیگانگان خواهند سپرد.»
۱۲وقتی این را شنیدیم، هم ما و هم اهالی آن شهر به پولس
التماس نمودیم که از رفتن به اورشلیم صرف‌نظر نماید. **۱۳**امّا
پولس در جواب گفت: «این چه کاری است که شما می‌کنید؟
چرا با اشکهای خود دل مرا می‌شکنید؟ من نه فقط حاضرم
زندانی شوم، بلکه حاضرم در اورشلیم به‌خاطر عیسی خداوند
بمیرم.»
۱۴چون سخنان ما در او اثری نکرد، دست برداشتیم و گفتیم:
«باشد! هرچه خداوند می‌خواهد همان بشود.»
۱۵بعد از چند روز ما بار سفر خود را بستیم و عازم اورشلیم
شدیم. **۱۶**چند نفر از شاگردان مقیم قیصریه هم ما را همراهی
کردند و ما را به خانهٔ مناسون که اهل قبرس و یکی از ایمانداران
اوّلیه بود، بردند.

دیدار پولس از یعقوب

۱۷وقتی به اورشلیم رسیدیم ایمانداران با گرمی از ما استقبال
کردند. **۱۸**روز بعد پولس به اتّفاق ما به دیدن یعقوب رفت
و تمام رهبران کلیسا آنجا حضور داشتند. **۱۹**پس از سلام و
احوالپرسی، پولس از کارهایی که خدا به وسیلهٔ او در میان
ملل غیر یهود انجام داده بود گزارش کاملی به آنها داد. **۲۰**آنان
وقتی این را شنیدند خدا را ستایش کردند و سپس به پولس
گفتند: «ای برادر، همان‌طور که می‌بینی هزاران نفر از یهودیان
ایمان آورده‌اند و همهٔ آنها نسبت به شریعت تعصّب بسیار
دارند. **۲۱**در میان آنان شایع شده است که تو به یهودیانی
که در کشورهای بیگانه سکونت دارند، تعلیم می‌دهی که از
شریعت موسی اطاعت ننموده فرزندان خود را ختنه نکنند و
دیگر رسوم خود را نگاه ندارند. **۲۲**تکلیف چیست؟ آنان حتماً
از آمدن تو باخبر خواهند شد. **۲۳**پس هرچه به تو می‌گوییم،
انجام بده. در اینجا چهار نفر هستند که نذری نموده‌اند. **۲۴**تو
همراه آنان برو و به اتّفاق آنها مراسم تطهیر را به جای بیاور
و مخارج ایشان را هم قبول کن تا آنها بتوانند سرهایشان را
بتراشند و به این ترتیب همه خواهند فهمید که در این شایعات

هیچ حقیقتی وجود ندارد بلکه برعکس، تو هم مطابق شریعت زندگی می‌کنی. **۲۵**و امّا در خصوص غیر یهودیانی که ایمان آورده‌اند، ما قبلاً حکم خود را کتباً به اطّلاع آنها رسانده‌ایم تا از خوردن غذاهایی که به بُتها تقدیم می‌گردد، خون، گوشت حیوان خفه شده و از زنا پرهیز کنند.»

۲۶پس روز بعد پولس آن چهـار نفر را همراه خود برد و به اتّفاق آنان مراسم تطهیر را بجا آورد و بعد از آن وارد معبد بزرگ شد و تعداد روزهای دوره تطهیر را، که در آخر آن باید برای هر یک از آنان قربانی گذرانیده شود، اعلام نمود.

بازداشت پولس در معبد بزرگ

۲۷هنوز دوره هفت روزه تطهیر به پایان نرسیده بود که بعضی از یهودیان مقیم استان آسـیا پولس را در معبد بزرگ دیدند. آنان مردم را تحریک کردند و پولس را گرفتند **۲۸**و فریاد زدند: «ای مردان اسـرائیلی کمک کنید، این همان کسی است که در همه‌جا برضد قوم ما و شریعت موسـی و این مکان تعلیم می‌دهد و از آن گذشته یونانیان را نیز به این معبد بزرگ آورده و این مکان مقدّس را ناپاک کرده است.» **۲۹**(آنان قبلاً تروفیمس از اهالی افسـس را همراه پولس در شـهر دیده بودند و تصوّر می‌کردند که پولس او را به معبد بزرگ آورده است.)

۳۰تمام شهر شلوغ شد، مردم هجوم آوردند و پولس را گرفته از معبد بزرگ بیرون کشیدند و فوراً درهای معبد بزرگ بسته شـد. **۳۱**وقتی مردم در صدد قتل او بودند، به فرمانده هنگ رومی خبر رسید که همهٔ سـاکنان اورشلیم شورش کرده‌اند. **۳۲**او بی‌درنگ با سـربازان و افسـران خود به سوی جمعیّت شتافت. وقتی یهودیان فرمانده و سربازان را دیدند از زدن پولس دست برداشـتند، **۳۳**در این موقع سـرهنگ به پولس نزدیک شد و او را دستگیر ساخت و دستور داد که او را با دو زنجیر ببندند. آنگاه او پرسید: «این مرد کیست و چه خطایی کرده است؟» **۳۴**بعضی از آنان با صدای بلند یک چیز می‌گفتند و بعضی‌ها چیز دیگر و چون به علّت جنجال بسـیار نتوانست از حقیقت امر مطّلع شـود، فرمان داد که او را به سربازخانه ببرند. **۳۵**وقتی به پلّه‌های پادگان رسیدند، سربازان به سبب خشم جماعت مجبور شدند پولس را روی شانه‌های خود حمل کنند **۳۶**زیرا مردم به دنبال آنان افتاده و دایماً فریاد می‌زدند: «او را بکشـید.»

دفاع پولس

۳۷هنوز وارد سربازخانه نشده بودند که پولس رو به سرهنگ کرد و
پرسید: «اجازه می‌دهی چیزی بگویم؟» سرهنگ پاسخ داد: «تو یونانی
هم می‌دانی؟! ۳۸پس تو آن مصری‌ای نیستی که چندی پیش فتنه‌ای
برپا کرد و چهارهزار آدمکش را با خود به بیابان برد.» ۳۹پولس گفت:
«من یهودی هستم، اهل شهر طرسوس قیلیقیه و تبعهٔ یک شهر بزرگ
و مهم هستم. خواهش می‌کنم اجازه بده تا با مردم صحبت کنم.»
۴۰وقتی فرمانده به او اجازه داد، او بالای پلّه ایستاد و با بلند کردن
دست خود از جمعیّت خواست ساکت باشند و همین‌که کاملاً
ساکت شدند، به زبان عبری خطاب به آنان چنین گفت:

۲۲ «ای برادران و پدران، به دفاعی که هم اکنون به
عرض شما می‌رسانم توجّه فرمایید.» ۲وقتی آنها
دیدند پولس به زبان عبری با ایشان صحبت می‌کند ساکت‌تر
شدند و گوش دادند. پولس ادامه داد و گفت:
۳«من یک نفر یهودی از اهالی طرسوس قیلیقیه هستم. ولی در
این شهر در خدمت غمالائیل پرورش یافتم و شریعت آبا و اجدادی
خود را به دقّت آموختم و همین‌طور که شما امروز نسبت به
خدا غیور و متعصّب هستید، من هم بودم. ۴و تا سرحد مرگ
پیروان این طریقه را آزار می‌رسانیدم و آنان را، چه مرد و چه زن
به زندان می‌انداختم. ۵کاهن اعظم و تمام اعضای شورای یهود
شاهد هستند، زیرا ایشان نامه‌هایی به برادران یهودی در دمشق
نوشتند و مرا به آنها معرّفی کردند. پس من به طرف دمشق رفتم
تا مسیحیان را دست بسته، برای تنبیه به اورشلیم بیاورم.

سخنان پولس دربارهٔ ایمان خود به مسیح

۶«امّا وقتی در راه بودم، در حوالی دمشق نزدیک ظهر ناگهان
نور عظیمی از آسمان به اطراف من درخشید. ۷من به زمین افتادم
و صدایی شنیدم که می‌گفت: 'ای شائول، شائول، چرا بر من
جفا می‌کنی؟' ۸پرسیدم: 'ای خداوند، تو کیستی؟' پاسخ داد:
'من عیسای ناصری هستم که از تو جفا می‌بینم.' ۹همراهان من
نور را می‌دیدند امّا صدای کسی را که با من صحبت می‌کرد،
نمی‌شنیدند. ۱۰من عرض کردم: 'خداوندا چه کنم؟' خداوند به
من گفت: 'برخیز و به سوی دمشق برو و در آنجا کارهایی که
به تو واگذار می‌شود به تو گفته خواهد شد.' ۱۱چون به علّت
درخشندگی آن نور من نابینا شده بودم، همراهانم دست مرا
گرفتند و مرا با خود به دمشق بردند. ۱۲در دمشق شخصی به

نام حنانیا زندگی می‌کرد که مردی خدا ترس، مطیع شریعت، و در بین یهودیان نیک نام بود. **۱۳**او نزد من آمد و در کنار من ایستاد و گفت: 'ای برادر شائول، بینا شو.' که فوراً بینا شدم و به او نگاه کـردم. **۱۴**او ادامه داده گفت: 'خدای نیاکان ما تو را برگزیده است تا ارادهٔ او را درک نمایی و بندهٔ عادل او را ببینی و صدای او را از دهان خودش بشنوی، **۱۵**زیرا تو در برابر همهٔ جهانیان شاهد او می‌شوی و به آنچه دیده و شنیده‌ای شهادت خواهی داد. **۱۶**حالا چرا معطل هستی؟ برخیز، تعمید بگیر و به خدا روی آور و از گناهان خود پاک شو.'

مأموریت پولس در میان غیر یهودیان

۱۷«وقتی دوباره به اورشـلیم آمدم، یک روز در معبد بزرگ دعا می‌کردم که به حالت خلسه فرو رفتم **۱۸**و در رؤیا عیسی را دیدم که می‌گفت: 'زود برخیز و اورشلیم را ترک کن. زیرا اهالی این شـهر شهادت تو را دربارهٔ من قبول نخواهند کرد.' **۱۹**گفتم: 'خداوندا اینان می‌دانند که من همان شخصی هستم که مؤمنان تـو را به زندان می‌انداختم و در کنیسـه‌ها آنان را می‌زدم **۲۰**و وقتی خون آن شاهد تو استیفان ریخته شد، من در آنجا ایستاده بودم و با آن کار موافقت کردم و مواظب لباسهای قاتلان او بودم.' **۲۱**امّا او به من فرمود: 'برو، من تو را به جاهای دور و نزد ملل غیر یهود خواهم فرستاد.'»

پولس و سرهنگ رومی

۲۲جمعیّت تا اینجا به او گوش می‌دادند، امّا وقتی این جمله را به زبان آورد، بار دیگر فریاد کردند: «او را بکشـید، چنین کسی نباید زنده بماند.» **۲۳**در همان وقت که مردم با هیاهو لباسـهای خود را در هوا تکان می‌دادند و گرد و خاک بلند می‌کردند، **۲۴**سـرهنگ دسـتور داد، پولس را وارد سربازخانه نمایند و با تازیانه از او بازجویی کنند تا معلوم شود به چه علّت این هیاهو علیه او برپا شده اسـت. **۲۵**وقتی او را برای شلاق زدن بستند، پولس از سروانی که آنجا ایستاده بود پرسید: «آیا شـما اجازه دارید یک نفر رومی را بدون آنکه محکوم شـده باشد، بزنید؟»

۲۶وقتی سروان این را شنید، نزد سرهنگ رفت و گفت: «هیچ می‌دانی چه می‌کنی؟ این مرد یکی از اتباع روم است.»

۲۷سرهنگ نزد پولس رفت و از او پرسید: «بگو ببینم، آیا تو رومی هستی؟» پولس گفت: «آری.»

۲۸سرهنگ گفت: «برای به دست آوردن این تابعیت من قیمت گزافی پرداخته‌ام.» پولس گفت: «امّا من با آن به دنیا آمدم.»

پولس در حضور شورای یهودیان

۲۹پس آنها که می‌خواستند از پولس بازجویی کنند، با عجله از آنجا دور شدند و سرهنگ هم، که به دستور او پولس را بسته بودند، وقتی فهمید او تبعه روم است، بسیار ترسید. ۳۰در روز بعد چون سرهنگ می‌خواست، علّت موضوع و حقیقت امر را بداند، بندهای پولس را باز کرد و دستور داد سران کاهنان و شورای یهود تشکیل جلسه دهند و سپس پولس را به آنجا آورد و از او خواست در برابر آنان بایستد.

۲۳ پولس با دقّت به اعضای شورا نگاه کرد و گفت: «برادران، من تا به امروز در حضور خدا با وجدانی پاک زندگی کرده‌ام.» ۲در این هنگام حنانیا کاهن اعظم به کسانی‌که در کنار پولس ایستاده بودند، دستور داد که به دهانش مشت بزنند. ۳پولس به او گفت: «ای دیوار سفید شده، خدا تو را خواهد زد. تو آنجا نشسته‌ای که مطابق قانون در مورد من قضاوت نمایی و حالا برخلاف آن دستور می‌دهی که مرا بزنند.»

۴حاضران گفتند: «به کاهن اعظم خدا اهانت می‌کنی؟»

۵پولس گفت: «ای برادران، من نمی‌دانستم که او کاهن اعظم است. می‌دانم که تورات می‌فرماید: 'به پیشوای قوم خود ناسزا نگو.'»

۶وقتی پولس فهمید که بعضی از آنان صدوقی و بعضی فریسی هستند، با صدای بلند گفت: «ای برادران، من فریسی و فریسی‌زاده‌ام و مرا به‌خاطر ایمان و امید به رستاخیز مردگان در اینجا محاکمه می‌کنند.»

۷با این سخن میان فریسیان و صدوقیان اختلاف افتاد و مردم به دو دسته تقسیم شدند. ۸(صدوقیان منکر روز قیامت و وجود فرشته یا روح هستند ولی، فریسیان به وجود اینها اعتقاد دارند.)

۹سر و صدای زیادی در مجلس بلند شد و چند نفر از علمای فرقهٔ فریسی برخاسته گفتند: «ما در این مرد هیچ تقصیری نمی‌بینم. از کجا معلوم است که روح یا فرشته‌ای با او سخن نگفته باشد»

۱۰اختلاف زیادتر شد و سرهنگ از ترس اینکه مبادا پولس را تکه‌تکه کنند، فرمان داد سربازان به مجلس وارد شوند و پولس را از میان جمعیّت خارج ساخته و به سربازخانه ببرند.

۱۱در شب همان روز خداوند به پولس ظاهر شد و فرمود:
«دل قوی‌دار، چون همان‌طور که در اورشلیم دربارهٔ من شهادت
دادی در روم نیز باید چنان کنی»

توطئه علیه پولس

۱۲وقتی روز شد، بعضی از یهودیان دور هم جمع شدند و
سوگند یاد کردند که تا پولس را نکشند به هیچ خوردنی و یا
نوشیدنی لب نزنند. ۱۳در این توطئه بیش از چهل نفر شرکت
داشتند. ۱۴آنان نزد سران کاهنان و مشایخ رفتند و گفتند: «ما
سوگند خورده‌ایم تا پولس را نکشیم لب به غذا نزنیم. ۱۵بنابراین
شما و اعضای شورا به بهانهٔ اینکه می‌خواهید در سوابق پولس
تحقیقات بیشتری نمایید، از سرهنگ تقاضا کنید او را فردا نزد
شما بیاورد. ما ترتیبی داده‌ایم که او را قبل از اینکه به اینجا
برسد، بکشیم.» ۱۶امّا خواهرزادهٔ پولس از این توطئه باخبر شد
و به سربازخانه رفت و پولس را مطّلع ساخت. ۱۷پولس یکی
از افسران را صدا زده گفت: «این جوان را نزد سرهنگ ببر،
می‌خواهد موضوعی را به عرض او برساند.» ۱۸سروان او را نزد
سرهنگ برد و به او گفت: «پولس زندانی به دنبال من فرستاد
و تقاضا کرد که این جوان را نزد شما بیاورم. او می‌خواهد
موضوعی را به عرض برساند.» ۱۹سرهنگ دست او را گرفته به
کناری کشید و محرمانه از او پرسید: «چه می‌خواهی بگویی؟»
۲۰او گفت: «یهودیان نقشه کشیده‌اند که از شما تقاضا نمایند
پولس را فردا به شورا ببرید. بهانهٔ آنان این است، که می‌خواهند
در مورد او اطّلاعات دقیقتری به دست آورند. ۲۱به حرفهای
آنان توجّه نکنید، زیرا بیش از چهل نفر از ایشان در کمین او
نشسته‌اند و قسم خورده‌اند که تا او را نکشند چیزی نخورند
و نیاشامند. آنان اکنون حاضر و آماده هستند و فقط در انتظار
موافقت شما می‌باشند.» ۲۲به این ترتیب سرهنگ آن جوان را
مرخّص کرد و به او اخطار نمود که نباید از اطّلاعاتی که در
اختیار او گذاشته است کسی باخبر شود.

انتقال پولس به قیصریه

۲۳سپس سرهنگ دو نفر سروان را صدا زد و به آنها گفت:
«دویست سرباز پیاده و هفتاد سواره نظام و دویست نیزه دار
آماده کنید تا امشب ساعت نُه به قیصریه بروند ۲۴و چند
اسب برای پولس حاضر کنید تا به این وسیله او را سالم به
فیلیکِس فرماندار تحویل دهید.» ۲۵او نامه‌ای هم به این شرح

نوشت: **۲۶**«کلودیوس لیسیاس به حضرت فرماندار فیلیکس سلام می‌رساند. **۲۷**این مرد را یهودیان گرفته‌اند و قصد داشتند او را بکشند امّا وقتی فهمیدم که او یک نفر رومی است، من با سربازان خود به آنجا رفته، او را از چنگ ایشان بیرون آوردم **۲۸**و از آنجا که مایل بودم علّت اتّهام او را بفهمم او را به شورای ایشان بردم. **۲۹**امّا متوجّه شدم که موضوع مربوط به اختلاف عقیدهٔ آنها در خصوص شریعت خودشان است و او کاری که مستوجب اعدام یا زندان باشد نکرده است. **۳۰**پس وقتی فهمیدم که آنها در صدد سوء قصد نسبت به جان او هستند، بی‌درنگ او را نزد شما فرستادم و به مدّعیان او نیز دستور داده‌ام که دعوی خود را در پیشگاه شما به عرض برسانند.» **۳۱**سربازان طبق دستوراتی که گرفته بودند، پولس را تحویل گرفته و او را شبانه به انتیپاترس رسانیدند. **۳۲**فردای آن روز همه به جز سوارانی که پولس را تا به مقصد همراهی می‌کردند به سربازخانه برگشتند. **۳۳**سواران به محض رسیدن به قیصریه نامهٔ مذکور را به فرماندار تقدیم نموده و پولس را به او تحویل دادند. **۳۴**فرماندار وقتی نامه را خواند از پولس پرسید که اهل کدام استان است و چون فهمید که اهل قیلیقیه است **۳۵**به او گفت: «وقتی مدّعیان تو برسند به دفاع تو گوش خواهم داد.» و فرمان داد او را در کاخ هیرودیس تحت نظر نگاه دارند.

محاکمه پولس در حضور فیلیکِس فرماندار

۲۴ بعد از پنج روز حنانیا کاهن اعظم به اتّفاق چند نفر از مشایخ و یک وکیل دعاوی به نام تِرتُلُس به قیصریه رسیدند و شکایت خود را علیه پولس به اطلاع فرماندار رسانیدند. **۲**وقتی پولس را احضار کردند تِرتُلُس شکایت خود را این‌طور شروع کرد:

«عالیجناب فیلیکِس، با توجّه به اینکه در روزهای زمامداری شما و در سایهٔ اقدامات ارزنده‌ای که برای بهبود وضع ملّت ما به عمل آورده‌اید، از نعمت امنیّت کامل برخوردار هستیم، **۳**وظیفهٔ خود می‌دانیم پیوسته و در هر جا سپاسگزاری عمیق خود را تقدیم آن جناب بنماییم. **۴**و امّا، برای اینکه زیاد مزاحم نشویم، تقاضا دارم با آن لطف همیشگی خودتان به عرایض مختصر ما توجّه فرمایید. **۵**به ما ثابت شده است که این شخص یک آشوبگر فاسدی است که در سراسر عالم میان همهٔ یهودیان اختلاف انداخته و سر دسته بدعت‌گذاران ناصری است **۶**و

حتّی سعی می‌کرد معبد بزرگ پاک ما را آلوده گرداند. امّا ما او را دستگیر کردیم. [و می‌خواستیم، مطابق قانون خودمان محاکمه کنیم. **۷**ولی لیسیاس فرمانده آمد و با زور او را از دست ما گرفت **۸**و به مدّعیان او دستور داد به حضور شما بیایند.] اگر خود شما از او بازجویی نمایید، حقیقت ادّعای ما برایتان روشن خواهد شد.» **۹**یهودیان تمام حرفهای تِرتُلُس را در این باره تأیید کردند.

دفاع پولس در حضور فلیکس

۱۰وقتی فرماندار به پولس اشاره کرد او به این اتّهامات جواب داده گفت:

«با اطّلاع از اینکه شما سالیان درازی است که بر این ملّت دادگستری می‌کنید، با اطمینان خاطر در حضور شما از خود دفاع می‌کنم. **۱۱**حقیقت امر بر شما معلوم خواهد شد. از روزی که من به زیارت اورشلیم رفته بودم، بیش از دوازده روز نمی‌گذرد **۱۲**و هیچ‌کس مرا ندیده است که در معبد بزرگ و یا در کنیسه‌ها و یا در داخل شهر با کسی مباحثه کنم و یا مردم را به گرد خود جمع نمایم. **۱۳**برای اثبات اتّهاماتی که علیه من می‌آورند، هیچ‌گونه مدرکی در دست ندارند. **۱۴**امّا در حضور شما اعتراف می‌کنم که در پرستش خدای پدرانمان، طریقه‌ای را که آنان بدعت می‌خوانند پیروی می‌نمایم. من به هرچه در تورات و نوشته‌های انبیا آمده است، اعتقاد دارم. **۱۵**من همان امیدی را به خدا دارم که خود اینها دارند و آن این است که هم برای نیکان و هم برای بدان قیامتی در پیش است. **۱۶**بنابراین با چنین امیدی، نهایت کوشش خود را می‌کنم که در همهٔ احوال در برابر خدا و انسان وجدان آسوده‌ای داشته باشم.

۱۷«من پس از سالیان دراز به اورشلیم رفتم تا اعاناتی برای ملّت خود ببرم و قربانی بگذرانم. **۱۸**در معبد بزرگ پس از انجام مراسم تطهیر مشغول این کارها بودم، نه جمعیّتی به دور من جمع شده بود و نه اغتشاشی در کار بود **۱۹**که چند تن از یهودیان استان آسیا مرا در آنجا دیدند و به نظر من ایشان هم باید در اینجا نزد شما حاضر شوند تا اگر از من شکایتی دارند، خودشان آن را اظهار نمایند، **۲۰**یا اینها بگویند که وقتی در حضور شورا ایستاده بودم چه خطایی از من سر زده **۲۱**جز اینکه در میان آنان با صدای بلند گفتم: 'من به‌خاطر ایمان و امید به رستاخیز مردگان در اینجا محاکمه می‌شوم.'»

زندانی شدن پولس در قیصریه

۲۲فیلیکِس که خودش از این طریقه اطّلاع کاملی داشت، محاکمه را به تعویق انداخت و گفت: «من فتوای خود را موکول به آمدن سرهنگ لیسیاس می‌کنم.» **۲۳**و به یک سروان دستور داد، که پولس را تحت نظر بگیرد و تا اندازه‌ای او را آزاد بگذارد و مانع آمد و رفت دوستان او که برای رفع احتیاجاتش می‌آمدند نشود. **۲۴**چند روز بعد فیلیکس با دروسله، همسر خود که زنی یهودی بود، به آنجا آمد و دنبال پولس فرستاد و به سخنان پولس دربارهٔ ایمان به مسیح عیسی گوش داد. **۲۵**امّا وقتی دنبالهٔ سخن به نیکویی، پرهیزکاری و داوری آینده کشیده شد، فیلیکِس هراسان شد و اظهار داشت: «عجالتاً کافی است، هرگاه فرصت مناسبی دست دهد، باز هم دنبال تو می‌فرستم.» **۲۶**در عین حال از پولس توقّع پول داشت و به همین دلیل غالباً او را احضار می‌کرد و با او گفت‌وگو می‌نمود. **۲۷**پس از دو سال پرکیوس فستوس جانشین فیلیکِس گردید. فیلیکِس چون می‌خواست رضایت یهودیان را جلب نماید، پولس را همچنان در زندان نگه داشت.

دادخواهی پولس

۲۵ فستوس سه روز بعد از آنکه زمام امور را در دست گرفت، از قیصریه به اورشلیم رفت. **۲**سران کاهنان و رهبران یهود اتّهامات و دعاوی خود را علیه پولس به اطّلاع او رسانیدند و از فستوس تقاضا کردند **۳**که به آنان لطفی نماید و پولس را به اورشلیم بفرستد. آنان در کمین بودند تا بین راه او را به قتل برسانند. **۴**فستوس پاسخ داد: «پولس در قیصریه تحت نظر است و خود من بزودی به آنجا برمی‌گردم. **۵**بنابراین کسانی از شما که برایشان مقدور است با من به آنجا بیایند و چنانچه این شخص خطایی کرده است، علیه او اقامهٔ دعوی نمایند.» **۶**فستوس در حدود هشت یا ده روز در اورشلیم به سر برد و سپس به قیصریه بازگشت. روز بعد در دادگاه حضور یافت و دستور داد پولس را آوردند. **۷**وقتی پولس وارد شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند دور او را گرفتند و اتّهامات سختی علیه او بیان کردند که قادر به اثبات آنها نبودند. **۸**پولس از خود دفاع کرده گفت: «من نه نسبت به شریعت یهود مرتکب خطایی شده‌ام و نه علیه معبد بزرگ یا قیصر اقدامی کرده‌ام.» **۹**امّا فستوس که مایل بود مورد توجّه

یهودیان قرار گیرد، رو به پولس کرد و گفت: «آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی و در آنجا در حضور خود من محاکمه شوی؟»
۱۰پولس جواب داد: «من هم اکنون در دادگاه قیصر یعنی در آنجایی که باید محاکمه شوم ایستاده‌ام. چنانکه خود شما به خوبی آگاهید، من مرتکب هیچ جرمی علیه یهودیان نشده‌ام.
۱۱اگر مجرم هستم و چنانکه کاری کرده‌ام که مستوجب اعدام است، از مرگ نمی‌گریزم. امّا اگر مرتکب هیچ‌یک از کارهایی که این اشخاص به من نسبت می‌دهند نشده‌ام، هیچ‌کس حق ندارد مرا به دست آنان بسپارد. من تقاضا می‌کنم که قیصر شخصاً به پرونده من رسیدگی نماید.» **۱۲**فستوس پس از تبادل نظر با مشاوران خود پاسخ داد: «حال که از قیصر دادخواهی می‌کنی به پیشگاه قیصر خواهی رفت.»

پولس در حضور اغریپاس پادشاه

۱۳پس از مدّتی اغریپاس پادشاه و همسرش برنیکی به قیصریه آمدند تا به فستوس خیرمقدم بگویند **۱۴**و چون روزهای زیادی در آنجا ماندند، فستوس سوابق پولس را در اختیار پادشاه گذاشت و گفت: «یک زندانی در اینجاست، که فیلیکِس او را به من تحویل داده است. **۱۵**وقتی به اورشلیم رفتم، سران کاهنان و مشایخ یهود از او رسماً به من شکایت کردند و تقاضای محکومیّت او را داشتند. **۱۶**من به آنان جواب دادم که شیوهٔ روم این نیست که متّهمی را به مدّعیان تسلیم نماید، مگر آنکه اول او را با مدّعیان خود روبه‌رو نموده و به او فرصتی بدهد که در مورد این اتّهامات از خود دفاع کند. **۱۷**پس وقتی به اینجا آمدند، من بدون اتلاف وقت در روز بعد در دادگاه حاضر شدم و دستور دادم او را بیاورند. **۱۸**وقتی مدّعیان او برخاستند و علیه او صحبت کردند، او را به هیچ‌یک از جرم‌هایی که من انتظار داشتم، متّهم نساختند. **۱۹**فقط دربارهٔ دین خودشان و شخصی به نام عیسی که مرده و پولس ادّعا می‌کند زنده است، اختلاف عقیده داشتند. **۲۰**چون در بررسی این امور تردید داشتم، از او پرسیدم که آیا مایل است به اورشلیم برود تا در آنجا به این موضوع رسیدگی شود. **۲۱**امّا وقتی پولس تقاضا کرد که تا زمانی‌که امپراتور به کارش رسیدگی نکرده تحت نظر بماند، من دستور دادم او را تحت نظر نگاه دارند تا در وقت مناسب او را به حضور قیصر بفرستم.» **۲۲**اغریپاس به فستوس گفت: «بسیار مایلم شخصاً سخنان او را بشنوم.» فستوس پاسخ داد:

«بسیار خوب! فردا سخنان او را خواهید شنید.» **۲۳**روز بعد اغریپاس و برنیکی با تشریفات تمام به دربار وارد شدند و با گروهی از سرهنگان و بزرگان شهر در آنجا جلوس نمودند. به فرمان فستوس پولس را حاضر کردند. **۲۴**در این وقت فستوس گفت: «ای اغریپاس پادشاه و ای تمام کسانی‌که در اینجا حضور دارید، شما مردی را روبه‌روی خود می‌بینید که اکثر یهودیان، چه در اورشلیم و چه در اینجا، نزد من از او شکایت کرده‌اند و با فریاد خواسته‌اند که او نباید دیگر زنده بماند. **۲۵**نظر خود من این است که کاری نکرده که مستوجب مرگ باشد، ولی چون از امپراتور تقاضای دادخواهی کرده است، تصمیم گرفتم وی را به پیشگاه او بفرستم. **۲۶**و چون مطلب مخصوصی ندارم که به امپراتور بنویسم، او را در اینجا نزد شما و مخصوصاً به حضور شما اغریپاس پادشاه آوردم تا در نتیجهٔ این بازجویی مقدّماتی، بتوانم مطلبی تهیّه نموده برای او بنویسم، **۲۷**زیرا معقول به نظر نمی‌رسد که یک زندانی را بدون مدارک کافی به نزد امپراتور بفرستم.»

دفاع پولس در حضور اغریپاس

۲۶ اغریپاس خطاب به پولس گفت: «ما به تو اجازه می‌دهیم که از خود دفاع کنی» پولس دستهای خود را گشود و از خود چنین دفاع کرد:

۲«ای اغریپاس پادشاه، برای من کمال خوشوقتی است که امروز در پیشگاه آن حضرت در خصوص شکایاتی که یهودیان از من دارند به دفاع برمی‌خیزم. **۳**و بیشتر از این خوشوقتم که آن جناب به همهٔ آداب و رسوم یهودیان و اختلافات بین آنان آشنایی کامل دارید. تمنّا دارم لطف فرموده به عرایض بنده توجّه نمایید.

۴«همهٔ یهودیان به خوبی می‌دانند که جوانی من چگونه گذشته است و می‌دانند که از همان ابتدا چگونه در بین ملّت خودم و در اورشلیم زندگی کردم. **۵**آنان مرا از اول می‌شناختند و اگر بخواهند می‌توانند آن را تصدیق کنند. آنها می‌دانند که من عمری را در فریسی‌گری یعنی پیروی از دقیقترین فرقه‌های دین خود گذرانده‌ام. **۶**و حالا به‌خاطر امید به آن وعده‌ای که خدا به نیاکان ما داده است محاکمه می‌شوم. **۷**این همان وعده‌ای است که دوازده طایفهٔ ما امید دارند که روزی انجام آن را ببینند و از صمیم قلب

شب و روز عبادت می‌کنند. آری، به‌خاطر همین امید است که یهودیان از من شکایت کرده‌اند. ای پادشاه، **۸**چرا به نظر آن جناب محال می‌آید که خدا مردگان را زنده گرداند؟

۹«خود من روزی این را وظیفهٔ خود می‌دانستم که به هر وسیله‌ای با عیسای ناصری مخالفت نمایم. **۱۰**و در اورشلیم همین کار را کردم و با اختیاراتی که از سران کاهنان گرفتم، بسیاری از مقدّسان را به زندان انداختم و وقتی آنان را می‌کشتند برضدشان رأی می‌دادم. **۱۱**مدّت مدیدی ایشان را در کنیسه‌ها می‌زدم و سعی می‌کردم آنان را به انکار ایمانشان مجبور سازم. خشم و غضب من به جایی رسید که تا شهرهای دوردست آنها را تعقیب می‌کردم و آزار می‌رساندم.

سخنان پولس دربارهٔ ایمان خود

۱۲«در چنین حالی با داشتن اختیارات تامّ و دستوراتی از جانب سران کاهنان به دمشق می‌رفتم که **۱۳**در هنگام ظهر در بین راه، ای پادشاه، نوری از آسمان روشنتر از نور خورشید به دور من و همسفرانم تابید. **۱۴**همگی به زمین افتادیم. بعد من صدایی شنیدم که به زبان عبری به من می‌گفت 'ای شائول، ای شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟ بر میخها لگدزدن کار آسانی نیست.' **۱۵**پرسیدم: 'خداوندا تو کیستی؟' خداوند گفت: 'من همان عیسایی هستم که تو به من جفا می‌رسانی. **۱۶**بلند شو و روی پای خود بایست. من به تو ظاهر شدم تا تو را به خدمت خود منصوب کنم. تو باید دربارهٔ آنچه امروز دیده‌ای و آنچه در آینده خواهی دید شهادت دهی. **۱۷**من تو را از دست این قوم و نیز از دست ملّتهای بیگانه که تو را نزد آنان می‌فرستم خواهم رهانید. تو را می‌فرستم **۱۸**تا چشمهای آنان را باز کنی و ایشان را از تاریکی به روشنایی و از قلمرو شیطان به سوی خدا بازگردانی تا از راه ایمان به من، گناهانشان آمرزیده شود و در بین مقدّسین خدا سهمی داشته باشند.'

سخنان پولس دربارهٔ خدمات خود

۱۹«بنابراین ای اغریپاس پادشاه، من نسبت به رؤیای آسمانی نافرمانی نکردم، **۲۰**بلکه اول به یهودیان ساکن دمشق و اورشلیم و سرتاسر یهودیه و سپس در میان ملل غیر یهود اعلام می‌کردم که باید توبه کنند و به سوی خدا برگردند و طوری زندگی کنند که شایستهٔ این توبه باشد. **۲۱**به همین دلیل یهودیان مرا

در معبد بزرگ گرفتند و می‌خواستند مرا بکشند. **۲۲**امّا به یاری پروردگار امروز در اینجا ایستاده‌ام و به همه، به کوچک و بزرگ، شهادت می‌دهم و چیزی جز آنچه انبیا و موسی از پیش خبر داده‌اند به زبان نمی‌آورم، **۲۳**یعنی مسیح باید متحمّل درد و رنج شود و نخستین کسی باشد که پس از مرگ زنده می‌شود تا طلوع نور را به این قوم و ملل دیگر اعلام فرماید.»

دعوت اغریپاس به ایمان

۲۴وقتی دفاع پولس به اینجا رسید، فستوس فریاد زد: «ای پولس، عقلت را از دست داده‌ای! زیادی علم تو را دیوانه کرده است.» **۲۵**پولس پاسخ داد: «خیر عالیجناب فستوس، دیوانه نیستم، بلکه در کمال هشیاری عین حقیقت را بیان می‌کنم. **۲۶**پادشاه از این چیزها اطّلاع دارند و من می‌توانم آزادانه پیش آن جناب صحبت کنم. فکر نمی‌کنم در این باره چیزی از نظر ایشان دور مانده باشد، زیرا هیچ‌یک از آنها در خفا صورت نگرفته است. **۲۷**ای اغریپاس پادشاه، آیا شما به انبیا عقیده دارید؟ می‌دانم که عقیده دارید.» **۲۸**اغریپاس به پولس گفت: «خیال می‌کنی به این زودی می‌توانی مرا مسیحی کنی؟» **۲۹**پولس گفت: «از خدا می‌خواهم که دیر یا زود نه تنها حضرتعالی بلکه جمیع کسانی‌که امروز سخنان مرا می‌شنوند مثل من بشوند، البتّه نه مثل من در این زنجیرها.» **۳۰**آنگاه پادشاه از جا برخاست و فرماندار و برنیکی و بقیّهٔ حاضران هم برخاستند. **۳۱**وقتی از تالار بیرون رفتند به یکدیگر گفتند: «این شخص کاری که مستوجب اعدام یا زندان باشد انجام نداده است.» **۳۲**اغریپاس به فستوس گفت: «اگر از قیصر دادخواهی نکرده بود، می‌توانست آزاد شود.»

عزیمت پولس به روم

۲۷ وقتی قرار بر این شد که ما از راه دریا به ایتالیا سفر کنیم، پولس و چند زندانی دیگر را به سروانی به نام یولیوس از هنگ اوغسطس تحویل دادند. **۲**به کشتی ادرامیتینی که عازم بندرهای استان آسیا بود سوار شدیم و حرکت کردیم و اَرِسْتَرخُس مقدونی از اهالی تسالونیکی همراه ما بود. **۳**روز بعد در بندر صیدون لنگر انداختیم و یولیوس به پولس محبّت کرد و اجازه داد که در آنجا به دیدن دوستان خود برود و مایحتاج خود را از آنان بگیرد. **۴**از آنجا بار دیگر راه دریا را در پیش گرفتیم و چون باد از جهت مخالف

می‌وزید از حاشیهٔ قبرس که باد پناه بود، عبور نمودیم **۵**و پس
از گذشتن از آبهای قیلیقیه و پمفیلیه به میرای لیکیه رسیدیم.
۶سروان در آنجا یک کشتی اسکندریه‌ای را که عازم ایتالیا بود
پیدا کرد و ما را سوار آن نمود. **۷**روزهای زیادی به آهستگی
پیش می‌رفتیم و با زحمت فراوان به بندر قنیدوس رسیدیم و
چون باد مخالف ما بود، جهت دیگر را در پیش گرفتیم و از
کنار دماغهٔ سَلْمُونی و ساحل جزیرهٔ کریت که پناهگاه بود،
راندیم. **۸**به سختی از آنجا گذشته به نزدیکی‌های شهر لسائیه
به محلی به نام «بندر نیک» رسیدیم. **۹**مدّت زیادی در آنجا
گذرانیده بودیم و دیگر ادامهٔ سفر ما با خطر روبه‌رو بود، زیرا
مدّت زیادی از روز کفّاره، که در اوایل پاییز است می‌گذشت.
پس پولس به آنها نصیحت نموده **۱۰**گفت: «آقایان، می‌بینم
که سفر ما از اینجا به بعد پرخطر خواهد بود. به کشتی و بار
آن خسارت و زیان خواهد رسید و برای خود ما هم تلفات
جانی خواهد داشت.» **۱۱**امّا سروان به حرفهای ناخدای کشتی
و صاحب آن بیشتر توجّه داشت تا به سخنان پولس **۱۲**و نظر
به اینکه آن بندر برای اقامت زمستانی نامناسب بود، اکثر آنان
صلاح دانستند که از آنجا حرکت کنند تا شاید به فینکاس
برسند و زمستان را در آنجا که بندری کریتی و رو به شمال
غربی و جنوب غربی است بگذرانند.

توفان دریا

۱۳پس وقتی نسیم جنوبی برخاست به تصوّر آنکه به مقصود
خود رسیده‌اند، لنگر کشتی را برداشتند و از نزدیک کنارهٔ
کریت گذشتیم. **۱۴**امّا طولی نکشید که باد شدیدی که به باد
شمال شرقی معروف است از خشکی به طرف ما برخاست و
۱۵به کشتی زد و ما قادر نبودیم کشتی را مستقیماً در خلاف
جهت باد هدایت کنیم، بنابراین خود را به دست باد سپردیم
تا با جریان آن پیش رویم. **۱۶**در پناه جزیرهٔ کوچکی به نام
کاودا با زحمت زیاد توانستیم قایق کشتی را به اختیار خود
درآوریم. **۱۷**آنان قایق را به کشتی سوار کردند و با طناب
اطراف کشتی را محکم بستند و از ترس اینکه مبادا کشتی
در جاهای کم‌عمق خلیج صیدرا گیر کند، بادبان کشتی را
پایین کشیدند و ما همچنان با جریان باد پیش می‌رفتیم. **۱۸**باد
شدید ادامه داشت، به طوری که روز دوم بار کشتی را به
دریا ریختند **۱۹**و در روز سوم اسباب و لوازم کشتی را با دست

خود به دریا انداختند. **۲۰**روزهای متمادی نه آفتاب به چشم
می‌خورد و نه ستارگان. باد همچنان با شدّت می‌وزید و دیگر
هیچ امیدی به نجات ما نبود. **۲۱**وقتی‌که مدّت مدیدی بدون
غذا راه پیمودند، پولس در میان ایشان ایستاد و گفت: «ای
دوستان، کاش به حرفهای من گوش می‌دادید و از کریت
سفر نمی‌کردید تا از این‌همه آسیب و زیان در امان باشید.
۲۲خوب، حالا که این‌طور شده از شما می‌خواهم که خود را
نبازید. هیچ آسیبی به جان کسی نخواهد رسید، فقط کشتی
از دست خواهد رفت، **۲۳**زیرا دیشب فرشتهٔ آن خدایی که من
از آن او هستم و او را می‌پرستم در کنار من ایستاد **۲۴**و گفت:
'ای پولس نترس. زیرا تو باید در حضور امپراتور حاضر شوی
و خدا جان همهٔ همسفرانت را به تو بخشیده است.' **۲۵**پس
آقایان باید قویدل باشید، زیرا من به خدا ایمان دارم و می‌دانم
همان‌طور که به من گفته است خواهد شد. **۲۶**ولی به کنارهٔ
یکی از این جزایر رانده خواهیم شد.»
۲۷وقتی شب چهاردهم فرا رسید و ما هنوز در دریای آدریاتیک
از این‌سو به آن‌سو رانده می‌شدیم نزدیک نصف شب ملاحان
احساس کردند که به خشکی نزدیک می‌شوند. **۲۸**پس عمق
پیمایی کردند و به عمق تقریباً سی و هشت متر رسیدند و به
فاصلهٔ کوتاهی دوباره اندازه‌گیری نمودند و به عمق بیست
و هفت متری رسیدند **۲۹**و چون می‌ترسیدند که به صخره‌ها
بخوریم، چهار لنگر از پشت کشتی به دریا انداختند و دعا
می‌کردند که زودتر روز شود. **۳۰**ملاحان می‌خواستند کشتی
را ترک کنند و برای عملی ساختن نقشهٔ خود به بهانهٔ اینکه
می‌خواهند لنگرها را از جلوی کشتی به دریا بیندازند قایق را
به آب انداختند. **۳۱**امّا پولس به سروان و سربازان گفت: «اگر
ملاحان در کشتی نمانند نجات شما ممکن نخواهد بود.»
۳۲پس سربازان طنابهای قایق را بریدند و آن را رها کردند.
۳۳کمی قبل از سپیده‌دَم پولس به همه اصرار می‌کرد که چیزی
بخورند. او گفت: «امروز چهارده روز است که در بلاتکلیفی
به سر می‌برید و چیزی نخورده‌اید. **۳۴**تمنّا دارم چیزی بخورید
زیرا نجات جان شما بسته به آن است. مویی از سر هیچ‌یک
از شما کم نخواهد شد.» **۳۵**با این سخنان نان را برداشت و
در حضور همهٔ آنان پس از آنکه خدا را شکر نمود پاره کرد
و شروع به خوردن نمود. **۳۶**پس همه قویدل گشتند و غذا

خوردند. **۳۷**(تعداد ما در کشتی جمعاً دویست و هفتاد و شش نفر بود.) **۳۸**پس از آنکه سیر شدند، بقیّهٔ غلّه را به دریا ریختند تا کشتی را سبک نمایند.

درهم شکستن کشتی

۳۹وقتی صبح شد، ملاحان خشکی را نشناختند امّا متوجّه خلیجی با ساحل شنی شدند. تصمیم گرفتند که در صورت امکان کشتی را در آنجا به گِل بنشانند. **۴۰**سپس ریسمان لنگرها را بریدند و آنها را در دریا رها کردند و همان موقع بندهای سکّان را هم شُل کردند و بادبان جلوی کشتی را بالا کشیدند و کشتی را یکراست به طرف ساحل راندند. **۴۱**کشتی به یکی از تپّه‌های زیر آب برخورد کرد و در آنجا گیر نموده دماغهٔ کشتی ثابت و بی‌حرکت ماند ولی قسمت عقب در نتیجهٔ برخورد با امواج شدید درهم شکست. **۴۲**در این موقع سربازان فکر می‌کردند بهتر است زندانیان را بکشند، مبادا کسی از ایشان به وسیلهٔ شنا فرار کند. **۴۳**امّا سروان که می‌خواست پولس را سالم به مقصد برساند، مانع انجام نقشهٔ آنان شد. او دستور داد اول کسانی‌که شنا بلد بودند، از کشتی به داخل آب بپرند و خود را به خشکی برسانند. **۴۴**و بقیّهٔ یا روی تخته پاره‌ها و یا روی قطعات کشتی به دنبال آنان بروند. به این ترتیب همهٔ ما صحیح و سالم به خشکی رسیدیم.

در جزیرهٔ مالت

۲۸ وقتی صحیح و سالم به ساحل رسیدیم، فهمیدیم که نام آن جزیره مالت است. **۲**مردم آن جزیره به ما محبّت بسیار کردند و چون هوا سرد بود و باران می‌بارید آتش بزرگی افروختند و از ما پذیرایی کردند. **۳**پولس مقداری هیزم جمع کرده بود و وقتی آن را روی آتش گذاشت به علّت حرارت آتش ماری از میان آن بیرون آمد و به دست او چسبید. **۴**همین‌که بومیان مار را به دست او آویزان دیدند، به یکدیگر گفتند: «این شخص حتماً قاتل است که با وجود اینکه از دریا نجات پیدا کرد، الههٔ عدالت اجازه نمی‌دهد که او زنده بماند.» **۵**امّا پولس مار را روی آتش انداخت و اصلاً آسیبی ندید. **۶**آنان منتظر بودند که هر لحظه بدنش ورم کند و یا ناگهان نقش زمین گردد. امّا وقتی مدّت زیادی منتظر ماندند و دیدند که هیچ آسیبی به او نرسیده است، عقیده آنها عوض شد و گفتند که او یکی از خدایان است. **۷**در نزدیکی‌های

آن محل املاکی وجود داشت که متعلّق به پوبلیوس، حاکم آن جزیره بود. این شخص ما را به خانه برد و مدّت سه روز با کمال مهربانی از ما پذیرایی کرد. **۸**از قضا پدر پوبلیوس بستری و مبتلا به تب نوبه و اسهال خونی بود. پولس به بالین او رفت و پس از دعا بر او دست گذاشت و او را شفا داد. **۹**پس از این جریان سایر بیماران آن جزیره هم آمدند و شفا یافتند. **۱۰**آنان در مقابل، هدایای فراوانی به ما دادند و وقتی خواستیم آنجا را ترک کنیم چیزهایی که در سفر مورد احتیاج ما بود برای ما به کشتی آوردند.

رسیدن پولس به روم

۱۱پس از سه ماه اقامت در آن جزیره با یک کشتی اسکندریه‌ای، که علامت دو پیکر جوزا داشت و زمستان را در آنجا توقّف کرده بود، به راه افتادیم. **۱۲**در شهر سراکیوس لنگر انداختیم و سه روز در آنجا توقّف نمودیم. **۱۳**بار دیگر با کشتی از آنجا حرکت کرده به ریغیون رفتیم. بعد از یک روز باد جنوبی برخاست و دو روز طول کشید که به بندر پوطیولی رسیدیم. **۱۴**در آنجا ایماندارن را پیدا کردیم و به دعوت آنان مدّت یک هفته در آنجا ماندیم و به این ترتیب به روم رسیدیم. **۱۵**مسیحیان آن شهر وقتی شنیدند که ما در راه هستیم تا بازار آپیاس و دهکده‌ای به نام «سه میخانه» به استقبال ما آمدند و چون پولس آنان را دید، خدا را شکر نموده و دلگرم شد. **۱۶**وقتی به روم رسیدیم، پولس اجازه یافت که با یک نگهبان رومی در خانه‌ای جداگانه زندگی کند.

بشارت پولس در روم

۱۷بعد از سه روز پولس رهبران یهودیان آنجا را دعوت کرد و وقتی آنها جمع شدند به ایشان گفت: «ای برادران، من که هرگز عملی علیه ملّت و یا آیین نیاکانمان انجام نداده‌ام، در اورشلیم دستگیر و تسلیم رومیان شدم. **۱۸**رومیان از من بازپرسی نمودند و می‌خواستند مرا آزاد سازند زیرا پی بردند که من هیچ کاری نکرده‌ام که مستوجب مرگ باشم. **۱۹**امّا یهودیان مخالفت کردند و من هیچ راهی نداشتم جز اینکه از امپراتور دادخواهی نمایم، البتّه من هیچ شکایتی هم علیه ملّت خود ندارم. **۲۰**به این سبب از شما دعوت کردم تا شما را ببینم و با شما گفت‌وگو کنم. زیرا من به‌خاطر همان امیدی که اسرائیل دارد، به طوری که می‌بینید، گرفتار زنجیرم.» **۲۱**به

او گفتند: «هیچ نامه‌ای دربارهٔ تو از یهودیه به ما نرسیده است و از برادران ما هم کسی به اینجا نیامده است که دربارهٔ تو گزارشی داده باشد و یا سخن بدی به زیان آورده باشد. **۲۲**امّا ما مایل هستیم عقاید و نظرات تو را از زبان خودت بشنویم. آنچه ما دربارهٔ این فرقهٔ جدید می‌دانیم آن است که همه از آن ایراد می‌گیرند.»

۲۳پس روزی را تعیین کردند و عدّهٔ زیادی برای دیدن او به منزلش آمدند. او به تفصیل از صبح تا شب دربارهٔ پادشاهی خدا برای آنها سخن گفت و کوشید با مراجعه به تورات موسی و نوشته‌های انبیا آنان را نسبت به عیسی متقاعد سازد. **۲۴**بعضی از آنها سخنان او را قبول کرده ایمان آوردند، ولی دیگران در بی‌ایمانی خود باقی ماندند. **۲۵**آنها بدون آنکه بین خودشان توافقی حاصل شود متفرق گشتند. امّا قبل از رفتن آنها پولس اظهار داشت: «روح‌القدس به وسیلهٔ اشعیای نبی به نیاکان شما چه خوب گفته است:

۲۶'پیش این قوم برو و به آنها بگو:
بسیار خواهید شنید ولی درک نخواهید کرد
و پیوسته خواهید نگریست ولی نخواهید دید،
۲۷زیرا دلهای این قوم سخت
و گوشهایشان سنگین
و چشمانشان بسته شده است
مبادا با چشم خود ببینند
و با گوش خود بشنوند
و با قلب خود بفهمند و برگردند
و من آنان را شفا بخشم.'

۲۸«پس بدانید که این نجات الهی در اختیار غیر یهودیان گذاشته شده است و آنها آن را خواهند پذیرفت.» [**۲۹**چون پولس این سخنان را گفت، یهودیان رفتند و با یکدیگر بشدّت مباحثه می‌کردند.]

۳۰پولس دو سال تمام در منزل اجاره‌ای خود زندگی کرد و در خانه‌اش به روی همه باز بود. **۳۱**او پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و دربارهٔ عیسی مسیح خداوند بسیار صریح و بدون هیچ مانعی تعلیم می‌داد.

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر روم

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶				

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر روم

معرّفی کتاب

نامهٔ به رومیان را، پولس برای تهیهٔ مقدّمات یک سفر به روم و بازدید از کلیسای آنجا نوشت. نقشهٔ او این بود که در بین مسیحیان آنجا کار کند و سپس با کمک آنها به اسپانیا برود. او در این نامه عقاید خود را دربارهٔ ایمان مسیحی و همچنین کاربرد آن را در زندگی مسیحیان شرح می‌دهد.

پس از سلام به اعضای کلیسای روم، هدف خود از نوشتن این نامه را این‌طور بیان می‌کند: انجیل آشکار می‌سازد که خدا چگونه فقط به وسیلهٔ فیض، رابطهٔ مردم را با خود اصلاح می‌کند و این آهنگ تا پایان نامه ادامه دارد (۱:۱۷)

پولس سپس این آهنگ را توسعه می‌دهد که همهٔ مردم چه یهودی چه غیر یهودی، نیاز دارند رابطهٔ خود را با خدا اصلاح کنند. چون همه به طور یکسان تحت سلطهٔ گناه می‌باشند. مردم به وسیلهٔ فیض عیسی مسیح با خدا مصالحه می‌کنند. سپس پولس زندگی تازه‌ای را با اتّحاد با مسیح شرح می‌دهد که نتیجهٔ رابطهٔ جدید با خدا می‌باشد. ایماندار با خدا مصالحه نموده و به وسیلهٔ روح خدا، از قدرت گناه و مرگ رهایی یافته است. در فصلهای ۵-۸ پولس مقصود شریعت الهی و قدرت روح خدا را در زندگی ایمانداران شرح می‌دهد و سپس به پاسخ این سؤال می‌پردازد که چگونه عیسی و یهودیان نقشهٔ خدا را برای مردم به انجام رساندند. او با این مسئله که ردکردن عیسی توسط یهودیان، قسمتی از نقشهٔ خدا بوده تا همه به فیض خدا در عیسی مسیح برسند، مطلب خود را پایان می‌دهد. او عقیده دارد که یهودیان همیشه عیسی را رد نخواهند کرد. سرانجام می‌نویسد که زندگی مسیحی چگونه باید ادامه یابد، مخصوصاً در مورد روابط محبّتانه با دیگران. او این روش را خدمت به خدا می‌نامد مانند: وظیفهٔ مسیحیان نسبت به دولت و نسبت به یکدیگر و مسئله وجدان. سپس نامه را با پیام شخصی و ستایش خدا خاتمه می‌دهد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه و موضوع ۱:۱-۱۷
احتیاج به نجات و رستگاری ۱:۱۸-۳:۲۰
راه خدا برای نجات ۳:۲۱-۴:۲۵
زندگی تازه در مسیح ۵:۱-۸:۳۹
بنی‌اسرائیل در نقشهٔ خدا ۹:۱-۱۱:۳۶
رفتار مسیحی ۱۲:۱-۱۵:۱۳
خاتمه و سلامهای شخصی ۱۵:۱۴-۱۶:۲۷

---

۱ از طرف پولس بندهٔ عیسی مسیح و رسولی که خدا برای
بشارت انجیل برگزیده و فراخوانده است.
۲خدا انجیل را مدّتها پیش به وسیلهٔ انبیای خود در کتاب‌مقدّس
وعده داد. **۳**این انجیل دربارهٔ پسر او، خداوند ما عیسی مسیح
است که از لحاظ انسانیّت یکی از فرزندان داوود بود **۴**و با
زنده شدنش پس از مرگ با قدرتی عظیم ثابت نمود که از
لحاظ قدّوسیّت خدایی، او پسر خداست. **۵**خدا به وسیلهٔ
مسیح به ما فیض عطا فرمود تا رسولان او باشیم و همهٔ ملّتها
را به ایمان و اطاعت مسیح هدایت کنیم. **۶**این همچنین شامل
حال شما رومیان است که خدا شما را دعوت فرموده تا از آن
عیسی مسیح شوید.
۷من این نامه را به همهٔ شما محبوبان خدا در روم که خوانده
شده‌اید تا مقدّس باشید، می‌نویسم. فیض و آرامش پدر ما خدا
و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

دعای شکرگزاری

۸قبل از هر چیز خدای خود را به وساطت عیسی مسیح برای
همهٔ شما شکر می‌کنم، زیرا ایمان شما در تمام دنیا شهرت
یافته است. **۹**خدا، آن خدایی که او را با اعلام انجیل دربارهٔ
پسرش از دل و جان خدمت می‌نمایم شاهد است **۱۰**که همیشه
در وقت دعا شما را به‌یاد می‌آورم و درخواست می‌کنم که در
صورت امکان اگر خدا بخواهد بالاخره به دیدن شما موفّق
شوم **۱۱**زیرا بسیار آرزومندم که شما را ببینم تا از برکتی روحانی
شما را بهره‌مند ساخته، تقویت نمایم. **۱۲**مقصودم آن است که

به وسیلهٔ ایمان دو جانبه پشتیبان یکدیگر باشیم، شما به وسیلهٔ ایمان من و من به وسیلهٔ ایمان شما.
۱۳ای برادران* من، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که بارها قصد داشتم نزد شما بیایم امّا همیشه چیزی مرا از انجام آن بازداشته است. من خواسته‌ام همان طوری که در میان ملّتهای دیگر ثمری یافتم، در میان شما نیز بیابم. **۱۴**زیرا من در مقابل همه -از متمدنین گرفته تا وحشیان، از روشنفکران گرفته تا نادانان- دِینی به گردن دارم. **۱۵**بنابراین اشتیاق دارم که به قدر توانایی خود، انجیل را به شما نیز که در روم به سر می‌برید اعلام نمایم.

قدرت انجیل

۱۶زیرا من از انجیل خِجِل نیستم؛ از آن رو که انجیل، قدرت خداست برای نجات هرکس که به آن ایمان آورد، اول یهودیان و سپس غیر یهودیان. **۱۷**زیرا انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را کاملاً نیک می‌شمارد و این پایهٔ ایمان و بر ایمان بنا شده است، چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «شخص نیکو به وسیلهٔ ایمان زندگی خواهد کرد.»

گناه بشر

۱۸غضب خدا از آسمان بر هرگونه گناه و شرارت مردمی نازل می‌شود که زندگی شرارت‌آمیزشان مانع شناسایی حقیقت است. **۱۹**خدا آنان را مجازات می‌کند و این کار برحق است، زیرا آنچه آدمیان دربارهٔ خدا می‌توانند بدانند، بر آنها آشکار است زیرا خدا آن را در پیش چشمان آنان قرار داده است. **۲۰**از زمان آفرینش دنیا صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و الوهیّت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده می‌شود و از این رو آنها ابداً عذری ندارند. **۲۱**اگرچه آنها خدا را شناختند ولی آن‌طوری‌که شایستهٔ اوست از او تکریم و تشکّر نکردند. در عوض افکارشان کاملاً پوچ گشته و عقل ناقص آنها تیره شده است. **۲۲**درحالی‌که ادّعای حکمت می‌کنند نشان می‌دهند که نادان هستند. **۲۳**آنها جلال خدای جاودان را به بُتهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و چارپایان و خزندگان تبدیل کردند.
۲۴به این جهت خدا ایشان را با شهوات و هوسهای خودشان در ناپاکی واگذاشت که با یکدیگر بدنهای خود را ننگین سازند.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۲۵آنـان حقیقت خدا را به دروغ تبدیـل کردند و آفریده‌های خدا را به عوض خود آفریدگار پرستیدند، آفریدگاری که تا ابد شایستهٔ ستایش است.
۲۶لذا خدا آدمیان را تسـلیم شهوات ننگین خودشان کرده اسـت. حتّی زنها روابط طبیعی جنسی را به آنچه غیر طبیعی اسـت تبدیل کردند. ۲۷به همان طریق مردان روابط جنسـی طبیعی را با زنها ترک نمودند و در آتش شهوت برای هم‌جنسان خود سوختند. مردان مرتکب کارهای زشت و ننگین با مردان دیگر شـدند و در وجود خودشـان مجازاتی که درخور چنین خلافکاری است، دیدند.
۲۸چون آنها خداشناسی را امری ناچیز شمردند، خدا آنها را تسلیم افکار فاسدشان نمود تا کارهای زشت و ناشایست بجا آورند. ۲۹آنها از انواع شـرارت و بدی و طمع و بدخواهی و همچنین از حسادت و آدمکشی و نزاع و فریبکاری و سوءنیّت پُر هستند. آنها شایعه می‌سازند ۳۰و از یکدیگر بدگویی می‌کنند، از خدا نفرت دارند، گستاخ و متکبّر و لافزن و سازندهٔ بدیها هستند و از والدین خود سرپیچی می‌کنند. ۳۱بی‌فهم و بی‌وفا و بی‌عاطفه و بی‌رحمنـد. ۳۲و با وجـود اینکه فرمان خدا را می‌دانند که مجریان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خودشـان این کارها را می‌کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آنها تشویق می‌کنند.

داوری الهی

۲ و امّا ای آدمی، تو کیستی که دربارهٔ دیگران قضاوت می‌کنی؟ هرکه باشی هیچ عذری نداری زیرا وقتی تو دیگران را محکوم می‌کنی و در عین حال همان کاری را که آنها انجام می‌دهند انجام می‌دهی، خودت را محکوم می‌کنی.
۲ما می‌دانیم وقتی خدا اشخاصی را که چنین کارهایی می‌کنند محکوم می‌کند، حق دارد. ۳آیا تو گمان می‌کنی که با محکوم کردن دیگران از کیفر خواهی رست! درحالی‌که همان کارها را انجام می‌دهی؟ ۴آیـا فراوانی مهر و بردباری و صبر خدا را ناچیز می‌شـماری؟ مگر نمی‌دانی که منظور مهربانی خدا این است که تو را به توبه راهنمایی فرماید؟ ۵با سخت‌دلی و بی‌میلی خود نسبت به توبه، عقوبت خود را تا روز ظهور غضب خدا و داوری عادلانهٔ او پیوسته شدیدتر می‌سـازی. ۶زیرا خدا به هرکس بر حسب کارهایی که کرده است، پاداش یا کیفر خواهد

داد. **۷**بعضی افراد، نیکویی را دنبال می‌کنند و در جستجوی عزّت و شـرف و حیات فناناپذیر هستند، خدا به آنان حیات جاودانی خواهد داد. **۸**بعضی افراد خودخواه هستند و حقیقت را رد می‌کنند و به دنبال ناراستی می‌روند، آنها مورد خشم و غضب خدا قرار می‌گیرند. **۹**برای همهٔ آدمیانی که بدی را بجا می‌آورند، مصیبت و پریشـانی خواهد بود، اول برای یهودیان و سپس برای غیر یهودیان. **۱۰**امّا خدا به کسانی‌که نیکوکاری نمایند، عزّت و شرف و آرامش خواهد بخشید، اول به یهودیان و سپس به غیر یهودیان. **۱۱**زیرا خدا تبعیضی بین این و آن قایل نمی‌شود.

۱۲همهٔ آنانی که بدون داشتن شریعت موسی گناه می‌کنند، بدون شریعت هلاک می‌شوند و همهٔ آنانی که تحت شریعت هستند و گناه می‌کنند، به وسـیلهٔ شریعت محکوم می‌شوند. **۱۳**زیرا تنها شنیدن احکام شریعت هیچ‌کس را در حضور خدا کاملاً نیک نمی‌سازد، بلکه مجریان شریعتند که نیک شمرده می‌شـوند. **۱۴**هرگاه غیر یهودیان که دارای شـریعت موسـی نیستند، احکام شریعت را طبیعتاً انجام می‌دهند، معلوم است که شریعت آنان خودشانند. با وجود اینکه شریعت کتبی ندارند، **۱۵**رفتارشان نشـان می‌دهد که مقرّرات شریعت در قلبهایشان نوشته شده و وجدانهای ایشان نیز درستی این را تأیید می‌کند. زیرا افکارشان یا آنها را متّهم می‌کند و یا از آنها دفاع می‌نماید. **۱۶**طبق بشـارتی که من می‌دهم، در روزی که خدا به وسیلهٔ عیسی مسیح همهٔ افکار پنهانی دلهای آدمیان را داوری می‌کند، این کار انجام خواهد گرفت.

یهودیان و شریعت

۱۷امّا اگر تو خود را یهودی می‌نامی و به شریعت متّکی هستی و از اینکه خدا را می‌شناسـی، به خود می‌بالی، **۱۸**و ارادهٔ او را می‌دانی و به‌سبب اینکه در شریعت تربیت شده‌ای چیزهای عالی را ترجیح می‌دهی **۱۹**و خاطر جمع هسـتی که راهنمای کوران و نور ساکنان تاریکی **۲۰**و معلّم نادانان و آموزگار کودکان می‌باشی و صاحب شریعت هستی که مظهر معرفت و حقیقت است. **۲۱**پس تو که دیگران را تعلیم می‌دهی، چرا خود را تعلیم نمی‌دهی؟ تو که موعظه می‌کنی دزدی نباید کرد، آیا خودت دزدی نمی‌کنـی؟ **۲۲**تو که می‌گویی زنا نکن، آیا خودت زنا نمی‌کنی؟ تو که از بُتها نفرت داری، آیا پرستشگاهها را غارت

نمی‌کنی؟ **۲۳**تو که به شـریعت فخر می‌کنی، آیا با شکسـتن شریعت نسبت به خدا بی‌حرمتی نمی‌کنی **۲۴**چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «به‌سبب شما یهودیان، مردمان غیر یهود نام خدا را بی‌حرمت می‌سازند.»

۲۵چنانچه از شـریعت اطاعت کنی، ختنـهٔ تو ارزش دارد؛ امّا اگر از شـریعت سـرپیچی نمایی، مثل این است که اصلاً ختنه نشـده‌ای. **۲۶**اگر یک غیر یهودی که ختنه نشده است از فرمانهای شـریعت اطاعت نماید، آیا خدا او را ختنه شده به حساب نخواهد آورد؟ **۲۷**و شخصی که جسماً ختنه نشده است ولی احکام شریعت را انجام می‌دهد، تو را که با وجود داشتن کتاب و نشانهٔ ختنه، از شریعت تجاوز می‌کنی، محکوم خواهد ساخت. **۲۸**زیرا یهودی حقیقی کسی نیست که ظاهراً یهودی باشـد و ختنهٔ واقعی تنها یک عمل جسمانی نیست؛ **۲۹**بلکه یهود واقعی شخصی است که از باطن یهودی باشد، یعنی قلبش ختنه شده باشد و این نیز، کار روح خداست، نه کار شریعت مکتوب. سـتایش چنین شخص از خداست، نه از انسان.

۳ پس یهودیان چه مزیّتی بر غیر یهودیان دارند؟ یا ختنه چـه ارزشـی دارد؟ **۲**البتّه از هر لحـاظ ارزش فراوان دارد، اول آنکه خدا کلام خود را با یهودیان سپرد. **۳**امّا اگر بعضی از آنها امین نبودند آیا بی‌وفایی آنها وفاداری خدا را باطل می‌سازد؟ **۴**به هیچ وجه! حتّی اگر همهٔ انسانها دروغگو باشند خدا راستگو است، چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید:

«راستگویی تو باید در سخن گفتن معلوم،
و حقانیّت تو در محاکمه ثابت شود.»

۵امّا اگر شرارت ما نیکی مطلق خدا را بیشتر آشکار می‌سازد چه بگوییم؟ آیا می‌توانیم بگوییم که هرگاه خدا ما را مجازات می‌کند بی‌انصافی می‌کند؟ (مثل آدمیان سـخن می‌گویم) **۶**به هیچ وجه! اگر خدا عادل نباشد چطور می‌تواند دنیا را داوری کند؟

۷امّا اگر دروغ من در مقابل راسـتی خدا جلال او را بیشتر آشـکار می‌کند، چرا باز هم به عنوان یـک گناهکار محکوم می‌شوم؟ **۸**پس چرا نگوییم: «بیایید بدی کنیم تا از آن خوبی به بار آید؟» در واقع عدّه‌ای افترا زنان گزارش داده‌اند که ما چنین چیزی گفته‌ایم، محکومیّت این اشخاص بجاست.

هیچ‌کس در حضور خدا نیکو نیست

۹پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیر یهودیان وضع بهتری داریم؟
ابداً، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و غیر یهودیان، همه
اسیر گناه هستند. ۱۰چنانکه کتاب مقدّس می‌فرماید:
«حتّی یک نفر نیست که کاملاً نیک باشد.
۱۱ کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد.
۱۲ همهٔ آدمیان از خدا روگردانیده‌اند،
همگی از راه راست منحرف شده‌اند؛
حتّی یک نفر نیکوکار نیست.
۱۳ گلویشان مثل قبر روباز است،
زبانشان را برای فریب دادن بکار می‌برند
و از لبهایشان سخنانی کُشنده مانند زهرمار جاری
است.
۱۴ دهانشان پر از دشنامهای زننده است،
۱۵ و پاهایشان برای خونریزی شتابان است.
۱۶ به هر جا که می‌روند، ویرانی و بدبختی بجا
می‌گذارند،
۱۷ و راه صلح و سلامتی را نشناخته‌اند.
۱۸ خداترسی به نظر ایشان نمی‌رسد.»
۱۹ما می‌دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت
است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به خدا
مُلزَم و مسئول بدانند. ۲۰زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام
احکام شریعت نیک شمرده نمی‌شود. کار شریعت این است
که انسان گناه را بشناسد.

نیکی مطلق از راه ایمان

۲۱امّا اکنون نیکی مطلق خدا که تورات و انبیا بر آن شهادت
داده‌اند آشکار شده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت
۲۲و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همهٔ ایمانداران را نیک
می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، ۲۳همه گناه کرده‌اند و
از جلال خدا محرومند. ۲۴امّا با فیض خدا، همه به وساطت
عیسی مسیح که آنان را آزاد می‌سازد، به طور رایگان، نیک
محسوب می‌شوند. ۲۵زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله‌ای
برای آمرزش گناهان -که با ایمان به خون او به دست می‌آید-
در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود
را ثابت نمود زیرا در گذشته به‌سبب بردباری خود، گناهان

آدمیان را نادیده گرفت **۲۶**تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد، نیک می‌شمارد.

۲۷پس جای بالیدن کجاست؟ جایی برای آن نیست. به چه دلیل؟ آیا به دلیل انجام دادن شریعت؟ خیر، بلکه چون ایمان می‌آوریم. **۲۸**زیرا ما به یقین می‌دانیم که به وسیلهٔ ایمان، بدون اجرای شریعت می‌توانیم کاملاً نیک محسوب شویم. **۲۹**آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ مگر خدای غیر یهودیان هم نیست؟ البتّه هست. **۳۰**خدا یکی است و یهودیان را بر اساس ایمان و غیر یهودیان را نیز از راه ایمان کاملاً نیک می‌سازد. **۳۱**آیا این به آن معنی است که با ایمان، شریعت را از میان برمی‌داریم؟ خیر، هرگز! بلکه آن را استوار می‌سازیم.

ابراهیم ایماندار

۴ پس در این صورت دربارهٔ جدّ ما ابراهیم چه بگوییم؟ **۲**اگر به وسیلهٔ کارهای خود نزد خدا نیک شمرده شده بود دلیلی برای بالیدن می‌داشت، امّا او نمی‌تواند در پیشگاه خدا به خود ببالد. **۳**زیرا کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را به عنوان نیکی مطلق به حساب او گذاشت.» **۴**شخصی که کار می‌کند، مزد می‌گیرد و مزد او هدیه به حساب نمی‌آید؛ بلکه حقّ اوست که باید به او پرداخت شود. **۵**و امّا مردی که کار نمی‌کند بلکه به خدایی که حتّی شخص خداناشناس را کاملاً نیک می‌گرداند ایمان می‌آورد، ایمان او نیکی مطلق به حساب می‌آید. **۶**حضرت داوود دربارهٔ شادی شخصی که خدا بدون در نظر گرفتن کارهایش او را کاملاً نیک می‌سازد، چنین می‌فرماید:

۷«خوشا به حال آنانی که خدا خطاهای ایشان را بخشیده
و گناهانشان را پوشیده است.
۸خوشا به حال کسی که گناه او را به حساب نمی‌آورد.»

۹آیا این شادی تنها متعلّق به آنانی است که ختنه شده‌اند، یا همچنین به کسانی‌که ختنه نشده‌اند نیز تعلّق دارد؟ چنانکه از کلام خدا نقل کردیم: «خدا ایمان ابراهیم را به عنوان نیکی مطلق به حساب او گذاشت.» **۱۰**در آن زمان ابراهیم در چه حالت بود؟ آیا قبل از ختنه شدن او بود یا بعد؟ البتّه قبل از ختنه شدن **۱۱**و ختنه‌اش علامتی بود برای اثبات اینکه به وسیلهٔ ایمانش، خدا او را پیش از آنکه ختنه شود، کاملاً نیک شمرده

بود. و از این رو ابراهیم پدر همهٔ کسانی است که به خدا ایمان می‌آورند و نیک شمرده می‌شوند، حتّی اگر ختنه نشده باشند. **۱۲**و همچنین پدر کسانی است که ختنه شده‌اند، نه تنها به‌خاطر اینکه ختنه شده‌اند بلکه به‌خاطر اینکه از ایمانی که ابراهیم در وقت نامختونی داشت، پیروی می‌کنند.

وعده‌های خدا و ایمان

۱۳خدا به ابراهیم و فرزندانش وعده داد که جهان از آن او خواهد بود. این وعده به علّت اطاعت ابراهیم از شریعت نیست، بلکه برای این است که او ایمان آورد و ایمان او برایش نیکی مطلق محسوب شد، **۱۴**زیرا اگر وعده‌های خدا به کسانی داده شود که از شریعت پیروی می‌کنند دیگر ایمان آدمی بی‌معنی و وعدهٔ خدا بی‌ارزش است. **۱۵**زیرا شریعت، غضب الهی را موجب می‌شود امّا جایی که شریعت نیست تجاوز از شریعت هم وجود ندارد.

۱۶پس این وعده به ایمان متّکی است، تا بر فیض خدا استوار بوده و برای تمام فرزندان ابراهیم معتبر باشد، نه تنها برای آنانی که از شریعت پیروی می‌کنند، بلکه برای کسانی هم که مانند ابراهیم ایمان می‌آورند، زیرا ابراهیم پدر همهٔ ماست. **۱۷**چنانکه کتاب مقدّس می‌فرماید: «تو را پدر ملل بسیار ساخته‌ام.» از این رو این وعده در نظر خدایی که ابراهیم به او ایمان آورد معتبر است، آن خدایی که مردگان را زنده می‌کند و نیستی‌ها را هستی می‌بخشد. **۱۸**ابراهیم ایمان آورد و در آن هنگام که هیچ امیدی نبود او امیدوار گشت و از این رو «پدر ملل بسیار» شد. همان‌طور که کتاب خدا می‌فرماید: «فرزندان تو به این اندازه کثیر خواهند شد.» **۱۹**ابراهیم تقریباً صد ساله بود، امّا توجّه به وضع بدنی خودش که تقریباً مرده بود و اینکه سارا نمی‌توانست صاحب فرزندی شود، ایمانش را سست نساخت **۲۰**و نسبت به وعدهٔ خدا شک نکرد. بلکه درحالی‌که خدا را حمد می‌گفت، ایمانش او را تقویت می‌نمود، **۲۱**زیرا اطمینان کامل داشت که خدا قادر است، مطابق آنچه وعده فرموده است، عمل کند. **۲۲**به این دلیل است که ایمان ابراهیم «به عنوان نیکی مطلق محسوب شد.» **۲۳**کلمات «محسوب شد» تنها به‌خاطر او نوشته نشد، **۲۴**بلکه همچنین برای ما نوشته شد که باید کاملاً نیک شمرده شویم. ما به خدایی ایمان داریم که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده ساخت. **۲۵**او به‌خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و زنده شد تا ما در پیشگاه خدا کاملاً نیک محسوب شویم.

نتایج نجات

۵ بنابراین چون از راه ایمان در حضور خدا نیک شمرده
شده‌ایم، از صلح با خدا که به وسیلهٔ خداوند ما عیسی
مسیح برقرار گردید، بهره‌مند هستیم. **۲**به وسیلهٔ ایمان به مسیح،
ما وارد فیض الهی شده‌ایم، فیضی که در آن پایداریم و نه تنها
به امید شراکتی که در جلال خدا داریم شادی می‌کنیم، **۳**بلکه
در زحمات خود نیز شاد هستیم. زیرا می‌دانیم که زحمت،
بردباری را ایجاد می‌کند **۴**و بردباری موجب می‌شود که مورد
قبول خدا شویم و این امر امید را می‌آفریند. **۵**این امید هیچ‌وقت
ما را مأیوس نمی‌سازد، زیرا محبّت خدا به وسیلهٔ روح‌القدس
که به ما عطا شد، قلبهای ما را فراگرفته است.
۶زیرا در آن هنگام که هنوز ما درمانده بودیم، مسیح در زمانی
که خدا معیّن کرده بود در راه بی‌دینان جان سپرد. **۷**به ندرت
می‌توان کسی را یافت که حاضر باشد حتّی برای یک شخص
نیکو از جان خود بگذرد، اگرچه ممکن است گاهی کسی
به‌خاطر یک دوست خیرخواه جرأت قبول مرگ را داشته باشد.
۸امّا خدا محبّت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است.
زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به‌خاطر ما
مرد. **۹**ما که با ریختن خون او کاملاً نیک شمرده شدیم چقدر
بیشتر به وسیلهٔ خود او از غضب خدا خواهیم رست! **۱۰**وقتی
ما با خدا دشمن بودیم، او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را
به دوستی تبدیل کرد، پس حالا که دوست او هستیم، چقدر
بیشتر زندگانی مسیح باعث نجات ما خواهد شد! **۱۱**نه تنها
این بلکه ما به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوست
خدا گردانیده در خدا شادی می‌کنیم.

آدم و مسیح

۱۲گناه به وسیلهٔ یک انسان به جهان وارد شد و این گناه،
مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ
همه را دربرگرفت. **۱۳**قبل از شریعت گناه در جهان وجود
داشت؛ امّا چون شریعتی در بین نبود، گناه به حساب آدمیان
گذاشته نمی‌شد. **۱۴**با وجود این باز هم مرگ بر انسانهایی که
از زمان «آدم» تا زمان موسی زندگی می‌کردند، حاکم بود حتّی
بر آنانی که مانند «آدم»، از فرمان خدا سرپیچی نکرده بودند. آدم
نمونهٔ آن کسی است، که قرار بود بیاید. **۱۵**امّا این دو، مثل هم
نیستند، زیرا بخشش الهی با گناهی که به وسیلهٔ آدم به جهان

وارد شد قابل مقایسه نیست. درست است که بسیاری به‌خاطر گناه یک نفر مردند. امّا چقدر بیشتر فیض خدا و بخششی که از فیض آدم دوم یعنی عیسی مسیح ناشی شده، به فراوانی در دسترس بسیاری گذاشته شده است. **۱۶**همچنین نمی‌توان آن بخشش خدا را با نتایج گناه یک نفر یعنی «آدم» مقایسه کرد، زیرا در نتیجهٔ آن نافرمانی، انسان محکوم شناخته شد، حال آنکه بخشش خدا پس از آن‌همه خطاها، موجب تبرئهٔ انسان گردید. **۱۷**به سبب نافرمانی آن یک نفر و به‌خاطر او مرگ بر سرنوشت بشر حاکم شد، امّا چقدر نتیجهٔ آنچه آن انسان دیگر یعنی عیسی مسیح انجام داد بزرگتر است! همهٔ کسانی‌که فیض فراوان خدا و بخشش رایگان نیکی مطلق او را دریافت کردند، به وسیلهٔ مسیح در زندگانی حکومت خواهند نمود.

۱۸پس همان‌طور که یک گناه موجب محکومیّت همهٔ آدمیان شد، یک کار کاملاً نیک نیز، باعث تبرئه و حیات همه می‌باشد. **۱۹**و چنانکه بسیاری در نتیجهٔ بی‌اطاعتی یک نفر، گناهکار گشتند، به همان طریق، بسیاری هم در نتیجهٔ اطاعت یک نفر، کاملاً نیک محسوب خواهند شد.

۲۰شریعت آمد تا گناهان را افزایش دهد، امّا جایی‌که گناه افزایش یافت، فیض خدا بمراتب بیشتر گردید. **۲۱**پس همان‌طور که گناه به وسیلهٔ مرگ، انسان را تحت فرمان خود درآورد، فیض خدا نیز به وسیلهٔ نیکی مطلق فرمانروایی می‌کند و ما را به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح به حیات جاودان هدایت می‌کند.

مرده ولی زنده

۶ پس چه بگوییم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟ **۲**به هیچ وجه! ما که نسبت به گناه مرده‌ایم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ **۳**آیا نمی‌دانید که وقتی ما در اتّحاد با مسیح عیسی تعمید یافتیم، در اتّحاد با مرگ او تعمید یافتیم؟ **۴**پس با تعمید خود با او مدفون شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان طوری که مسیح به وسیلهٔ قدرت پر شکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی تازه‌ای به سر بریم.

۵زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم، به همان طریق در رستاخیزی مانند رستاخیز او نیز با او یکی خواهیم بود. **۶**این را می‌دانیم که آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد تا نفس گناهکار نابود گردد و

دیگر بردگان گناه نباشیم، **۷**زیرا کسی‌که مرد از گناه آزاد شده است. **۸**اگر ما با مسیح مردیم، ایمان داریم که همچنین با او زیست خواهیم کرد، **۹**زیرا می‌دانیم چون مسیح پس از مرگ زنده شده است، او دیگر هرگز نخواهد مرد. یعنی مرگ دیگر بر او تسلّط نخواهد یافت. **۱۰**مسیح مرد و با این مرگ یک‌بار برای همیشه نسبت به گناه مرده است. ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می‌کند. **۱۱**همین‌طور شما نیز باید خود را نسبت به گناه مرده، امّا نسبت به خدا در اتّحاد با مسیح عیسی زنده بدانید.

۱۲دیگر نباید گناه بر بدنهای فانی شما حاکم باشد و شما را مطیع هوسهای خود سازد. **۱۳**هیچ‌یک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شریرانه بکار رود. بلکه خود را به خدا تسلیم نمایید و مانند کسانی‌که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضای شما برای مقاصد نیکو بکار رود. **۱۴**زیرا گناه نباید بر وجود شما حاکم باشد. چون شما تابع شریعت نیستید بلکه زیر فیض خدا هستید.

غلامان نیکی مطلق

۱۵پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، به هیچ وجه! **۱۶**مگر نمی‌دانید که هرگاه شما خود را به عنوان برده در اختیار کسی بگذارید و مطیع او باشید، شما در واقع بردهٔ آن کسی هستید که از او اطاعت می‌کنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجهٔ آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجهٔ آن نیکی مطلق می‌باشد. **۱۷**امّا خدا را شکر که اگر چه یک زمانی بردگان گناه بودید، اکنون با تمام دل از اصول تعالیمی که به شما داده شده، اطاعت می‌کنید. **۱۸**و از بندگی گناه آزاد شده، بردگان نیکی مطلق گشته‌اید. **۱۹**به‌خاطر ضعف طبیعی انسانی شما به طور ساده سخن می‌گویم: همان‌طور که زمانی تمام اعضای بدن خود را برای انجام گناه به بردگی ناپاکی و شرارت سپرده بودید، اکنون تمام اعضای خود را برای مقاصد مقدّس به بردگی نیکی بسپارید.

۲۰وقتی شما بردگان گناه بودید، مجبور نبودید از نیکی مطلق اطاعت کنید. **۲۱**از انجام آن کارهایی که اکنون از آنها شرم دارید چه سودی بردید؟ زیرا عاقبت آن کارها مرگ است **۲۲**و

اکنون از گناه آزاد گشته بردگان خدا هستید و در نتیجهٔ آن زندگی شما در این دنیا پر از پاکی و عاقبتش حیات جاودان است. ۲۳زیرا مزدی که گناه می‌دهد موت است، امّا خدا به رایگان به کسانی‌که با خداوند ما، مسیح عیسی متّحد هستند، حیات جاودان می‌بخشد.

رابطهٔ ما با شریعت

۷ ای برادران* من، شما از قوانین اطّلاع دارید و می‌دانید که انسان فقط تا زمانی‌که زنده است، ملزم به اطاعت از قانون است. ۲مثلاً یک زن شوهردار، تا وقتی‌که شوهرش زنده است، قانوناً به او تعلّق دارد، امّا اگر شوهر او بمیرد، دیگر آن زن از قانونی که او را به شوهرش مقیّد می‌ساخت، آزاد است. ۳از این جهت اگر آن زن در زمان حیات شوهرش با مرد دیگری زندگی کند، زناکار خوانده خواهد شد. امّا اگر شوهرش بمیرد، دیگر این قانون شامل حال او نیست و چنانچه با مرد دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا نمی‌شود. ۴ای برادران* من، شما نیز در همین وضع هستید. شما چون جزئی از بدن مسیح هستید، نسبت به شریعت مرده‌اید و اکنون به آن کسی‌که پس از مرگ زنده شد تعلّق دارید تا در نتیجه برای خدا ثمری بیاوریم. ۵زیرا هنگامی‌که ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم، شهوات گناه که به وسیلهٔ شریعت برانگیخته شده بود در وجود ما کار می‌کرد و موجب مرگ ما می‌شد. ۶امّا اکنون از قید شریعت آزاد شده‌ایم زیرا نسبت به آنچه که ما را در بردگی نگاه می‌داشت، مرده‌ایم تا به طور تازه‌ای یعنی به وسیلهٔ روح‌القدس خدا را خدمت کنیم، نه مانند گذشته که از قوانین نوشته شده اطاعت می‌کردیم.

جنگ طبیعت نفسانی با روح خدا

۷پس چه بگوییم؟ آیا شریعت گناهکار است؟ به هیچ وجه! اگر شریعت نبود من گناه را نمی‌شناختم. مثلاً اگر شریعت نگفته بود: «طمع نکن»، من هرگز نمی‌دانستم طمع‌کردن چیست. ۸گناه با استفاده از این قانون هر نوع طمع‌کاری را در زندگی من پدید آورد. زیرا گناه بدون شریعت مثل جسد بی‌جان است. ۹خود من زمانی بی‌خبر از شریعت زنده بودم،

---

*روی سخن در آیه با ایمانداران است.

امّا همین‌که این حکم شریعت آمد، گناه جان تازه‌ای گرفت
۱۰و من مُردم و شریعت که قرار بود به حیات منجر شود، در
مورد من، مرگ به بار آورد. **۱۱**زیرا گناه با استفاده از آن حکم
شریعت مرا فریب داده، کُشت.
۱۲بنابراین شریعت به خودی خود مقدّس است و تمام احکام
آن مقدّس و عادلانه و نیکوست. **۱۳**آیا مقصود این است که
چیزی نیکو موجب مرگ من شد؟ به هیچ‌وجه! گناه این کار
را کرد تا ماهیّت واقعی آن آشکار شود. گناه با استفاده از یک
چیز نیکو موجب مرگ من شد تا به وسیلهٔ این حکم شریعت،
پستی و شرارت بی‌حد گناه معلوم گردد.
۱۴ما می‌دانیم که شریعت روحانی است؛ امّا من نفسانی
هستم و مانند برده‌ای به گناه فروخته شده‌ام. **۱۵**نمی‌دانم چه‌کار
می‌کنم؛ زیرا آنچه را که دلم می‌خواهد انجام نمی‌دهم، بلکه
برخلاف، چیزی را که از آن تنفّر دارم به عمل می‌آورم. **۱۶**وقتی
کاری می‌کنم که نمی‌خواهم بکنم، این نشان می‌دهد که من
با حقانیّت شریعت موافقم. **۱۷**پس در واقع من آن کسی‌که
این کار را انجام می‌دهد نیستم؛ بلکه این گناه است که
در من به سر می‌برد. **۱۸**می‌دانم که در من یعنی در طبیعت
نفسانی من جایی برای نیکویی نیست، زیرا اگرچه میل به
نیکی کردن در من هست ولی قدرت انجام آن را ندارم.
۱۹آن نیکی‌ای را که می‌خواهم، انجام نمی‌دهم، بلکه کار
بدی را که نمی‌خواهم، به عمل می‌آورم. **۲۰**اگر کاری را که
نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، دیگر کنندهٔ آن کار من نیستم،
بلکه گناه است که در من به سر می‌برد.
۲۱پس به این قاعدهٔ کلّی پی می‌برم که: هروقت می‌خواهم
کاری نیکو انجام دهم، فقط شرارت از من سر می‌زند. **۲۲**باطناً
از شریعت خدا لذّت می‌برم، **۲۳**ولی می‌بینم فرمان دیگری بر
بدن من حاکم است که با فرمان حاکم بر ذهن من می‌جنگد
و مرا اسیر فرمان گناه می‌سازد، یعنی اعضای بدن مرا مطیع
خود نموده است. **۲۴**من چه آدم بدبختی هستم! این بدن،
مرا به سوی مرگ می‌کشاند. چه کسی می‌تواند مرا از دست
آن آزاد سازد؟ **۲۵**خدا را شکر می‌کنم که به وسیلهٔ خداوند ما
عیسی مسیح چنین کاری را کرده است. خلاصه درحالی‌که
طبیعت نفسانی من بندهٔ گناه است، با عقل خود شریعت خدا
را بندگی می‌کنم.

زندگی پیروزمندانه به وسیلهٔ روح خدا

۸ پس دیگر برای کسانی‌که در اتّحاد با مسیح عیسی به سر
می‌برند هیچ محکومیّتی وجود ندارد، **۲**زیرا فرمان حیات‌بخش
روح‌القدس که در اتّحاد با مسیح عیسی یافت می‌شود، مرا از
فرمان گناه و مرگ آزاد کرده است. **۳**آنچه را که شریعت به
علّت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام
داد. او فرزند خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار، برای
آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی
محکوم ساخت. **۴**خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیلهٔ
ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه مطیع روح خدا
می‌باشیم، بجا آورده شود. **۵**زیرا کسانی‌که بر طبق خواهش‌های
نفس زندگی می‌کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند
ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی
می‌باشند. **۶**عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت
پیروی از امور روحانی، حیات و آرامش است. **۷**زیرا دلبستگی
به امور نفسانی، دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت
خدا اطاعت نمی‌کند و در واقع نمی‌تواند اطاعت نماید. **۸**بنابراین
انسانهای نفسانی نمی‌توانند خدا را خشنود سازند.

۹اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی
روحانی هستید، نه نفسانی. هرکه روح مسیح را ندارد، از آن
او نیست. **۱۰**امّا اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتّی
اگر بدن شما به علّت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به
شما حیات می‌بخشد، چون شما کاملاً نیک محسوب شده‌اید.
۱۱اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در
وجود شما ساکن باشد، همان‌طور که او را پس از مرگ زنده
گردانید، به وسیلهٔ همان روح‌القدس که در شما ساکن است،
به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید.

۱۲پس ی برادران* من، ما مدیونیم، امّا نه به طبیعت نفسانی
خود و نه به پیروی از خواهش‌های نفس. **۱۳**زیرا اگر مطابق
طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد. امّا اگر به یاری
روح خدا، کارهای جسمانی را نابود سازید، خواهید زیست.
۱۴کسانی که به وسیلهٔ روح خدا هدایت می‌شوند، فرزندان
خدا هستند. **۱۵**زیرا آن روحی که خدا به شما داده است، شما

---

*روی سخن در آیه با ایمانداران است.

را برده نمی‌سازد و موجب ترس نمی‌شود، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می‌گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می‌کنیم: «ابا، ای پدر.» **۱۶**روح خدا با روح ما با هم شهادت می‌دهند که ما فرزندان خدا هستیم **۱۷**و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث -یعنی وارث خدا و هم ارث با مسیح- نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک خواهیم شد.

جلال آینده

۱۸به عقیدهٔ من درد و رنج کنونی ما ابداً با جلالی که در آینده برای ما ظاهر می‌شود، قابل مقایسه نیست. **۱۹**تمامی خلقت با اشتیاق فراوان در انتظار ظهور فرزندان خدا به سر می‌برد. **۲۰**زیرا خلقت نه به ارادهٔ خود بلکه به خواست خدا دچار بیهودگی شد تا این امید باقی بماند **۲۱**که روزی خود آفرینش از قید فساد آزاد گردد و در آزادی پر شکوه فرزندان خدا سهیم شود. **۲۲**زیرا می‌دانیم که تمامی آفرینش تا زمان حاضر از دردی مانند درد زایمان نالیده است. **۲۳**نه تنها خلقت، بلکه ما نیز که روح خدا را به عنوان اولین نمونهٔ عطایای خدا دریافت کرده‌ایم، در درون خود می‌نالیم و در انتظار آن هستیم که خدا ما را فرزندان خود بگرداند و کلّ بدن ما را آزاد سازد. **۲۴**زیرا با چنین امیدی بود که ما نجات یافتیم؛ امّا امیدی که برآورده شده باشد، دیگر امید نیست. چه کسی در انتظار چیزی است که قبلاً آن را یافته است؟ **۲۵**امّا اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته‌ایم، با صبر منتظر آن می‌شویم.

۲۶به همین طریق روح خدا در عین ضعف و ناتوانی، ما را یاری می‌کند؛ زیرا ما هنوز نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم. امّا خود روح خدا با ناله‌هایی که نمی‌توان بیان کرد، برای ما شفاعت می‌کند **۲۷**و آنکه قلبهای انسان را جستجو می‌کند، از نیّت روح آگاه است؛ چون روح‌القدس مطابق خواست خدا برای مقدّسین شفاعت می‌کند.

۲۸ما می‌دانیم همه‌چیز برای خیریّت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب ارادهٔ او خوانده شده‌اند، با هم در کارند. **۲۹**زیرا خدا آنانی را که از ابتدا می‌شناخت از پیش برگزید تا به شکل پسر او درآیند و تا پسر، نخستین برادر در میان ایمانداران

بسیار باشد. **۳۰**او کسانی را که قبلاً برگزیده بود به سوی خود خوانده است و خوانده شدگان را کاملاً نیک محسوب کرد و نیکان را نیز جاه و جلال بخشید.

محبّت خدا در عیسی مسیح

۳۱پس در برابر این چیزها چه بگوییم؟ اگر خدا پشتیبان ماست، کیست که برضد ما باشد؟ **۳۲**آیا خدایی که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همهٔ ما تسلیم کرد، با بخشیدن او همه‌چیز را با سخاوتمندی به ما نمی‌بخشد؟ **۳۳**چه کسی برگزیدگان خدا را متّهم خواهد کرد؟ خدا آنان را تبرئه می‌نماید! **۳۴**پس کیست که بتواند آنان را محکوم سازد؟ مسیح عیسی کسی است که مُرد و حتّی دوباره زنده شد و اکنون در دست راست خدا برای ما شفاعت می‌کند! **۳۵**پس چه کسی می‌تواند ما را از محبّت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا نگرانی یا زجر یا گرسنگی یا تهیدستی یا خطر و یا شمشیر قادر است ما را از مسیح جدا سازد؟ **۳۶**چنانکه کتاب مقدّس می‌فرماید: «به‌خاطر تو در تمام روز در خطر مرگ هستیم و با ما مانند گوسفندانی که به کشتارگاه می‌روند، رفتار می‌شود.» **۳۷**با وجود همهٔ این چیزها، به وسیلهٔ او که ما را دوست داشت، پیروزی ما کامل می‌شود. **۳۸**زیرا یقین دارم که نه موت و نه حیات، نه فرشتگان و نه نیروها و قدرتهای فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرتهای آسمانی **۳۹**و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی‌تواند ما را از محبّتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده، جدا سازد.

قوم برگزیدهٔ خدا

۹ آنچه می‌گویم حقیقت است. من به مسیح تعلّق دارم و دروغ نمی‌گویم. وجدان من که از روح‌القدس منوّر شده به من اطمینان می‌دهد که دروغ نمی‌گویم **۲**که در دل خود، بار غمی سنگین و دلتنگی بی‌پایان دارم. **۳**آرزو می‌کردم اگر ممکن می‌شد به‌خاطر قوم خود یعنی قوم یهود که خویشاوندان من هستند، ملعون و از مسیح جدا شوم. **۴**آنها اسرائیلی هستند. مقام فرزند خواندگی، شراکت در جلال خدا، پیمانها، شریعت، مراسم عبادت و وعده‌ها به ایشان داده شده است. **۵**اجداد قوم به ایشان تعلّق دارند و مسیح هم از لحاظ اصل و نسب از نژاد آنهاست. او بالاتر از همه و تا ابد خدای متبارک است، آمین.

۶مقصود این نیست که کلام خدا تحقّق نیافته است، زیرا از نسل یعقوب بودن دلیل نمی‌شود که همه اسرائیلی حقیقی باشند. ۷و از نژاد ابراهیم بودن باعث نمی‌شود که همه، فرزندان او محسوب شوند؛ زیرا خدا به ابراهیم فرمود: «نسلی که من به تو وعده داده‌ام از طریق اسحاق خواهد بود.» ۸یعنی همهٔ کسانی که به طور طبیعی به دنیا می‌آیند فرزندان خدا محسوب نمی‌شوند، بلکه فقط آنانی که بر طبق وعدهٔ خدا به دنیا می‌آیند فرزندان او محسوب می‌شوند. ۹وعده‌ای که خدا داد چنین بود: «در وقت معیّن من بر می‌گردم و ساره صاحب پسری خواهد بود.»

۱۰نه تنها این بلکه «رفقه» از یک نفر، یعنی از جدّ ما اسحاق حامله شد ۱۱و قبل از تولّد بچّه‌های دوقلوی او و پیش از اینکه این دو نفر عملی نیک یا بد انجام دهند، ۱۲به رفقه گفته شد: «برادر بزرگ خادم برادر کوچک خواهد بود.» تا اینکه مقصود خدا در انتخاب یکی از این دو نفر ثابت بماند و این انتخاب مشروط به دعوت او باشد، نه به کارهای انسان. ۱۳چنانکه کتاب مقدّس می‌فرماید: «یعقوب را دوست داشتم امّا از عیسو متنفّر بودم.»

۱۴پس چه بگوییم؟ بگوییم که خدا بی‌انصاف است؟ هرگز. ۱۵زیرا خدا به موسی می‌فرماید: «به هرکه بخواهم رحم کنم، رحم خواهم کرد و به هرکه بخواهم دلسوزی نمایم، دلسوزی خواهم نمود.» ۱۶بنابراین به خواسته‌ها و کوشش‌های انسان بستگی ندارد، بلکه بسته به خدایی است که رحمت می‌نماید. ۱۷کلام خدا به فرعون می‌فرماید: «به همین منظور تو را برانگیختم تا به وسیلهٔ تو، قدرت خود را نشان دهم و نام من در سرتاسر جهان مشهور گردد.» ۱۸بنابراین به هرکه بخواهد، رحمت می‌نماید و هرکه را بخواهد، سرسخت می‌سازد.

خشم خدا و رحمت او

۱۹پس به من خواهید گفت: «پس دیگر چرا خدا از ما ایراد می‌گیرد؟ زیرا کیست که بتواند با ارادهٔ او مقاومت کند؟» ۲۰ای آدم، تو کیستی که به خدا جواب می‌دهی؟ آیا کوزه از کوزه‌گر می‌پرسد: «چرا مرا به این شکل ساختی؟» ۲۱مگر کوزه‌گر حقّ ندارد که از یک مُشت گِل، یک ظرف برای مصرف عالی و ظرفی دیگر برای مصرف معمولی بسازد؟

۲۲چه می‌شود اگر خدا بخواهد با صبر زیاد متحمّل کسانی شود که مورد خشم او بوده و سزاوار هلاکت می‌باشند و به این وسیله هم غضب خود را نمایان سازد و هم قدرت خود را مکشوف گرداند؟ **۲۳**و چه می‌شود اگر خدا بخواهد عظمت جلال خود را به کسانی‌که مورد رحمت او هستند و قبلاً آنها را برای جلال آماده کرده بود ظاهر سازد، **۲۴**حتّی به ما، یعنی کسانی را که او نه تنها از میان قوم یهود بلکه از میان ملّتهای غیر یهود نیز خوانده است؟ **۲۵**چنانکه او در کتاب هوشع نبی می‌فرماید:

«مردمانی را که متعلّق به من نبودند،
قوم خود خواهم نامید
و ملّتی را که مورد لطف من نبود،
محبوب خود خواهم خواند.»

۲۶و درست در همان جایی‌که به ایشان گفته شد: 'شما
قوم من نیستید'
آنجا آنها فرزندان خدای زنده خوانده خواهند شد.»

۲۷و اشعیا نیز دربارهٔ اسرائیل چنین می‌گوید: «حتّی اگر قوم اسرائیل به تعداد دانه‌های شن کنار دریا باشند، فقط عدّهٔ کمی از ایشان نجات خواهند یافت.» **۲۸**زیرا خداوند به طور کامل و با سرعت، به حساب تمام عالم خواهد رسید. **۲۹**و چنانکه اشعیای نبی قبلاً گفته بود: «اگر خداوند متعال فرزندانی برای ما باقی نگذاشته بود، ما مانند شهر سدوم شده و شبیه شهر غموره گشته بودیم.»

اسرائیل و انجیل

۳۰پس چه بگوییم؟ باید بگوییم که ملّتهای غیر یهود که برای به دست آوردن نیکی مطلق کوشش نکردند، از راه ایمان آن را به دست آوردند؛ **۳۱**حال آنکه قوم اسرائیل که پیوسته جویای شریعتی بودند تا به وسیلهٔ آن نیک محسوب شوند، آن را نیافتند. **۳۲**چرا؟ به علّت اینکه کوشش‌های ایشان از روی ایمان نبود، بلکه در اثر کارهای خودشان بود. به این ترتیب آنها از همان سنگی لغزش خوردند **۳۳**که کلام خدا به آن اشاره می‌کند:

«ببین در صهیون سنگی قرار می‌دهم
که موجب لغزش مردم خواهد شد،
صخره‌ای که از روی آن خواهند افتاد،
ولی هرکس به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.»

۱۰ ای برادران* من، آرزوی قلبی و استدعای من از درگاه خدا برای اسرائیل این است که ایشان نجات یابند. **۲**من می‌توانم شهادت بدهم که آنها نسبت به خدا متعصّبند امّا تعصّب آنان از روی آگاهی نیست. **۳**زیرا راهی را که خدا به وسیلهٔ آن، انسان را در حضور خود نیک محسوب می‌کند، نشناختند و کوشیدند راه خودشان را برای به دست آوردن نیکی مطلق درست جلوه دهند و به این دلیل تسلیم نیکی خدا نشدند، **۴**زیرا مسیح هدف و تمام کنندهٔ شریعت است برای هرکه ایمان آورد و به این وسیله در حضور خدا نیک شمرده شود.

نجات برای همه

۵در مورد آن نیکی که از شریعت به دست می‌آید، موسی می‌نویسد: «هرکه شریعت را به عمل آورد به وسیلهٔ آن زیست خواهد کرد.» **۶**امّا دربارهٔ نیکی مطلق که از راه ایمان به دست می‌آید می‌گوید: «در دل خود نگویید کیست که به آسمان صعود کند؟» (تا مسیح را پایین آورد) **۷**یا: «کیست که به جهان زیرین فرو رود؟» (تا مسیح را باز از میان مردگان بیرون آورد.) **۸**او می‌گوید: «کلام خدا (یعنی همان پیام ایمانی که ما اعلام می‌کنیم) نزدیک توست، آن بر لبها و در قلب توست.» **۹**زیرا اگر با لبان خود اعتراف کنی که عیسی، خداوند است و در قلب خود ایمان آوری که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت، نجات خواهی یافت. **۱۰**زیرا انسان با قلب ایمان می‌آورد و نیک محسوب می‌گردد و با لبهای خود به ایمانش اعتراف می‌کند و نجات می‌یابد. **۱۱**کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «هرکه به او ایمان آورد هرگز خجل نخواهد شد.» **۱۲**پس هیچ تفاوتی میان یهودیان و غیر یهودیان نیست زیرا خدای واحد، خداوند همه است و نسبت به همهٔ کسانی‌که به او روی می‌آورند، بی‌اندازه بخشنده است؛ **۱۳**زیرا «هر کس که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.»

۱۴امّا اگر به او ایمان نیاورده‌اند، چگونه می‌توانند به او روی آورند؟ و چگونه می‌توانند به کسی ایمان آورند که دربارهٔ او چیزی نشنیده‌اند؟ و چگونه می‌توانند بدون حضور کسی‌که آن پیام را اعلام کند، چیزی بشنوند؟ **۱۵**و آنها چگونه می‌توانند پیام

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

را اعلام کنند اگر برای این کار فرستاده نشده باشند؟ چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «چه خوش است قدمهای کسانی‌که بشارت می‌دهند.» **۱۶**امّا همه، آن بشارت را نپذیرفتند زیرا خود اشعیا می‌فرماید: «خداوندا چه کسی پیام ما را باور کرده است؟» **۱۷**پس ایمان از شنیدن پیام پدید می‌آید و پیام ما کلام مسیح است.

۱۸امّا می‌پرسم: «آیا ممکن است که آنها پیام را نشنیده باشند؟ البتّه شنیده‌اند،

زیرا صدای ایشان به سرتاسر جهان

و سخن آنها به دور افتاده‌ترین نقاط دنیا رسیده است.»

۱۹باز می‌پرسم: آیا قوم اسرائیل این را نمی‌دانست؟ قبل از همه، موسی می‌گوید:

«من به وسیلهٔ کسانی‌که حتّی قومی به شمار نمی‌آیند،

حسادت شما را بر می‌انگیزم

و توسط قومی نادان،

شما را به خشم خواهم آورد.»

۲۰و اشعیا با جسارت بیشتر می‌گوید:

«کسانی مرا یافتند که طالب من نبودند

و خود را به کسانی ظاهر ساختم که جویای من نبودند.»

۲۱امّا دربارهٔ قوم اسرائیل می‌گوید: «تمام روز با آغوش باز منتظر بازگشت این قوم نافرمان و سرکش هستم.»

رحمت خدا نسبت به اسرائیل

۱۱ پس می‌پرسم: آیا خدا قوم خود را رد کرده است؟ به هیچ وجه! خود من اسرائیلی و فرزند ابراهیم و از طایفهٔ بنیامین هستم. **۲**خدا قومی را که از ابتدا برگزیده بود، رد نکرده است. آیا نمی‌دانید کتاب‌مقدّس دربارهٔ الیاس چه می‌فرماید؟ وقتی الیاس علیه اسرائیل به خدا شکایت می‌کند، می‌گوید: **۳**«خداوندا، انبیای تو را کشته‌اند و قربانگاههای تو را ویران ساخته‌اند و من تنها باقیمانده‌ام و اینک آنان قصد جان مرا دارند.» **۴**امّا خدا چه پاسخی به او داد؟ او فرمود: «من هفت هزار مرد که در جلوی بت بعل زانو نزده‌اند برای خود نگاه داشته‌ام.» **۵**پس همچنین در حال حاضر تعداد کمی

که خدا بر اثر فیض خود برگزیده است، وجود دارند. **۶**اگر این از فیض خداست، دیگر بسته به کارهای انسانی نیست و امّا اگر به کارهای انسان مربوط است، دیگر فیض معنایی نخواهد داشت.

۷پس مقصود چیست؟ مقصود این است که قوم اسرائیل آنچه را که می‌طلبید نیافته است. برگزیدگان آن را یافتند و سایرین نسبت به آن بی‌اعتنا گردیدند، **۸**چنانکه کلام خدا می‌فرماید:
«خدا یک حالت بی‌حسّی به ایشان داد، یعنی چشمانی که نمی‌بیند و گوشهایی که نمی‌شنود و حتّی تا به امروز این حالت ادامه یافته است.» **۹**و داوود می‌گوید:

«سفرهٔ آنها برای ایشان تله و دام
و سنگ لغزش‌دهنده و عقوبت باد.
۱۰ چشمان آنان تار گردد تا نبیند
و پشت ایشان زیر بار تا ابد خم شود.»

۱۱از شما می‌پرسم: آیا این لغزش یهودیان برای شکست کامل آنها بود؟ به هیچ وجه، بلکه تا در اثر خطای آنها، نجات به غیر یهودیان برسد و این باعث رَشک و حسادت آنان شود. **۱۲**حال اگر خطای آنها موجب دولتمندی جهان و شکست ایشان موجب سعادتمندی ملل گردیده است، تصوّر کنید این برکات چقدر بیشتر خواهد بود، هرگاه تعداد یهودیان به کمال برسد!

نجات غیر یهودیان

۱۳اکنون ای غیر یهودیان، روی سخن من با شماست و چون خود من رسولی برای غیر یهودیان هستم به مأموریت خویش افتخار می‌کنم. **۱۴**شاید با این روش بتوانم حسادت قوم خود را برانگیزم و از این راه بعضی از آنان را نجات دهم، **۱۵**زیرا اگر رد شدن آنها سبب آشتی جهان با خدا شد، برگشت آنان چه نتیجه‌ای جز رستاخیز از مردگان خواهد داشت؟

۱۶اگر اولین مشت خمیر تقدیس شده باشد بقیّهٔ آن نیز مقدّس است و اگر ریشهٔ درخت تقدیس شده باشد شاخه‌هایش نیز مقدّس می‌باشند. **۱۷**امّا اگر بعضی از شاخه‌ها بریده شده‌اند و تو که نهال زیتون جنگلی بودی به جای آنها پیوند شدی و در ریشه و چربی زیتون شریک گردیدی، **۱۸**به برتری خود به شاخه‌های بریده شده فخر نکن و اگر فخر می‌کنی، به‌خاطر داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست.

۱۹امّا تو خواهی گفت: «شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند گردم.»
۲۰درست است، ولی آنها به علّت بی‌ایمانی بریده شدند و تو به
وسیلهٔ ایمان در آنجا می‌مانی پس مغرور نباش، بلکه بترس. **۲۱**زیرا اگر
خدا از بریدن شاخه‌های طبیعی خودداری نکرد، از تو نیز صرف‌نظر
نخواهد نمود. **۲۲**پس مهربانی و سختگیری خدا را فراموش نکن.
او نسبت به آنانی که دور افتاده‌اند سختگیر است امّا نسبت به تو
مهربان است به شرط اینکه در مهربانی او بمانی وگرنه تو نیز بریده
خواهی شد. **۲۳**اگر یهودیان نیز در بی‌ایمانی خود پافشاری نکنند
دوباره پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است که آنان را دوباره
پیوند نماید. **۲۴**زیرا اگر تو که از زیتون جنگلی بریده شدی و به
طور غیر طبیعی به زیتون اهلی پیوند گردیدی، چقدر آسانتر است
که این شاخه‌ها به درخت هم‌جنس خود پیوند شوند.

رحمت خدا برای همه

۲۵ای برادران* من، برای اینکه شما گرفتار خودپسندی نشوید
می‌خواهم حقیقتی را برای شما فاش سازم و آن این است که
یک حالت بی‌حسّی روحانی موقّت قوم اسرائیل را فراگرفته
است تا آن زمانی‌که تعداد افراد ملل که قبلاً معیّن شده‌اند،
تکمیل گردد. **۲۶**و بعد تمام قوم اسرائیل، نجات خواهند یافت.
چنانکه کتاب مقدّس می‌فرماید:

«نجات‌دهنده از صهیون خواهد آمد
و بی‌دینی را از خاندان یعقوب برخواهد داشت.
۲۷و در آن هنگام که گناهانشان را بر طرف سازم،
این پیمان را با آنها خواهم بست.»

۲۸از لحاظ انجیل، یهودیان دشمنان خدا هستند و این به
نفع شماست. امّا از لحاظ انتخاب الهی، به‌خاطر اجدادشان
هنوز محبوبند. **۲۹**زیرا نعمات خدا و دعوت او برگشت ناپذیر
است. **۳۰**ای غیر یهودیان، همان‌طور که شما زمانی نسبت به
خدا نافرمان بودید ولی اکنون به‌سبب نافرمانی یهودیان رحمت
یافته‌اید، **۳۱**همچنین در حال حاضر آنها یاغی هستند تا به
وسیلهٔ آن رحمتی که به شما رسیده است، آنها نیز از این به
بعد رحمت یابند. **۳۲**زیرا خدا تمام مردم را گرفتار «نافرمانی»
کرده است تا بر همه ترحّم فرماید.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۳۳دولتمندی خدا چقدر عظیم و حکمت و معرفت او چقدر
عمیق است! هدفهای او غیرقابل درک و راههای او غیرقابل
فهمند! ۳۴زیرا
«کیست که افکار خدا را درک نموده
یا کیست که او را نصیحت کند.»
۳۵«چه کسی چیزی به خدا تقدیم کرده است
تا آن را از او پس بگیرد؟»

۳۶زیرا سرچشمه و وسیله و مقصد همه‌چیز خداست. به او تا
ابد جلال باد، آمین.

زندگی جدید در مسیح

۱۲ بنابراین ای برادران* من، با توجّه به این رحمت‌های
الهی، از شما در خواست می‌کنم بدنهای خود را به
عنوان قربانی زنده و مقدّس که پسندیدهٔ خداست، به او تقدیم
کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است. ۲هم‌شکل
این جهان نشوید بلکه به وسیلهٔ تجدید افکار، وجود شما تغییر
شکل یابد تا بتوانید ارادهٔ خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که
مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید.
۳من به عنوان کسی‌که فیض خدا نصیبش شده است، به همهٔ
شما می‌گویم دربارهٔ خود افکار اغراق‌آمیز نداشته باشید؛ بلکه به
نسبت ایمانی که خدا به هر یک از شما داده است، خود را با
اعتدال بسنجید. ۴همان‌طور که در یک بدن اعضای مختلف هست
و تمام اعضا یک وظیفه ندارند، ۵ما نیز اگرچه بسیاریم، در اتّحاد
با مسیح، همهٔ ما یک بدن را تشکیل می‌دهیم و فردًافرد نسبت به
هم اعضای یکدیگریم. ۶بنابراین ما باید عطایای مختلفی را که
خدا بر طبق فیض خود به ما داده است بکار ببریم: اگر عطیهٔ ما
اعلام کلام خداست، باید آن را به فراخور ایمانی که داریم انجام
دهیم. ۷اگر خدمت کردن است، باید خدمت کنیم. اگر تعلیم
دادن است، باید تعلیم بدهیم. ۸اگر تشویق دیگران است، باید
چنان کنیم. مرد بخشنده باید با سخاوت و مدیر، باید پرکار باشد
و شخص مهربان با خوشی خدمت خود را انجام دهد.
۹محبّت شما حقیقی و صمیمی باشد. از بدی بگریزید و
به نیکی بچسبید. ۱۰یکدیگر را با محبّت مسیحایی دوست

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

بدارید و هرکس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید. **۱۱**با کوشش خستگی ناپذیر و با شوق و ذوق، خدا را خدمت کنید. **۱۲**امیدتان مایهٔ شادی شما باشد و در رنج و مصیبت صابر باشید و از دعا کردن خسته نشوید. **۱۳**در رفع احتیاجات مقدّسین شرکت نمایید و همیشه مهمان‌نواز باشید.

۱۴برکت خدا را برای آنانی که به شما جفا می‌رسانند بخواهید، برای آنان طلب برکت کنید، نه لعنت. **۱۵**با خوشحالان خوشحالی کنید و با ماتمیان ماتم نمایید. **۱۶**تبعیض قایل نشوید، مغرور نباشید و از معاشرت با حقیران خودداری نکنید و خود را از دیگران داناتر نشمارید.

۱۷به هیچ‌کس به عوض بدی، بدی نکنید. مواظب باشید که تمام کارهای شما در نزد مردم نیکو باشد. **۱۸**حتّی‌الامکان تا آنجا که مربوط به شماست با همهٔ مردم در صلح و صفا زندگی کنید. **۱۹**ای دوستان عزیز، به هیچ وجه انتقام خود را نگیرید، بلکه آن را به مکافات الهی واگذار کنید، زیرا کتاب‌مقدّس می‌فرماید: خداوند می‌گوید: «من مجازات می‌کنم و من جزا خواهم داد. **۲۰**بلکه اگر دشمن تو گرسنه است او را سیر کن و اگر تشنه است به او آب بده؛ زیرا این کار تو او را شرمنده می‌سازد.» **۲۱**مغلوب بدی نشوید، بلکه بدی را با خوبی مغلوب سازید.

وظیفهٔ ما نسبت به زمامداران

۱۳ همه باید از اولیای امور اطاعت نمایند، زیرا بدون اجازهٔ خدا هیچ قدرتی وجود ندارد و زمامداران فعلی را خدا منصوب کرده است. **۲**از این جهت هرکه با آنها مخالفت کند، با آنچه خدا برقرار کرده است مخالفت می‌کند و با این کار، خود را محکوم خواهد ساخت. **۳**زیرا فرمانراوایان باعث وحشت نیکوکاران نیستند، بلکه بدکاران باید از آنها بترسند. آیا می‌خواهی از زمامداران ترسی نداشته باشی؟ در این صورت نیکی کن و او تو را خواهد ستود. **۴**چونکه او خادم خداست و برای خیریّت تو کار می‌کند. امّا اگر کار نادرست انجام دهی از او هراسان باش، زیرا او بی‌سبب صاحب شمشیر نیست، بلکه خادم خداست تا غضب خدا را در مورد خطاکارن اجرا نماید. **۵**بنابراین باید از صاحبان قدرت اطاعت کنید، نه تنها به‌سبب غضب خدا، بلکه به‌خاطر آسایش وجدان خود نیز.

۶و به همین سبب است که شما مالیات می‌پردازید زیرا اولیای امور، خادمان خدا هستند و به این دلیل مشغول انجام وظایف خود می‌باشند. ۷پس دِین خود را نسبت به همه ادا کنید: مالیات را به مستحق مالیات و عوارض را به مأمور وصول عوارض بپردازید و آن کسی را که سزاوار احترام است، احترام کنید و صاحبان عزّت را عزیز بدارید.

وظیفهٔ ما نسبت به یکدیگر

۸هیچ چیز به کسی مقروض نباشید، به جز محبّت به یکدیگر. کسی‌که دیگران را محبّت کند، شریعت را بجا آورده است. ۹همهٔ احکام خدا: زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، طمع مورز، و هر حکم دیگر در این حکم که «همسایه‌ات را مانند جان خود دوست بدار،» خلاصه شده است. ۱۰کسی‌که همسایهٔ خود را دوست دارد، به او بدی نمی‌کند. پس محبّت اجرای کامل تمام شریعت است.

۱۱به‌علاوه شما می‌دانید که ما در چه زمانی هستیم و می‌دانید که موقع بیدار شدن از خواب رسیده است. امروز نجات ما از آن روزی که ایمان آوردیم، نزدیکتر است. ۱۲شب تقریباً گذشته و روز نزدیک است، پس کارهای تاریکی را مانند لباس کهنه از خود دور اندازیم و زِرِه نور را بپوشیم. ۱۳چنان رفتار کنیم که شایستهٔ کسانی باشد که در روشنایی روز به سر می‌برند و از عیّاشی و مستی و فِسق و هرزگی یا نزاع و حسد بپرهیزیم. ۱۴خود را با عیسی مسیح خداوند مسلّح سازید و دیگر در فکر ارضای خواهش‌های نفسانی خود نباشید.

انتقاد و قضاوت

۱۴ شخصی را که در ایمان ضعیف است، در میان خود بپذیرید، ولی نه به منظور مباحثه دربارهٔ عقاید او. ۲ایمان یک نفر به او اجازه می‌دهد، هر غذایی را بخورد امّا کسی‌که ضعیف است، فقط سبزیجات می‌خورد. ۳کسی‌که هر غذایی را می‌خورد نباید کسی را که فقط سبزیجات می‌خورد خوار بشمارد و همچنین شخص پرهیزکار نباید کسی را که هر غذایی را می‌خورد محکوم سازد، زیرا خدا او را پذیرفته است. ۴تو کیستی که دربارهٔ خادم شخص دیگری قضاوت کنی؟ اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفّق می‌شود یا نه، فقط مربوط به ارباب اوست، ولی او موفّق خواهد شد، زیرا ارباب آسمانی او قادر است این کار را برای او انجام دهد.

۵یک نفر یک روز را از روزهای دیگر مهمتر می‌داند، حال آنکه شخص دیگری همه را یکسان می‌شمارد. هرکس باید در عقیدهٔ خود کاملاً خاطر جمع باشد. ۶آنکه روز معیّنی را بزرگ می‌شمارد، برای خاطر خداوند چنین می‌کند و او که هر غذایی را می‌خورد، باز برای خاطر خداوند می‌خورد، زیرا او برای خوراک خود خدا را شکر می‌کند. و از طرف دیگر، شخص پرهیزکار به‌خاطر خداوند نمی‌خورد و او نیز از خدا سپاسگزاری می‌کند. ۷هیچ‌یک از ما فقط برای خود زندگی نمی‌کند و یا فقط برای خود نمی‌میرد، اگر زیست می‌کنیم، برای خداوند زندگی می‌نماییم ۸و اگر بمیریم، برای خداوند می‌میریم. پس خواه زنده و خواه مرده، متعلّق به خداوند هستیم. ۹زیرا به همین سبب مسیح مُرد و دوباره زنده شد تا خداوند مردگان و زندگان باشد. ۱۰پس تو چرا دربارهٔ برادر یا خواهر خود قضاوت می‌کنی؟ یا چرا برادر یا خواهرت را تحقیر می‌نمایی؟ همهٔ ما پیش کرسی قضاوت خدا خواهیم ایستاد. ۱۱زیرا کلام خدا می‌فرماید:

«خداوند می‌گوید، به حیات خودم سوگند
که همه در برابر من به زانو درآمده
با زبان خود خدا را ستایش خواهند نمود.»

۱۲پس هر یک از ما باید حساب خود را به خدا پس بدهیم.

وظیفهٔ ما نسبت به اشخاص ضعیف

۱۳بنابراین از قضاوت کردن دربارهٔ یکدیگر خودداری کنیم و در عوض تصمیم بگیرید که وسیلهٔ لغزش یا رنجش در راه ایمانداران نشوید. ۱۴من می‌دانم و مخصوصاً در اثر اتّحاد با عیسی خداوند، یقین دارم که هیچ چیز به خودی خود ناپاک نیست، امّا برای کسی‌که آن را ناپاک می‌داند، ناپاک است. ۱۵و اگر دیگران به‌خاطر غذایی که تو می‌خوری آزُرده شوند، دیگر از روی محبّت رفتار نمی‌کنی. نگذار آنچه می‌خوری، موجب هلاکت شخصی که مسیح در راه او مُرد، بشود. ۱۶و نگذارید آنچه برای شما مجاز است، باعث شود که دیگران از شما بدگویی کنند، ۱۷زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست؛ بلکه شامل نیکی و آرامش و خوشی در روح‌القدس است. ۱۸هرکه مسیح را به این طریق خدمت می‌کند، مورد پسند خدا و مقبول انسان است.

۱۹پس آنچه را که موجب صلح و سازش و تقویت یکدیگر می‌شود، دنبال کنیم. **۲۰**کار خدا را به‌خاطر خوردن غذا خراب نکنید. تمام خوراکی‌ها پاک هستند، امّا گناه دارد اگر کسی به وسیلهٔ آنچه می‌خورد باعث لغزش شخص دیگری بشود. **۲۱**همچنین اگر خوردن گوشت یا شراب یا انجام کارهای دیگر تو موجب لغزش یا رنجش دیگری شود، بهتر است از آن دست بکشی. **۲۲**پس عقیدهٔ خود را دربارهٔ این مطلب بین خود و خدا نگه‌دار. خوشا به حال کسی‌که وقتی کاری انجام می‌دهد، وجدانش او را سرزنش نمی‌کند. **۲۳**امّا اگر با وجدان ناراحت چیزی را بخورد محکوم است، زیرا مطابق آنچه وجدانش به او می‌گوید عمل نکرده است و هر عملی که از روی اعتقاد نباشد، گناه است.

در فکر دیگران بودن

۱۵ ما که در ایمان قوی هستیم، وظیفه داریم که ناتوانی افراد ضعیف را تحمّل کنیم و در فکر راحتی خود نباشیم؛ **۲**بلکه به‌خاطر خیریّت و تقویت اطرافیان خود در فکر راحتی آنها باشیم. **۳**زیرا مسیح نیز در فکر راحتی خود نبود. چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «اهانتهای آنانی که به تو اهانت می‌کردند، به من رسید.» **۴**زیرا هرچه در گذشته در کتاب‌مقدّس نوشته شد، برای تعلیم ما بود تا به وسیلهٔ بردباری و دلگرمی‌ای که کلام خدا می‌بخشد، امیدوار باشیم. **۵**خدایی که سرچشمه بردباری و دلگرمی است عنایت فرماید تا با پیروی از مسیح عیسی همفکر باشید **۶**و همه با هم یکدل و یک زبان خدا را که پدر خداوند ما عیسی مسیح است ستایش کنید.

بشارت دادن به همه

۷پس همان‌طور که مسیح شما را پذیرفته است، شما نیز یکدیگر را برای جلال خدا بپذیرید. **۸**مقصود این است که مسیح، خادم قوم اسرائیل گردید تا آن وعده‌هایی را که خدا به نیاکان آنان داده بود، تحقّق بخشد **۹**و در نتیجه صداقت خدا ثابت شود و تا ملل جهان خدا را برای رحمت او تمجید نمایند. چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید:

«از این جهت تو را در میان ملل ستایش خواهم کرد
و نام تو را با سپاسگزاری به زبان خواهم آورد.»

۱۰و در جای دیگر می‌فرماید:
«ای ملّتها، با قوم او شادی کنید.»

۱۱و باز در جای دیگر می‌فرماید:
«ای تمامی قومها، خداوند را سپاس خوانید!
و ای تمامی مردم، او را ستایش کنید.»

۱۲و اشعیا نیز می‌گوید:
«ریشهٔ یَسی خواهد آمد
و او برای حکومت بر ملّتها می‌آید
و امید ملل بر او خواهد بود.»

۱۳خدا که سرچشمه امید است، شما را به وسیلهٔ ایمانتان چنان با شادی و آرامش کامل پر سازد که با نیروی روح‌القدس امید شما روزبه‌روز بیشتر شود.

مأموریت پولس

۱۴ای برادران* من، خود من در مورد شما خاطر جمع هستم که سرشار از نیکی و کمال معرفت بوده و قادر به تعلیم یکدیگر هستید. **۱۵**امّا در این نامه، پاره‌ای از مطالب را با کمال جسارت به شما یادآور شدم. من به‌خاطر آن فیضی که خدا به من عنایت فرمود **۱۶**تا خدمتگزار مسیح عیسی برای ملّتها باشم این‌طور به شما نوشتم. در خدمت انجیل خدا، من وظیفهٔ یک کاهن را دارم تا غیر یهودیان را به عنوان هدیه‌ای به خدا تقدیم نمایم. هدیه‌ای که به‌سبب تقدیس روح‌القدس مقبول او خواهد بود. **۱۷**پس می‌توانم از کارهایی که برای خدا در اتّحاد با مسیح عیسی انجام داده‌ام، افتخار نمایم. **۱۸**زیرا من جرأت نمی‌کنم دربارهٔ چیزی جز آنچه مسیح توسط من به عمل آورده است، سخن بگویم. سخن من فقط دربارهٔ این است که چگونه او ملل غیر یهود را به وسیلهٔ گفتار، رفتار **۱۹**و نیروی عجایب و معجزات و با قدرت روح‌القدس تحت فرمان خود درآورده است. به طوری که من سراسر اورشلیم را تا «الیریکوم» پیموده‌ام و انجیل مسیح را همه‌جا منتشر کرده‌ام. **۲۰**هدف من همیشه این بوده است که در جاهایی که نام

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

مسیح به گوش مردم نرسیده است، بشارت دهم. مبادا بر شالوده‌ای که کسی دیگر نهاده، بنا نمایم. **۲۱**چنانکه کتاب مقدّس می‌فرماید:

«کسانی‌که دربارهٔ او چیزی نشنیده‌اند، او را خواهند دید
و آنانی که از او بی‌خبر بوده‌اند، خواهند فهمید.»

نقشهٔ پولس برای دیدن مسیحیان روم

۲۲همین موضوع بارها مانع آمدن من به نزد شما شد. **۲۳**امّا حال، چون دیگر کار من در این نواحی تمام شده و همچنین سالها مشتاق ملاقات شما بوده‌ام. **۲۴**امیدوارم در وقت سفر خود به اسپانیا، از شما دیدن نمایم و پس از آنکه از شما دیدن کردم، در نظر دارم با کمک شما به سفر خود ادامه دهم. **۲۵**در حال حاضر به‌خاطر کمک به مقدّسین مقیم اورشلیم عازم آنجا هستم، **۲۶**زیرا کلیساها در مقدونیه و یونان چنین صلاح دانستند که برای بینوایان ایماندار اورشلیم مبالغی به طور اعانه بفرستند. **۲۷**ایشان صلاح دانستند این کار را انجام دهند و در حقیقت، آنها مدیونِ یهودیان هستند. زیرا غیر یهودیان که در برکات روحانی یهودیان سهیم شدند، موظّفند یهودیان را با برکات مادّی خود خدمت کنند. **۲۸**بنابراین هروقت این مأموریت را انجام دادم و مبالغی را که جمع شده است به دست آنها سپردم، عازم اسپانیا خواهم شد و در سر راه از شما نیز دیدن خواهم کرد. **۲۹**و یقین دارم که هرگاه نزد شما بیایم، آمدن من با برکات فراوانی از جانب مسیح همراه خواهد بود.

۳۰ای برادران،* به نام خداوند ما عیسی مسیح و آن محبّتی که روح‌القدس می‌بخشد، درخواست می‌کنم که با دعاهای خود در پیشگاه خدا همکاران جدّی من باشید، **۳۱**یعنی دعا کنید، که من از دست بی‌ایمانان در یهودیه در امان باشم و خدمت من مورد قبول مقدّسین اورشلیم واقع شود **۳۲**و به این وسیله به خواست خدا با خوشی به سوی شما بیایم و از حضورتان نیروی تازه‌ای بگیرم. **۳۳**خدا که سرچشمهٔ آرامش است، با همهٔ شما باد، آمین.

سلام پولس برای کلیسای روم

۱۶ خواهر ما «فیبی» را که خادمهٔ کلیسای «کنخریا» است به شما معرّفی می‌کنم **۲**تا او را در اتّحاد با

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

خداوند و آن طور که شایستهٔ مقدّسین است بپذیرید و در تمام مسائلی که احتیاج به کمک شما دارد به او کمک کنید؛ زیرا او از بسیاری، از جمله خود من، حمایت نموده است.
۳به «پرسکله» و «اکیلا» همکاران من در مسیح عیسی **۴**که جان خود را به‌خاطر من به خطر انداخته‌اند، سلام برسانید. نه من تنها بلکه تمام کلیساهای غیر یهود نیز از ایشان ممنون هستند. **۵**به کلیسایی که در خانهٔ آنان تشکیل می‌شود سلام برسانید. من به دوست عزیز «اپنطس» که اولین شخصی بود که در استان آسیا به مسیح ایمان آورد نیز سلام می‌رسانم. **۶**و همچنین به مریم که در میان شما زحمت زیاد کشیده است، سلام برسانید. **۷**و به «اندرونیکاس» و «یونیاس» هموطنان من که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنان در میان رسولان اشخاص برجسته‌ای هستند و قبل از من مسیحی بودند.
۸همچنین به دوست عزیزم در خداوند «امپلیاس» **۹**و به «اوربانوس» همکار من در خدمت مسیح و به «استاخیس» عزیز **۱۰**و به «اپلیس» مقبول مسیح و به خانوادهٔ «ارستبولس» سلام برسانید. **۱۱**به هموطن من «هیرودیون» و ایمانداران خانوادهٔ «نیرکسوس» **۱۲**و به «طریفینا» و «طریفوسا» که در کار خداوند فعّال هستند و به دوست عزیزم «پرسیس» که در خدمت خداوند زحمت بسیار کشیده است **۱۳**و به «روفس» آن مسیحی برجسته و همچنین مادرش که نسبت به من نیز مانند یک مادر بوده است، سلام برسانید. **۱۴**سلام مرا به «اسونکرتیس»، «فلیگان»، «هرماس»، «پطروباس»، «هرمیس» و مسیحیانی که با آنها هستند **۱۵**و «فیلولوگانس»، «جولیا»، «نیریاس»، و خواهرش و «اولیمپیاس» و همهٔ مقدّسینی که با ایشانند، برسانید.
۱۶با بوسهٔ مقدّسانه به یکدیگر خوش‌آمد بگویید. جمیع کلیساهای مسیح به شما سلام می‌رسانند.

آخرین دستورات

۱۷ای برادران* من، از شما درخواست می‌کنم از آنانی که خلاف آن تعلیمی که یافته‌اید، باعث تفرقه می‌شوند و دیگران را گمراه می‌کنند، برحذر باشید و از آنان دوری کنید. **۱۸**زیرا چنین افرادی در حقیقت بندگان خداوند ما مسیح نیستند، بلکه امیال خود را بندگی می‌کنند و مردم ساده لوح را با تعارف و

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

تملّق فریب می‌دهند. **۱۹**وفاداری شما نسبت به انجیل در نزد همه معروف است و من هم از این موضوع شادمانم، امّا آرزو دارم که در نیکوکاری، ورزیـده و در بدی کردن، بی‌تجربه باشید. **۲۰**و خدایی که سرچشمهٔ آرامش است، بزودی شیطان را زیر پاهای شـما خواهد کوبید. فیض خداوند ما عیسـی مسـیح با شـما باد.

۲۱«تیموتاؤس» همکار من به شما سلام می‌رساند و همچنین «لوسیوس» و «یاسون» و «سوسیپاطوس» هموطنان من **۲۲**و نیز خودم «طرتیوس» منشی پولس در نوشتن این نامه به شما درود مسیحی می‌فرسـتم. **۲۳**«غایوس» میزبان من، که میزبان تمام کلیسا هم هست و نیز «ارسـطوس» خزانه‌دار شهر و برادر ما «کوارطس» به شما سلام می‌رسانند. [**۲۴**فیض خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد، آمین.]

دعای شکرگزاری

۲۵اکنون به او که قادر اسـت مطابق مژده‌ای که من اعلام می‌کنم، یعنی پیام مربوط به عیسی مسیح و بر طبق افشای آن حقیقت پنهانی که قرنهای دراز مخفی بود **۲۶**و در حال حاضر مکشـوف شده و به وسـیلهٔ نوشـته‌های انبیا به حکم خدای جاودان به تمام ملّتهای جهان آشکار گردید تا آنها ایمان آورند و اطاعت نمایند، به او که قادر اسـت شما را قوی و استوار سازد، **۲۷**به آن خدایی که دانای یکتاست، به وساطت عیسی مسیح پیوسته تا ابد جلال باد! آمین.

نامهٔ اول پولس رسول به

کلیسای شهر قرنتس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶				

نامهٔ اول پولس رسول به

کلیسای شهر قرنتس

معرّفی کتاب

نامهٔ اول پولس به قرنتیان به‌خاطر این نوشته شد که مسائل و مشکلاتی که در زندگی و ایمان کلیسای قرنتس وجود داشت مورد بحث قرار بگیرد. کلیسای قرنتس توسط پولس بنیاد نهاده شده است. در آن زمان قرنتس یکی از شهرهای بزرگ یونان و مرکز استان اخائیه از استانهای روم بود و اهمیّت آن به‌خاطر امور اقتصادی، فرهنگ افتخارآمیز، فساد اخلاقی گسترده و گوناگونی مذاهب بود.

مسائلی که پولس در این نامه به آنها اشاره می‌کند: تفرقه و فساد اخلاقی در کلیسا، مسئله امور جنسی و ازدواج، موضوع وجدان، ترتیبات کلیسایی، عطایای روح‌القدس و رستاخیز می‌باشند. پولس عمیقاً نشان می‌دهد که چگونه انجیل به این سؤالات پاسخ می‌دهد.

فصل ۱۳ که محبّت را به عنوان بهترین عطیهٔ خدا به قومش معرّفی می‌کند، معروفترین قسمت این نامه شناخته شده است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱–۹
تفرقه در کلیسا ۱:۱۰–۴:۲۱
امور جنسی و زندگی خانوادگی ۵:۱–۷:۴۰
مسیحیان و بت‌پرستان ۸:۱–۱۱:۱
زندگی و پرستش کلیسایی ۱۱:۲–۱۴:۴۰
رستاخیز عیسی مسیح و ایمانداران ۱۵:۱–۵۸
هدایا برای مسیحیان یهودیه ۱۶:۱–۴
مطالب شخصی و خاتمه ۱۶:۵–۲۴

---

۱ از طرف پولس که به ارادهٔ خدا دعوت شد تا رسول
مسیح عیسی باشد و از طرف برادر ما سوستانیس
۲به کلیسای خدا که در شهر قرنتس است، یعنی به همهٔ
آنانی که در اتّحاد با عیسی مسیح مقدّس خوانده شده‌اند و
به مقام مقدّس دعوت شده‌اند و به همهٔ کسانی‌که در همه‌جا
نام عیسی مسیح را که خداوند آنان و خداوند ماست به زبان
می‌آورند.
۳پدر ما خدا و عیسی خداوند فیض و آرامش به شما عطا
فرماید.

شکرگزاری

۴همیشه خدا را به‌خاطر آن فیضی که او در عیسی مسیح
به شما عطا فرموده است شکر می‌کنم، **۵**زیرا در اتّحاد با
مسیح از هر لحاظ از جمله در کمال سخنوری و معلومات
غنی شده‌اید. **۶**شهادت ما دربارهٔ مسیح در بین شما به نتیجه
رسیده است. **۷**و شما درحالی‌که انتظار ظهور خداوند ما
عیسی مسیح را می‌کشید، از هیچ‌یک از عطایای روح‌القدس
بی‌نصیب نیستید. **۸**او شما را تا به آخر استوار خواهد داشت
تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بدون عیب و نقص حاضر
شوید. **۹**خدا شما را دعوت کرده است تا در حیات پسر او،
خداوند ما عیسی مسیح شریک و سهیم شوید و او همیشه به
قول خود وفادار است.

تفرقه در کلیسا

۱۰ای برادران* من، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما
درخواست می‌کنم که همهٔ شما در آنچه که می‌گویید توافق
داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد بلکه با
یک فکر و یک هدف کاملاً متّحد باشید. **۱۱**زیرا ای برادران*
من، اعضای خانوادهٔ «خلوئی» به من خبر داده‌اند که در
میان شما نزاعهایی وجود دارد. **۱۲**منظورم این است که یکی
می‌گوید: «من طرفدار پولس هستم.» و دیگری می‌گوید: «من
طرفدار اپلس هستم.» آن یکی خود را پیرو پطرس می‌داند و
دیگری خود را پیرو مسیح! **۱۳**آیا مسیح به دسته‌ها تقسیم شده
است؟ آیا پولس برای شما مصلوب گردید؟ آیا به نام پولس
تعمید گرفتید؟!

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۴خدا را شکر که هیچ‌یک از شما را جز کرسپوس و غایوس
تعمید ندادم. **۱۵**بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند ادّعا کند که من او
را به نام خود تعمید داده‌ام. **۱۶**آری من همچنین خانوادهٔ استیفان
را نیز تعمید دادم، ولی جز ایشان دیگر کسی را به‌خاطر ندارم
که تعمید داده باشم. **۱۷**به هر حال مسیح مرا نفرستاد که تعمید
دهم، بلکه تا بشارت دهم و او نمی‌خواست که من با فصاحت
کلام سخن بگویم، مبادا قدرت صلیب او بی‌اثر شود.

مسیح، قدرت و حکمت خدا

۱۸پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و
بی‌معنی است ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت
خداست. **۱۹**چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید:

«حکمت حکیمان را باطل
و فهم دانشوران را زایل خواهم کرد.»

۲۰پس کجاست حکیم؟ کجاست دانشور؟ و یا کجاست
بحث‌کنندهٔ این جهان؟ خدا نشان داده است، که حکمت
این جهان پوچ و بی‌معنی است.
۲۱خدا در حکمت خویش چنین مقرّر فرمود که جهانیان
نتوانند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که
به وسیلهٔ همین پیام پوچ و بی‌معنی ما، ایمانداران را نجات
بخشد. **۲۲**یهودیان خواستار معجزات هستند و یونانیان دانش
و حکمت را دنبال می‌کنند، **۲۳**امّا ما مسیح مصلوب شده را
اعلام می‌کنیم، اگر چه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش
و رنجش و برای یونانیان پوچ و بی‌معنی است، **۲۴**امّا برای
کسانی‌که خدا آنها را دعوت کرده است خواه یهود، خواه
یونانی مسیح قدرت خدا و حکمت اوست، **۲۵**زیرا آنچه در مورد
خدا جهالت محسوب می‌شود از حکمت آدمیان حکیمانه‌تر
و ضعف خدا از قدرت انسان قویتر است.
۲۶ای برادران* من، به‌خاطر داشته باشید، در آن هنگام که
خدا شما را دعوت کرد چه نوع اشخاصی بودید. از روی
معیارهای این جهان اکثر شما افرادی حکیم، با نفوذ، و یا
نجیب‌زاده نبودید. **۲۷**بلکه خدا عمداً آنچه را که جهانیان پوچ
و بی‌معنی می‌شمارند برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

را که جهانیان ضعیف می‌پندارند انتخاب کرد تا نیرومندان را شرمنده سازد. **۲۸**خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتّی نیستی می‌شمارد برگزید تا جهان هستی‌ها را براندازد، **۲۹**تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد. **۳۰**خدا شما را با مسیح عیسی متّحد ساخت و مسیح را برای ما حکمت، نیکی مطلق، پاکی و آزادی گردانیده است. **۳۱**بنابراین چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «هرکه بخواهد فخر کند، باید به خداوند فخر نماید.»

پیام ما: مسیح مصلوب شده

۲ ای برادران* من، وقتی من برای اعلام اسرار الهی به نزد شما آمدم، با فصاحت و فلسفهٔ انسانی نیامدم، **۲**زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی‌که در میان شما هستم، همه‌چیز جز عیسی مسیح مصلوب شده را فراموش کنم. **۳**من با ضعف و با ترس و لرز به میان شما آمدم **۴**و سخن و پیام خود را با دلایل مجذوب کنندهٔ فلسفی بیان نکردم، بلکه آن را با روح‌القدس و قدرت او به ثبوت رسانیدم **۵**تا ایمان شما بر قدرت خدا متّکی باشد، نه بر فلسفهٔ انسانی.

حکمت الهی

۶البتّه فلسفه و حکمتی هست که آن را در میان اشخاصی که در روح بالغ هستند بیان می‌کنیم، امّا آن حکمتی نیست که متعلّق به این جهان و یا حکمرانان این جهان باشد -حکمرانانی که به سوی نابودی پیش می‌روند- **۷**بلکه حکمت مرموز خدا را که از چشم آدمیان پوشیده بود و خدا آن را از ازل برای جلال ما قرار داده بود، ابراز می‌کنیم. **۸**هیچ‌یک از حکمرانان این جهان این را نفهمیدند، زیرا اگر فهمیده بودند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. **۹**امّا چنانکه کتاب‌مقدّس می‌گوید:

«آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده
و به‌خاطر انسانی خطور نکرده است،
خدا برای دوستداران خود مهیّا نموده است.»

۱۰خدا این‌همه را به وسیلهٔ روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح‌القدس همه‌چیز حتّی عُمق نیّات الهی را کشف می‌کند. **۱۱**کیست که بهتر از روح شخص با باطن

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

او آشنا باشد؟ به همان طریق، هیچ‌کس جز روح خدا با خدا آشنا نیست. **۱۲**روحی را که ما به دست آورده‌ایم متعلّق به این جهان نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایایی را که او به ما عنایت فرموده است بشناسیم.
۱۳ما دربارهٔ این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان ناشی می‌شود سخن نمی‌گوییم، بلکه با آنچه که روح‌القدس به ما می‌آموزد. و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می‌نماییم. **۱۴**کسی‌که روحانی نیست، نمی‌تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیدهٔ او این تعالیم پوچ و بی‌معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این‌گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمی‌توانند آن را درک کنند. **۱۵**ولی شخص روحانی قادر است دربارهٔ همه‌چیز قضاوت کند ولی هیچ‌کس نمی‌تواند دربارهٔ او درست قضاوت نماید. **۱۶**زیرا به قول کتاب‌مقدّس:

«چه کسی افکار خدا را می‌داند؟
و چه کسی می‌تواند او را نصیحت کند؟»

به هر حال، ما اکنون می‌توانیم مثل مسیح فکر کنیم!

خدمتگزاران خدا

۳ و امّا ای برادران* من، من نتوانستم همان‌طور که با افراد روحانی صحبت می‌کنم، با شما سخن گویم؛ بلکه ناچار شدم، همان‌طور که با اشخاص نفسانی یا کسانی‌که در ایمان به مسیح هنوز خُردسال هستند با شما صحبت کنم. **۲**به شما شیر دادم، نه غذای بزرگسالان را، زیرا برای آن آماده نبودید و هنوز هم آماده نیستید. **۳**چون شما هنوز هم نفسانی هستید. وقتی حسادت و نزاع در میان شما هست، آیا این نشان نمی‌دهد که نفسانی هستید و مثل سایر مردم رفتار می‌کنید؟ **۴**وقتی یکی می‌گوید: «من طرفدار پولس هستم.» و دیگری می‌گوید: «من طرفدار اپلس هستم.» آیا مثل سایر مردم نیستید؟
۵آخر، اپلس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمانی هستند که با اجرای مأموریتی که خداوند به ایشان داده، وسیلهٔ ایمان شما گردیدند. **۶**من کاشتم، اپلس آبیاری کرد، ولی اصل کار یعنی رشد و نمو با خداست. **۷**کسی‌که می‌کارد

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

و یا کسی‌که آبیاری می‌کند، اهمیّت زیادی ندارد، در رشد و نمو گیاه کار عمده با خداست. **۸**کارنده و آبیاری کننده در یک سطح هستند و هر یک مطابق کار خود پاداش خواهد گرفت. **۹**زیرا در خدمت خدا، ما همکاران او هستیم و شما مزرعهٔ او و عمارت او هستید. **۱۰**من با استفاده از قدرت فیض بخش خدا، مانند یک بنّای ماهر بنیادی گذاشتم و اکنون کسی دیگر بر روی آن می‌سازد. هرکس باید مواظب باشد که روی آن چگونه بنا می‌کند، **۱۱**زیرا شالودهٔ دیگری، غیراز آنچه ریخته شد، نمی‌توان گذاشت و آن شالوده عیسی مسیح است. **۱۲**بعضی‌ها وقتی روی آن شالوده بنایی می‌سازند، طلا و نقره و سنگهای عالی بکار می‌برند و اشخاص دیگر از چوب و گیاه و کاه استفاده می‌کنند. **۱۳**ولی چگونگی کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا روز داوری آن را ظاهر خواهد ساخت. چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیّت کار همه را می‌آزماید و ماهیّتش را نشان می‌دهد. **۱۴**اگر آنچه را که آدمی بر روی آن شالوده ساخته است از آتش سالم بیرون آید، آن شخص پاداش خود را خواهد یافت. **۱۵**امّا اگر کارهای دست او سوخته شود، پاداش خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت. مانند کسی‌که از میان شعله‌های آتش گذشته و نجات یافته باشد.

۱۶آیا نمی‌دانید که شما معبد خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ **۱۷**اگر کسی معبد خدا را آلوده سازد، خدا او را تباه خواهد ساخت؛ زیرا معبد خدا باید پاک و مقدّس باشد و آن معبد خدا شما هستید.

۱۸هیچ‌کس خود را فریب ندهد. آیا کسی در میان شما هست که تصوّر می‌کند با معیارهای این جهان خردمند است؟ او باید ابله شود تا واقعاً خردمند گردد. **۱۹**زیرا آنچه که از نظر این جهان حکمت و خرد به حساب می‌آید، در نظر خدا پوچ و بی‌معنی است. چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «خدا خردمندان را در نیرنگهای خودشان گرفتار می‌سازد.» **۲۰**و باز می‌فرماید: «خداوند می‌داند که نقشه‌های خردمندان بیهوده است.» **۲۱**پس هیچ‌کس نباید به آنچه که انسان می‌کند ببالد. در واقع همه‌چیز به شما تعلّق دارد. **۲۲**پولس، اپلس، پطرس، این جهان، زندگی، مرگ، زمان حال و زمان آینده، همهٔ اینها متعلّق به شما و مال شماست **۲۳**و شما مال مسیح هستید و مسیح از آن خداست.

رسولان مسیح

۴ شما باید ما را خادمان مسیح و مباشرین حقایق اسرارآمیز
الهی بدانید. **۲**مسلّماً یک مباشر باید قابل اعتماد باشد.
۳امّا اگر به وسیلهٔ شما و یا یک دادگاه انسانی داوری شوم،
برای من کوچکترین اهمیّتی ندارد، من دربارهٔ خود قضاوت
نمی‌کنم. **۴**شاید من در خود عیبی نمی‌بینم ولی این دلیل نیست
که من بی‌گناه هستم! خود خداوند است که دربارهٔ من قضاوت
خواهد کرد. **۵**پس قبل از روز داوری دربارهٔ دیگران داوری
نکنید، بلکه منتظر آمدن خداوند باشید، زیرا او آنچه را که در
تاریکی پنهان است در برابر نور آشکار خواهد ساخت و نیّات
پنهانی آدمیان را فاش خواهد کرد. در آن وقت هرکس آن‌طور
که شایستهٔ اوست از جانب خدا تحسین خواهد شد.
۶ای برادران* من، به‌خاطر شما، خودم و اپلس را نمونه قرار
دادم تا از ما یاد بگیرید که «از آنچه که نوشته شده است نباید
تجاوز کرد.» تا هیچ‌یک از شما خودپسندانه به یک نفر نبالد
و دیگری را خوار نشمارد، **۷**زیرا کیست که تو را برتر ساخته
است؟ جز آنچه که از دیگران گرفته‌ای، چه داری؟ پس اگر از
کسی دیگر گرفتی، چرا طوری به خود فخر می‌کنی که گویا
از خود داشته‌ای؟
۸اکنون دیگر تمام آرزوهای شما برآورده شده است! حال
همه‌چیز برای شما فراهم است! و اکنون بدون ما به سلطنت
رسیده‌اید! ای‌کاش واقعاً این‌طور بود تا ما نیز با شما سلطنت
می‌کردیم! **۹**چنین به نظر می‌رسد که خدا، ما رسولان را مانند
اسیران محکوم به مرگ که در آخر صف لشکریان قرار دارند،
به معرض نمایش گذارده و ما را در مقابل چشم تمام کاینات
-چه فرشته و چه انسان- به تماشا گذاشته است. **۱۰**آری، به‌خاطر
مسیح ابله محسوب می‌شویم ولی شما در مسیح مردمان با
شعوری هستید! ما ضعیفیم و شما قوی! ما را حقیر می‌شمارند و
به شما افتخار می‌کنند! **۱۱**تا به این ساعت ما گرسنه و تشنه‌ایم،
لباس کافی نداریم، کتک می‌خوریم، آواره و سرگردان هستیم؛
۱۲با وجود این با دستهای خود کار می‌کنیم و زحمت می‌کشیم.
وقتی فُحش می‌شنویم، دعای خیر می‌کنیم. وقتی آزار می‌بینیم،
تحمّل می‌کنیم. **۱۳**وقتی به ما توهین می‌شود با مهربانی پاسخ

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

می‌دهیم. ما مانند زبالهٔ جهان و پس‌ماندهٔ همه‌چیز گشته و هنوز هم همین حالت را داریم.
۱۴اینها را ننوشتم تا شما را خجل سازم، بلکه خواستم شما را مانند فرزندان عزیز خود نصیحت نمایم. **۱۵**زیرا اگرچه شما هزاران معلّم در مسیح داشته باشید، ولی بیشتر از یک پدر نخواهید داشت و من با دادن بشارت انجیل مسبّب اتّحاد شما با مسیح عیسی شده و به این وسیله پدر شما گشته‌ام. **۱۶**بنابراین از شما درخواست می‌کنم از من تقلید کنید. **۱۷**برای این منظور «تیموتاؤس» را نزد شما فرستادم. او فرزند عزیز و وفادار من در خداوند است. اصولی را که از مسیح آموختم و در همه‌جا در کلیساها تعلیم می‌دهم، او به شما یادآوری خواهد کرد.
۱۸امّا عدّه‌ای چون فکر می‌کنند که من نزد شما نخواهم آمد مغرور شده‌اند. **۱۹**ولی اگر خدا بخواهد بزودی نزد شما خواهم آمد و آن وقت دیگر ادّعاهای اشخاص مغرور را قبول نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم ببینم که قدرت آنها تا چه حدّ است. **۲۰**زیرا پادشاهی خدا در حرف نیست، بلکه از قدرت است. **۲۱**من چگونه نزد شما بیایم؟ با شلاّق یا با مهربانی و ملایمت؟

فساد اخلاقی در کلیسا

۵ در حقیقت گفته شده است که در میان شما یک‌نوع رابطهٔ جنسی نامشروع وجود دارد و این عمل آن‌قدر زشت است که حتّی در میان کافران هم پیدا نمی‌شود، زیرا می‌شنوم که شخصی با زن پدر خود می‌خوابد. **۲**چرا به عوض اینکه خجل گشته و مقصّر را از میان خود بیرون کنید، افتخار هم می‌کنید؟ **۳**اگرچه من جسماً از شما دور هستم، ولی روحاً حاضرم و چنان شخص مجرم را در نام خداوند عیسی محکوم ساختم که گویی خودم در آنجا حضور داشتم. **۴**پس وقتی‌که شما به‌خاطر این مرد جمع شوید، من هم روحاً در میان شما هستم، با قدرت خداوند ما عیسی، **۵**این شخص را به شیطان تسلیم کنید تا طبیعت نفسانی او نابود شده و در روز خداوند یعنی روز داوری روحش نجات یابد.
۶فخر شما در این مورد بی‌جاست. مگر نمی‌دانید که با کمی خمیرمایه مقدار زیادی خمیر ور می‌آید؟ **۷**پس اگر می‌خواهید خمیر تازه (فطیر) باشید (چنانکه هستید) باید خمیرمایهٔ کهنه را تماماً از میان بردارید، زیرا مسیح که «قربانی عید فصح» ماست، ذبح شده است. **۸**بنابراین، عید فصح را نه با خمیرمایهٔ ترش

و کهنه که خمیرمایهٔ بدخواهی و شـرارت است، بلکه با نان فطیر که نان صمیمیّت و صداقت است، نگاه داریم.
۹در نامه‌ای به شما نوشتم که با اشخاص شهوتران معاشرت نکنید. **۱۰**ولی منظور من این نبود که با تمام اشخاص شهوتران این جهان یا طمعکاران و کلاهبرداران و یا بت‌پرستان کاری نداشـته باشـید، زیرا در این صورت مجبور می‌شوید این دنیا را ترک کنیـد. **۱۱**بلکه مقصود من این بود که با کسـانی‌که خود را مسیحی می‌دانند ولی مرتکب زنا، طمع، بت‌پرستی، ناسزاگویی، مستی و یا کلاهبرداری می‌گردند، معاشرت نکنید حتّی با چنین اشخاصی غذا هم نخورید.
۱۲زیرا من با افراد خارج از کلیسا چه‌کار دارم که دربارهٔ آنها قضاوت کنم؟ وظیفهٔ شما این است که نسبت به اهل کلیسا داوری کنید **۱۳**و داوری افرادی که خارج از کلیسا هستند با خدا خواهد بود. آن مرد شریر را از میان خود برانید!

دربارهٔ دادخواهی مسیحیان

۶ هرگاه یکی از شما از دیگری شکایتی داشته باشد، آیا جرأت می‌کند به عوض اینکه اجازه دهد، ایمانداران موضوع را حلّ و فصل کنند، به دادگاه نزد داوران نادرسـت رجوع نمایـد؟ **۲**مگر نمی‌دانید که ایمانداران جهان را داوری خواهند کرد؟ و اگر شما باید جهان را داوری کنید آیا لیاقت آن را ندارید که در مـورد موضوعات کوچک داوری نمایید؟ **۳**آیا نمی‌دانید که ما دربارهٔ فرشـتگان قضاوت خواهیم کرد؟ پس چقدر بیشـتر دربارهٔ امور این زندگی! **۴**بنابراین اگر چنین موضوعاتی پیش می‌آید، آیا شما می‌خواهید آنها را برای حلّ و فصل نزد اشخاصی ببرید که در کلیسا هیچ اعتباری ندارند؟ **۵**من این را می‌گویم تا شما شرمنده شوید! آیا در میان شما یک نفر عاقل که بتواند اختلاف بین دو ایماندار را رفع کند وجود ندارد؟! **۶**آیا ایمانداری علیه ایماندار دیگر به دادگاه می‌رود؟ و آیا اجازه می‌دهید که بی‌ایمانان موضوع را دادرسی نمایند؟
۷در واقع شکایت کردن از یکدیگر نشانهٔ ضعف و شکست شماست. آیا برای شما بهتر نیست که مظلوم واقع شوید؟ آیا بهتر نیست که گول کسـی را بخورید؟ **۸**ولی در عوض شما نسبت به دیگران ظلم می‌کنید و آنها را گول می‌زنید و حتّی با ایمانداران دیگر هم همین‌طور می‌کنید. **۹**مگر نمی‌دانید که مردمان نادرسـت در پادشـاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟

خود را فریب ندهید. افراد شـهوتران، بت‌پرستان، زناکاران، لواط‌گران، **۱۰**دزدان، طمعکاران، مست کنندگان، ناسزاگویان و کلاهبرداران در پادشاهی خدا هیچ بهره‌ای نخواهند داشت **۱۱**و بعضی از شما آن‌چنان بودید. ولی اکنون از گناهان خود پاک شده‌اید و جزء مقدّسین خدا گشته و به نام عیسی مسیح خداوند و روح خدای ما کاملاً نیک محسوب شده‌اید.

بدنهای ما و جلال خدا

۱۲ممکن است کسی بگوید: «در انجام هر کاری آزاد هستم،» امّا هرکاری مفید نیست. آری من در انجام هر کار آزادم، امّا نمی‌گذارم که چیـزی مرا بندهٔ خود سـازد. **۱۳**باز هم ممکن است کسی بگوید: «خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است.» آری، امّا سرانجام خداوند هر دو را نابود خواهد ساخت! بدن انسان برای شهوترانی نامشروع ساخته نشده است، بلکه برای خداوند است و خداوند برای بدن است. **۱۴**چنانکه خدا، عیسی خداوند را با قدرت خود پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز زنده خواهد گردانید.

۱۵آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته اسـت که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن یک فاحشه بسـازم؟ ابداً! **۱۶**مگر نمی‌دانید مردی که با فاحشه بپیوندد جسماً با او یکی می‌شود؛ زیرا کلام خدا می‌فرماید: «این دو یک تن خواهند بود.» **۱۷**امّا هرکه به خداوند بپیوندد روحاً با او یکی است.

۱۸از شهوترانی بگریزید. هر گناه دیگری که انسان مرتکب می‌شود خارج از بدن است، امّا هرکه مرتکب گناهان جنسی می‌شود، نسبت به بدن خود گناه می‌کند.

۱۹آیا نمی‌دانید بدن شما معبد روح‌القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه براین شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، **۲۰**زیرا با قیمت گزافی خریده شده‌اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید.

دربارهٔ ازدواج

۷ و امّا، دربارهٔ چیزهایی که به من نوشتید: بهتر است که مرد، مجرّد بماند **۲**ولی چون اطراف ما پر از وسوسه‌های جنسی است، بهتر است هر مرد برای خود زنی و هر زن برای خود شوهری داشته باشد. **۳**زن و شوهر باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. **۴**زن اختیار بدن خود

را ندارد، زیرا او متعلّق به شوهر خویش است و همچنین مرد اختیار بدن خود را ندارد، زیرا به زن خود تعلّق دارد. **۵**یکدیگر را از حقوق زناشویی محروم نسازید مگر با رضایت طرفین برای مدّتی از یکدیگر دوری کنید تا وقت خود را صرف راز و نیاز با خدا نمایید. امّا پس از آن روابط شما در امور زناشویی به صورت عادی برگردد، مبادا ضعف شما در این مورد باعث شود تسلیم وسوسه‌های شیطان شوید.
۶این یک قانون نیست، این امتیازی است که به شما می‌دهم.
۷کاش همهٔ شما در این مورد مانند من باشید، امّا خداوند به هرکس استعداد خاصّی داده است، به یکی، یک جور و به دیگری به نحوی دیگر.
۸به افراد مجرّد و بیوه زنها می‌گویم: برای شما بهتر است که مانند من مجرّد بمانید. **۹**ولی اگر نمی‌توانید جلوی امیال خود را بگیرید، ازدواج کنید. زیرا ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است.
۱۰برای متأهلان دستوری دارم که دستور خودم نیست، بلکه از جانب خداوند است: یک زن شوهردار نباید شوهرش را ترک کند؛ **۱۱**امّا اگر چنین کند یا باید تنها بماند و یا آنکه دوباره با شوهرش آشتی کند. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق بدهد.
۱۲به دیگران می‌گویم: (این را من می‌گویم نه خداوند) اگر مردی مسیحی، زنی بی‌ایمان داشته باشد و آن زن راضی به زندگی با او باشد، مرد نباید او را طلاق دهد. **۱۳**و همچنین زن مسیحی که شوهر بی‌ایمان دارد و شوهرش راضی به زندگی با او باشد، آن زن نباید شوهرش را ترک کند. **۱۴**زیرا شوهر بی‌ایمان به وسیلهٔ زن ایماندار با خدا تماس دارد و زن بی‌ایمان نیز به وسیلهٔ شوهر ایماندار خود چنین تماسی با خدا خواهد داشت. در غیر این صورت فرزندان شما نجس می‌بودند، حال آنکه اکنون از مقدّسین هستند. **۱۵**امّا اگر یک نفر بی‌ایمان بخواهد همسر مسیحی خود را ترک کند، مختار است. در این‌گونه موارد همسر مسیحی چه زن و چه شوهر دیگر مقیّد نیست، زیرا خدا ما را برای زندگی آرام خوانده است. **۱۶**ای زن، از کجا معلوم که شوهرت به وسیلهٔ تو نجات نیابد؟ و ای مرد، تو از کجا می‌دانی که وسیلهٔ نجات زن خود نخواهی شد؟!
۱۷به هر حال هرکس در آن وضعی که خدا برایش معیّن نموده و او را در آن وضع خوانده است بماند. دستور من در تمام کلیساها

این است. **۱۸**آیا مرد مختونی دعوت خدا را پذیرفته است؟ چنین شخصی آرزوی نامختونی نکند! آیا کسی در نامختونی خوانده شده است؟ او نیز نباید مختون شود! **۱۹**مختون بودن یا نبودن اهمیّت ندارد! آنچه مهم است، اطاعت از فرمانهای خداست. **۲۰**پس هرکس باید در همان حالتی بماند که در آن، دعوت خدا را پذیرفت. **۲۱**آیا در بردگی خوانده شدی؟ از این ناراحت نباش امّا اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری آن را از دست نده. **۲۲**زیرا غلامی که به اتّحاد با خداوند دعوت شده باشد، آزاد شدهٔ خداوند است. همچنین شخص آزادی که دعوت خداوند را پذیرفته است، غلام مسیح می‌باشد. **۲۳**شما به قیمت گزافی خریده شده‌اید؛ پس به بندگی انسان تن در ندهید. **۲۴**بنابراین ای برادران* من، هرکس در همان حالتی که در آن خوانده شده بماند، ولی با خدا زندگی کند.

دربارهٔ افراد مجرّد و بیوه زنها

۲۵در خصوص افراد مجرّد از طرف خداوند دستوری ندارم، ولی به عنوان کسی‌که به لطف خداوند قابل اعتماد است، عقیدهٔ خود را اظهار می‌دارم:

۲۶با توجّه به اوضاع وخیم فعلی، بهتر است هرکس همان‌گونه که هست بماند. **۲۷**آیا متأهل هستی؟ خواهان طلاق نباش! آیا مجرّد هستی در فکر ازدواج نباش، **۲۸**امّا اگر ازدواج کنی گناه نکرده‌ای و دختری که شوهر کند مرتکب گناه نشده است؛ ولی زن و شوهر در این زندگی دچار زحمت خواهند شد و من نمی‌خواهم شما در زحمت بیفتید.

۲۹ای برادران* من، مقصودم این است: وقت زیادی باقی نمانده است و از این پس حتّی آنانی که زن دارند، باید طوری زندگی کنند که گویا مجرّد هستند. **۳۰**عزاداران طوری رفتار نمایند که گویی غمی ندارند. خوشحالان طوری زندگی کنند که گویی خوشی را فراموش کرده‌اند و خریداران طوری رفتار کنند که گویی مالک آنچه خریده‌اند، نیستند **۳۱**و کسانی‌که به کارهای دنیوی اشتغال دارند، طوری زندگی کنند که دلبستهٔ این جهان نشوند. زیرا حالت کنونی جهان بزودی از بین خواهد رفت.

۳۲آرزوی من این است که شما از هر نوع نگرانی به دور باشید. مرد مجرّد به امور الهی علاقه‌مند است و می‌خواهد خداوند را

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

خشنود سازد. **۳۳**امّا مرد متأهل به امور دنیوی علاقه‌مند است و می‌خواهد همسر خود را خشنود سازد **۳۴**و به این سبب او به دو جهت کشیده می‌شود. همان‌طور، یک زن مجرّد یا یک دوشیزه به امور الهی علاقه دارد و مایل است در جسم و روح مقدّس باشد، امّا زن شوهردار به چیزهای دنیوی دلبستگی دارد، یعنی می‌خواهد شوهر خود را خشنود نماید.

۳۵برای خیریّت شما این را می‌گویم و مقصودم این نیست که برای شما قید و بند به وجود آورم بلکه می‌خواهم آنچه را که صحیح و درست است انجام دهید و بدون هیچ اشتغال خاطر تمام وقت و هستی خود را وقف خداوند نمایید.

۳۶با وجود این اگر کسی تصوّر کند که نسبت به دختر خود بی‌انصافی می‌کند و دخترش از حدّ بلوغ گذشته و باید ازدواج کند، و اگر او می‌خواهد دخترش ازدواج نماید، گناهی مرتکب نشده است. **۳۷**امّا اگر پدری از روی میل و ارادهٔ خود و بدون فشار دیگران تصمیم جدّی گرفته است که دختر خود را باکره نگه دارد، کاری نیکو می‌کند. **۳۸**پس شوهردادن دختر نیکوست ولی شوهر ندادن او نیکوتر است.

۳۹زن تا زمانی‌که شوهرش زنده است به او تعلّق دارد؛ ولی هرگاه شوهرش بمیرد، او آزاد است با هر کسی‌که می‌خواهد ازدواج نماید، به شرط آنکه آن مرد نیز مسیحی باشد. **۴۰**امّا به عقیدهٔ من اگر او مجرّد بماند، شادتر خواهد بود و گمان می‌کنم که من نیز روح خدا را دارم.

دربارهٔ غذاهای تقدیم شده به بُتها

۸ و امّا دربارهٔ خوراکهای تقدیم شده به بُتها: البتّه همان‌طور که شما می‌گویید «همهٔ ما اشخاص دانایی هستیم.» ولی چنین دانشی آدم را مغرور می‌سازد، امّا محبّت بنا می‌کند. **۲**اگر کسی گمان می‌کند که بر همه‌چیز واقف است، واقعاً آن‌طوری‌که باید و شاید هنوز چیزی نمی‌داند. **۳**امّا کسی‌که خدا را دوست دارد به وسیلهٔ خدا شناخته شده است.

۴پس دربارهٔ خوراکهایی که به بُتها تقدیم شده است: ما می‌دانیم که بت واقعیّت ندارد و خدای دیگری جز خدای یکتا نیست. **۵**حتّی اگر به قول آنها خدایانی در آسمان و زمین وجود داشته باشد، (همان‌طور که می‌بینیم آنها به این‌گونه خدایان و خداوندان معتقدند) **۶**برای ما فقط یک خدا هست یعنی خدای پدر که آفرینندهٔ همه‌چیز است و ما برای او زندگی می‌کنیم و

فقط یک خداوند وجود دارد، یعنی عیسی مسیح که همه‌چیز به وسیلهٔ او آفریده شد و ما در او زیست می‌کنیم.
۷امّـا همهٔ مردم این را نمی‌دانند، بعضـی چنان با بُتها خو گرفته‌اند که تا به امروز خوردن خوراکهایی را که به بُتها تقدیم شده، خوردن قربانی بُتها می‌دانند و هروقت از آن بخورند وجدان ضعیفشان آلوده می‌گردد. **۸**البتّه خوراک، ما را به خدا نزدیکتر نخواهد ساخت؛ نه از خوردن آن غذاها نفعی عاید ما می‌شود و نه از نخوردن آنها ضرری.
۹امّا مواظب باشید، مبادا این آزادی عمل شما به نحوی باعث لغزش اشـخاص ضعیف گردد. **۱۰**اگر کسی تو را که شخص دانایی هستی بر سـر سفرهٔ بتکده نشسته ببیند، آیا این کار تو کسی را که دارای وجدان ضعیفی است، به خوردن قربانی‌های بت تشویق نخواهد کرد؟ **۱۱**پس روشنفکری تو باعث می‌شود شخص ضعیفی که مسیح به‌خاطر او مرد، نابود شود. **۱۲**و به این ترتیب شما نسبت به ایمانداران دیگر گناه می‌کنید و وجدان ضعیف آنها را جریحه‌دار می‌سـازید و از این بدتر، نسبت به خود مسیح هم گناه می‌کنید! **۱۳**بنابراین، اگر خوراکی را که می‌خورم باعث لغزش ایمانداری شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد مبادا باعث لغزش او بشوم.

اختیارات حقوق یک رسول

۹ مگر من آزاد و مختار نیستم؟ مگر من رسول نیستم؟ آیا من خداوند ما عیسی را ندیده‌ام؟ مگر شما نتیجهٔ کار من در خداوند نیستید؟ **۲**اگر دیگران رسالت مرا قبول نداشته باشند، شما باید مرا رسول بدانید زیرا وجود شما در خداوند بهترین دلیل رسالت من است.
۳این است جواب من به آنانی که از من ایراد می‌گیرند: **۴**آیا، این حق را نداریم که غذای خود را از کلیساها تأمین کنیم؟ **۵**آیا ما مانند سایر رسولان و برادران خداوند و پطرس، حق نداریم در مسافرتهای خود همسر مسیحی با خود داشته باشیم؟ **۶**آیا فقط من و برنابا باید برای امرار معاش زحمت بکشـیم؟ **۷**آیا هرگز شنیده‌اید که سربازی با خرج خود خدمت کند؟ یا کسی در تاکستان خود انگور کاشته و از میوهٔ آن نخورد؟ یا کدام شبان است که گلّه‌ای را شبانی کرده و از شیر آن استفاده نکند؟
۸آیا به مثالهای انسانی متوسّل شده‌ام؟ آیا شریعت نیز همین را نمی‌گوید؟ **۹**زیرا در تورات موسی نوشته شده است: «هنگامی‌که

گاو خرمن را می‌کوبد دهانش را نبند.» آیا خدا در فکر گاوان است؟! **۱۰**یا واقعاً به‌خاطر ما بود که این‌گونه سخن گفت؟ البتّه در مورد ما نوشته شده است. زیرا آنکه شخم می‌زند و آنکه خرمن را می‌کوبد، به امید سهیم‌شدن در محصول کار می‌کند. **۱۱**ما در میان شما بذر روحانی کاشتیم آیا جای تعجّب است، اگر از شما کمک مادّی بگیریم؟ **۱۲**هرگاه دیگران چنین توقّعی از شما دارند، آیا ما نباید توقّع بیشتری داشته باشیم؟

در هر صورت ما از حقّ خود استفاده ننموده‌ایم بلکه همه‌چیز را تحمّل کرده‌ایم تا مانعی بر سر راه پیشرفت انجیل مسیح نگذارده باشیم. **۱۳**مگر نمی‌دانید که کارکنان معبد بزرگ از آنچه به معبد بزرگ اهدا می‌شود، می‌خورند و خادمان قربانگاه معبد بزرگ از قربانی‌های آن سهمی می‌گیرند؟ **۱۴**به همان طریق، خداوند دستور داده است کسانی‌که بشارت می‌دهند، معاش خود را از آن راه تأمین کنند.

۱۵امّا من از هیچ‌یک از این حقوق استفاده نکرده‌ام و این را هم به آن منظور نمی‌نویسم که برای خود چنین حقّی کسب کنم، برای من مرگ بهتر است از اینکه کسی افتخارات مرا بیهوده سازد. **۱۶**اگر من بشارت دهم نمی‌توانم فخر کنم، زیرا که ناگزیرم! وای بر من اگر بشارت ندهم! **۱۷**اگر کار خود را از روی میل انجام دهم پاداش می‌گیرم و اگر از روی میل انجام ندهم، باز هم مأموریتی است که به من سپرده شده و باید انجام دهم. **۱۸**پس پاداش من چیست؟ پاداش من این است که وقتی بشارت می‌دهم، انجیل را مفت و مجّانی به دیگران می‌رسانم! یعنی من از حقوق خود به عنوان یک مبشر صرف‌نظر می‌کنم.

۱۹زیرا اگرچه کاملاً آزادم و بردهٔ کسی نیستم، خود را غلام همه ساخته‌ام تا به وسیلهٔ من عدّهٔ زیادی به مسیح ایمان آورند. **۲۰**برای این منظور وقتی با یهودیان هستم، مانند یک یهودی زندگی می‌کنم و وقتی بین کسانی هستم که تابع شریعت موسی هستند مانند آنها رفتار می‌کنم. (اگر چه من تابع شریعت نیستم.) **۲۱**و برای اینکه غیر یهودیان که شریعت موسی را ندارند به مسیح ایمان آورند، همرنگ آنان شدم (منظورم نافرمانی از شریعت خدا نیست، چون در واقع من تحت فرمان مسیح هستم.) **۲۲**همچنین در میان افراد ضعیف مثل آنها ضعیف شدم تا به وسیلهٔ من به مسیح ایمان آورند. در واقع با همه همرنگ شده‌ام تا به هر نحوی وسیلهٔ نجات آنها بشوم.

۲۳همهٔ این کارها را به‌خاطر انجیل انجام می‌دهم تا در برکات آن سهیم گردم. **۲۴**مگر نمی‌دانید که در مسابقهٔ دو، اگرچه همهٔ شرکت‌کنندگان می‌دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می‌گیرد؟ شما نیز طوری بدوید که آن جایزه نصیب شما شود. **۲۵**ورزشکاری که خود را برای مسابقه آماده می‌کند، سخت می‌کوشد و از زیاده‌روی خودداری می‌کند. آنها چنین می‌کنند تا تاج گُلی را که زود پژمرده می‌شود به دست آورند، ولی ما این کار را به‌خاطر تاجی که تا ابد باقی می‌ماند انجام می‌دهیم. **۲۶**بنابراین من می‌دوم ولی نه بدون هدف، من مشت می‌زنم امّا نه مثل کسی‌که به هوا مشت می‌زند. **۲۷**بدن خود را می‌کوبم و آن را تحت فرمان خود در می‌آورم، مبادا پس از اینکه دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من از شرکت در آن محروم باشم.

نتایج هولناک بت‌پرستی

۱۰ ای برادران* من، نمی‌خواهم از آنچه برای اجداد ما اتّفاق افتاد بی‌خبر باشید. درست است که همهٔ آنها در زیر سایهٔ ابر بودند و همه از دریا عبور کردند **۲**و همه به عنوان پیروان موسی در ابر و دریا تعمید گرفتند **۳**و همه از یک نان روحانی می‌خوردند **۴**و از یک آب روحانی می‌نوشیدند؛ زیرا از صخره‌ای معجزه‌آمیز که ایشان را دنبال می‌کرد، می‌نوشیدند و آن صخره مسیح بود. **۵**ولی با وجود این، خدا از اکثر آنان خشنود نبود و به این سبب اجساد آنها در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

۶همهٔ این چیزها برای ایشان اتّفاق افتاد تا برای ما عبرتی باشد تا ما مانند آنها آرزوی چیزهای پلید نکنیم. **۷**مثلاً مانند بعضی از آنها بت‌پرست نباشید، چنانکه کتاب‌مقدّس می‌گوید: «قوم اسرائیل نشستند تا بخورند و بنوشند و برخاستند تا به لهو و لعب بپردازند.» **۸**مرتکب گناهان جنسی نشویم چنانکه بعضی از آنها مرتکب شدند و در عرض یک روز، بیست و سه هزار نفر از آنها مردند. **۹**خداوند را امتحان نکنیم! به طوری که بعضی از ایشان امتحان کردند و به وسیلهٔ مارها هلاک گردیدند. **۱۰**علیه خداوند شکایت نکنیم، چنانکه بعضی از آنها چنین کردند و به دست فرشتهٔ مرگ نابود شدند.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۱همهٔ این اتّفاقات به عنوان نمونه‌ای بر سر آنان آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. زیرا ما در زمانهای آخر زندگی می‌کنیم.
۱۲بنابراین هرکس گمان می‌کند استوار است، مواظب باشد که سقوط نکند. وسوسه‌هایی که شما با آن روبه‌رو می‌شوید، ۱۳وسوسه‌هایی است که برای تمام مردم پیش می‌آید، امّا خدا به وعده‌های خود وفا می‌کند و نمی‌گذارد شما بیش از توانایی خود وسوسه شوید. خدا همراه با هر وسوسه‌ای راهی هم برای فرار از آن فراهم می‌کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.
۱۴پس ای دوستان عزیز من، در مقابل بت‌پرستی ایستادگی کنید. ۱۵روی سخن من با شما، یعنی با روشنفکران است. دربارهٔ آنچه می‌گویم خودتان قضاوت کنید. ۱۶آیا مقصود از نوشیدن پیالهٔ پر از برکت که خدا را برای آن سپاس می‌گوییم، سهیم شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا وقتی نان را پاره کرده می‌خوریم، آیا مقصود ما سهیم‌شدن در بدن مسیح نیست؟ ۱۷همان طوری که یک نان وجود دارد، ما نیز اگرچه بسیاریم یک بدن هستیم زیرا همهٔ ما در خوردن یک نان شریکیم.
۱۸دربارهٔ آنچه قوم اسرائیل کرد فکر کنید، آیا خورندگان قربانی‌ها در خدمت قربانگاه شریک نیستند؟ ۱۹پس مقصود من چیست؟ آیا اینکه خوراکی که به بت تقدیم می‌شود، بالاتر از خوراکی‌های معمولی است و یا خود بت چیزی غیراز یک بت است؟ ۲۰خیر، بلکه مقصود من این است که بت‌پرستان آنچه را قربانی می‌کنند به دیوها تقدیم می‌نمایند نه به خدا و من نمی‌خواهم شما با دیوها شریک باشید. ۲۱شما نمی‌توانید هم از پیالهٔ خداوند و هم از پیالهٔ دیوها بنوشید و شما نمی‌توانید هم بر سفرهٔ خداوند و هم بر سفرهٔ دیوها بنشینید. ۲۲آیا می‌خواهیم خشم خداوند را برانگیزانیم؟ آیا ما از او قویتر هستیم؟
۲۳می‌گویید: «در انجام هر کاری آزادیم.» درست است، امّا هر کاری برای ما صلاح نیست. آری، همان‌طور که می‌گویید در انجام هر کاری آزادیم، امّا هرکاری مفید نیست. ۲۴هیچ‌کس در فکر نفع خود نباشد، بلکه در فکر نفع دیگران باشد.
۲۵برای اینکه وجدان شما آسوده باشد، گوشتی را که در بازار فروخته می‌شود، بدون چون و چرا بخورید. ۲۶زیرا «زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است.»

۲۷و اگر شخصی بی‌ایمان شما را به خانهٔ خود دعوت کند و می‌خواهید بروید، هر غذایی که پیش شما گذاشت بخورید و برای راحتی وجدانتان لازم نیست دربارهٔ آن چیزی بپرسید. ۲۸امّا اگر او به شما بگوید: «این گوشت، گوشت قربانی است.» به‌خاطر آن کسی‌که شما را آگاه ساخت و به‌خاطر وجدان، آن غذا را نخورید. ۲۹مقصود من وجدان شما نیست، بلکه وجدان آن شخص. ولی شما خواهید گفت: «چرا طرز قضاوت دیگران آزادی عمل مرا محدود سازد؟ ۳۰اگر من خوراک خود را با شکرگزاری می‌خورم، دیگر چرا باید برای آنچه شکرگزاری کرده‌ام مورد انتقاد قرار بگیرم؟»

۳۱هرچه می‌کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگری که می‌کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید. ۳۲یهودیان یا یونانیان یا کلیسای خدا را نرنجانید. ۳۳همان کاری را بکنید که من می‌کنم: من سعی می‌کنم تمام مردم را در هر امری خشنود سازم و در فکر خود نیستم بلکه در فکر منفعت عموم هستم تا ایشان نجات یابند.

۱۱ از من پیروی کنید همان‌طور که من از مسیح پیروی می‌کنم.

دستوراتی دربارهٔ عبادت زنها

۲اکنون باید شما را تحسین کنم؛ زیرا همیشه به‌یاد من هستید و از آن تعالیمی که به شما سپردم، پیروی می‌کنید. ۳امّا می‌خواهم بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر هر زن شوهر اوست و سر مسیح خداست. ۴پس مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد، سر خود یعنی مسیح را رسوا می‌سازد. ۵همچنین زنی که با سر برهنه دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد، سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شده، هیچ فرقی ندارد. ۶اگر پوشانیدن یا نپوشانیدن سر برای زنی مهم نیست، پس سر خود را هم بتراشد و اگر تراشیدن موی سر برای زن رسوایی به بار می‌آورد، بهتر است که سر او هم پوشیده باشد. ۷لازم نیست که مرد سر خود را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خدا را منعکس می‌سازد. امّا زن، جلال مرد را منعکس می‌سازد؛ ۸زیرا مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد به وجود آمد ۹و مرد نیز به‌خاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق شد. ۱۰به این جهت و همچنین به‌خاطر فرشتگان، زن باید سر خود

را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان است. **۱۱**به هر حال در اتّحاد ما با خداوند، زن از مرد یا مرد از زن بی‌نیاز نیست. **۱۲**زیرا چنانکه زن از مرد به وجود آمد، مرد از زن متولّد می‌شود. نه تنها هردوی آنها بلکه همه‌چیز متعلّق به خداست.

۱۳خودتان قضاوت کنید آیا شایسته است زن با سر برهنه در پیشگاه خدا دعا کند؟ **۱۴**مگر خود طبیعت به شما نمی‌آموزد که گیسوی بلند برای مرد شرم‌آور است، **۱۵**امّا برعکس، گیسوی بلند زن، مایهٔ افتخار اوست و برای این به او داده شده است تا با آن سر خود را بپوشاند. **۱۶**اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند، تنها چیزی که به او می‌گویم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیراز این نداریم.

شام خداوند

۱۷ولی در موارد زیر، شما را تحسین نمی‌کنم؛ زیرا وقتی دور هم جمع می‌شوید نتیجهٔ آن نه تنها به سود شما نیست، بلکه به زیان شماست. **۱۸**اولاً می‌شنوم هنگامی‌که به صورت کلیسا دور هم جمع می‌شوید به دسته‌های مختلف تقسیم می‌گردید و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم؛ **۱۹**زیرا شکی نیست که باید در میان شما دسته‌هایی به وجود آید تا اشخاص صمیمی شناخته شوند. **۲۰**وقتی دور هم جمع می‌شوید، برای خوردن شام خداوند نیست. **۲۱**زیرا در هنگام خوردن هر کسی با عجله شام خود را می‌خورد و در نتیجه عدّه‌ای گرسنه می‌مانند در حالی‌که دیگران مست می‌شوند. **۲۲**عجب! مگر خانه‌ای ندارید که در آن بخورید و بنوشید؟ آیا به این وسیله می‌خواهید کلیسای خدا را تحقیر نمایید و اعضای نیازمند را خجل سازید؟ به شما چه بگویم، آیا می‌توانم در این امر شما را تحسین کنم؟ ابداً!

۲۳تعالیمی را که به شما دادم، از خود خداوند گرفتم و آن این بود که عیسی خداوند در شبی که تسلیم دشمنان شد، نان را گرفت **۲۴**و بعد از شکرگزاری آن را پاره کرده گفت: «این است بدن من برای شما. این را به‌یاد من بجا آورید.» **۲۵**همان‌طور پس از شام پیاله را نیز برداشته گفت: «این پیاله همان پیمان تازه‌ای است که با خون من بسته می‌شود. هرگاه این را می‌نوشید، بیاد من بنوشید.»

۲۶زیرا تا وقت آمدن خداوند هرگاه این نان را بخورید و پیاله را بنوشید، مرگ او را اعلام می‌کنید. **۲۷**بنابراین اگر کسی به طور ناشایست نان را بخورد و پیاله را بنوشد، نسبت به بدن

و خون خداوند مرتکب خطا خواهد شد. **۲۸**بنابراین هرکس باید خـود را بیازماید، آن وقت خود از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد. **۲۹**زیرا کسی که معنی و مفهوم بدن مسیح را درک نکند و از آن بخورد و بنوشد با خوردن و نوشیدن آن، خود را محکوم می‌سازد. **۳۰**به همین سبب است که بسیاری از شما ضعیف و مریض هستید و عدّه‌ای نیز مرده‌اند. **۳۱**امّا اگر اول خود را می‌آزمودیم محکوم نمی‌شـدیم. **۳۲**ولی خداوند ما را داوری و تنبیه می‌کند تا با جهان محکوم نگردیم.

۳۳پس ای برادران* من، هروقت برای خوردن شام خداوند دور هم جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید. **۳۴**و اگر کسی گرسنه است، در منزل خود غذا بخورد. مبادا جمع شدن شما باعث محکومیّت شما شود. در خصوص مطالب دیگر، هروقت به آنجا بیایم آنها را حلّ و فصل خواهم کرد.

عطایای روح‌القدس

۱۲ و امّا دربارهٔ عطایای روح‌القدس: ای برادران* من، من نمی‌خواهم در این خصوص بی‌اطّلاع باشید. **۲**شما می‌دانید زمانی که هنوز خداناشناس بودید، به سوی بُتهای بی‌زبان کشیده می‌شدید و گمراه می‌گشتید. **۳**پس باید بفهمید که اگر کسی تحت تأثیر روح خدا باشد، نمی‌تواند عیسی را لعن کند و کسی هم نمی‌تواند عیسی را خداوند بداند، مگر به وسیلهٔ روح‌القدس.

۴عطایای روحانی گوناگون است امّا همهٔ آنها را یک روح می‌بخشد. **۵**خدمات ما گوناگون است امّا تمام این خدمات برای یک خداوند است. **۶**فعالیّتهای ما نیز مختلف است امّا یک خداست که در همه عمل می‌کند. **۷**در هر فرد، روح خدا به نوعی خاص برای خیریّت تمام مردم تجلّی می‌کند. **۸**مثلاً روح‌القدس بـه یکی بیان حکمت عطـا می‌کند و به دیگری بیان معرفـت. **۹**به یکی ایمان می‌بخشـد و به دیگری قدرت شفا دادن. **۱۰**به یکی قدرت معجزه و به دیگری قدرت نبوّت و به سومی عطیهٔ تشخیص ارواح عطا می‌کند. به یکی قدرت تکلّم به زبانها و به دیگری قدرت ترجمهٔ زبانها را می‌بخشد. **۱۱**امّا کلّیهٔ این عطایا کار یک روح واحد است و او آنها را بر طبق ارادهٔ خود به هرکس عطا می‌فرماید.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

یک بدن با اعضای بسیار

۱۲بدن انسان، واحدی است که از اعضای بسیار تشکیل شده و اگرچه دارای اعضای متفاوت می‌باشد، باز هم بدن واحد است و مسیح هم همین‌طور می‌باشد. **۱۳**پس همهٔ ما خواه یهود، خواه یونانی، خواه برده و خواه آزاد با یک روح در بدن تعمید یافته‌ایم و همه از همان روح پر شده‌ایم تا از او بنوشیم.
۱۴بدن از یک عضو ساخته نشده بلکه شامل اعضای بسیار است. **۱۵**اگر پا بگوید: «چون دست نیستم به بدن تعلّق ندارم.» آیا به‌خاطر این حرف، دیگر عضو بدن نیست؟ **۱۶**یا اگر گوش بگوید: «به علّت اینکه چشم نیستم به بدن متعلّق نیستم.» آیا به این دلیل دیگر عضو بدن محسوب نمی‌شود؟ **۱۷**اگر تمام بدن چشم بود، چگونه می‌توانست بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش بود، چگونه می‌توانست ببوید؟ **۱۸**در حقیقت خدا جای مناسبی را به همهٔ اعضای بدن طبق ارادهٔ خود بخشیده است. **۱۹**اگر تنها یک عضو بود، بدنی وجود نمی‌داشت! **۲۰**امّا در واقع اعضاء بسیار است، ولی بدن یکی است.
۲۱پس چشم نمی‌تواند به دست بگوید: «محتاج تو نیستم.» یا سر نمی‌تواند به پا بگوید: «به تو نیازی ندارم.» **۲۲**برعکس، اعضایی که به ظاهر ضعیفند وجودشان بیش از همه ضروری است؛ **۲۳**و اعضایی را که پست می‌شماریم، با دقّت بیشتری می‌پوشانیم و آن قسمت از اعضای بدن خود را که زیبا نیستند، با توجّه خاصّی می‌آراییم، **۲۴**حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین آرایشی احتیاج ندارد. آری، خدا اعضای بدن را طوری به هم مربوط ساخته که به اعضای پست‌تر بدن اهمیّت بیشتری داده می‌شود. **۲۵**تا به این ترتیب در بین اعضای بدن ناهماهنگی به وجود نیاید، بلکه تمام اعضاء نسبت به یکدیگر توجّه متقابل داشته باشند. **۲۶**اگر عضوی به درد آید، اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند. همچنین اگر یکی از اعضاء مورد تحسین واقع شود، اعضای دیگر نیز خوشحال خواهند بود.
۲۷باری، شما جمعاً بدن مسیح و همه عضوی از اعضای بدن او هستید. **۲۸**مقصودم این است که خدا در کلیسا اشخاص معیّنی را به شرح زیر قرار داده است: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلّمین و بعد از اینها معجزه‌کنندگان و شفادهندگان و مددکاران و مدیران و آنانی که به زبانهای مختلف سخن

می‌گویند. **۲۹**آیا همه رسول یا نبی یا معلّم هستند؟ آیا همه معجزه می‌کنند **۳۰**یا قدرت شفا دادن دارند؟ آیا همه به زبانها سخن می‌گویند یا همه زبانها را ترجمه می‌کنند؟ **۳۱**پس با اشتیاق خواهان بهترین عطایا باشید و اکنون بهترین راه را به شما نشان خواهم داد.

محبّت

۱۳ اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم ولی محبّت نداشته باشم، فقط یک طبل میان تُهی و سنج پر سر و صدا هستم. **۲**اگر قادر به نبوّت و درک کلّیه اسرار الهی و تمام دانش‌ها باشم و دارای ایمانی باشم که بتوانم کوهها را از جایشان به جای دیگر منتقل کنم، ولی محبّت نداشته باشم هیچ هستم! **۳**اگر تمام دارایی خود را به فقرا بدهم و حتّی بدن خود را در راه خدا به سوختن دهم، امّا محبّت نداشته باشم، هیچ سودی عاید من نخواهد شد.

۴محبّت بردبار و مهربان است. در محبّت حسادت و خودبینی و تکبّر نیست. **۵**محبّت رفتار ناشایسته ندارد، خودخواه نیست، خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد. **۶**محبّت از ناراستی خوشحال نمی‌شود ولی از راستی شادمان می‌گردد. **۷**محبّت در همه حال صبر می‌کند و در هرحال خوش‌باور و امیدوار است و هر باری را تحمّل می‌کند.

۸نبوّت از بین خواهد رفت و سخن گفتن به زبانها خاتمه یافته و بیان معرفت از میان می‌رود، امّا محبّت هرگز از میان نخواهد رفت. **۹**عطایایی مانند معرفت و نبوّت، جزئی و ناتمام است. **۱۰**امّا با آمدن کمال هر آنچه جزئی و ناتمام است از بین می‌رود.

۱۱موقعی که بچّه بودم حرفهای بچّگانه می‌زدم و بچّگانه تفکّر و استدلال می‌کردم. حال که بزرگ شده‌ام از روشهای بچّگانه دست کشیده‌ام. **۱۲**آنچه را اکنون می‌بینیم مثل تصویر تیره و تار آیینه است ولی در آن زمان همه‌چیز را روبه‌رو خواهم دید. آنچه را که اکنون می‌دانیم جزئی و ناکامل است، ولی در آن زمان معرفت ما کامل خواهد شد یعنی به اندازهٔ کمال معرفت خدا نسبت به من!

۱۳خلاصه این سه چیز باقی می‌ماند: ایمان و امید و محبّت، ولی بزرگترین اینها محبّت است.

مقایسهٔ زبانها با نبوّت

۱۴ پس همیشه در پی محبّت باشید و در عین حال
مشتاق کسب عطایای روح‌القدس و مخصوصاً عطیهٔ
نبوّت باشید. **۲**زیرا کسی‌که به زبانها سخن می‌گوید‌روی سخن
او با خداست نه با مردم، چون دیگران آنچه را که او می‌گوید
نمی‌فهمند زیرا او با قدرت روح‌القدس اسرار الهی را به زبان
می‌آورد. **۳**امّا از طرف دیگر آنکه نبوّت می‌کند برای تقویت
و تشویق و تسلّی دیگران با آنها سخن می‌گوید. **۴**کسی‌که به
زبانها سخن می‌گوید تنها خود را تقویت می‌کند، ولی کسی‌که
نبوّت می‌کند کلیسا را تقویت می‌نماید.
۵اگر همهٔ شما به زبانها سخن گویید خوشحالم، ولی ترجیح
می‌دهم که همهٔ شما نبوّت کنید؛ زیرا اهمیّت کسی‌که نبوّت
می‌کند از کسی‌که به زبانها سخن می‌گوید بیشتر است، مگر
اینکه کسی بتواند سخن او را ترجمه نماید تا کلیسا تقویت
شود. **۶**پس ای برادران* من، اگر من نزد شما بیایم و به زبانها
سخن بگویم چه سودی برای شما خواهم داشت؟ هیچ! مگر
اینکه برای شما مکاشفه‌ای، یا معرفتی، یا پیامی، یا تعلیمی از
جانب خدا بیاورم.
۷حتّی سازهای بی‌جان مثل نی یا چنگ، اگر به طور شمرده و
واضح نواخته نشوند چگونه شنوندگان درک نمایند که آهنگ
آنها چیست؟ **۸**باز هم اگر شیپور صدایی نامفهوم بدهد کیست
که خود را آمادهٔ جنگ سازد؟ **۹**همچنین اگر شما به زبانها
سخنان نامفهوم بگویید چگونه دیگران بفهمند چه می‌گویید؟
در این صورت سخنان شما باد هوا خواهد بود. **۱۰**در جهان،
زبانهای مختلف بسیار است، امّا هیچ‌یک از آنها بی‌معنی
نیست. **۱۱**امّا اگر من زبانی را که با آن صحبت می‌شود نفهمم
نسبت به گویندهٔ آن بیگانه خواهم بود و او نیز نسبت به من
بیگانه است. **۱۲**چون شما اشتیاق دارید صاحب عطایای روح
باشید، بکوشید بیشتر عطایایی را کسب کنید که باعث تقویت
و پیشرفت کلیسا می‌باشد.
۱۳بنابراین آن کسی‌که به زبانها سخن می‌گوید، باید دعا
کند که قادر به ترجمهٔ پیام خود باشد. **۱۴**زیرا اگر من به
زبانها دعا کنم روح من مشغول دعاست ولی عقل من در آن

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نقشی ندارد. **۱۵**پس چه کنم؟ من با روح خود دعا می‌کنم و در عین حال با عقل و فهم خود نیز دعا خواهم کرد و به همین طریق سرود حمد خواهم خواند، یعنی با روح خود و با فکر خود نیز. **۱۶**در غیر این صورت اگر خدا را در روح خود سپاسگزاری می‌کنید، آن کسی که دارای عطیهٔ روح نیست، چگونه به دعای سپاسگزاری شما آمین بگوید؟ زیرا او آنچه را که شما می‌گویید نمی‌فهمد. **۱۷**قبول دارم که به طرز جالبی سپاسگزاری می‌کنید ولی اگر باعث تقویت دیگران نیست چه فایده!

۱۸خدا را شکر که من بیش از همهٔ شما به زبانها سخن می‌گویم. **۱۹**امّا در عبادت کلیسایی گفتن پنج کلمهٔ با معنی را برای تعلیم دیگران از گفتن ده هزار کلمه به زبانی نامفهوم بهتر می‌دانم.

۲۰ای برادران* من، در عقل مانند کودکان نباشید؛ امّا نسبت به بدی و شرارت مثل یک نوزاد بمانید و در عقل اشخاص بالغ باشید. **۲۱**در کتاب‌مقدّس نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید که من به زبانهای بیگانه
و از لبان بیگانگان با این قوم سخن خواهم گفت
و با وجود این آنها به من گوش نخواهند داد.»

۲۲طبق این کلام، عطیهٔ زبانها نشانه‌ای است برای بی‌ایمانان نه برای ایمانداران، حال آنکه نبوّت برای ایمانداران است نه برای بی‌ایمانان.

۲۳پس اگر تمام کلیسا جمع شوند و به زبانها سخن بگویند و در همان وقت اشخاصی که بی‌اطّلاع یا بی‌ایمان باشند به مجلس شما وارد شوند، آیا آنها نخواهند گفت که همهٔ شما دیوانه هستید؟ **۲۴**امّا اگر همهٔ شما نبوّت کنید و شخص تازه ایمان یا بی‌ایمان به مجلس شما داخل شود، آنچه را که او می‌شنود، او را به گناهانش آگاه می‌سازد و به وسیلهٔ سخنانی که می‌شنود داوری می‌شود، **۲۵**و اندیشه‌های پنهانی او فاش خواهد شد و به زانو درآمده خدا را پرستش خواهد کرد و اعتراف می‌کند که واقعاً خدا در میان شماست.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نظم و ترتیب در کلیسا

۲۶ای برادران* من، منظور من چیست؟ مقصودم این است که وقتی دور هم جمع می‌شوید، هرکس سرودی یا تعلیمی یا مکاشفه‌ای یا سخنی به زبانها یا ترجمهٔ زبان داشته باشد، همهٔ اینها باید به منظور تقویت همه انجام شود. **۲۷**و اگر می‌خواهید به زبانها سخن گویید دو یا سه نفر بیشتر نباشد و یکی بعد از دیگری سخن بگوید و آن هم با ترجمه باشد. **۲۸**اگر ترجمه کننده‌ای در آنجا حاضر نباشد، هیچ‌کس نباید در مجلس کلیسا به زبانها صحبت کند، مگر اینکه صحبت او بین او و خدا باشد. **۲۹**آن دو یا سه نفری که قرار است نبوّت کنند، صحبت نمایند و دیگران دربارهٔ گفتار ایشان قضاوت کنند. **۳۰**امّا اگر مکاشفه‌ای به یکی از حاضران مجلس برسد، آن کسی‌که مشغول سخن گفتن است ساکت شود. **۳۱**به این ترتیب شما می‌توانید یکی بعد از دیگری برای تعلیم و تقویت همه نبوّت کنید. **۳۲**زیرا عطیهٔ نبوّت باید تحت اختیار گویندهٔ آن باشد، **۳۳**چون خدا، خدای هرج و مرج نیست بلکه خدای نظم و آرامش است. چنانکه در تمام کلیساهای مقدّسین مرسوم است؛ **۳۴**زنها باید در کلیسا ساکت بمانند؛ زیرا اجازهٔ سخن گفتن ندارند، بلکه مطابق آنچه تورات نیز می‌گوید، زنها باید مطیع باشند. **۳۵**اگر مایلند دربارهٔ امری چیزی بدانند در منزل از شوهران خود بپرسند زیرا گفت‌وگوی زنها در مجالس کلیسا شرم‌آور است.

۳۶آیا گمان می‌کنید که پیام خدا از شما شروع شده است؟ و یا پیام او تنها به شما رسیده است؟ **۳۷**اگر کسی خود را نبی بخواند یا دارای عطایای روحانی دیگر بداند باید تصدیق کند که آنچه را می‌نویسم دستور خداوند است. **۳۸**امّا اگر کسی به این دستور بی‌اعتنایی کند، نسبت به او نیز بی‌اعتنایی خواهد شد.

۳۹خلاصه ای برادران* من، مشتاق عطیهٔ نبوّت باشید و در عین حال، گفت‌وگو به زبانها را منع نکنید. **۴۰**امّا همهٔ کارها باید با نظم و ترتیب انجام شود.

رستاخیز مسیح

۱۵ ای برادران* من، اکنون می‌خواهم مژده‌ای را که قبلاً به شما اعلام کرده بودم و شما قبول

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نمودید و در آن پایدار هستید، بیاد شما بیاورم. **۲**اگر به آن متوسّل باشید به وسیلهٔ آن نجات می‌یابید، مگر اینکه ایمان شما واقعی نباشد.

۳آنچه را که به من رسیده بود یعنی مهمترین حقایق انجیل را به شما سپردم و آن این است که مطابق پیشگوی‌های تورات و نوشته‌های انبیا، مسیح برای گناهان ما مرد **۴**و مدفون شد و نیز بر طبق کتاب‌مقدّس در روز سوم زنده گشت **۵**و بعد خود را به پطرس و پس از آن به دوازده رسول ظاهر ساخت و **۶**یک‌بار هم به بیش از پانصد نفر از پیروانش ظاهر شد، که اغلب آنها تا امروز زنده‌اند ولی بعضی مرده‌اند. **۷**بعد از آن یعقوب و سپس تمام رسولان او را دیدند.

۸آخر همه، خود را به من که در برابر آنها طفلی نارس بودم، ظاهر ساخت؛ **۹**زیرا من از تمام رسولان او کمتر هستم و حتّی شایستگی آن را ندارم که رسول خوانده شوم، چون بر کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم. **۱۰**امّا به وسیلهٔ فیض خدا آنچه امروز هستم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید، بیهوده نبود؛ زیرا من از همهٔ ایشان بیشتر زحمت کشیدم. گرچه واقعاً من نبودم؛ بلکه فیض خدا بود که با من کار می‌کرد. **۱۱**به هرحال خواه من بیشتر زحمت کشیده باشم، خواه ایشان، تفاوتی ندارد. زیرا این است آنچه همهٔ ما اعلام می‌کنیم و شما نیز به این ایمان آورده‌اید.

رستاخیز مردگان

۱۲پس اگر مژده‌ای را که ما اعلام می‌کنیم، این باشد که مسیح پس از مرگ زنده شد، چگونه بعضی از شما می‌توانید ادّعا کنید که قیامت مردگان وجود ندارد؟ **۱۳**اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد، پس مسیح هم زنده نشده است! **۱۴**و اگر مسیح زنده نشده باشد، هم بشارت ما پوچ است و هم ایمان شما! **۱۵**وقتی گفتیم که خدا مسیح را زنده ساخته است، درصورتی‌که زنده شدن مردگان درست نباشد، دربارهٔ خدا شهادت دروغ داده‌ایم. **۱۶**زیرا اگر مردگان زنده نمی‌شوند، مسیح هم مسلّماً زنده نشده است. **۱۷**و اگر مسیح زنده نشده است، ایمان شما بیهوده است و شما هنوز در گناهان خود هستید. **۱۸**از آن گذشته ایماندارانی هم که مرده‌اند، باید هلاک شده باشند! **۱۹**اگر امید ما به مسیح فقط منحصر به این زندگی باشد، از تمام مردم بدبخت‌تر هستیم!

۲۰امّا در حقیقت، مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی
است که از میان مردگان برخاسته است. **۲۱**زیرا چنانکه مرگ به
وسیلهٔ یک انسان آمد، همان‌طور قیامت از مردگان نیز به وسیلهٔ
یک انسان دیگر فرا رسید. **۲۲**و همان‌طور که همهٔ آدمیان به‌خاطر
همبستگی با آدم می‌میرند، تمام کسانی‌که با مسیح متّحدند،
زنده خواهند شد. **۲۳**امّا هرکس به نوبت خود زنده می‌شود:
اول مسیح و بعد در وقت آمدن او آنانی که متعلّق به او هستند.
۲۴پس از آن پایان کار فرا خواهد رسید و مسیح تمام فرمانروایان
و قوّتها و قدرتها را برانداخته و پادشاهی را به خدای پدر خواهد
سپرد. **۲۵**زیرا تا آن زمانی‌که خدا همهٔ دشمنان را زیر پای مسیح
نگذارد او باید به سلطنت خود ادامه دهد. **۲۶**آخرین دشمنی
که بر انداخته می‌شود، مرگ است. **۲۷**کلام خدا می‌گوید که
خدا همه‌چیز را زیر پای مسیح قرار داده است. ولی البتّه معلوم
است که عبارت «همه‌چیز» شامل خدا، که همه‌چیز را تحت
فرمان مسیح می‌گذارد، نمی‌شود. **۲۸**وقتی‌که همه‌چیز تحت
فرمان مسیح قرار بگیرد، مسیح نیز که پسر خداست، خود را
در اختیار خدا که همه‌چیز را به فرمان او گذاشت، قرار خواهد
داد تا خدا بر کلّ کاینات حاکم گردد.

۲۹در غیر این صورت برای چه عدّه‌ای از طرف مردگان تعمید
می‌گیرند؟ اگر مردگان اصلاً زنده نمی‌شوند، چرا دیگران به
نام ایشان تعمید می‌گیرند؟ **۳۰**و ما چرا باید در تمام ساعات
زندگی با خطر روبه‌رو باشیم؟ **۳۱**ای برادران* من، چون به اتّحاد
شما با خداوند، عیسی مسیح افتخار می‌کنم، سوگند می‌خورم
که هر روز با مرگ روبه‌رو می‌شوم. **۳۲**اگر من فقط از روی
انگیزه‌های انسانی در افسس با جانوران می‌جنگیدم چه چیزی
عاید من می‌شد؟ اگر مردگان زنده نمی‌شوند، پس «بخوریم و
بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مرد.»

۳۳گول نخورید، معاشران بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازند.
۳۴درست فکر کنید و دیگر گناه نکنید. زیرا بعضی از شما خدا
را نمی‌شناسید و این را برای شرمساری شما می‌گویم.

رستاخیز بدن

۳۵شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه زنده می‌شوند و با
چه نوع بدنی ظاهر می‌شوند؟» **۳۶**ای نادانان، وقتی تخمی در

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

زمین می‌کارید، آن زنده نخواهد شد، مگر اینکه اول بمیرد.
۳۷و آنچه می‌کاری فقط یک دانه است، خواه یک دانهٔ گندم
باشد یا هر دانهٔ دیگر و آن هنوز شکل نهایی خود را نگرفته
است. ۳۸خدا بر طبق ارادهٔ خود بدنی به آن می‌دهد و به هر
نوع تخم، بدنی مخصوص می‌بخشد.
۳۹گوشت همهٔ موجودات زنده یک جور نیست، گوشت
آدمیان یک جور است و هر دسته از حیوانات، پرندگان و ماهیان
گوشت مخصوص به خود دارند.
۴۰اجسام آسمانی با اجسام زمینی فرق دارند و زیبایی‌های
آنها نیز با هم متفاوت است. ۴۱زیبایی خورشید یک‌جور است
و زیبایی ماه و ستارگان نحوی دیگر و حتّی در میان ستارگان
زیبایی‌های گوناگون یافت می‌شود.
۴۲زنده‌شدن مردگان نیز چنین خواهد بود، آنچه به خاک
سپرده می‌شود فانی است و آنچه برمی‌خیزد فناناپذیر است.
۴۳آنچه به خاک می‌رود ذلیل و خار است. آنچه برمی‌خیزد
پرجلال است. در ضعف و ناتوانی کاشته می‌شود و در قدرت
سبز می‌شود. ۴۴بدن جسمانی به خاک سپرده می‌شود و
بدن روحانی برمی‌خیزد. همچنان‌که بدن جسمانی هست،
بدن روحانی نیز وجود دارد. ۴۵در این خصوص کتاب‌مقدّس
می‌فرماید: «اولین انسان یعنی آدم، نفس زنده گشت.» امّا آدم
آخر روح حیات بخش گردید. ۴۶آنچه روحانی است، اول
نمی‌آید. اول جسمانی و بعد از آن روحانی می‌آید. ۴۷آدم اول
از خاک زمین ساخته شد و آدم دوم از آسمان آمد. ۴۸خاکیان
به او که از خاک ساخته شد شبیه‌اند و آسمانی‌ها هم به او که
از آسمان آمد شباهت دارند. ۴۹همان‌گونه که شکل خاکی به
خود گرفتیم، شکل آسمانی نیز به خود خواهیم گرفت. ۵۰ای
برادران* ، مقصودم این است که آنچه از گوشت و خون ساخته
شده است، نمی‌تواند در پادشاهی خدا سهیم گردد و آنچه فانی
است، نمی‌تواند در فناناپذیری نصیبی داشته باشد.
۵۱گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همهٔ ما نخواهیم
مرد؛ ۵۲بلکه در یک لحظه با یک چشم بهم‌زدن به محض
آنکه شیپور آخر شنیده شود، تغییر خواهیم یافت. زیرا شیپور به
صدا در می‌آید و مردگان برای حیات فناناپذیر زنده می‌شوند و

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

ما نیز تغییر خواهیم یافت. **۵۳**زیرا فنا باید با بقاء پوشیده شود و مرگ به حیات جاودان ملبّس گردد. **۵۴**زمانی‌که فنا با بقا و مرگ با حیات پوشیده شود آنچه کلام خدا می‌فرماید به حقیقت خواهد پیوست که

«مرگ نابود گشته و پیروزی، کامل گردیده است.»
۵۵«ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت نیش تو کجا؟»

۵۶نیش مرگ از گناه زهرآگین می‌شود و گناه از شریعت قدرت می‌گیرد. **۵۷**امّا خدا را شکر که او به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است.

۵۸بنابراین ای برادران* عزیز من، پابرجا و استوار بمانید. همیشه در کار و خدمت خداوند مشغول باشید؛ زیرا می‌دانید که زحمات شما در خدمت او بی‌نتیجه نخواهد بود.

جمع‌آوری پول

۱۶ اکنون در خصوص جمع‌آوری اعانه برای مقدّسین یهودیه: همان‌طور که به کلیساهای غلاطیه دستور دادم شما نیز عمل کنید. **۲**یعنی در اولین روز هر هفته (روز یکشنبه) هر یک از شما باید به نسبت درآمد خود مقداری پول کنار بگذارید و آن را پس‌انداز کنید تا موقع آمدن من احتیاجی به جمع‌آوری پول نباشد **۳**و به محض اینکه به آنجا رسیدم، کسانی را که شما انتخاب کرده‌اید با معرّفی نامه می‌فرستم تا هدایا را به اورشلیم ببرند. **۴**و اگر رفتن من صلاح باشد، همراه ایشان خواهم رفت.

نقشهٔ پولس برای سفر آینده

۵پس از گذشتن از مقدونیه نزد شما می‌آیم؛ زیرا قصد دارم از مقدونیه عبور کنم. **۶**احتمال می‌رود مدّتی نزد شما بمانم و شاید زمستان را با شما به سر برم و به این وسیله با کمک شما به سفر خود به هر کجا باشد ادامه خواهم داد. **۷**در حال حاضر مایل نیستم در هنگام عبور از شما دیدن کنم؛ زیرا امیدوارم بعداً با اجازهٔ خداوند مدّتی نزد شما بمانم.

۸من تا عید پنتیکاست در افسس خواهم ماند. **۹**زیرا فرصت بزرگی برای خدمت مؤثری به من داده شده است، اگر چه مخالفین زیادی در آنجا وجود دارند.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۰اگـر تیموتاؤس به آنجا آمد، مواظب باشـید که در میان شما هیچ نگرانی نداشته باشد؛ زیرا همان‌گونه که من در کار خداوند مشغولم، او نیز کار می‌کند. **۱۱**پس هیچ‌کس او را حقیر نشـمارد و او را کمک کنید تا به سـلامتی به راه خود ادامه داده، نزد من برگـردد؛ زیرا برای آمدن او و سـایر ایمانداران چشم به راه هستم.

۱۲در خصـوص برادر ما اپلس، من او را زیاد تشـویق کردم که به اتّفاق ایمانداران دیگر به دیدن شـما بیاید، ولی کاملاً نپذیرفته است که در این موقع بیاید، امّا هرگاه فرصت یافت، خواهد آمد.

آخرین دستورات

۱۳هوشـیار باشـید، در ایمان ثابت بمانید، قوی و جوانمرد باشید. **۱۴**همهٔ کارهای خود را با محبّت انجام دهید.

۱۵اکنون ای برادران* من، خانوادهٔ اسـتیفان را می‌شناسید و می‌دانید که آنها اولین ایمانداران یونان بودند که خود را وقف خدمت به مقدّسـین نمودند. **۱۶**درخواست می‌کنم مطیع این اشخاص و هر شخص دیگری که با شما همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد، باشید.

۱۷از آمدن استیفان و فرتوناتوس و اخائیکاس شاد شدم زیرا غیبت شـما را جبران کرده‌اند **۱۸**و نیروی تازه‌ای به روح من و همچنین به روح شـما بخشـیدند. از چنین اشخاصی باید قدردانی کرد.

۱۹کلیساهای آسیا به شما سلام می‌فرستند، اکیلا و پرسکله با کلیسایی که در خانهٔ ایشان تشکیل می‌شود، در خداوند سلام گرم به شما می‌فرستند. **۲۰**جمیع ایمانداران سلام می‌فرستند. با بوسهٔ مقدّسانه به یکدیگر سلام گویید.

۲۱در خاتمه، من پولس با خط خود درود می‌فرستم.

۲۲ملعون است هرکه خداوند را دوست ندارد. ماراناتا یعنی «ای خداوند ما، بیا.»

۲۳فیض خداوند ما عیسی با همهٔ شما باد.

۲۴محبّت من همواره با همهٔ شما که با عیسی مسیح متّحد هستید باشد. آمین.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ دوم پولس رسول به

کلیسای شهر قرنتس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱		۱۲	۱۳	

نامهٔ دوم پولس رسول به

کلیسای شهر قرنتس

معرّفی کتاب

نامهٔ دوم پولس به قرنتیان در زمانی نوشته شد که پولس مشکلات زیادی در روابط خود با کلیسای قرنتس داشت. بعضی از اعضای کلیسا شـدیداً علیه پولس قیام کرده بودند. ولی پولس با دقّت و تحمّل زیاد برای تبدیل روابط و اصلاح آن کوشش می‌کند و سرانجام مسائل برای آنان روشن و آشکار می‌گردد.

در قسمت اول، پولس روابط خود را با کلیسای قرنتس شرح داده و توضیح می‌دهد که چرا بشدّت با ناسزاگویی و کشمکش در کلیسا مخالفت می‌کند. همچنین خوشحالی خود را از اینکه این روش باعث توبه و اصلاح شده است بیان می‌کند. سپس از کلیسا درخواست می‌نماید که هدایایی برای مسیحیان نیازمند در یهودیه بفرستند. در فصلهای آخر، او از رسالت خویش در برابر آنانی که در کلیسـا ادّعای رسـالت می‌کردند و رسالت پولس را تکذیب می‌نمودند، دفاع می‌کند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۱۱
پولس و کلیسای قرنتس ۱:۱۲-۷:۱۶
هدایا برای مسیحیان یهودیه ۸:۱-۹:۱۵
دفاع پولس از رسالت خویش ۱۰:۱-۱۳:۱۰
خاتمه ۱۳:۱۱-۱۳

مقدّمه

۱ از طرف پولس که به ارادهٔ خدا، رسـول عیسی مسیح است و از طرف برادر ما تیموتاؤس به کلیسای خدا در شهر قرنتس و تمام مقدّسین مقیم یونان تقدیم می‌شود.
۲پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند، به شما فیض و آرامش عطا فرماید.

شکرگزاری پولس

۳سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدری مهربان و منبع آسایش است. **۴**او ما را در تمام سختی‌ها و زحمتهای ما آسودگی بخشید تا ما بتوانیم با استفاده از همان آسایشی که خدا به ما عطا فرمود، کسانی را که به انواع سختی‌ها گرفتار هستند، آسودگی بخشیم. **۵**همان‌گونه که ما در رنجهای بسیارِ مسیح سهیم هستیم، به وسیلهٔ مسیح در آسایش فراوان او نیز شریک هستیم. **۶**اگر زحمات و سختی‌ها نصیب ما می‌شود، به‌خاطر آسودگی و نجات شماست و اگر آسایش در انتظار ماست، این هم باید موجب آسودگی خاطر شما باشد. یعنی وقتی شما هم مثل ما متحمّل رنج و زحمت می‌شوید، صبور و با تحمّل باشید. **۷**امید ما به شما هرگز متزلزل نمی‌شود، زیرا می‌دانیم، چنانکه در رنجهای ما سهیم هستید، در آسایش ما نیز سهیم خواهید بود.

۸ما نمی‌خواهیم از زحماتی که در استان آسیا برای ما پیش آمد بی‌خبر باشید. بارهایی که بر دوش ما گذاشته شد آن‌قدر گران و سنگین بود که امید خود را به زندگی از دست دادیم. **۹**احساس می‌کردیم که حکم اعدام ما صادر شده بود. چنین اتّفاقی افتاد تا به خدایی که مردگان را زنده می‌کند متّکی باشیم نه به خودمان. **۱۰**خدا ما را از خطر مرگ بسیار وحشتناکی رهانید و امید ما باز هم به اوست که بار دیگر ما را رهایی بخشد. **۱۱**شما نیز باید با دعاهایتان ما را یاری کنید تا وقتی عدّهٔ بسیاری برکاتی را که خدا به ما داده است ببینند، آنگاه عدّهٔ بیشتری به‌خاطر ما خدا را سپاس خواهند گفت.

تغییر نقشهٔ پولس

۱۲افتخار ما این است و وجدان ما نیز گواه است که در روابط خود با مردم این جهان و مخصوصاً با شما با خلوص نیّت و بی‌ریایی خدایی رفتار کرده‌ایم. ما به فیض خدا متّکی بودیم، نه به فلسفهٔ دنیوی. **۱۳**در آنچه نوشتیم، مقصود ما همان است که شما می‌خوانید و می‌فهمید. **۱۴**و امیدواریم شما همان‌طور که ما را تا حدّی می‌شناسید این چیزها را نیز کاملاً بفهمید تا سرانجام در روز عیسی خداوند چنانکه ما به شما افتخار می‌کنیم شما نیز به ما افتخار کنید.

۱۵با چنین اطمینانی بود که تصمیم گرفتم قبل از همه از شما دیدن کنم تا برکاتی مضاعف به شما برسانم. **۱۶**یعنی

می‌خواستم هم در وقت رفتن به مقدونیه و هم در بازگشت از آنجا از شما دیدن کنم و در بازگشت با کمک شما راه یهودیه را در پیش بگیرم. **۱۷**آیا این تصمیم من نشان می‌دهد که دچار تردید شده‌ام؟ آیا من هم در نقشه‌های خود مثل افراد این جهان به اقتضای زمان، بلی یا خیر می‌گویم؟ **۱۸**همان‌گونه که سخنان خدا قابل اعتماد است، گفتار ما نیز به شما دو پهلو نمی‌باشد. **۱۹**زیرا پسر خدا عیسی مسیح، که من و سیلوانس و تیموتاؤس او را به شما اعلام کردیم، هرگز دو دل نبود بلکه بلی او همیشه «بلی» بوده است. **۲۰**زیرا هرقدر که وعده‌های خدا زیاد باشند همهٔ آنها به طور مثبت در مسیح انجام می‌شوند و به این جهت وقتی خدا را ستایش می‌کنیم به وسیلهٔ مسیح آمین می‌گوییم. **۲۱**خدا، ما و شما را در اتّحاد با مسیح استوار نموده و مأموریت مقدّسی به ما داده است. **۲۲**و خدا مُهر مالکیّت خود را بر ما گذاشت و روح‌القدس را به عنوان ضامن همهٔ برکات آینده در دلهای ما نهاد.

۲۳خدا شاهد است که من از آمدن به قرنتس به این دلیل خودداری کردم که مبادا مزاحم شما شوم. **۲۴**مقصود من این نیست که حاکم بر ایمان شما باشم! خیر، بلکه ما همکاران واقعی شما هستیم تا شما به خوشی حقیقی مایل شوید، زیرا شما در ایمان پایدار هستید.

۲ پس در این مورد تصمیم گرفتم که اگر آمدن من باعث رنجش و اندوه شما شود، دیگر نزد شما نیایم؛ **۲**زیرا اگر من شما را برنجانم، دیگر چه کسی باقی می‌ماند که به من دلخوشی دهد؟ جز همان کسانی‌که من رنجانیدم! **۳**به این جهت آن نامه را نوشتم تا در وقت آمدن من آن کسانی‌که باید مرا خوشحال کنند، مایهٔ رنجش و اندوه من نشوند. اطمینان دارم که شادمانی من همهٔ شما را نیز شادمان خواهد ساخت. **۴**من آن نامه را با قلبی بسیار اندوهگین و پریشان و با اشکهای فراوان به شما نوشتم. منظورم رنجانیدن شما نبود بلکه می‌خواستم شما را از محبّت خاصّی که به شما دارم خاطرجمع سازم.

طلب آمرزش برای یک گناهکار

۵اگر کسی در میان شما باعث رنجش و اندوه شده است، نه فقط مرا رنجانیده است، بلکه تا حدّی همهٔ شما را نیز! (در این مورد نمی‌خواهم بیش از حد سختگیری کنم.) **۶**تنبیهی که اکثر

شما نسبت به شخص مقصّر روا داشتید برای او کافی است.
۷پس اکنون شما باید او را ببخشید و دلداری دهید مبادا غم و
اندوه زیاد، او را از پای درآورد. **۸**بنابراین من از شما خواهش
می‌کنم که محبّت خـود را دوباره به او ثابت کنید. **۹**زیرا من
آن نامه را نوشتم تا شما را آزمایش کنم. من می‌خواستم ببینم
که آیا در هر مـوردی از تعالیم من اطاعـت می‌کنید یا خیر.
۱۰هرگاه شما کسـی را ببخشید من نیز او را می‌بخشم و اگر
لازم باشـد که من هم او را ببخشم، باید بگویم که من او را
در حضور مسیح و به‌خاطر شما بخشیده‌ام. **۱۱**ما نمی‌خواهیم
شـیطان از این فرصت اسـتفاده کند؛ زیرا ما از نقشه‌های او
بی‌خبر نیستیم.

نگرانی پولس و آسودگی خاطر او

۱۲وقتی به تروآس رسیدم که بشارت مسیح را بدهم فرصت
خوبی برای خدمت خداوند داشتم، **۱۳**امّا چون برادرم تیطُس
را در آنجـا نیافتم، فکرم ناراحت بود. پس از حضور ایشـان
مرخّص شده به مقدونیه رفتم.
۱۴امّا خدا را شکر می‌کنم که ما را به وسیلهٔ اتّحاد با مسیح
در صف پیروزمندان قـرار داده و هدایتمان می‌کند. مثل عطر
خوشبو در همه‌جا پخش می‌شویم تا بوی خوش معرفت الهی
را به همه برسانیم. **۱۵**زیرا ما مانند بُخور خوشبویی هستیم که
مسیح به خدا تقدیم می‌کند و بوی خوش آن هم بین آنانی که
نجات می‌یابند و هم بین آنانی کـه هلاک می‌گردند، پخش
می‌گردد. **۱۶**این بو برای کسـانی‌که در راه هلاکت هستند،
بوی کشنده‌ای است که مرگ را به دنبال دارد و برای آنهایی
که در راه نجات سـالکند، رایحه‌ای حیات بخش می‌باشد.
پس کیست که لیاقت این کار و خدمت را داشته باشد؟ **۱۷**ما
کلام خدا را دستفروشی نمی‌کنیم، چنانکه بسیاری می‌کنند،
بلکه مـا آن را با صمیمیّت، مانند کسـانی‌که از جانب خود
خدا مأمور شده‌اند و در حضور او خدمت می‌کنند و با مسیح
متّحدند، بیان می‌کنیم.

خدمتکاران پیام جدید

۳ شـاید بگویید که ما به خودستایی پرداخته‌ایم! آیا ما
مثل دیگران از طرف شما و یا برای شما به سفارشنامه
محتاجیم؟ **۲**بهترین سفارشنامهٔ ما شما هستید، که در دلهای
ما نوشـته شـده تا تمام مردم آن را بخوانند و بفهمند. **۳**شما

نامهٔ سرگشاده‌ای هستید که مسیح آن را نوشته و توسط ما به
دیگران رسانیده است. این نامه با مرکب و بر روی تخته سنگ
نوشته نشده است بلکه نامه‌ای است که روح خدای زنده بر
قلبهای انسانی نوشته است.
۴ما فقط به علّت اطمینانی که به خدا داریم، به وسیلهٔ مسیح
چنین ادّعایی می‌کنیم. ۵در خود لیاقتی نمی‌بینیم که بگوییم
ما صلاحیّت انجام چنین کاری را داشته‌ایم. خیر! بلکه لیاقت
ما از جانب خداست. ۶او ما را لایق گردانید که خدمتگزار
پیمان جدید باشیم و این پیمان یک سند کتبی نیست، بلکه
از روح خداست، زیرا شریعت نوشته شده، انسان را به مرگ
می‌کشاند امّا روح خدا حیات می‌بخشد.
۷اگر دوران شریعت که بر سنگ حک شده بود و به مرگ
می‌انجامید، با چنان شکوهی شروع شد که قوم اسرائیل به
علّت نوری که در صورت موسی می‌درخشید نتوانستند به
چهرهٔ او نگاه کنند، هرچند که آن نور به تدریج ناپدید می‌شد،
۸پس دورهٔ ظهور روح‌القدس چقدر با شکوه‌تر خواهد بود. ۹و
اگر دورانی که شریعت مردم را محکوم می‌ساخت، با چنان
شکوهی همراه بود، پس دوره‌ای که مردم تبرئه می‌شوند باید
چقدر شکوه و جلال بیشتری داشته باشد! ۱۰در واقع می‌توان
گفت که دوران پرشکوه اول، تمام جلوه و جلال خود را در
برابر شکوه و جلال بیشتر دوران دوم از دست داده است. ۱۱و
اگر آنچه که به تدریج ناپدید می‌گشت دارای چنین شکوه
و جلالی بود، پس آنچه دایمی است، باید دارای چه شکوه
بیشتری باشد؟!
۱۲چون چنین امیدی داریم با شهامت سخن می‌گوییم. ۱۳ما
مثل موسی نیستیم که نقابی بر صورت خویش گذاشت تا
قوم اسرائیل پایان آن شکوه زودگذر را نبینند. ۱۴ذهنهای آنها
کند شده و تا به امروز در موقع خواندن عهد عتیق این نقاب
باقیمانده است و برداشته نمی‌شود، زیرا فقط به وسیلهٔ مسیح
برداشته خواهد شد. ۱۵آری تا به امروز هروقت آنها تورات موسی
را می‌خوانند آن نقاب ذهنشان را می‌پوشاند. ۱۶امّا به محض
اینکه کسی به خداوند روی آورد، آن نقاب برداشته می‌شود.
۱۷و در اینجا مقصود از کلمهٔ «خداوند»، روح‌القدس است و
هرجا روح خداوند باشد، در آنجا آزادی هست. ۱۸و همهٔ ما
درحالی‌که با صورتهای بی‌نقاب مانند آیینه‌ای جلال خداوند را

منعکس می‌کنیم، به تدریج در جلالی روز افزون به شکل او مبدّل می‌شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح‌القدس است.

گنجی در کوزه‌های سفالین

۴ چون خدا از لطف خود این مأموریت را به ما داده است مأیوس نمی‌گردیم. **۲**ما به هیچ‌یک از روشهای پنهانی و ننگین متوسّل نمی‌شویم و هرگز با فریبکاری رفتار نمی‌کنیم و پیام خدا را تحریف نمی‌نماییم، بلکه با بیان روشن حقیقت می‌کوشیم که در حضور خدا مورد پسند وجدان همهٔ مردم باشیم. **۳**زیرا اگر انجیلی که اعلام می‌کنیم پوشیده باشد، فقط برای کسانی پوشیده است که در راه هلاکت هستند. **۴**«خدای این جهان» افکار آنها را کور کرده است تا نور انجیل پرشکوه مسیح را که صورت خدای نادیده است نبینند. **۵**ما نمی‌خواهیم خودمان مورد توجّه قرار بگیریم بلکه اعلام می‌کنیم که عیسی مسیح، خداوند است و ما به‌خاطر او خادمان شما هستیم. **۶**زیرا همان خدایی که فرمود: «روشنایی از میان تاریکی بدرخشد،» در قلبهای ما نیز درخشیده است تا آن نور معرفت جلال خدا که در چهرهٔ مسیح مشاهده می‌شود بر ما بدرخشد.

۷با وجود این، ما چنین گنجی در کوزه‌های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست، بلکه از آن خداست. **۸**از هر طرف تحت فشاریم، ولی خُرد نمی‌شویم. گاهی دچار شک و تردید می‌شویم، امّا تسلیم ناامیدی نمی‌گردیم. **۹**آزار می‌بینیم، امّا هیچ‌وقت تنها نیستیم. زمین می‌خوریم ولی نابود نمی‌شویم. **۱۰**بدنهای فانی ما دایماً داغ مرگ عیسی را با خود دارند تا زندگی عیسی در بدنهای ما نیز ظاهر شود. **۱۱**آری، در تمام دورهٔ زندگی خود همیشه به‌خاطر عیسی به مرگ تسلیم می‌شویم تا زندگی عیسی در جسم فانی ما ظاهر شود. **۱۲**پس درحالی‌که اثرات مرگ در بین ما دیده می‌شود، اثرات حیات در بین شما مشهود است.

۱۳کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «چون ایمان داشتم، سخن گفتم.» ما نیز در همان روح سخن می‌گوییم، چون ایمان داریم. **۱۴**زیرا می‌دانیم خدا که عیسی خداوند را پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز با عیسی زنده خواهد ساخت و با شما به حضور خود خواهد آورد. **۱۵**این‌همه به‌خاطر شماست تا به هر اندازه‌ای که فیض خدا شامل افراد بیشتری شود، شکر و سپاس برای جلال او نیز افزایش یابد.

ایمان، راهنمای ما در زندگی

۱۶بنابراین، امید خود را از دست نمی‌دهیم. اگرچه وجود ظاهری ما رفته رفته از بین می‌رود، وجود باطنی ما روزبه‌روز تازه‌تر می‌گردد. ۱۷و این رنج و زحمت ناچیز و زودگذر، جلال عظیم و بی‌پایانی را که غیرقابل مقایسه است برای ما فراهم می‌کند ۱۸و در ضمن، ما به چیزهای نادیدنی چشم دوخته‌ایم نه به چیزهای دیدنی، زیرا آنچه به چشم می‌آید موقّتی است، ولی چیزهای نادیدنی تا ابد پایدارند.

۵ زیرا ما می‌دانیم هرگاه این خیمه‌ای که در آن به سر می‌بریم، یعنی این بدن زمینی ما فرو ریزد، خدا عمارتی جاودانی که به دست انسان ساخته نشده، در آسمان برای ما فراهم می‌کند. ۲ما در اینجا برای پناه بردن به خانهٔ آسمانی خود دایماً در آه و ناله هستیم ۳تا در پناه آن پوشش آسمانی، دیگر برهنه نباشیم. ۴تا زمانی‌که در این خیمه به سر می‌بریم در زیر بارهای سنگین ناله و فغان می‌کنیم، امّا نه تنها نمی‌خواهیم خیمهٔ فعلی خود را از دست بدهیم، بلکه مایلیم پوششی آسمانی بر آن بیافزاییم تا سرانجام زندگی فانی ما در حیات غرق شود. ۵خدا ما را برای همین منظور آماده ساخته است و روح‌القدس خود را به عنوان ضامن اجرا و نمونهٔ چیزهایی که در انتظار ماست به ما عطا فرموده است.

۶پس ما هیچ‌وقت مأیوس نمی‌شویم، زیرا می‌دانیم تا زمانی که در این بدن اقامت داریم، از حضور خداوند دور هستیم. ۷(راهنمای ما در زندگی ایمان ماست، نه آنچه می‌بینیم.) ۸پس مأیوس نمی‌شویم، چون ترجیح می‌دهیم که این خانهٔ زمینی را ترک کرده و با خداوند در خانهٔ آسمانی زندگی نماییم. ۹بنابراین چه در اینجا باشیم و چه در آنجا فقط یک هدف داریم و آن هم این است که او را خشنود سازیم. ۱۰زیرا همهٔ ما همان‌طور که واقعاً هستیم، باید روزی در مقابل تخت داوری مسیح بایستیم تا مطابق آنچه که با بدن خود کرده‌ایم -چه نیک و چه بد- جزا بیابیم.

دوستی با خدا به وسیلهٔ مسیح

۱۱پس چون ما می‌دانیم که معنی ترس از خداوند چیست، سعی می‌کنیم که مردم را متقاعد سازیم. خدا ما را کاملاً می‌شناسد و من نیز امیدوارم که شما در دلهایتان ما را خوب بشناسید. ۱۲ما نمی‌خواهیم باز از خود تعریف کنیم بلکه

می‌خواهیم دلیلی به شما بدهیم که به ما افتخار کنید تا بتوانید
به کسانی‌که به ظاهر یک شخص می‌بالند و نه به باطن او،
جواب بدهید. **۱۳**اگر ما عقل خود را از دست داده‌ایم، به‌خاطر
خداست! و اگر عاقل هستیم به‌خاطر شماست! **۱۴**زیرا محبّت
مسیح حاکم بر تمام افکار و کارهای ماست چون می‌دانیم
اگر یک نفر به‌خاطر همهٔ انسانها مُرد، مسلّم است که همه در
مرگ او مُردند. **۱۵**آری، او برای همه مُرد تا آنانی که زنده‌اند
دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او زیست نمایند که
به‌خاطر آنها مُرد و دوباره زنده شد.
۱۶دیگر ما دربارهٔ هیچ‌کس از روی معیارهای انسانی قضاوت
نمی‌کنیم، گرچه زمانی ما چنین قضاوتی دربارهٔ مسیح داشتیم،
ولی دیگر چنین قضاوتی نداریم. **۱۷**کسی‌که با مسیح متّحد
است، حیاتی تازه دارد. هر آنچه کهنه بود درگذشت و اینک
زندگی نو شروع شده است. **۱۸**اینها همه از طرف خدایی
است که به وسیلهٔ مسیح، ما را که قبلاً دشمنان او بودیم به
دوستان خود تبدیل کرده است و ما را موظّف ساخت که به
دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که آنها نیز می‌توانند دوستان
او بشوند. **۱۹**به عبارت دیگر خدا به جای اینکه گناهان انسان
را به حساب آورد، به وسیلهٔ مسیح با جهان مصالحه نمود و
پیام این مصالحه را به ما سپرده است.
۲۰پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گویی خدا به وسیلهٔ
ما شما را می‌خواند. پس ما به عنوان سفیران مسیح از شما
التماس می‌کنیم: با خدا مصالحه کنید. **۲۱**به‌خاطر گناهان ما،
خدا او را که مرتکب هیچ گناهی نشده بود گناهکار شناخت تا
ما به وسیلهٔ او ما هم در پرایر خدا کاملاً نیک شمرده شویم.

۶ پس ما که در کارهای خدا سهیم هستیم، از شما که
فیض خدا را یافته‌اید درخواست می‌کنیم که نگذارید
آن فیض در زندگی شما بی‌اثر بماند، **۲**زیرا او می‌فرماید:
«در زمان مطلوب به تو گوش دادم،
و در روز نجات تو را کمک کردم.»

گوش بدهید! این زمان، زمان مطلوب است و امروز،
روز نجات!
۳ما نمی‌خواهیم به هیچ وجه باعث لغزش کسی بشویم،
مبادا نقصی در خدمت ما یافت شود، **۴**بلکه می‌خواهیم با هر

کاری که می‌کنیم نشان دهیم که خادمان حقیقی خدا هستیم، یعنی با تحمّل زحمات و سختی‌ها و دشواریها. **۵**ما در شلاّق خوردنها، حبس‌ها، شورشها، بی‌خوابی‌ها، گرسنگی‌ها و تلاش‌ها و **۶**همچنین با خلوص نیّت، معرفت، صبر، حوصله و مهربانی نشـــان می‌دهیم که خادمان خدا هستیم. تمام این کارها را با کمک روح‌القدس و با محبّت بی‌ریـــا **۷**در اعلام پیام حقیقت و با قدرت خدا انجام می‌دهیم. تنها اسلحهٔ ما، هم در دفاع و هم در حمله، داشتن زندگی پاک و بی‌آلایش است. **۸**گاه احتـــرام و گاهی بی‌احترامی می‌بینیـــم. گاه مورد لعن و گاهی مورد ستایش هستیم. ما را افرادی دروغگو می‌شمارند، حال آنکه راستگو هستیم. **۹**گمنام ولی در عین حال مشهوریم؛ به حال مرگ افتادیم ولی هنوز زنده‌ایم. ما شکنجه می‌بینیم، ولی به قتل نمی‌رســیم. **۱۰**غمگین، ولی پیوسته شادمانیم؛ ما چون گدا فقیریم، ولی در عین حال بسیاری را دولتمند می‌سازیم؛ بی‌چیزیم امّا دارای همه‌چیز هستیم.

۱۱ای مردمان قرنتس، ما چیزی از شما پنهان نکرده‌ایم؛ بلکه دلهای خود را برای شما گشوده‌ایم. **۱۲**اگر روابط شما با ما به سردی گراییده است، این از جانب ما نیست؛ بلکه باید ریشهٔ آن را در دلهای خود بجویید. **۱۳**آیا شما نباید در مقابل محبّت ما همان گرمی را نشان دهید و دلهایتان را به سوی ما بگشایید؟ (من مانند یک پدر با فرزندان خود سخن می‌گویم.)

هشدار علیه تأثیر بت‌پرستان

۱۴از وابستگی‌های نامناســـب با افراد بی‌ایمان دوری کنید. زیرا چه شـــراکتی بین نیکی و شرارت است و چه رفاقتی بین روشـــنایی و تاریکی؟ **۱۵**چه توافقی بین مسیح و ابلیس وجود دارد و چه هماهنگی بین ایماندار و بی‌ایمان؟ **۱۶**و یا چه وجه اشتراکی بین خانهٔ خدا و بُتها هست؟ زیرا ما خانهٔ خدای زنده هستیم، چنانکه خدا فرموده است:

«من در ایشان ساکن خواهم بود
و در میان آنها به سر خواهم برد.
من خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من.»

۱۷و خداوند می‌فرماید:

«از میان آنها خارج شوید
و خود را از آنان جدا سازید

و به چیزهای ناپاک دست نزنید
و من شما را خواهم پذیرفت.»
۱۸ و خداوند متعال می‌فرماید:
«من پدر شما خواهم بود
و شما پسران و دختران من خواهید بود.»

۷ ای عزیزان، این وعده‌ها به ما داده شده است، پس ما چقدر باید خود را از هر چیزی که جسم و جان ما را آلوده می‌سازد پاک کنیم و با خداترسی خود را کاملاً مقدّس سازیم.

شادمانی پولس

۲قلبهای خود را به سوی ما بگشایید. ما نسبت به هیچ‌کس به ناحق رفتار نکردیم. اخلاق کسی را فاسد نساختیم و کلاهبرداری نکردیم. **۳**من نمی‌خواهم با سخنان خود شما را محکوم سازم، زیرا چنانکه قبلاً گفته بودم، شما آن‌قدر در نزد ما عزیز هستید که نه مرگ می‌تواند شما را از ما جدا سازد، نه زندگی. **۴**من چقدر به شما اطمینان دارم و چقدر به شما افتخار می‌کنم! و با وجود تمام زحمات و مشکلاتی که داریم، من دلگرمی و شادی زیادی دارم.

۵مثلاً وقتی به مقدونیه رسیدیم نه تنها نتوانستیم برای رفع خستگی خود کمی استراحت کنیم بلکه از هر طرف دچار زحمت شدیم. از یک طرف با دیگران در نزاع بودیم و از طرف دیگر باطناً می‌ترسیدیم. **۶**امّا خدا که به دلشکستگان دلداری می‌دهد، با آمدن تیطُس به ما دلگرمی بخشید. **۷**تنها آمدن او نبود که ما را خوشحال ساخت، بلکه تشویق شما از او نیز در شادی ما مؤثر بود. او به من گفت که شما چقدر می‌خواهید مرا ببینید و چگونه از کاری که کرده بودید، پشیمان شده‌اید و چقدر اکنون از من دفاع می‌کنید. این چیزها شادی مرا بیشتر کرده است.

۸با اینکه نامهٔ من باعث ناراحتی شما گردیده است، من از نوشتن آن پشیمان نیستم. وقتی دیدم که آن نامه باعث رنجش شما شده بود (اگرچه موقّتی بود) تا مدّتی از نوشتن آن پشیمان شده بودم، **۹**امّا حالا خوشحالم، نه به علّت رنجی که متحمّل شدید، بلکه به سبب اینکه این غم سبب شد که شما راه خود را عوض کنید. زیرا مطابق ارادهٔ خدا شما دچار درد و رنج شدید تا به این وسیله از تنبیه ما کاملاً در امان باشید. **۱۰**وقتی متحمّل

چنین رنجی می‌شوید و آن را ارادهٔ خدا می‌دانید، این باعث توبه و در نتیجه نجات شما می‌گردد و هیچ پشیمانی به دنبال ندارد. امّا درد و رنج دنیوی باعث مرگ می‌شود. **۱۱**ببینید، درد و رنجی که مطابق ارادهٔ خدا تحمّل کرده‌اید چه صفات نیکویی در شما به وجود آورده است: جدیّت، دفاع از بی‌گناهی خویش و ناراحتی در مقابل بی‌عدالتی‌ها، ترس از شرارت، اشتیاق و غیرت و تعصّب برای به کیفر رسانیدن خطاکاران! شما خوب نشان دادید که در تمام جریان بی‌تقصیر هستید.
۱۲من آن نامه را به‌خاطر آن شخص ظالم و یا آن مظلوم ننوشتم، بلکه تا بر شما معلوم شود که میزان علاقه و اطاعت شما نسبت به ما در حضور خدا چقدر زیاد است. **۱۳**بنابراین مخصوصاً وقتی دیدیم تیطُس از اینکه همهٔ شما موجب آرامش و آسودگی خیال او شدید شاد و خوشحال است، ما بسیار دلگرم شدیم. **۱۴**من نزد او از شما زیاد تعریف کردم و شما آبروی مرا حفظ کردید! آری، همان‌طور که سخنان ما دربارهٔ شما تماماً راست بود، فخر ما نیز پیش تیطُس به حقیقت پیوست. **۱۵**و هر وقت او اطاعت شما را و آن ترس و لرزی که در زمان ملاقات با او نشان دادید، به‌یاد می‌آورد محبّتش نسبت به شما بیشتر می‌شود. **۱۶**من چقدر خوشحالم که می‌توانم از هر حیث به شما اطمینان داشته باشم.

کرم و بخشش مسیحایی

۸ ای برادران*، می‌خواهیم از آنچه فیض خدا در کلیساهای مقدونیه کرده است، آگاه شوید. **۲**آنها با زحماتی که دیده‌اند سخت آزموده شده‌اند و با وجود اینکه بسیار فقیر بودند، از خوشی فراوان پرشده‌اند و این خوشی منجر به بذل و بخشش و سخاوتمندی بی‌اندازهٔ آنها گشته است. **۳**من، خود شاهد هستم که آنها به اندازهٔ توانایی خود و حتّی بیشتر از آن با میل به دیگران کمک می‌کردند. **۴**و با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در افتخار رفع نیازمندیهای مقدّسین شریک شوند. **۵**این کار ایشان بیش از توقّع ما بود، زیرا اول خود را به خداوند تسلیم کردند و بعد طبق ارادهٔ خدا، خود را در اختیار ما گذاشتند. **۶**پس ما به تیطُس که این کار را در میان شما شروع کرده بود، اصرار کردیم که آن را به اتمام برساند.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۷از این گذشته، چنانکه شما در هر امر دیگری از قبیل ایمان، سخندانی، درک حقیقت، جدّیت و محبّت نسبت به ما غنی هستید، می‌خواهیم که در این امر خیر هم غنی باشید.
۸این را به عنوان یک فرمان به شما نمی‌گویم بلکه می‌خواهم با اشاره به جدیّت دیگران، محبّت شما را بیازمایم. ۹شما می‌دانید که عیسی مسیح، خداوند ما چقدر بخشنده بود. گرچه دولتمند بود، به‌خاطر شما خود را فقیر ساخت تا شما از راه فقر او دولتمند شوید.
۱۰در این مورد عقیدهٔ خود را ابراز می‌کنم: چون شما اولین کسانی بودید که در یک سال پیش نه تنها مایل و راغب به کمک دیگران بودید بلکه عملاً این کار را کردید، اکنون به صلاح شماست که به این کار ادامه دهید و تمام کنید. ۱۱آن زمان بسیار مایل بودید که این کار را انجام دهید و اکنون مطابق علاقهٔ خود، با میل این کار را به اتمام برسانید. ۱۲اگر کسی واقعاً مایل است کمک کند، خدا هدیهٔ او را نسبت به آنچه دارد می‌پذیرد، نه مطابق آنچه ندارد.
۱۳مقصودم این نیست که دیگران از زیر بار شانه خالی کنند و شما بار ایشان را به دوش بگیرید. خیر! بلکه می‌خواهم این یک عمل متقابل باشد. یعنی آنچه را که شما فعلاً به آن نیازی ندارید، برای رفع نیازمندیهای آنها بدهید ۱۴تا روزی مازاد ایشان هم نیازمندیهای شما را رفع نماید و به این وسیله مساوات برقرار می‌شود. ۱۵چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «او که زیاد جمع کرد زیادی نداشت، و آنکه اندک اندوخت کم نداشت.»
۱۶خدا را شکر که او اشتیاقی نظیر آنچه من نسبت به شما دارم در دل تیطُس ایجاد کرده است. ۱۷او نه تنها درخواست ما را قبول کرد؛ بلکه با شوق و ذوق و از روی میل خود می‌خواست نزد شما بیاید. ۱۸همراه او آن برادری را که در تمام کلیساها به‌خاطر بشارت دادن انجیل شهرت یافته است، می‌فرستم. ۱۹علاوه بر این، او از طرف کلیساها مأمور شده است که همراه ما باشد و این کار خیر را برای جلال خدا و به نشانهٔ حُسن نیّت ما انجام دهد.
۲۰ما با نظارت بر امر جمع‌آوری و توزیع بخشش‌های سخاوتمندانهٔ شما بسیار مواظب هستیم، مبادا کسی از ما ایراد بگیرد. ۲۱آری، می‌کوشیم نه فقط آنچه را که در نظر خداوند درست است انجام دهیم، بلکه آنچه را که مردم نیز می‌پسندند به عمل آوریم.

۲۲برادر خود را که بارها او را آزموده و همیشه او را جدّی یافته‌ام با آنان می‌فرستم. او اکنون به‌سبب اطمینان بزرگی که به شما دارد بیش از پیش مشتاق دیدار شماست. **۲۳**و امّا تیطُس، او در خدمت شما یار و همکار من است و برادران دیگر هم که با او می‌آیند نمایندگان کلیساها و مایهٔ جلال مسیح هستند. **۲۴**بنابراین محبّت خود را به ایشان و در ضمن به تمام کلیساها نشان دهید تا همه بدانند تعریفی که من از شما کرده‌ام، بی‌اساس نبوده است.

جمع‌آوری پول برای مسیحیان محتاج

۹ در واقع هیچ نیازی نیست که دربارهٔ وجوهی که به عنوان اعانه برای مقدّسین فرستاده می‌شود، برای شما بنویسم؛ **۲**زیرا می‌دانم که شما مایل هستید کمک کنید. من نزد مردم مقدونیه از شما تعریف کرده‌ام و گفته‌ام که ایمانداران ما در یونان از سال پیش تا به حال آمادهٔ کمک بوده‌اند و اشتیاق شما، عدّهٔ زیادی از آنان را برای این کار برانگیخته است. **۳**اکنون این ایمانداران را نزد شما می‌فرستم و برای اینکه تعریفی که ما از شما کرده‌ایم سخنان پوچ نباشد، همان‌طور که من به ایشان قول داده بودم، آمادهٔ کمک به آنها باشید. **۴**وگرنه، اگر اهالی مقدونیه همراه من بیایند و ببینند که پس از آن‌همه اعتمادی که به شما داشتم، شما آمادهٔ کمک نیستید، ما در مقابل آنها شرمنده خواهیم شد تا چه رسد به شما! **۵**پس لازم دانستم که این ایمانداران را وادار کنم که قبل از من نزد شما بیایند و هدایای شما را که وعده کرده بودید، قبلاً آماده سازند تا وقتی من به آنجا برسم آن اعانه آماده باشد و معلوم شود که بخشش شما از روی میل بوده است و نه به اجبار.

۶به‌یاد داشته باشید: کسی‌که بذر کم بکارد محصول کم درو خواهد کرد و آنکه دانهٔ بسیار بکارد محصول فراوان درو خواهد نمود. **۷**پس هرکس باید مطابق آنچه در دل خود تصمیم گرفته است، بدهد و نه از روی بی‌میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با شادی می‌بخشد. **۸**و او قادر است که هر نوع برکتی را به شما عطا فرماید تا همیشه به اندازهٔ کفایت و حتّی بیش از آن داشته باشید تا بتوانید با سخاوتمندی در امور خیر و نیکو بذل و بخشش کنید. **۹**چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید:

«او با سخاوت به نیازمندان می‌بخشد
و خیرخواهی او تا به ابد باقی است.»

۱۰خدا که بذر را برای برزگر و نان را برای خوردن فراهم می‌سازد، بذر بخشندگی را برای شما مهیّا و آن را چند برابر خواهد ساخت تا محصول کارهای خیر و نیکوی شما فراوان باشد. **۱۱**خدا شما را بسیار غنی می‌سازد تا شما از هر لحاظ سخاوتمند باشید و به این وسیلهٔ عدّهٔ زیادی خدا را برای کاری که ما کرده‌ایم، سپاسگزاری خواهند کرد. **۱۲**پس این خدمت ما نه تنها نیازمندیهای مقدّسین را تأمین می‌کند، بلکه موجب سپاسگزاری عدّه‌ای بسیاری از خدا نیز می‌گردد. **۱۳**این خدمت شما دلیل بر ایمان شماست و مردم خدا را برای آن شکر خواهند کرد. زیرا شما نه تنها به ایمان خود به انجیل مسیح اعتراف می‌کنید، بلکه آنها و دیگران را در آنچه دارید سهیم می‌سازید. **۱۴**و آنان این لطف بزرگی را که خدا به شما کرده است خواهند دید و با محبّت و علاقهٔ زیاد برای شما دعا خواهند کرد. **۱۵**خدا را برای بخشش غیرقابل توصیف او سپاس بگوییم!

دفاع پولس از رسالت خود

۱۰ اکنون من پولس به‌خاطر تواضع و ملایمت مسیح، شخصاً از شما درخواست می‌کنم -آری، همان پولس که بنا به گفتهٔ بعضی از شما، پیش روی شما فروتن و ملایم ولی دور از شما گستاخ هستم- **۲**از شما التماس می‌کنم که مرا مجبور نسازید وقتی با شما هستم با گستاخی با شما رفتار کنم، چون تصمیم گرفتم در مقابل آنها که گمان می‌کنند ما با انگیزه‌های دنیوی کار می‌کنیم، گستاخ باشم! **۳**مسلّماً ما در این دنیا به سر می‌بریم امّا جنگی که می‌کنیم دنیوی و جسمانی نیست. **۴**اسلحهٔ جنگ ما سلاحهای معمولی نیست، بلکه از طرف خدا قدرت دارد تا دژها را منهدم سازد. ما هر نوع سفسطه **۵**و هر مانعی که در مقابل شناخت خدا قرار بگیرد از بین می‌بریم و تمام افکار و خیالات را تحت فرمان مسیح در می‌آوریم. **۶**وقتی اطاعت شما از ما کامل شود، آن وقت کسانی را که نافرمانی می‌کنند، مجازات خواهیم کرد.

۷به آنچه در جلوی چشمان شما قرار دارد توجّه کنید! آیا کسی در میان شما مطمئن است که به مسیح تعلّق دارد؟ آن شخص باید قبول کند که ما هم مثل او متعلّق به مسیح هستیم. **۸**شاید من دربارهٔ اختیاراتی که خدا به من داده است بیش از اندازه به خود بالیده باشم، ولی پشیمان نیستم. زیرا خدا این

قدرت و اختیار را برای بنای شما به من داده است و نه برای خرابی شما! **۹**فکر نکنید که می‌خواهم با نامه‌های خود شما را بترسانم. **۱۰**شاید کسی بگوید: «نامه‌های او سخت و مؤثرند ولی حضور او بی‌اثر و بیانش تعریفی ندارد.» **۱۱**این اشخاص خاطرجمع باشند که آنچه را از دور به وسیلهٔ نامه می‌نویسم هروقت بیایم، همان را به عمل خواهم آورد و تفاوتی در بین نخواهد بود.

۱۲البتّه ما جرأت آن را نداریم خود را با کسانی‌که خود را این‌قدر بزرگ می‌دانند، مقایسه کنیم و یا در یک سطح قرار دهیم. وقتی آنها خود را با یکدیگر می‌سنجند و با همدیگر مقایسه می‌کنند، نشان می‌دهند که چقدر احمقند! **۱۳**و امّا ما نمی‌توانیم از آن حدّی که برای ما تعیین شده، بیشتر فخر کنیم؛ یعنی به میزان خدمتی که خدا به ما سپرده است و آن شامل خدمت شما نیز می‌شود. **۱۴**وقتی ادّعا می‌کنیم که کلیسای شما هم در محدودهٔ مأموریت ما قرار دارد از حدّ خود تجاوز نمی‌کنیم، زیرا ما اولین اشخاصی بودیم که انجیل مسیح را به شما رسانیدیم. **۱۵**ما از آنچه دیگران در خارج از محدودهٔ مأموریت ما انجام داده‌اند، به خود نمی‌بالیم؛ بلکه امیدواریم که ایمان شما رشد کند و ما بتوانیم دامنهٔ خدمت خود را وسیع‌تر سازیم، **۱۶**تا سرانجام بتوانیم انجیل را در کشورهایی که در آن‌سوی سرزمین شماست، اعلام نماییم و آن وقت لازم نیست که ما به کاری که قبلاً در حوزهٔ مأموریت شخصی دیگر انجام شده است، فخر کنیم.

۱۷چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «هرکه بخواهد فخر کند به خداوند فخر نماید.» **۱۸**زیرا خودستایی، شخص را در حضور خدا مقبول نمی‌سازد بلکه فقط وقتی خداوند از کسی تعریف نماید مورد پسند اوست.

پولس و رسولان دروغین

۱۱ امیدوارم از سخنان من، که اندکی ابلهانه است ناراحت نشوید. خواهش می‌کنم آن را تحمّل کنید! **۲**علاقهٔ من نسبت به شما، علاقه‌ای است الهی، زیرا من شما را به عنوان یک باکرهٔ پاکدامن به عقد مسیح در آورده، به او تقدیم نمودم. **۳**امّا اکنون می‌ترسم، همان‌طور که حوا به وسیلهٔ زیرکی مار فریب خورد، افکار شما نیز از ارادت و اخلاصی که به مسیح دارید، منحرف شود. **۴**زیرا اگر کسی نزد شما

بیاید و عیسای دیگری جز آن عیسایی را که ما به شما اعلام کردیم، اعلام کند، آیا با خوشحالی او را قبول نمی‌کنید؟ و آیا حاضر نیستید با خوشحالی، روحی غیراز آنچه قبلاً پذیرفته بودید، بپذیرید و یا مژده‌ای غیراز آنچه قبلاً به شما داده شده بود، قبول کنید؟

۵گمان نمی‌کنم من از آن رسولان عالی‌مقام شما کمتر باشم! **۶**شاید ناطق خوبی نباشم، ولی می‌دانم دربارهٔ چه سخن می‌گویم! ما این را در هر فرصت و هر مورد ثابت کرده‌ایم!

۷من انجیل را مفت و مجّانی به شما رسانیدم، من خود را حقیر ساختم تا شما سرافراز شوید. آیا با این‌کار، من مرتکب گناه شدم؟ **۸**من معاش خود را از کلیساهای دیگر گرفتم و یا به اصطلاح آنها را غارت کردم تا بتوانم مجّانی به شما خدمت کنم! **۹**و وقتی با شما بودم با وجود اینکه به پول احتیاج داشتم به هیچ‌یک از شما تحمیل نشدم؛ بلکه وقتی ایمانداران از مقدونیه آمدند، احتیاجات مرا رفع نمودند. من هرگز خود را به شما تحمیل نکردم و در آینده نیز نخواهم کرد! **۱۰**به حقانیّت مسیح که در زندگی من است، قول می‌دهم که هیچ‌چیز نمی‌تواند مانع فخر من در تمام سرزمین یونان باشد! **۱۱**چرا کمک شما را قبول نکردم؟ چون شما را دوست ندارم؟ نه، خدا می‌داند که شما را دوست دارم.

۱۲من به این کار ادامه خواهم داد تا ادّعای کسانی را که با غرور می‌گویند رسالت آنها و رسالت ما یکسان است خنثی سازم. **۱۳**زیرا این اشخاص رسولان دروغین و خادمان فریبکار هستند که خود را به شکل رسولان مسیح در می‌آورند. **۱۴**این چیز عجیبی نیست، شیطان هم خود را به صورت فرشتهٔ نور در می‌آورد. **۱۵**پس اگر خادمان او خود را خدمتگزاران عدالت و نیکویی جلوه دهند جای تعجّب نیست! در عاقبت مطابق کارهایشان کیفر خواهند یافت.

زحمات یک رسول مسیح

۱۶تکرار می‌کنم: هیچ‌کس مرا احمق نداند، ولی اگر دربارهٔ من این‌طور فکر می‌کنید، پس اقلاً مرا مثل یک احمق بپذیرید تا بتوانم کمی به خود ببالم. **۱۷**الآن از روی غرور و مثل یک آدم احمق از خود تعریف می‌کنم و نه مثل یک مسیحی. **۱۸**چون بسیاری به امتیازات دنیوی خویش می‌بالند، من هم می‌خواهم به امتیازات خود ببالم. **۱۹**شما باید چقدر روشنفکر

باشـید که می‌توانید این‌طور با افراد احمق مدارا کنید! **۲۰**البتّه اگر کسی شما را به بردگی درآورد، یا استثمار نماید، یا از شما بهره‌برداری کند، یا به چشم حقارت به شما نگاه کند و یا به صورتتان سیلی زند، حتماً تحمّل خواهید کرد! **۲۱**با شرمساری باید بگویم که به علّت ضعف خود ما بود که نتوانستیم این کارها را انجام دهیم!

امّا اگر کسی جرأت کند که به چیزی ببالد، من کمتر از او نیستم. (گفتم که مثل یک نادان حرف می‌زنم.) **۲۲**آیا آنها عبرانی هستند؟ من هم هستم! آیا اسرائیلی هستند؟ من هم هستم! آیا فرزندان ابراهیم هستند؟ من هم هستم! **۲۳**آیا آنها خادمان مسیح هستند؟ من بیش از آنها او را خدمت کرده‌ام! (باز مثل یک دیوانه حرف می‌زنم.) من بیش از آنها زحمت کشیده‌ام و بیش از آنها در زندان بوده‌ام. دفعات بی‌شمار شلاق خورده و چندین بار با مرگ روبه‌رو شده‌ام. **۲۴**یهودیان مرا پنج‌بار و هر بار سی و نه ضربه شلاّق زدند، **۲۵**و سه‌بار از رومیان چوب خوردم و یک‌بار هم سنگسار شدم. سه‌بار شکسته کشتی شدم و یک شب و یک روز دستخوش امواج دریا بودم. **۲۶**در مسافرتهای زیاد خود، با خطر سیل و راهزنان روبه‌رو بودم و از دست یهودیان و غیر یهودیان و دوستان دروغین در شهر و بیابان و دریا با مرگ مواجه شدم. **۲۷**من متحمّل سختی‌ها، زحمات، بی‌خوابی، گرسنگی و تشنگی فراوان شده‌ام و غالباً بدون خوراک و لباسِ کافی سرمای سخت زمستان را تحمّل کرده‌ام. **۲۸**از آن گذشته، نگرانی برای تمام کلیساها باری است که شب و روز بر دوش من است. **۲۹**وقتی یکی ضعیف است آیا من در ضعف او شریک نیستم؟ و اگر کسی لغزش بخورد، آیا من آتش نمی‌گیرم؟

۳۰اگر مجبورم فخر کنم، به آن چیزهایی خواهم بالید که ضعف مرا نشان می‌دهند. **۳۱**خدا، پدر عیسی خداوند -تا ابد سپاس به نام او باد- می‌داند که من دروغ نمی‌گویم. **۳۲**وقتی در دمشق بودم، فرماندار آنجا که از طرف «حارث» پادشاه به این مقام منصوب شده بود فرمان داد که نگهبانانی برای دستگیری من بر دروازه‌های شهر بگمارند، **۳۳**امّا من به وسیلهٔ سبدی از پنجره‌ای که در دیوار شهر بود پایین گذاشته شدم و از دست او فرار کردم.

رؤیاها و مکاشفات پولس

۱۲ حتّی اگر این‌گونه بالیدن هیچ فایده نداشته باشد، باید به آن ادامه دهم. مثلاً می‌توانم دربارهٔ رؤیاها و مکاشفاتی که خداوند به من عطا فرمود صحبت کنم. **۲**من شخصی را در مسیح می‌شناسم که چهارده سال پیش تا به آسمان سوم ربوده شد. (جسماً یا روحاً، نمی‌دانم، خدا می‌داند.) **۳**فقط می‌دانم که این مرد به بهشت برده شد. (نمی‌دانم جسماً یا روحاً، خدا می‌داند.) **۴**و چیزهایی شنید که آن‌قدر مقدّس و محرمانه است که بیان آنها جایز نیست. **۵**من حاضرم به تجربیّات این مرد ببالم ولی در خودم هیچ دلیلی برای بالیدن نمی‌بینم، مگر در ضعفهای خود. **۶**اگر بخواهم به خود ببالم، احمق نخواهم بود، زیرا هرچه بگویم عین حقیقت است. امّا چنین کاری نخواهم کرد، مبادا کسی بیش از آنچه در من می‌بیند یا از من می‌شنود برای من ارزش قایل شود.

۷و برای اینکه به‌خاطر مکاشفات فوق‌العاده‌ای که دیده‌ام مغرور نشوم، ناخوشی جسمانی دردناکی به من داده شد که مانند قاصدی از طرف شیطان مرا بکوبد تا زیاد مغرور نشوم. **۸**سه بار از خداوند درخواست کردم که آن را از من دور سازد، **۹**امّا او در جواب من گفت: «فیض من برای تو کافی است، زیرا قدرت من در ضعف تو کامل می‌گردد.» پس چقدر بیشتر با مسرّت به ضعف و ناتوانی خود فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح مرا فرا گیرد. **۱۰**بنابراین، من به‌خاطر مسیح، ضعف‌ها، اهانتها، سختی‌ها، آزارها و دشواری‌ها را با آغوش باز می‌پذیرم زیرا در هنگام ضعف قوی هستم.

نگرانی پولس

۱۱من مثل یک احمق حرف می‌زنم، ولی تقصیر شماست. شما باید از من تعریف می‌کردید زیرا حتّی اگر من هیچ به حساب نیایم، باز هم از آن رسولان عالی‌مقام شما کمتر نیستم. **۱۲**علایمی که رسالت مرا ثابت می‌کند با صبر تمام در میان شما ظاهر شد: از جمله عجایب و نشانه‌ها بود. **۱۳**از چه لحاظ طرز رفتار من با شما بدتر از کلیساهای دیگر بود، جز اینکه برای امرار معاش خود از شما کمک نمی‌گرفتم؟ مرا برای چنین بی‌عدالتی ببخشید!

۱۴اکنون این سومین بار است که حاضرم نزد شما بیایم و قول می‌دهم که به شما تحمیل نخواهم شد، زیرا من شما

را می‌خواهم نه پولتان را! فرزندان نباید برای والدین پس‌انداز کنند، بلکه برعکس والدین باید در فکر فرزندان خود باشند.
۱۵پس من خوشحال می‌شوم که اموال و حتّی جان خود را در راه شما بدهم. اگر من شما را این‌قدر دوست دارم، آیا شایسته است که شما مرا کمتر دوست داشته باشید؟
۱۶شما قبول می‌کنید که من بر شما تحمیل نشدم! امّا در عوض می‌گویید که من خیلی زرنگ بودم و با حیله شما را فریب دادم! **۱۷**چطور؟ آیا من به وسیلهٔ کسانی‌که نزد شما فرستادم از شما بهره‌ای گرفتم؟ **۱۸**من خواهش کردم که تیطُس نزد شما بیاید و آن برادر مشهور را با او فرستادم. آیا تیطُس از شما بهره‌ای گرفت؟ مگر من و او به وسیلهٔ یک روح هدایت نشدیم؟ مگر هردوی ما در یک راه قدم نگذاشتیم؟
۱۹شاید گمان می‌کنید که ما در طول این مدّت می‌کوشیم نزد شما از خود دفاع کنیم! خیر، ما در حضور خدا و در اتّحاد با مسیح سخن می‌گوییم. آری ای دوستان عزیز، هرچه می‌کنیم برای بنای شماست. **۲۰**من از این می‌ترسم که وقتی نزد شما بیایم، شما را غیر از آنچه می‌خواهم بیابم و شما نیز مرا غیراز آنچه می‌خواهید بیابید! آری، می‌ترسم که در آنجا با نزاع، حسد، تندخویی، خودخواهی، بدگویی، سخن‌چینی، خودپسندی و هرج و مرج روبه‌رو شوم. **۲۱**و می‌ترسم این‌بار که بیایم خدای من بار دیگر آبروی مرا در حضور شما بریزد، یعنی من برای اشخاصی که گناه کرده‌اند و از ناپاکی و فساداخلاقی و کارهای شهوانی خود توبه نکرده‌اند، اشک خواهم ریخت.

آخرین اخطار و دستورها

۱۳ این بار سوم است که من به ملاقات شما می‌آیم. طبق فرمایش کتاب‌مقدّس: هر اتّهامی باید به وسیلهٔ دو یا سه شاهد تأیید شود. **۲**می‌خواهم به شما که در گذشته مرتکب گناه شده‌اید و به همهٔ اشخاص دیگر اخطار نمایم همان مطلبی را که در خلال دومین ملاقات خود به شما گفته بودم، اکنون که از شما دور هستم بار دیگر تکرار کنم: این بار که نزد شما بیایم هیچ‌یک از شما نمی‌تواند از تنبیه من فرار کند. **۳**در آن صورت شما دلیلی خواهید داشت که مسیح به وسیلهٔ من سخن می‌گوید. او در مناسبات خود با شما ضعیف نیست بلکه قدرت او در میان شما دیده می‌شود.
۴اگرچه در ضعف و ناتوانی بر روی صلیب کشته شد، اکنون

با قدرت خدا زندگی می‌کند. ما نیز مثل او جسماً ضعیف هستیم، امّا در روابط خود با شما با قدرت خدا در مسیح زیست خواهیم کرد.

۵خود را بیازمایید و خود را امتحان کنید تا بفهمید آیا ایمانی که دارید، ایمان حقیقی است یا نه. شما باید تا این موقع دانسته باشید که عیسی مسیح در شماست. (مگر اینکه در امتحان رد شده باشید!) **۶**امیدوارم که شما درک کرده باشید که ما در این امتحان مردود نشده‌ایم! **۷**دعای ما در پیشگاه خدا این است که شما از گناه دور باشید، نه برای اینکه خود را مقبول معرّفی کنیم، بلکه می‌خواهیم کارهای شما راست و درست باشد، حتّی اگر ما افراد مردود معرّفی شویم. **۸**ما نمی‌توانیم علیه حقیقت اقدامی کنیم، بلکه فقط برای پیشرفت آن می‌کوشیم. **۹**ما از اینکه خود ضعیف هستیم و شما قوی خوشحالیم. زیرا دعا می‌کنیم که شما کامل بشوید. **۱۰**علّت نوشتن این چیزها در وقتی‌که هنوز از شما دور هستم این است که وقتی به آنجا برسم، مجبور نباشم با شما با خشونت رفتار کنم؛ زیرا هر قدرت و اختیاری که خداوند به من بخشیده است، برای بنا کردن بود، نه برای خراب کردن.

۱۱در خاتمه، ای برادران* من، خداحافظ. برای رشد و تکامل خود بکوشید. به آنچه می‌گویم توجّه نمایید: با یکدیگر مدارا کنید و در صلح و صفا به سر برید و خدا که منشاء محبّت و آرامش است، با شما خواهد بود.

۱۲با بوسهٔ مقدّسانه به یکدیگر سلام گویید.

۱۳تمام مقدّسین به شما سلام می‌رسانند. فیض عیسی مسیح خداوند، محبّت خدا و رفاقت روح‌القدس، با همهٔ شما باد، آمین.

نامهٔ پولس رسول به کلیساهای استان

غلاطیه

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶				

نامهٔ پولس رسول به کلیساهای استان

غلاطیه

معرّفی کتاب

همچنان‌که انجیل عیسی مسیح در بین غیر یهودیان موعظه و پذیرفته می‌شد، این سؤال نیز به وجود آمد که آیا برای اینکه یک مسیحی واقعی بود، باید قوانین شریعت موسی را نیز اطاعت کرد یا نه؟ پولس اصرار می‌کند که این کار لزومی ندارد و تنها شرط اصلی برای زندگی حقیقی در مسیح ایمان است که به وسیلهٔ آن، همه نزد خدا عادل شمرده می‌شوند. امّا در بین کلیساهای غلاطیه -یک استان رومی در قسمت آسیای صغیر- افرادی مخالف پولس بودند و ادّعا می‌کردند که باید شریعت موسی را نیز بجا آورد.

پولس در این نامه، این مسئله را روشن می‌کند تا کسانی را که به وسیلهٔ این تعالیم غلط گمراه شده بودند به ایمان و رفتار درست برگرداند. پولس موضوع را با بیان اینکه او حقّ دارد رسول عیسی مسیح نامیده شود آغاز می‌کند. او تأکید می‌کند که او از طرف خدا رسول نامیده شده است نه از طرف قدرتهای انسانی، و رسالت او به طور خاص برای غیر یهودیان است. سپس این موضوع را توسعه می‌دهد که عادل شمرده شدن نزد خدا، فقط به وسیلهٔ ایمان ممکن است. در فصلهای آخر، پولس نشان می‌دهد که رفتار مسیحی از محبّت جاری می‌شود که آن در نتیجهٔ ایمان به مسیح است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱–۱۰
اختیارات پولس به عنوان رسول ۱:۱۱–۲:۲۱
انجیل فیض خدا ۳:۱–۴:۳۱
آزادی و مسئولیّت مسیحی ۵:۱–۶:۱۰
خاتمه ۶:۱۱–۱۸

مقدّمه

۱ از طرف پولس رسـول که رسالت خود را نه از جانب انسان و نه به وسیلهٔ کسی بلکه از طرف عیسی مسیح و خدای پدر که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، به دست آورد. **۲**تمام ایماندارانی که با من هستند به کلیساهای غلاطیه درود می‌فرستند.

۳فیض و آرامش خدا، پدر ما و عیسـی مسـیح خداوند بر شما باد.

۴همان عیسـی که جان خود را برای گناهان ما داد تا طبق ارادهٔ پدر ما خدا، ما را از این زمانهٔ شریر برهاند. **۵**خدا را تا به ابد جلال باد! آمین.

یگانگی انجیل

۶من از این تعجّب می‌کنم که شما به این زودی از آن کسی‌که شما را به فیض مسیح دعوت کرده است روی‌گردان شده‌اید و اکنون از انجیل دیگری پیروی می‌کنید! **۷**(درصورتی که انجیل دیگری وجود ندارد) امّا عدّه‌ای هستند که می‌خواهند شما را مضطرب سازند و انجیل مسیح را تحریف نمایند. **۸**حتّی اگر ما یا فرشته‌ای از آسـمان، انجیلی غیراز آنچه ما اعلام کردیم بیاورد، بر او لعنت باد! **۹**چنانکه قبلاً گفته بودم باز هم تکرار می‌کنم: «هر کسـی‌که انجیلی غیراز آنچه پذیرفتید، بیاورد بر او لعنت باد!»

۱۰آیا این سخن می‌رساند که من رضایت آدمیان را می‌خواهم؟ خیر! من فقط رضایت خدا را می‌خواهم. آیا قصدم خشـنود ساختن مردم اسـت؟ اگر تاکنون قصدم این بود خادم مسیح نمی‌بودم!

پولس چگونه رسول مسیح شد؟

۱۱ای برادران* من، می‌خواهم بدانید انجیلی که من به شما دادم، ساخته و پرداختهٔ دست انسان نیسـت. **۱۲**من آن را از کسی نگرفتم و کسی هم آن را به من نیاموخت. بلکه عیسی مسیح به وسیلهٔ الهام آن را به من آشکار ساخت.

۱۳سرگذشت و کارهای سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید که چگونه با بی‌رحمی به کلیسای خدا آزار می‌رسانیدم و در نابود ساختن آن می‌کوشـیدم. **۱۴**و در رعایت دیانت یهود از تمام

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

یهودیان هم سن خود سبقت می‌گرفتم و خیلی بیشتر از آنها در اجرای تعالیم نیاکانمان متعصّب بودم.
۱۵امّا وقتی خدا که مرا قبل از تولّد برگزیده و به وسیلهٔ فیض خود مرا دعوت کرده بود، صلاح دانست **۱۶**که پسر خود را در من ظاهر سازد تا بشارت او را به ملل غیر یهود برسانم، به عوض اینکه با کسی مشورت کنم **۱۷**یا به اورشلیم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند بروم، فوراً به عربستان رفتم و بعد به دمشق باز گشتم. **۱۸**بعد از سه سال به اورشلیم برگشتم تا با پطرس آشنا شوم و مدّت پانزده روز نزد او ماندم. **۱۹**هیچ رسول دیگری را به جز یعقوب، برادر خداوند ندیدم.
۲۰آنچه به شما می‌نویسم عین حقیقت است و خدا شاهد است که دروغ نمی‌گویم.
۲۱بعداً به نواحی سوریه و قلیقیه رفتم **۲۲**و کلیساهای مسیح در یهودیه مرا شخصاً نمی‌شناختند. **۲۳**فقط می‌شنیدند که: «آن کسی‌که به ما آزار می‌رسانید، اکنون همان ایمانی را بشارت می‌دهد که زمانی می‌کوشید آن را از بین ببرد.» **۲۴**و خدا را به‌خاطر من سپاس می‌گفتند.

پولس و رسولان دیگر مسیح

۲ بعد از چهارده سال دوباره با برنابا به اورشلیم برگشتم و تیطُس را نیز با خود بردم. **۲**من رفتم، زیرا خدا به وسیلهٔ الهام به من نشان داد که رفتن من ضروری است و آن مژده‌ای را که اکنون در میان ملل غیر یهود اعلام می‌کنم برای ایشان مطرح کردم. البتّه اول آن را محرمانه با افراد برجستهٔ کلیسا در میان گذاشتم، مبادا آنچه انجام داده بودم و یا انجام می‌دهم بیهوده باشد. **۳**و با وجود اینکه تیطُس، همسفر من، یونانی بود، او را مجبور نکردند که ختنه گردد، **۴**اگر چه عدّه‌ای که وانمود می‌کردند ایماندار هستند، می‌خواستند او را ختنه کنند. اینها مخفیانه به میان ما راه یافتند تا مانند جاسوس‌ها اطّلاعاتی دربارهٔ آزادی ما در مسیح عیسی کسب کنند و ما را دوباره به بندگی شریعت درآورند. **۵**امّا ما یک لحظه هم تسلیم ارادهٔ آنان نشدیم تا پیوسته حقیقت انجیل برای شما محفوظ بماند.
۶و آنانی که ظاهراً افراد برجسته‌ای بودند، چیزی به پیام ما اضافه نکردند. (اسم و عنوان آنها برای من اهمیّتی ندارد. خدا تحت تأثیر مقام کسی قرار نمی‌گیرد!) **۷**بلکه آنها به

این حقیقت پی بردند که خدا مـرا مأمور اعلام انجیل به غیر یهودیان ساخته است. همان طوری که وظیفهٔ اعلام انجیل به یهودیان را به پطرس محوّل کـرده بود. **۸**همان خدایی که به پطرس قدرت داد تا رسول یهودیان باشد، به من نیز قدرت داد تا رسول غیر یهودیان باشـم. **۹**وقتی یعقوب و پطرس و یوحنا که به ارکان کلیسـا معروفند آن فیضی را که خدا به من عطا فرموده بود تشخیص دادند، آنها دست من و برنابا را به علامت موافقت فشردند و قبول کردند که ما در میان غیر یهودیان کار کنیم و آنان در میان یهودیان. **۱۰**تنها پیشنهادی که داشتند این بود که در فکر فقرا باشیم، یعنی همان کاری که من مشتاق انجامش بودم.

سرزنش کردن پطرس

۱۱امّا وقتی پطرس به انطاکیه آمد، روبه‌رو با او مخالفت کردم، زیرا کاملاً مقصّر بود. **۱۲**از آن رو که پیش از رسـیدن عدّه‌ای از طرف یعقوب او با غیر یهودیان غذا می‌خورد، امّا با رسیدن آنها خود را کنار کشید و دیگر نمی‌خواست با غیر یهودیان غذا بخورد، مبادا اهل ختنه را برنجاند. **۱۳**سایر مسیحیان یهودی نژاد از ریاکاری او تقلیـد کردند، به طوری که حتّی برنابا نیز تحت تأثیر دورویی آنها قرار گرفت. **۱۴**امّا وقتی دیدم رفتار آنان با حقیقت انجیل سـازگار نیسـت، در حضور همه به پطرس خطاب کرده گفتم: «اگر تو با اینکه یهودی هستی، مانند غیر یهودیان زندگی می‌کنی و نه مانند یهودیان، چطور می‌توانی غیر یهودیان را مجبور سازی که مثل یهودیان زندگی کنند؟»

۱۵ما که یهودی مادرزاد هسـتیم و نه غیر یهودی گناهکار، **۱۶**خوب می‌دانیم که هیچ‌کس با اجرای مقرّرات شـریعت در حضور خدا کاملاً نیک محسوب نمی‌شود. بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح نیک محسـوب می‌گردد. ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا به وسیلهٔ ایمان و نه با اجرای شریعت نیک شمرده شویم. نه فقط ما بلکه هیچ بشری از راه انجام احکام شریعت نمی‌تواند نیک محسوب شود.

نجات یهودیان و غیر یهودیان

۱۷پس اگر در ضمن تلاش خود برای رسیدن به نیکی مطلق که در مسـیح یافت می‌شـود، دریابیم که ما نیز مثل دیگران گناهکاریم، آیا باید مسیح را عامل گناه خود بدانیم؟ به هیچ وجه! **۱۸**امّا اگر آنچه را که خود خراب کرده‌ام بار دیگر بنا کنم،

البتّه نشان می‌دهم که شخصی خاطی هستم. **۱۹**زیرا تا آنجا که به شریعت مربوط است، من مرده‌ام. زیرا به وسیلهٔ شریعت کشته شدم تا برای خدا زیست نمایم. **۲۰**من با مسیح مصلوب شده‌ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می‌کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند و در خصوص این زندگانی جسمانی‌ای که اکنون دارم، فقط به وسیلهٔ ایمان به پسر خدا که مرا محبّت کرد و جان خود را به‌خاطر من داد، زندگی می‌کنم. **۲۱**فیض خدا را باطل نمی‌کنم. زیرا اگر نیکی مطلق از راه شریعت حاصل می‌شد، مرگ مسیح بیهوده بود.

شریعت یا ایمان؟

۳ ای غلاطیان نادان، مرگ عیسی مسیح با چنان روشنی بیان شد که گویی او در برابر چشمان شما مصلوب شده است. پس چه کسی شما را افسون کرده است؟ **۲**من از شما فقط یک سؤال دارم: آیا شما روح‌القدس را از راه انجام شریعت به دست آوردید یا از گوش دادن به انجیل و ایمان آوردن به آن؟ **۳**چطور می‌توانید تا به این اندازه احمق باشید؟ شما که با قدرت روح‌القدس شروع کردید، آیا اکنون می‌خواهید با قدرت جسمانی خود به کمال برسید؟ **۴**آیا این‌همه تجربیات شما بیهوده بوده است؟ تصوّر نمی‌کنم. **۵**آیا خدایی که روح‌القدس را به شما می‌بخشد و در میان شما معجزه‌ها می‌کند، این کارها را به‌خاطر اینکه احکام شریعت را بجا می‌آورید انجام می‌دهد؟ و یا به‌سبب آنکه انجیل را شنیده و به آن ایمان دارید؟

۶برای ابراهیم درست همین‌طور شد. «او به خدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را به عنوان نیکی مطلق به حسابش گذاشت.» **۷**پس باید بدانید که ایمانداران، فرزندان حقیقی ابراهیم هستند. **۸**چون کلام خدا از پیش، زمانی را می‌دید که خدا غیر یهودیان را از راه ایمان کاملاً نیک محسوب می‌کند. قبلاً به ابراهیم بشارت داده گفت: «به وسیلهٔ تو تمام ملّتها برکت خواهند یافت.» **۹**بنابراین ایمانداران در برکات ابراهیم ایماندار، شریک و سهیم هستند.

۱۰از طرف دیگر همهٔ آنانی که به اطاعت از شریعت متّکی هستند، ملعونند. زیرا کلام خدا می‌فرماید: «هرکه تمام آنچه را که در شریعت نوشته شده است، همیشه بجا نیاورد ملعون است.» **۱۱**اکنون کاملاً روشن است که هیچ‌کس در حضور خدا به وسیلهٔ

شریعت نیک شمرده نمی‌شود، زیرا «شخص نیکو به وسیلهٔ ایمان زندگی خواهد کرد.» **۱۲**امّا شریعت بستگی به ایمان ندارد. زیرا «مجری شریعت با اجرای شریعت زندگی خواهد کرد.»

۱۳وقتی مسیح به‌خاطر ما ملعون شد، ما را از لعنت شریعت آزاد کرد. زیرا کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «هرکه به دار آویخته شود ملعون است.» **۱۴**این‌همه واقع شد تا برکتی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، به وسیلهٔ عیسی مسیح به غیر یهودیان برسد تا ما روح‌القدس موعود را از راه ایمان به دست آوریم.

شریعت و وعده‌های خدا

۱۵ای برادران* من، می‌خواهم از یک مَثَل معمولی استفاده کنم: هیچ‌کس نمی‌تواند به پیمانی که تأیید شده است، چیزی بیافزاید یا آن را باطل سازد. **۱۶**باری، وعده‌ها به ابراهیم و فرزند او داده شد و نمی‌گوید: «فرزندان» تا شامل بسیاری گردد. بلکه به یک فرزند یعنی به مسیح اشاره می‌کند. **۱۷**مقصود من این است: شریعتی که چهارصد و سی سال بعد برقرار گردید، نمی‌تواند پیمانی را که خدا با ابراهیم بست، فسخ نماید به طوری که وعدهٔ خدا را باطل سازد. **۱۸**زیرا اگر کسب برکت بسته به شریعت باشد، دیگر آن به وعدهٔ خدا بستگی ندارد. امّا خدا بنابر وعدهٔ خود آن را به ابراهیم عنایت فرمود.

۱۹پس مقصود از شریعت چیست؟ شریعت چیزی بود که بعدها برای تشخیص گناه اضافه شد و قرار بود فقط تا زمان ظهور فرزند ابراهیم که وعده به او داده شده بود، دوام داشته باشد. همین شریعت به وسیلهٔ فرشتگان و با دست یک واسطه برقرار شد. **۲۰**هرجا واسطه‌ای باشد، وجود طرفین مسلّم است. امّا وعده، تنها یک طرف دارد؛ یعنی خدا.

مقصود از شریعت

۲۱بنابراین آیا شریعت با وعده‌های خدا سازگار نیست؟ ابداً! زیرا اگر شریعتی داده شده بود که قادر به بخشیدن حیات بود، البتّه نیکی مطلق نیز به وسیلهٔ شریعت میسّر می‌شد. **۲۲**امّا کلام خدا همه را اسیر گناه دانسته است تا برکت موعود که از راه ایمان به عیسی مسیح به دست می‌آید به ایمانداران عطا شود.

۲۳امّا قبل از رسیدن دورهٔ ایمان، همهٔ ما محبوس و تحت تسلّط شریعت بودیم و در انتظار آن ایمانی که در شُرُف ظهور

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

بود به سـر می‌بردیم. **۲۴**به این ترتیب شریعت دایهٔ ما بود که ما را به مسیح برساند تا به وسیلهٔ ایمان کاملاً نیک محسوب شویم، **۲۵**امّا چون اکنون دورهٔ ایمان رسیده است دیگر تحت مراقبت دایه نیستیم.

۲۶زیرا ایمان باعث شد که همهٔ شما در اتّحاد با مسیح عیسی فرزندان خدا باشید. **۲۷**شما که در اتّحاد با مسیح تعمید گرفتید، هم‌فکر او شده‌اید. **۲۸**پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهـودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همهٔ شـما در اتّحاد با عیسی مسیح یک هستید **۲۹**و اگر متعلّق به مسیح هستید، فرزند ابراهیم و مطابق وعدهٔ خدا، وارث او هستید.

۴ مقصود من این است: تا زمانی‌که وارث صغیر است اگرچه مالک همهٔ دارایی پدر خود باشد، با یک غلام فرقی ندارد. **۲**او تا روزی که پدرش معیّن کرده است، تحت مراقبت سرپرستان و قیّم‌ها به سر خواهد برد. **۳**ما نیز همین‌طور در دوران کودکی، غلامان عقاید بچّگانهٔ دنیوی بودیم، **۴**امّا وقتی زمان معیّن فرا رسـید، خدا فرزند خود را که از یک زن و در قید شریعت متولّد شده بود، فرستاد **۵**تا آزادی کسانی را که در قید شریعت بودند، فراهم سازد و تا ما مقام فرزندی را به دست آوریم.

۶خدا برای اثبات اینکه شما فرزندان او هستید، روح پسر خود را به قلبهای ما فرستاده است و این روح فریاد زده می‌گوید: «پدر، ای پدر.» **۷**پس تو دیگر برده نیستی؛ بلکه پسری و چون پسر هستی، خدا تو را وارث خود نیز ساخته است.

نگرانی پولس برای غلاطیان

۸در گذشته به علّت اینکه خدای حقیقی را نشناخته بودید، خدایانی را که وجود حقیقی نداشتند، بندگی می‌کردید. **۹**امّا اکنون که خدا را می‌شناسید -بهتر بگویم خدا شما را می‌شناسد- چگونه می‌توانید دوباره به سوی ارواح ناچیز و پست برگردید؟ چرا مایلید دوباره بردگان آن ارواح شـوید؟ **۱۰**روزها، ماهها، فصلها و سالهای مخصوصی را نگاه می‌دارید. **۱۱**می‌ترسم تمام زحماتی را که تاکنون برای شما کشیده‌ام به هَدَر رفته باشد!

۱۲ای دوستان من از شما تقاضا می‌کنم که مِثل من بشوید، مگر من مِثل شما نشده‌ام؟ من نمی‌گویم که شما به من بدی کرده‌اید. **۱۳**شما می‌دانید به علّت ناخوشی جسمی من بود که برای اولین بار در آنجا به شما بشـارت دادم. **۱۴**اگرچه

ناخوشی من آزمایش سختی برای شما بود، مرا خوار نشمردید
و از من روی‌گردان نشدید. برعکس، طوری از من پذیرایی
کردید که گویی فرشتهٔ خدا یا حتّی مسیح عیسی بودم.
۱۵پس آن رضامندی‌ای که نسبت به من داشتید چه شد؟ من
می‌توانم بدون تردید بگویم که اگر ممکن می‌بود چشمان خود
را درآورده و به من می‌دادید. ۱۶آیا حالا با اظهار حقیقت،
دشمن شما شده‌ام؟
۱۷بدانید، آن اشخاصی که توجّه زیادی به شما نشان می‌دهند
نیّتشان خیر نیست! آنها تنها چیزی که می‌خواهند این است
که شما را از من جدا سازند تا سرانجام شما نیز توجّه زیادی
به آنها نشان دهید. ۱۸جلب توجّه کردن درصورتی که برای
یک هدف عالی و همیشگی باشد چیز خوبی است، نه فقط
هنگامی‌که من با شما هستم. ۱۹ای فرزندان من، بار دیگر
درست مانند مادری در وقت زایمان، برای شما احساس درد
می‌کنم تا شما شکل مسیح را به خود بگیرید. ۲۰ای کاش
اکنون نزد شما بودم تا با لحن دیگری با شما سخن می‌گفتم.
فعلاً در مورد شما بسیار نگرانم!

سارا و هاجر

۲۱بگویید ببینم، شما که علاقه دارید تحت فرمان شریعت
باشید، مگر آنچه را که تورات می‌گوید، نمی‌شنوید؟ ۲۲زیرا
در تورات نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت، یکی
از کنیز و دیگری از زن آزاد. ۲۳پسر کنیز به طور معمولی
تولّد یافت و پسر زن آزاد در نتیجهٔ وعدهٔ خدا متولّد شد.
۲۴این داستان را برای تشبیه می‌توان این‌طور بیان کرد. این
دو زن -دو پیمان هستند- یکی از کوه سینا ظاهر می‌شود
و فرزندانی برای بردگی می‌آورد و اسمش هاجر است.
۲۵هاجر نمایندهٔ کوه سینا در عربستان و برابر با اورشلیم
کنونی است که خود و فرزندانش در بندگی گرفتارند.
۲۶امّا اورشلیم آسمانی آزاد و مادر همهٔ ماست، ۲۷زیرا
کتاب‌مقدّس می‌فرماید:

«شادباش ای زنی که هرگز نزاییده‌ای
و ای تو که هرگز درد زایمان را نچشیده‌ای.
فریاد کن و از شادمانی به صدا درآی
از آن رو که تعداد فرزندان تو بیشتر از زنی است که
شوهرش همیشه با او بوده است.»

۲۸اکنون شما نیز ای برادران* من، بنابر وعدهٔ خدا مانند اسحاق، فرزندان خدا هستید. **۲۹**در آن زمان، فرزندی که به طور معمولی زاییده شده بود، فرزندی را که به قدرت روح خدا تولّد یافت آزار می‌داد و امروز نیز همین‌طور است. **۳۰**امّا کتاب‌مقدّس چه می‌گوید؟ می‌فرماید: «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز به هیچ وجه هم ارث با فرزند زن آزاد نخواهد بود.» **۳۱**بنابراین ای برادران* من، ما فرزندان کنیز نیستیم بلکه فرزندان زن آزاد می‌باشیم.

آزادی خود را حفظ کنید

۵ آری ما آزادیم، زیرا مسیح ما را آزاد کرد. پس در این آزادی استوار باشید و نگذارید که بار دیگر یوغ بندگی به گردن شما گذاشته شود.

۲ملاحظه کنید که من، پولس، با تأکید به شما می‌گویم اگر مختون شوید دیگر مسیح برای شما هیچ فایده‌ای ندارد! **۳**بار دیگر تأکید می‌کنم: اگر کسی مختون شود، مجبور است از تمام احکام شریعت اطاعت نماید! **۴**و شما که می‌کوشید به وسیلهٔ اجرای شریعت کاملاً نیک شمرده شوید، بدانید که ارتباط خود را با مسیح قطع کرده و از فیض خدا محرومید. **۵**ما به وسیلهٔ روح‌القدس در انتظار انجام امید خود یعنی نیکی مطلق که از راه ایمان حاصل می‌شود به سر می‌بریم. **۶**برای کسی‌که با مسیح عیسی متّحد است، داشتن یا نداشتن ختنه چیز مهمی نیست. آنچه اهمیّت دارد ایمان است که با محبّت عمل می‌کند.

۷شما خوب پیش می‌رفتید! چه کسی شما را منحرف ساخت تا حقیقت را دنبال نکنید؟ **۸**این نوع تحریک از جانب آن کسی‌که شما را خوانده است، نمی‌تواند باشد! **۹**«فقط خمیرمایهٔ کمی لازم است تا خمیر زیادی ور بیاید.» **۱۰**من در اتّحاد با خداوند، اطمینان دارم که شما عقیدهٔ دیگری نخواهید داشت و آنکه مزاحم شماست، هرکه باشد به کیفر کارهای خود خواهد رسید.

۱۱و امّا من، ای برادران* من، اگر -به قول بعضی‌ها- هنوز لزوم ختنه را اعلام می‌کنم، پس چرا باز هم جفا می‌بینم؟ اگر چنین کاری را می‌کردم دیگر کسی از پیام صلیب ناراحت نمی‌شد!

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۲ای‌کاش آنانی که شما را با تعلیم ختنه مضطرب می‌سازند،
ختنهٔ خود را کاملتر کرده، خویشتن را از مردی بیندازند.
۱۳ای برادران* من، شما به آزادی خوانده شده‌اید ولی نگذارید
که این آزادی به بی‌بند و باری برای ارضای امیال جسمانی شما
تبدیل گردد، بلکه با محبّت یکدیگر را خدمت کنید. **۱۴**زیرا
تمامی شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود: «همسایه‌ات را
مانند جان خودت دوست بدار.» **۱۵**امّا اگر با چنگ و دندان
به جان هم بیفتید، حتماً یکدیگر را نابود خواهید ساخت.

ثمرات روح و کارهای طبیعت نفسانی

۱۶مقصود من این است: اگر تحت فرمان روح‌القدس به سر
ببرید به هیچ‌وجه خواهش‌های نفس را ارضا نخواهید کرد. **۱۷**زیرا
تمایلات نفسانی برخلاف روح‌القدس و آرزوهای روح‌القدس
برخلاف طبیعت نفسانی است و این دو مخالف یکدیگرند. به
طوری که شما نمی‌توانید آنچه را دلتان می‌خواهد انجام دهید.
۱۸امّا اگر روح خدا شما را هدایت کند، شما در قید شریعت
نیستید. **۱۹**کارهای طبیعت نفسانی آشکارند: زنا، ناپاکی،
هرزگی، **۲۰**بت‌پرستی، افسونگری، دشمنی، ستیزه‌جویی، رَشک،
خشم، خودخواهی، اختلافات، دسته‌بندی، حسادت، مستی،
عیاشی و امثال اینها. **۲۱**اکنون مانند گذشته به شما می‌گویم:
کسانی‌که این چنین کارها را بجا آورند، در پادشاهی خدا
نصیبی نخواهند داشت.
۲۲امّا ثمره‌ای که روح‌القدس به بار می‌آورد: محبّت، خوشی،
آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، **۲۳**فروتنی و
خویشتنداری است که هیچ قانونی که برخلاف چنین کارها
باشد، وجود ندارد. **۲۴**و آنانی که متعلّق به مسیح عیسی هستند،
طبیعت نفسانی را با هوسها و امیال آن مصلوب کرده‌اند. **۲۵**اگر
روح خدا منشاء زندگی ماست، او هم باید هادی زندگی ما
باشد. **۲۶**خودپسند نباشیم و یکدیگر را نرنجانیم و بر یکدیگر
حسادت نورزیم.

حمل کردن بارهای یکدیگر

۶ ای برادران* من، اگر کسی در هنگام ارتکاب خطا
دیده شود، شما که روحانی هستید، او را با روح
فروتنی به راه راست آورید. امّا مواظب خود باشید مبادا شما

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نیز دستخوش وسوسه شوید. **۲**بارهای یکدیگر را حمل کنید و به این طریق قانون مسیح را بجا خواهید آورد. **۳**اگر کسی خود را شـــخص بزرگی بداند درحالی‌که چیزی نیست، خود را فریب می‌دهد. **۴**هرکس باید رفتـــار خود را بیازماید و اگر رفتارش پسندیده بود، می‌تواند به خود ببالد و لزومی ندارد که خود را با دیگران مقایسه کند، **۵**زیرا هرکس باید متحمّل بار خود باشد.

۶محصّلین کلام خدا، معلّم خود را در تمام نعمات خویش شریک سازند.

۷فریب نخورید، هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. **۸**مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار هوی و هوس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد، از روح، حیات جاودانی را درو خواهد کرد. **۹**از انجام نیکوکاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم، در وقت مناسب محصول خود را درو خواهیم کرد. **۱۰**پس تا آنجا که فرصت داریم، به همه نیکی کنیم مخصوصاً به کسانی‌که در ایمان، با ما اعضای یک خانواده هستند.

خاتمه

۱۱ببینید من با دســـت خود با چه حروف درشتی برای شما می‌نویسم. **۱۲**مقصود آنانی که شما را به ختنه مجبور می‌کنند این است که تظاهر کنند. مخصوصاً آنها نمی‌خواهند به‌خاطر صلیب مسیح جفا ببینند. **۱۳**حتّی آنانی که ختنه دارند، شریعت را بجا نمی‌آورند! آنها می‌خواهند که شما ختنه شوید تا به اطاعت شما در یک عمل جسمانی ببالند. **۱۴**و امّا من، خدا نکند که به چیزی جز صلیب خداوند ما عیسی مسیح ببالم که به وسیلهٔ آن، دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا. **۱۵**داشتن و یا نداشتن ختنه مهم نیست، بلکه فقط خلقت تازه اهمیّت دارد. **۱۶**به همهٔ آنانی که در زندگی خود از این قاعده پیروی می‌کنند، یعنی به اسرائیل حقیقی خدا، آرامش و رحمت باد!

۱۷دیگر هیچ‌کس مزاحم من نشود، زیرا داغهایی بر بدن خود دارم که نشان می‌دهند من غلام مسیح هستم.

۱۸ای برادران* من، فیض خداوند ما عیســـی مسیح با روح شما باد، آمین.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر افسس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶				

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر افسس

معرّفی کتاب

مقصود نامهٔ پولس به افسسیان این است که نقشهٔ خدا را برای اتّحاد تشریح نماید و بگوید که خدا در نظر دارد تمام خلقت را در مسیح متّحد سازد. یعنی «همهٔ چیزهایی که در آسمان و زمین هستند تحت فرمان مسیح با هم جمع شوند.» (۱:۱۰) و نیز از قوم خدا درخواست می‌کند که در انجام این نقشهٔ بزرگ الهی برای اتّحاد خلقت در عیسی مسیح زندگی کند.

در قسمت اول نامهٔ افسسیان، نویسنده موضوع اتّحاد را توسعه می‌دهد و بیان می‌کند که چگونه خدا مردم را انتخاب کرده است تا به او تعلّق داشته باشند و چطور آنها به وسیلهٔ عیسی مسیح آمرزیده شده، از گناه آزاد شده‌اند و چگونه وعدهٔ بزرگ خدا به وسیلهٔ روح‌القدس تضمین گردیده است. در قسمت دوم، نویسنده از خوانندگان درخواست می‌کند طوری زندگی کنند که یگانگی آنها در مسیح، در زندگی آنها با همدیگر واقعیّت پیدا کند.

مَثَلهای متعدّدی در این رساله بکار رفته است تا نشان دهد که یگانگی قوم خدا با عیسی مسیح چگونه است. کلیسا به منزلهٔ بدن است و مسیح سر آن، کلیسا به منزلهٔ ساختمانی است که مسیح سنگ زاویهٔ آن است، یا همسری که مسیح شوهر آن می‌باشد. این نامه، بیان عالی و قاطعی است از اینکه افکار نویسنده تحت فیض خدا در مسیح، به صورت نوشته درآمده است. همه‌چیز در نور محبّت، قربانی، آمرزش و پاکی مسیح دیده می‌شود.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۲
مسیح و کلیسا ۱:۳-۳:۲۱
زندگی جدید در مسیح ۴:۱-۶:۲۰
خاتمه ۶:۲۱-۲۴

مقدّمه

۱ از طرف پولس که به ارادهٔ خدا، رسول مسیح عیسی
است به مقدّسین در شهر افسس که در اتّحاد خود با
مسیح عیسی وفادارند.
۲فیض و آرامش پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
با شما باد.

برکات روحانی

۳خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس گوییم،
زیرا او ما را در اتّحاد با مسیح از همهٔ برکات روحانی
در قلمرو آسمانی بهره‌مند ساخته است. **۴**خدا ما را قبل
از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدّس
و بی‌عیب باشیم. به سبب محبّت خود **۵**و بر حسب
صلاحدید ارادهٔ خویش، برای ما مقدّر فرمود که به وسیلهٔ
عیسی مسیح فرزندان او شویم. **۶**تا خدا را برای فیض پر
شکوه او که به رایگان در پسر عزیز خود به ما بخشیده
است، سپاس گوییم. **۷**از راه اتّحاد با مسیح و به وسیلهٔ
خون اوست که ما رهایی یافته، و گناهان ما بخشیده شد
و چقدر عظیم است آن فیضی که خدا **۸**به فراوانی به ما
بخشیده است. **۹**خدا آنچه را که منظور نظرش بود، به
عمل آورد و نقشهٔ نهان خود را که قبلاً در شخص مسیح
تحقّق یافته بود، با دانش و بینش بر ما آشکار ساخته است
۱۰که در وقت معیّن نقشهٔ او عملی شود و کلّیهٔ کاینات
یعنی همهٔ چیزهایی که در آسمان و زمین هستند، تحت
فرمان مسیح با هم جمع شوند.
۱۱خدایی که همه‌چیز را بر طبق اراده و نقشهٔ خود انجام
می‌دهد، ما را انتخاب کرد تا از آنِ او بشویم. زیرا ما را از ازل بر
طبق ارادهٔ خویش برگزیده بود. **۱۲**پس ما که اولین افرادی بودیم
که به مسیح امیدوار شدیم، باید بزرگی خدا را بستاییم.
۱۳شما نیز وقتی پیام حقیقت یعنی مژدهٔ نجات خود را شنیدید
و به او ایمان آوردید، با او متّحد شدید و خدا با اعطای
روح‌القدس، که قبلاً وعده داده بود مهر مالکیّت خود را بر
شما نهاده است. **۱۴**روح خدا ضامن آن است که ما آنچه را
او به قوم خود وعده داده است، خواهیم یافت و به ما اطمینان
می‌دهد که خدا به متعلّقان خود آزادی کامل خواهد بخشید،
پس جلال و شکوه خدا را بستاییم.

دعای پولس

۱۵به این سبب، اکنون که از ایمان شما به عیسی خداوند
و محبّت شما نسبت به همهٔ مقدّسین باخبر شده‌ام، ۱۶از
سپاسگزاری به درگاه خدا به‌خاطر شما باز نمی‌ایستم و شما
را در دعاهایم به‌یاد می‌آورم. ۱۷من دعا می‌کنم، آن خدایی که
عیسی مسیح خداوند، او را به ما شناسانید -آن پدر پُر جلال-
روح حکمت و الهام به شما عطا فرماید تا او را کاملاً بشناسید.
۱۸و از او می‌خواهم که چشمان دل شما را روشن سازد تا به
چگونگی امیدی که خدا شما را به آن دعوت کرده است و به
ثروتمندی و شکوه بهره‌ای که خدا به مقدّسین خود وعده داده
است ۱۹و به عظمت بی‌قیاس قدرت او، که در ما ایمانداران
در کار است، پی ببرید. ۲۰این همان قدرت عظیمی است که
خدا بکار برد، وقتی مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و در
دست راست خود، در جایهای آسمانی قرار داد ۲۱و او را بالاتر
از هر سلطه، اقتدار، قدرت، پادشاهی و هر مقام دیگر که بتوان
ذکر کرد، نه تنها در این دنیا بلکه در دنیای آینده نیز، قرار
داد. ۲۲خدا همه‌چیز را زیر پای مسیح نهاد و به‌خاطر کلیسا،
او را بالاتر از هر چیز قرار داد. ۲۳کلیسایی که بدن اوست و
تمام وجود او را دربر می‌گیرد و در عین حال تمام کاینات را
با حضور خود پُر می‌سازد.

از موت به حیات

۲ در گذشته، شما غیر یهودیان به علّت خطاها و گناهان خود
مُرده بودید. ۲و در راههای کج این جهان قدم می‌گذاردید
و از حکمران قدرتهای هوا، یعنی همان روحی که اکنون در
اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند، پیروی می‌کردید. ۳در
آن زمان، ما همچون شما دستخوش شهوات جسمانی و اسیر
تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم. درست مانند سایر آدمیان،
ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غضب خدا بودیم.
۴امّا خدا آن‌قدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبّتش
نسبت به ما کریم است که ۵اگرچه به علّت خطاهای خود مرده
بودیم، ما را با مسیح زنده گردانید. (از راه فیض خداست که
شما نجات یافته‌اید.) ۶و به‌خاطر اتّحادی که با مسیح داریم،
ما را سرافراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید. ۷تا
ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را، با مهربانی نسبت به ما،
در عیسی مسیح در زمانهای آینده نمایان سازد. ۸زیرا به‌سبب

فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار
شما نیست بلکه بخشش خداست. **۹**این نجات، نتیجهٔ کارهای
شما نیســت، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود
ببالد. **۱۰**زیرا ما ساختهٔ دست او هستیم و خدا ما را در مسیح
عیسی از نو آفریده اســت تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً
برای ما مقدّر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم.

اتّحاد در مسیح

۱۱بنابراین به‌خاطر داشته باشید که شما در گذشته جسماً جزء
کافران بودید و به وسیلهٔ اهل ختنه (یعنی یک عمل جسمانی که
به دست انسان صورت می‌گیرد.) «نامختون» نامیده می‌شدید.
۱۲در آن زمان، از مســیح دور بودید و از مزایای قوم اســرائیل
محروم و از پیمانهایی که بر وعده‌های خدا متّکی بود، بی‌بهره
بودید. شــما در این جهــان، بدون امید و بدون خدا به ســر
می‌بردید. **۱۳**امّا اکنون شــما که دور بودید به وسیلهٔ اتّحاد با
مسیح عیسی و ریختن خون او نزدیک شده‌اید. **۱۴**زیرا مسیح
صلح و صفا را بین یهود و غیر یهود به وجود آورده و این دو را
با هم متّحد ساخته است. او با بدن جسمانی خود، دیواری که
آنان را از هم جدا می‌کرد و دشمنان یکدیگر می‌ساخت، درهم
شکست. **۱۵**زیرا شریعت را با مقرّرات و احکامش منسوخ کرد
تا از این دو دسته، در خود یک انسانیّت تازه‌ای به وجود آورد
و صلح و صفا را میسّر سازد. **۱۶**مسیح با مرگ خود بر روی
صلیب، این دو را در یک بدن واحد، دوستان خدا گردانید تا
دشمنی دو جانبه یهود و غیر یهود را نیز از میان بردارد. **۱۷**به
این سبب بود که مســیح آمد و مژدهٔ صلح را به شما که دور
بودید و به آنانی که نزدیک بودند، اعلام کرد. **۱۸**اکنون هر دو
به وسیلهٔ مسیح اجازه داریم که در یک روح یعنی روح‌القدس
به حضور پدر بیاییم.

۱۹پس شما غیر یهودیان، دیگر غریب و بیگانه نیستید بلکه
با مقدّسین خدا هموطن و اعضاء خانوادهٔ خدا هستید. **۲۰**شما
بر شالوده‌ای که به دست رسولان و انبیا نهاده شده است، بنا
شده‌اید و عیسی مسیح سنگ اصلی آن است. **۲۱**در اتّحاد با
اوســت که تمام عمارت به هم متّصل می‌گردد و رفته‌رفته در
خداوند به صورت یک معبد مقدّس در می‌آید. **۲۲**شما نیز در
اتّحاد با او و همراه دیگران به صورت مکانی بنا خواهید شد
که خدا به وسیلهٔ روح خود در آن زندگی می‌کند.

رسالت پولس برای غیر یهودیان

۳ به این سبب است که من پولس، زندانی مسیح عیسی
به‌خاطر شما غیر یهودیان، به درگاه خدا برایتان دعا
می‌کنم. **۲**حتماً خبر دارید که خدا فیض خود را به من عنایت
کرده و از من خواسته است که آن را برای شما بکار برم. **۳**از
راه الهام بود که این نقشهٔ اسرارآمیز خدا بر من آشکار گردید.
(من قبلاً به طـور مختصر دربارهٔ آن نوشـته‌ام **۴**و اگر آنچه را
که نوشـته‌ام بخوانید، خواهید فهمید که من تا چه اندازه به
راز مسـیح پی‌برده‌ام.) **۵**این راز به طوری که اکنون به وسیلهٔ
روح‌القدس برای رسولان و انبیای مقدّس خدا آشکار شده است،
در قرنهای گذشته برای بشر روشن نبود **۶**و آن حقیقت پوشیده
این است که غیر یهودیان از راه انجیل با یهودیان هم‌ارث و با
هم اعضای یک بدن و در وعده‌ای که خدا در مسیح عیسی
به ما داده است، شریک و سهیم هستند.

۷من طبـق عطیـهٔ فیض خـدا و در اثر فعالیّـت قدرت او،
خدمتگزار انجیل شدم. **۸**آری، من اگرچه در بین مقدّسین از
همه کمترم، امّا این فیض به من عطا شد تا بتوانم بشارتِ ثروتِ
بی‌قیاسِ مسیح را به ملل غیر یهود برسانم **۹**و به همه نشان دهم
که چگونه نقشهٔ خدا به مورد اجرا گذارده می‌شود. خدا که
آفرینندهٔ همه‌چیز اسـت، این راز خود را طی زمانهای گذشته
پوشیده نگاه داشت، **۱۰**تا اینکه در حال حاضر، خدا جنبه‌های
گوناگون حکمت خود را به وسیلهٔ کلیسا به قدرتها و حکمرانان
عالم آسمانی بشناساند. **۱۱**این نقشه طبق آن هدف ازلی بود که
خدا آن را در شخص خداوند ما، مسیح عیسی، عملی ساخته
است. **۱۲**ما به وسیلهٔ اتّحاد خود با او و همچنین از راه ایمان
می‌توانیم با اطمینان کامل به حضور خدا بیاییـم. **۱۳**پس من
از شما تقاضا می‌کنم از رنجهایی که به‌خاطر شما می‌کشم،
مأیوس نباشید، زیرا اینها باید مایهٔ افتخار شما باشد.

محبّت مسیح

۱۴بنابراین، من در برابر پدری زانو می‌زنم که **۱۵**هر خانواده
در آسمان و زمین نام خود را از او گرفته است **۱۶**و دعا می‌کنم
که از گنجهای جلال خود به شما ببخشد تا به وسیلهٔ روح او
در درون خود قوی و نیرومند شوید، **۱۷**و خدا عطا فرماید که
مسیح از راه ایمان شما در قلبهایتان ساکن شود و دعا می‌کنم
که شما در محبّت ریشه دوانیده و برپایهٔ محبّت بنا شوید **۱۸**تا با

همهٔ مقدّسین قدرت داشته باشید به پهنا و درازا و بلندی و عمق
محبّت مسیح پی ببرید **۱۹**و آن محبّت را دریابید (اگرچه بالاتر
از فهم بشر است) تا از پُری کامل خدا کاملاً پر شوید.
۲۰جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیلهٔ آن قدرتی که
در ما کار می‌کند، خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتّی تصوّر
کنیم عمل کند. **۲۱**بر او نسلاً بعد نسل تا به ابد در کلیسا و
در مسیح عیسی جلال باد، آمین.

اتّحاد در بدن مسیح

۴ بنابراین، من که به‌خاطر خداوند زندانی هستم از شما
تقاضا می‌کنم، زندگی شما شایستهٔ مقامی باشد که
به آن خوانده شده‌اید. **۲**همیشه فروتن، ملایم و بردبار باشید
و با محبّت یکدیگر را تحمّل کنید. **۳**برای حفظ آن وحدتی
که روح‌القدس به وجود می‌آورد و با رشته‌های صلح و صفا به
هم پیوسته می‌شود، نهایت کوشش خود را بکنید. **۴**همان‌طور
که یک بدن و یک روح‌القدس است، خدا نیز در وقتی‌که
شما را خواند، یک امید به شما داده است. **۵**و همچنین یک
خداوند و یک ایمان و یک تعمید؛ **۶**و یک خدا وجود دارد
که پدر همه و بالاتر از همه بوده و در همه کار می‌کند و در
همه ساکن است.
۷امّا به هر یک از ما بر حسب سخاوت و بخشایش مسیح عطیهٔ
خاصّی داده شده است. **۸**به این جهت کلام خدا می‌فرماید:

«وقتی او به آسمان بالا رفت
اسیران را به اسارت برد؛
و عطایایی به آدمیان بخشید.»

۹آیا مقصود از بالا رفتن جز این است که اول به جهان زیرین
پایین آمده بود؟ **۱۰**پس آن کسی‌که پایین آمد، همان است که
بالا رفت. او بالاتر از تمام آسمانها رفته است تا کلّیهٔ کاینات را
با حضور خود پر سازد. **۱۱**او عطایای مختلفی به مردم بخشید
یعنی: بعضی را برای رسالت، بعضی را برای نبوّت، بعضی
را برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم برگزید، **۱۲**تا
مقدّسین را در کاری که برای او انجام می‌دهند، مجهّز سازد
تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند. **۱۳**تا ما همه به
آن وحدتی که در ایمان و شناسایی فرزند خداست، دست
یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می‌شود،

به انسانیّت کامل برسیم. **۱۴**در آن صورت دیگر مثل بچّه‌ها نخواهیم بود که با امواج رانده می‌شوند و از بادهای متغیّر تعالیم بشری متلاطم می‌گردند و فریب حیله‌ها و نیرنگهای مردمی را می‌خورند که می‌خواهند آنها را از حقیقت دور سازند، **۱۵**بلکه در همان حالی‌که حقیقت را با روح محبّت بیان می‌کنیم ما باید در هر مورد، در مسیح که سر است، رشد کنیم. **۱۶**به ارادهٔ او همهٔ اعضای مختلف بدن به وسیلهٔ مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می‌شوند. پس وقتی هر یک از اعضای بدن به طور جداگانه مرتّب کار کند، تمام بدن رشد می‌کند و خود را در محبّت بنا می‌نماید.

زندگی جدید در مسیح

۱۷پس به نام خداوند این را می‌گویم و بر آن تأکید می‌کنم که شما دیگر نباید مانند کافران که در پیروی از خیالات بیهودهٔ خود به سر می‌برند، زندگی کنید. **۱۸**افکار آنها تیره شده است. جهالتی که در میان آنهاست و سخت‌دلی آنان، ایشان را از حیاتی که خدا می‌بخشد، محروم کرده است. **۱۹**عواطف خود را از دست داده و خود را تسلیم هوی و هوس کرده‌اند و برای ارضاء امیال پست خود، از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند.

۲۰اینها چیزهایی نیست که شما از مسیح یاد گرفتید. **۲۱**البتّه اگر واقعاً از مسیح باخبر شده‌اید و در اتّحاد با او، حقیقت را آن‌چنان‌که در عیسی یافت می‌شود، آموخته‌اید. **۲۲**شما باید از آن زندگی‌ای که در گذشته داشتید، دست بکشید و آن سرشتی را که قبلاً داشتید، از خود دور سازید. زیرا آن سرشت فریب شهوات خود را خورده و در راه هلاکت است. **۲۳**دل و ذهن شما باید کاملاً نو شود **۲۴**و سرشت تازه‌ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است، به خود بپوشانید.

۲۵پس دیگر به هیچ وجه دروغ نگویید، بلکه همیشه به دیگران راست بگویید، زیرا همهٔ ما اعضای یکدیگریم. **۲۶**اگر عصبانی شُدید، نگذارید خشمتان شما را به گناه بکشاند و یا تا غروب آفتاب باقی بماند. **۲۷**به ابلیس فرصت ندهید. **۲۸**دزد از دزدی دست بردارد و به عوض آن با دستهای خود، با آبرومندی کار کند تا چیزی داشته باشد که به نیازمندان بدهد. **۲۹**یک کلمهٔ زشت از دهانتان خارج نشود بلکه گفتار شما به موقع، خوب و سودمند باشد تا در نتیجهٔ آن به

شنوندگان فیضی برسد. **۳۰**روح‌القدسِ خدا را نرنجانید. زیرا او مهر مالکیّت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می‌شوید. **۳۱**از این پس دیگر هیچ نوع بغض، غیظ، خشم، داد و فریاد، دشنام و نفرت را در میان خود راه ندهید. **۳۲**نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و چنانکه خدا در شخص مسیح شما را بخشیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید.

زندگی در نور

۵ چنانکه شایستهٔ فرزندان عزیز خداست، بکوشید که مانند او باشید. **۲**از روی محبّت زندگی کنید و از محبّتی که عیسی مسیح با قربانی خویش در راه ما نشان داد، پیروی کنید. او جان خود را مانند هدیه‌ای خوشبو به خدا تقدیم نمود.

۳و چنانکه شایستهٔ مقدّسین خداست، در میان شما چیزی دربارهٔ زنا و بی‌عفّتی‌های دیگر و طمع‌کاری بر زبان نیاید. **۴**پسندیده نیست که سخنان رکیک و یا حرفهای بی‌معنی یا زشت بکار ببرید، بلکه در عوض باید خدا را شکر کنید. **۵**خاطرجمع باشید که تمام اشخاص زناکار و بی‌عفّت یا طمع‌کار (زیرا طمع‌کاری یک نوع بت‌پرستی است.) هرگز در پادشاهی مسیح و خدا سهمی نخواهند داشت.

۶اجازه ندهید کسی با دلایل پوچ خود شما را فریب دهد؛ زیرا به علّت این چیزهاست که غضب خدا بر افرادی که مطیع او نیستند وارد خواهد آمد. **۷**پس با چنین اشخاص کاری نداشته باشید. **۸**شما زمانی در تاریکی بودید امّا اکنون در اتّحاد خود با خداوند، در نور هستید. پس مانند فرزندان نور زندگی کنید. **۹**زیرا هر کجا نور باشد، همه‌نوع خوبی، نیکی و حقیقت نیز به وجود می‌آید. **۱۰**بکوشید تا آنچه خداوند را خشنود می‌سازد، دریابید. **۱۱**در انجام کارهای بیهودهٔ ظلمت شریک نباشید، بلکه ماهیّت آنها را در برابر نور آشکار سازید. **۱۲**حتّی ذکر کارهایی که آنها در پنهانی انجام می‌دهند، مایهٔ رسوایی است. **۱۳**امّا هرگاه چیزی در جلوی نور قرار گیرد، کاملاً روشن می‌شود **۱۴**و هرچه کاملاً روشن شود مانند نور آشکار است. به آن سبب است که می‌گویند:

«ای که در خوابی، بیدار شو،
از میان مردگان برخیز
و مسیح بر تو خواهد تابید.»

۱۵پس شما باید دقّت کنید که چگونه زندگی می‌کنید، مثل اشخاص عاقل زندگی کنید، نه مانند نادانان. ۱۶از هر فرصتی که به دست می‌آورید به بهترین نحو استفاده کنید زیرا این روزگار، روزگار بدی است. ۱۷پس نادان نباشید، بلکه بکوشید تا بفهمید که ارادهٔ خداوند چیست.
۱۸مست شراب نشوید، زیرا شراب شما را به سوی کارهای زشت می‌کشاند، بلکه از روح‌القدس پر شوید. ۱۹با استفاده از زبور، تسبیحات و سرودهای روحانی با یکدیگر گفت‌وگو کنید و با تمام دل برای خداوند بسرایید و بخوانید. ۲۰به نام خداوند ما عیسی مسیح هر روز برای همه‌چیز سپاسگزار خدای پدر باشید.

روابط زنها و شوهرها

۲۱به‌خاطر احترامی که به مسیح دارید، مطیع یکدیگر باشید.
۲۲ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می‌کنید، ۲۳زیرا همان‌طور که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می‌باشد و شخصاً نجات‌دهندهٔ آن است، شوهر نیز سر زن خود می‌باشد. ۲۴و چنانکه کلیسا مطیع مسیح است، زنها نیز در هر مورد باید از شوهرهای خود اطاعت کنند.
۲۵ای شوهرها، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد، شما نیز زنهای خود را دوست بدارید.
۲۶مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدّس گرداند ۲۷و کلیسا را با تمام زیبایی‌اش پاک و بدون عیب و لکّه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید. ۲۸مردان باید همان‌طورکه بدن خود را دوست دارند، زنانشان را دوست بدارند زیرا مردی که زنش را دوست می‌دارد، خود را دوست دارد. ۲۹هیچ‌کس هرگز از بدن خود متنفّر نبوده است. بلکه به آن غذا می‌دهد و از آن توجّه می‌کند -یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می‌کند- ۳۰زیرا ما اعضای بدن او هستیم. ۳۱به این جهت کلام خدا می‌فرماید: «مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو، یک تن خواهند شد.» ۳۲یک حقیقت بزرگ در این امر نهفته است که به نظر من به مسیح و به کلیسای او اشاره می‌کند. ۳۳به هر حال هر شوهری باید زنش را مانند خودش دوست بدارد و هر زنی نیز باید شوهرش را محترم بشمارد.

روابط فرزندان و والدین

۶ ای فرزندان، وظیفهٔ هر مسیحی این است که از والدین خود اطاعت کند. **۲**اولین حکمی که با وعده همراه بود این است: «پدر و مادر خود را احترام کن.» و وعدهٔ آن این بود: **۳**«تا کامیاب گردی و عمرت در زمین طولانی شود.»
۴و شما ای پدران، فرزندان خود را خشمگین نسازید بلکه آنان را با آموزش و پرورش مسیحی تربیت کنید.

روابط غلامان و اربابان

۵ای غلامان، طوری با احترام و اشتیاق و یکدلی مطیع اربابان انسانی خود باشید که گویی از مسیح اطاعت می‌کنید. **۶**اطاعت شما فقط به‌خاطر این نباشد که تحت مراقبت هستید و یا می‌خواهید دیگران را خشنود سازید، بلکه به عنوان غلامان مسیح، ارادهٔ خدا را از دل و جان بجا آورید **۷**و خدمات خود را با میل و رغبت انجام دهید. مثل کسی‌که خداوند را خدمت می‌کند نه انسان را، **۸**زیرا می‌دانید که خداوند به هرکس خواه غلام، خواه آزاد، موافق کارهای نیکی که کرده است، پاداش خواهد داد.
۹ای اربابان، شما نیز نسبت به غلامان خود همین‌طور رفتار کنید و از تهدید آنان دست بردارید و به‌یاد داشته باشید که در آسمان غلامان شما و خود شما، یک ارباب دارید و او تبعیضی بین آدمیان قایل نمی‌شود.

آمادگی برای جنگ با شیطان

۱۰دیگر اینکه در رابطهٔ خود با خداوند از قدرت عظیم او نیرو بگیرید. **۱۱**زِرِه کاملی را که خدا برای شما تهیّه کرده است، بپوشید تا بتوانید در مقابل نیرنگهای ابلیس ایستادگی نمایید. **۱۲**زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان، در جنگ هستیم. **۱۳**از این جهت شما باید زره کاملی را که خدا مهیّا کرده است، بپوشید تا در آن روز شریر در برابر حمله‌های دشمن، تابِ مقاومت داشته باشید و تا پایان جنگ هم پایدار بمانید.
۱۴پس پایداری کنید و کمربند حقیقت را به کمر ببندید و جوشن نیکی را به تن کنید **۱۵**و نعلین آمادگی برای انتشار انجیل صلح و سلامتی را به پا کنید. **۱۶**علاوه بر اینها، سپر ایمان را بردارید تا به وسیلهٔ آن بتوانید تمام تیرهای آتشین شیطان را

فرو نشانید. **۱۷**و کلاهخود نجات را بر سر بگذارید و شمشیر روح‌القدس یعنی کلام خدا را بردارید. **۱۸**همهٔ اینها را با دعا و مناجات انجام دهید. همیشه با هدایت روح‌القدس دعا کنید و پیوسته برای این منظور بیدار باشید و با پشتکار برای همهٔ مقدّسین دعا کنید. **۱۹**برای من نیز دعا کنید تا وقتی سخن می‌گویم، قدرت بیان به من عطا گردد و بتوانم رازِ انجیل را با شهامت آشکار سازم. **۲۰**زیرا به‌خاطر همان انجیل است که من سفیر هستم، هرچند سفیری در زنجیر! دعا کنید که من آن را، چنانکه باید و شاید، با شهامت بیان کنم.

خاتمه

۲۱«تخیکاس» برادر عزیز ما و خادم وفادار در خدمت خداوند، همه‌چیز را به شما خواهد گفت تا شما هم بدانید که احوال من چطور است و چه می‌کنم. **۲۲**او را به همین منظور نزد شما فرستادم تا از احوال ما باخبر شوید و دلهای شما را شاد گرداند.

۲۳خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، به همهٔ ایمانداران آرامش و محبّت توأم با ایمان عطا فرماید. **۲۴**فیض خدا با همهٔ آنانی باد که خداوند ما عیسی مسیح را با محبّتی بی‌پایان دوست دارند، آمین!

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر فیلپی

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر فیلپی

معرّفی کتاب

نامهٔ پولس به فیلیپیان خطاب به اولین کلیسایی است که پولس در قسمت‌های اروپایی در استان رومی مکادونیه، تأسیس نمود. این نامه در زمانی نوشته شد که پولس در زندان بود و تعالیم غلطی در کلیسای فیلیپی داده می‌شد. با این وجود، این نامه حاوی رایحهٔ خوشی از لذّت و شادی است که نشانهٔ ایمان راسخ و استوار پولس به عیسی مسیح می‌باشد.

اولین علّت نوشتن این نامه، تشکّر از مسیحیان فیلیپی است که در زمان تنگی و احتیاج، به او کمک کرده بودند. او از این فرصت استفاده می‌کند تا دوباره آنها را مطمئن سازد که با وجود همهٔ مشکلاتی که برای او و آنها وجود دارد، رغبت و اعتماد خود را حفظ کنند. او از آنها می‌خواهد به جای آنکه از خود راضی، مغرور و متکبّر باشند، روش فروتنانهٔ عیسی را در پیش گیرند. او به آنها خاطرنشان می‌سازد که زندگی آنها با مسیح متّحد گشته و این هدیه‌ای است از فیض خدا که از طریق ایمان به آنها رسیده است، نه به وسیلهٔ انجام شریعت موسی. او دربارهٔ شادی و آرامشی می‌نویسد که خدا به آنهایی که در اتّحاد با مسیح زندگی می‌کنند، عطا می‌کند.

این نامه به عنوان نامهٔ شادی، اعتماد، اتّحاد، حفظ ایمان و زندگی مسیحی شناخته شده است. همچنین علاقهٔ عمیق پولس را به کلیسای فیلیپی نشان می‌دهد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۱۱
شرح وقایع شخصی پولس ۱:۱۲-۲۶
زندگی مسیح ۱:۲۷-۲:۱۸
نقشه برای تیموتاؤس و اپفرادیتس ۲:۱۹-۳۰
هشدار در مورد دشمنان و خطرات ۳:۱-۴:۹
پولس و دوستان فیلیپی او ۴:۱۰-۲۰
خاتمه ۴:۲۱-۲۳

مقدّمه

۱ از طرف پولس و تیموتاؤس -غلامان مسیح عیسی- به
همهٔ مقدّسین شهر فیلیپی که با عیسی مسیح متّحدند و
سرپرستان و خادمان آنها.
۲فیض و آرامش خدای پدر و عیسی مسیح خداوند با شما
باد.

دعای پولس برای آنها

۳هروقت که شما را به‌یاد می‌آورم خدا را شکر می‌کنم؛ **۴**و
در تمام دعاهایم نام شما را با شادمانی ذکر می‌کنم **۵**و به‌خاطر
همکاری شما در انتشار انجیل که از اولین روز شنیدن آن تا
به حال ادامه دارد، خدا را سپاس می‌گویم. **۶**من اطمینان دارم
آن خدایی که در شما کار نیکویی را شروع کرد تا روز مسیح
عیسی، آن را به کمال خواهد رسانید. **۷**من حقّ دارم که دربارهٔ
شما چنین احساسی داشته باشم، زیرا همیشه در دل من هستید
و من چه در زندان و چه به دفاع و پشتیبانی از انجیل مشغول
باشم، شما را در فیض خدا با خود شریک می‌دانم. **۸**خدا شاهد
است که تا چه اندازه با احساسات گرمی که مسیح عیسی در
من ایجاد کرده است، مشتاق دیدار شما هستم.
۹و دعایم این است که محبّت شما همراه با آگاهی و کمال
دانایی همچنان رشد کند **۱۰**تا همه‌چیز را بیازمایید و عالیترین
آنها را انتخاب کنید. آن وقت در روز عظیم مسیح بی‌عیب و
بی‌تقصیر خواهید بود. **۱۱**همچنین دعا می‌کنم که زندگی شما
از ثمرات نیکی مطلق که به وسیلهٔ عیسی مسیح برای جلال
و ستایش خدا به دست می‌آید، سرشار گردد.

مقصود زندگی، مسیح

۱۲ای برادران*، می‌خواهم بدانید که آنچه به سر من آمده است
در واقع به پیشرفت انجیل کمک کرده است، **۱۳**تا آنجا که تمام
اعضای گارد امپراتوری و سایرین نیز می‌دانند که من در خدمت
مسیح؛ و به‌خاطر او زندانی شده‌ام. **۱۴**و از طرف دیگر، اغلب
ایمانداران مسیحی به سبب زندانی شدن من به قدری قویدل
شده‌اند که جرأت می‌کنند پیام خدا را بدون ترس اعلام کنند.
۱۵البتّه بعضی‌ها، از روی حسادت و رقابت، به مسیح بشارت
می‌دهند، ولی دیگران این کار را با حُسن نیّت انجام می‌دهند.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۶اینها از روی محبّت چنین می‌کنند، زیرا می‌دانند که من به
جهت دفـاع از انجیل در اینجا افتـاده‌ام. **۱۷**ولی آنها از روی
هم چشمی به مسیح بشارت می‌دهند، نه از روی صمیمیّت،
زیرا تصوّر می‌کنند از این راه می‌توانند بار زحمت مرا در زندان
سنگین‌تر سازند.
۱۸چه اهمیّت دارد؟ از هر راهی باشد، خواه از روی نیّت
درست یا نادرسـت، مسیح به مردم اعلام می‌شود و این امر
برای من مایهٔ خوشـوقتی است. آری من شـادم و همچنان
شادی خواهم کرد. **۱۹**زیرا می‌دانم که به وسیلهٔ دعاهای شما
و به یاری روح عیسـی مسـیح، این امر به نجات من تمام
خواهد شـد. **۲۰**زیرا انتظار شـدید و امید من این است که
هرگز موجبات رسوایی خود را فراهم نسازم، بلکه اکنون با
دلیری کامل، مانند همیشه مسـیح را در وجود خود جلال
دهم، خواه با مرگ من باشـد، خواه با زندگی من. **۲۱**زیرا
مقصود من از زندگی، مسـیح است و مردن نیز به سود من
تمام می‌شـود. **۲۲**امّا اگر با زنده ماندن بتوانم کار ارزنده‌ای
انجام دهم، من نمی‌دانم کدام را انتخـاب کنم. **۲۳**بین دو
راهی گیر کرده‌ام. اشتیاق دارم که این زندگی را ترک کنم و
با مسیح باشم که خیلی بهتر است، **۲۴**امّا به‌خاطر شما زنده
ماندن من واجب‌تر است. **۲۵**با چنین اعتمادی یقین دارم که
زنده خواهم ماند و برای پیشرفت و شادمانی شما در ایمان با
شما خواهم بود؛ **۲۶**تا بار دیگر با آمدن من موجبات افتخار
شـما به من در مسـیح عیسـی بیشـتر گردد.
۲۷به هر حال، طوری زندگی کنید که رفتار شـما شایستهٔ
انجیل مسیح باشد و من چه بیایم و شما را ببینم و چه نیایم،
مایلم دربارهٔ شما بشـنوم که در یگانگی روح پابرجا هستید
و با هماهنگی پیوسته دست به دست یکدیگر داده، به‌خاطر
ایمان انجیـل تلاش می‌کنیـد. **۲۸**به هیچ وجـه از مخالفین
نترسـید، زیرا این شهامت شـما به آنها ثابت می‌کند که به
سوی هلاکت می‌روند و شما نجات خواهید یافت و آن هم
از طرف خداست. **۲۹**چون این امتیاز به شما عطا شده است
که نه تنها به مسـیح ایمان آورید، بلکـه به‌خاطر او نیز رنج
و زحمت ببینید، **۳۰**زیرا شـما نیز بـه همان مبارزه‌ای داخل
شده‌اید که من داشـتم و شما ناظر آن بودید و اطّلاع دارید
که هنوز هم گرفتار آن هسـتم.

فروتنی و بزرگی مسیح

۲ آیا در اتّحاد با مسیح دلگرم هستید؟ آیا محبّت، محرّک اصلی زندگی شماست؟ آیا با روح‌القدس مصاحبت دارید؟ و آیا احساس مهر و شفقت در بین شما وجود دارد؟
۲پس تقاضا می‌کنم خوشی مرا به کمال رسانید و با هم توافقِ فکری، محبّت دوجانبه و هدف مشترک داشته باشید. **۳**هیچ عملی را از روی هم چشمی و خودخواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید. **۴**به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید. **۵**طرز تفکّر شما دربارهٔ زندگی باید مانند طرز تفکّر عیسی مسیح باشد:
۶اگرچه او از ازل دارای الوهیّت بود،
ولی راضی نشد که برابری با خدا را به هر قیمتی
حفظ کند،
۷بلکه خود را از تمام مزایای آن محروم نموده،
به صورت یک غلام درآمد و شبیه انسان شد.
۸چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را
فروتن ساخت و از روی اطاعت حاضر شد
مرگ -حتّی مرگ بر روی صلیب- را بپذیرد.
۹از این جهت خدا او را بسیار سرافراز نمود
و نامی را که بالاتر از جمیع نامهاست به او عطا
فرمود.
۱۰تا اینکه همهٔ موجودات
در آسمان و روی زمین و زیر زمین،
با شنیدن نام عیسی به زانو درآیند.
۱۱و همه برای جلال خدای پدر، با زبان خود اعتراف
کنند
که عیسی مسیح، خداوند است.

مانند ستارگان بدرخشید

۱۲بنابراین ای عزیزان من، همان‌طور که وقتی با شما بودم همیشه از من اطاعت می‌کردید، اکنون هم که از شما دور هستم، مهمتر است که از من اطاعت کنید و نجات خود را با ترس و لرز به کمال برسانید، **۱۳**زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می‌کند.
۱۴هر کاری را بدون شکایت و همهمه انجام دهید **۱۵**تا در زمانی‌که همه منحرف و سرکش هستند، شما بدون تقصیر و

گناه، فرزندان بی‌عیب خدا باشید و مانند ستارگان در جهان تاریک بدرخشید. **۱۶**پیام حیات را همیشه در اختیار مردم بگذارید. اگر چنین کنید، من دلیلی خواهم داشت که در روز عظیم مسیح به شما افتخار کنم، زیرا این نشان خواهد داد که کار و زحمت من بیهوده نبوده است.
۱۷و حتّی اگر لازم باشد که خون من مانند شراب وقف شده روی هدیهٔ قربانی ایمان شما ریخته شود، در انجام این کار خوشحالم و به شما شادباش می‌گویم. **۱۸**شما هم خوشحال باشید و به من شادباش بگویید.

تیموتاؤس و اپفرودیتس

۱۹امیدوارم که با خواست عیسی خداوند، بزودی تیموتاؤس را نزد شما بفرستم تا با آگاهی از احوال شما آسوده خاطر شوم. **۲۰**او تنها کسی است که احساسات مرا درک می‌کند و واقعاً در فکر شماست. **۲۱**دیگران همه به فکر خود هستند نه در فکر پیشرفت کار عیسی مسیح! **۲۲**شما تیموتاؤس را خوب می‌شناسید و می‌دانید که او چگونه مانند یک پسر نسبت به پدر خود در انتشار انجیل به من خدمت کرده است. **۲۳**پس امیدوارم به مجرّد اینکه وضع من معلوم شود، او را نزد شما بفرستم. **۲۴**و اطمینان دارم که با کمک خداوند، خود من نیز بزودی نزد شما خواهم آمد.
۲۵لازم دانستم «اپفرودیتس» را که برادر، همکار و همقطار من بوده است و شما او را برای خدمت من و رفع احتیاجاتم فرستاده بودید، نزد شما برگردانم. **۲۶**زیرا او برای همهٔ شما دلتنگ شده و از اینکه از بیماری او باخبر گشته‌اید، ناراحت شده است. **۲۷**راستش این است که او مریض و حتّی مشرف به موت بود. امّا خدا بر او رحم کرد و نه تنها بر او، بلکه بر من نیز رحم فرمود، مبادا این غم بر غمهای دیگر من افزوده شود. **۲۸**پس مایل هستم هرچه زودتر او را نزد شما بفرستم تا شما با دیدن او بار دیگر خوشحال شوید و به این وسیله غم من هم کمتر خواهد شد. **۲۹**پس با شادی او را به عنوان برادری در خداوند بپذیرید. به افرادی مثل او احترام بگذارید، **۳۰**زیرا او نزدیک بود در راه خدمت مسیح جان بسپارد و برای اینکه نقص خدمت شما به من را جبران کند، جان خود را به خطر انداخت.

نیکی واقعی

۳ دیگر اینکه ای بـرادران* من، در اتّحاد خود با خداوند شادمان باشید. از نوشتن و تکرار آنچه قبلاً نوشته بودم، خسته نمی‌شوم؛ زیرا می‌دانم که این برای امنیّت شماست. **۲**از آن سگها و کارهای پست ایشان و آنانی که برای ختنه یعنی بریدن عضوی از بدن اصرار دارند، برحذر باشید. **۳**زیرا ما دارای ختنهٔ واقعی هستیم نه آنها. زیرا ما به وسیلهٔ روح، خدا را می‌پرستیم و به مسیح افتخار می‌کنیم و به امتیازات ظاهری اتّکایی نداریم. **۴**اگرچه من حقّ دارم که به این مزایا متّکی باشم. اگر دیگران تصوّر می‌کنند که حقّ دارند به امتیازات ظاهری متّکی باشند، من حقّ بیشتری دارم. **۵**من در هشتمین روز تولّد خود ختنه شدم و به طور مادرزاد، اسرائیلی از طایفهٔ بنیامین و یک عبرانی اصیل هستم. از لحاظ رعایت شریعت، فریسـی بودم، **۶**و از لحاظ تعصّب، به کلیسا آزار می‌رسانیدم و مطابق معیارهای شریعت، من یک مرد بی‌عیب محسوب می‌شدم. **۷**امّا هرچه به نفع من بود آن را به‌خاطر مسیح ضرر محسوب می‌کنم. **۸**آری، علاوه بر این، همه‌چیز را به‌خاطر امتیازی بسیار ارزنده‌تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می‌دانم. در واقع، من به‌خاطر او همه‌چیز را از دست داده‌ام و همه‌چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را به دسـت آورم **۹**و کاملاً با او متّحد شوم. من دیگر به نیکی خود که از انجام مقرّرات شریعت بدست می‌آید، متّکی نیستم، بلکه به وسیلهٔ ایمان به مسیح دارای نیکی مطلق شـده‌ام. این نیکی، بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می‌گیرد. **۱۰**یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قـدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنجهای او شریک گشته و در مرگ او همشکل او شوم، **۱۱**به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان نایل گردم.

دویدن به سوی هدف

۱۲من نمی‌گویم که قبلاً این را به دست آورده‌ام و یا به کمال رسیده‌ام، بلکه آن را دنبال می‌کنم تا به چنگ آورم، همان‌طور که مسیح نیز مرا به‌خاطر آن به چنگ آورده است. **۱۳**ای برادران*، من ادّعا نمی‌کنم که تا به حال آن را به چنگ آورده‌ام، ولی تنها کار من این است که آنچه را در پشت سر من قرار دارد فراموش

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

کنم و برای رسیدن به آنچه در پیش است، بکوشم. **۱۴**مستقیماً به طرف هدف می‌دوم تا جایزه‌ای را که شامل دعوت خدا به یک زندگی آسمانی به وسیلهٔ عیسی مسیح است، به دست آورم.
۱۵پس همهٔ ما که روحاً بالغ هستیم باید چنین طرز تفکّری داشته باشیم و اگر شما فکر دیگری دارید، خدا این را هم به شما آشکار خواهد ساخت. **۱۶**در هر حال ما باید مطابق حقایقی که کسب کرده‌ایم، زندگی کنیم.
۱۷ای برادران* من، همهٔ شما از من سرمشق بگیرید و به کسانی که از نمونهٔ ما پیروی می‌کنند، نگاه کنید. **۱۸**بارها این را به شما گفته‌ام و بار دیگر آن را با اشک خود تکرار می‌کنم که عدّهٔ زیادی طوری زندگی می‌کنند که گویی دشمنان صلیب مسیح هستند. **۱۹**آخر و عاقبت آنها هلاکت و خدای ایشان، امیال جسمانی آنهاست و افتخاراتشان در رسوایی و شرمساری است. افکار خود را به چیزهای دنیوی مشغول می‌سازند، **۲۰**امّا ما تابع کشور آسمانی و منتظر آمدن عیسی مسیح خداوند هستیم که به عنوان نجات‌دهنده از آسمان می‌آید. **۲۱**او طوری بدنهای ضعیف و فانی ما را تغییر خواهد داد تا به بدن پر شکوه او شباهت یابد و این کار را با قدرتی که همه‌چیز را تحت فرمان او در می‌آورد، انجام خواهد داد.

دستورهای گوناگون

۴ بنابراین ای برادران* عزیز، مشتاق دیدار شما هستم. شما مایهٔ شادی و افتخار من هستید. ای عزیزان، همچنان در اتّحاد خود با خداوند استوار باشید.
۲از «افودیه» و «سینتیخی» خواهران خود در خداوند استدعا دارم که با یکدیگر صلح و سازش کنند. **۳**و از تو ای همکار صمیمی، تقاضا می‌کنم که این دو زن را کمک کنی، زیرا نام آنها، با «کلیمانتوس» و سایر همکاران من که در انتشار انجیل تلاش کرده‌اند، در دفتر حیات ثبت شده است.
۴پیوسته در خداوند شاد باشید، باز هم می‌گویم شاد باشید! **۵**مهربانی و ملایمت شما در رفتارتان با دیگران آشکار باشد. آمدن خداوند نزدیک است! **۶**نگران هیچ چیز نباشید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا ابراز نمایید. **۷**و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۸در خاتمه ای برادران*، دربارهٔ هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هرچه عالی و قابل ستایش است، بیندیشید. **۹**تمام چیزهایی را که از من آموختید و به دست آوردید، یعنی آنچه را از من شنیدید، سرمشق خود ساخته، به عمل آورید که در این صورت خدایی که منبع آرامش است، با شما خواهد بود.

تشکّر برای هدایای آنها

۱۰حال که پس از مدّتی دوباره مورد توجّه قرار گرفته‌ام، شادی عظیمی در خداوند یافته‌ام. البتّه شما همیشه نسبت به من علاقه و توجّه داشته‌اید، امّا فرصت ابراز آن را نیافتید. **۱۱**من به احتیاجات شخصی خود اشاره نمی‌کنم، زیرا یاد گرفته‌ام در هر وضعی که باشم، قناعت کنم. **۱۲**من می‌دانم چگونه در فقر و بیچارگی و یا در سعادتمندی زندگی کنم. به رمز زیستن در سیری و گرسنگی، در فراوانی و نیازمندی پی برده‌ام. **۱۳**من به وسیلهٔ مسیح که مرا تقویت می‌کند، به انجام هر کاری قادر هستم. **۱۴**امّا شما لطف کرده شریک زحمات من شدید. **۱۵**خود شما ای فیلیپیان، خوب می‌دانید که در ابتدای انتشار انجیل وقتی من مقدونیه را ترک کردم، شما تنها کلیسایی بودید که در قبول مسئولیّت دخل و خرج من با من همکاری کردید. **۱۶**حتّی زمانی‌که در «تسالونیکی» بودم، یکی دو مرتبه مبلغی برای رفع احتیاجات من فرستادید. **۱۷**من طالب پول شما نیستم؛ بلکه می‌خواهم به پاداش نیکوکاری شما افزوده شود. **۱۸**اعانهٔ شما به دستم رسید و نه تنها کافی بلکه بیشتر از احتیاجاتم بود. هدیه‌ای را که توسط «اپفرودیتس» فرستادید، احتیاج مرا رفع کرده است. عطایای شما هدیه‌ای خوشبو یعنی قربانی مقبول و پسندیدهٔ خداست **۱۹**و خدای من همهٔ احتیاجات شما را با ثروت عظیم خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد. **۲۰**پدر ما خدا را تا به ابد جلال باد، آمین.

خاتمه

۲۱به همهٔ مقدّسینی که به مسیح عیسی تعلّق دارند، سلام برسانید. ایماندارانی که با من هستند به شما سلام می‌رسانند. **۲۲**همهٔ مقدّسین در اینجا و مخصوصاً ایماندارانی که در دربار قیصر هستند، به شما سلام می‌رسانند.

۲۳فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر کولسیه

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر کولسیه

معرّفی کتاب

این نامه را پولس به کلیسای کولسیه نوشته شده است. این شهر در شرق افسس و در آسیای صغیر واقع شده است. این کلیسا توسط پولس بنا نشده بود، امّا در منطقه‌ای بود که پولس نسبت به آن احساس مسئولیّت می‌کرد. بنابراین او خادمینی را از افسس مرکز استان آسیایی روم به آنجا فرستاد. پولس متوجّه شده بود که معلّمینی با تعالیم غلط در کلیسای کولسیه وجود دارند. آنها تعلیم می‌دادند برای شناخت خدا و نجات کامل، باید ارواح و قدرتهای روحانی را پرستش کنند. همچنین این معلّمان می‌گفتند که باید قوانین مخصوص مانند ختنه و مقرّرات خوراکی‌ها و غیره را انجام دهند.

پولس، این نامه را می‌نویسد تا با استفاده از حقایق پیام مسیحی، به تعالیم غلط پاسخ دهد. مرکز اصلی این پاسخ، این است که عیسی مسیح قادر است نجات کامل عطا کند و سایر تعالیم و کارها، در واقع انسان را از مسیح دور می‌سازد. خدا جهان را به وسیلهٔ عیسی مسیح آفرید و به وسیلهٔ او جهان را به سوی خود باز می‌گرداند. مسیح به همهٔ مردم موعظه می‌شود تا به وسیلهٔ اتّحاد با او در جلال خدا سهیم شوند. سپس پولس معنی این تعلیم مهم را برای زندگی ایمانداران شرح می‌دهد.

قابل توجّه است که تیخیکاس به همراه اونیسیموس -برده‌ای که پولس به‌خاطر او نامه‌ای به فِلیمُون نوشت - این نامه را به کولسیه برد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱–۸
ماهیّت و کار مسیح ۱:۹–۲:۱۹
زندگی جدید در مسیح ۲:۲۰–۴:۶
خاتمه ۴:۷–۱۸

۱ از طرف پولس که به خواست خدا، رسول مسیح عیسی
است و از طرف برادر ما تیموتاؤس،
۲به برادران* مقدّس و وفادار در شهر کولسیه، که با مسیح
متّحد می‌باشند. پدر ما خدا، فیض و آرامش به شما عطا
فرماید.

دعای سپاسگزاری

۳هروقت که برای شما دعا می‌کنیم پدر خداوند ما عیسی
مسیح را سپاس می‌گوییم. **۴**زیرا ما از ایمان شما به مسیح
عیسی و محبّت شما به همهٔ مقدّسین آگاه هستیم. **۵**امید شما
به آنچه در عالم بالا در انتظار شماست، باعث این ایمان و
محبّت است. وقتی پیام حقیقی یعنی انجیل برای اولین بار به
شما رسید، از این امید باخبر شدید. **۶**و این انجیل همان طوری
که به شما رسید، به تمام جهان نیز رسیده است و به همان‌نحو
که در جهان ثمر آورده، رشد و نمو می‌کند در میان شما نیز از
همان روزی که از فیض خدا باخبر شدید و در حقیقت آن را
درک کردید، عمل کرده است. **۷**شما انجیل را از «اپفراس»
عزیز که همچون ما غلام و از طرف ما خادم وفادار مسیح
است، آموختید **۸**و او نیز ما را از محبّتی که روح‌القدس به شما
بخشیده، مطّلع ساخته است.
۹به این جهت از همان روزی که این را شنیدیم، همیشه
برای شما دعا می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که شما به وسیلهٔ
بینش و فهم روحانی، ارادهٔ او را کاملاً درک کنید. **۱۰**سپس
شما قادر خواهید بود طوری که شایستهٔ خداوند است زندگی
کنید، کاملاً او را خشنود سازید، در تمام کارهای نیک، زندگی
پرثمری داشته باشید و در معرفت خدا رشد و نمو کنید. **۱۱**و
همچنین دعا می‌کنم که خدا برحسب قدرت پرشکوهش و با
تمام نیروی خود شما را تقویت کند تا با شادی و صبر هر چیز
را تحمّل کنید. **۱۲**پیوسته خدای پدر را شکر کنید که شما
را لایق آن گردانیده است تا در سرنوشتی که در عالم نورانی
در انتظار مقدّسین است، سهمی داشته باشید. **۱۳**او ما را از
چنگ نیرومند ظلمت رهانید و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل
ساخته است. **۱۴**خدا به وسیلهٔ او ما را آزاد ساخته و گناهانمان
را آمرزیده است.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

شخصیّت و کار مسیح

۱۵مسیح، صورت و مظهر خدای نادیده است و نخستزاده و
بالاتر از همهٔ مخلوقات. **۱۶**زیرا به وسیلهٔ او هر آنچه در آسمان
و زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، پادشاهان، حکمرانان و
اولیای امور آفریده شدند، آری تمام موجودات به وسیلهٔ او و برای
او آفریده شدند. **۱۷**او قبل از همه‌چیز وجود داشت و همه‌چیز
به وسیلهٔ او با هم ارتباط پیدا می‌کند. **۱۸**او سر و منشاء بدن
یعنی کلیساست و نخستین کسی است که پس از مرگ زنده
گردید تا تنها او در همه‌چیز مقام اول را داشته باشد. **۱۹**زیرا
ارادهٔ خدا بر این تعلّق گرفت که او دارای الوهیّت کامل باشد.
۲۰و به وسیلهٔ مسیح، همه‌چیز را با خود آشتی داد و به وسیلهٔ
ریختن خون مسیح بر روی صلیب، صلح و دوستی بین خدا
و هر آنچه در آسمان و زمین است، برقرار گردید.
۲۱شما زمانی از خدا دور بودید و با کارها و افکار شریرانهٔ خود
با او دشمنی داشتید، **۲۲**امّا اکنون او به وسیلهٔ مرگ جسمانی
مسیح شما را با خود متّحد ساخته تا شما را پاک، بی‌عیب و
بی‌آلایش به حضور خود بیاورد، **۲۳**البتّه به شرط اینکه ایمان
خود را از دست ندهید، محکم و استوار بمانید و آن امیدی را
که در وقت شنیدن انجیل به دست آوردید، ترک نکنید. این
همان انجیلی است که در سرتاسر جهان اعلام گردیده و من
«پولس» خادم آن هستم.

خدمت پولس برای کلیسا

۲۴اکنون از آن رنج و زحمتی که به‌خاطر شما می‌بینم،
خوشحالم. زیرا به وسیلهٔ رنجهای جسمانی خود، آنچه را که
از رنجهای مسیح برای بدن او، یعنی کلیسایش باقیمانده است،
تکمیل می‌کنم. **۲۵**من طبق مأموریتی که خدا برای خیریّت شما
به من عطا فرمود، خادم کلیسا هستم تا پیام خدا را کاملاً اعلام
نمایم، **۲۶**یعنی آن حقیقت اسرارآمیز که طی اعصار و قرون
مخفی مانده بود، امّا اکنون برای مقدّسین آشکار شده است.
۲۷خدا صلاح دانست که راز پر جلال و بی‌قیاس خود را در
میان ملل غیر یهود آشکار سازد و آن سرّ این است که مسیح
در شما ساکن می‌باشد و این حقیقت، مایهٔ امید شما به سهیم
شدن در جلال خداست. **۲۸**ما مسیح را به همه می‌شناسانیم و
با تمام دانشی که داریم همه را آگاه ساخته، تعلیم می‌دهیم تا
آنها را به صورت افرادی بالغ در مسیح به خدا تقدیم نماییم.

۲۹برای انجام این کار، من زحمت می‌کشم و کوشش می‌کنم
و از قدرت عظیمی که مسیح به من می‌دهد و در من کار
می‌کند، استفاده می‌نمایم.
۲ می‌خواهم بدانید که چقدر برای شما و ایمانداران
«لائودیکیه» و برای همهٔ آنانی که تا به حال روی مرا
ندیده‌اند زحمت می‌کشم، **۲**تا آنان دلگرم شوند و در محبّت
متّحد گردند و از برکاتِ سرشارِ اطمینانِ کامل که از راه درک
حقیقت به دست می‌آید، بهره‌مند شوند و از این راه به راز
خدا که خود مسیح است، پی خواهند برد. **۳**تمام گنجینه‌های
حکمت و معرفت الهی، در مسیح نهفته است.
۴این را می‌گویم تا مبادا کسی شما را با دلایل مجذوب
کننده گمراه سازد، **۵**زیرا اگرچه جسماً غایب هستم ولی در
روح حضور دارم و از دیدن نظم و ترتیبی که در میان شما
وجود دارد و از ثبات ایمانتان به مسیح خوشحالم.

زندگی کامل در مسیح

۶پس همان طوری که روزی مسیح عیسی را به عنوان خداوند
خود پذیرفتید، اکنون همیشه در اتّحاد با او زندگی کنید. **۷**در او
ریشه بگیرید و رشد کنید. همان‌گونه که تعلیم یافتید در ایمان
استوار باشید و در ستایش خدا برای دیگران نمونه باشید.
۸مواظب باشید مبادا کسی با دلایل پوچ و فلسفه‌ای که متّکی
به سنّتهای انسانی و عقاید بچّگانهٔ این جهان است، شما را
اسیر خود سازد. این تعالیم از مسیح نیست. **۹**زیرا الوهیّت به
طور کامل در مسیح مجسم شد **۱۰**و شما نیز به وسیلهٔ اتّحاد با
او که بالاتر از همهٔ قدرتها و ریاستهاست، کامل شده‌اید.
۱۱شما نیز در اتّحاد با او ختنه شده‌اید، ختنه‌ای که به دست
انسان صورت نگرفته است بلکه به وسیلهٔ ختنهٔ مسیح که قطع
طبیعت نفسانی است. **۱۲**وقتی شما تعمید گرفتید با مسیح مدفون
شدید و نیز در تعمید خود به وسیلهٔ ایمان با قدرت خدا که مسیح
را پس از مرگ زنده گردانید، با او قیام کردید. **۱۳**خدا شما را که
به علّت خطاهای خود مُرده و در جسم خود نامختون بودید، با
مسیح زنده کرد و همهٔ گناهان ما را بخشیده است. **۱۴**او سند
محکومیّت ما را همراه با تمام مقرّراتی که علیه ما بود، لغو کرد
و آن را به صلیب خود میخکوب نموده، از بین برد. **۱۵**مسیح بر
روی صلیب، تمام قدرتهای آسمانی و فرمانروایان را خلع سلاح
کرد و بر آنها پیروز شد و آنها را نزد همه رسوا ساخت.

۱۶بنابراین در مورد خوراکی یا آشامیدنی یا رعایت عید یا ماه نو یا روز سبت، به هیچ وجه تحت تأثیر انتقاد دیگران قرار نگیرید. **۱۷**این چیزها فقط سایهٔ آن واقعیّتی است که قرار است بیاید و آن واقعیّت، خود مسیح است. **۱۸**نگذارید کسی با تظاهر به فروتنی و پرستش فرشتگان، شما را از ربودن تاج پیروزی باز دارد. زیرا چنین شخصی با اتّکاء به رؤیاهایی که دیده است و به‌خاطر افکار دنیوی خود، بی‌جهت مغرور می‌شود. **۱۹**این قبیل اشخاص رابطهٔ خود را با سر یعنی با مسیح قطع کرده‌اند. تحت فرمان مسیح تمام بدن نیرو می‌گیرد و به توسط مفاصل و رشته‌ها به هم متّصل می‌شود و همان‌طور که خدا می‌خواهد، نمو می‌کند.

زندگی جدید در مسیح

۲۰وقتی شما با مسیح مُردید، با عقاید بچّگانهٔ این جهان قطع رابطه کرده‌اید. پس چرا طوری زندگی می‌کنید که گویا هنوز به دنیا بستگی دارید؟ چرا مطیع مقرّراتی از قبیل: **۲۱**«این را لمس نکن، به آن لب نزن و به این دست نزن» می‌شوید؟! **۲۲**اینها همه در اثر مصرف از بین می‌روند و این دستورات فقط قوانین و تعالیم انسان هستند! **۲۳**البتّه این کارها در عبادتهایی که آنها بر خود تحمیل کرده‌اند و فروتنی و ریاضت‌کشی، ظاهراً معقول به نظر می‌رسد، ولی در واقع نمی‌توانند مانع ارضای شهوات نفسانی شوند!

۳ مگر شما با مسیح زنده نشده‌اید؟ پس در این صورت شما باید به چیزهای آسمانی، جایی‌که مسیح در آنجا در دست راست خدا نشسته است، دل ببندید. **۲**دربارهٔ آنچه در عالم بالا است بیندیشید، نه به آنچه بر روی زمین است. **۳**زیرا شما مرده‌اید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. **۴**وقتی مسیح که زندگی ماست ظهور کند، شما نیز با او در شکوه و جلال ظهور خواهید کرد.

۵بنابراین، تمایلات دنیوی یعنی زنا، ناپاکی، هوی و هوس، شهوت و طمع را (که یک نوع بت‌پرستی است) در خود نابود سازید. **۶**به سبب این کارهاست که افراد سرکش گرفتار غضب خدا می‌شوند. **۷**زمانی‌که شما در آن وضع زندگی می‌کردید، کارهای شما نیز مانند دیگران بود.

۸همچنین اکنون شما باید خشم، غیظ و بدخواهی را از دلهایتان و اهانت و حرفهای زشت را از لبهای خود به کلّی

دور سازید. **۹**دیگر دروغ نگویید، زیرا با آن آدمی که در سابق بودید و عادتهای او قطع رابطه کرده‌اید. **۱۰**و زندگی را به صورت انسان تازه‌ای شروع نموده‌اید -انسانی که پیوسته در شباهت خالق خود به شکل تازه‌ای در می‌آید- تا رفته رفته به شناخت کامل خدا برسد. **۱۱**پس بین یونانی و یهودی، مختون و نامختون، بربری و وحشی، غلام و آزاد فرقی وجود ندارد، بلکه مسیح همه‌چیز است و در همه می‌باشد.

۱۲پس شما که برگزیدگان مقدّس و محبوب خدا هستید، خود را به دلسوزی، مهربانی، فروتنی، ملایمت و بردباری ملبّس سازید. **۱۳**متحمّل یکدیگر شوید. اگر از دیگران شِکوِه و شکایتی دارید، یکدیگر را عفو کنید و چنانکه خداوند شما را بخشیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید. **۱۴**به همهٔ اینها محبّت را اضافه کنید، زیرا محبّت همه‌چیز را به هم می‌پیوندد و تکمیل می‌کند. **۱۵**آرامشی که مسیح به شما می‌بخشد، قاضی وجدان شما باشد؛ چون خدا شما را به عنوان اعضای یک بدن به این آرامش خوانده است و شما باید سپاسگزار باشید. **۱۶**اجازه بدهید که پیام مسیح با تمام پُری آن سرتاسر وجود شما را فرا گیرد. یکدیگر را با نهایت خردمندی تعلیم و پند دهید و با سپاسگزاری در دلهای خود زبور، تسبیحات و سرودهای روحانی برای خدا بخوانید. **۱۷**هرچه می‌کنید، چه گفتار، چه کردار، همه را به نام عیسی خداوند انجام دهید و در عین حال خدای پدر را دایماً سپاس گویید.

وظایف اجتماعی یک مسیحی

۱۸ای زنها، مطیع شوهرهای خود باشید، زیرا این کار وظیفهٔ مسیحی شماست. **۱۹**ای شوهرها، زنهایتان را دوست بدارید و با آنان تندی نکنید. **۲۰**ای فرزندان، از والدین خود در هر امری اطاعت کنید، زیرا این کار خداوند را خشنود می‌سازد. **۲۱**ای پدران، بر فرزندان خود زیاد سخت نگیرید مبادا دلسرد شوند.

۲۲ای غلامان، در کلّیهٔ امور مطیع اربابان خود که مانند شما بشرند باشید و اطاعت شما فقط به‌خاطر این نباشد که تحت مراقبت هستید یا می‌خواهید دیگران را خشنود سازید، بلکه با خلوص نیّت و خداترسی اطاعت کنید. **۲۳**هرکاری که می‌کنید با دل و جان انجام دهید چنانکه گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای بشر. **۲۴**زیرا می‌دانید خداوند میراثی به عنوان پاداش به شما عطا خواهد کرد. چون مسیح ارباب

شماست و شما غلامان او هستید. **۲۵**شخص بدکار کیفر بد
خود را خواهد دید و خدا تبعیض قایل نمی‌شود.
۴ ای اربابان، با غلامان خود عادلانه و منصفانه رفتار کنید،
زیرا می‌دانید که شما هم در آسمان اربابی دارید.

دستورها

۲همیشه با حواس جمع و شکرگزاری دعا کنید. **۳**برای ما
نیز دعا کنید که خدا برای اعلام پیام خود، فرصت مناسبی به
ما بدهد تا آن حقایقی را که دربارهٔ مسیح پوشیده بود، اعلام
کنیم که به‌خاطر آن من اکنون در زندان هستم. **۴**و دعا کنید
تا آن طوری که وظیفهٔ من است این راز را آشکار سازم.
۵در مناسبات خود با افراد غیر مسیحی، رفتاری عاقلانه داشته
باشید. از فرصت‌هایی که اکنون در دسترس شماست حداکثر
استفاده را بکنید. **۶**گفتار شما پیوسته جالب و خوشایند باشد
و یاد بگیرید که چگونه به هرکس پاسخ مناسبی بدهید.

خاتمه

۷«تیخیکاس» شما را از وضع من مطّلع خواهد ساخت.
او برادر عزیز و خادمی وفادار است و با من در کار خداوند
مثل یک غلام خدمت می‌کند. **۸**او را به این منظور نزد شما
می‌فرستم تا از احوال ما باخبر شوید و تا خاطر شما را آسوده
کند. **۹**«اونیسیموس» که برادر محبوب وفادار و یکی از خودتان
می‌باشد، همراه اوست. این دو، شما را از همهٔ اموری که
اینجا در جریان است، آگاه خواهند ساخت.
۱۰«اَرِسْتَرخُس» که با من در زندان است و همچنین «مرقس» پسر
عموی برنابا به شما سلام می‌رسانند. (دربارهٔ مرقس قبلاً دستوراتی
داده بودم که چنانچه نزد شما بیاید او را با گرمی بپذیرید.) **۱۱**و
«یسوع» ملقّب به «یستوس» سلام می‌رساند. از مسیحیان یهودی
نژاد فقط این چند نفر هستند که برای پیشرفت پادشاهی خدا با
من همکاری می‌کنند و باعث دلگرمی من شده‌اند.
۱۲«اپفراس» که یکی از افراد شما و غلام مسیح عیسی است
سلام می‌رساند. او همیشه با جدیّت برای شما دعا می‌کند و
از خدا می‌خواهد که استوار و بالغ و کاملاً خاطرجمع باشید
تا بتوانید ارادهٔ خدا را کاملاً اطاعت کنید. **۱۳**زیرا من شاهد
هستم که او به‌خاطر شما و ایمانداران «لائودیکیه» و «هیراپولیس»
زحمت زیادی کشیده است. **۱۴**«لوقا» پزشک محبوب و «دیماس»
به شما سلام می‌رسانند.

۱۵به ایمانداران در «لائودیکیه» و به «بانو نیمفاس» و کلیسایی
که در خانه او تشکیل می‌شود، سلام مرا برسانید. **۱۶**پس از
اینکه نامه را خواندید، طوری ترتیب بدهید که این نامه برای
کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود و شما هم نامه‌ای را که به
کلیسای لائودیکیه نوشتم، بخوانید. **۱۷**به «ارخیپس» بگویید:
«مواظب باش که آن مأموریتی را که در خدمت خداوند به
عهدهٔ تو گذاشته شده است، انجام دهی.»
۱۸من پولس، با خط خودم درود می‌فرستم. فراموش نکنید که
من هنوز در زندان هستم! فیض خدا با شما باد، آمین.

نامهٔ اول پولس رسول به

کلیسای شهر تسالونیکی

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴
۵			

نامهٔ اول پولس رسول به

کلیسای شهر تسالونیکی

معرّفی کتاب

تسالونیکی پایتخت استان رومی مکادونیه بود. پولس بعد از ترک فیلیپیه، کلیسایی در این شهر تأسیس نمود. پس از مدّتی با مخالفت یهودیان حسود و خودخواه مواجه شد که نمی‌توانستند موفقیّتهای پولس را بویژه در بین غیر یهودیانی که به یهودیّت علاقه‌مند بودند، ملاحظه کنند. پولس مجبور شد که تسالونیکی را ترک کرده به بیریه برود. پس از مدّتی که او به قرنتس رسید، پیامی خصوصی از طرف تیموتاؤس، همکار خود دربارهٔ کلیسای تسالونیکی دریافت نمود.

اولین نامهٔ پولس به تسالونیکی برای تشویق کردن و اطمینان آنها نوشته شد. او خدا را برای خبرهایی که دربارهٔ ایمان و محبّت آنها شنیده بود، شکر می‌کند و چگونگی زندگی خود را در زمانی‌که در بین ایشان بود به آنها خاطرنشان می‌سازد. سپس به سؤالاتی که دربارهٔ زمان بازگشت مسیح مطرح شده بود، پاسخ می‌دهد. به عنوان مثال، آیا ایمانداری که قبل از بازگشت مسیح فوت می‌کند، حیات جاودانی مسیح را دریافت خواهد نمود یا نه؟ مسیح چه موقع باز می‌گردد؟ پولس از این فرصت استفاده کرده، به آنها می‌گوید که در آرامش کار کنند و با امید در انتظار بازگشت مسیح باشند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱
سپاسگزاری و ستایش و تمجید ۱:۲-۱۳:۳
نصیحت دربارهٔ رفتار مسیحی ۴:۱-۱۲
تعالیم دربارهٔ بازگشت مسیح ۴:۱۳-۵:۱۱
آخرین تشویق‌ها ۵:۱۲-۲۲
خاتمه ۵:۲۳-۲۸

درود

۱ از طـرف پولس و سـیلوانس و تیموتاؤس به کلیسـای تسالونیکیان که به خدای پدر و عیسی مسیح خداوند تعلّق دارد، فیض و آرامش از آن شما باد.

زندگی و ایمان تسالونیکیان

۲ما همیشه خدا را به‌خاطر همهٔ شما شکر می‌کنیم و همواره شما را در دعاهای خود ذکر می‌نماییم. **۳**زیرا در حضور خدا که پدر ماست به‌یاد می‌آوریم که چگونه ایمانتان در فعالیّت‌ها و محبّتتان در کارها و امیدتان به خداوند ما عیسی مسیح پایدار است. **۴**ای برادران*، ما می‌دانیم که خدا شما را دوست دارد و شما را برگزیده است. **۵**زیرا ما انجیل را تنها در قالب کلمات نزد شما نیاوردیم، بلکه با قدرت روح‌القدس و اطمینان کامل به حقانیّت آن، و شـما می‌دانید وقتی با شـما بودیم چگونه رفتار کردیم و آن برای خیریّت شما بود. **۶**شما از سرمشق ما و خداوند پیروی کردید و اگرچه به‌خاطر پیام خدا رنج بسیار دیدید، آن را با خوشی‌ای که روح‌القدس می‌دهد، پذیرفتید. **۷**تا آنجا که شما برای همهٔ ایمانداران در مقدونیه و یونان نمونه شـدید. **۸**زیرا پیام خداوند نه تنها از جانب شما تا مقدونیه و یونان انتشـار یافت، بلکه خبر ایمانتان به خدا به همه‌جا رفته است. پس دیگر احتیاجی نیست که ما آن را بازگو کنیم. **۹**زیرا خود آنها حُسن استقبالی را که شما از ما به عمل آوردید، بیان می‌کنند و تعریف می‌کنند که چگونه شما بُتها را ترک کرده به سوی خداوند بازگشت نمودید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید **۱۰**و چگونه در انتظار ظهور پسـر او عیسـی که از آسمان می‌آید به سـر می‌برید. آری، همان عیسی که خدا او را پس از مرگ زنده سـاخت، ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشد.

کار پولس در تسالونیکی

۲ خود شما ای برادران* می‌دانید که آمدن ما به نزد شما بی‌نتیجه نبـود. **۲**برعکس، پس از آن‌همه بدرفتاری و اهانت که در شـهر فیلیپی دیدیم (چنانکه اطّلاع دارید) و با وجود مخالفت‌های شدید، با کمک خدا، دل و جرأت یافتیم که انجیل خدا را به شما برسانیم. **۳**اصرار ما به شما از روی

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

ایمان غلط و یا ناپاک نبود و ما سعی نداشتیم کسی را فریب
دهیم، **۴**امّا چون خدا ما را لایق دانست و انتشار انجیل را به
عهدهٔ ما گذاشت، سخن می‌گوییم. منظور ما جلب رضایت
انسان نیست، بلکه ما می‌خواهیم خدایی را خشنود کنیم که
دلهای ما را می‌آزماید. **۵**شما خوب می‌دانید و خدا شاهد
است که ما چاپلوسی نکردیم و سخنان ما از روی طمع نبود.
۶و به هیچ وجه ما جویای احترام و ستایش مردم -خواه شما و
خواه دیگران- نبودیم، **۷**اگرچه ما به عنوان رسولان مسیح حقّی
به گردن شما داشتیم، ولی مانند مادری که فرزندان خود را
پرورش می‌دهد با شما به ملایمت رفتار کردیم **۸**و با احساسات
و به‌خاطر علاقه‌ای که نسبت به شما داشتیم، حاضر بودیم نه
فقط انجیل خدا را به شما برسانیم بلکه جان خود را نیز در
راه شما فدا سازیم، چون شما برای ما بسیار عزیز بودید! **۹**ای
برادران*، به‌خاطر دارید که ما چگونه کار می‌کردیم و زحمت
می‌کشیدیم و شب و روز مشغول کار بودیم تا در موقع اعلام
انجیل خدا در میان شما بر هیچ‌کس تحمیل نشویم.
۱۰هم شما شاهد هستید و هم خدا که رفتار ما نسبت به شما
ایمانداران تا چه اندازه پاک، درست و بی‌عیب بود. **۱۱**شما
خوب می‌دانید که رفتار ما با فرد فرد شما درست مانند رفتار
یک پدر با فرزندان خود بود. **۱۲**ما شما را تشویق می‌کردیم،
دلداری می‌دادیم و موظّف می‌ساختیم که زندگی و رفتار شما
پسندیدهٔ خدا باشد، آن خدایی که شما را به پادشاهی و جلال
خود دعوت می‌کند.
۱۳پیوسته خدا را برای این نیز شکر می‌کنم که وقتی پیام خدا
را از ما شنیدید، آن را به عنوان پیامی از جانب بشر نپذیرفتید،
بلکه آن را از طرف خدا دانستید و در حقیقت همین‌طور هم
هست و اکنون در میان شما ایمانداران عمل می‌کند. **۱۴**ای
برادران*، شما درست به همان راهی می‌روید که کلیساهای
یهودیه در اتّحاد با مسیح عیسی خداوند رفته‌اند، زیرا شما از
هموطنان خود همان زحماتی را دیده‌اید که آنان از یهودیان
دیدند **۱۵**-یهودیانی که هم عیسی خداوند و هم انبیا را کشتند
و ما را بیرون راندند- آنها خدا را خشنود نمی‌سازند و با همهٔ
مردم دشمنی می‌کنند. **۱۶**آنها حتّی می‌کوشند که ما را از

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

موعظه به غیــر یهودیان باز دارند، درصورتی‌که این گفت‌وگو ســبب نجات غیر یهودیان می‌شــود. آنها دایماً پیمانهٔ گناهان خود را پر می‌سازند، ولی غضب خدا سرانجام آنان را گرفتار کرده است.

علاقهٔ پولس برای دیدن آنها

۱۷امّا ای برادران*، چون برای مدّت کوتاهی (البتّه جسماً، نه قلباً) از شما جدا شدیم، چقدر برای شما دلتنگ گشتیم و اکنون بسیار کوشش می‌کنیم که دوباره شما را ببینیم. **۱۸**آری، مایل بودیم نزد شما بیاییم و من پولس، یکی دو بار خواستم بیایم، امّا شیطان مانع ما می‌شد. **۱۹**برای ما چه امیدی یا شادمانی‌ای یا تاج افتخاری در حضور خداوند ما عیسی مسیح به هنگام آمدن او وجود دارد؟ مگر شما نیســتید؟ **۲۰**البتّه مایهٔ افتخار و شادمانی ما شما هستید!

۳ پس چون دیگر نمی‌توانستیم بی‌خبری را تحمّل کنیم، تصمیم گرفتیم که در شهر آتن تنها بمانیم **۲**و تیموتاؤس برادر ما و خادم خدا در انتشــار انجیل مســیح را فرستادیم تا شما را در ایمانتان تقویت نماید و دلداری دهد، **۳**تا هیچ‌کس در اثر این زجر و آزارها دلسرد نشود. خودتان می‌دانید که این آزارها نصیب و قسمت ماســت. **۴**وقتی ما با شما بودیم، از پیش به شما گفتیم که زجر و آزار در انتظار ماست و چنانکه آگاه هستید همان‌طور هم شده است. **۵**از این جهت چون این بی‌خبری، دیگر برای من غیر قابل تحمّــل بود، تیموتاؤس را نزد شما فرستادم تا از ایمان شما آگاه شوم، زیرا می‌ترسیدم آن اغواکننده یعنی شیطان شما را به نوعی وسوسه کرده و زحمات ما بی‌نتیجه مانده باشد.

۶امّا اکنون که تیموتاؤس از نزد شما بازگشته است، خبر خوشی دربارهٔ ایمان و محبّت شما به ما داده است و گزارش می‌دهد که شما با چه لطفی همواره ما را به‌یاد می‌آورید و همان‌گونه که ما برای دیدن شما اشتیاق داریم، شما هم مشتاق دیدار ما هستید. **۷**ای برادران*، با وجود همهٔ نگرانی‌ها و زحماتی که داریم، این خبر ما را دلداری داده است. بلی، ایمان شما سبب دلداری ما گشته است. **۸**اگر شما در اتّحاد با خداوند استوار بمانید، ما زندگی تازه‌ای خواهیم داشت. **۹**ما چطور می‌توانیم

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

به قدر کفایت، خدا را برای شما و برای تمام شادی‌ای که به‌خاطر شما در پیشگاه خدا احساس می‌کنیم، سپاسگزاری کنیم؟ **۱۰**شب و روز با التماس دعا می‌کنیم که روی شما را ببینیم و نواقص ایمان شما را برطرف سازیم.

۱۱خدای پدر و عیسی مسیح خداوند ما، راه ما را به سوی شما بگشاید! **۱۲**و خداوند عطا فرماید که به اندازهٔ محبّتی که ما برای شما داریم، محبّت شما برای یکدیگر و همهٔ مردم افزایش و گسترش یابد؛ **۱۳**و خدا دلهای شما را قوی گرداند تا در آن هنگام که خداوند ما عیسی با همهٔ مقدّسین خود می‌آید، شما در حضور خدای پدر پاک و بی‌عیب باشید.

زندگی‌ای که خداوند را خشنود می‌سازد

۴ دیگر اینکه ای برادران*، شما از ما آموختید که چگونه باید زندگی کنید تا خدا را خشنود سازید و شما هم البتّه از آن پیروی می‌کنید. اکنون به نام عیسی خداوند از شما استدعا و التماس می‌کنم که بیش از پیش مطابق آن زندگی کنید. **۲**زیرا می‌دانید به حکم عیسی خداوند چه دستورهایی به شما دادم. **۳**خواست خدا این است که شما پاک باشید و از روابط جنسی نامشروع بپرهیزید. **۴**همهٔ شما باید بدانید چگونه بدن خود را همیشه تحت کنترل داشته باشید و آن را پاک و محترم نگاه دارید **۵**و مانند ملّتهای خداناشناس، دستخوش امیال و شهوات جسمانی نگردید. **۶**در این خصوص هیچ‌کس نباید از ایمانداران سوء استفاده کند، زیرا همان طوری که من قبلاً با تأکید زیاد به شما گفته بودم: خداوند به کسانی‌که این کارها را می‌کنند، کیفر خواهد داد. **۷**خدا ما را به یک زندگی پاک خوانده است، نه به فساد اخلاقی! **۸**پس هرکه این تعلیم را قبول نکند، انسان را رد نمی‌کند بلکه خدایی را که روح‌القدس خود را به شما عطا می‌فرماید، رد کرده است.

۹و امّا دربارهٔ محبّت به یکدیگر، هیچ نیازی نیست که در خصوص آن چیزی بنویسم، زیرا خود شما از خدا تعلیم یافته‌اید که چگونه یکدیگر را دوست بدارید **۱۰**و شکّی نیست که در تمام مقدونیه شما با همهٔ ایمانداران همین‌طور رفتار می‌کنید، امّا ای برادران*، از شما درخواست می‌کنم که محبّت شما روز به روز بیشتر گردد. **۱۱**آرزویتان این باشد که زندگی آرامی

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

داشته باشید و به کار خود مشغول باشید و همان‌طور که قبلاً به شما دستور دادیم برای تأمین معاش خود کار کنید **۱۲**تا زندگی شما تأثیری نیکو در بی‌ایمانان بگذارد و برای تأمین خود محتاج دیگران نباشید.

بازگشت مسیح

۱۳ای برادران*، نمی‌خواهم در مورد آنانی که فوت نموده‌اند، بی‌اطّلاع باشید. مبادا مانند سایر مردم که هیچ امیدی به آینده ندارند، غمگین باشید. **۱۴**زیرا اگر ما معتقدیم که عیسی مرد و دوباره زنده شد، همچنین ایمان داریم که خدا آنانی را که در ایمان به عیسی مرده‌اند نیز همراه عیسی باز خواهد آورد.
۱۵ما این را از تعالیم خداوند به شما می‌گوییم: آن کسانی از ما که تا روز آمدن خداوند زنده می‌مانند، زودتر از مردگان صعود نخواهند کرد. **۱۶**در همان موقع که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور خداوند شنیده می‌شود، خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی‌که در ایمان به مسیح مرده‌اند، خواهند برخاست **۱۷**و سپس آن کسانی‌که از میان ما زنده می‌مانند همراه با آنها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در فضا با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود. **۱۸**پس شما باید یکدیگر را با این کلمات تشویق کنید.

آمادگی برای بازگشت مسیح

۵ امّا ای برادران، لازم نیست که من دربارهٔ زمان و تاریخ وقوع این امور چیزی برای شما بنویسم. **۲**زیرا شما خوب می‌دانید که روز خداوند مانند دزدی که در شب می‌آید، فرا خواهد رسید. **۳**در آن هنگام که مردم از صلح و امنیّت خود تعریف می‌کنند، هلاکت ناگهانی مثل درد زایمان به ایشان وارد خواهد شد و به هیچ‌وجه، جان سالم به در نخواهند برد. **۴**امّا ای برادران، شما در تاریکی نیستید که آن روز شما را مانند دزد غافلگیر کند، **۵**زیرا همهٔ شما فرزندان روشنایی و روز هستید. ما به شب و تاریکی تعلّق نداریم. **۶**پس ما نباید مانند دیگران در خواب باشیم، بلکه باید بیدار و هوشیار باشیم. **۷**کسانی‌که می‌خوابند، در شب می‌خوابند و آنانی که مست می‌شوند، در شب مست می‌شوند. **۸**امّا ما که به روز تعلّق داریم باید هوشیار باشیم و ایمان و محبّت را مانند زِرِه به سینه

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

ببندیم و امید نجات را مانند کلاهخود بر سر بگذاریم. **۹**زیرا خدا ما
را برای آن برنگزید که به غضب او گرفتار شویم، بلکه ما را برگزید
تا به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح نجات یابیم. **۱۰**او در راه ما مرد
تا خواه زنده باشیم خواه مرده، با او زیست کنیم. **۱۱**پس همان‌گونه
که اکنون انجام می‌دهید، یکدیگر را تشویق و تقویت کنید.

آخرین دستورها

۱۲ای برادران من، از شما تقاضا دارم برای آنانی که در
میان شما زحمت می‌کشند و در خداوند، رهبران و مشاوران
شما هستند، احترام قایل شوید؛ **۱۳**و از آنان به‌خاطر کاری که
می‌کنند با نهایت محبّت و احترام قدردانی نمایید. با یکدیگر
در صلح و صفا زیست کنید.
۱۴ای برادران من، از شما استدعا می‌کنم افراد تنبل و بیکار را
توبیخ کنید، اشخاص ترسو را دلداری دهید، از ضعیفان پشتیبانی
کنید و نسبت به همهٔ مردم بردبار باشید. **۱۵**مواظب باشید که
هیچ‌کس بدی را با بدی تلافی نکند، بلکه هدف شما این باشد
که پیوسته به یکدیگر و به همهٔ مردم نیکویی کنید.
۱۶همیشه شادمان باشید **۱۷**و پیوسته دعا کنید. **۱۸**برای هرچه
که پیش می‌آید، خدا را شکر کنید. زیرا خدا در مسیح عیسی
از شما همین انتظار را دارد.
۱۹روح‌القدس را محدود نسازید. **۲۰**نبوّتها را ناچیز نشمارید.
۲۱همه‌چیز را بیازمایید و آنچه را که نیکوست برای خود نگاه
دارید. **۲۲**از هر نوع بدی دوری کنید.
۲۳خدایی که سرچشمهٔ آرامش است، شما را کاملاً پاک
گرداند و عطا فرماید که روح و جان و بدن شما سالم بماند
تا در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح، از هر نوع عیب و
نقصی به دور باشید. **۲۴**او که شما را به سوی خود دعوت
کرده است، قابل اعتماد است و این کار را خواهد کرد.

خاتمه

۲۵ای برادران، برای ما دعا کنید. **۲۶**همهٔ ایمانداران را
با بوسهٔ مقدّسانه سلام گویید. **۲۷**شما را به نام خداوند
موظّف می‌سازم که این نامه را برای تمام ایمانداران بخوانید.
۲۸فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ دوم پولس رسول به

کلیسای شهر تسالونیکی

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳

نامهٔ دوم پولس رسول به

کلیسای شهر تسالونیکی

معرّفی کتاب

مسئله بازگشت مسیح برای اهالی کلیسای تسالونیکی موجب بروز اضطراب و نگرانی شده بود. نامهٔ دوم پولس به تسالونیکیان با تعلیمی برخورد می‌کند که براساس آن، روز خداوند خواهد آمد بلکه الآن فرا رسیده است. پولس این نظر را این‌گونه اصلاح می‌کند که پیش از بازگشت مسیح، شریر و شرارت تحت رهبری کسی‌که «شریر» خوانده می‌شود، به بالاترین درجهٔ خود خواهد رسید. خواهد رسید که آن شریر بر ضد مسیح خواهد بود.

پولس رسول به‌خاطر احتیاج خوانندگان خود تأکید می‌کند که آنها هم مانند خود او و سایر همکارانش، با وجود سختی‌ها و مشکلات در ایمان خویش استوار بمانند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۲
تعریف و تمجید ۱:۳-۱۲
تعلیمات دربارهٔ بازگشت مسیح ۲:۱-۱۷
نصیحت دربارهٔ رفتار مسیحی ۳:۱-۱۵
خاتمه ۳:۱۶-۱۸

مقدّمه

۱ از طرف پولس و سیلوانس و تیموتاؤس به کلیسای تسالونیکیان که به پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند تعلّق دارد. **۲**خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، فیض و آرامش به شما عنایت فرمایند.

عقوبت در وقت آمدن مسیح

۳ای برادران*، ما موظّفیم همواره خدا را به‌خاطر شما سپاس گوییم. آری، شایسته است چنین کنیم؛ زیرا ایمان شما به

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

طور عجیبی رشد می‌کند و محبّت شما به یکدیگر روز افزون است. **۴**ما در کلیساهای خدا به‌خاطر بردباری و ایمانتان در تحمّل آزارها و رنجها به وجود شما افتخار می‌کنیم.
۵این آزارها ثابت می‌کند که خدا از روی انصاف داوری می‌کند و می‌خواهد که شما شایستهٔ پادشاهی خدا که به‌خاطر آن رنج می‌برید، بشوید. **۶**خدا عادل است و به کسانی‌که به شما آزار می‌رسانند، جزا خواهد داد **۷**و به شما که رنج و آزار می‌بینید و همچنین به ما آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود **۸**در آتشی فروزان ظهور کند، انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می‌کنند، کیفر خواهد داد. **۹**آنان کیفر هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیّت از جلال قدرت او را خواهند دید. **۱۰**در آن روزی که او می‌آید، از مقدّسین خود جلال خواهد یافت و تمام ایمانداران از دیدن او متعجّب خواهند شد و شما نیز جزء آنها خواهید بود، زیرا به شهادت ما ایمان آوردید.
۱۱به این سبب است که ما همیشه برای شما دعا می‌کنیم که خدای ما، شما را شایستهٔ دعوت خود گرداند و همهٔ آرزوهای نیکوی شما را برآورد و فعالیّتهای شما را که از ایمان سرچشمه می‌گیرد، با قدرت خود به کمال رساند، **۱۲**تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما جلال یابد و شما نیز بر طبق فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند در او جلال یابید.

مظهر شرارت

۲ ای برادران*، دربارهٔ آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما با او، از شما خواهش می‌کنم **۲**نگذارید سخنان کسی‌که به استنادِ نامه و گفته‌های ما یا با موعظه و نبوّتهای خود ادّعا می‌کند که روز خداوند فرا رسیده است، شما را مشوّش و نگران سازد. **۳**نگذارید هیچ‌کس به هیچ عنوانی شما را فریب دهد، زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر اینکه اول شورش عظیمی علیه خدا روی دهد و مظهر شرارت -یعنی آن مردی که از ابتدا مقرّر بود به جهنم برود- ظهور کند. **۴**او با هر آنچه خدا خوانده می‌شود و هر آنچه مورد پرستش است، مخالفت می‌کند و خود را بالاتر از همهٔ آنها قرار خواهد داد به حدّی که در معبد بزرگ خدا می‌نشیند و ادّعای خدایی می‌کند.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۵آیا فراموش کرده‌اید که وقتی با شما بودم این چیزها را به شما
گفتم؟ **۶**خود شما می‌دانید که چه چیزی فعلاً از ظهور او جلوگیری
می‌کند. او در زمان معیّن شده ظهور خواهد کرد. **۷**اکنون شرارت
مخفیانه کار می‌کند، ولی هرگاه قدرتی که مانع آن است از میان
برداشته شود به طور آشکار کار خواهد کرد. **۸**آنگاه مظهر شرارت
ظهور خواهد کرد و عیسی خداوند با نَفَس دهانِ خود او را خواهد
کُشت و با ظهور پر شکوه خود او را نابود خواهد کرد. **۹**ظهور
آن مظهر شرارت در اثر فعالیّتهای شیطان خواهد بود و با انواع
نشانه‌ها و معجزات فریبنده **۱۰**و هر نوع شرارتی که برای محکومین
به هلاکت فریبنده است، همراه خواهد بود. چون آنها عشق به
حقیقت را که می‌تواند آنان را نجات بخشد، قبول نکردند. **۱۱**از
این جهت خدا آنها را گرفتار نیرویی گمراه‌کننده خواهد کرد و
این نیرو طوری در آنها عمل می‌کند که آنچه دروغ است، باور
کنند. **۱۲**در نتیجه همهٔ آنانی که به حقیقت ایمان نیاورده‌اند و از
گناه لذّت برده‌اند، محکوم خواهند شد.

برگزیدگان خدا

۱۳امّا، ای برادران* محبوب در خداوند، ما موظّفیم همیشه
خدا را به‌خاطر شما شکر کنیم، زیرا خدا شما را به عنوان
اولین ایمانداران برگزید تا به وسیلهٔ روح‌القدس، شما را پاک
گرداند و از راه ایمان به حقیقت نجات یابید. **۱۴**شما را به
وسیلهٔ مژده‌ای که ما برایتان آوردیم، دعوت کرد تا در جلال
خداوند ما عیسی مسیح سهمی داشته باشید. **۱۵**پس ای
برادران*، استوار بمانید و آن تعالیمی را که شفاهاً یا کتباً از
ما آموختید، محکم نگاه دارید.

۱۶خود خداوند ما عیسی مسیح و خدای پدر که ما را دوست
داشته است و از راه فیض ما را دایماً تشویق کرده و امید
نیکویی به ما بخشیده است، **۱۷**شما را نیز تشویق و تقویت
کند تا آنچه را که نیکوست بگویید و به عمل آورید.

برای ما دعا کنید

۳ دیگر اینکه، ای برادران*، برای ما دعا کنید تا پیام
خداوند نیز به سرعت منتشر و با احترام پذیرفته گردد،
همان‌طور که در میان شما شد. **۲**و دعا کنید که خدا ما را از

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

دست افراد بداخلاق و بدکار نجات بخشد؛ زیرا همهٔ مردم به آن پیام ایمان ندارند.
۳امّا خداوند قابل اعتماد است. او شما را تقویت خواهد فرمود و از آن شریر حفظ خواهد کرد. **۴**ما، در خداوند به شما اطمینان کامل داریم که دستورهای ما را به عمل می‌آورید و همچنان به عمل خواهید آورد. **۵**خداوند دلهای شما را به سوی محبّت خدا و بردباری مسیح هدایت فرماید.

همه باید کار کنند

۶ای برادران*، ما به نام عیسی مسیح خداوند به شما فرمان می‌دهیم که از هر ایمانداری که تنبلی می‌کند و مطابق تعالیمی که ما داده‌ایم رفتار نمی‌کند، دوری جویید. **۷**زیرا شما خوب می‌دانید برای اینکه از ما سرمشق بگیرید چه باید بکنید. ما در میان شما بیکار نبودیم، **۸**نان هیچ‌کس را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز برای امرار معاش خود کار کردیم و زحمت کشیدیم تا به هیچ‌کس از شما تحمیل نشویم. **۹**علّتش این نبود که استحقاق آن را نداشتیم؛ بلکه می‌خواستیم سرمشقی به شما بدهیم که از آن پیروی کنید. **۱۰**حتّی هنگامی‌که نزد شما بودیم دستور دادیم هرکس که نمی‌خواهد کار کند، حقّ غذا خوردن هم ندارد.
۱۱ما می‌شنویم که افرادی در میان شما هستند که تنبلی پیشه کرده‌اند و به عوض اینکه خود کار کنند، در کار دیگران فضولی می‌کنند. **۱۲**به نام عیسی مسیح خداوند چنین اشخاص را نصیحت می‌کنم و به آنها فرمان می‌دهم که در سکوت به کار بپردازند تا نانی به دست آورند.
۱۳امّا شما ای برادران*، از نیکی کردن خسته نشوید. **۱۴**اگر کسی در آنجا باشد که از آنچه در این نامه نوشتیم اطاعت نمی‌کند، مراقب او باشید و مطلقاً با او رفت و آمد نکنید تا شرمنده شود. **۱۵**او را دشمن نشمارید، بلکه مانند یک ایماندار به او اخطار کنید.

خاتمه

۱۶خود خداوند که سرچشمهٔ آرامش است، همواره و در هر مورد به شما آرامش عطا فرماید و با همهٔ شما باشد. **۱۷**من، پولس، با خط خود درود می‌فرستم. این امضاء، هر نامه‌ای را که از طرف من باشد تصدیق می‌کند و این است دست خط من. **۱۸**فیض خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ اول پولس رسول به

تیموتاؤس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳
۴	۵	۶

نامهٔ اول پولس رسول به

تیموتاؤس

معرّفی کتاب

تیموتاؤس یک مسیحی جوان از اهالی آسیای صغیر بود. او مادری یهودی و پدری یونانی داشت. وی همکار و معاون پولس در خدمت رسالت وی گردید. اولین نامهٔ پولس به تیموتاؤس دارای سه مطلب عمده می‌باشد:

این نامه در مرحله اول هشداری است در مورد عقاید غلط در کلیسا. این عقاید غلط عبارتند از مخلوط شدن عقاید یهودی و غیر یهودی در کلیسا بر مبنای اینکه دنیای فیزیکی (مادّی) شریر است و نجات فقط به وسیلهٔ دانش سرّی مخصوص و با انجام کارهایی همچون خودداری از خوردن بعضی خوراکی‌ها و عدم ازدواج به دست می‌آید. این نامه همچنین شامل تعالیمی است دربارهٔ امور اداری و عبادتی کلیسا و شرح مشخصّاتی که رهبران و خادمان کلیسا باید داشته باشند و سرانجام راهنمایی‌هایی برای گروههای مختلف ایمانداران دارد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۲

دستورات دربارهٔ کلیسا و مسئولان آن ۱:۳-۱۶:۳

دستورات به تیموتاؤس دربارهٔ خدمت وی ۱:۴-۲۱:۶

مقدّمه

۱ از طرف پولس که بـه فرمان نجات‌دهندهٔ ما خدا و به دستور مسیح عیسی -امید ما- رسول مسیح عیسی است،
۲به تیموتاؤس، فرزند حقیقی خودم در ایمان تقدیم می‌گردد.
خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی، فیض و رحمت و آرامش
به تو عطا فرمایند.

دربارهٔ تعلیم نادرست

۳همچنان‌که در سر راه خود به مقدونیه به تو اصرار کردم، باز هم از تو می‌خواهم که در افسس بمانی. در آنجا بعضی اشخاص تعالیم نادرست می‌دهند و تو باید به آنها دستور دهی که از این کار دست بردارند. **۴**به آنها بگو که خود را با افسانه‌ها و شجره‌نامه‌های بی‌پایانی که انسان را به مجادله می‌کشند، سرگرم نسازند. اینها به پیشرفت نقشهٔ خدا که از راه ایمان شناخته می‌شود، کمکی نمی‌کنند. **۵**هدف تعلیم ما، برانگیختن محبّتی است که از دل پاک و وجدان روشن و ایمان خالص پدید می‌آید. **۶**بعضی افراد از این چیزها روی گردانیده و در مباحثات احمقانه راهشان را گُم کرده‌اند. **۷**آنها مایلند معلّمان شریعت باشند، بدون آنکه بفهمند چه می‌گویند و یا دربارهٔ چه چیز این‌طور با اطمینان سخن می‌گویند.

۸ما می‌دانیم شریعت وقتی نیکوست که به طرز صحیحی از آن استفاده شود. **۹**البتّه باید دانست که قوانین برای نیکان وضع نشده، بلکه برای افراد متمرّد و سرکش، برای خدا ناشناسان، گناهکاران، کافران، بی‌دینان، قاتلان پدر و مادر، آدمکشان، **۱۰**زشتکاران، لواط‌گران، آدم دزدان، دروغگویان و اشخاصی که شهادت دروغ می‌دهند و هر کار دیگری که برخلاف تعلیم درست باشد را انجام می‌دهند. **۱۱**آن تعلیمی که در انجیل یافت می‌شود، یعنی مژده‌ای از جانب خدای پرجلال و متبارک که به من سپرده شده است تا آن را اعلام کنم.

حمد و سپاس برای رحمت خدا

۱۲از مسیح عیسی، خداوند ما که نیروی این کار را به من داده است، تشکّر می‌کنم. زیرا او مرا قابل اعتماد دانست و برای خدمت خود برگزید. **۱۳**اگرچه در گذشته به او دشنام می‌دادم، جفا می‌رسانیدم و اهانت می‌کردم، امّا خدا به من رحم کرد زیرا من بی‌ایمان بودم و نمی‌دانستم چه می‌کردم. **۱۴**و خداوند فیض سرشار خود را بر من جاری ساخت و آن ایمان و محبّتی را به من عطا نمود که در اتّحاد با مسیح نصیب ما می‌گردد. **۱۵**این سخن درست است و کاملاً قابل قبول که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد. گناهکاری بزرگتر از من هم نیست! **۱۶**امّا به این دلیل رحمت یافتم تا عیسی مسیح در رفتار خود با من که بزرگترین گناهکارانم، کمال بردباری خود را نشان دهد و من نمونه‌ای باشم برای همهٔ کسانی‌که

بعدها به او ایمان آورده، حیات جاودانی خواهند یافت. **۱۷**به پادشـــاه جاودانی و فناناپذیر و نادیدنی، خدای یکتا تا به ابد عزّت و جلال باد، آمین.

۱۸ای تیموتاؤس، فرزند من، همان‌طور که مدّتها پیش دربارهٔ تو نبوّت شد، این فرمان را به تو می‌سپارم و امیدوارم آن سخنان، مانند سلاحی در این جنگ نیکو تو را یاری دهد، **۱۹**و ایمان و وجدان پاک خود را نگه‌دار. کشتی ایمان بعضی‌ها به علّت گوش ندادن به ندای وجدان درهم شکســته اســت. **۲۰**از آن جمله «هیمینائوس» و «اسکندر» می‌باشند که آنها را به شیطان سپردم تا یاد بگیرند که دیگر کفر نگویند.

تعالیم دربارهٔ دعا

۲ پس قبل از هر چیز تأکید می‌کنم که درخواست‌ها، دعاها، شفاعتها و ســپاس‌ها برای همهٔ مردم، **۲**برای پادشاهان و همهٔ اولیای امور به پیشگاه خداوند تقدیم گردد تا ما بتوانیم با آرامش و صلح و در کمال خداترســی و سرافرازی به سر بریم **۳**زیرا، انجام ایــن کار در حضور خدا، نجات‌دهندهٔ ما، نیکو و پسندیده است. **۴**او مایل اســت همهٔ آدمیان نجات یابند و حقیقت را بشناسند. **۵**زیرا یک خدا وجود دارد و یک واسطه بین خدا و انسان، یعنی شخص عیسی مسیح **۶**که جان خود را به عنوان کفّاره در راه همه داد و به این ترتیب در زمان مناسب این حقیقت به ثبوت رسید **۷**و به‌خاطر این است که من که به سِــمَت گوینده و رسول و معلّم ملل در تعلیم ایمان و حقیقت منصوب شدم، حقیقت را بیان می‌کنم و دروغ نمی‌گویم.

دربارهٔ زنها

۸آرزو دارم که مردها در همه‌جا بدون خشم و نزاع دستهای مقدّس خود را بلند کرده، دعا نمایند. **۹**من همچنین می‌خواهم زنها، خود را به طور آبرومند و معقول و با لباســهای مناسب بیارایند، نه با آرایش گیسوان و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران‌قیمت. **۱۰**بلکه آنها باید خود را با کارهای نیکو بیارایند آن‌چنان‌که زیبندهٔ زنانی است که ادّعای خداپرستی دارند. **۱۱**زنها باید در سکوت و کمال فروتنی تعلیم بگیرند. **۱۲**من به زنی اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد و یا بر مرد* حکومت کند. زنها باید ســاکت باشــند. **۱۳**زیرا اول «آدم» آفریده شد و بعد

---

* واژهٔ استفاده شده در اینجا، در زبان یونانی به معنی مرد و هم به معنی شوهر می‌باشد.

«حـوا». **۱۴**و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون الهی را شکست. **۱۵**امّا، اگر زنها با فروتنی در ایمان و محبّت و پاکی جِدّ و جهد کنند، با آوردن فرزندان به این دنیا نجات خواهند یافت.

مشخصات سرپرست کلیسا

۳ این گفته درست است که اگر کسی مایل به سرپرستی در کلیسا باشـد، در آرزوی کار بسیار خوبی است. **۲**سرپرسـت کلیسـا باید مردی بی‌عیـب، صاحب یک زن، خویشتندار، هوشیار، منظّم، مهمان‌نواز و معلّمی توانا باشد. **۳**او باید ملایم و صلح جو باشـد، نه میگسـار و جنگجو و پول‌پرست. **۴**بلکه باید خانوادهٔ خود را به خوبی اداره کند و فرزندانش را طوری تربیت نماید که از او با احترام کامل اطاعت کنند، **۵**زیرا اگر مردی نتواند خانوادهٔ خود را اداره کند، پس چگونه می‌تواند از کلیسای خدا توجّه نماید؟ **۶**او نباید تازه ایمان باشد، مبادا مغرور گشته، مثل ابلیس محکوم شود. **۷**علاوه بر این، او باید در میان افراد خارج از کلیسا نیکنام باشد تا مورد سرزنش واقع نگردد و به دام ابلیس نیفتد.

مشخصات خادم کلیسا

۸همچنین خادمان کلیسا باید موقّر باشند و از دورویی مبّرا و از افراط در شرابخواری و یا پول‌پرستی بپرهیزند. **۹**ایشان باید حقایق مکشوف شـدهٔ ایمان را با وجدان پاک نگاه دارند. **۱۰**اول مورد آزمایش قرار بگیرند و درصورتی‌که بی‌عیب بودند، آن وقت به خدمت بپردازند. **۱۱**زنانشـان نیز باید سـنگین و موقّر بوده و شایعه‌ساز نباشند و در هر امر خویشتن‌دار و باوفا باشند. **۱۲**خادمان کلیسا فقط دارای یک زن باشند و فرزندان و خانوادهٔ خود را به خوبی اداره کنند. **۱۳**کسانی‌که به عنوان خادم به خوبـی خدمت می‌کنند، برای خود مقامی خوب و در ایمانی که در مسـیح عیسی بنا شـده، اعتماد زیادی به دسـت می‌آورند.

راز بزرگ

۱۴امیدوارم بـزودی نزد تو بیایم، امّا این را می‌نویسـم **۱۵**تا درصورتـی که در آمدن تأخیـر کردم، بدانی کـه رفتار ما در خانوادهٔ خدا، که کلیسای خدای زنده و ستون و پایه حقیقت است، چگونه باید باشد. **۱۶**هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که راز آیین ما بزرگ است:

«او به صورت انسان ظاهر شد،
روح‌القدس حقانیّتش را ثابت نمود،
فرشتگان او را دیدند.
مژدهٔ او در میان ملّتها اعلام شد
در جهان، مردم به او ایمان آوردند،
و با جلال به عالم بالا ربوده شد.»

پیشگویی دربارهٔ دور شدن از خدا

۴ روح‌القدس صریحاً می‌فرماید که در زمانهای آخر، بعضی‌ها از ایمان دست خواهند کشید و از ارواح گمراه کننده و تعالیم شیاطین پیروی خواهند کرد. **۲**از تعالیم ریاکارانهٔ دروغ‌گویان استفاده کرده و وجدانشان طوری بی‌حس خواهد گردید که گویی با آهنی داغ سوخته شده است. **۳**ازدواج را ممنوع نموده و خوردن بعضی از غذاهایی را قدغن می‌کنند که خدا آفریده است، تا ایماندارانی که حقیقت را می‌دانند با شکرگزاری از آن غذاها استفاده کنند. **۴**درصورتی که همهٔ چیزهایی که خدا آفریده است نیکوست و نباید چیزی را که با شکرگزاری پذیرفته می‌شود، ناپاک شمرد. **۵**زیرا به وسیلهٔ کلام خدا و دعا پاک می‌گردد.

خادم خوب مسیح

۶اگر این دستورها را به ایمانداران یادآور شوی، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود که در حقایق ایمان و تعالیم نیکویی که دنبال کرده‌ای، پرورش خواهی یافت. **۷**امّا با افسانه‌های کفرآمیز که ارزش بازگو کردن ندارد، کاری نداشته باش. اگر می‌خواهید ورزش کنید، خود را در خداپرستی تقویت کنید. **۸**زیرا اگرچه ورزش در بعضی موارد برای بدن مفید است، خداپرستی از هر حیث فایده دارد، چون هم برای حال و هم برای آینده وعدهٔ حیات دارد. **۹**این سخن درست و کاملاً قابل قبول است. **۱۰**بنابراین ما تقلّا و کوشش می‌کنیم زیرا به خدای زنده که نجات‌دهندهٔ همهٔ آدمیان و مخصوصاً ایمانداران است توکّل داریم.

۱۱این است آنچه تو باید به آنها دستور و تعلیم دهی: **۱۲**هیچ‌کس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه در گفتار و کردار، در محبّت و ایمان و پاکی برای ایمانداران نمونه باش **۱۳**و تا موقع آمدن من، وقت خود را صرف موعظه و تعلیم و قرائت کلام خدا برای عموم بنما. **۱۴**نسبت به عطیهٔ روحانی خود بی‌توجّه نباش،

عطیه‌ای که در وقت دستگذاری تو به وسیلهٔ رهبران کلیسا همراه با نبوّت آنها به تو داده شد. **۱۵**این چیزها را به عمل‌آور و خود را وقف آنها بساز تا پیشرفت تو برای همه معلوم گردد. **۱۶**مراقب خود و تعالیمت باش و در انجام این کارها همیشه کوشش کن چون به این وسیله هم خود و هم آنانی را که به تو گوش می‌دهند، نجات خواهی داد.

وظایف ما نسبت به ایمانداران

۵ مردی را که از تو مسن‌تر است سرزنش نکن بلکه او را طوری نصیحت کن که گویی پدر توست. با جوانان مثل برادران **۲**و با زنهای پیر مانند مادران و با زنهای جوان مثل خواهران خود با کمال پاکدامنی رفتار کن.

بیوه زنها

۳بیوه‌زنانی را که واقعاً بیوه هستند مورد توجّه قرار بده. **۴**امّا اگر آنها دارای فرزندان و یا نوادگان هستند، باید این فرزندان و نوادگان وظیفهٔ دینی خود را اول نسبت به خانوادهٔ خود بیاموزند و تعّهدی را که به والدین خود دارند بجا آورند، زیرا این کار خدا را خشنود می‌سازد. **۵**کسی‌که واقعاً بیوه و تنهاست، به خدا توکّل دارد و شب و روز به مناجات و دعا مشغول است. **۶**ولی آن بیوه زنی که تسلیم عیّاشی می‌شود حتّی اگر زنده باشد، در واقع مرده است. **۷**این را به ایشان دستور بده تا از سرزنش به دور باشند. **۸**اگر کسی وسایل زندگی خویشاوندان و مخصوصاً خانوادهٔ خود را فراهم نکند، ایمان را انکار کرده و بدتر از کافران شده است.

۹نام بیوه زنی که بیش از شصت سال داشته و بیش از یک شوهر نکرده باشد، باید ثبت شود. **۱۰**علاوه بر این، او باید در امور خیریه، از قبیل پرورش اطفال، مهمان‌نوازی، شستن پاهای مقدّسین، دستگیری ستمدیدگان و انجام هر نوع نیکوکاری شهرت داشته باشد.

۱۱نام بیوه‌زنهای جوان‌تر ثبت نگردد؛ زیرا به محض اینکه هوی و هوس آنها را از مسیح دور سازد، علاقه‌مند به ازدواج می‌شوند **۱۲**و از اینکه پیمان قبلی خود را با مسیح می‌شکنند، محکوم خواهند شد. **۱۳**گذشته از این یاد می‌گیرند که خانه به خانه بگردند و بیکار باشند. نه فقط بیکار بلکه سخن‌چین و فضول و چیزهایی می‌گویند که گفتن آنها شایسته نیست. **۱۴**پس عقیدهٔ من این است، که بیوه‌زنهای جوان ازدواج کنند

و صاحب فرزندان شوند و خانه‌داری نمایند تا به دشمنان ما فرصت بدگویی ندهند. **۱۵**زیرا بعضی از بیوه‌زنها قبل از این هم منحرف شده و به دنبال شیطان رفته‌اند. **۱۶**اگر زن ایمانداری، خویشاوند بیوه داشته باشد باید ایشان را یاری دهد که بر کلیسا تحمیل نگردند تا کلیسا به بیوه‌زنهای حقیقی کمک نماید.

۱۷رهبرانی را که بـه خوبی رهبری می‌کنند مخصوصاً آنانی که در وعظ و تعلیم زحمت می‌کشند، باید مستحقّ دریافت مزد دو برابر دانسـت. **۱۸**زیرا کتاب‌مقدّس می‌فرماید: «دهان گاوی را که خرمـن می‌کوبد، نبند» و «کارگر مسـتحق مزد خود می‌باشد.» **۱۹**هیچ ادّعایی علیه یکی از رهبران نپذیر، مگر آنکه به وسـیلهٔ دو یا سه شاهد تأیید شـود. **۲۰**آنانی را که در گناه پافشـاری می‌کنند، در حضور همه توبیخ کن تا دیگران عبرت گیرند.

۲۱در حضور خدا و عیسی و فرشتگان برگزیده تو را موظّف می‌سازم که دستورهای فوق را بدون غَرَض نگاه داشته و هیچ کاری را از روی تبعیض انجام ندهی. **۲۲**در دستگذاری کسی برای خدمت خداوند عجله نکن و در گناهان دیگران شریک نباش، خود را پاک نگـه‌دار، **۲۳**و از این پس فقط آب ننوش بلکه کمی هم شراب بخور تا شـکم تو را تقویت کند، زیرا اغلب مریض هستی.

۲۴گناهان بعضی‌ها اکنون آشـکار اسـت و آنها را به سوی کیفر می‌کشاند، امّا گناهان دیگران بعدها معلوم خواهد شد. **۲۵**همچنین کارهای نیک نیز آشکار می‌باشند و حتّی اگر اکنون آشکار نباشند نمی‌توان آنها را تا به آخر پنهان نگاه داشت.

غلامان

۶ همهٔ آنانی که زیر یوغ بردگی هستند، اربابان خود را شایسـتهٔ احترام کامل بدانند تا هیچ‌کس از نام خدا و تعلیم ما بدگویی نکنـد. **۲**غلامانی که اربابان ایماندار دارند، نباید به دلیل اینکه برادر دینی هستند، به آنها بی‌احترامی کنند بلکه باید بهتر خدمت کنند. چون آنانی که از خدمت ایشان بهره‌مند می‌گردند، مؤمن و عزیز هستند.

تعالیم غلط و ثروت حقیقی

باید این چیزها را تعلیم دهی و اصـرار کنی که مطابق آنها عمل کنند. **۳**اگر کسی تعلیمی به غیراز این بدهد و تعلیمش با سخنان خداوند ما عیسی مسیح و تعالیم آیین ما سازگار نباشد،

۴خودپسند و بی‌فهم است و تمایل ناسالمی به مجادله و منازعه
بر سر کلمات دارد. این باعث حسادت، دسته‌بندی، توهین،
بدگمانی و ۵مباحثات دایمی در بین اشخاصی می‌شود که در
افکار خود فاسد و از حقیقت دور هستند. آنها گمان می‌کنند
که خداپرستی وسیله‌ای است برای کسب منفعت.
۶البتّه خداپرستی همراه با قناعت، منفعت بسیار دارد. ۷زیرا
ما چیزی به ایـن جهان نیاورده‌ایـم و نمی‌توانیم از این جهان
چیزی ببریم. ۸پس اگر خوراک و پوشاک داشته باشیم، به آنها
قناعت می‌کنیم. ۹امّا آنانـی که در آرزوی جمع کردن ثروت
هستند، به وسوسه و دام آرزوهای پوچ و زیان‌بخشی که آدمی
را به تباهی و نیسـتی می‌کشاند گرفتار می‌شوند. ۱۰زیرا عشق
به پول، سرچشمهٔ همه‌نوع بدیهاست و به علّت همین عشق
است که، بعضی‌ها از ایمان منحرف گشته، قلبهای خود را با
رنجهای بسیار جریحه‌دار ساخته‌اند.

وظایف تیموتاؤس

۱۱امّا تو، ای مرد خدا، از همهٔ اینها بگریز و نیکویی مطلق و
خداپرستی و ایمان و محبّت و بردباری و ملایمت را پیشهٔ خود
سـاز. ۱۲در مسابقهٔ بزرگ ایمان تلاش کن و حیات جاودانی
را بـه چنگ آور؛ زیرا خدا تو را برای آن خوانده اسـت و در
حضور شاهدان بسیار، به خوبی به ایمان خود اعتراف کردی.
۱۳در برابر خدایی که به همه‌چیز هستی می‌بخشد. و در حضور
مسیح عیسـی که نزد «پنطیوس پیلاطس» اعترافی نیکو کرد،
تو را موظّف می‌سـازم ۱۴که این فرمان را دور از سرزنش، تا
روزی که خداوند ما عیسی مسـیح ظهور کند، نگاه داری.
۱۵و در زمانی‌که او معیّن کرده، آن یکتا حکمران متبارک که
پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان است این را ظاهر خواهد
سـاخت. ۱۶به آن یکتا وجودی که فناناپذیر است و در نوری
ساکن می‌باشد که محال است کسـی به آن نزدیک گردد و
هیچ‌کس هرگز او را ندیـده و نمی‌تواند ببیند، عزّت و قدرت
جاودان باد، آمین.
۱۷به ثروتمندان این جهان دسـتور بده که خودبین نباشـند
و به چیزهای بی‌ثبات مانند مال دنیا متّکی نباشـند. بلکه به
خدایی توکّل کنند که همه‌چیز را به فراوانی تهیّه می‌کند تا ما
از آنها لذّت ببریم. ۱۸همچنین به آنها فرمان بده که خیرخواه
و در کارهای نیک غنی بوده، با سخاوت و بخشنده باشند.

۱۹به این طریق گنجی برای خود ذخیره خواهند کرد که اساس
محکمی برای آیندهٔ آنها بوده و آن حیاتی را که حیات واقعی
است به دست خواهند آورد.
۲۰ای تیموتاؤس آنچه را به تو سپرده شده است، حفظ کن.
از سخنان بی‌معنی و کفرآمیز و مباحثاتی که به غلط «دانش»
نامیده می‌شود، دوری کن. **۲۱**زیرا بعضی‌ها که خود را در این
چیزها متخصص می‌دانند، از ایمان منحرف گشته‌اند. فیض
خدا با همهٔ شما باد.

نامهٔ دوم پولس رسول به

تیموتاؤس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴

نامهٔ دوم پولس رسول به

تیموتاؤس

معرّفی کتاب

دومین نامهٔ پولس به تیموتاؤس به طور عمده شـامل نصایح شـخصی به تیموتاؤس به عنوان همکار و معاون جوان پولس می‌باشد. موضوع اصلی آن شکیبایی و بردباری است. در این نامه به تیموتاؤس توصیه شده است که به عنوان شاهد وفادار عیسـی مسـیح، خبرخوش او و تعلیم حقیقی کتاب‌مقدّس را حفظ نماید و با وجود سختی‌ها و مشکلات، وظایف خود را به عنوان معلّم و مبشر انجام دهد.

در این نامه به طور جدّی به تیموتاؤس هشدار داده شده است که در مباحثات غیرمعقول شرکت نکند، چونکه هیچ سودی ندارد جز اینکه شنوندگان را به هلاکت می‌کشاند.

با وجود همهٔ اینها، زندگی و هدف خود نویسنده به عنوان نمونه در ایمان، صبر، محبّت، بردباری و زحمات در جفاها، به تیموتاؤس یادآوری شده است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۲
تمجید و نصیحت ۱:۳-۲:۱۳
مشورت و هشدار ۲:۱۴-۴:۵
وضعیت خود پولس ۴:۶-۱۸
خاتمه ۴:۱۹-۲۲

مقدّمه

۱ از طرف پولس که به خواست خدا رسول مسیح عیسی
است و فرستاده شـد تا حیاتی را که در مسیح عیسی
یافت می‌شود، اعلام نماید **۲**به تیموتاؤس، فرزند عزیزم تقدیم
می‌گردد. خدای پدر و مسیح عیسی، خداوند ما فیض و رحمت
و آرامش به تو عطا فرمایند.

تیموتاؤس و مأموریت او

۳خدایی را که من، مانند اجدادم با وجدانی پاک خدمت می‌کنم، سپاس می‌گویم. همیشه وقتی در شب و روز تو را در دعاهای خود به‌یاد می‌آورم، خدا را شکر می‌کنم. **۴**وقتی اشکهای تو را به‌یاد می‌آورم، آرزو می‌کنم تو را ببینم تا با دیدار تو شادی من کامل گردد. **۵**ایمان بی‌ریای تو را به‌خاطر می‌آورم، یعنی همان ایمانی که نخست مادر بزرگ تو «لوییس» و مادرت «افنیکی» داشت و اکنون مطمئن هستم که در تو هم هست. **۶**به این سبب در وقتی‌که تو را دستگذاری کردم، عطیّهٔ خدا به تو داده شد. می‌خواهم این عطیه را به‌یاد تو بیاورم تا آن را همیشه شعله‌ور نگاه داری، **۷**زیرا روحی که خدا به ما بخشیده است ما را ترسان نمی‌سازد، بلکه روح او ما را از قدرت و محبّت و خویشتنداری پُر می‌کند.

۸پس، از شهادت دادن به خداوند یا به رابطهٔ خودت با من، که به‌خاطر او زندانی هستم خجل نباش، بلکه در رنج و زحمتی که به‌خاطر انجیل پیش می‌آید با آن قدرتی که خدا می‌بخشد سهیم باش. **۹**خدا ما را نجات داد و به یک زندگی مقدّس دعوت کرد و این در اثر کارهای ما نبود، بلکه بر طبق نقشهٔ خود خدا و فیضی است که او از ازل در شخص مسیح عیسی به ما عطا فرمود. **۱۰**در حال حاضر این فیض به وسیلهٔ ظهور نجات‌دهندهٔ ما مسیح عیسی آشکار شده است. او موت را از میان برداشت و حیاتی فناناپذیر به وسیلهٔ انجیل برای همه آشکار ساخته است.

۱۱خدا مرا برگزید تا در انتشار انجیل واعظ، رسول و معلّم باشم. **۱۲**به این دلیل تمام رنجها را متحمّل می‌شوم، امّا از آن خجل نیستم زیرا می‌دانم به چه کسی ایمان آورده‌ام و یقین دارم که او قادر است تا روز آخر آنچه را به من سپرده شد، حفظ کند. **۱۳**تعلیم صحیحی را که از من شنیده‌ای، با ایمان و محبتّی که در مسیح عیسی است، سرمشق خود قرار بده **۱۴**و به وسیلهٔ قدرت روح‌القدس که در ما به سر می‌برد، آن چیزهای نیکویی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن.

۱۵خبرداری که در استان آسیا همه از جمله «فیجلس» و «هرموجنس» مرا ترک کرده‌اند. **۱۶**خداوند رحمت خود را به خانواده «انی‌سی‌فورس» عطا فرماید زیرا او نیروی تازه‌ای به من بخشیده است. او از اینکه من زندانی هستم، خجل نبود.

۱۷بلکه به محض اینکه به «روم» رسید، در جستجوی من زحمت
زیادی کشید تا مرا پیدا کرد. ۱۸خداوند عطا فرماید که در روز
عظیم، او از دست خداوند رحمت یابد و تو به خوبی می‌دانی
که او در «افسس» چه خدمتهایی برای من کرد.

سرباز نیکوی عیسی مسیح

۲ و امّا تو، ای پسر من، با فیضی که در مسیح عیسی
است قوی باش ۲و سخنانی را که در حضور شاهدان
بسیاری از من شنیده‌ای به کسانی بسپار که مورد اعتماد و
قادر به تعلیم دیگران باشند.
۳به عنوان سرباز خوب مسیح عیسی متحمّل سختی‌ها باش.
۴هیچ سربازی خود را گرفتار امور غیرنظامی نمی‌کند، زیرا
هدف او جلب رضایت فرمانده‌اش می‌باشد. ۵ورزشکاری که
در مسابقه‌ای شرکت می‌کند، نمی‌تواند جایزه را ببرد مگر
اینکه قوانین آن را پیروی کند. ۶کشاورزی که زحمت کشیده
است، باید اولین کسی باشد که از ثمرهٔ محصول خود بهره
ببرد. ۷در آنچه می‌گویم تأمّل کن و خداوند تو را قادر می‌سازد
که همه‌چیز را بفهمی.
۸عیسی مسیح را که پس از مرگ زنده گشت و از نسل
داوود بود، به‌خاطر داشته باش، انجیلی که من اعلام می‌کنم
همین است ۹و به‌خاطر آن است که رنج و زحمت می‌بینم و
حتّی مانند یک جنایتکار در زنجیرم. امّا کلام خدا در زنجیر
بسته نمی‌شود. ۱۰بنابراین همه‌چیز را به‌خاطر برگزیدگان خدا
تحمّل می‌کنم تا آنها نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است
همراه با جلال جاودانهٔ آن به دست آورند. ۱۱این سخن درست
است:

«اگر با او مردیم، همچنین با او خواهیم زیست.
۱۲اگر تحمّل کنیم، با او فرمانروایی خواهیم کرد.
اگر او را انکار کنیم، او هم ما را انکار خواهد کرد،
۱۳ولی اگر بی‌وفایی کنیم، او وفادار خواهد ماند
زیرا او نمی‌تواند خود را انکار کند.»

مشخّصات خادم مقبول خدا

۱۴این مطالب را به مردم گوشزد کن و در حضور خدا به آنها
دستور بده که از مجادله بر سر کلمات دست بردارند. چون این
کار عاقبت خوشی ندارد، بلکه فقط باعث گمراهی شنوندگان
خواهد شد. ۱۵منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری

که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را به درستی تعلیم می‌دهد، در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی. **۱۶**از مباحثات زشت و بی‌معنی که فقط مردم را به بی‌دینی روزافزون می‌کشاند، دوری کن. **۱۷**حرف ایشان مثل بیماری خوره، به تمام بدن سرایت می‌کند. از آن جمله‌اند «هیمینائوس» و «فیلیطس» **۱۸**که از حقیقت منحرف شده‌اند و می‌گویند که رستاخیز ما هم اکنون به وقوع پیوسته است و به این وسیلهٔ ایمان عدّه‌ای را از بین می‌برند. **۱۹**امّا، شالودهٔ مستحکمی که خدا نهاده، متزلزل نخواهد شد و این کلمات بر آن نقش شده است:
«خداوند متعلّقان خود را می‌شناسد» و «هرکه نام خداوند را به زبان آورد، شرارت را ترک کند.»
۲۰در یک خانهٔ بزرگ علاوه بر ظروف طلایی و نقره‌ای، ظروف چوبی و سفالی هم وجود دارد. بعضی از آنها مخصوص موارد مهم است و بعضی در موارد معمولی استفاده می‌شود. **۲۱**اگر کسی خود را از این آلودگیها پاک سازد، ظرفی می‌شود که برای مقاصد خاص بکار خواهد رفت و برای اربابش مقدّس و مفید و برای هر کار نیکو آماده خواهد بود. **۲۲**از شهواتی که مربوط به دوران جوانی است بگریز و به اتّفاق همهٔ کسانی‌که با قلبی پاک به پیشگاه خداوند دعا می‌کنند، نیکویی مطلق، ایمان، محبّت و صلح و صفا را دنبال کن. **۲۳**به مباحثات احمقانه و جاهلانه کاری نداشته باش، زیرا می‌دانی که به نزاع می‌انجامد. **۲۴**خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید نسبت به همه مهربان و معلّمی توانا و در سختی‌ها صبور باشد **۲۵**و مخالفان خود را با ملایمت اصلاح کند، شاید خدا اجازه دهد که آنها توبه کنند و حقیقت را بشناسند. **۲۶**به این وسیله به خود خواهند آمد و از دام ابلیس، که آنان را گرفتار ساخته و به اطاعت ارادهٔ خویش وادار کرده است، خواهند گریخت.

زمان آخر

۳ این را یقین بدان که در زمان آخر، روزگار سختی خواهد بود **۲**زیرا آدمیان، خودخواه و پول‌پرست و لافزن و مغرور و توهین‌کننده و نسبت به والدین نافرمان، ناسپاس، ناپاک، **۳**بی‌عاطفه، بی‌رحم، افترازن، ناپرهیزکار، درّنده‌خو، متنفّر از نیکی، **۴**خیانتکار، لاقید و خودپسند خواهند بود و عیّاشی را بیش از خدا دوست خواهند داشت. **۵**ظاهراً خداپرستند، ولی قدرت آن را انکار می‌نمایند. از این اشخاص دوری کن. **۶**زیرا

بعضی از آنها به خانه‌ها راه می‌یابند و زنهای سبک‌مغز را که زیر بار گناه شانه خم کرده‌اند و دستخوش تمایلات گوناگون هستند، به چنگ می‌آورند. **۷**این زنها دایماً در پی اطّلاعات تازه هستند، ولی هیچ‌وقت نمی‌توانند حقیقت را درک کنند. **۸**همان‌طور که «ینیس» و «یمبریس» با موسی مخالفت کردند، این اشخاص نیز با حقیقت مخالفند. افکارشان فاسد شده و در ایمان مردود هستند. **۹**امّا پیشرفت آنان بیش از این نخواهد بود، زیرا حماقت آنها بر همه آشکار خواهد شد، درست همان طوری که حماقت «ینیس» و «یمبریس» معلوم گردید.

آخرین دستورها

۱۰امّا تو، از تعلیم و رفتار و هدف من در زندگی آگاه هستی و ایمان، بردباری، محبّت و پایداری مرا دیده **۱۱**و همچنین رنج و آزاری را که در «انطاکیه» و «قونیه» و «لستره» دیدم مشاهده کردی و می‌دانی چه آزارهایی به من رسید و چگونه خداوند مرا از همهٔ اینها رهایی بخشید. **۱۲**آری، همهٔ کسانی‌که مایلند در اتّحاد با مسیح عیسی زندگانی خداپسندانه‌ای داشته باشند، رنج و آزار خواهند دید. **۱۳**امّا مردمان شریر و شیّاد از بد، بدتر خواهند شد. آنها دیگران را فریب می‌دهند و خود نیز فریب می‌خورند. **۱۴**و امّا تو، به آنچه آموخته‌ای و به آن اطمینان داری وفادار باش زیرا می‌دانی از چه کسانی آن را آموختی **۱۵**و از کودکی با کتاب‌مقدّس، که قادر است به تو حکمت ببخشد تا به وسیلهٔ ایمان به مسیح عیسی نجات یابی، آشنا بوده‌ای. **۱۶**تمام کتاب‌مقدّس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است **۱۷**تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهّز باشد.

۴ در پیشگاه خدا و در حضور مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد و به‌خاطر ظهور و پادشاهی او تو را موظّف می‌سازم **۲**که پیام را اعلام کنی. در وقت و بی‌وقت آمادهٔ کار باش و دیگران را متقاعد و توبیخ و تشویق کن و با صبر و شکیبایی تمام تعلیم بده. **۳**زیرا زمانی خواهد آمد که آدمیان به تعلیم درست گوش نخواهند داد، بلکه از امیال خودشان پیروی خواهند کرد و برای خود معلّمین بیشتری جمع خواهند کرد تا نصایحی را که خود دوست دارند از زبان آنها بشنوند. **۴**آنها از شنیدن حقیقت خودداری می‌کنند و توجّه خود را به افسانه‌ها معطوف می‌دارند. **۵**امّا تو باید در تمام شرایط هوشیار بوده و

برای تحمّل رنج آماده باشی. در انتشار انجیل کوشش کن و وظیفهٔ خود را به عنوان خادم خدا انجام بده.
۶امّا من، وقت آن رسیده است که قربانی شوم و زمان رحلتم رسیده است. ۷من در مسابقه نهایت کوشش خود را نموده‌ام و دورهٔ خود را تمام نموده، ایمانم را حفظ کرده‌ام. ۸اکنون تاج پیروزی در انتظار من است، همان تاج نیکی مطلق که خداوند، یعنی آن داور عادل در روز بازپسین به من خواهد داد و آن را نه تنها به من، بلکه به همهٔ آنانی که مشتاق ظهور او بوده‌اند، عنایت خواهد فرمود.

سفارش‌های شخصی پولس به تیموتاؤس

۹سعی کن که هرچه زودتر نزد من بیایی، ۱۰زیرا «دیماس» به‌خاطر عشقی که به این دنیا دارد، مرا ترک کرده و به تسالونیکی رفته و «کریسکیس» به غلاطیه و «تیطُس» به دلماطیه رفته است. ۱۱تنها «لوقا» با من است. «مرقس» را بردار و با خود بیاور، چون برای کارم مفید است. ۱۲«تیخیکاس» را به افسس فرستادم. ۱۳در موقع آمدن، عبای مرا که در شهر تروآس نزد «کرپس» جا گذاشتم و همچنین کتابها و از همه مهمتر نسخه‌های پوستی را بیاور.
۱۴«اسکندر مسگر» لطمهٔ بزرگی به من زد. خداوند مطابق کارهایش به او سزا خواهد داد. ۱۵تو نیز از او برحذر باش، زیرا شدیداً با پیام ما مخالف بود.
۱۶در اولین محاکمه من هیچ‌کس جانب مرا نگرفت، همه مرا ترک کردند. خدا این کار را به حسابشان نگذارد. ۱۷امّا خداوند با من بود و قدرتی به من عطا کرد که توانستم تمام پیام را اعلام کنم و آن را به گوش تمام ملل برسانم و به این وسیله از دهان شیر رهایی یافتم. ۱۸خداوند مرا از همهٔ بدیها خواهد رهانید و مرا به سلامت به پادشاهی سماوی خود خواهد رسانید. بر او تا به ابد جلال باد! آمین.

خاتمه

۱۹به «پرسکله» و «اکیلا» و خانواده «انی‌سی‌فورس» سلام برسان. ۲۰«ارسطوس» در قرنتس ماند و «تروفیمس» را در میلیتس جا گذاشتم، زیرا مریض بود. ۲۱سعی کن که قبل از زمستان بیایی. «یوبولس»، «پودس»، «لینوس»، «کلادیه» و تمام ایمانداران سلام می‌رسانند. ۲۲خداوند با روح تو باشد. فیض خدا با همهٔ شما باد.

نامهٔ پولس رسول به

تیطُس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳

نامهٔ پولس رسول به

تیطُس

معرّفی کتاب

تیطُس یک مسیحی غیر یهودی بود که معاون و همکار پولس نیز به شمار می‌آمد. نامهٔ پولس برای تیطُس به کریت فرستاده شد. او در آن زمان مسئول کلیسای کریت بود. پولس در این نامه، سه منظور عمده دارد:

۱- صفات و مشخصات رهبران کلیسا، بویژه در مقابل شخصیّت و رفتار نامعقول بعضی از اهالی کریت.

۲- به تیطُس نصیحت شده است که چگونه به گروههای مختلف تعلیم دهد. مانند مردها، زنهای مسنّ، (که بتوانند زنهای جوان را تعلیم دهند) جوانان و غلامان.

۳- نویسنده به تیطُس دربارهٔ رفتار مسیحی، مخصوصاً ضرورت صلح‌جویی، دوستی، خودداری از رنجاندن دیگران، مجادله و عدم جدایی در کلیسا نصیحت می‌کند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۴
مسئولان کلیسا ۱:۵-۱۶
وظایف گروههای مختلف در کلیسا ۲:۱-۱۵
نصیحت و هشدار ۳:۱-۱۱
خاتمه ۳:۱۲-۱۵

درود

۱ این نامه از طرف پولس، بندهٔ خدا و رسول عیسی مسیح است. من مأموریت یافتم که ایمان برگزیدگان خدا را تقویت کنم و حقیقتی را که با خداشناسی سازگار است، بیان نمایم. **۲**این حقیقت بر اساس امید به حیات جاودانی است. خدا که هرگز دروغ نمی‌گوید، در ازل وعدهٔ آن حیات را به ما داد **۳**و در زمان معیّن، آن وعده در پیامی که اعلام

آن به دستور نجات‌دهندهٔ ما خدا، به من سپرده شد، آشکار گردید. **۴**به تیطُس فرزند حقیقی‌ام که هردوی ما در یک ایمان مشترکیم، خدای پدر و مسیح عیسی نجات‌دهندهٔ ما، به تو فیض و آرامش عطا فرماید.

کار تیطُس در کریت

۵تو را برای این در جزیره کریت گذاشتم تا کارهای عقب افتاده را سر و سامان دهی و چنانکه شخصاً به تو دستور دادم، رهبرانی برای کلیساها در هر شهر بگماری. **۶**رهبران باید اشخاصی بی‌عیب و بی‌آلایش و صاحب یک زن و دارای فرزندان با ایمانی باشند که نتوان آنها را به هرزگی و سرکشی متّهم ساخت. **۷**زیرا سرپرست کلیسا چون مسئول کار خداست باید بی‌عیب باشد، نه خودخواه، نه تندخو، نه مست باده، نه جنگجو و نه پول‌پرست. **۸**بلکه باید مهمان‌نواز، نیکخواه، روشن‌بین، عادل، پاک و خویشتن‌دار باشد. **۹**باید به پیامی که قابل اعتماد و با تعالیم صحیح سازگار است، محکم بچسبد تا بتواند اطرافیان را با تعلیمی درست تشویق کرده و مخالفان را مُجاب سازد.

معلّمین گمراه کننده

۱۰زیرا افراد سرکش، یاوه‌سرا و گمراه‌کننده بسیارند. این افراد مخصوصاً در بین تازه ایمانان یهودی نژاد پیدا می‌شوند. **۱۱**لازم است که جلوی دهان آنها را گرفت، زیرا به‌خاطر تحصیل سودهای ننگ‌آور، با تعلیم چیزهایی که نباید آنها را تعلیم داد، خانواده‌ها را تماماً برمی‌اندازند. **۱۲**یکی از انبیای کریتی که یک نفر از خود آنهاست گفت: «اهالی کریت همیشه دروغگو و حیوانهای پلید، پرخور و تنبلی هستند.» **۱۳**این درست است. به این دلیل آنها را سخت سرزنش کن تا در ایمان سالم باشند **۱۴**و به افسانه‌های یهود و احکام مردمانی که حقیقت را رد کرده‌اند، گوش ندهند. **۱۵**برای پاکان همه‌چیز پاک است، امّا برای کسانی‌که آلوده و بی‌ایمان هستند، هیچ چیز پاک نیست. زیرا هم افکارشان و هم وجدانشان آلوده است. **۱۶**ادّعا دارند که خدا را می‌شناسند، امّا کارهایشان این ادّعا را تکذیب می‌کند. آنها نفرت‌انگیز و نافرمانند و برای انجام کار نیک کاملاً بی‌فایده هستند.

تعالیم صحیح

۲ امّا تو، مطالبی را که مطابق تعالیم صحیح است به آنها بگو. **۲**به پیرمردان دستور بده که باوقار، سنگین، روشن‌بین و در ایمان، محبّت و پایداری سالم و قوی باشند.

۳همچنین به پیرزنها دستور بده که رفتاری خداپسندانه داشته باشند و تهمت نزنند و اسیر شراب نباشند؛ بلکه آنچه را که نیکوست تعلیم دهند. ۴تا زنهای جوان را تربیت کنند که شوهر و فرزندانشان را دوست بدارند. ۵و خویشتندار، پاکدامن، خانه‌دار، مهربان و مطیع شوهرانشان باشند تا هیچ‌کس از پیام خدا بدگویی نکند.

۶همچنین به مردان جوان اصرار کن که روشن‌بین باشند. ۷زندگی تو در هر مورد باید نمونه‌ای از کارهای نیک باشد و در تعلیم خود صمیمی و باوفا باش. ۸طوری سخن بگو که مورد ایراد واقع نشوی تا دشمنان ما از اینکه دلیلی برای بدگویی از ما نمی‌یابند، شرمسار گردند.

۹به غلامان بگو که در هر امر مطیع اربابان خود باشند و بدون جرّ و بحث، ایشان را راضی سازند ۱۰و دزدی نکنند بلکه کاملاً امین باشند تا با کارهای نیکوی خود بتوانند به شهرت و جلال کلام نجات‌دهندهٔ ما خدا، بیافزایند.

۱۱زیرا فیض خدا ظاهر شده و نجات را در برابر همه قرار داده است ۱۲و به ما می‌آموزد که راههای شرارت‌آمیز و شهوات دنیوی را ترک کرده و با روشن‌بینی، عدالت و خداترسی در این جهان زندگی کنیم. ۱۳و در عین حال، در انتظار امید متبارک خود، یعنی ظهور پرشکوه خدای بزرگ و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح باشیم. ۱۴او جان خود را در راه ما داد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلّق داشته و مشتاق نیکوکاری باشیم.

۱۵دربارهٔ این مطالب سخن بگو و وقتی شنوندگانت را دلگرم می‌سازی و یا سرزنش می‌کنی، از تمام اختیارات خود استفاده کن. اجازه نده کسی تو را حقیر شمارد.

رفتار مسیحایی

۳ به آنها خاطرنشان ساز که مطیع حکمرانان و اولیای امور بوده و از آنها اطاعت کنند و برای انجام هرگونه نیکوکاری آماده باشند. ۲به آنها بگو که از هیچ‌کس بدگویی نکنند و از مجادله دوری جسته، ملایم و آرام باشند. با تمام مردم کاملاً مؤدّب باشند، ۳زیرا خود ما هم زمانی نادان و نافرمان و گمراه و بردگان انواع شهوات و عیّاشی بودیم و روزهای خود را به کینه‌جویی و حسادت می‌گذرانیدیم. دیگران از ما نفرت داشتند و ما از آنها متنفّر بودیم. ۴امّا هنگامی‌که مهر و محبّت

نجات‌دهندهٔ ما خدا، آشکار شد، **۵**او ما را نجات داد. امّا این نجات به‌خاطر کارهای نیکویی که ما کردیم نبود، بلکه به سبب رحمت او و از راه شستشویی بود که به وسیلهٔ آن، روح‌القدس به ما تولّد تازه و حیات تازه بخشید. **۶**زیرا خدا روح‌القدس را به وسیلهٔ عیسی مسیح نجات‌دهندهٔ ما، به فراوانی به ما عطا فرمود **۷**تا به وسیلهٔ فیض او کاملاً نیک محسوب شده و مطابق امید خود، وارث حیات جاودانی گردیم. **۸**این سخن درست است و می‌خواهم به این مطلب اهمیّت مخصوصی بدهی تا آنانی که به خدا ایمان دارند فراموش نکنند که خود را وقف نیکوکاری نمایند، زیرا این چیزها برای آدمیان خوب و مفیدند. **۹**امّا از مباحثات احمقانه دربارهٔ شجره‌نامه‌ها و اختلافات و نزاعها بر سر شریعت دوری کن، زیرا اینها بیهوده و بی‌ارزش هستند. **۱۰**اگر شخصی ستیزه‌جو باشد، یکی دو بار به او گوشزد کن و بعد از آن، دیگر کاری با او نداشته باش. **۱۱**چون می‌دانی که چنین شخصی منحرف شده و گناهانش نشان می‌دهند که او خود را محکوم کرده است.

آخرین دستورها

۱۲هروقت که «ارتیماس» یا «تخیکاس» را نزد تو فرستادم، عجله کن که به شهر «نیکوپولیس» نزد من بیایی، زیرا تصمیم گرفته‌ام زمستان را در آنجا بگذرانم. **۱۳**و تا می‌توانی به «زیناس وکیل» و «اپلس» کمک کن تا به سفر خود ادامه دهند و مواظب باش که به چیزی محتاج نشوند. **۱۴**اعضای کلیساهای ما باید یاد بگیرند که چگونه خود را وقف نیکوکاری نمایند تا بتوانند نیازمندیهای واقعی مردم را رفع کنند و زندگی آنها بی‌ثمر نباشد. **۱۵**تمام کسانی‌که با من هستند به تو سلام می‌رسانند. به دوستانی که با ما در ایمان متّحد هستند، سلام برسان. فیض خدا با همه شما باد.

نامهٔ پولس رسول به

فِلیمُون

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱

نامهٔ پولس رسول به

فِلیمُون

معرّفی کتاب

فِلیمُون یک مسیحی مشهور و احتمالاً عضو کلیسای کولسیه بوده است. او صاحب غلامی به نام اونیسیموس بود. این غلام از نزد ارباب خود فرار کرده بود و به نحوی با پولس که در آن موقع در زندان بود ملاقات کرده و مسیحی شده بود. نامهٔ پولس به فِلیمُون یک درخواست از اوست که این غلام را که اکنون پولس به نزد او برگردانیده است، نزد خود بپذیرد امّا نه مانند یک غلام بخشیده شده، بلکه مانند یک برادر مسیحی.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱-۳
تعریف از فِلیمُون ۴-۷
درخواست برای اونیسیموس ۸-۲۲
خاتمه ۲۳-۲۵

درود

۱ از طرف پولس که به‌خاطر عیسی مسیح زندانی است
و تیموتاؤس، برادر ما به دوست و همکار ما فِلیمُون
۲و به کلیسایی که در خانهٔ تو تشکیل می‌شود و به خواهر ما
«بانو اپفیه» و «ارخیپس» همکار ما، این نامه تقدیم می‌گردد.
۳پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند، فیض و آرامش به شما
عطا فرمایند.

محبّت و ایمان فِلیمُون

۴هروقت که دعا می‌کنم، نام تو را به زبان می‌آورم و پیوسته
خدای خود را شکر می‌کنم **۵**چون از محبّت تو و ایمانی که
به عیسی خداوند و جمیع مقدّسین داری آگاه هستم. **۶**و
دعای من این است که اتّحاد ما با هم در ایمان باعث شود
که دانش ما به همهٔ برکاتی که در مسیح داریم، افزوده شود.
۷ای برادر، محبّت تو برای من شادی عظیم و دلگرمی بسیار
پدید آورده است، زیرا دلهای مقدّسین به وسیلهٔ تو، نیرویی
تازه گرفته است.

تقاضای پولس برای اونیسیموس

۸بنابراین اگرچه من در اتّحاد خود با مسیح حقّ دارم که جسارت
کرده دستور بدهم که وظایف خود را انجام دهی، **۹**امّا به‌خاطر
محبّت، صلاح می‌دانم از تو درخواست کنم: من، پولس که
سفیر مسیح عیسی و در حال حاضر به‌خاطر او زندانی هستم،
۱۰از جانب فرزند خود «اونیسیموس» که در زمان زندان خود پدر
روحانی او شدم، از تو تقاضایی دارم. **۱۱**او زمانی برای تو مفید
نبود، ولی اکنون هم برای تو و هم برای من مفید است.
۱۲اکنون که او را نزد تو روانه می‌کنم، مثل این است که قلب خود
را برای تو می‌فرستم. **۱۳**خوشحال می‌شدم که او را نزد خود نگاه
دارم تا در این مدّتی که به‌خاطر انجیل زندانی هستم، او به جای
تو مرا خدمت کند. **۱۴**امّا بهتر دانستم که بدون موافقت تو کاری
نکنم تا نیکویی تو نه از روی اجبار، بلکه داوطلبانه باشد.
۱۵شاید علّت جدایی موقّت او از تو، این بود که او را برای
همیشه بازیابی! **۱۶**و البتّه نه مثل یک غلام، بلکه بالاتر از آن
یعنی به عنوان یک برادر عزیز. او مخصوصاً برای من عزیز
است و چقدر بیشتر باید برای تو به عنوان یک انسان و یک
برادر مسیحی عزیز باشد.
۱۷پس اگر مرا دوست واقعی خود می‌دانی، همان‌طور که
مرا می‌پذیرفتی او را بپذیر. **۱۸**و اگر به تو بدی کرده است یا
چیزی به تو بدهکار است آن را به حساب من بگذار. **۱۹**من
این را با دست خودم می‌نویسم: «من، پولس، آن را به تو پس
خواهم داد.» نمی‌گویم که تو حتّی جان خود را هم به من
مدیونی. **۲۰**آری، ای برادر، چون در خداوند متّحد هستیم و
می‌خواهم از تو بهره‌ای ببینم، به عنوان یک برادر مسیحی به
قلب من نیروی تازه‌ای ببخش.
۲۱من با اعتماد به اطاعت تو و با دانستن اینکه آنچه من
می‌گویم و حتّی بیشتر از آن را هم انجام خواهی داد، این را به تو
می‌نویسم. **۲۲**در ضمن اتاقی برای من آماده کن، زیرا امیدوارم که
خدا دعاهای شما را مستجاب کرده، مرا به شما برگرداند.

خاتمه

۲۳«اپفراس» که به‌خاطر مسیح عیسی با من در زندان است،
به تو سلام می‌رساند **۲۴**و همچنین همکاران من «مرقس»،
«اَرِسْتَرخُس»، «دیماس» و «لوقا» به تو سلام می‌رسانند. **۲۵**فیض
عیسی مسیح خداوند با روح شما باد.

نامه‌ای به مسیحیان یهودی‌نژاد

(عبرانیان)

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱		۱۲	۱۳	

نامه‌ای به مسیحیان یهودی‌نژاد

(عبرانیان)

معرّفی کتاب

نامه به عبرانیان، به گروهی از مسیحیان نوشته شده است که با مخالفت‌های روزافزونی روبه‌رو شده بودند و در خطر ترک ایمان مسیحی خود بودند. نویسنده با بیان اینکه عیسی مسیح مکاشفهٔ حقیقی و نهایی خدا می‌باشد، آنها را به پایداری در ایمان اوّلیه‌شان تشویق می‌نماید و در این راستا سه مطلب عمده را تأکید می‌کند:

۱- عیسی پسر جاودانی خداست که با تحمّل رنج و عذاب، اطاعت حقیقی از پدر را آموخت. عیسی به عنوان پسر خدا از سایر انبیا و فرشتگان و موسی نیز برتر می‌باشد.

۲- عیسی به وسیلهٔ خدا به عنوان کاهن جاودانی تعیین شده و برتر از کاهنان بنی‌اسرائیل می‌باشد.

۳- ایمانداران به وسیلهٔ عیسی از گناه، ترس و مرگ نجات می‌یابند و عیسی به عنوان کاهن اعظم نجات حقیقی را آماده کرده است که قربانی حیوانات در شریعت موسی نشانه‌ای از آن می‌باشد.

نویسنده در فصل ۱۱ با بیان نمونه‌هایی از ایمان اشخاص مشهور در تاریخ بنی‌اسرائیل، از خوانندگان خود درخواست می‌کند که در ایمان به عیسی مسیح، امین باقی بمانند. در فصل ۱۲ به خوانندگان اصرار می‌کند که هرچند ممکن است سختی و عذاب سراغ آنها بیاید، امّا آنها تا به آخر وفادار بمانند و چشمان خود را به عیسی بدوزند. این نامه با کلماتی نصیحت‌آمیز و هشداردهنده پایان می‌یابد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه: عیسی مسیح مکاشفه کامل خدا ۱:۱-۳
برتری مسیح از فرشتگان ۱:۴-۲:۱۸
برتری مسیح از موسی و یوشع ۳:۱-۴:۱۳
برتری کهانت مسیح ۴:۱۴-۷:۲۸
برتری پیمان مسیح ۸:۱-۹:۲۲
برتری قربانی مسیح ۹:۲۳-۱۰:۳۹
اهمیّت ایمان ۱۱:۱-۱۲:۲۹
خشنود ساختن خدا ۱۳:۱-۱۹
دعای خاتمه ۱۳:۲۰-۲۱
سخنان پایانی ۱۳:۲۲-۲۵

برتری مسیح بر انبیا

۱ خدا در زمان قدیم، در اوقات بسیار و به راههای مختلف
به وسیلهٔ انبیا با نیاکان ما تکلّم فرمود، **۲**ولی در این
روزهای آخر به وسیلهٔ پسر خود با ما سخن گفته است. خدا
این پسر را وارث کلّ کاینات گردانیده و به وسیلهٔ او همهٔ عالم
هستی را آفریده است. **۳**آن پسر، فروغ جلال خدا و مظهر
کامل وجود اوست و کاینات را با کلام پرقدرت خود نگاه
می‌دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهانشان پاک گردانید،
در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست.

برتری مسیح بر فرشتگان

۴همان‌طور که مقام او از مقام فرشتگان بالاتر بود، نامی که
به او داده شد از نام آنها برتر می‌باشد، **۵**زیرا خدا هرگز به
هیچ‌یک از فرشتگان نگفته است که:

«تو پسر من هستی،
امروز پدر تو شده‌ام.»

و یا:

«من برای او پدر خواهم بود
و او پسر من خواهد بود.»

۶و باز وقتی نخستزاده را به جهان می‌فرستد می‌فرماید:

«همهٔ فرشتگان خدا باید او را بپرستند.»

۷امّا دربارهٔ فرشتگان می‌فرماید:

«خدا فرشتگانش را به صورت باد،
و خادمانش را مثل شعله‌های آتش می‌گرداند.»

۸امّا دربارهٔ پسر فرمود:

«ای خدا، تخت سلطنت تو ابدی است،
و با عدالت بر ملّت خود حکومت می‌کنی.
۹تو راستی را دوست داشته و از ناراستی نفرت داری.
از این جهت خدا، یعنی خدای تو،
تو را با روغن شادمانی بیشتر از رفقایت تدهین کرده
است.»

۱۰و نیز:

«تو ای خداوند، در ابتدا زمین را آفریدی
و آسمانها کار دستهای توست.

۱۱آنها از میان خواهند رفت، امّا تو باقی خواهی ماند.
همهٔ آنها مثل لباس کهنه خواهند شد.
۱۲تو آنها را مانند ردایی به هم خواهی پیچید.
آری، چون آنها مثل هر لباسی تغییر خواهند کرد.
امّا تو همانی و سالهای تو پایانی نخواهند داشت.»

۱۳خدا به کدام‌یک از فرشتگان خود هرگز گفته است:
«به دست راست من بنشین،
تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم؟»
۱۴پس فرشتگان چه هستند؟ همهٔ آنها ارواحی هستند که خدا را خدمت می‌کنند و فرستاده می‌شوند تا وارثان نجات را یاری نمایند.

نجات عظیم

۲ به این سبب ما باید هرچه بیشتر به آنچه شنیده‌ایم توجّه کنیم تا مبادا از راه منحرف شویم. ۲صحّت کلامی که به وسیلهٔ فرشتگان بیان شد چنان ثابت شد که هر خطا و نافرمانی نسبت به آن با مجازات لازم روبه‌رو می‌شد. ۳پس اگر ما نجاتی به این عظمت را نادیده بگیریم، چگونه می‌توانیم از مجازات آن بگریزیم؟ زیرا در ابتدا خود خداوند این نجات را اعلام نمود و آنانی که سخن او را شنیده بودند، حقیقت آن را برای ما تصدیق و تأیید کردند. ۴در ضمن، خدا با نشانه‌ها و عجایب و انواع معجزات و عطایای روح‌القدس طبق ارادهٔ خود، گواهی آنان را تصدیق فرمود.

پیشوای ایمان ما

۵خدا فرشتگان را فرمانروایان جهان آینده -جهانی که موضوع سخن ماست- قرار نداد، ۶بلکه در جایی از کتاب‌مقدّس گفته شده است:
«انسان چیست که او را به‌یاد آوری؟
یا بنی‌آدم که به او توجّه نمایی؟
۷اندک زمانی او را از فرشتگان پست‌تر گردانیدی.
تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشتی،
۸و همه‌چیز را تحت فرمان او درآوردی.»

پس اگر خدا همه‌چیز را تحت فرمان انسان درآورده، معلوم است که دیگر چیزی باقی نمانده که در اختیار او نباشد، امّا

در حال حاضر ما هنوز نمی‌بینیم که همه‌چیز در اختیار انسان باشد. **۹**امّا عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی از فرشتگان پست‌تر گردیده و اکنون تاج جلال و افتخار را بر سر دارد، زیرا او متحمّل مرگ شد تا به وسیلهٔ فیض خدا، به‌خاطر تمام آدمیان طعم مرگ را بچشد. **۱۰**شایسته بود که خدا -آفریدگار و نگه‌دار همه‌چیز- برای اینکه فرزندان بسیاری را به جلال برساند عیسی را نیز که پدید آورندهٔ نجات آنان است، از راه درد و رنج به کمال رساند.

۱۱آن‌کس که مردم را از گناهانشان پاک می‌گرداند و آنانی که پاک می‌شوند، همگی یک پدر دارند و به این جهت عیسی عار ندارد که آدمیان را قوم خود بخواند، **۱۲**چنانکه می‌فرماید:

«نام تو را به قوم خودم اعلام خواهم کرد،
و در میان جماعت تو را حمد خواهم خواند.»

۱۳و نیز گفته است:

«به او توکّل خواهم نمود.» باز هم می‌فرماید: «من با فرزندانی که خدا به من داده است در اینجا هستم.»

۱۴بنابراین چون این فرزندان، انسانهایی دارای جسم و خون هستند، او نیز جسم و خون به خود گرفت و انسان گردید تا به وسیلهٔ مرگ خود ابلیس را که بر مرگ قدرت دارد، نابود سازد **۱۵**و آن کسانی را که به سبب ترس از مرگ تمام عمر در بردگی به سر برده‌اند، آزاد سازد. **۱۶**البتّه او برای یاری فرشتگان نیامد، بلکه به‌خاطر فرزندان ابراهیم آمده است. **۱۷**پس کاملاً لازم بود که او از هر لحاظ مانند قوم خود بشود تا به عنوان کاهن اعظم آنان در امور الهی، رحیم و وفادار باشد تا گناهان مردم را کفّاره نماید. **۱۸**چون خود او وسوسه شده و رنج دیده است، قادر است آنانی را که با وسوسه‌ها روبه‌رو هستند، یاری فرماید.

برتری عیسی بر موسی

۳ بنابراین ای برادران* من، ای مقدّسینی که در دعوتی آسمانی شریک هستید، به عیسی که رسول و کاهن اعظم ایمان ماست چشم بدوزید، **۲**تا بدانید چقدر به خدایی که او را برای انجام این کار برگزید، وفادار بود، همان‌طور که

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

موسی نیز در تمام خانهٔ خدا وفادار بود. **۳**کسی‌که خانه‌ای بنا می‌کند، بیش از خود خانه سزاوار احترام است، به همین نحو عیسی نیز بیش از موسی شایسته احترام است. **۴**هر خانه البتّه سازنده‌ای دارد، امّا خدا سازندهٔ همهٔ چیزهاست. **۵**موسی در تمام خانهٔ خدا مانند یک خادم باوفا خدمت می‌کرد تا دربارهٔ پیامی که بعدها می‌باید اعلام شود، شهادت دهد. **۶**امّا مسیح به عنوان فرزند و صاحب خانه‌ای وفادار است. ما آن خانه هستیم، به شرطی که آن اعتماد و اطمینانی را که به ما امید می‌بخشد تا به آخر محکم نگاه داریم.

آرامی قوم خدا

۷زیرا چنانکه روح‌القدس می‌فرماید:
«امروز اگر صدای خدا را بشنوید،
۸ مانند زمانی‌که در بیابان سرکشی می‌کردید، تمرّد نکنید.
در آن زمان نیاکان شما در بیابان مرا آزمودند.
۹آری، نیاکان شما با وجود آنکه آنچه در چهل سال کرده بودم دیدند،
باز مرا امتحان کردند و آزمودند.
۱۰ به این سبب به آن قوم خشمگین شدم و گفتم:
افکار آنها منحرف است و هرگز راههای مرا نیاموختند
۱۱ و در خشم خود سوگند یاد کردم که
آنها به آرامی من نخواهند رسید.»

۱۲ای برادران* من، مواظب باشید در میان شما کسی نباشد که قلبی آن‌قدر شریر و بی‌ایمان داشته باشد که از خدای زنده روی‌گردان شود. **۱۳**در عوض، برای آنکه هیچ‌یک از شما فریب گناه را نخورد و متمرّد نشود، باید همیشه تا زمانی‌که کلمهٔ «امروز» را بکار می‌بریم، یکدیگر را تشویق نمایید. **۱۴**زیرا اگر ما اعتماد اولیهٔ خود را تا به آخر نگاه داریم با مسیح شریک هستیم،
۱۵یا چنانکه کتاب‌مقدّس می‌فرماید:
«امروز اگر صدای او را بشنوید،
مانند زمانی‌که سرکشی کردید، تمرّد نکنید.»
۱۶چه کسانی صدای خدا را شنیدند و سرکشی کردند؟ آیا همان کسانی نبودند که با هدایت موسی از مصر بیرون آمدند؟

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۷و خدا نسبت به چه کسانی مدّت چهل سال خشمگین بود؟ آیا نسبت به همان کسانی نبود که گناه ورزیدند و در نتیجه اجسادشان در بیابانها افتاد؟ ۱۸و خدا برای چه کسانی سوگند یاد کرد که به آرامی او نخواهند رسید؟ مگر برای کسانی نبود که به هیچ‌وجه حاضر نشدند به او توکّل نمایند؟ ۱۹پس می‌بینیم که بی‌ایمانی، مانع ورود آنها به آرامی موعود گردید.

۴ پس چون این وعدهٔ ورود به آرامی هنوز باقی است، ما باید بسیار مواظب باشیم، مبادا کسی در میان شما پیدا شود که این فرصت را از دست داده باشد. ۲زیرا در واقع ما نیز مثل آنان مژده را شنیده‌ایم، امّا این پیام برای آنان فایده‌ای نداشت، زیرا وقتی آن را شنیدند با ایمان به آن گوش ندادند. ۳ما چون ایمان داریم به آرامی او دست می‌یابیم. گرچه کار خدا در موقع آفرینش جهان پایان یافت، او فرموده است:

«در خشم خود سوگند یاد کردم که،
آنها هرگز به آرامی من داخل نخواهند شد.»

۴زیرا کتاب‌مقدّس در جایی دربارهٔ روز هفتم چنین می‌گوید:
«خدا در روز هفتم از کار خود آرامش گرفت.»
۵با وجود این، خدا در آیهٔ فوق می‌فرماید:
«هرگز به آرامی من نخواهند رسید.»
۶پس چون هنوز عدّه‌ای فرصت دارند به آن وارد شوند و همچنین چون آنانی که اول بشارت را شنیدند از روی نافرمانی و بی‌ایمانی به آن وارد نشدند، ۷خدا روز دیگری یعنی «امروز» را تعیین می‌کند، زیرا پس از سالیان دراز به وسیلهٔ داوود سخن گفته و با کلماتی که پیش از این نقل شد می‌فرماید:
«امروز اگر صدای او را بشنوید، تمرّد نکنید.»
۸اگر یوشع به آنان آرامی می‌بخشید، بعدها خدا دربارهٔ روز دیگری چنین سخن نمی‌گفت. ۹بنابراین استراحت دیگری مثل استراحت روز سبت در انتظار قوم خداست. ۱۰زیرا هرکس به آرامی الهی وارد شود، مثل خود خدا از کار خویش دست می‌کشد. ۱۱پس سخت بکوشیم تا به آرامی او برسیم. مبادا کسی از ما گرفتار همان نافرمانی و بی‌ایمانی که قبلاً نمونه‌ای از آن را ذکر کردیم، بشود.
۱۲زیرا کلام خدا، زنده و فعّال و از هر شمشیر دو دَم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ

می‌کند و نیّات و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد. **۱۳**در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه‌چیز در برابر چشمان او برهنه و رو باز است و همهٔ ما باید حساب خود را به او پس بدهیم.

برتری عیسی بر کاهنان اعظم

۱۴پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاه داریم؛ **۱۵**زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید. **۱۶**پس بیایید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم.

۵ هر کاهن اعظم از میان مردم برگزیده می‌شود تا نمایندهٔ مردم در حضور خدا باشد. او به‌خاطر گناهان انسان، هدایایی تقدیم خدا نموده و مراسم قربانی را انجام می‌دهد. **۲**چون خود او دچار ضعف‌های انسانی است، می‌تواند با جاهلان و خطاکاران همدردی کند. **۳**ولی به علّت ضعف خود مجبور است نه تنها برای گناهان مردم بلکه به‌خاطر گناهان خویش نیز قربانی بنماید. **۴**هیچ‌کس اختیار ندارد این افتخار را نصیب خود بسازد بلکه فقط با دعوت خدا به این مقام می‌رسد، همان‌طور که هارون رسید.

۵مسیح هم همین‌طور، او افتخار کاهن اعظم شدن را برای خود اختیار نکرد، بلکه خدا به او فرمود:

«تو پسر من هستی،
امروز پدر تو شده‌ام.»

۶و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

«تو تا ابد کاهن هستی،
کاهنی در رتبهٔ 'ملکی‌صدق'»

۷عیسی در زمان حیات خود بر روی زمین با اشک و ناله از درگاه خدایی که به رهایی او از مرگ قادر بود دعا کرد و حاجت خویش را خواست و چون کاملاً تسلیم بود، دعایش مستجاب شد. **۸**اگر چه پسر خدا بود، اطاعت را از راه تحمّل درد و رنج آموخت **۹**و وقتی به کمال رسید، سرچشمهٔ نجات

ابدی برای همهٔ ایمانداران خود گردید، **۱۰**و خدا لقب کاهن اعظم، کاهنی به رتبهٔ ملکی‌صدق را به او داد.

خطر دوری از خدا

۱۱دربارهٔ او مطالب زیادی برای گفتن داریم، ولی شرح آن برای شما که در فهم این چیزها کودن شده‌اید دشوار است. **۱۲**شما که تا این موقع می‌بایست معلّم دیگران می‌شدید، هنوز احتیاج دارید که پیام خدا را از الفبا به شما تعلیم دهند. شما به جای غذای قوی به شیر احتیاج دارید. **۱۳**کسی که فقط شیر می‌خورد، طفل است و در تشخیص حقّ از باطل تجربه ندارد. **۱۴**امّا غذای قوی برای بزرگسالان و برای کسانی است، که قوای ذهنی آنها با تمرینهای طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند.

۶ پس دروس ابتدایی مسیحیّت را پشت سر بگذاریم و به سوی بلوغ پیش برویم. ما نباید همان مقدّمات اوّلیه مانند توبه از کارهای بیهوده، ایمان به خدا، **۲**تعلیم دربارهٔ تعمیدهای مختلف و دستگذاری و قیامت مردگان و کیفر ابدی را تکرار کنیم. **۳**آری به امید خدا جلو خواهیم رفت.

۴زیرا آنانی که از نور الهی منوّر شده‌اند و طعم عطیهٔ آسمانی را چشیده‌اند و در روح‌القدس نصیبی دارند **۵**و نیکویی کلام خدا را در وجود خود درک کرده‌اند و نیروهای جهان آینده را احساس نموده‌اند، **۶**اگر بعد از این‌همه برکات، باز از ایمان دور شوند، محال است که بار دیگر آنان را به توبه کشانید، زیرا با دستهای خود، پسر خدا را بار دیگر به صلیب میخکوب می‌کنند و او را در برابر همه رسوا می‌سازند.

۷اگر زمین، بارانی را که بر آن می‌بارد، جذب کند و محصول مفیدی برای کارندگان خود به بار آورد، از طرف خدا برکت می‌یابد. **۸**امّا اگر آن زمین خار و خس و علفهای هرزه به بار آورد، زمینی بی‌فایده است و احتمال دارد مورد لعنت خدا قرار گیرد و در آخر محکوم به سوختن خواهد شد.

۹امّا ای عزیزان، در مورد شما اطمینان داریم که حال و وضع بهتری دارید و این نشانهٔ نجات شماست. **۱۰**خدا با انصاف است و همهٔ کارهایی را که شما کرده‌اید و محبّتی را که به نام او نشان داده‌اید فراموش نخواهد کرد. مقصود من آن کمکی است که به دوستان مسیحی خود کرده‌اید و هنوز هم می‌کنید. **۱۱**امّا آرزو می‌کنیم که همهٔ شما همان اشتیاق شدید را نشان دهید تا

سرانجام امید شما از قوّه به فعل در آید. **۱۲**ما نمی‌خواهیم که شما تنبل باشید، بلکه می‌خواهیم از آنانی که به وسیلهٔ ایمان و صبر، وارث وعده‌ها می‌شوند، پیروی کنید.

وعدهٔ الهی

۱۳وقتی خدا به ابراهیم وعده داد، به نام خود سوگند یاد کرد، زیرا کسی بزرگتر نبود که به نام او سوگند یاد کند. **۱۴**وعدهٔ خدا این بود:

«سوگند می‌خورم که تو را به فراوانی برکت دهم و فرزندان تو را کثیر گردانم.» **۱۵**پس از آنکه ابراهیم با صبر زیاد انتظار کشید، وعدهٔ خدا برای او به انجام رسید. **۱۶**در میان آدمیان مرسوم است که به چیزی بزرگتر از خود سوگند بخورند و آنچه مباحثات را خاتمه می‌دهد معمولاً یک سوگند است. **۱۷**همچنین خدا وقتی می‌خواست صریح‌تر و واضح‌تر به وارثان وعده نشان دهد که مقاصد او غیرقابل تغییر است، آن را با سوگند تأیید فرمود. **۱۸**پس در اینجا دو امر غیرقابل تغییر (یعنی وعده و سوگند خدا) وجود دارد که محال است خدا در آنها دروغ بگوید. پس ما که به او پناه برده‌ایم، با دلگرمی بسیار به امیدی که او در برابر ما قرار داده است متوسّل می‌شویم. **۱۹**آن امیدی که ما داریم مثل لنگری برای جانهای ماست. آن امید، قوی و مطمئن است که از پردهٔ معبد گذشته و به مقدّس‌ترین مکان وارد می‌شود؛ **۲۰**جایی‌که عیسی از جانب ما و قبل از ما وارد شده و در رتبهٔ کهانت ملکی‌صدق تا به ابد کاهن اعظم شده است.

ملکی‌صدق – نمونه‌ای از مسیح

۷ این ملکی‌صدق، پادشاه «سالیم» و کاهن خدای متعال بود. وقتی ابراهیم بعد از شکست دادن پادشاهان باز می‌گشت، ملکی‌صدق با او ملاقات کرده، برکت داد **۲**و ابراهیم ده‌یک هر چیزی را که داشت به او داد. (نام او در مقام اول به معنای «پادشاه نیکویی» و بعد پادشاه سالیم یعنی «پادشاه صلح و سلامتی» است.) **۳**از پدر و مادر و دودمان و نسب یا تولّد و مرگ او نوشته‌ای در دست نیست. او نمونه‌ای از پسر خدا و کاهنی برای تمام اعصار است.

۴ملکی‌صدق چه شخص مهمی بود که حتّی پدر ما ابراهیم، ده‌یک غنایم خود را به او داد. **۵**درست است که شریعت، به فرزندان لاوی که به مقام کاهنی می‌رسند، فرمان می‌دهد که از

مردم یعنی از قوم خود ده‌یک بگیرند، اگرچه همه آنان فرزندان ابراهیم هستند. **۶**امّا ملکی‌صدق با وجود اینکه از نسل آنها نیست، از ابراهیم ده‌یک گرفته است و برکات خود را به کسی داد که خدا به او وعده‌های زیادی داده بود **۷**و هیچ شکّی نیست که برکت دهنده از برکت گیرنده مهمتر است. **۸**از یک طرف کاهنان که انسانهای فانی هستند ده‌یک می‌گیرند و از طرف دیگر، ملکی‌صدق، آن کسی‌که کتاب‌مقدّس زنده بودنش را تأیید می‌کند، ده‌یک می‌گرفت. **۹**بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که وقتی ابراهیم ده‌یک می‌داد، لاوی نیز که گیرندهٔ ده‌یک بود به وسیلهٔ شخص ابراهیم به ملکی‌صدق ده‌یک داده است. **۱۰**وقتی ملکی‌صدق با ابراهیم ملاقات کرد، لاوی در صلب او بود.

۱۱حال اگر کمال به وسیلهٔ کاهنان رتبهٔ لاوی میسّر می‌شد، (فراموش نشود که در دوران این کاهنان، شریعت به مردم داده شد.) چه نیازی بود به ظهور کاهن دیگری به رتبهٔ ملکی‌صدق و نه به رتبهٔ هارون؟ **۱۲**هر تغییری در رشتهٔ کاهنان، مستلزم تغییر شریعت است. **۱۳**کسی‌که این چیزها درباره‌اش گفته شده است، از فرزندان لاوی نبود بلکه عضو طایفه‌ای بود که هیچ‌کس هرگز از آن طایفه پیش قربانگاه خدمت نکرده بود. **۱۴**مسلّم است که خداوند ما از طایفهٔ یهوداست. طایفه‌ای که موسی وقتی دربارهٔ کاهنان صحبت می‌کرد، هیچ اشاره‌ای به آن نکرده است.

کاهن دیگری همانند ملکی‌صدق

۱۵این موضوع باز هم روشنتر می‌شود؛ آن کاهن دیگری که ظهور می‌کند، کسی مانند ملکی‌صدق است. **۱۶**او به وسیلهٔ قدرت یک حیات بی‌زوال، به کهانت رسید و نه بر اساس تورات، **۱۷**زیرا کلام خدا دربارهٔ او چنین شهادت می‌دهد:

«تو تا به ابد کاهن هستی، کاهنی به رتبهٔ ملکی‌صدق.»

۱۸پس قانون اوّلیه به این علّت که بی‌اثر و بی‌فایده بود لغو گردید، **۱۹**زیرا شریعت موسی هیچ‌کسی یا هیچ چیزی را به کمال نمی‌رسانید، ولی امید بهتری جای آن را گرفته است و این همان امیدی است که ما را به حضور خدا می‌آورد.

۲۰به‌علاوه ملکی‌صدق با یاد کردن سوگند، کاهن گردید. درصورتی که لاویان بدون هیچ سوگندی کاهن شدند. **۲۱**ولی مأموریت عیسی با سوگند تأیید شد، وقتی خدا به او فرمود:

«تو تا به ابد کاهن هستی.»
خداوند این را با سوگند یاد کرده
و به هیچ وجه قول او عوض نخواهد شد.

۲۲پس پیمانی که عیسی ضامن آن است، چقدر باید بهتر باشد!
۲۳تفاوت دیگر آن این است: که کاهنان طایفهٔ لاوی بسیار زیاد بودند، زیرا مرگ، آنان را از ادامهٔ خدمت باز می‌داشت.
۲۴امّا عیسی همیشه کاهن است و جانشینی ندارد، زیرا او تا به ابد زنده است **۲۵**و به این سبب او قادر است همهٔ کسانی را که به وسیلهٔ او به حضور خدا می‌آیند، کاملاً و برای همیشه نجات بخشد، زیرا او تا به ابد زنده است و برای آنان شفاعت می‌کند.
۲۶در حقیقت این همان کاهنی است که ما به او نیاز داریم. کاهنی پاک، بی‌غرض، بی‌آلایش، دور از گناهکاران که به مقامی بالاتر از تمام آسمانها سرافراز گردید. **۲۷**او هیچ نیازی ندارد که مثل کاهنان اعظم دیگر، همه‌روزه، اول برای گناهان خود و سپس برای گناهان مردم، قربانی کند، زیرا او خود را تنها یک‌بار و آن هم برای همیشه به عنوان قربانی تقدیم نمود.
۲۸شریعت، کاهنان اعظم را از میان آدمهای ضعیف و ناقص بر می‌گزیند، امّا خدا بعد از شریعت با بیان سوگند خویش، پسری را برگزید که برای همیشه کامل است.

عیسی – کاهن اعظم ما

۸ خلاصه آنچه تا به حال گفته‌ایم این است که ما چنین کاهنی داریم که در عالم بالا در دست راست تخت خدای قادر مطلق نشسته است **۲**و به عنوان کاهن اعظم در عبادتگاه و در آن خیمهٔ حقیقی که به دست خداوند، نه به دست انسان، برپا شده است خدمت می‌کند.
۳همچنین هر کاهن اعظم مأمور است هدایایی تقدیم نموده مراسم قربانی را انجام دهد. بنابراین، کاهن ما نیز باید چیزی برای تقدیم کردن داشته باشد. **۴**اگر عیسی هنوز بر روی زمین می‌بود، به عنوان یک کاهن خدمت نمی‌کرد، زیرا کاهنان دیگری هستند که هدایایی را که شریعت مقرّر کرده است، تقدیم کنند. **۵**امّا خدمتی که این کاهنان می‌کنند، فقط نمونه و سایه‌ای از آن خدمت آسمانی و واقعی است. وقتی موسی

می‌خواست خیمهٔ مقدّس را بسازد، خدا با تأکید به او دستور داده گفت:
«دقّت کن که هر چیزی را بر طبق نمونه‌ای که بر فراز کوه به تو نشان داده شد، بسازی.» **۶**امّا در حقیقت خدمتی که به عیسی عطا شد از خدمت لاویان به مراتب بهتر است؛ زیرا این پیمانی که او میان خدا و انسان ایجاد کرده بهتر است، چون این پیمان بر وعده‌های بهتری استوار است.
۷اگر آن پیمان اوّلیه بدون نقص می‌بود، هیچ نیازی نبود که پیمان دیگری جای آن را بگیرد، **۸**امّا خداوند از قوم خود ایراد گرفته و می‌فرماید:
«زمانی خواهد آمد
که من پیمان تازه‌ای با قوم اسرائیل و با خاندان یهودا
می‌بندم.»
خداوند می‌گوید،
۹«این پیمان تازه مانند آن پیمانی نخواهد بود که با اجداد
ایشان بستم،
در روزی که دست آنها را گرفته و به بیرون از مصر
هدایتشان نمودم،
زیرا آنها طبق آن پیمان عمل نکردند،»
و خداوند می‌فرماید:
«پس من هم از آنان روی گردان شدم.»
۱۰و خداوند می‌فرماید:
«این است پیمانی که پس از آن زمان با قوم اسرائیل
خواهم بست:
قوانین خود را در افکار آنان خواهم گذاشت
و آن را بر دلهایشان خواهم نوشت.
من خدای آنان و آنان قوم من خواهند بود.
۱۱دیگر احتیاجی نیست که آنان به همشهریان خود تعلیم
دهند
یا به یکدیگر بگویند:
خدا را بشناس،
زیرا همه از بزرگ تا کوچک مرا خواهند شناخت.
۱۲در مقابل خطاهای آنها بخشنده خواهم بود
و دیگر گناهان آنان را هرگز به‌یاد نخواهم آورد.»

۱۳خدا وقتی دربارهٔ پیمان تازه سخن می‌گوید، پیمان اولی را منسوخ می‌شمارد و هرچه کهنه و فرسوده شود بزودی از بین خواهد رفت.

عبادت زمینی و آسمانی

۹ پیمان اول شامل آداب و رسوم مذهبی و عبادتگاه زمینی بود، ۲خیمه‌ای که از دو قسمت تشکیل شده بود: در قسمت بیرونی آن یعنی در مکان مقدّس، چراغ پایه و میز نان مقدّسی که به خدا تقدیم شده بود، قرار داشت. ۳در پشت پرده دوم، اتاقی بود که مقدّس‌ترین مکان نام داشت. ۴آتشدان زرّین که برای سوزانیدن بخور بکار می‌رفت و صندوقچهٔ پیمان که تماماً از طلا پوشیده شده بود در آنجا بود. آن صندوقچه محتوی ظرف زرّینی بـا نان مَنّا بود و عصای شـکوفه کردهٔ هارون و دو لوح پیمان که بر آن ده احکام نوشـته شده بود، قرار داشت. ۵در بالای این صندوقچه فرشتگان نگهبان پرجلال خدا، بر تخت رحمت سایه گسترده بودند. اکنون فرصت آن نیست که هر چیزی را به تفصیل شرح دهیم.

۶پس از اینکه همهٔ این چیزها آماده شد، کاهنان هر روز به قسمت بیرونی آن داخل می‌شوند تا وظایف خود را انجام دهند، ۷امّا فقط کاهن اعظم می‌تواند به مقدّس‌ترین مکان برود و آن هم سـالی یک‌بار! و با خودش خون می‌برد تا به‌خاطر خود و به‌خاطر گناهانی که مردم از روی نادانی کرده‌اند، آن را تقدیم نماید. ۸روح‌القدس به این وسـیله به ما می‌آموزد که تا وقتی خیمهٔ بیرونی هنوز برپاست، راه مقدّس‌ترین مکان به سوی ما باز نشده است. ۹این امر به زمان حاضر اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که هدایا و قربانی‌هایی که به پیشـگاه خداوند تقدیم می‌شد، نمی‌توانست به عبادت‌کننده آسودگی خاطر ببخشد. ۱۰اینها فقط خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و راههای گوناگون تطهیر و قوانین مربوط به بدن انسـان می‌باشـند و تـا زمانی‌که خدا همه‌چیز را اصلاح کند، دارای اعتبار هستند.

۱۱امّا وقتی مسـیح به عنوان کاهن اعظـم و آورندهٔ برکات سـماوی آینده ظهور کرد، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر که به دستهای انسان ساخته نشده و به این جهان مخلوق تعلّق ندارد، وارد شد. ۱۲وقتی عیسی یک‌بار و برای همیشه وارد مقدّس‌ترین مکان شد، خون بُزها و گوساله‌ها را با خود نبرد، بلکه با خون خود به آنجا رفت و نجات جاودان را برای ما فراهم ساخت.

۱۳زیرا اگر خون بُزها و گاوان نر و پاشیدن خاکستر گوسالهٔ ماده
می‌تواند آنانی را که جسماً ناپاک بوده‌اند پاک سازد، ۱۴چقدر
بیشتر خون مسیح انسان را پاک می‌گرداند! او خود را به عنوان
قربانی کامل و بدون نقص به وسیلهٔ روح جاودانی به خدا تقدیم
کرد. خون او وجدان ما را از کارهای بیهوده پاک خواهد کرد
تا ما بتوانیم خدای زنده را عبادت و خدمت کنیم.
۱۵به این جهت او واسطهٔ یک پیمان تازه است تا کسانی‌که
از طرف خدا خوانده شده‌اند، برکات جاودانی را که خدا
وعده فرموده است، دریافت کنند. این کار عملی است، زیرا
مرگ او وسیلهٔ آزادی و آمرزش از خطاهایی است که مردم در
زمان پیمان اول مرتکب شده بودند.
۱۶برای اینکه یک وصیّت‌نامه اعتبار داشته باشد، باید ثابت
شود که وصیّت کننده مرده است. ۱۷زیرا وصیّت‌نامه بعد از
مرگ معتبر است و تا زمانی‌که وصیّت‌کننده زنده است، اعتباری
ندارد. ۱۸و به این علّت است که پیمان اول بدون ریختن خون
نتوانست اعتبار داشته باشد. ۱۹زیرا وقتی موسی همهٔ فرمان‌های
شریعت را به مردم رسانید، خون بُز و گوساله را گرفته با آب و
پشم قرمز و زوفا بر خود کتاب و بر همهٔ مردم پاشید ۲۰و گفت:
«این خون، پیمانی را که خدا برای شما مقرّر فرموده است،
تأیید می‌کند.» ۲۱به همان طریق او همچنین بر خیمهٔ مقدّس
و بر تمام ظروفی که برای خدمت خدا به کار می‌رفت، خون
پاشید ۲۲و در واقع بر طبق شریعت تقریباً همه‌چیز با خون پاک
می‌شود و بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد.

عیسی، قربانی گناه

۲۳پس اگر این چیزها که نمونه‌هایی از حقایق آسمانی هستند،
باید به این طرز پاک شوند، مسلّم است که واقعیّات آسمانی
احتیاج به قربانی‌های بهتری دارند. ۲۴زیرا مسیح به آن عبادتگاهی
که ساختهٔ دستهای انسان و فقط نشانه‌ای از آن عبادتگاه واقعی
باشد وارد نشده است، بلکه او به خودِ آسمان وارد شد تا در
حال حاضر از جانب ما در پیشگاه خدا حضور داشته باشد.
۲۵کاهن اعظم هر سال به مقدّس‌ترین مکان وارد می‌شود و
خون تقدیم می‌کند، ولی نه خون خودش را، امّا عیسی برای
تقدیم خود به عنوان قربانی، فقط یک‌بار به آنجا وارد شد.
۲۶اگر چنان می‌شد، او می‌بایست از زمان خلقت عالم تا به
امروز بارها متحمّل مرگ شده باشد، ولی چنین نشد؛ زیرا او

فقط یک‌بار و آن هم برای همیشه در زمان آخر ظاهر شد تا با مرگ خود به عنوان قربانی، گناه را از بین ببرد. **۲۷**همان‌طور که همه باید یک‌بار بمیرند و بعد از آن برای داوری در حضور خدا قرار گیرند، **۲۸**مسیح نیز یک‌بار به عنوان قربانی تقدیم شد تا بار گناهان آدمیان را به دوش گیرد و بار دوم که ظاهر شود برای کفّارهٔ گناهان نخواهد آمد، بلکه برای نجات آنانی که چشم به راه او هستند، می‌آید.

۱۰ شریعت موسی تصویر کاملی از حقایق آسمانی نبود، بلکه فقط از پیش دربارهٔ چیزهای نیکوی آینده خبر می‌داد. مثلاً سال به سال طبق شریعت همان قربانی‌ها را تقدیم می‌کردند ولی با این وجود، عبادت‌کنندگان نتوانستند به کمال برسند. **۲**اگر این عبادت‌کنندگان فقط یک‌بار از گناهان خود پاک می‌شدند، دیگر خود را گناهکار نمی‌دانستند و تمام این قربانی‌ها موقوف می‌شد. **۳**امّا در عوض این قربانی‌ها همه‌ساله گناهان آنها را به‌یادشان می‌آورد، **۴**زیرا خون گاوها و بُزها هرگز نمی‌تواند گناهان را برطرف نماید.

۵به این جهت وقتی مسیح می‌خواست به جهان بیاید فرمود:

«تو خواهان قربانی و هدیه نبودی.
امّا برای من بدنی فراهم کردی.
۶از قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه خشنود نبودی.
۷آنگاه گفتم ای خدا، من حاضرم
و چنانکه در کتاب تورات آمده است،
من آمده‌ام تا ارادهٔ تو را بجا آورم.»

۸او اول می‌گوید: «خواهان قربانی و هدیه و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه نبودی و از آنها خشنود نمی‌شدی.» (با وجود این که اینها بر طبق شریعت تقدیم می‌شوند.) **۹**آنگاه می‌گوید: «من آمده‌ام تا ارادهٔ تو را بجا آورم.» به این ترتیب خدا قربانی‌های پیشین را منسوخ نموده و قربانی مسیح را به جای آنها برقرار کرده است. **۱۰**پس وقتی عیسی مسیح ارادهٔ خدا را بجا آورد و بدن خود را یک‌بار و آن هم برای همیشه به عنوان قربانی تقدیم کرد، ما از گناهان خود پاک شدیم.

۱۱هر کاهنی همه‌روزه پیش قربانگاه می‌ایستد و خدمت خود را انجام می‌دهد و یک نوع قربانی را مکرراً تقدیم می‌کند،

قربانی‌ای که هرگز قادر به بر طرف ساختن گناه نیست. **۱۲**امّا مسیح برای همیشــه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم نمود و بعد از آن در دست راست خدا نشست. **۱۳**و در آنجا منتظر است تا دشمنانش پای‌انداز او گردند. **۱۴**پس او با یک قربانی، افرادی را که خدا تقدیس می‌کند، برای همیشه کامل ساخته است.

۱۵در اینجا ما گواهی روح‌القدس را نیز داریم. او قبل از همه می‌گوید:

۱۶«این است پیمانی که پس از آن زمان با آنان خواهم
بست.»

خداوند می‌فرماید:

«احکام خویش را در دلهای آنان می‌گذارم
و آنها را بر افکارشان خواهم نوشت.»

۱۷و بعد از آن می‌فرماید: «من هرگز گناهان و خطاهای آنان را به‌یاد نخواهم آورد.» **۱۸**پس وقتی این گناهان آمرزیده شده‌اند دیگر نیازی به قربانی گناه نیست.

آمادگی برای رسیدن به حضور خدا

۱۹پس ای برادران*، ما به وسیلهٔ خون عیسی مسیح اجازه یافته‌ایم که با شهامت **۲۰**از راه تازه و زنده‌ای که مسیح از میان پرده به روی ما باز کرده است، یعنی به وسیلهٔ بدن خود، به مقدّس‌ترین مکان وارد شویم. **۲۱**چون ما کاهن بزرگی داریم که بر خاندان خدا گمارده شده است، **۲۲**از صمیم قلب و از روی ایمان کامل دلهای خود را از اندیشه‌های گناه‌آلود پاک ساخته و بدنهایمان را با آب خالص بشــوییم و به حضور خدا بیاییم. **۲۳**امیدی را که به آن معترفیم محکم نگاه داریم، زیرا او که به ما وعده داده است، به وعده‌های خود وفا می‌کند. **۲۴**برای پیشی جستن در محبّت و کارهای نیکو یکدیگر را تشویق کنیم. **۲۵**از جمع‌شدن با یکدیگر در مجالس کلیسایی غفلت نکنیم چنانکه بعضی‌ها به این عادت کرده‌اند؛ بلکه باید یکدیگر را بیشتر تشویق نماییم، مخصوصاً در این زمان که روز خداوند نزدیک می‌شود.

۲۶زیرا اگر ما پس از شناخت کامل حقیقت، عمداً به گناه خود ادامــه دهیم، دیگر هیچ قربانی‌ای بــرای گناهان ما باقی

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نمی‌ماند! **۲۷**بلکه فقط دورنمای وحشتناک روز داوری و خشم مهلک الهی که دشمنان خدا را می‌سوزاند، در انتظار ماست.
۲۸اگر کسی به شریعت موسی بی‌اعتنایی می‌کرد، بدون ترحّم به گواهی دو یا سه شاهد کشته می‌شد. **۲۹**پس اگر کسی پسر خدا را تحقیر نموده و خونی را که پیمان بین خدا و انسان را اعتبار بخشیده و او را از گناهانش پاک ساخته است، ناچیز شمارد و به روح پرفیض خدا اهانت نماید، با چه کیفر شدیدتری روبه‌رو خواهد شد! **۳۰**زیرا ما می‌دانیم چه کسی گفت: «انتقام از آن من است، من تلافی خواهم کرد.» و «خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود.» **۳۱**چه هولناک و مخوف است افتادن در دستهای خدای زنده!
۳۲شما باید زمان گذشته را به‌یاد آورید: وقتی که تازه به نور الهی منوّر شدید و متحمّل رنجهای عظیم گشتید و استوار ماندید. **۳۳**شما بارها در معرض اهانت و بدرفتاری قرار گرفتید و گاهی با کسانی‌که چنین بدیها را می‌دیدند شریک و سهیم بودید. **۳۴**شما با زندانیان هم درد بودید و وقتی اموال شما را بزور می‌گرفتند، با خوشرویی آن را قبول می‌کردید چون می‌دانستید که صاحب چیزی هستید که بمراتب بهتر بوده و تا به ابد باقی می‌ماند. **۳۵**بنابراین اعتماد خود را از دست ندهید، زیرا پاداش بزرگی به همراه خواهد داشت. **۳۶**شما به صبر بیشتری احتیاج دارید تا ارادهٔ خدا را انجام داده، برکات موعود را به دست آورید. **۳۷**چنانچه کتاب‌مقدّس می‌گوید:

«دیگر طولی نخواهد کشید
و آنکه قرار است بیاید،
خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد.»
۳۸«شخص نیکو به وسیلهٔ ایمان زندگی خواهد کرد،
امّا اگر کسی از من روی‌گردان شود،
از او خشنود نخواهم بود.»

۳۹ولی ما جزء آنان نیستیم که روی‌گردان شده و هلاک می‌شوند. ما ایمان داریم و این ایمان منجر به نجات جانهای ما خواهد شد.

شاهکارهای ایمان

۱۱ ایمان، اطمینانی است به چیزهایی که به آن امیدواریم و اعتقادی است به چیزهایی که نمی‌بینیم. **۲**از راه ایمان بود که مردم در زمان گذشته مقبول خدا شدند.

۳از راه ایمان، ما پی می‌بریم که کاینات چگونه با کلام خدا خلقت یافت به طوری که آنچه دیدنی است از آنچه نادیدنی است به وجود آمد.
۴و ایمان باعث شد که قربانی هابیل بیشتر از قربانی قائن مقبول خدا گردد و او با آن ایمان در حضور خدا کاملاً نیک محسوب شد، زیرا خدا هدایای او را قبول فرمود و اگرچه او مرده است، ولی هنوز به وسیلهٔ ایمان خود با ما سخن می‌گوید.
۵از راه ایمان، «خنوخ» بدون چشیدن طعم مرگ به حیات دیگر انتقال یافت. اثری از او یافت نشد، زیرا خدا او را بُرده بود چون پیش از آنکه به حیات دیگر انتقال یابد، کلام خدا دربارهٔ او شهادت داده گفته بود که او خدا را خشنود کرده است **۶**و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد، زیرا هرکس به سوی خدا می‌آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می‌دهد.
۷وقتی نوح اخطارهای خدا را دربارهٔ امور آینده که او هنوز نتوانسته بود ببیند، شنید، از روی ایمان از خدا اطاعت کرد و برای نجات خانوادهٔ خویش کشتی‌ای ساخت. به این وسیله جهان را محکوم کرد و نیکی مطلق را که از راه ایمان حاصل می‌شود به دست آورد.
۸ایمان، باعث شد که وقتی ابراهیم دستور خدا را دایر بر اینکه او باید به سرزمینی برود که قرار بود بعدها مالک آن بشود، شنید، اطاعت کرد و بدون آنکه بداند کجا می‌رود، حرکت کرد. **۹**او از روی ایمان مثل یک بیگانه در سرزمینی که خدا به او وعده داده بود، سرگردان شد و با اسحاق و یعقوب که در آن وعده با او شریک بودند، در چادر زندگی کرد. **۱۰**ابراهیم چنین کرد، چون در انتظار شهری بود با بنیاد استوار که معمار و سازنده‌اش خداست.
۱۱از روی ایمان، ساره با وجود این که از سن باروری گذشته بود، قدرت تولید نسل یافت، زیرا مطمئن بود که خدا به قول خود وفا می‌کند **۱۲**و به این سبب از یک مرد، آن هم مردی تقریباً مرده، نسلهای بی‌شماری مثل ستارگان آسمان و یا شنهای ساحل دریا پدید آمدند.
۱۳تمامی این اشخاص در ایمان مردند، بدون اینکه صاحب برکات موعود شوند، امّا انجام وعده‌ها را از دور دیده و با شادی در انتظار آنها بودند و به این حقیقت شهادت دادند که

در این جهان، غریب و بیگانه‌اند. **۱۴**آنها که خود را غریب و بیگانه می‌دانند صریحاً نشان می‌دهند که هنوز به دنبال وطنی برای خود می‌گردند. **۱۵**اگر آنها هنوز برای زمینی که ترک کرده بودند، دلتنگ می‌بودند، فرصت کافی داشتند که به آنجا بازگردند. **۱۶**امّا در عوض می‌بینیم که آنها مشتاق مملکتی بهتر -یعنی مملکتی آسمانی- هستند. به این جهت خدا عار ندارد که خدای آنان خوانده شود، زیرا شهری برای آنان آماده کرده است.

۱۷از روی ایمان، ابراهیم در وقت آزمایش اسحاق را به عنوان قربانی به خدا تقدیم نمود. آری، این مرد که وعده‌های خدا را پذیرفته بود، حاضر شد یگانه فرزند خود را به خدا تقدیم نماید، **۱۸**با اینکه خدا به او گفته بود نسل او از اسحاق خواهد بود. **۱۹**ابراهیم خاطرجمع بود که خدا قادر است اسحاق را حتّی پس از مرگ زنده گرداند. به عبارت دیگر او را به صورت نمونه‌ای از مردگان باز یافت.

۲۰ایمان باعث شد که اسحاق یعقوب و عیسو را برکت دهد و از امور آینده سخن گوید.

۲۱ایمان باعث شد که یعقوب وقتی مشرف به موت بود، هر دو فرزند یوسف را برکت دهد و درحالی‌که بر عصای خود تکیه زده بود، خدا را عبادت نماید.

۲۲از راه ایمان، یوسف در پایان عمر خویش دربارهٔ رفتن اسرائیل از مصر سخن گفت و به آنان دستور داد با استخوانهای او چه کنند.

۲۳وقتی موسی متولّد شد و والدینش دیدند که او کودک زیبایی بود، آنها از روی ایمان او را مدّت سه ماه در منزل پنهان کردند و از نافرمانی از دستور پادشاه نترسیدند.

۲۴ایمان باعث شد که وقتی موسی به سن بلوغ رسید، از مقام و لقب «پسر دختر فرعون» بودن صرف‌نظر نموده آن را رد کند **۲۵**و تحمّل سختی‌ها با اقوام خدا را به لذّتهای زودگذر گناه ترجیح دهد.

۲۶ننگ و خاری به‌خاطر مسیح را ثروتی عظیم‌تر از گنجهای مصر دانست، زیرا او به پاداش عالم آینده چشم دوخته بود.

۲۷ایمان باعث شد که موسی مصر را ترک کند و از خشم پادشاه نهراسد، زیرا او مانند کسی‌که خدای نادیده را همیشه در جلوی چشمان خود می‌بیند ثابت قدم بود. **۲۸**به وسیلهٔ

ایمان، موسی فصح را برقرار نمود و خون را پاشید تا فرشتهٔ مرگ، نخستزادگان اسرائیل را نکشد.
۲۹از راه ایمان بود که قوم اسرائیل از دریای سرخ عبور کرد، چنانکه گویی از زمین خشک می‌گذرد، امّا وقتی مصریان سعی کردند از آن بگذرند، غرق شدند.
۳۰ایمان باعث شد که دیوارهای شهر اریحا پس از آنکه قوم اسرائیل هفت روز دور آن رژه رفتند، فرو ریزد. **۳۱**ایمان باعث شد که راحاب فاحشه برخلاف افراد سرکشی که کشته شدند جان سالم بدر برد، زیرا از جاسوس‌ها با صلح و سلامتی استقبال نمود.
۳۲دیگر چه بگویم؟ وقت کافی ندارم که داستانهای زندگی جدعون، باراق، سامسون، یفتاح، داوود، سموئیل و انبیا را نقل کنم. **۳۳**از راه ایمان، آنها سلطنت‌ها را برانداختند و عدل و داد را برقرار ساختند و آنچه را که خدا به آنها وعده داده بود، به دست آورند. آنها دهان شیران را بستند. **۳۴**آتش سوزان را خاموش کردند. از دَمِ شمشیر رهایی یافتند. در عین ضعف و ناتوانی قدرت یافتند. در جنگ شجاع گشتند و لشکریان دشمن را تارومار نمودند. **۳۵**زنها، مردگان خود را زنده یافتند. دیگران تا سرحدّ مرگ، شکنجه دیدند و آزادی را نپذیرفتند تا سرانجام به حیاتی بهتر نایل شوند. **۳۶**دیگران با سختی‌های بسیار مانند استهزاها، تازیانه‌ها و حتّی زنجیر و زندان آزموده شدند. **۳۷**سنگسار گردیدند و با ارّه دو پاره گشتند و با شمشیر کشته شدند. آنها ملبّس به پوست گوسفند و بُز، آواره و سرگردان بودند و متحمّل فقر و تنگدستی و ظلم و جور می‌شدند. **۳۸**جهان لیاقت آنها را نداشت. آنها در بیابانها و کوهستان‌ها آواره بودند و در غارها و سوراخهای زمین پنهان می‌شدند.
۳۹با اینکه آنها همه به‌خاطر ایمانشان مشهور شدند ولی وعده‌های خدا برای هیچ‌یک از آنها کاملاً انجام نیافته بود، **۴۰**زیرا خدا برای ما نقشهٔ بهتری داشت و آن اینکه آنها بدون ما به کمال نرسند.

خدا ما را تنبیه می‌کند

۱۲ پس اکنون که گرداگرد ما چنین شاهدان امین بی‌شماری قرار گرفته‌اند، ما باید از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است، آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است، بدویم. **۲**به

عیسی که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می‌گرداند، چشم بدوزیم. چون او به‌خاطر شادی‌ای که در انتظارش بود، متحمّل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیّت نداد و بر دست راست تخت الهی نشسته است.
۳به آنچه او متحمّل شد و به ضدیّت و مخالفتی که او از طرف گناهکاران دید، بیندیشید و مأیوس و دلسرد نشوید.
۴هنوز لازم نشده است که شما در تلاش خود برضد گناه، خون خود را بریزید. **۵**آیا این قسمت امیدبخش از کتاب خدا، که شما را فرزندان خطاب می‌کند، از یاد برده‌اید؟

«ای فرزند من، تأدیب خداوند را ناچیز نشمار
و وقتی او تو را سرزنش می‌کند ناامید نشو،
۶زیرا خداوند هرکه را دوست دارد تأدیب می‌کند،
و هرکه را به فرزندی می‌پذیرد تنبیه می‌نماید.»

۷شما باید متحمّل این سختی‌ها بشوید، زیرا این نشان می‌دهد که خدا با شما مانند فرزندان خود رفتار می‌کند. آیا هرگز فرزندی بوده است، که به دست پدر خویش تأدیب نشده باشد؟ **۸**پس اگر شما مانند سایر پسران او تأدیب نشوید، معلوم است که حرامزاده هستید و نه پسران حقیقی! **۹**ما نسبت به پدران جسمانی‌مان که ما را تأدیب نمودند، احترام لازم را نشان داده‌ایم، پس چقدر بیشتر باید مطیع پدر روحانی خود باشیم و زنده بمانیم. **۱۰**پدران جسمانی برای زمانی کوتاه بر طبق صلاحدید خویش، ما را تأدیب کردند، امّا خدا به‌خاطر خیریّت ما این‌کار را می‌کند تا مثل او پاک شویم. **۱۱**زمانی‌که تنبیه می‌شویم نه تنها برای ما خوشایند نیست، بلکه دردناک است، امّا بعدها کسانی‌که با چنین تنبیهی تأدیب شده‌اند، از ثمرات آرامش یک زندگی نیکو بهره‌مند می‌شوند.

دستورها و اخطارها

۱۲به دستها و پاهای سست و لرزان خود نیرو بخشید. **۱۳**در راه راست گام بردارید تا نه تنها اعضای بیمار و معیوب شما، از مفاصل خود جدا نشوند، بلکه نیروی اولیهٔ خود را باز یابند.
۱۴بکوشید تا با همهٔ مردم با صلح و سازش رفتار کنید و زندگی شما پاک و منزّه باشد، زیرا بدون آن هیچ‌کس خداوند را نخواهد دید. **۱۵**از یکدیگر توجّه کنید. مبادا کسی در میان شما از فیض خدا دور شود. مواظب باشید که کسی در میان

شما مثل گیاهی تلخ و زهرآگین رشد نکند و موجب ناراحتی بسیاری نگردد **۱۶**و مانند عیسو، فاسدالاخلاق و کافر نباشد. او حق نخستزادگی خود را به یک وعده غذا فروخت، **۱۷**و شما می‌دانید که اگرچه او بعداً می‌خواست آن برکت را باز به دست آورد، ولی پذیرفته نشد، زیرا راهی برای بازگشت نداشت، اگرچه او با ریختن اشک در پی آن بود.

۱۸شما پیش آتش محسوس و مشتعل کوه سینا نیامده‌اید و در برابر تاریکی و تیرگی و گردباد **۱۹**و صدای شیپور و صداهایی که شنوندگان آرزو داشتند دیگر آنها را نشنوند، قرار نگرفته‌اید. **۲۰**زیرا آنها نتوانستند فرمان خدا را که می‌فرماید:

«حتّی اگر حیوانی به کوه نزدیک شود، باید سنگسار گردد.»

بپذیرند. **۲۱**آن منظره چنان ترسناک بود که خود موسی گفت: «می‌ترسم و می‌لرزم.»

۲۲امّا شما در مقابل کوه صهیون و شهر خدای زنده یعنی اورشلیم آسمانی ایستاده‌اید و در برابر فرشتگان بی‌شمار **۲۳**و مجلس جشن و اجتماع نخستزادگانی که اسامی آنان در عالم بالا ثبت شده است و در برابر خدا -داور همه- و ارواح نیکان قرار گرفته‌اید **۲۴**و نزد عیسی، واسطهٔ پیمان تازه که خون ریختهٔ او حاکی از پیامی بهتر از خون هابیل است آمده‌اید.

۲۵مراقب باشید که از شنیدن صدای او که سخن می‌گوید روی نگردانید. آنها که از شنیدن سخنان کسی‌که بر روی زمین سخن می‌گفت سر باز زدند، به کیفر خود رسیدند. پس ما اگر از گوش دادن به آن کسی‌که از آسمان سخن می‌گوید روی گردانیم، دچار چه کیفر شدیدتری خواهیم شد! **۲۶**در آن زمان صدای او زمین را لرزانید، امّا اکنون قول داده است که یک‌بار دیگر نه تنها زمین، بلکه آسمانها را نیز خواهد لرزانید. **۲۷**این کلمات «یک‌بار دیگر» نشان می‌دهد مخلوقاتی که تزلزل پذیرند، از بین خواهند رفت و آنچه ثابت است، باقی خواهد ماند.

۲۸خدا را برای آن پادشاهی تزلزل ناپذیری که او به ما می‌دهد، سپاس گوییم و او را آن‌طور که مقبول اوست، عبادت نماییم؛ یعنی با خوف و احترام. **۲۹**زیرا خدای ما در واقع آتشی است که می‌سوزاند.

طرز خشنود ساختن خدا

۱۳ چنانکه شایستهٔ ایمانداران در مسیح است، یکدیگر را دوست بدارید. **۲**همیشه مهمان‌نواز باشید،

زیرا بعضی‌ها با چنین کاری، بی‌آنکه خود بدانند، از فرشتگان پذیرایی کردند. **۳**زندانیان را چنانکه گویی با ایشان هم‌زندان هستید، به‌خاطر داشته باشید و ستمدیدگان را فراموش نکنید، چون شما هم مانند آنها ستم دیده‌اید.

۴همه باید ازدواج را محترم بشمارند و پیوند زناشویی را از آلودگی دور نگاه دارند، زیرا خدا زناکاران را خواه مجرّد، خواه متأهّل به کیفر خواهد رسانید.

۵نگذارید عشق به پول، حاکم زندگی شما باشد بلکه به آنچه دارید قانع باشید؛ زیرا خدا فرموده است:

«من هرگز شما را تنها نخواهم گذاشت و ترک نخواهم کرد.»

۶پس ما می‌توانیم با اطمینان بگوییم:

«خدا مددکار من است،
من نخواهم ترسید.
انسان به من چه می‌تواند بکند؟»

۷رهبران خود را که پیام خدا را به شما رسانیدند، فراموش نکنید. دربارهٔ عاقبت کار و زندگی آنها بیندیشید و از ایمان آنها پیروی کنید. **۸**عیسی مسیح، امروز همان است که دیروز بوده و تا ابد هم خواهد بود. **۹**نگذارید تعالیم عجیب و گوناگون، شما را از راه راست منحرف سازد. روح انسان با فیض خدا تقویت می‌شود نه با قواعد مربوط به غذاها، زیرا کسانی‌که از این قواعد پیروی کرده‌اند، سودی نبرده‌اند.

۱۰ما مسیحیان قربانگاهی داریم که کاهنان خیمهٔ مقدّس حق خوردن از قربانی آن را ندارند. **۱۱**کاهن اعظم خون حیوانات را به عنوان قربانی گناه به مقدّسترین مکان می‌برد، ولی اجساد این حیوانات در خارج از اردوگاه سوخته می‌شد. **۱۲**به این جهت عیسی نیز در خارج از دروازهٔ شهر رنج دید تا مردم را با خون خود از گناهانشان پاک سازد. **۱۳**پس بیایید تا به خارج از اردوگاه نزد او برویم و در ننگ و خواری او شریک شویم، **۱۴**زیرا برای ما در این جهان هیچ شهری ابدی نیست و به این جهت ما جویای شهری هستیم که بزودی ظاهر می‌شود. **۱۵**پیوسته خدا را به وسیلهٔ عیسی حمد گوییم و با صداهای خود نام او را تمجید نماییم، این است قربانی ما به درگاه خدا. **۱۶**هرگز مهربانی و سخاوتمندی نسبت به یکدیگر را از یاد نبرید، زیرا این‌گونه قربانی‌هاست که خدا را خشنود می‌سازد.

۱۷از رهبران خود اطاعت و پیروی کنید، زیرا آنان پاسداران جانهای شما هستند و در برابر خدا مسئولند. طوری رفتار کنید که آنها از خدمات خود راضی و خشنود باشند و نه ناراحت، چون در آن صورت نفعی عاید شما نخواهد شد.
۱۸بـرای ما دعا کنید. ما یقین داریـم که برخلاف وجدان خود عمل نکرده‌ایم، بلکه همیشـه آنچه را درست است بجا می‌آوریم. **۱۹**من مخصوصاً از شما تقاضا می‌نمایم که دعا کنید تا خدا مرا هرچه زودتر نزد شما برگرداند.

دعای خاتمه

۲۰خدا که منبع آرامش اسـت، خداوند ما عیسی مسیح را که شبان بزرگ گوسفندان اسـت، پس از مرگ زنده کرد و خون او پیمان ابدی را تأیید کرد. **۲۱**همان خدا، شـما را در همهٔ کارهای نیک کاملاً مجهّز گرداند تا ارادهٔ او را به عمل آورید و آنچه که او را خشنود می‌سازد به وسیلهٔ عیسی مسیح در ما به انجام برساند. شـکوه و جلال تا به ابد از آن مسیح است! آمین.

سخنان پایانی

۲۲ای برادران*، تقاضا می‌کنم به این پیام دلگرم کننده با صبر و حوصله گوش دهید، زیرا این را به طور مختصر برای شـما نوشـته‌ام. **۲۳**می‌خواهم بدانید که برادر ما تیموتاؤس از زندان آزاد شده است. اگر بزودی به اینجا بیاید، ما با هم به دیدن شما خواهیم آمد.
۲۴سـلام ما را به تمام رهبران و به تمام مقدّسـین برسانید. ایمانداران از ایتالیا به شما سلام می‌فرسـتند. **۲۵**فیض خدا با همه شما باشد.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ یعقوب

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱

نامهٔ یعقوب

معرّفی کتاب

نامهٔ یعقوب مجموعه قوانین عملی است که به تمام پیروان خدا در سراسر جهان نوشته شده است. نویسنده، بسیاری از توضیحات روشن در مورد حکمت عملی و راهنمایی برای مقصود و رفتار مسیحی را بکار می‌برد. او در مورد موضوعات مختلفی از قبیل ثروت، فقر، وسوسه، رفتار نیك، تعصّب، ایمان و عمل، بکار بردن زبان، حکمت، اختلافات، تکبّر، فروتنی، داوری دیگران، فخرفروشی، صبر و دعا بحث می‌کند.

این نامه، بر اهمیّت اعمال توأم با ایمان در مسیحیت تأکید می‌کند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱
ایمان و حکمت ۱:۲-۸
فقر و ثروت ۱:۹-۱۱
وسوسه و آزمایش ۱:۱۲-۱۸
شنیدن و عمل‌کردن ۱:۱۹-۲۷
هشدار در مورد تبعیض ۲:۱-۱۳
ایمان و عمل ۲:۱۴-۲۶
مسیحی و زبانش ۳:۱-۱۸
مسیحیان و جهان ۴:۱-۵:۶
دستورات گوناگون ۵:۷-۲۰

---

۱ یعقوب بندهٔ خدا و بندهٔ عیسی مسیح خداوند به دوازده طایفهٔ اسرائیل که در سراسر عالم پراکنده‌اند، سلام و درود می‌فرستد.

ایمان و حکمت

۲ای برادران* من، هرگاه دچار آزمایشهای گوناگون می‌شوید، بی‌نهایت شاد باشید، **۳**چون می‌دانید اگر خلوص ایمان شما در آزمایش ثابت شود، بردباری شما بیشتر می‌شود؛ **۴**و وقتی بردباری شما کامل شود، شما انسانهای کامل و بی‌نقصی شده و به چیزی محتاج نخواهید بود. **۵**اگر کسی از شما فاقد حکمت باشد، آن را از خدا بخواهد و خدایی که همه‌چیز را با سخاوت می‌بخشد و انسان را سرزنش نمی‌کند، آن را به او خواهد داد. **۶**امّا او باید با ایمان بخواهد و در فکر خود شک نداشته باشد، چون آدم شکّاک مانند موج دریاست که در برابر باد رانده و متلاطم می‌شود. **۷**چنین شخصی نباید گمان کند که از خداوند چیزی خواهد یافت، **۸**چون شخص دودل در تمام کارهای خود ناپایدار است.

فقر و ثروت

۹مسیحیِ مسکین باید به سرافرازی خود در برابر خدا فخر کند **۱۰**و مسیحیِ ثروتمند نیز از ناچیزی خود، زیرا او مانند گُلِ علف زودگذر است. **۱۱**همین‌که آفتاب با گرمای سوزان خود بر آن می‌تابد علف را می‌خشکاند، گُلِ آن می‌ریزد و زیبایی آن از بین می‌رود. شخص دولتمند نیز همین‌طور در میان فعالیّتهای خود از بین می‌رود.

آزمایش و وسوسه

۱۲خوشا به حال کسی‌که در برابر وسوسه از پای در نیاید، زیرا وقتی آزموده شود تاج حیاتی را که خداوند به دوستداران خود وعده داده است، خواهد گرفت. **۱۳**کسی‌که گرفتار وسوسه می‌شود، نباید بگوید: «خداوند مرا به وسوسه انداخته است.» چون خداوند از بدی مبرّاست و کسی را به وسوسه نمی‌اندازد. **۱۴**انسان وقتی دچار وسوسه می‌شود که مجذوب و فریفتهٔ شهوات خود باشد. **۱۵**در نتیجه، شهوت آبستن می‌شود و گناه را تولید می‌کند و وقتی گناه کاملاً رشد کرد، باعث مرگ می‌شود.

۱۶ای برادران* عزیز من، فریب نخورید. **۱۷**تمام بخشش‌های نیکو و هدایای کامل از آسمان و از جانب خدایی می‌آید که آفرینندهٔ نور است و در او تغییر و تیرگی وجود ندارد. **۱۸**او بنا به ارادهٔ خود و به وسیلهٔ کلمهٔ حقیقت ما را آفرید تا ما نمونه‌ای از خلقت تازهٔ او باشیم.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

شنیدن و انجام دادن

۱۹بنابرایـــن ای برادران* عزیز من، ایـــن را بدانید که هرکس باید زود بشنود، دیر جواب دهد و دیر عصبانی شود. **۲۰**چون عصبانیّت انسان به هدفهای نیکوی الهی کمک نمی‌کند. **۲۱**پس هر نوع عادت ناشایست و رفتار شرارت‌آمیز را از خود دور کنید. خود را به خدا بسپارید و کلامی را که او در دلهای شما کاشته و می‌تواند شما را نجات بخشد، با فروتنی بپذیرید.

۲۲شما باید بر طبق کلام او عمل کنید و فقط با شنیدن خود را فریب ندهید. **۲۳**چون کسی‌که به کلام گوش می‌دهد ولی بر طبق آن عمل نمی‌کند، مانند مردی اســت که به آینه نگاه می‌کند و قیافهٔ طبیعی خود را در آن می‌بیند. **۲۴**او خود را می‌بیند ولی همین‌که از جلوی آینه دور می‌شــود، فراموش می‌کند که قیافه‌اش چگونه بود. **۲۵**امّا کسی‌که با دقّت به شریعت کامل و آزادی‌بخش نگاه کند و همیشــه متوجّه آن باشد و شنوندهٔ فراموشکاری نباشد، بلکه مطابق آن رفتار کند، خداوند تمام کارهای او را برکت خواهد داد.

۲۶اگر کســی گمان می‌کند که آدم متدیّنی است ولی زبان خود را مهار نمی‌کند، خود را فریب می‌دهد و ایمان او بیهوده است. **۲۷**دیانت پاک و بی‌آلایش در برابر خدای پدر این است که وقتی یتیمان و بیوه زنها دچار مصیبت می‌شوند، از آنها توجّه کنیم و خود را از فساد جهان دور نگاه داریم.

۲ ای برادران*، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند جلال، با ظاهربینی و تبعیض همراه نباشــد. **۲**اگر شخصی با انگشتر طلا و لباس فاخر به عبادتگاه شما بیاید و فقیری با لباس پاره نیز وارد شود **۳**و شما به کسی‌که لباس فاخر دارد احترام بگذارید و بگویید: «بفرمایید بالا بنشینید» و به آن شخص فقیر بگویید: «در آنجا بایست یا در اینجا روی زمین پیش پای من بنشین.» **۴**آیا با این کار در بین خود تبعیض قایل نمی‌شوید و آیا قضاوت شما از روی فکرهای پلید نیست؟

۵ای برادران* عزیز گوش دهید، مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا در ایمان، دولتمند و وارث آن ملکوتی باشند که او به دوســتداران خود وعده داده است؟ **۶**امّا شما به فقرا بی‌احترامی می‌کنید. آیا دولتمندان به شما ظلم نمی‌کنند و شما

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

را به پای میز محاکمه نمی‌کشند؟ **۷**و آیا آنها به نام نیکویی که خدا بر شما نهاده است، بی‌حرمتی نمی‌کنند؟

۸اگر شما قانون شاهانه‌ای را که در کلام خداست و می‌فرماید: «همسایه‌ات را مثل جان خود دوست بدار.» بجا آورید، کاری نیکو کرده‌اید. **۹**امّا اگر بین اشخاص از روی ظاهر آنها تبعیض قایل شوید، مرتکب گناه شده‌اید و شریعت، شما را به عنوان خطاکار محکوم می‌نماید. **۱۰**چون اگر کسی تمام شریعت را رعایت کند و فقط یکی از قوانین آن را بشکند، باز هم در مقابل تمام شریعت مقصّر است. **۱۱**زیرا همان کسی که گفت: «زنا نکن.» همچنین گفته است: «قتل نکن.» پس اگر تو زنا نکنی ولی مرتکب قتل شوی، باز هم شریعت را شکسته‌ای. **۱۲**مانند کسانی سخن گویید و عمل نمایید که خداوند بر اساس این قانون آزادی‌بخش، دربارهٔ آنها قضاوت می‌کند. **۱۳**چون خدا بر کسی که رحم نکرده، رحیم نخواهد بود، ولی همیشه رحمت بر داوری چیره خواهد شد.

ایمان و عمل

۱۴ای برادران*، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم.» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می‌تواند او را نجات بخشد؟ **۱۵**پس اگر برادری یا خواهری که برهنه و محتاج غذای روزانهٔ خود باشد، نزد شما بیاید **۱۶**و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید، و گرم و سیر شوید.» چه چیزی عاید شما می‌شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادّی آنها را برآورید. **۱۷**همین‌طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است.

۱۸ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من کارهای نیکو. تو به من ثابت کن چگونه می‌توانی بدون کارهای نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیلهٔ کارهای خویش به تو ثابت می‌کنم.» **۱۹**تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! دیوها هم ایمان دارند و از ترس می‌لرزند. **۲۰**ای مرد نادان، آیا نمی‌دانی که ایمان بدون کار نیک بی‌ثمر است؟ **۲۱**پدر ما ابراهیم به‌خاطر کارهای خود در وقتی‌که فرزند خویش اسحاق را در قربانگاه تقدیم خدا کرد، نیک و عادل محسوب شد. **۲۲**می‌بینی که چگونه ایمان او محرّک کارهای او بود

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

و کارهای او نیز ایمانش را کامـل گردانید. **۲۳**کلام خدا که
می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برایش نیکی مطلق
محسوب شـد.» تحقّق یافت و او دوست خدا خوانده شد.
۲۴پس می‌بیند که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان، بلکه به
وسیلهٔ کارهای خود نیک و عادل شمرده می‌شود.
۲۵همین‌طور راحاب فاحشـه نیز با کارهای نیک خود یعنی
پناه دادن به قاصدان اسرائیلی و روانه کردن آنها از راه دیگر،
نیک و عادل شمرده شد.
۲۶ایمان بی‌عمل مانند بدن بی‌روح، مرده است.

زبان

۳ ای برادران* من، درست نیست که بسیاری از شما در
کلیسا معلّم دیگران باشید، چون می‌دانید که روز داوری
برای ما معلّمین سخت‌تر خواهد بود. **۲**همهٔ ما اغلب مرتکب
خطاهایی می‌شویم و کسی‌که در سخن گفتن خطا نکند، مرد
کاملی است و می‌تواند تمام وجود خود را مهار کند. **۳**ما به
دهان اسبان دهنه می‌زنیم تا مطیع ما شوند و به این وسیله تمام
بدن آنها را به هر طرف که بخواهیم برمی‌گردانیم. **۴**همچنین
می‌توان کشتی‌های بسیار بزرگ را که از بادهای سخت رانده
می‌شوند، با اسـتفاده از سکّان بسیار کوچکی مهار کرد و به
هر جا که ناخدا بخواهد، هدایت نمود. **۵**زبان هم همین‌طور
است، گرچه عضو کوچکی است ولی ادّعاهای بسیار بزرگی
می‌نماید. چه جنگلهای بزرگ که با جرقّه‌ای، آتش می‌گیرند.
۶زبان هم آتش است! در میان تمام اعضای بدن ما زبان دنیایی
از شرارت است که همهٔ وجودمان را می‌آلاید و دوران زندگی
را به جهنّم سوزانی مبدّل می‌کند. **۷**انسان توانسته است و باز
هم می‌تواند تمام حیوانات وحشـی و پرندگان و خزندگان و
ماهیان را رام کند. **۸**ولی هیچ‌کس هرگز نتوانسـته است زبان
را تحت فرمان خود نگاه دارد. زبان، شرور و رام نشدنی و پر
از زهر کشنده اسـت. **۹**ما با آن هم خداوند و پدر را حمد و
سپاس می‌گویم و هم انسان را که به صورت خدا آفریده شده
است، دشنام می‌دهیم. **۱۰**از یک دهان هم شکر و سپاس شنیده
می‌شود و هم دشـنام! ای برادران*، این کار درست نیست.
۱۱آیا یک چشمه می‌تواند از یک شکاف هم آب شیرین و هم

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

آب شور جاری سازد؟ **۱۲**ای برادران*، آیا درخت انجیر می‌تواند زیتون و یا درخت انگور، انجیر به بار آورد، همین‌طور چشمهٔ آب شور هم نمی‌تواند از خود آب شیرین جاری سازد.

حکمت آسمانی

۱۳در میان شما چه کسی عاقل و فهیم است؟ او باید با زندگی و کارهای نیک خود که با تواضع حکمت همراه باشد، آن را نشان دهد. **۱۴**امّا اگر شما حسود و تندخو و خودخواه هستید، از آن فخر نکنید و برخلاف حقیقت دروغ نگویید. **۱۵**این حکمت از عالم بالا نیست. این حکمتی است دنیوی، نفسانی و شیطانی. **۱۶**چون هرجا حسد و خودخواهی هست، در آنجا بی‌نظمی و شرارت است. **۱۷**امّا حکمتی که از عالم بالاست اول پاک، بعد صلح‌جو، باگذشت، مهربان، پر از شفقت و ثمرات نیکو، بی‌غرض و بی‌ریاست. **۱۸**نیکی و عدالت، میوهٔ بذرهایی است که به دست صالحان در صلح و صفا کاشته می‌شود.

علاقه به مادیات

۴ علّت نزاعها و دعواهایی که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علّت آنها خواهش‌های نفسانی شما نیست، خواهش‌هایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟ **۲**شما در حسرت چیزهایی هستید که ندارید، برای آن حاضرید دیگران را بکشید. حسد می‌ورزید، ولی نمی‌توانید آنچه را که می‌خواهید به دست آورید، پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می‌پردازید. شما آنچه را که می‌خواهید ندارید چون آن را از خدا نخواسته‌اید. **۳**اگر از خدا هم بخواهید، دیگر حاجت شما برآورده نمی‌شود، چون با نیّت بد و به منظور ارضای هوس‌های خود آن را می‌طلبید. **۴**ای مردمان خاطی و بی‌وفا، آیا نمی‌دانید که دلبستگی به این دنیا، دشمنی با خداست؟ هرکه بخواهد دنیا را دوست داشته باشد، خود را دشمن خدا می‌گرداند. **۵**آیا تصوّر می‌کنید کلام خدا بی‌معنی است، وقتی می‌فرماید: «خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده، بشدّت علاقه دارد و نمی‌تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمّل نماید؟» **۶**امّا فیضی که خدا می‌بخشد، از این هم بیشتر است، چون کلام او می‌فرماید: «خدا با متکبّران مخالفت می‌کند و به فروتنان فیض می‌بخشد.»

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۷پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمایید
تا از شما بگریزد. **۸**به خدا تقرّب جویید که او نیز به شما
نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشویید.
ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید، **۹**ماتم بگیرید، گریه
و ناله کنید. خندهٔ شما به گریه و شادی شما به غم مبدّل
شود. **۱۰**در پیشگاه خدا فروتن شوید و او شما را سرافراز خواهد
ساخت.

نسبت به دیگران داوری نکنید

۱۱ای برادران*، از یکدیگر بد نگویید. کسی‌که به دیگری بد
بگوید و یا نسبت به او داوری کند از شریعت بد گفته و آن را
محکوم ساخته است. اگر نسبت به شریعت داوری کنی، تو
داور شریعت شده‌ای و نه بجا آورندهٔ آن. **۱۲**قانونگذار و داور
یکی است، یعنی همان کسی‌که قادر است انسان را نجات
بخشد یا نابود سازد. پس تو کیستی که دربارهٔ همسایهٔ خود
داروی می‌کنی؟

لاف زدن

۱۳ای کسانی‌که می‌گویید: «امروز یا فردا به فلان شهر می‌رویم
و در آنجا تجارت می‌کنیم و سود فراوان می‌بریم.» **۱۴**ولی
نمی‌دانید فردا چه خواهد شد، حیات شما مثل بخاری است
که لحظه‌ای دیده می‌شود و بعد از بین می‌رود. **۱۵**در عوض
آن، شما باید بگویید: «اگر خدا بخواهد ما زنده می‌مانیم تا
چنین و چنان کنیم.» **۱۶**شما از خودستایی لذّت می‌برید و این
صحیح نیست.
۱۷بنابراین کسی‌که بداند نیکی چیست و نیکی نکند، گناه
کرده است.

اخطار به ثروتمندان

۵ و شما ای ثروتمندان، برای بلاهایی که بر سر شما
می‌آید، گریه و زاری کنید. **۲**ثروت شما تباه گشته و
لباسهای زیبایتان را بید خورده است. **۳**سیم و زر شما زنگ
زده و زنگ آنها مدرکی علیه شماست و مانند آتش بدن
شما را خواهد سوزانید. شما حتّی تا این روزهای آخر هم به
اندوختن ثروت مشغولید. **۴**مزد کارگرانی که مزارع شما را
درو کرده‌اند و شما آنها را نپرداخته‌اید، علیه شما فریاد می‌کنند

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

و نالهٔ دروگران به گوش خداوند متعال رسیده است. **۵**شما در روی زمین به عیش و نوش پرداخته‌اید و خود را برای روز ذبح پروار کرده‌اید. **۶**شخص عادل و نیک را محکوم کرده‌اید و در حالی‌که هیچ مقاومتی نمی‌کرد، او را کشتید.

صبر و دعا

۷ای برادران* من تا روز ظهور خداوند صبر کنید. زارع برای برداشت محصول پرارزش زمین با صبر و شکیبایی منتظر بارانهای پاییزی و بهاری می‌ماند. **۸**شما نیز باید با امید صبر کنید و قویدل باشید زیرا آمدن خداوند نزدیک است.

۹ای برادران* من، پشت سر دیگران از آنها شکایت نکنید، مبادا خود شما محکوم شوید، چون داور عادل آمادهٔ داوری است. **۱۰**ای برادران* من صبر و تحمّل انبیایی که به نام خداوند سخن می‌گفتند، باید برای شما نمونه باشد. **۱۱**ما اشخاص صبور و پر تحمّل را خوشبخت می‌دانیم. شما دربارهٔ صبر و تحمّل ایّوب شنیده‌اید و می‌دانید خداوند سرانجام با او چه کرد. زیرا خداوند بی‌نهایت رحیم و مهربان است.

۱۲ای برادران* من، از همه مهمتر این است که سوگند نخورید، نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ چیز دیگر، بلکه بلی شما واقعاً بلی باشد و نه شما نه، مبادا محکوم شوید.

۱۳پس اگر برای کسی از شما مصیبتی روی دهد او باید دعا کند و اگر خوشحال است، باید سرود بخواند. **۱۴**اگر کسی از شما بیمار است، باید از مشایخ کلیسا بخواهد تا برای او دعا کنند و به نام خداوند بدن او را با روغن تدهین نمایند. **۱۵**دعایی که از روی ایمان باشد بیمار را نجات خواهد بخشید. خداوند او را از بستر بیماری بلند خواهد کرد و اگر مرتکب گناهی شده باشد بخشیده خواهد شد. **۱۶**نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانهٔ شخص عادل و نیک بسیار مؤثّر است. **۱۷**الیاس دارای عواطفی مانند خود ما بود، ولی وقتی از صمیم قلب دعا کرد که باران نبارد، سه سال و شش ماه در آن سرزمین باران نبارید. **۱۸**دوباره دعا کرد و باران بارید و زمین بار دیگر محصول به بار آورد.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۹ای برادران* من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف
گردد و شخص دیگری او را برگرداند، **۲۰**یقین بدانید که هرکس
گناهکاری را از راه نادرست بازگرداند، جانی را از مرگ خواهد
رهانید و گناهان بی‌شماری را خواهد پوشانید.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ اول پطرس رسول

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱

نامهٔ اول پطرس رسول

معرّفی کتاب

نامهٔ اول پطرس به مسیحیان پراکنده در شمال آسیای صغیر نوشته شده است. هدف اصلی نویسنده، تشویق خوانندگان است که در آن زمان، به‌خاطر ایمان خود دچار عذاب و شکنجه شده بودند. برای این کار، نویسنده خبر خوش عیسی مسیح را که با مرگ و قیام و وعده‌های خود به آنها امید بخشیده است، به آنان یادآوری می‌کند. بنابراین آنها باید جفاها را بپذیرند و تحمّل کنند و مطمئن باشند که این آزمایشها برای صداقت ایمان آنهاست و اینکه در روزی که عیسی مسیح آشکار می‌شود، به آنها پاداش داده خواهد شد.

ضمن تشویق آنها در زمان سختی‌ها، نویسنده به خوانندگان خود توصیه می‌کند که مانند کسانی‌که به مسیح تعلّق دارند، زندگی کنند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۲
یادآوری نجات الهی ۱:۳-۱۲
نصیحت برای زندگی پاک ۱:۱۳-۲:۱۰
مسئولیّت‌های مسیحیان در زمان جفا ۲:۱۱-۴:۱۹
خدمت و فروتنی مسیحی ۵:۱-۱۱
خاتمه ۵:۱۲-۱۴

مقدّمه

۱ از طرف پطرس، رسول عیسی مسیح به قوم برگزیدهٔ خدا
که در سرتاسر استانهای پنطس، غلاطیه، کپدوکیه، آسیا
و بطینیه پراکنده شده‌اند. **۲**خدای پدر مطابق ارادهٔ خود، شما را
از ازل برگزیده است و شما به وسیلهٔ روح خدا تقدیس شده‌اید
تا از عیسی مسیح اطاعت کنید و خون او ریخته شد تا شما
پاک شوید. فیض و آرامش برای شما روز افزون باد.

امید زنده

۳سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که به لطف
بزرگ خود به وسیلهٔ رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولّد
تازه و امید زنده به ما بخشیده است. **۴**تا روزی تمام برکات
موعود را به دست آوریم. این برکات در عالم بالا، در جایی‌که
خراب و ضایع نمی‌شود و از آب و رنگ نمی‌افتد برای شما
نگاه داشته می‌شوند. **۵**و درحالی‌که شما در انتظار نجاتی هستید
که در زمان آخر به ظهور می‌رسد، خدا با قدرت خود، شما
را به وسیلهٔ ایمانتان حفظ خواهد نمود.
۶این امر باید شما را خوشحال کند، اگرچه برای زمان
کوتاهی، شاید لازم باشد که گرفتار درد آزمایشهای سخت
شوید. **۷**چنانکه طلای فانی در آتش آزمایش می‌شود، ایمان
شما نیز باید در زحمات امتحان گردد، (اگرچه ایمان از طلا
خیلی گرانبهاتر است.) تا در آن روزی که عیسی مسیح ظهور
می‌کند، ایمان خالص شما موجب ستایش و جلال و افتخار
شما بشود. **۸**با وجود اینکه تا به حال مسیح را ندیده‌اید، او را
دوست دارید و با اینکه اکنون هم او را نمی‌بینید، به او ایمان
دارید و با شادی عظیم و پرشکوه که غیرقابل توصیف است،
شادمان هستید **۹**و نتیجهٔ نهایی ایمان شما این خواهد بود که
جانهای خود را نجات می‌دهید. **۱۰**در خصوص این نجات،
انبیاء نه فقط پیشگویی کردند که از راه فیض خدا به شما
خواهد رسید، بلکه مطالعه و تحقیقی عمیق دربارهٔ آن نموده‌اند
۱۱و وقتی روح مسیح که در آنها بود، دربارهٔ زحماتی که مسیح
می‌بایست متحمّل شود، جلالی که به دنبال آنها خواهد آمد
پیشگویی کرد، آنها سعی می‌کردند بدانند که زمان وقوع آن
چه موقع خواهد بود و چگونه خواهد آمد. **۱۲**امّا آنها فقط
به این حقیقت پی بردند که مأموریت آنان به‌خاطر خودشان
نبود، بلکه برای شما بوده است. کسانی که بشارت انجیل
را به شما دادند با کمک روح‌القدس که از عالم بالا فرستاده
شده است، این حقایق را به شما گفته‌اند؛ حقایقی که حتّی
فرشتگان آرزوی درک آنها را دارند.

دعوت برای زندگی پاک

۱۳پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار
آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد
شد، با امید به سر برید. **۱۴**مثل فرزندانی که مطیع خدا هستند،

نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشتهٔ شما مربوط است، زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند. **۱۵**بلکه چنانکه خدایی که شما را خوانده است، پاک است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید. **۱۶**زیرا کتاب‌مقدّس می‌فرماید:
«شما باید مقدّس باشید، زیرا که من قدّوسم.»
۱۷شما در دعاهای خود، کسی را پدر خطاب می‌کنید که بدون هیچ‌گونه تبعیضی همه را مطابق کارهایشان داوری خواهد کرد بنابراین شما بقیّهٔ عمر خود را بر روی زمین با خداترسی بگذرانید. **۱۸**فراموش نکنید که شما از قید روشهای بیهودهٔ زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود؛ **۱۹**بلکه با خون گرانبهایی مانند خون برّه‌ای بی‌نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. **۲۰**خدا قبل از آفرینش جهان او را برای همین کار معیّن فرمود، ولی او در زمان آخر به‌خاطر شما ظاهر شده است. **۲۱**شما به وسیلهٔ مسیح به خدا ایمان دارید، خدایی که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و به او جاه و جلال بخشید تا ایمان و امید شما به خدا متّکی باشد. **۲۲**اکنون چون از حقیقت اطاعت می‌کنید، جانهای خود را پاک و منزّه ساخته‌اید، می‌توانید یکدیگر را صمیمانه دوست داشته باشید. پس یکدیگر را از دل و جان دوست بدارید. **۲۳**این بار تولّد شما در اثر تخم فانی نبود بلکه به وسیلهٔ تخم غیرفانی، یعنی کلام خدای زنده و جاودان تولّد تازه یافتید. **۲۴**زیرا

«تمام آدمیان مثل علف هستند،
و تمام جلال آنان مانند گل علف است.
علف خشک می‌شود و گلش می‌ریزد،
۲۵ امّا کلام خدا تا ابد باقی است.»

و این کلام همان مژده‌ای است که به شما داده شده است.

سنگ زنده و ملّت مقدّس خدا

۲ بنابراین شما باید همه‌نوع بغض، کینه، فریب، ریاکاری، حسادت و بدگویی را از خود دور سازید. **۲**مانند نوزادان، مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده، نجات یابید. **۳**زیرا شما در تجربهٔ خود مِهر و محبّت خدا را دیده‌اید. **۴**پس به سوی او، یعنی آن سنگ زنده که مردم رد کردند، امّا درنظر خدا برگزیده و گرانبهاست بیایید. **۵**و شما نیز مانند سنگهای زنده‌ای هستید که خانه‌ای روحانی

از شما بنا می‌شود و در آن خانه، شما به عنوان کاهنان مقدّس، قربانی‌های روحانی را که درنظر خدا پسندیده است، به وسیلهٔ عیسی مسیح بگذرانید. **۶**زیرا کتاب‌مقدّس می‌فرماید:
«در صهیون سنگ زاویهٔ ممتاز و گرانبهایی قرار می‌دهم
و هرکه به آن ایمان آورد هرگز شرمسار نخواهد شد.»

۷برای شما ایمانداران، این سنگ ارزش بسیار دارد. امّا برای بی‌ایمانان،
«آن سنگی که بنّایان رد کرده‌اند،
اکنون مهمترین سنگ بنا شده است.»

۸و همچنین
«سنگی است که آنها را می‌لغزاند
و صخره‌ای است که روی آن خواهند افتاد.»

آری، آنها بر روی کلام خدا می‌افتند، زیرا به آن ایمان نمی‌آوردند. پس سرنوشت آنها همین بود!
۹و امّا شما، نژادی برگزیده و کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده‌اید. شما ملّتی مقدّس و قوم خاص خدا هستید تا کارها و صفات عالی خدایی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است، به همه اعلام نمایید. **۱۰**در گذشته شما قومی نبودید، امّا اکنون قوم خدا هستید. زمانی شما از رحمت الهی کاملاً بی‌خبر بودید، امّا اکنون رحمت او از آن شماست!

بندگان خدا

۱۱ای عزیزان، از شما که در این دنیا غریب و بیگانه هستید، تقاضا می‌کنم، تسلیم شهوات نفسانی که همیشه با روح ما در جنگ است، نشوید؛ **۱۲**بلکه چنان در میان مردم خداناشناس با راستی و درستی زندگی کنید که اگرچه در حال حاضر شما را متّهم به بدکاری می‌کنند، با دیدن کارهای نیک شما، خدا را در روز باز پسین تمجید نمایند.
۱۳به‌خاطر خداوند، مطیع همهٔ قدرتهای انسانی باشید، خواه پادشاه که بالاتر از همه است، **۱۴**خواه فرمانداران که از طرف او مأمور شده‌اند تا بدکاران را تنبیه و نیکوکاران را تشویق نمایند. **۱۵**ارادهٔ خدا این است که شما با کارهای نیک خود جلوی

سخنان جاهلانهٔ مردمان احمق را بگیرید. **۱۶**مثل افرادی که کاملاً آزاد هستند زندگی کنید، امّا نگذارید این آزادی شما بهانه‌ای برای رفتار ناشایست باشد، بلکه به عنوان بندگان خدا زندگی کنید. **۱۷**همه را محترم بشمارید، ایمانداران را دوست بدارید، از خدا بترسید و پادشاه را محترم بدانید.

پیروی از مسیح

۱۸ای نوکران، مطیع اربابان خود بوده و آنها را احترام کنید، نه تنها نسبت به آنانی که مهربان و با ملاحظه هستند، بلکه همچنین به کسانی‌که سخت‌گیر و خشن هستند. **۱۹**زیرا کسی‌که خدا را در زندگی خود شاهد و ناظر می‌داند اگر به ناحق عذاب ببیند و تحمّل کند، خدا را خشنود ساخته است. **۲۰**زیرا اگر مرتکب کار خلافی شدید و تنبیه آن را تحمّل کردید، چه افتخاری برای شماست؟ امّا اگر شما کارهای نیک انجام دهید و در عوض بدی دیده و آن را تحمّل کنید، در آن صورت است که خدا را خشنود ساخته‌اید. **۲۱**مگر خدا شما را برای همین برنگزیده است؟ خود مسیح با رنجهایی که به‌خاطر شما کشید، برای شما نمونه شد تا به همان راهی که او رفت، شما نیز بروید. **۲۲**شما می‌دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد. **۲۳**وقتی به او دشنام می‌دادند، با دشنام پاسخ نداد. وقتی عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌کرد بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می‌کند. **۲۴**مسیح شخصاً بار گناهان ما را بر دوش گرفته و آنها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بمیریم و برای نیکی مطلق زیست کنیم، زیرا به سبب زخمهای اوست که شما شفا یافته‌اید. **۲۵**شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گُم کرده‌اند، امّا اکنون نزد شبان و نگهبان جانهای خود برگشته‌اید.

زنها و شوهرها

۳ به همین طریق شما ای زنها، مطیع شوهرهای خود باشید تا چنانچه بعضی از آنها به کلام خدا ایمان ندارند، به وسیلهٔ رفتار شما ایمان آورند. بدون آنکه شما به آنها چیزی بگویید، **۲**زیرا آنها رفتار نیک و خداترسی شما را خواهند دید. **۳**زیبایی شما نباید در آرایش ظاهری باشد که به آرایش مو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد؛ **۴**بلکه زیبایی شما باید در باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر

یک روح آرام و ملایم بیارایید، زیرا این نوع زیبایی در نظر خدا ارزش بسیار دارد. **۵**به این طریق بود که زنهای مقدّسی که در قدیم به خدا توکّل داشتند، خود را زیبا می‌ساختند. آنها مطیع شوهران خود بودند، **۶**مثل سارا که از ابراهیم اطاعت کرده و او را «ارباب» خطاب می‌نمود. پس اگر شما هم نیکوکاری کنید و از چیزی نترسید دختران او خواهید بود. **۷**و شما نیز ای شوهران، باید رفتارتان با همسرتان همیشه با ملاحظه باشد و چون آنها جنس لطیف هستند و در فیض حیات با شما سهیم و شریک می‌باشند، با عزّت و احترام با آنها رفتار کنید، مبادا دعاهای شما مستجاب نشود.

رنج و زحمت به‌خاطر نیکوکاری

۸خلاصه ای دوستان، یک‌فکر و یک‌دل باشید. یکدیگر را دوست بدارید و مهربان و فروتن باشید. **۹**بدی را با بدی و لعنت را با لعنت تلافی نکنید، بلکه به جای لعنت برکت بطلبید، زیرا خدا شما را دعوت کرده است تا برکت نصیبتان گردد. **۱۰**زیرا کلام خدا می‌فرماید:

«هرکه بخواهد زندگی خوب و روزهای خوشی داشته باشد،
باید دهانش را از حرفهای زشت
و لبانش را از دروغ نگه دارد.
۱۱ بدی را ترک کرده نیکی کند
و صلح و صفا را جسته و آن را دنبال نماید.»
۱۲«زیرا چشمان خداوند بر نیکان است،
و گوشهای او آماده شنیدن دعاهای آنها،
امّا از بدکاران روی‌گردان است.»

۱۳پس اگر شما به انجام آنچه نیکوست اشتیاق دارید، چه کسی به شما آسیبی خواهد رسانید؟ **۱۴**امّا اگر به‌خاطر نیکوکاری رنج می‌بینید، خوشا به حال شما! از تهدیدات مردم نترسید و نگران نباشید. **۱۵**امّا احترام مسیح در دلهای شما باشد و او را خداوند خود بدانید و اگر کسی علّت امید شما را می‌پرسد، همیشه آماده جواب باشید، **۱۶**البتّه با ملایمت و احترام. وجدان شما همیشه پاک باشد تا حتّی اگر به شما توهین شود، کسانی‌که از رفتار نیک مسیحایی شما بد می‌گویند، از گفتهٔ خود شرمنده گردند. **۱۷**زیرا اگر خواست خدا بر این است که شما زحمت ببینید، بهتر است که به‌خاطر نیکوکاری باشد، نه

برای بدکاری. **۱۸**مثلاً خود مسیح، یک‌بار برای همیشه به‌خاطر گناه بشر مرد، یعنی یک شخص بی‌گناه در راه گناهکاران مرد تا ما را به حضور خدا بیاورد. او از لحاظ جسم کشته شد امّا از لحاظ روح به زندگی خود ادامه داد **۱۹**و در روح به نزد ارواح محبوس رفت و به آنها موعظه کرد. **۲۰**اینها همان کسانی بودند که در آن وقت که نوح به ساختن کشتی مشغول بود و خدا با صبر و حوصله انتظار می‌کشید، اطاعت نکردند. عدّه‌ای کم، یعنی هشت نفر از آب گذشته، جان سالم بدر بردند. **۲۱**این آب، نمونهٔ تعمیدی است که اکنون شما را نجات می‌بخشد. منظور شست‌وشوی کثافات بدنی نیست، بلکه بیان کنندهٔ آرزوی وجدان پاکی است که مشتاق دیدن خداست و به وسیلهٔ رستاخیز مسیح نجات می‌یابد. **۲۲**او به عالم بالا رفت و در دست راست خداست و تمام فرشتگان و قوّتها و قدرتهای آسمانی تحت فرمان او هستند.

زندگی ما باید عوض بشود

۴ پس چون مسیح متحمّل درد و رنجهای جسمانی شد، شما نیز باید خود را برای همین کار آماده سازید. زیرا کسی‌که درد و رنج کشیده است، دیگر گرفتار گناه نمی‌شود **۲**و تا آخر عمر خود بر طبق ارادهٔ خدا زندگی خواهد کرد، نه به هدایت شهوات نفسانی، **۳**زیرا شما در گذشته به قدر کافی وقت خود را صرف کارهایی که خدا ناشناسان، میل به انجام آن دارند، کرده‌اید. در آن وقت زندگی شما در هرزگی، شهوترانی، مستی، عیاشی، مجالس میگساری و بت‌پرستی شرم‌آور سپری می‌شد **۴**و اکنون آنها از اینکه شما دیگر در چنین زندگی بی‌بند و بار آنها شرکت نمی‌کنید، تعجّب می‌کنند و از شما بد می‌گویند. **۵**امّا روزی آنها باید حساب خود را به خدایی که برای داوری زندگان و مردگان آماده است، پس بدهند. **۶**چرا به مردگان بشارت داده شد؟ برای اینکه آنها اگرچه مثل همهٔ آدمیان در جسم مورد داوری قرار گرفتند، امّا در روح مانند خدا زندگی کنند.

عطایای خدا به ایمانداران

۷پایان همه‌چیز نزدیک است. باید حواس شما جمع باشد و با هوشیاری و وقار دعا کنید. **۸**مهمتر از همه، محبّت‌تان نسبت به یکدیگر جدّی و قوی باشد زیرا محبّت، گناهان زیادی را می‌پوشاند. **۹**با خوشحالی و سخاوتمندی نسبت به

یکدیگر مهمان‌نوازی کنید. **۱۰**به عنوان کسی که برکات گوناگون خدا را یافته است، استعدادها و عطایای خود را برای خیریّت دیگران به کار ببرید. **۱۱**مثلاً کسی که وعظ می‌کند، طوری سخن بگوید که گویی از طرف خدا پیامی دارد و آنکه خدمت می‌کند با قدرتی که خدا به او عطا می‌فرماید، خدمت کند تا از این راه خدا در همه‌چیز به وسیلهٔ عیسی مسیح جلال یابد. آری، جلال و قدرت تا به ابد از آن او باد، آمین.

رنج و زحمت به عنوان یک مسیحی

۱۲ای عزیزان، از آزمایش‌های سختی که برای امتحان شما پیش می‌آید، تعجّب نکنید و طوری رفتار ننمایید که گویی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است. **۱۳**در عوض، از اینکه در رنجهای مسیح شریک شده‌اید، شادمان باشید تا در وقتی‌که جلال او ظاهر می‌شود، شادی و خوشی شما کامل گردد. **۱۴**خوشا به حال شما اگر به‌خاطر نام مسیح به شما دشنام دهند، زیرا در آن صورت، روح پر جلال الهی در شما ساکن است. **۱۵**امّا هیچ‌یک از شما نباید به‌خاطر قتل یا دزدی یا بدکاری یا فضولی دچار زحمت گردد. **۱۶**امّا اگر به عنوان یک مسیحی، رنج می‌بینید ناراحت نشوید، بلکه برای اینکه نام مسیح را برخود دارید، خدا را شکر کنید.

۱۷وقت آن رسیده است که داوری فرزندان خدا شروع شود و اگر ما اولین کسانی هستیم که داوری می‌شویم، نصیب و عاقبت کسانی‌که انجیل خدا رد کردند، چه خواهد بود؟ **۱۸**و اگر نجات نیکان این‌قدر دشوار است، عاقبت گناهکاران و اشخاص دور از خدا چه خواهد بود؟ **۱۹**بنابراین، اگر کسی مطابق ارادهٔ خدا، دچار رنج و زحمت شده است، باید با نیکوکاری جان خود را به دست آفریدگاری که همیشه به وعده‌های خود وفا می‌کند، بسپارد.

توجّه رهبران کلیسا به اعضای آن

۵ من که یک رهبر کلیسا هستم و شاهد زحمات مسیح بودم و در آن جلالی که قرار است بزودی ظاهر شود، شریک و سهیم خواهم بود، از شما رهبران کلیسا تقاضا می‌کنم: **۲**از گلّه‌ای که خدا به شما سپرده است شبانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می‌دهید از روی اجبار نباشد، بلکه چنانکه خدا می‌خواهد آن را از روی میل و رغبت انجام دهید، نه به منظور منفعت شخصی بلکه با حُسن نیّت و علاقه. **۳**سعی

نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده‌اند خداوندی نمایید، بلکه برای آن گلّه نمونه باشید. **۴**و شما در وقتی‌که شبان اعظم ظاهر می‌شود تاج پُرجلالی را خواهید ربود که هرگز پژمرده نمی‌شود. **۵**به همین طریق شما که جوانتر هستید، باید مطیع رهبران کلیسا باشید و همهٔ شما حولهٔ فروتنی را به کمر بسته، یکدیگر را خدمت کنید زیرا خدا مخالف متکبّران است، امّا به فروتنان فیض می‌بخشد. **۶**پس در مقابل قدرت خدا فروتن باشید تا او شما را در وقت مناسب سرفراز نماید. **۷**بار تمام نگرانی‌های خود را به دوش او بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شماست.

۸هوشیار و مواظب باشید؛ زیرا دشمن شما ابلیس، چون شیری غُرّان به هرسو می‌گردد و در جستجوی کسی است که او را ببلعد. **۹**با قدرت ایمان در مقابل او بایستید، زیرا می‌دانید که ایمانداران در تمام دنیا به همین زحمات دچار شده‌اند. **۱۰**امّا، پس از اینکه اندک زمانی رنج و زحمت دیدید، خدا که بخشندهٔ تمام برکات روحانی است و شما را در مسیح دعوت کرده است که در جلال جاودانی او شریک شوید، شما را کامل و ثابت قدم و قوی و استوار خواهد ساخت. **۱۱**قدرت تا به ابد از آن اوست، آمین.

خاتمه

۱۲این نامهٔ مختصر را با کمک «سیلوانس» که او را یک برادر وفادار می‌دانم، نوشته‌ام تا شما را تشویق کنم و به آن فیض راستین خدا که در آن استوار هستید، شهادت بدهم.

۱۳کلیسای شهر بابل که برگزیدهٔ خداست، به شما سلام می‌رساند و همچنین پسر من «مرقس» سلام می‌رساند. **۱۴**یکدیگر را با بوسهٔ محبّت‌آمیز سلام گویید. صلح و آرامش با همهٔ شما که با مسیح متّحد هستید باد.

نامهٔ دوم پطرس رسول

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۳	۲	۱

نامهٔ دوم پطرس رسول

معرّفی کتاب

دومین نامهٔ پطرس به گروه زیادی از مسیحیان اوّلیه نوشته شده است. هدف اصلی این نامه، مبارزه با تعالیم غلط و فساد اخلاقی حاصله از آن می‌باشد. راه رهایی از این‌گونه تعالیم غلط، دانش صحیح دربارهٔ خدا و عیسی مسیح خداوند است. دانشی که به وسیلهٔ اشخاصی که او یعنی عیسی مسیح را دیده‌اند و تعالیم او را شنیده‌اند، به دست آمده است. نکته‌ای که زیاد تأکید شده است این است که عدّه‌ای معتقد بودند و تعلیم می‌دادند که مسیح بازگشت نخواهد کرد. ولی نویسنده می‌گوید: علّت تأخیر مسیح در بازگشت، این است که خدا نمی‌خواهد حتّی یک نفر هلاک شود، بلکه مایل است تا همهٔ مردم از گناهان خود توبه کنند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۲
دعوت مسیحی ۱:۳-۲۱
معلّمان دروغین ۲:۱-۲۲
بازگشت نهایی مسیح ۳:۱-۱۸

مقدّمه

۱ از طرف شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح به آنانی که از راه نیکی مطلق خدا و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح، ایمانی مانند ایمان ما یافته‌اند. **۲**درحالی‌که شناخت شما از خدا و عیسی مسیح خداوند زیادتر می‌شود، فیض و آرامش شما نیز افزون گردد.

برگزیدگان خدا

۳قدرت الهی آنچه را که ما برای زندگی و خداپرستی نیاز داریم، به ما بخشیده است تا ما بتوانیم کسی‌که ما را خوانده است تا در جلال و عظمتش سهیم شویم، بهتر بشناسیم.

۴بنابرایـن از وعده‌های بزرگ و گرانبها، بهره‌مند شـده و در
نتیجه از فسادی که زاییدهٔ تمایلات جسمانی است، بگریزید و
در الوهیّت خدا شریک و سهیم شوید. ۵به این سبب شما باید
سخت بکوشید که ایمان خود را با جوانمردی، جوانمردی را
با معرفت، ۶معرفت را با پرهیزکاری، پرهیزکاری را با بردباری،
بردباری را با خداشناسی، ۷خداشناسی را با دوستی مسیحایی
و دوستی مسـیحایی را با محبّت خالص تکمیل کنید. ۸اگر
این صفات در شـما باشد و زندگی شـما را بیشتر فراگیرد،
همیشه در شناسـایی خداوند ما عیسی مسـیح فعّال و پرثمر
خواهید بود. ۹ولی کسی‌که فاقد این صفات باشد، چنان کور
و نزدیک‌بین می‌شـود که فراموش می‌کنـد چگونه از گناهان
گذشته‌اش پاک شـده اسـت. ۱۰پس ای برادران* من، هرچه
بیشتر بکوشید تا زندگی شما ثابت کند که شما جزء دعوت
شدگان و برگزیدگان خدا هستید، زیرا اگر چنین کنید، هرگز
لغزش نخواهید خورد. ۱۱و به این ترتیب به شـما اجازه داده
می‌شود با پیروزی به پادشاهی جاودان خداوند و نجات‌دهندهٔ
ما عیسی مسیح وارد شوید.
۱۲به این جهت من تصمیم گرفتم که همیشـه این چیزها را
به‌یاد شما بیاورم. اگرچه شـما اینها را می‌دانید و در حقیقتی
که یافته‌اید، ثابت هسـتید، ۱۳ولی من تا زنده هستم صلاح
می‌دانم که با یادآوری و تذکّر، شما را برانگیزانم. ۱۴من می‌دانم
که بزودی، چنانکه خداوند عیسـی مسیح به من نشان داد،
این خیمه را ترک خواهم نمود. ۱۵پس نهایت کوشـش خود
را خواهم کرد تا پس از مرگ من، شما بتوانید در همهٔ اوقات
این مطالب را به‌یاد آورید.

شاهدان جلال مسیح

۱۶زیرا وقتی ما دربارهٔ قدرت خداوند ما عیسی مسیح و آمدن او
سخن گفتیم به افسانه‌هایی که با مهارت ساخته شده‌اند متوسّل
نشدیم، زیرا ما با چشمان خود بزرگی ملکوتی او را دیده‌ایم.
۱۷وقتی خدای پدر به او افتخار و جلال داد، ما در آنجا حاضر
بودیم و آن زمان که از جلال خداوندی، صدایی به او رسید
که می‌گفت: «این است پسـر عزیز من، از او خشنودم.» ما
آنجا بودیـم. ۱۸آری، ما وقتی با او بر روی کوه مقدّس بودیم

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

این صدای آسمانی را شنیدیم. **۱۹**این‌همه، کلام انبیا را برای ما بیشتر تصدیق و تأیید می‌کند، پس شما باید با دقّت بیشتر به آن توجّه نمایید، زیرا کلام انبیا مانند چراغی است که در جایی تاریک می‌درخشد تا سپیده بدمد و ستارهٔ صبح طلوع کرده، دلهای شما را روشن گرداند. **۲۰**امّا بیش از همه‌چیز، این را به‌یاد داشته باشید که هیچ‌کس نمی‌تواند به تنهایی پیشگویی‌های کتاب‌مقدّس را تفسیر کند. **۲۱**زیرا هیچ پیشگویی از روی نقشه و خواستهٔ انسان به وجود نیامده است؛ بلکه مردم تحت تأثیر روح‌القدس، کلام خدا را بیان نمودند.

انبیا و معلّمان دروغین

۲ امّا قوم اسرائیل علاوه بر انبیای راستین، انبیای دروغین هم داشتند و شما هم در میان خود، معلّمین دروغین خواهید داشت. آنها مخفیانه تعالیم غلط و زیان‌بخش به میان شما خواهند آورد و همان مولایی را که آنها را خرید، انکار خواهند نمود و بلای ناگهانی بر سر خود خواهند آورد. **۲**عدّهٔ زیادی، آنها و راههای هرزهٔ آنها را دنبال خواهند کرد و به‌خاطر ایشان راه حقیقت مورد اهانت قرار خواهد گرفت. **۳**از روی طمع و با داستانهای جعلی خود، شما را استثمار خواهند کرد، امّا کیفری که از مدّتها پیش برای آنان مقرّر شده بود در انتظار آنها و هلاکت در کمین آنان است.

۴شما می‌دانید، که خدا فرشتگانی را که گناه کردند بدون تنبیه رها نکرد، بلکه آنان را به گودالهای تاریک دوزخ فرستاد تا در آنجا برای داوری نگهداری شوند. **۵**خدا همچنین دنیای قدیم را بدون کیفر نگذاشت، بلکه بر دنیای بدکاران سیل جاری ساخت. تنها کسانی‌که نجات یافتند نوح، آن رسول راستی و درستی با هفت نفر دیگر بود. **۶**خدا شهرهای سدوم و غموره را محکوم و ویران ساخته و به خاکستر تبدیل کرد تا برای آدمیان دیگر که می‌خواهند در گناه زندگی کنند، عبرتی باشد. **۷**خدا لوط را که مردی نیک بود و از رفتار هرزهٔ شریران رنج می‌برد، رها ساخت. **۸**زیرا آن مرد نیکو که در میان آنان به سر می‌بُرد، همه‌روزه کارهای زشتی را می‌دید و می‌شنید که قلب پاکش را عذاب می‌داد. **۹**پس به این نتیجه می‌رسیم که خدا می‌داند چطور نیک‌مردان را از وسوسه‌ها و آزمایشها برهاند و چگونه شریران را تا روز بازپسین تحت عقوبت نگه‌دارد،

۱۰مخصوصاً آنانی که خود را به همه‌نوع شهوات زشت و ناپاک سپرده‌اند و هر قدرتی را خوار می‌شمارند.

این معلّمین دروغین، بی‌باک و خودبین هستند و هیچ حرمتی به موجودات آسمانی نشان نمی‌دهند و برعکس به آنان اهانت می‌نمایند. **۱۱**حتّی فرشتگان که از این معلّمین دروغین بسیار قویتر و تواناترند این موجودات آسمانی را در پیشگاه خداوند با بد زبانی متّهم نمی‌سازند. **۱۲**امّا این اشخاص مانند جانوران وحشی و بی‌شعور، فقط به این منظور به این دنیا آمدند که اسیر گردند و کشته شوند. به چیزهایی توهین می‌کنند که نمی‌فهمند، پس مثل حیوانات وحشی نابود خواهند شد. **۱۳**و در عوض بدی که کرده‌اند، بدی خواهند دید. خوشی آنان در این است که در روز روشن شهوات نفسانی خود را ارضاء نمایند. آنها لکه‌ها و زخمهای گندیدهٔ بدن شما هستند و وقتی بر سر سفره شما می‌آیند، از اینکه فکر می‌کنند شما را فریب داده‌اند، لذّت می‌برند. **۱۴**آنها نمی‌خواهند به هیچ چیز به جز روسپیان نظر کنند و اشتهای آنها برای گناه سیری ناپذیر است. و آنها افرادی را که هنوز در ایمان قوی نشده‌اند، با اغوا به دام خود می‌اندازند. دلهایشان با طمع و حسادت خو گرفته است و زیر لعنت خدا هستند. **۱۵**راه راست را ترک گفته و منحرف شده‌اند، از راهی رفته‌اند که «بلعام» پسر بصور در پیش گرفت؛ کسی‌که پولی را که مزد خلافکاری‌اش بود، دوست می‌داشت. **۱۶**امّا او به‌خاطر خلافکاری خود سرزنش شد زیرا الاغ زبان بسته‌ای به صدای انسان تکلّم کرد و کارهای دیوانه‌وار آن نبی را متوقّف ساخت.

۱۷این اشخاص مانند چشمه‌های خشکیده و یا ابرهایی هستند که جلوی بادهای توفانی رانده می‌شوند و تاریکی غلیظ دوزخ در انتظار آنهاست. **۱۸**سخنان کبرآمیز و احمقانه به زبان می‌آورند و با استفاده از طعمهٔ شهوات جسمانی و هرزگی، کسانی را که تازه از یک زندگی غلط و گناه‌آلود فرار کرده‌اند، به دام می‌اندازند. **۱۹**به آنان وعدهٔ آزادی می‌دهند درحالی‌که خودشان بردگان فساد هستند؛ زیرا آدمی بردهٔ هر چیزی است که او را مغلوب خود ساخته است. **۲۰**آنان یک‌بار از راه معرفت خداوند و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح از ناپاکی‌های این دنیا دست شستند ولی اگر بار دیگر آنها گرفتار و مغلوب ناپاکی‌ها شوند، حالت آخر آنها از اولشان بدتر خواهد بود. **۲۱**برای آنان بهتر

می‌بود که هرگز راه نیکی مطلق را نمی‌شناختند تا اینکه آن را بشناسند و از آن فرمان مقدّس که به آنان داده شد، روی بگردانند. **۲۲**آنچه برای آنان اتّفاق افتاد نشان می‌دهد که این مثل راست است: «سگ به طرف آنچه استفراغ کرده است، بر می‌گردد.» و «خوکی که شسته شده است، برای غلتیدن در گِل باز می‌گردد.»

وعدهٔ بازگشت مسیح

۳ ای عزیزان، این دومین نامه‌ای است که به شما می‌نویسم. در هر دو نامه سعی کردم که با یادآوری این مطالب، افکار پاک شما را برانگیزانم. **۲**می‌خواهم سخنانی را که انبیای مقدّس در گذشته گفته‌اند و فرمانی را که خداوند و نجات‌دهندهٔ ما به وسیلهٔ رسولان خود به شما داد به‌خاطر شما بیاورم. **۳**قبل از هر چیز باید بدانید که در زمان آخر اشخاصی پیدا خواهند شد که ایمان شما را مسخره خواهند نمود، چون تحت فرمان شهوات پلید خود زندگی می‌کنند و **۴**خواهند گفت: «آن کسی‌که وعده داد که می‌آید، کجاست؟ از زمانی‌که نیاکان ما مردند، همه‌چیز هنوز همان‌طور است که از زمان خلقت دنیا بوده است!» **۵**عمداً این حقیقت را فراموش می‌کنند که خدا در قدیم تکلّم فرمود و آسمانها و زمین آفریده شد و زمین از آب ساخته شد و وجودش به آب بسته است **۶**و همچنین با آب بود، یعنی آب سیل که دنیای کهن ویران شد. **۷**امّا این آسمان و زمینی که اکنون می‌بینید به وسیلهٔ همان کلام خدا نگاه داشته می‌شود تا در روزی که بدکاران داوری خواهند شد و به کیفر خود یعنی هلاکت خواهند رسید، با آتش نابود شود.

۸امّا ای عزیزان، این حقیقت از شما پنهان نماند که در نظر خداوند یک روز مثل هزار سال و هزار سال مثل یک روز می‌باشد. **۹**خداوند در انجام آنچه وعده داده است آن‌چنان‌که بعضی‌ها گمان می‌کنند تأمّل نمی‌کند، بلکه با صبر شما را تحمّل می‌نماید، زیرا نمی‌خواهد کسی نابود شود بلکه مایل است همه از گناهانشان توبه کنند.

۱۰روز خداوند مانند یک دزد خواهد آمد. در آن روز آسمانها با صدای باد شدید ناپدید خواهند شد، عناصر سوخته شده، از بین خواهند رفت و زمین با هرچه در آن است، ذوب خواهد گشت. **۱۱**حال که همهٔ این چیزها به این صورت نابود خواهند

شد، زندگی شما باید چقدر پاک و خداپسندانه باشد! **۱۲**و شما باید در انتظار روز خدا باشید و طوری کار کنید که آن روز زودتر برسد، آن روزی که آسمانها خواهند سوخت و نابود خواهند شد و عناصر از حرارت آن ذوب خواهند گردید. **۱۳**امّا خدا آسمانهای تازه و زمینی تازه وعده داده است که در آنها نیکی مطلق مستقر خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم.

۱۴پس ای برادران* من، چون در انتظار آن روز هستید نهایت کوشش خود را بنمایید که خدا شما را در آن روز با رفتاری صلح‌جویانه و پاک و بی‌عیب بیابد. **۱۵**خاطرجمع باشید که صبر و حوصلهٔ خداوند ما برای نجات شماست. همچنان‌که برادر عزیز ما پولس نیز با استفاده از حکمتی که خدا به او عنایت کرد به شما نوشته است. **۱۶**او در تمام نامه‌های خود دربارهٔ این چیزها می‌نویسد. در این نامه‌ها گاهی مطالب دشواری هست که مردمان جاهل و ناپایدار از آنها تفسیر غلط می‌کنند، همان‌طور که با قسمت‌های دیگر کتاب‌مقدّس هم رفتار می‌کنند و از این راه هلاکت را نصیب خود می‌سازند.

۱۷امّا ای عزیزان، چون شما این را می‌دانید، پس مواظب خود باشید که مبادا به وسیلهٔ تعالیم غلط مردمان شریر، منحرف شوید و از جایگاه امن خود سقوط نمایید. **۱۸**بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح، دایماً رشد و نمو کنید. جلال بر او باد، از حال تا ابد، آمین.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ اول یوحنای رسول

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵

نامهٔ اول یوحنای رسول

معرّفی کتاب

نامهٔ اول یوحنا دارای دو مطلب مهم است: تشویق خوانندگان به اینکه در مشـارکت با خدا و پسرش عیسی مسیح زندگی کنند و دیگر اینکه آنها را برضد پیروان تعالیم غلط هشدار دهد، زیرا که این‌گونه تعالیم مشـارکت را از بین می‌برد. این تعالیم بر مبنای عقیده‌ای است که می‌گوید: «شرارت نتیجهٔ ارتباط با دنیای مادّی است. بنابراین عیسی، پسر خدا، نمی‌تواند واقعاً یک انسان باشد.» آن معلّمان ادّعا می‌کردند که نتیجهٔ نجات این است که شخص دیگر نسبت به وظایف خود در دنیا هیچ مسئولیّتی ندارد.

برای مبارزه با این تعلیم، نویسـنده آشکارا بیان می‌کند که عیسی مسـیح یک انسـان واقعی بود. او تأکید می‌کند تمام کسانی‌که به عیسـی ایمان دارند، خدا را دوست می‌دارند و باید به همین‌طور دیگران را هم دوست بدارند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱-۴
نور و تاریکی ۱:۵-۲:۲۹
فرزندان خدا و فرزندان شیطان ۳:۱-۲۴
حقیقت و ناراستی ۴:۱-۶
وظیفهٔ محبّت ۴:۷-۲۱
ایمان پیروزمند ۵:۱-۲۱

کلمهٔ حیات

۱ ما دربارهٔ کلمهٔ حیات به شما می‌نویسیم -کلامی که از ازل بود و ما آن را شـنیده و با چشمان خود دیده‌ایم - آری، ما آن را دیده‌ایم و دستهایمان آن را لمس کرده است. **۲**آن حیات ظاهر شد و ما آن را دیدیم. پس ما دربارهٔ آن شهادت می‌دهیم و از حیات جاودانی که با پدر بود و به ما شناسانیده

شد، شما را آگاه می‌سازیم. **۳**آری، آنچه را که ما دیده و
شنیده‌ایم به شما اعلام می‌کنیم تا در اتّحادی که ما با پدر و
پسر او عیسی مسیح داریم، شما هم با ما شریک شوید. **۴**این
را می‌نویسیم تا شادی ما کامل گردد.

زندگی در نور خدا

۵این است پیامی که ما از او شنیدیم و به شما اعلام می‌کنیم:
خدا نور است و هیچ ظلمت در او نیست. **۶**پس اگر بگوییم با
او متّحد هستیم و درعین‌حال در ظلمت زندگی می‌کنیم، معلوم
می‌شود که گفتار ما دروغ و کردار ما نادرست است. **۷**امّا
اگر در نور به سر می‌بریم -همان‌طور که خدا در نور است- در
آن صورت با یکدیگر اتّحاد داریم و خون عیسی، پسر او، ما
را از همهٔ گناهانمان پاک می‌سازد. **۸**اگر بگوییم که بی‌گناه
هستیم، خود را فریب می‌دهیم و از حقیقت دور هستیم. **۹**امّا
اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می‌توانیم به او اعتماد
کنیم؛ زیرا او به حق عمل می‌کند. او گناهان ما را می‌آمرزد
و ما را از همهٔ خطاهایمان پاک می‌سازد. **۱۰**اگر بگوییم که
هرگز مرتکب گناهی نشده‌ایم، خدا را دروغگو شمرده‌ایم و از
کلام او کاملاً بی‌خبر هستیم.

شفیع ما

۲ ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید.
امّا اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای
پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می‌کند -همان عیسی
مسیح که کاملاً نیکوست- **۲**زیرا خود مسیح کفّارهٔ گناهان
ماست، نه تنها گناهان ما، بلکه گناهان همهٔ مردم دنیا. **۳**فقط
وقتی ما از احکام خدا اطاعت می‌کنیم، می‌توانیم مطمئن باشیم
که او را می‌شناسیم **۴**و اگر کسی بگوید که او را می‌شناسد
ولی طبق دستورات او عمل نمی‌کند، دروغگو و از حقیقت
دور است. **۵**امّا وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می‌کند،
محبّت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این
راه می‌توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می‌کنیم: **۶**هرکه
بگوید که در خدا زندگی می‌کند، زندگی او باید درست مانند
زندگی عیسی مسیح باشد.

فرمان تازه

۷ای عزیزان، دستوری که به شما می‌نویسم فرمان تازه‌ای
نیست، بلکه دستوری است قدیمی؛ یعنی همان است که شما

از ابتدا داشته‌اید. این همان پیامی است که از اول شنیده‌اید.
۸در هر حال دستور تازه‌ای به شما می‌نویسم و حقیقت آن، هم
در مسیح و هم در شما دیده می‌شود، زیرا پایان ظلمت نزدیک
و نور حقیقی در حال درخشیدن است. **۹**اگر کسی ادّعا کند
که در نور است و درعین‌حال از برادر یا خواهر خود نفرت
دارد، او هنوز در ظلمت است. **۱۰**هرکه برادر یا خواهر خود را
دوست بدارد، در نور زندگی می‌کند و باعث لغزش خود و یا
دیگران نخواهد شد. **۱۱**امّا هرکه از برادر یا خواهر خود متنفّر
باشد، در ظلمت است، در ظلمت راه می‌رود و نمی‌داند به
کجا می‌رود، زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است. **۱۲**ای
فرزندان کوچک، به شما می‌نویسم زیرا گناهانتان به‌خاطر نام
مسیح آمرزیده شده‌اند. **۱۳**ای پدران، به شما می‌نویسم، زیرا
او را که از ازل بوده است، می‌شناسید.
ای جوانان، به شما می‌نویسم، زیرا که بر شیطان پیروز
شده‌اید. **۱۴**ای کودکان، به شما نوشته‌ام، زیرا شما پدر را
می‌شناسید.
ای پدران، به شما نوشته‌ام، زیرا او را که از ازل بوده است،
می‌شناسید.
ای جوانان، به شما نوشته‌ام، زیرا نیرومند هستید و کلام
خدا در شماست و شما بر شیطان پیروز شده‌اید. **۱۵**به دنیا و
آنچه به آن تعلّق دارد دل نبندید، کسی‌که دنیا را دوست دارد
محبّت خدای پدر در او نیست. **۱۶**هر آنچه به جهان تعلّق
دارد -یعنی آنچه نفس اَمّاره آرزو می‌کند و آنچه چشم می‌بیند
و طلب می‌کند و آنچه مایهٔ فخر و غرور است- از پدر نیست.
اینها همه به دنیا تعلّق دارند. **۱۷**جهان و تمایلات دنیوی از
بین خواهند رفت؛ امّا هرکه ارادهٔ خدا را بجا آورد، تا به ابد
خواهد زیست.

دشمن مسیح

۱۸ای فرزندان من، ساعت آخر فرا رسیده است و چنانکه
شما شنیدید «دشمن مسیح» در زمان آخر ظاهر خواهد شد؛ و
حالا می‌بینیم که دشمنان مسیح که ظاهر شده‌اند زیادند و از
این رو می‌فهمیم که ساعت آخر نزدیک است. **۱۹**این دشمنان
مسیح از میان ما بیرون رفتند. آنها در واقع هیچ‌وقت به ما تعلّق
نداشتند. اگر متعلّق به ما می‌بودند، می‌ماندند. امّا رفتند تا
معلوم گردد که هیچ‌یک از آنها در حقیقت از ما نبودند. **۲۰**امّا

مسیح، شما را با روح‌القدس خود مسح کرده است و از این رو همهٔ شما حقیقت را می‌دانید. **۲۱**من این را به آن منظور ننوشتم که شما از حقیقت بی‌خبرید، بلکه چون آن را می‌دانید و آگاه هستید که هیچ ناراستی از راستی سرچشمه نمی‌گیرد. **۲۲**پس آن دروغگوی واقعی کیست؟ کسی است که بگوید عیسی، «مسیح» نیست. این شخص «دشمن مسیح» است چون او هم پدر و هم پسر را رد می‌کند. **۲۳**هرکه پسر را رد کند پدر را نیز رد کرده است و هرکه پسر را بپذیرد، پدر را نیز پذیرفته است. **۲۴**بگذارید تأثیر پیامی که از اول شنیدید، در دلهای شما باقی بماند. اگر تأثیر آنچه که از اول به شما گفته شده است، در دلهای شما بماند، شما همیشه در پدر و پسر خواهید ماند. **۲۵**و وعدهٔ عیسی مسیح این است که او، حیات جاودان به شما خواهد بخشید.

۲۶من این چیزها را دربارهٔ اشخاصی که می‌خواهند شما را گمراه سازند، نوشته‌ام. **۲۷**امّا شما نیازی ندارید که کسی شما را تعلیم دهد، زیرا روح‌القدس که مسیح آن را به شما داده است، در شما زندگی می‌کند. روح خدا در هر مورد به شما تعلیم می‌دهد و تعالیم او بر حقّ است و در آن ناراستی نیست. پس همان‌طور که روح خدا به شما تعلیم می‌دهد در مسیح بمانید. **۲۸**آری ای فرزندان من، در او بمانید تا در وقت ظهور او، نه تنها احساس شرمندگی نکنیم، بلکه با اطمینان در حضورش حاضر شویم. **۲۹**اگر درک کرده‌اید که مسیح کاملاً نیک است، باید این حقیقت را نیز بدانید که هرکه نیکی کند، فرزند خداست.

فرزندان خدا

۳ ببینید محبّت خدای پدر چقدر عظیم است که ما را فرزندان خود خوانده است و در واقع فرزندان خدا هستیم. اگر دنیا ما را آن طوری که در واقع هستیم نمی‌شناسد، علّتش این است که او را نشناخته است. **۲**ای دوستان عزیز، اکنون ما فرزندان خدا هستیم، امّا معلوم نیست که در آینده چه خواهیم شد. ولی همین‌قدر می‌دانیم که وقتی مسیح ظهور کند، ما مثل او خواهیم بود، زیرا او را آن‌چنان که هست خواهیم دید. **۳**هرکه در مسیح چنین امیدی دارد خود را پاک می‌سازد، همان‌طور که مسیح پاک است.

۴هرکه گناه کند، قانون خدا را می‌شکند، زیرا گناه چیزی
جز شکستن قانون نیست. **۵**شما می‌دانید که مسیح ظاهر شد
تا گناهان را از میان بردارد و نیز می‌دانید که او کاملاً بی‌گناه
است. **۶**بنابراین محال است کسی‌که در اتّحاد با مسیح زندگی
می‌کند، در گناه به سر ببرد! امّا هرکه در گناه زندگی می‌کند،
او را هرگز ندیده و نشناخته است. **۷**ای فرزندان من، کسی
شما را گمراه نسازد. هرکه نیکی کند، شخصی نیکوست،
همان‌طور که عیسی مسیح کاملاً نیک است. **۸**و هرکه در گناه
به سر می‌برد، فرزند شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار
بوده است و پسر خدا به همین سبب ظاهر شد تا کار شیطان
را نابود سازد. **۹**هرکه فرزند خداست نمی‌تواند در گناه زندگی
کند، زیرا ذات الهی در اوست و نمی‌تواند در گناه به سر برد،
زیرا خدا پدر اوست. **۱۰**فرق بین فرزندان خدا و فرزندان ابلیس
در این است: هرکه نیکی نمی‌کند و یا برادر و خواهر خود را
دوست نمی‌دارد، فرزند خدا نیست.

یکدیگر را دوست بدارید

۱۱زیرا آن پیامی که شما از اول شنیدید این است که: «باید
یکدیگر را دوست بداریم.» **۱۲**ما نباید مثل قائن باشیم. او فرزند
شیطان بود و برادر خود را کُشت. برای چه او را کُشت؟
به‌خاطر اینکه کارهای خودش نادرست و کارهای برادرش
درست بود.
۱۳ای برادران* من، اگر مردم این دنیا از شما متنفّر باشند،
تعجّب نکنید. **۱۴**ما می‌دانیم که از مرگ گذشته و به حیات
رسیده‌ایم، چون یکدیگر را دوست می‌داریم. هر که دیگران
را دوست ندارد، هنوز در قلمرو مرگ زندگی می‌کند. **۱۵**هرکه
از برادر خود متنفّر باشد قاتل است و شما می‌دانید که هیچ
قاتلی دارای حیات جاودانی نیست. **۱۶**ما معنی محبّت را درک
کرده‌ایم زیرا مسیح جان خود را در راه ما فدا کرد. پس ما نیز
باید جان خود را در راه یکدیگر فدا سازیم. **۱۷**آیا ممکن است
محبّت خدا در کسی باشد که از ثروت دنیا بهره‌مند است ولی
وقتی برادر خود را می‌بیند، محبّت خود را از او دریغ نماید؟
۱۸ای فرزندان من، محبّت ما نباید فقط در قالب حرف و تعارف
باشد، بلکه باید حقیقی باشد و در عمل دیده شود.

---

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

اطمینان در حضور خدا

۱۹پس ما می‌دانیم که تابعین حقیقت هستیم زیرا وجدان ما
در پیشگاه خدا به ما اطمینان می‌دهد. ۲۰و اگر هم وجدان
ما، ما را محکوم سازد، خدا از وجدان ما بزرگتر است و
از همه‌چیز آگاه می‌باشد. ۲۱ای عزیزان، اگر وجدان ما، ما
را محکوم نمی‌سازد، ما می‌توانیم با اطمینان به حضور خدا
بیاییم ۲۲و او تمام خواهش‌های ما را برآورده می‌کند زیرا ما بر
طبق احکام او عمل می‌کنیم و آنچه را که پسند اوست بجا
می‌آوریم. ۲۳و فرمان او این است که ما باید به نام پسر او
عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را دوست بداریم چنانکه
مسیح هم همین دستور را به ما داده است. ۲۴هرکه احکام
او را رعایت می‌کند، در خدا زندگی می‌کند و خدا در او. او
روح‌القدس را به ما بخشیده است تا ما مطمئن باشیم که او
در ما زندگی می‌کند.

شناختن روح خدا و روح شیطان

۴ ای عزیزان، به هر نبوّتی (الهامی) اعتماد نکنید، بلکه
آنها را بیازمایید تا ببینید که آیا در واقع از جانب
خداست یا نه، زیرا عدّهٔ زیادی هستند که به سرتاسر دنیا رفته،
به دروغ نبوّت می‌کنند. ۲چگونه می‌توان نبوّتی را که از طرف
روح خداست تشخیص داد؟ هرکه با هدایت روح اقرار کند
که عیسی مسیح در جسم ظاهر شد، از جانب خداست ۳و
هرکه مُنکر این حقیقت شود نه تنها از جانب خدا نیست، بلکه
او دارای روح «دشمن مسیح» می‌باشد. شما شنیده‌اید که او
می‌آید، درحالی‌که هم اکنون در این جهان است.
۴ای فرزندان من، شما به خدا تعلّق دارید و بر کسانی‌که
به دروغ نبوّت می‌کنند غلبه یافته‌اید، زیرا روحی که در
شماست از روحی که در این دنیا کار می‌کند، قویتر است.
۵آنها متعلّق به این دنیا هستند و دربارهٔ امور دنیوی سخن
می‌گویند و به این سبب دنیا به آنها گوش می‌دهد. ۶امّا،
ما فرزندان خدا هستیم و هر کسی که خدا را می‌شناسد
به ما گوش می‌دهد. درحالی‌که کسی‌که به خدا تعلّق
ندارد، سخنان ما را قبول نمی‌کند. پس به این ترتیب،
ما می‌توانیم پیام حقیقت را که از جانب روح خداست،
از پیامهای نادرستی که از جانب ارواح دیگر هستند،
تشخیص دهیم.

خدا محبّت است

۷ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی
و محبّت از جانب خداست. هرکه محبّت دارد، فرزند
خداست و خدا را می‌شناسد. **۸**امّا، آنکه محبّت ندارد از
خدا کاملاً بی‌خبر است، زیرا خدا محبّت است. **۹**و محبّت
خدا از این طریق به ما آشکار گردید که خدا پسر یگانهٔ خود
را به جهان فرستاد تا ما به وسیلهٔ او حیات داشته باشیم.
۱۰محبّتی که من از آن سخن می‌گویم، محبّت ما نسبت به
خدا نیست، بلکه محبّت خدا نسبت به ماست. محبّتی
که باعث شد او پسر خود را به عنوان کفّارهٔ گناهان ما به
جهان بفرستد. **۱۱**ای عزیزان، اگر محبّت خدا به ما چنین
است، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم. **۱۲**هیچ‌کس
هرگز خدا را ندیده است، امّا اگر ما یکدیگر را دوست
بداریم، خدا در ما زندگی می‌کند و محبّت او در ما به
کمال می‌رسد.
۱۳چگونه می‌توانیم بدانیم که خدا در ماست و ما در خدا؟ از
اینکه او روح خود را به ما بخشیده است! **۱۴**ما خود دیده‌ایم
و شهادت می‌دهیم که خدای پدر، پسر خود را فرستاد تا
نجات‌دهندهٔ عالم باشد **۱۵**و هرکه اقرار کند که عیسی پسر
خداست، خدا در اوست و او در خدا. **۱۶**ما از محبّت خدا
نسبت به خود آگاهیم و به آن اطمینان داریم. خدا محبّت
است و هرکه با محبّت زندگی می‌کند، در خدا ساکن است
و خدا در او. **۱۷**به این وسیله محبّت در ما به کمال رسیده
است تا در روز داوری اعتماد داشته باشیم، زیرا زندگی ما
مانند زندگی او در این جهان است. **۱۸**کسی‌که محبّت دارد،
نمی‌ترسد و هرکه بترسد هنوز به محبّت کامل نرسیده است؛
زیرا محبّت کامل ترس را دور می‌سازد، ولی شخصی می‌ترسد
که در انتظار مجازات است.
۱۹ما به دیگران محبّت می‌کنیم چون اول خدا به ما محبّت
کرد. **۲۰**اگر بگوییم: «من خدا را دوست دارم.» درحالی‌که از
دیگری خود نفرت داریم، دروغگو هستیم، زیرا اگر کسانی
را که می‌بینیم محبّت نمی‌کنیم، محال است خدایی را که
ندیده‌ایم محبّت نماییم. **۲۱**فرمانی که او به ما داده است
چنین است: «هرکه خدا را دوست دارد، باید دیگران را نیز
دوست بدارد.»

پیروزی برجهان

۵ هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است فرزند خداست و هرکه پدر را دوست دارد فرزند او را نیز دوست خواهد داشت. **۲**ما چگونه می‌دانیم که فرزندان خدا را دوست داریم؟ از اینکه خدا را دوست داریم و مطابق احکام او عمل می‌کنیم. **۳**زیرا محبّت به خدا چیزی جز اطاعت از احکام او نیست و این احکام بار سنگینی نیست، **۴**زیرا همهٔ فرزندان خدا بر این جهان غلبه یافته‌اند و ما این پیروزی را به وسیلهٔ ایمان به دست آورده‌ایم. **۵**و کسی بر جهان پیروز نمی‌شود مگر آن کسی ایمان دارد که عیسی، پسر خداست!

سه شاهد عیسی مسیح

۶آمدن مسیح با تعمید و ریختن خون خودش همراه بود. آمدن او نه تنها با آب تعمید، بلکه هم با آب تعمید و هم با خون خودش ثابت گردید. روح خدا که حقیقت محض است نیز این را تصدیق می‌کند. **۷**پس سه شاهد وجود دارد: **۸**روح خدا، آب و خون؛ و شهادت این سه شاهد با هم سازگار است. **۹**ما که شهادت انسان را می‌پذیریم، با شهادت خدا که قویتر است چه خواهیم کرد؟ و این شهادتی است که او برای پسر خود داده است. **۱۰**هرکه به پسر خدا ایمان آورد، این شهادت را در دل خود دارد، امّا هرکه شهادت خدا را قبول نکند و گواهی او را در مورد پسرش نپذیرد، خدا را دروغگو شمرده است. **۱۱**شهادت این است که خدا به ما حیات جاودانی داده است و این حیات در پسر او یافت می‌شود. **۱۲**هرکه پسر را دارد، حیات دارد و هرکه پسر خدا را ندارد، صاحب حیات نیست.

حیات جاودان

۱۳این نامه را نوشتم تا شما که به نام پسر خدا ایمان دارید، یقین بدانید که حیات جاودانی دارید. **۱۴**اطمینان ما در حضور خدا این است که اگر از او چیزی بخواهیم که مطابق ارادهٔ او باشد، به ما گوش خواهد داد. **۱۵**ما می‌دانیم که هرچه بخواهیم او به ما گوش می‌دهد. پس این را هم باید بدانیم که آنچه از او بطلبیم به ما عطا خواهد فرمود. **۱۶**اگر کسی می‌بیند که ایمانداری مرتکب گناهی شده است که منجر به مرگ نیست، باید برای او به درگاه خداوند دعا کند و اگر آن شخص مرتکب چنین گناهی نشده باشد، خدا به او زندگی خواهد بخشید.

امّا گناهی هم هست که به مرگ منجر می‌شود و من نمی‌گویم
که در مورد آن دعا کنید. **۱۷**البتّه هر خطایی گناه است، امّا هر
گناهی منجر به مرگ نمی‌شود. **۱۸**ما می‌دانیم که فرزندان خدا
در گناه زندگی نمی‌کنند، زیرا پسر خدا آنها را حفظ خواهد
کرد و شیطان به آنان دسترسی ندارد. **۱۹**می‌دانیم که ما فرزندان
خدا هستیم درحالی‌که تمام دنیا تحت تسلّط شیطان است.
۲۰ما می‌دانیم که پسر خدا آمده و به ما فهم آن را داده است
که خدای حقیقی را بشناسیم، ما با خدای حقیقی و با پسر او
عیسی مسیح متّحد هستیم. این است خدای حقیقی و این است
حیات جاودانی. **۲۱**ای فرزندان من، از بُتها دوری جویید.

برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

نامهٔ دوم یوحنای رسول

معرّفی کتاب

نامهٔ دوم یوحنا، نامه‌ای است از طرف یک رهبر -پیر- کلیسا به بانویی گرامی و فرزندانش که احتمالاً به معنی یک کلیسای محلی و اعضای آن می‌باشد. این پیام به طور خلاصه درخواستی است برای محبّت به دیگران و هشداری علیه معلّمان دروغین و تعالیم آنها.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱-۳
برتری محبّت ۴-۶
هشدار در مورد عقاید غلط ۷-۱۱
خاتمه ۱۲-۱۳

مقدّمه

۱ از طرف یکی از رهبران کلیسا به آن بانوی برگزیدهٔ خدا و فرزندان او، که نه تنها من واقعاً آنها را دوست دارم، بلکه همهٔ آنانی که حقیقت را می‌شناسند. **۲**زیرا حقیقت در میان ما بوده و هست و تا ابد با ما خواهد بود. **۳**خدای پدر و عیسی مسیح پسر او، فیض، رحمت و آرامش به ما عنایت فرماید تا این برکات همیشه در حقیقت و محبّت از آن ما باشد.

حقیقت و محبّت

۴وقتی شنیدم که بعضی از فرزندان تو همان‌طور که پدر ما فرمان داده است بر طبق حقیقت زندگی می‌کنند، خیلی خوشحال شدم. **۵**و اکنون ای بانو، خواهشی از تو دارم و آن این است که به یکدیگر محبّت کنیم. من فرمان تازه‌ای به تو نمی‌دهم، بلکه همان فرمانی است که از اول شنیدیم. **۶**منظور من از محبّت این است که مطابق احکام خدا زندگی کنیم. آری، آن فرمان که شما از اول شنیدید این است که باید در محبّت زندگی کنید.

۷فریبکاران بسیاری به سرتاسر جهان رفته‌اند، یعنی اشخاصی
که قبول نمی‌کنند، عیسی مسیح در جسم ظاهر شد. اینها
فریبکار هستند! اینها «دشمن مسیح» هستند! **۸**مواظب باشید
مبادا تمام کارهایی را که ما برای شما کرده‌ایم، باطل سازید.
برعکس، ما می‌خواهیم که شما پاداش خود را کاملاً دریافت
کنید.
۹هرکه تعالیمش مطابق تعالیم مسیح نیست بلکه چیزهای
دیگری را تعلیم می‌دهد، خدا با او نیست. امّا کسانی‌که به
تعلیم مسیح وفادار هستند، هم خدای پدر را دارند و هم پسر
را. **۱۰**اگر کسی نزد شما بیاید و این تعلیم درست را نیاورد،
او را در خانهٔ خود نپذیرید و حتّی به او خوش‌آمد هم نگویید،
۱۱زیرا هرکه به او خوش‌آمد گوید در کارهای شریرانهٔ او همدست
شناخته می‌شود.

خاتمه

۱۲اگر چه مطالب بسیاری هست که باید به شما بنویسم،
امّا فکر می‌کنم بهتر است آنها را با قلم و مرکب روی کاغذ
نیاورم و به جای آن، امیدوارم شما را شخصاً ببینم و روبه‌رو
با شما صحبت کنم تا همهٔ ما کاملاً شاد شویم. **۱۳**فرزندان
خواهر برگزیدهٔ تو سلام می‌رسانند.

برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

نامهٔ سوم یوحنای رسول

معرّفی کتاب

این نامه از طرف یک رهبر -پیر- کلیسا، به یک رهبر کلیسا به نام غایوس نوشته شده است. نویسنده از غایوس به‌خاطر کمک به سایر مسیحیان تشکّر و قدردانی نموده و در مورد شخصی به نام دیوترفس به او هشدار داده است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱-۴
قدردانی از غایوس ۵-۸
محکوم کردن دیوترفس ۹-۱۰
تعریف از دیمیتریوس ۱۱-۱۲
خاتمه ۱۳-۱۵

مقدّمه

۱ از طرف یکی از رهبران کلیسا به «غایوس» عزیز که واقعاً دوستش دارم.

۲ای عزیز، دعا می‌کنم که روزگار بر وفق مراد تو باشد و همان‌طور که در روح سالم هستی، از سلامتی بدن نیز برخوردار باشی. **۳**وقتی بعضی از ایمانداران به اینجا آمدند و به من خبر دادند که تو چقدر به حقیقت الهی وفادار هستی، یعنی چگونه مطابق حقیقت رفتار می‌کنی، خیلی خوشحال شدم. **۴**هیچ چیز بیش از این مرا خوشحال نمی‌سازد که بشنوم فرزندان من بر طبق حقیقت رفتار می‌کنند.

همکاری و مخالفت

۵ای عزیز، از تمام کارهایی که برای این ایمانداران انجام می‌دهی، هرچند آنها را نمی‌شناسی، معلوم می‌شود که با وفاداری کار می‌کنی. **۶**آنها برای کلیسای اینجا از مهربانی تو تعریف کرده‌اند. اگر به طور خداپسندانه به آنها کمک کنی تا سفر خود را ادامه دهند، کاری نیکو کرده‌ای. **۷**زیرا آنها این سفر

را به عنوان خدمتی به مسیح شروع کرده‌اند و از غیر مسیحیان کمک قبول نمی‌کنند. **۸**پس ما مسیحیان موظّفیم، با پذیرایی از چنین اشخاص در انتشار حقیقت همکاری کنیم.

۹من نامه‌ای مختصر به کلیسا نوشتم، امّا «دیوترفس» که همیشه دوست دارد خود را جلو بیندازد، سخنان ما را قبول نمی‌کند. **۱۰**وقتی بیایم کلیسا را از تمام کارهایی که او کرده و تمام اتّهامات بی‌اساس و نادرستی که به ما زده است، مطّلع خواهم ساخت. او به این کارها اکتفا نکرده بلکه ایمانداران را نیز به خانهٔ خود راه نمی‌دهد و مانع می‌شود که دیگران نیز از آنها پذیرایی کنند و اگر بعضی‌ها چنین کنند، او آنان را از کلیسا بیرون می‌کند.

۱۱ای دوست عزیز، نیکویی را دنبال کن نه بدی را. شخص نیکوکار فرزند خداست، بدکار هرگز خدا را ندیده است.

۱۲همه از «دیمیتریوس» به نیکی سخن می‌گویند -حقیقت هم همین است- و ما نیز گفتار آنها را تأیید می‌کنیم و تو می‌دانی که شهادت ما قابل اعتماد است.

خاتمه

۱۳مطالب زیادی هست که باید برای تو بنویسم، امّا نمی‌خواهم آن را با قلم و مرکب روی کاغذ بیاورم. **۱۴**امیدوارم تو را خیلی زود ببینم و روبه‌رو با هم صحبت کنیم. **۱۵**صلح و آرامش از آن تو باد. دوستانت سلام می‌رسانند، به یکایک دوستان ما سلام برسان.

برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

نامهٔ یهودا

معرّفی کتاب

نامهٔ یهودا به‌خاطر هشدار در مورد معلّمان دروغین که ادّعا می‌کردند ایماندار هستند، نوشته شده است. در این نامهٔ کوتاه که شباهت به نامهٔ دوم پطرس دارد، نویسنده، خوانندگان را به استقامت و پایداری در ایمانی که یک‌بار به مقدّسین سپرده شده است، تشویق می‌نماید.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱-۲
شخصیّت، تعالیم و محکومیّت معلّمان دروغین ۳-۱۶
توصیه به حفظ ایمان ۱۷-۲۳
دعای فیض ۲۴-۲۵

مقدّمه

۱ از طرف یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب به برگزیدگانی که محبوب خدای پدر هستند و در عیسی مسیح محفوظ می‌باشند. **۲**رحمت و آرامش و محبّت در میان شما روز افزون باد.

معلّمان دروغین

۳ای دوستان عزیز، بسیار مشتاق بودم دربارهٔ نجاتی که همهٔ ما با هم در آن شریک می‌باشیم به شما بنویسم، امّا ناگهان احساس کردم که باید شما را تشویق کنم تا از ایمانی که خدا یک‌بار برای همیشه به مقدّسین خود عطا کرده است، دفاع نمایید. **۴**زیرا عدّه‌ای مخفیانه به میان ما راه یافته‌اند. این اشخاص خداناشناس، فیض خدای ما را بهانه‌ای برای فساد اخلاقی خود قرار می‌دهند و یگانه مولا و خداوند ما، مسیح را منکر می‌شوند. کتاب‌مقدّس مدّتها پیش محکومیّت آنها را پیش‌بینی کرده بود و آن امروز واقع شده است. **۵**اگرچه شما این حقیقت را خوب می‌دانید، باز هم می‌خواهم یادآور شوم که خداوند با وجود آنکه

قوم اسرائیل را به سلامتی از مصر بیرون آورد، بعدها آن کسانی
را که ایمان نداشتند، نابود ساخت. **۶**همچنین خدا فرشتگانی
را که مقام والای خود را حفظ نکردند و مکان اصلی خود را
ترک نمودند، تحت ظلمت و در زنجیرهای ابدی نگاه داشته
است تا در روز داوری محکوم شـوند. **۷**همین‌طور شهرهای
سدوم و غموره و شهرهای مجاور آنها که خود را به زناکاری
و انحرافات جنسی تسلیم کردند و اکنون به عنوان عبرت در
آتش جاودانی مجازات می‌شوند. **۸**وضع این اشخاص هم امروز
همین‌طور است. رؤیاها و خوابهایی می‌بینند که آنها را به آلوده
ساختن بدنهایشان وادار می‌کند. هیچ‌یک از مراجع قدرت را
قبول ندارند و به موجودات سماوی اهانت می‌کنند. **۹**در حالتی
که حتّی میکائیل، رئیس فرشتگان، وقتی بر سر نعش موسی با
ابلیس مجادله می‌کرد، جرأت نداشت او را با اهانت محکوم
سازد، بلکه فقط گفت: «خداوند تو را سرزنش کند.» **۱۰**ولی
این اشخاص امروز به آنچه که نمی‌فهمند اهانت می‌کنند و آن
چیزهایی که آنها مثل حیوانـات از روی غریزه درک می‌کنند،
چیزهایی است که باعث هلاکت آنها می‌شود. **۱۱**وای به حال
آنها، زیرا همان راهی را در پیش گرفته‌اند که «قائن» پیمود و مانند
«بلعام» برای سود خود راه غلط را دنبال کرده و مانند «قورح»
که علیه موسی طغیان کرد، یاغی شده و از بین رفته‌اند. **۱۲**اینها
مجالس اُنس شما را آلوده می‌سازند، زیرا با بی‌شرمی می‌خورند
و می‌نوشند و فقط در فکر خود هستند. آنها ابرهای بی‌بارانی
هستند که از برابر باد رانده می‌شوند. درختهایی هستند که در
هیچ فصلی میوه نمی‌دهند و از ریشه کنده شده و کاملاً مرده‌اند.
۱۳آنها مانند امواج متلاطم دریا هستند و کارهای شرم‌آورشان
مانند کفهای کثیفی ظاهر می‌شود و مانند ستارگان سرگردانی
هستند که تاریکی دوزخ تا به ابد در انتظار آنهاست. **۱۴**«خنوخ»
که نسل هفتم بعد از آدم بود، پیشگویی کرده گفت: «ببینید،
خداوند با دهها هزار نفر از مقدّسـین خود می‌آید **۱۵**تا بر همهٔ
آدمیان داوری کند و انسانهای شریری را که از روی شرارت،
دست به کارهای شریرانه زده‌اند و همهٔ سخنان سختی را که
گناهکاران خداناشناس به ضد خدا گفته‌اند، محکوم سازد.»
۱۶این اشخاص همیشه غرغر و شکایت کرده و از شهوات خویش
پیروی می‌نمایند. کلمات زیبا و گزاف از دهانشان جاری است
و برای سود و منفعت خود از دیگران تعریف می‌کنند.

اخطارها و دستورات

۱۷و امّا شما ای عزیزان، باید سخنانی را که رسولان خداوند
ما عیسی مسیح گفته‌اند به‌یاد داشته باشید، **۱۸**زیرا آنها به شما
گفته بودند که در زمان آخر افرادی می‌آیند که شما و ایمانتان
را مسخره خواهند کرد و فقط از شهوات شریرانهٔ خود پیروی
خواهند نمود. **۱۹**ایشان مردمانی نفسانی هستند که تفرقه
می‌اندازند و از روح خدا محرومند. **۲۰**ای عزیزان، شما باید در
ایمان بسیار مقدّستان، ثابت باشید و در آن پیشرفت کنید. با
هدایت روح‌القدس دعا نمایید، **۲۱**و شما که منتظر خداوند ما
عیسی مسیح هستید تا او در رحمت خود، حیات جاودان به
شما عنایت فرماید، خود را در محبّت خدا نگاه دارید. **۲۲**نسبت
به آنها که شک و تردید دارند، دلسوز باشید. **۲۳**کسانی را که
به آتش افتاده‌اند بیرون آورید و نجات بخشید، نسبت به دیگران
هم دلسوز باشید و هم از آنان بترسید، امّا حتّی از لباسهایشان
که با شهوات گناه آلوده شده است نیز متنفّر باشید.

دعای شکرگزاری

۲۴اکنون بر آن کسی‌که قادر است شما را از لغزش نگاه
دارد و شما را بی‌عیب و شادمان در پیشگاه جلالش قرار دهد،
۲۵یعنی بر خدای یکتا که به وسیلهٔ عیسی مسیح خداوند ما،
ما را نجات داده است، جلال و عظمت، قوّت و قدرت باد،
از ازل تا به امروز و از امروز تا به ابد، آمین.

مکاشفهٔ یوحنای رسول

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدّس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منوّر و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱			۲۲	

مکاشفهٔ یوحنای رسول

معرّفی کتاب

مکاشـفهٔ یوحنا در زمانی نوشته شد که مسـیحیان به‌خاطر ایمانشان به عیسی مسیح به عنوان خداوند، تحت آزار و شکنجه بودند. مقصود اصلی نویسنده این است که به خوانندگان خود امید ببخشد و آنها را تشویق کند که در زمان سختی و شکنجه در ایمان خود وفادار باشند.

بیشتر قسـمت‌های این کتاب، مکاشفات و رؤیاهایی است که به طور استعاره و با زبان اشـاره بیان شده و مسیحیان آن زمان، آن را خوب می‌فهمیدنـد ولی برای دیگران به صورت رمز بود.

صحنه‌های مکاشـفات و رؤیاهای این کتاب همچون یک سـمفونی به دفعات مختلف و به صورتهـای گوناگون تکرار و تکرار می‌شـوند. هرچند نظریات مختلفی در مورد شرح و تفسیر این کتاب وجود دارد، ولی آهنگ اصلی کتاب آشکار است و آن این است که خدا سرانجام از طریق عیسی مسیح بر تمام دشمنان و شیطان پیروز خواهد شد و کسانی را که به او وفادار بوده‌اند، در آسـمانی جدید و زمینی جدید برکت و پاداش خواهد داد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدّمه ۱:۱–۸
رؤیای اوّلیه و نامه‌هایی به هفت کلیسا ۱:۹–۳:۲۲
طومار با هفت مهر ۴:۱–۸:۱
هفت شیپور ۸:۲–۱۱:۱۹
اژدها و دو حیوان وحشی ۱۲:۱–۱۳:۱۸
رؤیاهای گوناگون ۱۴:۱–۱۵:۸
هفت جام غضب خدا ۱۶:۱–۲۱
سقوط بابل، شکست حیوان وحشی، نبی دروغین و شیطان ۱۷:۱–۲۰:۱۰
داوری نهایی ۲۰:۱۱–۱۵
آسمان جدید، زمین جدید و اورشلیم جدید ۲۱:۱–۲۲:۵
خاتمه ۲۲:۶–۲۱

۱ این مکاشفه‌ای است که خدا به عیسی مسیح داده است تا آنچه را که باید بزودی رخ دهد، به بندگانش نشان دهد. او فرشتهٔ خود را به نزد بندهٔ خویش یوحنا فرستاد، **۲**تا این چیزها را به او نشان دهد. یوحنا با بیان آنچه شنیده و دیده است به حقانیّت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح گواهی می‌دهد. **۳**و خوشا به حال کسی‌که این را می‌خواند و کسانی‌که به کلمات این نبوّت گوش می‌دهند و طبق آنچه در آن نوشته شده است، عمل می‌کنند. زیرا بزودی همهٔ این چیزها به وقوع خواهد پیوست.

درود به کلیساهای هفت‌گانه

۴از طرف یوحنا تقدیم به هفت کلیسای استان آسیا:
فیض و سلامتی از جانب خدا، او که هست، بود و خواهد آمد و از جانب هفت روح که در پیشگاه تخت پادشاهی او هستند. **۵**و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین، آن نخستزاده از مردگان و فرمانده پادشاهان زمین به شما فیض و آرامش باد.
او ما را دوست دارد و با خون خود ما را از گناهانمان آزاد گردانید. **۶**و ما را به سلطنت رسانید تا به عنوان کاهنان، خدا یعنی پدر او را خدمت کنیم. او را تا به ابد جلال و قدرت باد، آمین. **۷**ببین او با ابرها می‌آید! همه و از جمله آن کسانی‌که به او نیزه زدند، او را خواهند دید و همهٔ اقوام جهان به‌خاطر او سوگواری خواهند کرد. آری، چنین خواهد شد! آمین.
۸خداوند خدا می‌گوید: «من الف و یاء هستم، خداوند متعال که بود و هست و خواهد آمد.»

ظهور مسیح

۹من یوحنا، برادر شما، که در اتّحاد با عیسی در رنج و در پادشاهی و در بردباری شریک شما هستم، به‌خاطر موعظهٔ کلام خدا و شهادت به عیسی در جزیره‌ای به نام پاتموس مقیم بودم.
۱۰آن روز، روز خداوند بود و روح‌القدس مرا فراگرفت، در آن حال، از پشت سر خود صدای بلندی مثل صدای شیپور شنیدم **۱۱**که به من گفت: «آنچه را که می‌بینی در کتابی بنویس و به این هفت کلیسا، یعنی کلیساهای: افسس، اسمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، سارد، فیلادلفیا، و لائودیکیه بفرست.»
۱۲برگشتم تا ببینم کیست که با من سخن می‌گوید و وقتی برگشتم، هفت چراغپایهٔ زرّین دیدم. **۱۳**در میان چراغپایه‌ها کسی شبیه انسان بود که ردای بلندی بر تن داشت و زِرِه زرّینی

به دور سینه‌اش بود. **۱۴**موهای او مثل پشم یا برف سفید بود و چشمانش مثل آتش می‌درخشید. **۱۵**پاهایش مثل برنزی که در کوره گداخته و سپس شفّاف شده باشد، درخشان بود و صدایش مانند صدای آبشار. **۱۶**او در دست راست خود، هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری تیز و دو دَم بیرون می‌آمد و چهره‌اش مانند خورشید نیمروز می‌درخشید. **۱۷**وقتی او را دیدم مثل مرده پیش پای او افتادم، امّا او دست راست خود را بر من گذاشت و گفت: «نترس، من اول و آخر هستم. **۱۸**من زنده بودم و مردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان را در دست دارم. **۱۹**آنچه را می‌بینی بنویس، آنچه که اکنون هست و بعد از این اتّفاق می‌افتد. **۲۰**مفهوم و مقصود آن هفت ستاره‌ای که در دست راست من دیدی و آن هفت چراغپایه زرّین این است. آن هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا و آن هفت چراغپایه، هفت کلیسا می‌باشند.

پیام به کلیسای افسس

۲ «به فرشته کلیسای افسس بنویس:

«این است سخنان آن کسی که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغپایهٔ زرّین گردش می‌کند. **۲**من کارها، رنجها، و بردباری تو را می‌دانم. می‌دانم که نمی‌توانی افراد شریر را تحمّل کنی. تو آنانی را که ادّعا می‌کنند رسول هستند ولی نیستند، امتحان کرده‌ای و دریافته‌ای که دورغگو هستند. **۳**تو بردبار هستی. به‌خاطر من در مقابل شرارت ایستادگی کرده‌ای و از پا در نیامده‌ای. **۴**امّا این شکایت را از تو دارم: عشق و علاقهٔ نخستین خود را از دست داده‌ای. **۵**به‌یاد داشته باش که از چه مقام بلندی سقوط کرده‌ای، توبه کن و مثل گذشته عمل نما و اگر توبه نکنی نزد تو می‌آیم و چراغپایه‌ات را از جایش بر می‌دارم. **۶**البتّه باید بگویم: تو این حُسن را هم داری که مثل من از کارهای نقولاویان متنفّر هستی. **۷**ای کسانی‌که گوش دارید، به آنچه که روح به کلیساها می‌گوید گوش دهید! به کسی‌که پیروز شود اجازه می‌دهم از درخت زندگانی که در باغ خدا می‌روید، بخورد.

پیام به کلیسای اسمیرنا

۸«به فرشتهٔ کلیسای اسمیرنا بنویس:

«این است سخنان آن اول و آخر، آن‌کس که مُرد و زنده شد: **۹**من از عذاب و فقر تو آگاه هستم ولی با وجود این، توانگر

هستی! می‌دانم آن کسانی‌که ادّعا می‌کنند یهودی هستند ولی نیستند، چطور به تو افترا می‌زنند. آنان جماعت شیطانند! **۱۰**از رنجی که به شما روی می‌آورد، نترسید. البتّه ابلیس بعضی از شما را به زندان خواهد افکند تا شما را بیازماید و به مدّت ده روز رنج خواهید کشید ولی تا دَم مرگ وفادار بمانید و من به شما تاج حیات را خواهم بخشید.

۱۱«ای کسانی‌که گوش دارید به آنچه که روح به کلیساها می‌گوید گوش دهید! کسی‌که پیروز شود، عذاب مرگ دوم را نخواهد چشید.

پیام به کلیسای پرغامس

۱۲«به فرشتهٔ کلیسای پرغامس بنویس:

«این است سخنان آن کسی‌که صاحب آن شمشیر تیز دو دَم است. **۱۳**می‌دانم تو در کجا به سر می‌بری، تخت شیطان در آنجا قرار دارد و من می‌دانم ایمانی که به من داری کم نشده است. تو حتّی در آن زمان که آنتیپاس، شاهد امین من در شهر تو یعنی در خانهٔ شیطان شهید شد، ایمانت را از دست ندادی. **۱۴**امّا از تو چند شکایت دارم: در پرغامس عدّه‌ای با تو هستند که به تعالیم بلعام چسبیده‌اند. بلعام به بالاق تعلیم داد که چگونه قوم اسرائیل را از راه راست منحرف سازد و آنان را تشویق کرد که خوراکی را بخورند که به بُتها تقدیم شده بود و مرتکب زنا بشوند. **۱۵**و همچنین عدّه‌ای هستند که از تعلیم نقولاویان پیروی می‌کنند. **۱۶**پس توبه کن! اگر توبه نکنی بزودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیری که از دهانم بیرون می‌آید، با آنان جنگ خواهم کرد.

۱۷«ای کسانی‌که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید بشنوید!

«به کسی‌که پیروز شود، نان مرموز الهی خواهم داد و نیز به او سنگ سفیدی می‌دهم و بر آن سنگ، نام تازه‌ای نوشته خواهد بود که هیچ‌کس معنی آن را نخواهد فهمید مگر آن کسی‌که آن را می‌گیرد.

پیام به کلیسای طیاتیرا

۱۸«به فرشتهٔ کلیسای طیاتیرا بنویس:

«این است سخنان پسر خدا که چشمانش مانند آتش می‌درخشد و پاهایش مثل برنز شفّاف درخشان است. **۱۹**از کارها، محبّت و وفاداری، خدمت نیکو و بردباری تو آگاه هستم و می‌دانم که

اکنون کارهای تو از گذشته بهتر است. **۲۰**و امّا از تو شکایتی دارم: تو ایزابل را آزاد گذاشته‌ای. ایزابل، زنی که ادّعا می‌کند نبیّه است و با تعلیم خود، بندگان مرا گمراه می‌کند تا آنها مرتکب زنا و خوردن خوراکهایی شوند که به بُتها تقدیم شده است. **۲۱**به او مُهلت داده‌ام که توبه کند ولی او نمی‌خواهد دست از زناکاری‌های خود بردارد. **۲۲**بدان که من او را گرفتار بسترش خواهم ساخت و عاشقانش را که با او زنا کرده‌اند، همراه خودش گرفتار مصیبت شدیدی خواهم کرد، مگر اینکه از آن کارهایی که با او کرده بودند، توبه کنند **۲۳**و فرزندانش را به قتل خواهم رسانید. با این کارها، همهٔ کلیساها خواهند فهمید که من افکار و نیّت‌های انسان را می‌آزمایم و به هر یک از شما بر طبق کارهایش جزا خواهم داد.

۲۴«اکنون روی سخن من با بقیّهٔ شما در طیاتیراست که این تعالیم را نپذیرفته‌اید؛ آنچه را که آنان اسرار مخصوص شیطان می‌خوانند، نیاموخته‌اید. من نمی‌خواهم بار بیشتری بر شما تحمیل کنم. **۲۵**فقط می‌خواهم آنچه را دارید تا زمانی‌که من می‌آیم، محکم نگاه دارید. **۲۶**به کسی‌که پیروز شود و در انجام ارادهٔ من تا به آخر استقامت نشان دهد قدرت خواهم داد تا بر تمام ملل حکمرانی کند. **۲۷**او با عصای آهنین بر آنان فرمان خواهد راند و آنان را مثل ظروف سفالین خُرد خواهد کرد. او تمام این کارها را با قدرتی که من از پدر دریافت کرده‌ام، انجام خواهد داد. **۲۸**و همچنین ستارهٔ صبح را به او خواهم بخشید.

۲۹«ای کسانی‌که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید، بشنوید!

پیام به کلیسای سارد

۳ «به فرشتهٔ کلیسای سارد بنویس:

«این است سخنان آن کسی‌که دارای هفت روح خدا و هفت ستاره است. کارهای تو را می‌دانم و اگرچه همه می‌گویند تو زنده هستی ولی مرده‌ای. **۲**بیدار شو و آن چیزهایی را که باقی مانده و نزدیک است از بین برود، تقویت کن، زیرا من هیچ‌یک از کارهایی که پسندیدهٔ خداست، در تو نیافته‌ام. **۳**پس آنچه را که آموخته و شنیده‌ای به‌یاد آور و آن را محکم نگاه دار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، من مانند دزد بر سر تو خواهم آمد و تو لحظهٔ آمدن مرا نخواهی دانست. **۴**امّا چند

نفر در سارد داری که لباسهای خود را نیالوده‌اند. آنان در لباس سفید با من راه خواهند رفت زیرا مستحق آن هستند. **۵**کسی که پیروز شود، به لباس سفید ملبّس خواهد شد و نامش را هرگز از کتاب حیات حذف نخواهم کرد و در پیشگاه پدر خود و فرشتگان، او را از آن خود خواهم دانست.

۶«ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید بشنوید!

پیام به کلیسای فیلادلفیا

۷«به فرشتهٔ کلیسای فیلادلفیا بنویس:

«این است سخنان آن قدّوس و صادق که کلید داوود را به دست دارد. دری را که او بگشاید نمی‌توان بست و هر دری را که او ببندد نمی‌توان گشود. **۸**من کارهای تو را می‌دانم و دری گشوده پیش روی تو قرار داده‌ام که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا با اینکه قدرت تو کم است، تعلیم مرا نگاه‌داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. **۹**توجّه کن! این است کاری که من خواهم کرد: آنانی را که از جماعت شیطان هستند و ادّعای یهودیّت می‌کنند، ولی نیستند و دروغ می‌گویند، خواهم آورد و پیش پای تو خواهم افکند و آنان خواهند دانست که تو محبوب من هستی، **۱۰**زیرا مطابق تعالیم من رفتار کردی و نسبت به من وفادار ماندی. من نیز تو را از آزمایش سختی که قرار است بر تمامی جهان واقع شود و ساکنانش را بیازماید، حفظ خواهم کرد. **۱۱**بزودی می‌آیم، آنچه را داری محکم نگه‌دار و نگذار کسی تاج تو را برباید. **۱۲**من کسی را که پیروز گردد، مثل ستونی در معبد خدای خود ثابت خواهم ساخت، او هرگز از آنجا نخواهد رفت و من نام خدای خود را بر او خواهم نوشت. من نام شهر خدا، یعنی آن اورشلیم تازه‌ای را که از آسمان و از جانب خدای من نزول می‌کند و همچنین نام تازه خود را بر او خواهم نوشت.

۱۳«ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید، بشنوید!

پیام به کلیسای لائودیکیه

۱۴«به فرشتهٔ کلیسای لائودیکیه بنویس:

«این است سخنان «آمین»، آن شاهد امین و راستین و نخستین منشاء تمام خلقت خدا. **۱۵**من از همهٔ کارهای تو آگاه هستم و می‌دانم که تو نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش گرم بودی و

یا سرد. **۱۶**امّا چون بین این دو، یعنی نه گرم هستی و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد **۱۷**زیرا می‌گویی: 'دولتمند هستم و ثروت جمع کرده‌ام و محتاج به چیزی نیستم.' اگرچه این را نمی‌دانی، با این وجود، تو بیچاره و بدبخت و بینوا و کور و عریان هستی. **۱۸**به تو نصیحت می‌کنم، طلایی را که در آتش تصفیه شده از من بخر تا تو را به راستی دولتمند گرداند و لباس سفیدی بخر تا بپوشی و خجلت عریانی خود را بپوشانی و مرحمی بخر و به چشمان خویش بمال تا ببینی. **۱۹**همهٔ کسانی را که دوست می‌دارم، سرزنش می‌کنم و تأدیب می‌نمایم پس غیور باش و توبه کن. **۲۰**من پشت در ایستاده در را می‌کوبم اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند، وارد می‌شوم و با او شام خواهم خورد و او نیز با من. **۲۱**به آن کسی‌که پیروز گردد، جایی در روی تخت خود خواهم بخشید، همان‌طور که من پیروز شدم و با پدر بر تخت او نشستم.

۲۲«ای کسانی‌که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید، بشنوید!»

پرستش در عالم بالا

۴ پس از آن نگاه کردم و در آسمان دری گشاده دیدم و همان صدایی که من در آغاز شنیده بودم، مانند شیپوری به من گفت: «بالا بیا، من آنچه را که باید بعد از این رُخ دهد به تو نشان خواهم داد.» **۲**روح خدا مرا فراگرفت و دیدم که در آسمان تختی قرار داشت و بر روی آن تخت کسی نشسته بود **۳**که مانند یشم و عقیق می‌درخشید و در گرداگرد تخت رنگین‌کمانی بود، به درخشندگی زُمرّد. **۴**در پیرامون این تخت بیست و چهار تخت دیگر بود و روی آنها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آنها لباس سفید به تن و تاج زرّین بر سر داشتند. **۵**از آن تخت برق ساطع می‌شد و غرّش و رعد شنیده می‌شد. در جلوی تخت، هفت مشعل سوزان می‌سوخت. اینها هفت روح خدا هستند. **۶**و همچنین در برابر تخت چیزی که مانند دریای شیشه یا بلور بود دیده می‌شد. در اطراف و در چهار گوشهٔ تخت، چهار حیوان قرار داشت که بدن آنها از هر طرف پر از چشم بود. **۷**حیوان اول مانند شیر بود، دومی مانند گوساله، سومی صورتی مانند صورت انسان داشت و چهارمی مانند عقابی پر گشوده بود. **۸**هر یک از این چهار

حیوان شش بال داشت و بدن آنها از هر طرف پر از چشم بود و شب و روز دایماً می‌گفتند:

«قدّوس، قدّوس، قدّوس، خداوند، خدای قادر مطلق
که بود و هست و خواهد آمد.»

۹هر وقت این حیوانات آن تخت‌نشین را که تا ابد زنده است، تجلیل و تکریم و تمجید می‌کنند، ۱۰آن بیست و چهار پیر در برابر تخت‌نشین که تا ابد زنده است سجده می‌کنند و او را می‌پرستند و تاجهای خود را در جلوی تخت او می‌اندازند و فریاد می‌زنند:

۱۱«ای خداوند و خدای ما، تو تنها شایسته‌ای
که صاحب جلال و حرمت و قدرت باشی،
زیرا تو همه‌چیز را آفریدی
و به ارادهٔ تو، آنها هستی و حیات یافتند.»

برّه و طومار

۵ آنگاه دیدم که تخت‌نشین، طوماری در دست راست دارد که هر دو طرف آن نوشته شده و با هفت مُهر، مُهر و موم شده بود. ۲و فرشتهٔ نیرومندی را دیدم که با صدای بلند می‌گفت: «چه کسی شایسته است که طومار را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟» ۳امّا هیچ‌کس در آسمان یا روی زمین و یا زیر زمین قادر نبود که طومار را بگشاید و یا به داخل آن نگاه کند. ۴من زارزار می‌گریستم، زیرا کسی یافت نشد که شایستهٔ آن باشد که طومار را بگشاید و یا به داخل آن نگاه کند. ۵آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریه مکن زیرا آن شیر، شیری که از طایفهٔ یهودا و نهالی از نسل داوود است، پیروز شده و او حق گشودن طومار و برداشتن هفت مُهر آن را دارد.»

۶آنگاه دیدم که در وسط همان تخت و در میان آن حیوانات و پیران، برّه‌ای ایستاده بود که علامت برّهٔ قربانی شده را داشت. آن برّه دارای هفت شاخ و هفت چشم بود. هفت چشمی که هفت روح خدا هستند و به همهٔ جهان فرستاده شده‌اند. ۷برّه جلو آمد و طومار را از دست راست تخت‌نشین گرفت. ۸همین‌که او آن را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر، پیش برّه سجده کردند. پیران به یک دست چنگ داشتند و به دست دیگر جامهای زرّین پر از بُخور که نشانهٔ دعاهای مقدّسین است. ۹آنها سرود تازه‌ای می‌سراییدند:

«تو شایسته‌ای که، طومار را بگیری،
و مُهرهایش را بگشایی،
زیرا تو کشته شدی و با خون خود مردمان را از هر
طایفه و زبان،
از هر ملّت و امّت، برای خدا خریدی.
۱۰ تو آنان را به سلطنت رسانیدی تا به عنوان کاهنان،
خدای ما را خدمت کنند و آنها بر زمین فرمانروایی
خواهند کرد.»

۱۱آنگاه نگاه کردم و صدای فرشتگان بی‌شماری را که صدها هزار و هزاران هزار بودند، شنیدم. آنها در اطراف آن تخت و حیوانات و پیران ایستاده بودند **۱۲**و با صدای بلند فریاد می‌زدند:

«برّهٔ قربانی شده شایسته است
تا قدرت و ثروت، حکمت و توانایی،
حرمت و جلال و تمجید بیاید.»

۱۳آنگاه شنیدم که همهٔ موجودات آسمان و زمین و زیر زمین و دریا و هرچه در آنهاست فریاد می‌کردند:

«ستایش و عزّت، جلال و قدرت،
از آن کسی باد که بر تخت می‌نشیند
و تا به ابد از آن برّه باد!»

۱۴و آن چهار حیوان گفتند «آمین!» و پیران سجده نموده، او را پرستش کردند.

شکستن مُهرها

۶ در آن هنگام که برّه، نخستین مُهر از آن هفت مُهر را شکست، من ناظر بودم و شنیدم که یکی از آن حیوانات با صدایش مانند رعد می‌گوید: «بیا!» **۲**و ناگهان اسب سفیدی دیدم که سوار آن کمانی به دست داشت و تاجی به او داده شد و او پیروزمندانه عازم فتح و ظفر شد.

۳وقتی برّه، دومین مُهر را گشود، شنیدم که حیوان دوم گفت: «بیا!» **۴**و اسب دیگری که سرخ رنگ بود، بیرون آمد و به سوار آن قدرت داده شد تا صلح را از روی زمین بردارد تا انسانها همدیگر را بکشند و همچنین به او شمشیر بزرگی داده شد.

۵وقتی برّه، سومین مُهر را گشود، شنیدم که حیوان سوم گفت: «بیا!» آنگاه نگاه کردم و اسب سیاهی را دیدم، که سوارش ترازویی به دست داشت **۶**و صدایی از میان آن حیوانات به گوشم رسید که می‌گفت: «قیمت یک پیمانه گندم و یا سه پیمانه جو، مزد یک روز کار خواهد بود. به روغن زیتون و شراب آسیبی مرسان.»

۷زمانی‌که او چهارمین مُهر را گشود، صدای حیوان چهارم را شنیدم که گفت: «بیا!» **۸**وقتی به آنجا نگاه کردم، اسب رنگ پریده‌ای را دیدم که نام سوارش مرگ بود و دنیای مردگان به دنبالش می‌آمد. به او قدرتی داده شد تا یک چهارم زمین را با شمشیر و گرسنگی و امراض مُهلک و حیوانات وحشی از بین ببرد.

۹وقتی پنجمین مُهر را گشود، در زیر قربانگاه ارواح کسانی را دیدم که به‌خاطر کلام خدا و اعتراف ایمان خود شهید شده بودند. **۱۰**آنها با صدای بلند فریاد زدند: «ای خداوند قدّوس و راستین، تا به کی بر ساکنین زمین داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از آنها نمی‌گیری؟» **۱۱**به هر یک از آنها ردای سفیدی دادند و به آنها گفته شد که اندکی دیگر بیارامند تا تعداد همقطاران و ایمانداران که می‌باید مثل آنان کشته شوند، کامل گردد.

۱۲آنگاه وقتی برّه، ششمین مُهر را گشود، دیدم که زمین لرزهٔ شدیدی رخ داد. خورشید مانند پلاسی سیاه گشت، ماه کاملاً مثل خون، سرخ شد. **۱۳**ستارگان آسمان مانند انجیرهایی که از تندباد به زمین می‌ریزند، فرو ریختند. **۱۴**آسمان مانند طومار درهم پیچیده‌ای ناپدید شد و همهٔ کوهها و جزیره‌ها از جای خود منتقل شدند **۱۵**و پادشاهان و فرمانروایان زمین، سرلشکران و توانگران، زورمندان و همهٔ انسانها چه برده و چه آزاد، خود را در غارها و در میان صخره‌های کوهها پنهان ساختند. **۱۶**و به کوه و صخره‌ها گفتند: «به روی ما بیفتید و ما را از چهرهٔ تخت‌نشین و از خشم و غضب برّه پنهان کنید، **۱۷**زیرا روز عظیم خشم آنها رسیده است، چه کسی می‌تواند آن روز را تحمّل کند؟»

۱۴۴۰۰۰ اسرائیلی

۷ بعد از این چهار فرشته را دیدم که در چهار گوشهٔ زمین مستقر شدند و جلوی چهار باد زمین را می‌گرفتند تا

دیگر بادی بر دریا و خشکی و یا هیچ درختی نوزد. **۲**و فرشتهٔ دیگری را دیدم که از مشرق برمی‌خاست و مُهر خدای زنده را در دست داشت و با صدای بلند به آن چهار فرشته که قدرت یافته بودند به خشکی و دریا آسیب رسانند، گفت: **۳**«تا آن زمان که ما مُهر خدایمان را بر پیشانی بندگانش نگذاریم، به دریا و خشکی و یا درختان آسیبی نرسانید.» **۴**و شنیدم که تعداد کسانی‌که از همهٔ طایفه‌های بنی‌اسرائیل نشانهٔ مُهر را دریافت داشته بودند یکصد و چهل و چهار هزار بود. **۵**دوازده هزار از طایفهٔ یهودا، دوازده هزار از طایفهٔ رئوبین، دوازده هزار از طایفهٔ جاد، **۶**دوازده هزار از طایفهٔ اشیر، دوازده هزار از طایفهٔ نفتالی، دوازده هزار از طایفهٔ منسی، **۷**دوازده هزار از طایفهٔ شمعون، دوازده هزار از طایفهٔ لاوی، دوازده هزار از طایفهٔ یساکار، **۸**دوازده هزار از طایفهٔ زبولون، دوازده هزار از طایفهٔ یوسف و دوازده هزار از طایفهٔ بنیامین.

جمعیّت بزرگ از تمام ملّتها

۹بعد از این نگاه کردم و گروه کثیری را دیدم که کسی قادر به شمارش آنها نبود. از همهٔ ملل و همهٔ قبایل و امّتها و زبانها در جلوی تخت و در مقابل برّه ایستاده بودند. آنها لباس سفیدی به تن داشتند و شاخهٔ نخل در دستشان بود **۱۰**و با هم فریاد می‌زدند: «نجات ما از جانب خدایی است که بر تخت می‌نشیند و از جانب برّه است.» **۱۱**و همهٔ فرشتگانی که در پیرامون تخت بودند، همراه با پیران و آن چهار حیوان در جلوی تخت، چهره بر زمین نهاده و خدا را عبادت کردند. **۱۲**آنها می‌گفتند: «آمین! حمد و جلال و حکمت، سپاس و حرمت، قدرت و قوّت از آن خدای ما باد تا به ابد! آمین.»

۱۳آنگاه یکی از آن پیران به من خطاب کرده گفت: «این مردان سفیدپوش چه کسانی هستند و اهل کجایند؟»

۱۴من پاسخ دادم: «ای آقای من، تو باید بدانی.»

سپس به من گفت: «اینها کسانی هستند که از آن عذاب سخت گذشته‌اند، رداهای خود را شسته و در خون برّه سفید کرده‌اند. **۱۵**به این سبب آنها در برابر تخت خدا هستند و او را شب و روز در معبدش خدمت می‌کنند و آنان در سایهٔ آن تخت‌نشین خواهند بود. **۱۶**آنان دیگر احساس گرسنگی یا تشنگی نخواهند کرد. خورشید و یا هیچ گرمای سوزانی به آنها آسیبی نخواهد رسانید. **۱۷**زیرا آن برّه که در مرکز تخت

است، شبان آنان خواهد بود و آنان را به چشمه‌های آب حیات هدایت خواهد کرد و خدا همهٔ اشکها را از چشمان آنان پاک خواهد کرد.»

مُهر هفتم

۸ هنگامی‌که برّه، هفتمین مُهر را گشود نزدیک نیم ساعت در آسمان سکوت برقرار بود **۲**و من دیدم که هفت شیپور به هفت فرشته‌ای که در پیشگاه خدا ایستاده بودند، داده شد.

۳در این وقت فرشته‌ای دیگر آمد و پیش قربانگاه ایستاد. او عودسوز زرّینی به دست داشت و مقدار زیادی بُخور به او داده شد تا به همراه دعاهای همهٔ مقدّسین، بر قربانگاه زرّین جلوی تخت تقدیم نماید. **۴**دود بُخور از دست آن فرشته همراه با دعاهای مقدّسین به پیشگاه خدا بالا رفت. **۵**فرشته، عودسوز را برداشته، آن را از آتش قربانگاه پُر ساخت و آن را به روی زمین افکند. آنگاه رعد و برق و صدای مهیبی برخاست و زمین لرزید.

نواختن شیپورها

۶هفت فرشته‌ای که هفت شیپور به دست داشتند، آماده شدند تا در آنها بدمند.

۷اولین فرشته در شیپور خود دمید و تگرگ و آتش آمیخته با خون بارید و بر روی زمین فرو ریخت، یک سوم زمین و یک سوم درختان و همهٔ سبزه‌ها سوختند.

۸دومین فرشته در شیپور خود دمید. چیزی مانند کوهی مشتعل به دریا افکنده شد و یک سوم دریا به خون مبدل گردید **۹**و یک سوم موجودات زنده دریا مُردند و یک سوم کشتیهای آن غرق گشتند.

۱۰سومین فرشته در شیپور خود دمید و ستارهٔ بزرگی که مانند مشعل بزرگ و سوزانی بود، از آسمان بر روی یک سوم رودخانه‌ها و چشمه‌سارها افتاد. **۱۱**(نام آن ستاره خاراگوش بود.) یک سوم آب به زهر مبدّل گردید و بسیاری از مردم به علّت آن مردند زیرا آب سَمّی شده بود.

۱۲سپس چهارمین فرشته در شیپور خود دمید. چنان ضربه‌ای به یک سوم خورشید و یک سوم ماه و یک سوم ستارگان وارد شد که یک سوم آنها تاریک شدند و یک سوم نور روز و یک سوم نور شب از بین رفت.

۱۳آنگاه من عقابی را دیدم که در آسمان پرواز می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، زیرا که هم‌اکنون سه فرشتهٔ دیگر شیپورهای خود را خواهند دمید.»

۹ در این وقت، پنجمین فرشته در شیپور خود دمید و من ستاره‌ای را دیدم که به زمین افتاد و کلید «چاه بی‌انتها» به آن ستاره داده شد **۲**و با آن کلید، چاه بی‌انتها را گشود و از چاه دودی مانند دود یک کورهٔ بزرگ برخاست و نور خورشید و هوا از دود چاه، تیره و تار گشت. **۳**آنگاه از آن دود ملخهایی بیرون آمده، زمین را پُر ساختند و به آنان قدرتی مثل قدرت کژدُم داده شد **۴**و به آنها گفته شد که به علف زمین و گیاهان و درختان کاری نداشته باشند، بلکه فقط به آدمیانی که مُهر خدا را بر خود ندارند، آسیب برسانند. **۵**به آنها اجازه داده شد این آدمیان را به مدّت پنج ماه معذّب سازند و مانند کسانی‌که از نیش عقرب رنج می‌برند، آنها را عذاب دهند، ولی اجازهٔ کشتن آنها را نداشتند. **۶**در آن زمان این مردمان آرزوی مرگ خواهند کرد، امّا به آرزوی خود نخواهند رسید. مشتاق مردن خواهند بود، ولی مرگ به سراغ آنها نخواهد آمد.

۷این ملخها مثل اسبان آمادهٔ نبرد بودند. بر روی سر آنها چیزهایی شبیه به تاجهای زرّین قرار داشت. صورت آنها مانند صورت انسان بود. **۸**موهایشان مانند موهای زنها، دندانهایی مثل دندانهای شیر داشتند **۹**و سینه‌های آنها را سینه‌پوش‌هایی مانند زره‌های آهنین پوشانیده بود و صدای بالهایشان مانند صدای اسبان و ارّابه‌هایی بود که به میدان جنگ هجوم می‌آورند. **۱۰**آنها مانند عقرب، صاحب دمُهای نیشداری هستند و قدرت دارند با دُم خود، مردم را به مدّت پنج ماه معذّب سازند. **۱۱**پادشاه آنها فرشتهٔ چاه بی‌انتهاست که نامش به عبرانی «ابدون» و در یونانی «آپولیون» (نابود کننده) می‌باشد.

۱۲بلای اول به پایان رسید، امّا دو بلای دیگر هنوز هست که باید بیاید. **۱۳**آنگاه ششمین فرشته در شیپور خود دمید و من از چهار گوشهٔ قربانگاه زرّین که در حضور خدا قرار دارد، صدایی شنیدم **۱۴**که به فرشتهٔ ششم که شیپور را به دست داشت می‌گفت: «چهار فرشته‌ای را که در رود بزرگ فرات بسته شده‌اند، آزاد سازد.» **۱۵**پس آن چهار فرشته آزاد شدند تا یک سوم آدمیان را بکشند. آنان برای همین سال و ماه و روز و ساعت آماده شده بودند. **۱۶**من شنیدم که تعداد سواران آنها

دویســت میلیون نفر بود. **۱۷**در رؤیایی که من دیدم، اسبان و سواران آنها چنین بودند: سواران سینه‌پوش‌هایی به رنگهای سرخ آتشین و آبی و زرد گوگردی بر تن داشتند. اسبان سرهایی مانند سر شیر داشتند و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌آمد. **۱۸**این سه بلا یعنی آتش و دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می‌آمد، یک سوم آدمیان را کشت. **۱۹**قدرت اسبان در دهان و دُمهای آنها بود. زیرا دُمهایشان به مارهایی شباهت داشت که با سر خود می‌گزیدند و به مردم آزار می‌رسانیدند.

۲۰بقیّهٔ آدمیان که از این بلاها جان سالم به در بردند، از بُتهایی که خود ساخته بودند، دست نکشیدند و از پرستش دیوها و بُتهایی که از طلا و نقره و برنز و سنگ و چوب ساخته شده بودند و قادر به دیدن و شنیدن و راه رفتن نیستند، باز نایستادند **۲۱**و از آدمکشی و جادوگری و زنا و یا دزدی توبه نکردند.

فرشته و طومار کوچک

۱۰ آنگاه فرشــتهٔ پــر قدرت دیگری را که از آســمان پایین می‌آمد، دیدم. او با ابری پوشــیده شــده بود و رنگین‌کمانی به دور ســرش بود. چهره‌اش مانند خورشــید می‌درخشید و ساق پاهایش مثل ستونهای آتش بود. **۲**در دستش طومار کوچک باز شــده‌ای بود و پای راســتش بر دریا و پای چپ او بر خشکی قرار داشت. **۳**آنگاه فریاد بلندی مانند غرّش شیر برآورد و همین‌که او سخن گفت، رعدهای هفتگانه فریاد برآوردند. **۴**من آماده شــدم که آنچه را که رعدهای هفتگانه می‌گفتند بنویسم، امّا صدایی را از آسمان شنیدم که می‌گفت: «آنچه را که رعدهــای هفتگانه گفتند، در دل خود نگه‌دار و آن را ننویس.»

۵آنگاه دیدم فرشته‌ای که به روی دریا و خشکی ایستاده بود، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد **۶**و به آن‌کس که تا به ابد زنده است و آسمان و زمین و دریا و هرچه در آنهاست را آفرید، سوگند یاد کرده گفت: «دیگر تأخیری نخواهد شد! **۷**بلکه در آن روزهایی که فرشــتهٔ هفتم شیپور خود را به صدا درمی‌آورد، نقشهٔ مخفی خدا انجام خواهد شد، همان‌طور که به بندگان خود یعنی انبیا وعده داده بود.»

۸بعد همان صدایی که من از آسمان شنیده بودم، باز با من صحبت کرده گفت: «برو طومار باز شده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و خشکی ایستاده است، بگیر.»

۹پس به سوی آن فرشته رفتم و به او گفتم که طومار کوچک را به من بدهد. او به من گفت: «آن را بردار و بخور. اندرونت را تلخ خواهد ساخت ولی در دهان تو مثل عسل شیرین خواهد بود.»
۱۰پس طومار کوچک را از دست فرشته گرفته، خوردم و آن در دهان من مثل عسل شیرین بود، امّا وقتی آن را خوردم، اندرونم تلخ شد. ۱۱به من گفتند: «باید یک‌بار دیگر این پیشگویی‌ها را دربارهٔ امّتها، ملل و زبانها و پادشاهان بسیار بازگو کنی.»

دو شاهد

۱۱ به من چوب بلندی که مانند چوب اندازه‌گیری بود، دادند و گفتند: «برو معبد خدا و قربانگاه را اندازه بگیر و تعداد عبادت کنندگان را بشمار ۲ولی با محوطهٔ خارج معبد کاری نداشته باش، آن را اندازه نگیر. زیرا به ملل غیر یهودی واگذار شده است و آنان به مدّت چهل و دو ماه شهر مقدّس را پایمال خواهند کرد. ۳من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت، دو پلاس‌پوش که در تمام آن یک‌هزار و دویست و شصت روز نبوّت خواهند کرد.»
۴این دو نفر همان دو درخت زیتون و دو چراغی هستند که در پیشگاه خداوند زمین می‌ایستند. ۵اگر کسی بخواهد به آنها آزاری برساند، از دهان آنان آتش بیرون می‌ریزد و دشمنانشان را می‌سوزاند، به این ترتیب هرکه در پی آزار آنها باشد، کشته می‌شود. ۶این دو نفر قدرت بستن آسمان را دارند، به طوری که در مدّت نبوّت آنان باران نبارد و قدرت دارند که چشمه‌های آب را به خون مبدّل سازند و زمین را هر زمان که بخواهند به بلایی دچار سازند.
۷و آن زمان که شهادت خود را به پایان رسانند، آن حیوان وحشی که از چاه بی‌انتها می‌آید با آنان جنگ خواهد کرد، آنان را شکست خواهد داد و به قتل خواهد رسانید. ۸نعش‌های آنان در خیابان آن شهر بزرگ که به کنایه سدوم یا مصر نامیده شده است، خواهند افتاد. همان جایی‌که خداوند آنها نیز مصلوب شد. ۹به مدّت سه روز و نیم مردمان از هر امّت و قبیله، از هر زبان و ملّت بر اجساد آنان خواهند نگریست و نخواهند گذاشت آنان دفن شوند. ۱۰به‌خاطر مرگ این دو نفر، تمام مردم روی زمین خوشحال خواهند شد. جشن

خواهند گرفت و به یکدیگر هدیه خواهند داد، زیرا این دو
نبی، تمام مردم روی زمین را معذّب می‌ساختند. **۱۱**در پایان
این سه روز و نیم، روح حیات از جانب خدا بر آنان وارد
آمد و آنها به روی پای خود ایستادند و تمام کسانی‌که این
واقعه را دیدند، سخت وحشت کردند. **۱۲**آنگاه آن دو،
صدای بلندی از آسمان شنیدند که به آنان می‌گفت: «به
اینجا بیایید.» و آنان پیش چشم دشمنان خود در ابری به
آسمان رفتند. **۱۳**در همان لحظه زمین لرزهٔ شدیدی رخ داد و
یک دهم شهر فرو ریخت و هفت هزار نفر در آن زمین لرزه
کشته شدند و آنها که زنده ماندند، وحشت کردند و خدای
آسمان را تمجید نمودند.
۱۴بلای دوم به پایان رسید و بلای سوم بزودی می‌رسد.

هفتمین شیپور

۱۵آنگاه فرشتهٔ هفتم در شیپور خود دمید و صداهای بلندی
از آسمان به گوش رسید که می‌گفتند: «فرمانروایی جهان به
خداوند ما و مسیح او رسیده و او تا به ابد سلطنت خواهد کرد.»
۱۶و آن بیست و چهار پیر که در برابر خدا روی تختهایشان
نشسته بودند، روی بر زمین نهادند و خدا را عبادت کردند
و می‌گفتند:
۱۷«تو را سپاس می‌گوییم ای خداوند خدا، توبی قادر مطلق
که هستی و بودی.
زیرا تو قدرت بسیار عظیم خود را به دست گرفته
و سلطنت را آغاز کرده‌ای.
۱۸ ملّتها خشمگین شدند.
روز خشم تو رسیده است.
اکنون زمان داوری مردگان است.
اکنون زمان پاداش گرفتن خادمان تو یعنی انبیا و مقدّسین
تو می‌باشد،
کسانی‌که به تو حرمت می‌گذارند،
چه کوچک و چه بزرگ.
زمان آن رسیده است تا کسانی‌که زمین را تباه می‌سازند،
از بین ببری.»
۱۹آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد و در داخل معبد
صندوقچهٔ پیمان خدا دیده شد، رعد و برق و زلزله پدید آمد.
صداهای مهیب شنیده شد و تگرگ شدید بارید.

زن و اژدها

۱۲ در این وقت، علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد. زنی را دیدم که ملبّس به آفتاب بود، او تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت و ماه در زیر پاهایش بود. **۲**او باردار بود و از درد زایمان و پریشانی فریاد می‌زد.

۳آنگاه علامتی دیگر در آسمان ظاهر شد، اژدهای بزرگِ سرخ رنگی را دیدم که هفت سر و ده شاخ داشت و بر هر یکی از سرهایش نیم‌تاجی قرار داشت **۴**و با دُم خود یک سوم ستارگان آسمان را جمع کرد و آنان را بر زمین ریخت. اژدها در برابر آن زنی که نزدیک بود بزاید، ایستاد تا همین‌که بچّه‌اش به دنیا بیاید، آن را ببلعد. **۵**آن زن پسری به دنیا آورد که قرار بود با عصایی آهنین بر همهٔ ملل حکومت کند. امّا کودک او به سوی خدا و تخت او ربوده شد **۶**و آن زن به بیابان، به جایی‌که خدا برایش آماده کرده بود، گریخت تا در آنجا به مدّت یک‌هزار و دویست و شصت روز نگهداری شود.

۷در آسمان جنگی برپا شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها و فرشتگان او جنگیدند. **۸**اژدها شکست خورد و دیگر در آسمان جایی برای او و فرشتگانش نبود. **۹**پس آن اژدهای بزرگ از آسمان به زیر انداخته شد؛ آن مار قدیمی که تمام جهان را گمراه می‌کند و نامش ابلیس و شیطان است، با فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

۱۰آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت: «اکنون نجات و قدرت و سلطنت خدای ما رسیده است و مسیح او قدرت را به دست گرفته است و کسی‌که مدّعی ایمانداران بود و شب و روز آنان را در برابر خدای ما متّهم می‌ساخت، از آسمان بیرون رانده شده است. **۱۱**این ایمانداران با خون برّه و با شهادتی که به زبان می‌آورند بر او چیره شده‌اند؛ زیرا آنها حاضرند جانهای خود را فدا کرده، بمیرند. **۱۲**پس ای آسمانها و همهٔ ساکنان آنها شادی کنید. امّا وای بر شما، ای زمین و ای دریا، زیرا ابلیس به سوی شما آمده است و از اینکه می‌داند مهلت زیادی ندارد، بسیار خشمگین است.»

۱۳همین‌که اژدها فهمید که به زمین انداخته شده است، به دنبال زنی که پسری به دنیا آورد، رفت. **۱۴**امّا به آن زن دو بال عقاب بزرگ داده شد تا به سوی مکانی که در بیابان برایش آماده شده بود، پرواز کند و مدّت سه سال و نیم در

آنجا دور از دسترس مار نگهداری شود. **۱۵**مار به دنبال آن زن سیلابی از دهان خود جاری ساخت تا با جریان آن او را بشوید و ببرد. **۱۶**امّا زمین به کمک او آمده دهان خود را گشود و سیلابی را که اژدها از دهان خود جاری ساخته بود فرو برد. **۱۷**از این رو اژدها نسبت به آن زن خشمگین شد و رفت تا با بقیّهٔ فرزندان او که فرمانهای خدا را نگاه می‌دارند و به عیسی شهادت می‌دهند، بجنگد **۱۸**و اژدها در ساحل دریا به انتظار ایستاد.

دو حیوان وحشی

۱۳ آنگاه دیدم که یک حیوان وحشی از میان دریا بیرون می‌آید که ده شاخ و هفت سر داشت. بر هر یک از شاخهایش نیم‌تاجی قرار داشت و بر هریک از سرهایش، نامی کفرآمیز نوشته شده بود. **۲**این حیوان وحشی مثل پلنگی بود که پاهایش مانند پاهای خرس و دهانش چون دهان شیر بود. اژدها قدرت و تاج و تخت و اختیارات وسیع خود را به او واگذار نمود. **۳**به نظرم آمد که یکی از سرهای حیوان وحشی که ضربتی مرگبار دیده بود، از زخم کشنده‌اش التیام یافت. همهٔ دنیا با حیرت به دنبال آن حیوان می‌رفتند. **۴**مردم اژدها را پرستش کردند، زیرا او اختیارات خود را به آن حیوان واگذار کرده بود. آنها حیوان وحشی را نیز پرستش نمودند و می‌گفتند: «کیست همتای این حیوان؟ کیست که بتواند با او بجنگد؟»

۵به آن حیوان اجازه داده شد، سخنان گزاف و کفرآمیز بگوید و به مدّت چهل و دو ماه سلطنت نماید. **۶**او زبان خود را به کفرگویی علیه خدا گشود. به او و مأوای آسمانی او و با تمام ساکنان آن ناسزا می‌گفت. **۷**او همچنین اجازه یافت تا با مقدّسین خدا بجنگد و آنها را شکست دهد و بر همهٔ امّتها و ملل و زبانها و قبایل جهان اقتدار یابد. **۸**همهٔ جهانیان او را پرستش خواهند کرد، یعنی کسانی‌که قبل از پیدایش عالم نامشان در دفتر حیات که متعلّق به برّه مقتول می‌باشد، ثبت نشده است.

۹«ای کسانی‌که گوش دارید، بشنوید! **۱۰**اگر قرار باشد کسی به اسارت برود، به اسارت خواهد رفت و اگر قرار باشد، کسی با شمشیر کشته شود، با شمشیر کشته خواهد شد. بردباری و ایمان مقدّسین به این حقیقت بستگی دارد.»

۱۱آنگاه حیوان وحشی دیگری را دیدم، که از زمین بیرون آمد. او دارای دو شاخ مانند شاخهای برّه بود، امّا مثل اژدها سخن می‌گفت. **۱۲**و وقتی در حضور حیوان اول قرار داشت، از قدرت و اختیار او استفاده می‌کرد و همهٔ زمین و ساکنان آن را به پرستش حیوان نخستین، که زخم کشنده‌اش التیام یافته بود، مجبور می‌ساخت. **۱۳**او معجزات بزرگی انجام می‌داد، حتّی در مقابل چشم همه از آسمان آتش بر زمین بارانید **۱۴**و با معجزاتی که اجازه داشت در حضور حیوان اول انجام دهد، ساکنان زمین را اغفال نمود و به آنها گفت که پیکره‌ای به افتخار آن حیوان که با شمشیر زخمی شده و هنوز زنده بود بسازند. **۱۵**او اجازه یافت به پیکرهٔ آن حیوان بدمد تا بتواند سخن بگوید و تا آنانی را که پیکره را پرستش نمی‌کردند، بکشد. **۱۶**از آن گذشته همه را از کوچک و بزرگ، توانگر و بینوا، آزاد و برده، مجبور می‌ساخت که روی دست راست یا پیشانی خود علامت مخصوصی داشته باشند.
۱۷و هیچ‌کس اجازهٔ خرید و فروش نداشت، مگر آنکه علامت حیوان را خواه اسم و خواه عدد بر خود داشته باشد. **۱۸**این محتاج حکمت است و هر صاحب خردی می‌تواند عدد نام آن حیوان را که ششصد و شصت و شش است حساب کند. چون این عدد به نام مردی دلالت دارد.

سرود مقدّسین

۱۴ آنگاه نگاه کردم و برّه را بر فراز کوه صهیون ایستاده دیدم. همراه او یکصد و چهل و چهار هزار نفر بودند که نام او و نام پدرش بر پیشانی آنها نوشته بود. **۲**از آسمان صدایی شنیدم که مانند صدای آبشار و غرّش شدید رعد و صدای سرودِ چنگ‌نوازانی بود که چنگهای خود را می‌نواختند. **۳**آنها در برابر تخت و در حضور چهار حیوان و پیران سرودی تازه می‌سرایدند. آن سرود را هیچ‌کس نمی‌توانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر که از تمام دنیا خریده و آزاد شده بودند. **۴**اینان مردمانی هستند که خود را با زنها نیالوده‌اند و از روابط زناشویی امتناع کرده‌اند و هرجا که برّه می‌رود، به دنبال او می‌روند. آنها برای خدا و برّه به عنوان اولین نمونه از میان انسانها خریداری و آزاد گشته‌اند. **۵**هیچ دروغی در لبهای ایشان یافت نشد و بی‌نقص و بی‌عیب هستند.

سه فرشته

۶آنگاه در وسط آسمان، فرشتهٔ دیگری را در حال پرواز دیدم
که یک مژدهٔ جاودانی به زمینیان و به همهٔ ملل و قبایل و زبانها و
امّتها می‌رسانید. ۷او با صدایی بلند فریاد می‌زد: «از خدا بترسید
و او را حمد گویید، زیرا که ساعت داوری او آمده است. او را
که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌ها را آفرید، پرستش نمایید.»
۸آنگاه فرشتهٔ دیگر یعنی فرشتهٔ دوم ظاهر گشت و فریاد برآورد:
«بابل بزرگ -آن زنی که تمام ملّتها را مجبور کرده است از
شراب شهوت و زناکاری او بنوشند- منهدم شد.» ۹فرشتهٔ سوم
آمد و با صدای بلندی فریاد زده گفت: «هر آن‌کس که حیوان
وحشی و پیکرهٔ او را پرستش نماید و نشانهٔ او را بر پیشانی و
یا دست خود بگیرد، ۱۰شراب غضب خدا را خواهد نوشید.
یعنی شرابی که رقیق نگشته، در جام خشم او ریخته می‌شود.
آنها در برابر فرشتگان مقدّس و در برابر برّه در شعله‌های آتش
و گوگرد عذاب خواهند دید. ۱۱دود آتشی که آنها را عذاب
می‌دهد تا به ابد بلند خواهد بود و برای آنانی که حیوان وحشی
و پیکره‌اش را پرستش می‌کنند و یا نشان او را دریافت می‌دارند،
نه در روز آرامشی است و نه در شب.
۱۲بردباری مقدّسینی که فرمانهای خدا را حفظ می‌کنند و به
عیسی وفادار هستند، به این حقیقت بستگی دارد.»
۱۳صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت: «این را بنویس:
خوشا به حال کسانی‌که از این پس در خداوند می‌میرند و روح
خدا می‌گوید آری، آنان از زحمات خویش راحت خواهند شد،
زیرا کارهای نیکشان با آنها خواهد بود.»

دروی محصول زمین

۱۴آنگاه همچنان که من می‌نگریستم، ابر سفیدی ظاهر شد
و بر آن ابر کسی مانند پسر انسان نشسته بود که تاجی زرّین
بر سر و داسی تیز در دست داشت. ۱۵و فرشتهٔ دیگری از معبد
بیرون آمد و با صدایی بلند خطاب به آن‌کس که روی ابر
نشسته بود گفت: «داس خود را بردار و درو کن؛ زیرا موسم
درو رسیده و محصول زمین کاملاً آماده است.» ۱۶پس آن‌کس
که روی ابر نشسته بود، داس خویش را بکار برد و محصول
زمین درو شد.
۱۷بعد فرشتهٔ دیگری از معبد آسمان بیرون آمد. او نیز داس
تیزی در دست داشت.

۱۸سپس از قربانگاه نیز فرشتهٔ دیگری که حافظ آتش قربانگاه بود
آمد، و به صاحب داس تیز فریاد زده گفت: «داس تیز خود را بکار
ببر و انگورهای تاکستان این جهان را بچین. زیرا خوشه‌های آن
رسیده است.» ۱۹پس آن فرشته داس خود را بکار برد و انگورهای
تاکستان این جهان را چید و آنها را در چَرخُشتِ بزرگ غضب
خدا ریخت. ۲۰انگورها را در آن چَرخُشت که در خارج شهر
بود، زیر پاها کوبیدند؛ سیلابی از خون جاری شد که به اندازهٔ
سیصد کیلومتر و به بلندی افسار اسبان بود.

فرشتگان و بلایای آخر

۱۵ در آسمان علامت بزرگ و شگفت‌انگیزی دیدم؛
هفت فرشته با هفت بلا، آنها آخرین بلایا هستند،
زیرا با آنها غضب خدا به پایان می‌رسد.
۲چیزی دیدم که شبیه دریای بلور، آمیخته به آتش بود و در
کنار دریای بلور، آن‌کسانی‌که بر حیوان وحشی و پیکرهٔ او و
عدد اسمش پیروز شده بودند، قرار داشتند و چنگهایی که خدا
به آنها داده بود، در دستهایشـــان دیده می‌شد. ۳سرود موسی
بندهٔ خدا و سرود برّه را می‌سراییدند و می‌گفتند:
«چقدر بزرگ و شگفت‌انگیز است کارهای تو،
ای خداوند، خدای قادر مطلق!
چقدر عادلانه و درست است روشهای تو،
ای پادشاه ملل!
۴کیست ای خداوند که از هیبت تو نترسد
و کیست که تو را جلال ندهد؟
زیرا تنها تو مقدّسی،
همهٔ ملل خواهند آمد
و در پیشگاه تو پرستش خواهند نمود
زیرا کارهای عادلانهٔ تو بر هیچ‌کس پوشیده نیست.»
۵بعد از این دیدم اندرون مقدّس خیمهٔ شـــهادت در آسمان
گشوده شد ۶و از آن، هفت فرشته با هفت بلا بیرون آمدند.
آنها کتان ظریف و پاکیزه و نورانی بر تن و سینه‌بندهای زرّین
به سینه داشتند. ۷آنگاه یکی از آن چهار حیوان زنده، هفت
جام زرّینی را که از خشـــم خدایی که تا به ابد زنده است پر
بود، به هفت فرشته داد ۸و معبد از دود جلال و قدرت خدا
پر گشـــت، به طوری که هیچ‌کس نتوانست تا وقتی‌که هفت
بلای آن هفت فرشته تمام نشده بود، به آنجا وارد شود.

جامهای خشم خدا

۱۶ آنگاه از معبد صدای بلندی شنیدم و آن صدا به هفت فرشته گفت: «بروید و هفت جام خشم خدا را به زمین بریزید.»

۲پس فرشتهٔ نخست رفت و جام خود را بر زمین ریخت و زخمهای دردناک و بد نمایی بر بدن مردمانی که نشان حیوان وحشی را به خود داشتند و پیکره‌اش را می‌پرستیدند، پدیدار گشت.

۳فرشتهٔ دوم جام خود را به دریا ریخت و دریا به خونی مثل خون نعش مبدّل شد و همهٔ جانداران دریا مردند. **۴**فرشتهٔ سوم جام خود را بر رودها و چشمه‌ها ریخت و آنها به خون مبدّل گشتند. **۵**آنگاه شنیدم که فرشتهٔ حافظ آبها می‌گفت: «تو در داوری‌های خویش عادل هستی، تویی آن قدّوس که هستی و بوده‌ای، **۶**زیرا آنان خون مقدّسین و خون انبیا را ریختند و تو به آنان خون داده‌ای تا بنوشند، زیرا مستحقّ آنند.» **۷**و شنیدم از قربانگاه ندایی آمد که می‌گفت: «آری ای خداوند! خدای قادر مطلق، چقدر راست و عادلانه است داوری‌های تو!»

۸فرشتهٔ چهارم جام خود را بر خورشید ریخت و آن اجازه یافت با گرمای خود آدمیان را بسوزاند. **۹**مردم چنان از شدّت حرارت خورشید سوختند که به خدایی که چنین بلایایی را در اختیار دارد، کفر می‌گفتند و حاضر نبودند از کارهای خود توبه نموده، خدا را تمجید نمایند.

۱۰فرشتهٔ پنجم جام خود را بر روی تخت حیوان وحشی ریخت و سلطنت او به تاریکی فرو رفت. آدمیان از درد و رنج، زبانهایشان را می‌گزیدند **۱۱**و به خدای آسمان به‌خاطر دردها و زخمهای خویش کفر می‌گفتند و از کارهای خود توبه نمی‌کردند.

۱۲فرشتهٔ ششم جام خود را بر رود بزرگ فرات ریخت و آبش خشک شد تا راه برای آمدن شاهان مشرق زمین باز باشد. **۱۳**آنگاه دیدم که از دهان اژدها و از دهان حیوان وحشی و از دهان آن نبی دروغین سه روح پلید مانند سه قورباغه بیرون آمد. **۱۴**این ارواح، دیوهایی هستند که قدرت انجام معجزات نیز دارند. آنها به سرتاسر جهان می‌روند تا پادشاهان تمام جهان را برای نبرد روز بزرگ خدای قادر مطلق جمع کنند.

۱۵«توجّه کنید! من مثل یک دزد می‌آیم! خوشا به حال کسی‌که آماده باشد و لباس خود را نگاه دارد تا مجبور نشود

عریان و شرمنده در جلوی چشم همه راه برود!» **۱۶**پس شیاطین، پادشاهان را در جایی‌که به عبرانی حار مجدون خوانده می‌شود، جمع کردند. **۱۷**آنگاه فرشتهٔ هفتم جام خود را بر هوا ریخت و از معبد و از تخت، صدای بلندی شنیده شد که می‌گفت: «همه‌چیز تمام شد.» **۱۸**و رعد و برق و صداهای مهیب شنیده شد و زمین‌لرزهٔ شدیدی رخ داد که مانند آن در تاریخ بشر هرگز دیده نشـــده بود. **۱۹**شهر بزرگ سه پاره شد. شهرهای جهان ویران شدند و خدا کارهای بابل بزرگ را نادیده نگرفت، بلکه او را مجبور کرد جامی را که از شراب آتشین خشم و غضب او پر بود، بنوشد. **۲۰**جزیره‌ها همه ناپدید و کوهها محو شدند. **۲۱**دانه‌های تگرگ بسیار بزرگ به وزن چهل و پنج کیلوگرم از آسمان بر ســر آدمیان بارید و مردم به‌خاطر این تگرگ خدا را کفر می‌گفتند، زیرا این بلایی بسیار وحشتناک بود.

فاحشهٔ بزرگ

۱۷ آنگاه یکی از آن هفت فرشته‌ای که جام به دست داشت، آمد و با من صحبت کرد. او گفت: «بیا، تا مجازات آن فاحشهٔ بزرگ را که در کنار رودخانه‌های بسیار قرار دارد به تو نشان دهم. **۲**پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند و مردم سراسر جهان از نوشیدنِ شــرابِ زناکاریِ او، خود را مست ساخته‌اند.»

۳آن فرشته، مرا در روح به بیابان برد و در آنجا زنی را دیدم که بر حیوان وحشی سرخ رنگی سوار بود. بدن این حیوان، از نامهای کفرآمیز پوشیده و دارای هفت سر و ده شاخ بود. **۴**آن زن لباس ارغوانی و سرخ دربر داشت و با طلا و جواهرات و مروارید آراسته شده بود. او در دست خود جام زرّینی داشت که از فجور و کثافات زنای او پر بود. **۵**بر پیشانیش این اسمِ مرموز نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و تمام کثافات روی زمین.» **۶**من دیدم که آن زن از خون مقدّســین و خون شاهدان عیسی سرمست بود.

همین‌که به او نگاه کردم، سخت در شگفت شدم. **۷**امّا آن فرشته به من گفت: «چرا این‌قدر تعجّب کردی؟ من راز آن زن و راز آن حیوان وحشی را که دارای هفت سر و ده شاخ است و او بر آن سوار است به تو می‌گویم. **۸**آن حیوان که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست، بزودی از چاه بی‌انتها بیرون می‌آید و به سوی هلاکت خواهد رفت. از میان مردمان روی زمین آنانی

که نامهایشان پیش از پیدایش جهان در دفتر حیات نوشته نشده بود، از دیدن این حیوان تعجّب خواهند کرد، زیرا او زنده بود ولی دیگر زنده نیست امّا باز هم خواهد آمد.
۹این به حکمت و فهم نیاز دارد. آن هفت سر، هفت تپّه‌ای است که زن بر آن می‌نشیند و همچنین هفت پادشاه است **۱۰**که پنج نفر از آنها از سلطنت بر کنار شده‌اند و یکی هم اکنون فرمانروایی می‌کند و آن هفتمی هنوز نیامده است و هر وقت بیاید، فقط مدّت کوتاهی دوام خواهد آورد. **۱۱**امّا آن حیوان وحشی که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست، هشتمی است و با وجود آن، یکی از آن هفت نفر می‌باشد و به سوی هلاکت می‌رود.
۱۲ده شاخی که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز به سلطنت نرسیده‌اند امّا به آنان اختیار داده می‌شود که به مدّت یک ساعت در سلطنت آن حیوان وحشی سهیم باشند. **۱۳**زیرا هدف همهٔ آنها یکی است و قدرت و اختیارات خود را به حیوان وحشی می‌بخشند. **۱۴**آنها با برّه جنگ خواهند کرد، امّا برّه پیروز خواهد شد، زیرا اوست خداوند خداوندان و شاه شاهان و همراهان او که 'برگزیده و وفادار' خوانده شده‌اند، در پیروزی او شریک خواهند بود.»
۱۵آنگاه آن فرشته به من گفت: «در جایی‌که فاحشه ساکن است، آن آبهایی که دیدی نشانهٔ قومها و جمعیّت‌ها و ملّتها و زبانها می‌باشند. **۱۶**آن ده شاخی که دیدی، با آن حیوان وحشی دشمن فاحشه خواهند شد و او را عریان و ویران خواهند ساخت. گوشت تنش را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزانید. **۱۷**زیرا خدا در دلهای آنها نهاده که مقصود او را اجرا نمایند. پس هم رأی شدند و سلطنت خود را در اختیار حیوان وحشی قرار دادند تا آنچه را که خدا فرموده است، به کمال رسانند.
۱۸آن زنی که دیدی، شهر بزرگ است که بر پادشاهان جهان تسلّط دارد.»

سقوط بابل

۱۸ سپس فرشته‌ای را دیدم که از آسمان به زیر می‌آمد. او با اقتدار و اختیار عظیم آمد و زمین از شکوه و جلال او روشن شد. **۲**آنگاه با صدایی بلند گفت: «بابل سقوط کرده است! بابل بزرگ سقوط کرده است! بابل،

مسکن دیوها، و مکان ارواح خبیث و قفس پرندگان نجس و
نفرت‌انگیز شده است، ۳زیرا همهٔ ملل از شراب آتشین زنای
او نوشیده‌اند. شاهان زمین با او زنا کرده‌اند و بازرگانان جهان
از زیادی عیّاشی او توانگر شده‌اند.»
۴آنگاه صدای دیگری از آسمان شنیدم که می‌گفت:
«از او بیرون آیید. ای قوم من،
مبادا در گناهان او سهیم شوید
و در بلاهایش شریک گردید!
۵زیرا گناهان او تا به فلک انباشته شده
و خدا تبهکاری‌هایش را از یاد نبرده است.
۶آن‌چنان با او رفتار کنید که او با دیگران کرده است.
برای کارهایش دوچندان به او بازگردانید.
پیاله‌اش را دو برابر غلیظ‌تر از پیاله‌ای بگردانید
که او برای شما تهیّه کرده است.
۷او را به همان اندازه که به جلال و تجمّل خویش فخر
می‌کرد،
غم و عذاب دهید.
چون او در دل خود می‌گوید:
'من مثل ملکه بر تخت خود نشسته‌ام!
من دیگر بیوه نیستم
و غم را هرگز نخواهم دید.'
۸به این جهت تمام بلایا یعنی مرگ و غم و قحطی در
یک روز به او روی می‌آورند
و او در آتش خواهد سوخت،
زیرا خداوند، خدایی که این چنین او را کیفر می‌دهد،
قادر است.»
۹هرگاه پادشاهان زمین که با او زنا کرده‌اند و از تجمّل
زیاد او بهره‌مند شده‌اند، دود سوختن او را ببینند، به
حال او گریه و زاری خواهند کرد. ۱۰آنها از ترس عذابی
که او متحمّل می‌شود، دور ایستاده خواهند گفت: «آه،
آه، ای شهر بزرگ، ای بابل، شهر پرقدرت که در یک
ساعت به کیفر خود رسیدی!»
۱۱بازرگانان جهان نیز اشک خواهند ریخت و برای
او سوگواری خواهند نمود؛ زیرا دیگر کسی کالاهای
آنان را نمی‌خرد. ۱۲دیگر کسی کالاهای طلا و نقره،

جواهـرات و مروارید، لباسـهای ارغوانـی و قرمـز، یا ابریشـم و کتان ظریف، انواع چوبهـای قیمتی و معطّر، انواع ظروف عاجی، چوبی، برنزی، آهنین و یا مرمری، **۱۳**دارچین و ادویه، عطریّات و بُخور و کُندُر، شـراب و روغن، آرد و گندم، گاو و گوسـفند، اسب و ارّابه‌های جنگی و حتّی غلامان و نفوس انسـانی آنها را نمی‌خرد. **۱۴**آن میوه‌ای را که سـخت در آرزوی تصاحبش بودی، از دسـت دادی و تجمّل و شکوه تو از بین رفته است و دیگـر هیچ‌وقت آنها را نخواهـی یافت. **۱۵**بازرگانان این کالاها که ثروت خود را از آن شـهر به دسـت آوردند، از ترس عذاب او دور خواهند ایسـتاد و بـا گریه و غم خواهند گفت: **۱۶**«آه، آه، ای شهر بزرگ که به لباسهای کتان ظریف ارغوانی و قرمـز ملبّس و با طلا و جواهر و مروارید آراسـته بودی! **۱۷**در یک سـاعت همهٔ ثروت تو تباه گردیده اسـت!»

تمام ناخدایان و ملّاحان و مسـافران دریا و آنانی که از راه دریا تجارت می‌کنند، دور ایستادند. **۱۸**همین‌که دود سوختن او را دیدند، فریاد زده گفتند: «آیا هرگز شهری مثل این شهر بزرگ بوده اسـت؟» **۱۹**آنها بر سرهای خود خاک ریخته و با گریـه و زاری فریاد زده می‌گفتند: «آه، آه، ای شـهر بزرگ، شهری که تمام کشتی‌داران دریا از ثروت او توانگر شدند، در یک ساعت ویران شده است!»

۲۰ای آسمان از نابودی او شادی کن، ای مقدّسین و رسولان، و ای انبیا شادی کنید، چون خداوند انتقام شما را از او گرفته است.

۲۱آنگاه فرشته‌ای نیرومند، سنگی را که به بزرگی سنگ آسیاب بود برداشـت و به دریا پرت کرد و گفت: «همین‌طور بابل، آن شهر بزرگ، به سـختی پرت خواهد گردید و دیگر یافت نخواهد شـد. **۲۲**دیگر صدای چنگ‌نوازان، مطربان، نی‌زنان و شیپورزنان در تو شـنیده نخواهد شد! دیگر صنعتگران هیچ حرفه‌ای در تو نخواهند یافت! دیگر صدای آسـیاب در تو به گوش نخواهد رسید! **۲۳**و نور چراغ در تو دیده نخواهد شد! و دیگر صدای عروس و داماد در تو به گوش نخواهد رسید. روزگاری تمام بزرگان جهان بازرگانان تو بودند و تو با جادوی خود همهٔ ملل را فریفته بودی.»

۲۴زیرا بابل به‌خاطر خون انبیا و خون مقدّسان و خون همهٔ
مقتولان روی زمین که در آن یافت شد، به کیفر خود رسید.
۱۹ پس از این وقایع صدایی شنیدم که مانند فریاد گروهی
کثیر در آسمان طنین افکند و می‌گفت: «خدا را
شکر! رستگاری و جلال و قدرت از آن خدای ماست. ۲زیرا
داوری‌های او راست و عادلانه است! او فاحشهٔ بزرگ را که
با زنای خود زمین را آلوده ساخت، محکوم کرده و انتقام خون
بندگان خود را از او گرفته است.» ۳آنها بار دیگر گفتند: «خدا
را شکر! دود آن در تمام اعصار و قرون بلند خواهد بود.»

جشن عروسی برّه

۴آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان زنده در برابر خدایی
که بر تخت نشسته بود، به خاک افتادند و او را عبادت نموده
گفتند: «آمین. خدا را شکر!»
۵آنگاه از تخت صدایی آمد که می‌گفت: «ای تمام بندگان او،
و ای کسانی‌که از او می‌ترسید، از کوچک و بزرگ، خدای ما
را سپاس گویید.» ۶آنگاه صدایی شنیدم که مانند صدای گروهی
عظیم و صدای آبهای بسیار و غرّش شدید رعد بود و می‌گفت:
«خدا را سپاس! خداوند، خدای ما که قادر مطلق است سلطنت
می‌کند! ۷شادی و وجد کنیم و جلال او را بستاییم، زیرا زمان
جشن عروسی برّه رسیده است، عروس او خود را آماده ساخته است
۸و با لباسی از کتان ظریف پاک و درخشان ملبّس شده است.»
(مقصود از کتان ظریف، کارهای نیک مقدّسین است.)
۹سپس فرشته به من گفت: «این را بنویس: خوشا به حال
کسانی‌که به ضیافت عروسی برّه خوانده می‌شوند.» او همچنین
به من گفت: «اینها کلام حقیقی خداست.»
۱۰در پیش پای او به خاک افتادم تا او را عبادت کنم، امّا
او به من گفت: «نه، چنین نکن! من خادمی هستم مانند تو
و ایمانداران دیگر که به عیسی مسیح شهادت می‌دهند، خدا
را پرستش کن!»
زیرا شهادتی که دربارهٔ عیسی داده شده، الهام بخش تمام
نبوّتهاست.

ظهور پادشاه پادشاهان

۱۱آنگاه آسمان را گشوده دیدم. اسب سفیدی در آنجا بود
که نام سوارش امین و راست بود. او با عدالت داوری و جنگ
می‌کند. ۱۲چشمانش مانند شعلهٔ آتش بود، نیم‌تاجهای بسیار

بر سر داشت و نامی بر او نوشته بود که هیچ‌کس جز خودش نمی‌توانست آن را بفهمد. **۱۳**او ردایی آغشته به خون بر تن داشت و به کلمهٔ خدا مسمّی بود. **۱۴**لشکریان آسمان که سوار بر اسبهای سفید و ملبّس به لباسهای کتان پاک و درخشان بودند به دنبال او می‌رفتند. **۱۵**از دهانش شمشیر تیزی بیرون آمد تا با آن ملّتها را بزند. او با عصای آهنین بر آنها حکومت خواهد کرد و شراب خشم و غضب خدای قادر مطلق را در چَرخُشتِ خواهد فشرد. **۱۶**بر ردا و ران او عنوان «شاه شاهان و خداوند خداوندان» مرقوم شده بود.

۱۷آنگاه فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده دیدم که با صدای بلند به همهٔ پرندگانی که در میان آسمان به حال پرواز بودند می‌گفت: «بیایید و برای ضیافت بزرگ خدا جمع شوید **۱۸**و گوشت پادشاهان و فرماندهان و جنگ‌آوران، گوشت اسبان و سواران آنها، گوشت همهٔ آدمیان از برده تا آزاد، و از بزرگ تا کوچک را بخورید.» **۱۹**آنگاه آن حیوان وحشی و پادشاهان زمین و لشکریان آنها را دیدم که جمع شده‌اند تا با اسب‌سوار و لشکریانش جنگ کنند. **۲۰**حیوان وحشی و نبی دروغین که در حضور او معجزات بسیار کرده بود، هر دو گرفتار شدند. نبی دروغین با معجزات خود کسانی را که علامت حیوان وحشی را بر خود داشتند و پیکرهٔ او را عبادت کرده بودند، فریفته بود. هردوی آنها زنده به داخل دریاچهٔ آتش و شعله‌های گوگردی آن پرتاب شدند. **۲۱**لشکریان آنها با شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون آمد، به قتل رسیدند و همهٔ پرندگان از گوشت آنان سیر شدند.

سلطنت هزار ساله

۲۰ سپس فرشته‌ای را دیدم که از آسمان به زیر می‌آمد و کلید چاه بی‌انتها و زنجیر بزرگی در دست داشت. **۲**او اژدها و آن مار قدیمی را که همان ابلیس و یا شیطان است گرفت و او را برای مدّت هزار سال در بند نهاده، **۳**به چاه بی‌انتها انداخت و درِ آن را به رویش بسته، مُهر و موم کرد تا او دیگر نتواند ملّتها را تا پایان آن هزار سال گمراه سازد. بعد از آن برای زمانی کوتاه آزاد گذاشته خواهد شد.

۴آنگاه تختهایی را دیدم که بر روی آنها کسانی نشسته بودند که امر داوری به آنها واگذار گردیده بود. همچنین کسانی را دیدم که به‌خاطر شهادت عیسی و کلام خدا سرهایشان

از تن جدا شده بود -کسانی‌که آن حیوان وحشی و پیکره‌اش را پرستش نکرده و نشان آن را بر پیشانی و دستهای خود نداشتند- آنها دوباره زنده شده و هزار سال با مسیح حکمرانی کردند. ۵امّا بقیّهٔ مردگان تا پایان آن هزار سال زنده نشدند. این اولین رستاخیز است. ۶متبارک و مقدّس است کسی‌که در رستاخیز اول سهمی دارد. مرگ دوم بر آنان قدرت ندارد، بلکه آنان کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و تا هزار سال با او حکومت خواهند کرد.

شکست خوردن شیطان

۷همین‌که این هزار سال به پایان برسد، شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد ۸و برای فریب‌دادن مللی که در چهار گوشهٔ زمین هستند، بیرون خواهد رفت. او، جوج و ماجوج را که مانند شنهای دریا بی‌شمارند، برای جنگ جمع می‌کند. ۹آنها در پهنهٔ زمین پخش شدند و اردوی مقدّسین و شهر محبوب او را محاصره کردند. امّا از آسمان آتش بارید و آنان را نابود ساخت. ۱۰ابلیس که آنان را فریب می‌داد، خود به داخل دریاچهٔ آتش و گوگرد، جایی‌که حیوان و نبی دروغین بودند، افکنده شد. آنها شب و روز و تا ابد عذاب و شکنجه خواهند دید.

داوری آخر

۱۱آنگاه تخت سفید بزرگی را دیدم که شخصی بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او گریخت و دیگر اثری از آنها نبود. ۱۲و مردگان را دیدم که همه از بزرگ و کوچک در مقابل تخت ایستاده بودند و کتابها باز می‌شد. در این وقت کتاب دیگری که همان دفتر حیات است گشوده شد. مردگان بر طبق آنچه در کتابها نوشته شده بود یعنی مطابق کارهای خود، داوری شدند. ۱۳دریا، مردگان خود را تحویل داد و مرگ و دنیای مردگان نیز مردگانی را که در خود نگاه داشته بودند، پس دادند. آنها از روی کارهایشان داوری شدند. ۱۴آنگاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچهٔ آتش افکنده شد. (این دریاچهٔ آتش، مرگ دوم است.) ۱۵و هرکس که نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به درون آن افکنده شد.

آسمان و زمین جدید

۲۱ آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم. زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دریایی وجود نداشت. ۲شهر مقدّس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان

از جانب خدا، مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد، به زیر می‌آمد. **۳**از تخت صدای بلندی شنیدم که می‌گفت: «اکنون خانهٔ خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او، و او خدای آنان خواهد بود. **۴**او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنـج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه درگذشته است.»

۵سپس آن تخت‌نشـین گفت: «اکنون من همه‌چیز را از نو می‌سازم.» و به من گفت: «این را بنویس زیرا این سخنان، راست است و می‌توان به آنها اعتماد کرد.» **۶**او به من گفت: «تمام شد! من الف و یاء، اول و آخر هستم. این است امتیاز کسی‌که پیروز شود؛ من به تشنگان از آب چشمهٔ حیات، رایگان خواهم بخشید. **۷**من خدای او خواهم بود و او فرزند من. **۸**امّا سزای ترسویان، بی‌ایمانان، فاسدان، آدم‌کُشان، زناکاران، جادوگران، بت‌پرستان و انواع دروغگویان، دریاچه‌ای از شعله‌های آتش و گوگرد خواهد بود. این است مرگ دوم.»

اورشلیم جدید

۹آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلای آخر را به دست داشت آمد و به من گفت: «بیا، من عروس یعنی همسر برّه را به تو نشان خواهم داد.» **۱۰**او مرا در روح به کوه بسیار بلندی برد و شهر مقدّس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان، از نزد خدا به زیر می‌آمد. **۱۱**این شهر، با شکوه خدایی و مانند جواهری گرانبها می‌درخشید؛ آن مانند یشم بود و به روشـنی بلور. **۱۲**دیوار بسیار بلندی با دوازده دروازه داشـت که بر آنها دوازده فرشته بود و بر دروازه‌ها، نامهای دوازده طایفهٔ بنی‌اسرائیل نقش بسته بود. **۱۳**سـه دروازه به جانب مشرق بود، سـه دروازه به جانب شمال، سه دروازه به جانب جنوب و سه دروازه به جانب مغرب. **۱۴**دیوار شـهر بر دوازده سنگ بنا شده بود و بر آن سنگها، نامهای دوازده رسول برّه منقوش بود. **۱۵**فرشته‌ای که با من سـخن می‌گفت، متری زرّین در دست داشت تا شهر و دیوارش و دروازه‌هایش را با آن اندازه بگیرد. **۱۶**شهر به شـکل مربّع و پهنا و درازایش یکسان بود؛ اندازهٔ آن با متری که در دسـت داشـت، دو هزار و چهارصد کیلومتر بود. درازا و پهنا و بلندیش برابر بود. **۱۷**دیوارش به بلندی

یکصد و شصت و پنج متر بود، یعنی با مقیاس‌های انسانی که آن فرشته به کار می‌برد. **۱۸**دیوارش از یشم ساخته شده بود. خود شـهر از زرِ ناب و مانند شیشه، پاک و شفّاف بود. **۱۹**سنگهایی که دیوارهای شهر بر آنها بنا شده بود، به انواع گوهرها آراسته شـده بود. نخستین سنگ بنا از یشم بود، دومی لاجورد، سـومی عقیق سـفید، چهارمی زمرّد، **۲۰**پنجمی عقیق سرخ، ششمی عقیق جگری، هفتمی زبرجد سبز، هشتمی یاقوت کبود، نهمی یاقوت زرد، دهمی عقیق سبز، یازدهمی فیروزه و دوازدهمی لعل بنفش بود. **۲۱**دوازده دروازهٔ آن شـهر عبارت از دوازده مروارید بود و هر دروازه از یک مروارید ساخته شده بود. خیابانهای شهر از زرِ ناب و مانند شیشـه، پاک و شـفّاف بود.

۲۲در شهر معبدی ندیدم، زیرا معبدش خود خداوند، خدای قادر مطلق و برّه بود. **۲۳**شهر نیازی به خورشید و ماه نداشت که بر آن بتابد؛ زیرا شـکوه خدا بر آن نور می‌داد و چراغ آن برّه است. **۲۴**در نور او ملّتها راه خواهند رفت و پادشاهان زمین همهٔ جلال خود را به آنجا خواهند آورد. **۲۵**دروازه‌های شهر، در روز بسته نمی‌شوند و شب نیز در آنجا نخواهد بود. **۲۶**ثروت و جلال ملل به آنجا خواهد آمـد، **۲۷**امّا هیچ ناپاکی وارد آن نخواهد شد و نه کسی‌که گفتارش ناراست و کارهایش زشت و پلید اسـت، بلکه تنها آن کسانی‌که نامشان در دفتر حیات برّه نوشته شده است به آن وارد می‌شوند.

۲۲ آنگاه آن فرشـته، رودخانهٔ آب حیات را که مثل بلور برق می‌زد به من نشان داد. آن رودخانه از تخت خدا و برّه سرچشـمه گرفته **۲**و از وسط خیابان شهر می‌گذشـت. در هر طرف رودخانه یک درخت حیات بود که سـالی دوازده بار میوه می‌آورد، هر ماه یک‌بار از برگ این درختان برای درمان درد ملل اسـتفاده می‌شد. **۳**دیگر چیزی که ملعون شده باشد در آن یافت نخواهد شد. تخت خدا و برّه در آنجـا خواهد بود و بندگانـش او را عبادت خواهند نمـود. **۴**همه او را روبه‌رو خواهند دید و نام او را بر پیشانی‌های خود خواهند داشـت. **۵**دیگر شبی نخواهد بود و آنان به نور چراغ و خورشـید نیاز نخواهند داشـت، زیرا خداوند خدا، نور ایشـان خواهد بـود و آنها تا به ابد فرمانروایـی خواهنـد کـرد.

ظهور عیسی مسیح

۶سپس آن فرشته به من گفت: «این سخنان راست و قابل
اعتماد است. خداوند خدا که به انبیا روح نبوّت را می‌بخشد،
فرشتهٔ خود را فرستاد تا به بندگانش آنچه را که بزودی اتّفاق
خواهد افتاد، نشان دهد.»
۷عیسی می‌گوید: «بدانید! من بزودی می‌آیم. خوشا به حال
کسی‌که به پیشگویی‌های این کتاب توجّه کند.»
۸من یوحنا، این چیزها را دیدم و شنیدم و همین‌که
اینها را دیدم و شنیدم در مقابل آن فرشته‌ای که این
چیزها را به من نشان داده بود به خاک افتاده، سجده
کردم. ۹امّا او به من گفت: «نه، چنین نکن! من خادمی
هستم مانند تو و برادرانت یعنی انبیا و کسانی‌که به
سخنان این کتاب توجّه دارند. فقط خدا را پرستش
کن.» ۱۰سپس به من گفت: «پیشگویی‌های این کتاب
را پنهان مکن، زیرا ساعت وقوع این چیزها نزدیک
است. ۱۱بگذار آن خطاکار به خطاهای خود و آن مرد
فاسد به کارهای شریر خود ادامه دهد و آن مرد نیکو
نیز، کارهای نیکوی خود و آن مرد پاک، زندگی پاک
خود را ادامه دهد.»
۱۲عیسی می‌گوید: «آری، من بزودی می‌آیم و برای هرکس
طبق کارهایش پاداشی با خود خواهم آورد. ۱۳من الف و یاء،
اولین و آخرین، آغاز و انجام هستم.»
۱۴خوشا به حال کسانی‌که رداهایشان را پاک بشویند.
آنان حقّ خوردن از درخت حیات را خواهند داشت و
به دروازه‌های شهر وارد خواهند شد، ۱۵امّا سگان و
جادوگران و زناکاران و آدمکشان و بت‌پرستان و همهٔ
کسانی‌که در قول و فعل دروغگو هستند، در خارج از
شهرهستند.
۱۶«من عیسی فرشتهٔ خود را نزد شما که در کلیساها هستید،
فرستادم تا این امور را به شما اعلام کند. من ریشه و نهال
داوود و ستارهٔ درخشان صبحگاهان هستم.»
۱۷روح و عروس می‌گویند: «بیا!»
هر شنونده‌ای باید بگوید: «بیا!»
ای تشنگان بیایید، آب حیات را بپذیرید این بخششی
است رایگان برای هرکس که طالب آن است.

خاتمه

۱۸من به تمام کسانی‌که پیشگویی‌های این کتاب را می‌شنوند
اعلام می‌کنم که: اگر کسی چیزی بر آنها بیافزاید، خدا بلایایی
را که در این کتاب آمده است، نصیب او خواهد کرد. **۱۹**و
اگر کسی از این پیشگویی‌ها چیزی کم کند، خدا او را از
درخت حیات و شهر مقدّس که در این کتاب آمده است،
بی‌بهره خواهد ساخت.
۲۰کسی‌که همهٔ این چیزها را تصدیق می‌کند، می‌گوید:
«آری! من بزودی می‌آیم!»
آمین. بیا ای عیسی، ای خداوند! **۲۱**فیض عیسی خداوند با
همهٔ شما باد، آمین!